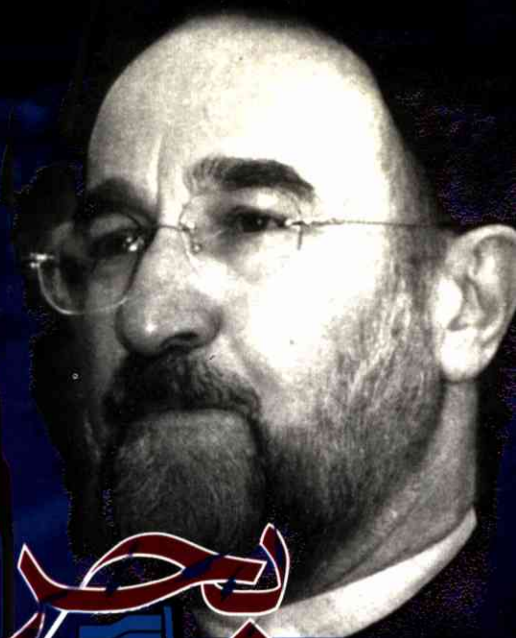


محمد یاسین دژاکام

بحران های دولت خاتمی

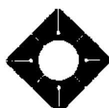
بحران‌های دولت خاتمی

محمد یاسین دژاکام، محمد قلعه‌وند

برسات ـ تازه‌های روز

دژآکام، محمد یاسین
بحران‌های دولت خاتمی /محمدیاسین‌دژآکام؛ محمد قلعه‌وند.
تهران ـ برسات. ۱۳۸۰، ۴۳۳ ص
ISBN : 964 - 92747 - 6 - 6
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. ۱ـ ایران، سیاست و حکومت ـ ۱۳۷۶. ۲ـ خاتمی، محمد، ۱۳۲۲. ۳ـ ایران ـ سیاست و حکومت ـ ۱۳۷۶ ـ مطبوعات. ۴ـ اصلاح‌طلبان ـ ایران. ۵ ـ تحولات اجتماعی ـ ایران
الف. قلعه‌وند، محمد. ب. عنوان
DRS ۱۷۱۶ / د ۴ ب ۳   ۹۵۵ / ۰۸۴۴
کتابخانه ملی ایران
۱۲۰۵۹ ـ ۸۰ م





- بحران‌های دولت خاتمی
- محمد یاسین دژآکام، محمد قلعه‌وند
- انتشارات:برسات ـ تازه‌های روز
- چاپ اول : اسفند ۱۳۸۰، ۲۱۰۰ نسخه
- طراح جلد : کاشانی
- حروفچینی : حامد محرر
- صفحه‌آرا : علیرضا سیاووشان
- لیتوگرافی ـ چاپ و صحافی : واصف قم ـ ۶۶۰۶۱۸۰
- شابک : ۶ ـ ۶ ـ ۹۲۷۴۷ ـ ۹۶۴
- صندوق پستی : ۱۱۵ ـ ۱۶۷۸۵
- تلفن : ۶۸۹۲۲۸۴

Email : Barasat@tarasheh.com
قیمت ... تومان ۴۸۰۰

فهرست مطالب

فصل اول: در آستانه انتخاب خاتمی

فصل دوم: دولت نوپا، چالشهای دیر پا

فصل سوم: حذف مردان خاتمی

فصل چهارم(ضمیمه):روزشماربحرانها

کتابنامه

سید محمد خاتمی:

«اگر بحرانهای مهم را در دوران این دولت در نظر بگیریم، بطور متوسط هر ۹ روز، دولت با یک بحران روبرو بوده است... این در حالی است که با عوامل بر هم زننده امنیت، نه تنها برخورد نمی‌شود، بلکه مورد تشویق هم قرار می‌گیرند... مصالح و منافع مـلی و کشـور از اینگونه روشها زیان می‌بیند و دشمنی‌هایی که از ناحیه آن ایجاد می‌شود، به آسانی قابل جبران نیست... مگر می‌شود در جامعه‌ای که قانون و نظام حاکم است،کسانی اسلام و نظام را زیر سؤال ببرند و کسانی باشند که مصونیت آهنین داشته باشند و هر جا اجتماع قانونی هست را با هر روش و شیوه غلط و توهین‌آمیزی بر هم زنند.» [1]

۱.روزنامه حیات نو، ۲۵ بهمن ۱۳۷۹، صفحه ۳.

فصل اول

در آستانه انتخاب خاتمی

انتخابات دور هفتم،
قطاری با چهار مسافر و ایستگاه‌هایی چند

در نیمه فروردین ۱۳۷۶ وقتی مردم پایتخت از مسافرت نوروزی به شهرشان برگشتند، پیدا بود که در غیاب آنها گروه‌های سیاسی لحظه‌ای نیاسوده و در کار بودند. تابلوهای زرد و سرمه‌ای با امضای «تشکل‌های همسو» و «کارگزاران سازندگی» همه جا به چشم می‌آمد که نوروز را تبریک می‌گفت، ولی در حقیقت خبر از آغاز بهاری گرم می‌داد. در مقابل هر سه چهار تابلو این دو جمع، تابلویی هم از «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» دیده می‌شد.

موجی که از نخستین روزهای بهار خیابانهای تهران را فراگرفته بود و خبر از آغاز رقابت‌های انتخاباتی می‌داد، در اواسط فروردین ماه رفته رفته دیگر شهرهای ایران رانیز فراگرفت.

اما در تهران و شهرهای دیگری که آرام آرام در ردیف قرار گرفتند تا زمان رسمی اعلام شده برای تبلیغات کاندیداها، فقط شعارهای جناحی و گروهی بر در و دیوارها دیده می‌شد و به جز رادیو و تلویزیون که گاه اخبار و گزارشهای مربوط به سخنرانی یا گفت و شنود بین جناحها را منعکس می‌کرد، هرچه بود در مطبوعات می‌گذشت.

نخستین موضوعی که آرایش تازه‌ای به صحنه سیاسی کشور بخشیده بود و بحث آن در

فروردین ماه نیز تداوم یافت درباره صدور فرمان رهبر انقلاب پیرامـون مـجمع تشـخیص مصلحت نظام و انتخاب ترکیبی جدید برای عضویت در آن برای پنج سال و گزینش هاشمی رفسنجانی به ریاست آن بود.

این ماجرا پاسخ به همان سئوالی بود که به نظر بسیاری در سال گذشته تا پاسخ آن پیدا نمی‌شد همه مسایل سیاسی تحت الشعاع آن قرار مـی‌گرفت. سـئوال ایـن بـود «هـاشمی رفسنجانی از نیمه تابستان امسال کجا قرار خواهد گرفت؟» سئوال سنگین‌تر ظاهر می‌شد: گروهی که بار این هشت ساله را، زیر نظر هاشمی رفسنجانی به منزل رساندند، در صورتی که دولت آینده از مخالفانشان تشکیل شود، چه خواهند شد و... از نیمه سال گذشته بود که کنار رفتن هاشمی رفسنجانی قطعی شد، این سئوال با پاسخ‌هایی که جنبه پیشگویی داشت تمام فضای سیاسی کشور را پرکرده بود. در شایعات از قائم مقام رهبری تا ریاست مرکز مطالعات استراتژیک از امام جمعه تهران تا ریاست مجلس و همه نوع حدس و گمانی زده می‌شد.

تشکیل نخستین جلسه ترکیب تازه مجمع تشخیص مصلحت در حضور رهبر انـقلاب تکلیف را روشن‌تر کرد. آیت‌الله خامنه‌ای مجمع تشخیص مصلحت را به عنوان ابزاری برای رهبری جامعه و جهان اسلام توصیف کردند و گفتند «این مجمع باید اوضاع کشور را تحت نظر داشته باشد و سیاست هارا معین کند... یک کار مستمر، زنده، به روز و مرتبط با حرکت لحظه به لحظه اوضاع و احوال سیاسی کشور.»

ترکیب اعضای مجمع تشخیص مصلحت به تـرتیبی شکـل گـرفته بـود کـه گـروه‌ها و جناحهای سیاسی که در داخل نظام با یکدیگر رقابت دارند را در بر می‌گرفت. ترکیب تازه مجمع از این قرار بود:

از شخصیتهای حقوقی: روسای سه قوه، فقهای شورای نگهبان، وزیر یا رئیس دستگاهی که موضوع مورد بحث در مجمع مربوط به آن دستگاه است و رئیس کمیسیون مناسب با موضوع مورد بحث از مجلس شورای اسلامی.

و از شخصیتهای حقیقی: هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، امینی نجف‌آبادی، واعظ طبسی، جنتی، امامی کاشانی، موحدی کرمانی، حسن حبیبی، میرحسین موسوی، ولایتی، محمدی ری‌شهری، شیخ حسن صانعی، حسن روحانی، موسوی خوئینی‌ها، عسگراولادی، دری نجف‌آبادی، علی لاریجانی، مصطفی میرسلیم، توسلی محلاتی، عبدالله نوری، غلامرضا آقازاده، بیژن نامدار زنگنه، محمد هاشمی و محسن نوربخش.

بعد از آن هاشمی رفسنجانی در جمع خبرنگاران اظهار داشت که مجمع تاکنون وظیفه رفع اختلاف بین مجلس و دولت و حل معضلات کشور را که از طریق قانونی قابل حل نباشد، به عهده داشته است و سومین وظیفه‌اش مشاورت رهبری در سیاست‌های کلی است. اما فردای آن روز علی اکبر ناطق نوری رئیس مجلس که به سفر روسیه رفته بود در جمع خبرنگاران اظهار داشت که مجمع دو وظیفه دارد، که یکی رفع اختلاف مجلس و دولت و دیگری مشورت دادن به رهبری. رئیس مجلس اضافه کرد: «اینها مشورت می‌دهند و حق قانونگذاری ندارند و مجلس سرجای خود است، و حق کارهای اجرایی هم ندارند و دولت سرجای خود است.» وی گفت که از نظر قانون اساسی چیز جدیدی رخ نداده است.

اما واضح تر از همه سخن مرتضی نبوی بود که خود در ترکیب تازه به عضویت مجمع تشخیص مصلحت برگزیده شده بود. وی در کرمان گفت: «عده‌ای قصد ایجاد این شبهه را در اذهان عمومی دارند که مجمع تشخیص مصلحت دومین مجمع تصمیم گیری در مملکت است، درحالی که مجمع فقط کاربرد مشورتی دارد و به هر حال رئیس جمهور دومین مقام سیاسی کشور، بعد از ولی فقیه محسوب می‌شود.»

هاشمی رفسنجانی در نخستین حکمی که درمقام تازه صادر کرد. دکتر محسن رضایی را به دبیری مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب کرد.

باری، رئیس مجلس از سفر روسیه با دستی پربار آمد و دیگر سفری نکرد و او هر چقدر در نیمه دوم سال گذشته فعال و پرتحرک بود، در ابتدای سال جدید آرام داشت و به شرکت

در جلسات سخنرانی بسنده می‌کرد واز آن سو سید محمد خاتمی کاندیدای دیگری بود که با سفرهای خود کوشید تاخیر چند ماهه، و بلکه چند ساله خود را جبران کند. در این میان شمار بسیاری از طیفای گوناگون سیاسی هم اعلام داشتند که وارد گود مبارزات انتخابی خواهند شد. در پایان مهلت نام نویسی رسمی داوطبین معلوم شد ۲۳۸ نفر نام نویسی کرده‌اند، اما فهرستی که از شورای نگهبان برگشت فقط چهار نام را در خود داشت.

از میان چهار نفری که سرانجام و بعد از ماه‌ها گفتگو و ماجرا، توسط شورای نگهبان برای نامزدی ریاست جمهوری آینده صلاحیتشان تائید شد. اولین کسی که وارد این میدان شده بود علی اکبر ناطق نوری بود که شش سال پیش وقتی از سوی جناح اکثریت مجلس به ریاست قوه مقننه انتخاب شد، عملاً هواخواهانش او رانامزد جانشینی هاشمی رفسنجانی قرار دادند. آخرین کسی که وارد این مبارزه شد نیز رضا زواره‌ای معاون قوه قضایی است که تنها فرد غیر روحانی این جمع است.

به این ترتیب آن سه روحانی (ری شهری، خاتمی و ناطق نوری) سه جریانی‌را از انتخابات آینده نمایندگی می‌کنند که از ابتدای پیروزی انقلاب، در دل نیروهای مدافع جمهوری اسلامی حضور داشته‌اند، ناطق نوری کاندیدای منتخب دو نهاد روحانی (جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین قم) و نیز هیات موتلفه اسلامی است. محمد ری‌شهری کاندیدای معرفی شده جمعیت دفاع از ارزشهای اسلامی و سید محمد خاتمی نیز گرچه به عنوان کاندیدای مستقل وارد صحنه شده ولی با حمایت مجمع روحانیون مبارز و جناح کارگزاران سازندگی از او، دو نهاد پرنفوذ را پشت سردارد.

از دید ناظران خارجی و محافل سیاسی داخلی سرنوشت انتخابات در گرو رقابت خاتمی وناطق نوری است که به اعتقاد بسیاری از ناظران‌انتخابات بین آن دو، به دور دوم کشیده خواهد شد. تا همین جا می‌توان گفت یک گروه از فعالان سیاسی نتوانستند نظر خود رابه کرسی بنشانند و آنها کسانی هستند که با توجیه حفظ آرامش کشور وبااشاره به

حساسیت‌ها می‌خواستند نظریه «اجماع» را پیش ببرند و مانع از بالا گرفتن رقابت‌ها شوند. گرچه از جمع ۲۳۸ نفری فقط چهار تن باقیماندندو این برای شماری که انتظار فضای بازتری ا برای انتخابات این دوره داشتنددلسرد کننده بود، اما با این وجود رقابتهای تنگاتنگ به یژه میان ناطق نوری و خاتمی و حضور و فعالیت وسیع طرفداران آنهاسبب شد که از گرمای انتخاباتی کاسته نشود.

از میان ۲۳۴ نفر حذف شده توسط شورای نگهبان، فقط نام ۱۰ نفر دیگر ـ به جز چهار فر مانده در صحنه ـ آشکار شده بود: دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر ابراهیم یزدی، مهندس زت‌الله سحابی، مهندس معین‌فر حشمت‌الله طبرزدی، خانم اعظم طالقانی، رجایی خراسانی، علی فراستی، حجت الاسلام افقهی و حمید شهرابی.

از این میان مهندس سحابی و دکتر پیمان و طبرزدی بیش از دیگران فعال بودند. ستادهای تبلیغاتی برپا داشتند و سفرهای انتخاباتی هم آغاز کردندکه ماجرایی هم آفرید. بعد اینها افقهی نماینده سبزوار بود که از یکی دو گروه تائیدهایی گرفت و مبالغی هم صرف چاپ آگهی‌هایی کردعلی فراستی تنها کسی که از راه دور آمده بود وقتی محل اقامت خود را ر پاریس ترک گفت تا برای شرکت در مبارزات انتخاباتی به تهران بیاید کتابی نوشت با نوان «چرا به وطنم باز می‌گردم» و همراه دو سه جزوه منتشر کرد. در کتابش از چند نفر به نوان حامی و مشوق خود نام برده بود، در راس آنها اسلام کاظمیه نویسنده و اولین دبیر کانون نویسندگان. درست در روزی که اسامی مورد تائید شورای نگهبان اعلام شد و نام علی راستی عضو سابق گروه رجوی در آن نبود، اسلام کاظمیه در پاریس خودکشی کرد.

چند تن از این میان به انتشار چند اعلامیه و ارسال آنها از طریق فکس اکتفا کرده بودند. کتر حبیب‌الله پیمان در یک خبرنامه اعلام کرد که وقتی برای سخنرانی انتخاباتی به خرم اد رفته بود، توسط چند نفر سوار بر اتومبیلی شده و در بیابانی رها شده است.

در این میان عناوین کانون‌هاو انجمن ها وگروه‌هایی مطرح شد که پیش از آن نامشان

شنیده نشده بود. از جمله «کانون اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران» که در نامه‌ای به مهندس سحابی اعلام داشت، مردم پس از ۱۸ سال از انقلاب فهمیده‌اند که نه شعارهای پوچ رادیکالی مفید خواهد بود، نه از ظاهرسازی دین کاری برمی‌آید و نه آنها که به تمدن ۲۵۰۰ ساله استناد می‌کنند، توان اصلاح جامعه را دارند. عدالتخواهان بی‌نیاز از فرهنگ دینی به بیراه‌های خواهند رفت که شوروی رفت. دینداری که از انقلاب در فهم دین خود می‌گریزد به دام تحجر خواهد افتاد و ملی گرایی کار را به آنجا می‌کشاند که در نماز جمعه، سیاست‌های هیتلر را تحسین کنیم. این گروه با تاکید برنیاز مصلح اجتماعی، از مهندس سحابی حمایت کرده بودند. حمید شهرابی که پیش از این نام او در رهبری حزب کارگران سوسیالیست (بابک زهرایی) شناخته شده بود، در روز جهانی کارگر (اول ماه مه) با صدور اعلامیه‌ای به صف داوطلبین پیوست. در برنامه او دفاع از هویت ملی در برابر تهاجم امپریالیسم، رد پیشنهادات نیروهای سازشکاری که مسئولیت درگیری انقلاب اسلامی رابه دوش رهبر می‌اندازند و وسیع ترین بسیج نظامی در دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی دیده می‌شد. مهندس سحابی تقریباً تنها نامزدی بود که درباره سیاست خارجی ایران به صراحت و روشنی اعلام مواضع می‌کرد. از جمله کیهان هوایی در مصاحبه‌ای از او پرسید روزنامه «الحیات» وابسته به عربستان سعودی از قول وی نقل کرده که دولت ایرن باید از تحریک یک دولت بزرگ به ویژه آمریکاپرهیزدسحابی در پاسخ گفت: بله، این حرف من است. به صورت عامیانه می‌توان گفت وقتی یک مست گردن کلفت با تیغی دردست، عربده بکشد، عقل ایجاب می‌کند که ما او را تحریک نکنیم و با تدابیری او را به آرامش بکشانیم تا بتوانیم مصالح خود را آهسته آهسته پیش ببریم.

مهندس سحابی، دکتر یزدی و مهندس معین فر در پای اعلامیه‌ای امضا گذاشتند که در اعتراض به عدم سلامت شرایط انتخابات اعلام می‌کرد و محرومیت‌هارویه رو بودند.

مهندس سحابی که می توان گفت جدی‌ترین و مطرح ترین فرد از میان آنهایی بود که کنار

گذاشته شدند، در یک مصاحبه از احتمال کشیده شدن انتخابات به دور دوم گفت و یادآورد شد که در آن صورت امیدوار است که آقای خاتمی برنده شود. این خود مهم‌ترین سوژه را در اختیار نشریات مقابل خاتمی قرار داد تا از طریق آن، کاندیدای رقیب را زیر سئوال ببرند تا آن‌جاکه آیت‌الله مهدوی کنی هم در توجیه بحرانی بودن شرایط این سئوال را مطرح کرد که چرا باید کسی که ولایت فقیه را قبول ندارد از یک روحانی جانبداری کند. خاتمی خود در پاسخ حملات گفت: «اظهار تمایل به یک فرد نشانه عمل متقابل نیست». وی مخالفت اعتقادی خود را با نهضت آزادی تصریح کرد، امابا همه اینها سخن مهندس سحابی همچنان در اولویت‌های حمله به دکتر خاتمی باقی ماند.

سحابی، معین فر و دکتر یزدی تنها کسانی بودند که فرم داوطلبین انتخابات را با دستکاری در آن امضاکردند. سحابی خود گفت که «با اصل ولایت فقیه موافق نیست و در مجلس خبرگان هم این نظر خود را اعلام داشته، ولی خود را ملزم به اجرای قانون اساسی می‌بیند که اکثریت مردم به آن رای داده‌اند.» او همین را به معنای التزام عملی به ولایت فقیه می‌دانست وبه بودن سوالی در پرسشنامه وزارت کشور که از اعتقاد داوطلبین به ولایت فقیه می‌پرسید، اعتراض داشت.

در مورد علل رد صلاحیت ۲۳۴ داوطلب که در میان آنها سه وزیر سابق، پنج نماینده سابق مجلس و یک نماینده فعلی حضور داشتند، آیت‌الله جنتی سخنگوی شورای نگهبان به سوابق آنها اشاره کرد. وی مارکسیست‌ها و ضدانقلابیون را دارای مشکل سیاسی نامید «که یا سابقه عضویت درگروهکهای ضد انقلاب ویا همکاری در تحکیم رژیم طاغوت داشتند.» و در مورد زنان گفت: «دراین دوره ۹ نفر از خانمها ثبت نام کرده بودند که یکی از آنها منصرف شد و به هر حال، این دسته از رجال مذهبی و سیاسی نبودند ونیازی به بررسی شرایط بعدی نبود.» در پی این توضیح، اعظم طالقانی که هدف خود را از شرکت در انتخابات روشن شدن تفسیر شورای نگهبان از عبارت «رجل سیاسی» قرار داده بود، در بیانیه‌ای اعتراض به رد

صلاحیت خود را اعلام کرد: «نظر به اینکه از سخنان دبیر شورای نگهبان چنین برمی‌آید که غرض نفی شخصیت مردودین به عنوان رجل سیاسی ـ مذهبی بوده نه نفی جنسیت، لذا اینجانب به تلاش و مجاهدت خود تا اعلام تفسیر روشن و شفاف شورای نگهبان ادامه خواهم داد.» در واقع اختلاف نظر بر سر رئیس جمهور شدن زنان به زمان تصویب پیش نویس قانون اساسی برمی‌گردد. ابراهیم یزدی درباره سابقه این موضوع به مجله پیام هاجر گفت: «در پیش نویس اولیه قانون اساسی که دولت موقت و شورای انقلاب تصویب کردند و رهبر فقید انقلاب هم آن را امضا نمودند، جنسیت رئیس جمهور مشخص نشده بود. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی اعتراض کردند و گفتند که باید در قانون اساسی تصریح شود که رئیس جمهور مرد باشد. امام (قدس سره) فرمودند که باایشان صحبت کنید. مرحوم مهندس بازرگان، آقای مهندس کتیرایی و من به خدمت ایشان رفتیم. ایشان فرمودند: اگر من شیخ فضل‌الله نوری بشوم، جلوی این قانون می‌ایستم. رئیس جمهور باید مرد و شیعه (اثنی عشری) باشد.»

باری، روزنامه‌های داخل کشور، برخلاف رسانه‌های خارجی از خبر رد صلاحیتها، بی‌اعتنا گذشتند. ابرار تنها روزنامه‌ای بود که در این باره نوشت و از کسانی که اعتقاد به ولایت فقیه ندارند، منافقی که با دوستان خود دعوا کرده و حالا می‌خواهد رئیس جمهور شود، جوانکی که یک نشریه شایعه‌پرداز را مدیریت کرده و نماینده مجلسی که بدون مجوز حوزه به خود عنوان «آیت‌الله» داده است، یاد کرد.

حرکت قطار

روز نوزده اردیبهشت ماه قطار با چهار مسافر به راه افتاد. وزیر کشور با اعلام اسامی داوطلبان از آنها خواست شهرهارا از اعلامیه و پوستر پر نکنند وفقط در مهلت قانونی ده روز (تا یکروز مانده به رای گیری) تبلیغات کنند. در حالی که از ماهها پیش هزاران پوستر و

بروشور و زندگی نامه و تابلوهای خیابانی در سراسر کشور پخش شده بود، روزنامه‌ها مدت‌ها بود که آگهی های انتخاباتی چاپ می‌کرند و شهرهای مختلف از ماه‌هاپیش پذیرای کاندیداهایی بود که به تائید صلاحیت خودمطمئن بودند.

چهار تنی که در قطار مانده‌اند و رو به مقصد گذاشته‌اند در عین تفاوت‌هایی که درعملکرد و اندیشه‌شان به چشم می‌آید، در چند نکته با هم مشترک‌اند:

- اعتقاد و التزام به ولایت فقیه.
- مخالفت با ایجاد روابط با آمریکا و ضدیت باسلطه بیگانه.
- معتقد به حفظ ارزشهای اسلامی.
- علاقه‌مند به ادامه روند توسعه و سازندگی با تاکید برعدالت اجتماعی.
- معتقد به استفاده از تمام نیروهای متعهد.
- توجه به مسایل جوانان و اشتغال آنها.
- تاکید بر اهمیت نقش زنان و احتمال واردکردن زنان به کابینه خود
- مبارزه با تورم و گرانی و فساد
- مخالفت با اسراف در تبلیغات.

جدای از این مشترکات، آنچه در برنامه‌های نامزدهای انتخابات ـ به ویژه دو نامزد اصلی ـ بر آن تاکید می‌شود، نکاتی است که هر کدام از اردوی مقابل بیرون می‌کشند.

انتخاب اصلح

نه آقای خاتمی و نه آقای ری شهری در سخنرانی‌های خود، هیچ‌گاه حتی به اشاره سخنی درباره نحوهٔ معرفی حجت الاسلام ناطق نوری توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به زبان نیاوردند، حتی زمانی که آقای ری شهری دربرابر این سئوال قرار گرفت که نظر شما نسبت به انتخاب جامعه مدرسین چیست، وی پاسخ داد که مایل نیست دراین باره سخن

بگوید. به همین ترتیب به نظر می‌رسید این بحث کهنه شده است. تا آن‌که آیت‌الله استادی از اعضای جامعه، دوسه باری در این باره سخن گفت و در مقابل اشاراتی که گاه این سو و آن سو در این باره می‌شد به پاسخگویی پرداخت و این زمانی بود که سخن از «انتخاب اصلح» به میان آمده بود. این مفهومی تازه بود. و چون از زبان رهبر انقلاب به لزوم تعیین کاندیدای اصلح تاکید شد، جناح طرفدار ناطق نوری که از مدتها پیش کاندیدای خود را «اصلح» می‌خواند، به شوق آمده شروع به تبلیغ کرد، از جمله بادامچیان دبیر هیات مؤتلفه گفت: «مردم حرکت و جهت خودشان را با حرکت و جهت ولی امر مسلمین تنظیم می‌کنند و سعی می‌کنند به آن کسی رای بدهند که آقا به او رای می‌دهد ولو اینکه اظهار صریح نفرمایند.» جناحهای رقیب به شدت ایستادندو با بهره‌برداری های جناحی از گفته‌های رهبری مخالفت کردند. دکتر پورنجاتی مدیر مسئول نشریه ارزشها، ارگان جمعیت دفاع از ارزشها، به اظهارات بادامچیان چنین پاسخ داد: «آقای بادامچیان از یک شگرد تبلیغاتی تجاری برای معرفی کاندیدای موردنظر خود استفاده کرده‌اند، مصلحت نیست که از پشتیبانی رهبری سرمایه‌گذاری شود.» همشهری درتحلیلی دراین باره نوشت «پس از تائید شوای نگهبان این مردم و فقط مردم ـ هستند که داوران نهایی گزینش فرد اصلح هستند.» اما دیر شده بود و رسالت هر روز اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی منتشر می‌کرد که گروه‌ها و انجمن‌ها و علما، آقای ناطق نوری را «اصلح» شناخته‌اند. مجمع روحانیون و گروه‌های وابسته به آن که اعتقاد داشتند علما و بزرگان حوزه باید فقط مصادیق اصلح رابیان کنند نه آنکه به معرفی کاندیدای مشخصی بپردازند و هنگامی دیدند صحنه از ندای «اصلح» پر شده است، دست به کار شدندفردای سخنان رهبر که از علما و فضلا و مبلغین خواسته بودند که فرد اصلح را معرفی کنند، مجمع روحانیون مبارز اعلام داشت که حجت لاسلام سید محمد خاتمی را اصلح می‌شناسد.

مانده بود جامعه مدرسین قم که آیت‌الله استادی معتقد بود آنان نیز ناطق نوری را در رای

گیری مهرماه گذشته «اصلح» شناخته‌اند. هنوز صدای آیت‌الله استادی در فضا بود که آیت‌مسعودی عضو جامعه مدرسین و تولیت آستان حضرت معصومه (س) که مشغول انجام مناسک حج بود در گفتگویی باخبرنگاران به این گفته اعتراض کرد و گفت، «اصلاًهنوز انتخاب اصلح در کار نبود، انتخاب ما انتخاب صالح بود. آقای ناطق نوری صالح هستند اما باید کاندیداهای دیگر معلوم شوند تا ایشان اصلح باشد یا نباشد». روز بعد آیت‌الله استادی در جمع نمایندگان حزب‌الله مجلس (جناح اکثریت) به تشریح موضوع پرداخت و گفت اینجانب به جرات می‌گویم در بین ۳۰ نفر اعضای جامعه مدرسین حتی سه نفر هم سراغ ندرام که کسی جز آقای ناطق نوری را اصلح بداند.» اینجا بود که آیت‌الله مسعودی در مصاحبه‌ای باروزنامه همشهری پرده رابالا زد، ماجرا شکل دیگری گرفت. آیت‌الله مسعودی به عنوان کسی که ۳۰ سال است در جامعه مدرسین عضویت دارد، معتقد بود که درزمان مطرح شدن بحث فقط نام از دو نفر برده می‌شد: ناطق نوری و میرحسین موسوی، که یک روز جمعه ۵ نفر از اعضای هیات موتلفه به قم آمدند و گفتند هیات موتلفه به اتفاق آرا به این نتیجه رسیده که از آقای ناطق نوری پشتیبانی کند، «زیرا خطری از طرف آقای میرحسین موسوی احساس می‌شود. شاید ایشان ریاست جمهوری راببرد و اموراقتصادی، زیر سئوال برود». به گفته آیت‌الله مسعودی به دنبال طرح این موضوع از طرف اعضای شورای مرکزی هیات موتلفه آیت‌الله امینی دبیر جامعه (که بعداً ازاین سمت استعفا داد) می‌گوید «وقتی رهبر موتلفه به اتفاق آرا رای داده، این چه انتظاری است که جامعه دنباله رو آقایان باشد و الان هم وقت زیاد است و فرصت، هست» آن جلسه به نتیجه نمی‌رسد و دو روز بعد به اتفاق آیت‌الله یزدی (رئیس قوه قضایی) می‌آیند و باز خطر انتخاب شدن مهندس موسوی را مطرح می‌کنند. این بار وقتی آیت‌الله امینی و آیت‌الله مسعودی (راوی ماجرا) بار دیگر مقاومت می‌کنند، آقای یزدی با لحن تندگفتند «چرا هی اشکال تراشی می‌کنید.» و با سکوت آیت‌الله امینی باز جلسه به جائی نمی‌رسد تا جلسه سوم که بازآقایان یزدی و استادی با

شدت و حدت صحبت کردند که آقا دارید وقت کشی می‌کنید، خطر از طرف آن سید [مهندس موسوی] هست» اما باز آیت‌الله امینی مقاومت می‌کند تا این که «یک نفر آقای امینی را صداکرد و ایشان رفت بیرون. در این حال آقایان گفتند حالا یک رایی گرفته شود، که یک نفر بلند شد کاغذهایی را به عنوان رای پخش کرد و گفت خطر آقای میرحسین موسوی در کار است.» به این ترتیب ۱۴ نفر از حاضران به آقای ناطق نوری رای می‌دهند. یکنفر به آقای هاشمی. یک نفر به ری شهری، ۵ نفر هم رای ممتنع می‌دهند.

آیت‌الله مسعودی به سخنان آتشین خود اضافه کرد «اگر بعضی آقایان مایلند جامعه مدرسین را به جناح خاصی وابسته کنند، والله خیانت است.»

آیت‌الله استادی، عضو دیگر جامعه مدرسین حوزه علمیه، چند روز بعد در جمع نمایندگان حزب‌الله مجلس (فراکسیون اکثریت) نظر اعلام شده قبلی را قدری بیشتر بازکرد و از جمله گفت در جامعه برسر سه موضوع اتفاق آرا حاصل بود و هست: دعوت از مردم به انتخابات، بیان معیارهای صلاحیت، و دیگر هدایت مردم به سمت همکاری با هرکس که انتخاب شد. به گفته آیت‌الله استادی در مقابل این اتفاق نظر، وقتی موضوع معرفی یک نفر پی می‌آمد همه موافق نبودند. گروهی هم معتقد بودند نباید عجله کرد. این دو نظر رای لازم را نداشت پس «در جلسه‌ای با حضور بیست و یک نفر از اعضا، حجت الاسلام ناطق نوری به عنوان صالح‌ترین فرد به تصویب رسید.» وی افزود: «به جرات می‌گویم در بین ۳۰ نفر اعضای جامعه مدرسین حتی ۳ نفر هم سراغ ندارم که دیگری را از حضرت آقای ناطق نوری اصلح بداند.»

اما در مقابل یکی دیگر از اعضای جامعه، آیت‌الله کریمی که از جمله مخالفان معرفی کاندیدا توسط جامعه مدرسین است بدون نام آوردن از شخصی خاص در مصاحبه‌ای با خبرنگاران گفت «هر چند بنا ندارم آن واقعیات تلخ پشت پرده را برملا و افشا کنم، ولی اگر ضرورت ایجاب کرد آن واقعیت‌ها راخواهم گفت. این جور نیست که آقایان خیال می‌کنند که

متاسفانه در روزنامه منعکس می‌کنند که از سی‌نفر اعضای جامعه مدرسین گمان نمی‌کنم حتی سه نفر مخالف باشند. مگر حضرات آیات فاضل‌مکارم، امینی، مسعودی، بنده، جوادی و سه چهار نفر دیگر عضو جامعه مدرسین نیستیم.» حجت الاسلام حسینیان عضو جمعیت دفاع ارزشها نیز به تائید روایت آیت‌الله مسعودی و آیت‌الله کریمی از جلسه رای گیری جامعه مدرسین پرداخت، اما بلافاصله متذکر شد: «به هر حال وقتی که ما جامعه مدرسین را درگیر بکنیم و افراد آن با یکدیگر درگیر شوند قطعاً به نفع جامعه مدرسین نخواهد بود. خدای ناکرده در این بین حرفهایی زده می‌شود و مسائلی مطرح می‌شود که به هر حال برای حفظ نظام و جامعه مدرسین مضر خواهد بود.»

بدین ترتیب ماجرا در اوج می‌گذشت و بعضی از مصلحت‌اندیشان راخوف آن بود که از طرفین بحث افراد دیگری به میدان آیند. آنچه از گوشه و کنار شنیده شد آن بود که بسیاری از روحانیون بلند پایه با گفتگو و ارسال پیامهایی به افراد درگیر کوشیدند موضوع را آرام کنند. آنان این مخاطره را خاطر نشان می‌ساختند که به این ترتیب اگر موضوع پیش برود تفرقه‌ای جدی و ماندگار میان روحانیت خواهد افتاد که ازقداست حوزه خواهد کاست و آنرا از جایگاه رفیع همیشگی خود، به میدان رقابتهای خطی و جناحی خواهد کشاند.

در ادامه روند، هر روز در صفحات اول روزنامه‌های رسالت و سلام نظریه یکی از علمای قم یا شهرستانها چاپ شد که ناطق نوری یا خاتمی را اصلح می‌خواندند. سلام در عین حال نظریات علمایی هم که معتقد به نام بردن از کاندیدائی نبودند منعکس می‌کرد، از آن جمله آیت الهالعظمی فاضل لنکرانی که با نقل قولی از بنیادگذار انقلاب می‌گفت مردم قیم نمی‌خواهند. آیت‌الله این خبر را که از کاندیدائی حمایت کرده رد کرد و گفت نظر خاصی نسبت به هیچ یک از کاندیداها ندارم. آیات عظام موسوی اردبیلی و حجت هم در بیانیه‌ای مصادیق اصلح را برشمردند بی‌آنکه نام از کسی ببرند. آیت‌الله موسوی اردبیلی ازلزوم داشتن «صبغه و اشتهار فرهنگی» نوشت و آن را از شروط لازم ریاست جمهور شمرد.

اما مشکل تر از همه وضعیت آیت‌الله مشکینی امام جمعه قم و رئیس مجلس خبرگان بود که در اوایل اردیبهشت از قول وی نیز نقل شده بود که آقای ناطق نوری را نامزد اصلح دانسته است. در اواسط ماه آیت‌الله در جواب رئیس ستاد انتخاباتی آقای ری شهری، اظهار داشت که «من آقای ری شهری را اصلح، اعلم و اتقی از سایر کاندیداها می‌دانم وآرزوی قلبی من موفقیت ایشان است... لکن مدتی قبل بعضی از دوستان از جامعه مدرسین به من مراجعه کردند و معتقد بودند ایشان زمینه کافی برای رای آوردن ندارند. لذا از من خواستند که چیزی ننویسم که ضربه‌ای به آنها وارد نشود... بنده هیچ مطلبی مبنی بر اصلح بودن آقای ناطق نوری به صورت کتبی یا شفاهی ابراز ننموده‌ام» با این ترتیب آیت‌الله مشکینی مهم‌ترین فردی بود که از نامزدی آقای ری شهری حمایت کرد، درحالی که حجت الاسلام ابوترابی نماینده تهران در مجلس نیز به شدت برای ری شهری فعالیت می‌کرد، اما در بیستم اردیبهشت اعلامیه‌ای که از سوی دفتر آیت‌الله مشکینی بالای صفحه اول روزنامه رسالت نشست نشان داد که امام جمعه قم خود را تابع نظر جامع مدرسین قم می‌داند و به آقای ناطق نوری رای می‌دهد، در حالیکه آقای ری شهری را برای احراز هر پستی قابل و شایسته می‌داند.

ظریفی به اشاره می‌گفت اگر آیت‌الله صدوقی نیز به شهادت نرسیده بودند، دچار همین مشکل می‌شدند که از دامادشان (آقای خاتمی) حمایت کنند یا با بقیه همصدا شوند. همچنین که آیت‌الله مشکینی نیز در آن درگیر شدند. که با شناختی که دارند از داماد خود (آقای ری شهری) حمایت کند، یا با جامعه مدرسین قم هماهنگ بماند. این مشکلی بود که فقط آیت‌الله رسولی محلاتی با آن رو به رو نیست، چراکه به راحتی می‌تواند از داماد خود (آقای ناطق نوری) اعلام حمایت کند.

در آخرین روزهای اردیبهشت ماه، درست در زمانی که تبلیغات کاندیداها به طور رسمی آغاز شد، سرانجام حجت الاسلام معزی سابقه بحث ها را بیان کرد. به گفته او در جلسه ما

بل آخر جامعه روحانیت مبارز بحث کاندیدای اصلح پیش آمد و در حضور وی سخن از
نای ناطق نوری به میان آمد «آقای هاشمی پیشنهاد کردند که با توجه به این جمع‌بندی اگر
نامعه روحانیت با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به یک وحدت نظر برسند و بتوانند
مزمان نظر خود را اعلام دارند بهترین زمان است و موجب تقویت کاندایدای ما خواهد
لد... بنابراین پیشنهاد کردند که چند نفر از اعضای جامعه روحانیت مبارز با جامعه مدرسین
م به گفتگو بنشینند و بگویند ما احتراماً نخواستیم پیش از اعلام نظر شما، نظرمان را اعلام
اریم. آقای هاشمی بر روی کلمه احترام تکیه کردند؛ و آیت‌الله یزدی، موحدی کرمانی و
عزی (راوی ماجرا) انتخاب می‌شوند و به قم می‌روند و مسایل رابیان می‌کنند. بعضی
ی‌گویند زود است، ولی سرانجام رای می‌گیرند. «بر اساس آئین‌نامه جامعه مدرسین اگر به
سئله‌ای ۱۴ نفر رای دادند آن مسئله تصویب شده و غیر قابل تغییر است. آن روز هم از ۲۱
نر حاضر ۱۴ نفر به آقای ناطق نوری رای دادند.

در «اتفاق آرا» به قاعده، آقای هاشمی رفسنجانی هم ملحوظ بوده است، در حالی که
یگران یادآور می‌شدند ماه پیش آنقدر نبودن رئیس جمهور در جلسه رای گیری درباره نامزد
جانشینی او مسلم بود که عسگراولادی دبیر کل جمعیت موتلفه از آن به عنوان «الخیر فی ما
قع» یاد کرد و گفت به این ترتیب بحث انتخاب علی اکبر ناطق نوری از سوی روحانیت
بارز تهران قطعی و مسلم شد.

از جمله تغییراتی که در روند ماجراهای انتخاباتی در درون جامعه روحانیت رخ داد،
وضع آیت‌الله مهدوی کنی بود که تا سال پیش خود را از درگیر شدن در بحث‌های جناحی
ه دور می‌داشت و درزمان استعفا از دبیری جامعه نیز آشکار شده بود که با تحزب موافقتی
داشت. روزهای نخست که بحث درباره رای گیری جامعه روحانیت در مورد کاندیدای
یاست جمهوری آغاز شده بود چنین به نظر می‌آمد که علاوه بر هاشمی رفسنجانی،
یت‌الله مهدوی کنی، دکتر روحانی و دو سه تن دیگر در زمان تصمیم گیری در جلسه

نبوده‌اند، اما در فروردین ماه آیت‌الله مهدوی کنی با طرح بحث «خطر تکرار مشروطیت» به وسط ماجرا آمد و جواب تند دبیر مجمع روحانیون مبارز به او و انتقادهایی که از این نظر شد، روحانی متنفذ تهران را برای نخست بار در میانه بحث‌های جناحی و گروهی قرار داد و این خود اتفاق تازه‌ای بود.

در جبهه مقابل نیز بحث و گفتگوهایی در مورد نهادهای پشتیبان دکتر خاتمی رخ داد. سید محمد خاتمی که بنا به گفته صادق خلخالی ـ عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز ـ در جلسه مجمع حاضرنشد که نامزدی انتخابات را بپذیرد و بعداً ـ و به دنبال ملاقات با مقام معظم رهبری ـ به عنوان یک فرد مستقل خود را نامزد کرد. این شیوهٔ عمل به گروه‌های مختلف امکان می‌داد تا بدون پیوند و ائتلاف با یکدیگر از وی حمایت کنند. مجمع روحانیون مبارز که نخستین بار قطعی شدن نامزدی خاتمی را اعلام داشته بود، بلافاصله از نامزدی او حمایت کرد. ولی جناح کارگزاران سازندگی مدت زمانی را بر سرراضی کردن محمد هاشمی معاون و برادر رئیس جمهور گذاشت که معتقد بود این جناح باید نامزد مستقلی معرفی کند. سرانجام گروه «جذب» که دکتر مهاجرانی درباه‌شان مقاله‌ای نوشته بود، پیروز شدند و کارگزاران رسماً از دکتر خاتمی جانبداری کرد. از همان روز تاکتیک جناح اکثریت برای مقابله با این حریف آشکار گردید.

بادامچیان در مصاحبه‌ای شلیک کرد: «آقای خاتمی جواب بدهیدبرنامه شما چیست؟» سئوالی که از آن پس مدام تکرار شد این بود: کاندیدای مورد حمایت روحانیون مبارز و کارگزاران برنامه‌های اقتصادی کدام یک را دنبال می‌کند؟ آیا طرفدار اقتصاد متمرکز دولتی است یا به تعدیل اقتصادی ادامه خواهد داد؟ کاندیدای مورد حمایت مجمع روحانیون و کارگزاران خود در هر سخنرانی چند باری با این سئوال روبرو شد و مدام گفت «من به هیچ جناح و دسته‌ای تعلق ندارم وبه کسی قولی نداده‌ام» او در عین حال دربرنامه‌های مدون خود آشکار ساخت که برنامه توسعه را پی خواهد گرفت، سازندگی را ادامه خواهد داد، در عین

حال با شتاب در خصوصی سازی موافق نیست و عدالت اجتماعی را در نظر دارد.

با همه تاکید چهره‌های مشخص کارگزاران و مجمع روحانیون بر این که ائتلافی بین این دو جناح صورت نگرفته بلکه هر دو یک کاندیدا را به اهداف خود نزدیک یافته‌اند و بی هیچ قید و شرطی به تائید او برخاسته‌اند، حمله به همصدایی این دو جناح همچنان در سرفصل برنامه‌های تبلیغاتی جناح رقیب قرار گرفت. چنان که نشریه جام، هفته نامه‌ای که به مدیریت سید مجتبی نبوی (برادر مرتضی نبوی مدیر روزنامه رسالت) در همه پنج شماره‌ای که منتشر کرد بر این نکته پافشرد که «اصلاح‌طلبان (کارگزاران) و تمرکزگرایان (جناح خط امام) با زوایه ۱۸۰ درجه کنار هم قرار می‌گیرند، ائتلاف این دو در زمینه مدیریت اجرائی کشور از شگفتی‌های دنیای سیاست تلقی می‌شود. از جمله کسانی که به پاسخگویی این انتقادها و حملات پرداخت یکی بهزاد نبوی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود که اظهار داشت ما و کارگزاران در زمینه مسایل اقتصادی اختلاف داریم ولی الآن مسئله عمده فرهنگی است و این که کدام کاندیدا به دیگران اجازه فعالیت و نظر می‌دهد.

در مجادله بین دو جناح عمده، جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی بی‌طرف بود. نشریه این جمعیت گرچه بیشتر از انحصارطلبی‌ها انتقاد می‌کرد و یکی دو باری با رسالت ارگان جناح دیگر درگیر شد، ولی هربار تاکید می‌کرد که بر اصولی اعتقاد دارد که اجازه نمی‌دهد با هیچ یک از جناح‌ها ائتلاف کند. با این سیاست، نشریات هر دو جناح اخبار و گزارشهای مربوط به آقای ری شهری را منعکس می‌کردند و او نیز مستقیماً سخن آشکارا علیه هیچ یک از کاندیداها نمی‌گفت. چنین بود تا زمانی که (به نوشته روزنامه رسالت) حجت‌الاسلام حسینیان نفردوم جمعیت دفاع از ارزشها در جلسه‌ای با علوی‌تبار از طرف جناح‌های طرفدار آقای خاتمی قرار گرفت. حسینیان پیش از این در جلسات مناظره انتخابات، با کرباسچی، عسگراولادی، نبوی و حجت الاسلام مجید انصاری در تلویزیون حضور داشت. در جلسه‌ای که (به گزارش رسالت) در دانشگاه شیراز برپا شده بود، این سئوال

پیش کشیده شد که آقای خاتمی چرا از وزارت ارشاد استعفا داد و آیا هنوز بر دیدگاه‌های قبلی خود وفادارند یا در زمینه مسایل فرهنگی بینش تازه‌ای یافته‌اند. علوی تبار در توضیح یادآوری می‌کند که به نظر آقای خاتمی فضا باید به نحوی آماده شود که هیچ پیام شایسته‌ای از ارسال و انتقال محروم نشود. البته ممکن است پیام‌های ناشایسته نیز انتقال پیدا کند. ساختن بهشت روی زمین امکان پذیر نیست و هر سیاستی هزینه خاص خود را دارد. علوی تبار در عین حال اضافه کرد جریان سیاسی وقتی مشخص می‌شود که از حقوق مخالفان خود دفاع کند و آقای خاتمی در دوران وزارت این کار را کرد.

به دنبال این سخنان حجت الاسلام حسینیان نیز با نماینده تشکل‌های همسو ـ مرتضی نبوی ـ در انتقاد از علوی تبار همصدا شد و علاوه بر آن اظهار داشت من تا روز گذشته از آقای خاتمی دفاع می‌کردم ولی بااین تحلیل آقای علوی تبار، دیگر دفاع نمی‌کنم.

تکرار مشروطیت

حتی پیش از آن که خانم زهرا رهنورد همسر هنرمند میرحسین موسوی نخست وزیر دوران جنگ، به اشاره، علت انصراف مهندس موسوی را از نامزدی ریاست جمهوری آینده باز گوید، کم نبودند کسانیکه می‌گفتند: بعد از ماجرای انتخابات دورهٔ پنجم و حوادثی که بر سر چند گروه آمد دیگر مشکل بتوان افرادی را که اهل غوغا نیستند و از هیاهو می‌گریزند یافت که وارد این گونه عرصه‌ها شوند، چنان که هنوز کسی به طور جدی این بحث را نشکافته که چرا کسی از میان نیروهای معتمد و متعهد و صاحب رای غیر روحانی، به میدان انتخابات ریاست جمهوری امسال نیامد.

پاسخ سئوال هرچه که هست، بعد از اعراض مهندس موسوی و تحاشی دکتر حسن حبیبی از نامزدی برای هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، مجمع روحانیون مبارز که امیدواری های لازم را برای فعالیت دوباره خود به دست آورده بود ـ و هم جناح کارگزاران ـ

ر پی کسی برآمدند که در مقابل رقیب قدری همچون آقای ناطق نوری وارد صحنه کنند. از
ٔفته‌های این و آن پیداست که حجت‌الاسلام خاتمی نیز بعد از مدتها تأمل چندان که
وانست به حضور رهبر انقلاب برسد، از ابرام اولیه دست برداشت و سرانجام پذیرفت که به
نوان نامزد مستقل وارد صحنه شود.

حجت‌الاسلام مهدی کروبی آن روزها را چنین شرح داده است: وقتی آقای موسوی
کاندیداتوری را نپذیرفت، ما به آقای خاتمی برای پذیرفتن فشار آوردیم و ایشان
می‌پذیرفت تا آن که منجر به این شد که من مامور شدم خدمت مقام معظم رهبری بروم و
سٔوالاتی از ایشان بکنم تابببینم نظر معظم له چیست و دیدم نظرشان درباه وی، همانند
سایرین است. قبلا فرموده بودند هرکدامتان بیائید و کاندید شوید به شما می‌گویم.
هرکدامتان که رای بیاورید تنفیذ و تائید و حمایت می‌کنم... وقتی که من رفتم و این خبر را
وردم، بعد خودش [آقای خاتمی] به محضر رهبری مشرف شد و صحبت کرد و پذیرفت.»

با چنین مقدماتی جناح روحانیون مبارز و کارگزاران تصور نمی‌کردند که در جریان مبارزه
اگهان با حملات و اشاراتی رو به رو شوند که به قاعده برای دیگران آماده شده بود و به گفته
نان نه برای نامزدی که متانت و خودداری از حمله به دیگران و نفی کاندیداهای دیگر را در
سرلوحه برنامه مبازراتی خود قرار داده بود. چنین بود که وقتی نخست بار آیت‌الله مهدوی
کنی، برخلاف رویه معمول همه این سالها که خود را از جریان‌های غوغایی جناحی و
گروهی دور نگهداشته بود، در یک سخنرانی اشاراتی به ترکیب رقیب کرد. گروهی که مورد
نتقاد واقع شده بود به پاسخ‌های کوتاه احترام آمیز بسنده کرد.

اما اواخر فروردین تمام پرهیزها شکست و آیت‌الله در یک سخنرانی در دانشگاه امام
صادق (ع) ـ که روز بعد روزنامه رسالت آنر ا منعکس کرد ـ هشدار داد که مبادا حوادث
شروطیت تکرار شود. در این سخنرانی اشاراتی واضح به گروه مقابل بود. وی با این تاکید
که عده‌ای می‌خواهند روحانیت را از صحنه حذف کنند گفت: «تاریخ مشروطه تکرار می‌شود

و جریاناتی هستند که من طرف کلامم آنها هستند. اگر شما دیدید که افراد ناجوری دور شما راگرفتند به خودتان شک کنید که چرا دنبال رو شما مومنین نیستند... چطور است که در یک روزنامه‌ای که در رأس آن یک روحانی است تبلیغ بشود ازگروهی که صریحاً بگوید اعتقادی به ولایت فقیه ندارم» آیت‌الله کنی با اشاره به این که احساس می‌کند هدف مخالفان استحاله انقلاب است، افزود: «خودی ها طوری رفتار می‌کنند که استحاله‌گرها زیر پرچم آنها سینه می‌زنند و وارد می‌شوند.» در زمان ایراد این نطق گمان نمی‌رفت که این شروع ماجرائی باشد و به گفته یکی ازناظران «مهم‌ترین حادثه‌ای شود که از این انتخابات به یادگار ماند.» تا این زمان آیت‌الله بانفوذ تهران به دلیل خصلت میانه‌روانه خود و نفوذش به گروه‌های مختلف بعد از انقلاب در موارد بسیار نقش میانجی و مصلحت‌اندیش را ایفا کرده و از جمله در دوران بحرانی بعد از ترور رئیس جمهور رجائی و نخست وزیر باهنر، ریاست دولت را تا انتخاب رئیس جمهور سوم برعهده داشت. نطق هشدار آمیز ۲۵ فروردین یک هفته بعد پاسخی دریافت داشت. حجت الاسلام مهدی کروبی، آقای مهدوی رامخاطب قرارداد و گفت: «... شخصیت مورد احترامی که این بحث را می‌کند [تکرار مشروطیت] حرف خودش را بزند، از گروه سیاسی خودش و منافع جریان سیاسی خودش دفاع کند، چرا همه چیز را با اسلام و انقلاب گره می‌زند؟ چرا از موضعی سخن می‌گوید که از شئونات، جنبه‌ها و اختصاصات جایگاه رفیع رهبری است. مرتب تکرار می‌شود «من نمی‌گذارم در مملکت شیعه»... آخر مگر شما رئیس مملکتید... مگر مرجع تقلید هستید که برای پیروان خود فتوا صادر می‌کنید. مملکت ما رهبری بزرگوار دارد. مملکت ما قانون دارد. رئیس جمهور عظیم الشأن روحانی دارد، شوراها و مجالس متعدد ازروحانیون معظم دارد. چه شیوه‌ای است که هروقت من احساس کردم منافع گروه سیاسی‌ام در خطر است فریاد بزنم اسلام در خطر است. روحانیت در خطر است. کشور در خطر است یک بار، دو بار آخر چند بار به این شیوه متوسل می‌شوید؟»

دبیر مجمع روحانیون مبارز به دنبال این سخنان اضافه کرد «... خوب حالا که چنین می‌فرمایید منتظر پاسخ هم باشید. شما که از شخصیت‌های انقلابی و خوب ما هستید نوعاً تحمل آرای مخالف رانداريد. برادرانه عرض می‌کنم وقتی وارد گود سیاست می‌شوید نباید انتظار داشته باشید همه از مواضع و آرای سیاسی شما اطاعت کنند.»

روی سخن کروبی، تنها مهدوی کنی نبود. او با بیان اینکه: «یکی از همان حضراتی که عضو جامعه روحانیت مبارز بوده و هست و به طور جدی سنگ بنی صدر را به سینه می‌زد، اخیراً دریکی از شهرستانها، غافل از حافظه تاریخی ملت و مسئولین نعل وارونه می‌زند وبه شخصیت ممتازی همچون آقای خاتمی که از مخالفین بنی‌صدر بود و به همین خاطر وزارتش ازسوی او پذیرفته نشد، جسارت می‌کند و قریب به این مضمون که مثلاً اگر خاتمی بیاید، قضیه بنی‌صدر تکرار می‌شود. «جل الخالق.» در حقیقت مجتهدشبستری مخاطب بود. آقای شبستری در سخنرانی دو هفته قبل خود در شهرستان تسوج، گفته بود: «مردم در انتخابات ریاست جمهوری باید کاملاً هوشیار باشند. لیبرالهایک بار دیگر به میدان آمده و می‌خواهند با در دست گرفتن قدرت، مردم راگرفتار قدرتهای جهانی نمایند. مردم ایران بیدار است و به لیبرالها اجازه نخواهند داد در مملکت حکومت بکنند.»

البته پاسخ حجت‌الاسلام کروبی به آقای کنی بود که در واقع به دنبال خود موجی پدید آورد، عده‌ای معتقد بودندکه می‌بایست خصوصی به آیت‌الله مهدوی تذکر داده می‌شد و مطلب علنی نمی‌شد تا موجب رنجش نشود. چند روز بعد کروبی درمسجد اعظم قم ضمن تجلیل از شخصیت آقای مهدوی کنی و یادآوری سالهای زندان فاش ساخت که قبل از آن مصاحبه از طریق آقای انواری پیام فرستاده و اتمام حجت کرده ولی چون دیده است که ماجرا ادامه دارد، پاسخ داده، آنهم به این خاطر که «ما آقای خاتمی را راضی به شرکت درانتخابات کردیم. به رئیس جمهور و دفتر مقام معظم رهبری هم عرض کردم که او صاحب حیثیت و شخصیتی است اگربخواهد مورد تعرض قرار گیرد ما ناگزیر دفاع می‌کنیم. غیرتمند

هستیم و حاضر نیستم کسی را به میدان دعوت کنیم و بعد او را رها کنیم... اینها را آقای انواری به آقای مهدوی گفته بودند ولی بعد دیدم ایشان در مشهد آقای خوئینی‌ها را هم زیر سئوال بردند...» موسوی خوئینی‌ها در پاسخ به سخنان مهدوی کنی در رسالت نوشت که پاسخهایی را می‌خواسته است بر روی کاغذ بیاورد و در معرض افکار عمومی قرار دهد اما «به خاطر یک اصل مهم و عزیز از قلمی کردن آنها» منصرف شده «و آن اصل حفظ حرمت روحانیت و... است» و نوشت «از دادن پاسخ چشم پوشی می‌کنم و تلاش خواهم کرد که مردم چنین تصور نکنند که «روحانیت بر سر قدرت به جان هم افتاده‌اند». و در جای دگر افزود «خداوند را سپاسگزارم که بنده هرگز حتی یک روز هم از بنی‌صدر حمایت نکرده... و هرگز اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اشغال لانه جاسوسی را اقدامی غاصبانه ندانسته‌ام و نگفته‌ام که نماز دانشجویان در محل لانه جاسوسی آمریکا باطل است.»

رسالت در پاسخ نوشت اصلا معلوم نیست این اتهاماتی که آقای خوئینی‌ها از خودشان رد کرده‌اند چه کسی به ایشان نسبت داده است. اگر بیان آقای خوئینی‌ها تعریض به آقای مهدوی کنی است و می‌خواهد غیر مستقیم اتهاماتی رابه ایشان نسبت دهد، اینهم با مقدمات مکتوب مدیر مسوول محترم سلام که توصیه‌های اخلاقی فراوانی در جهت حراست از موقعیت روحانیت داشتند نمی‌خواند.» سپس چنین اتهاماتی به آقای مهدوی کنی را ناروا دانست.

هفته نامه مبین، چند روز بعد نوشت «این بزرگوار معمولاً در آستانه برگزاری انتخابات به صحنه می‌آید و مطالبی می‌گوید و بعد از انتخابات... هم مسئله کلاً حل می‌شود».

همسر محمد علی رجائی اولین نخست وزیر و دومین رئیس جمهور منتخب در مصاحبه‌ای، طرح خطر تکرار مشروطیت را هوچی گری خواند و گفت «جامعه امروز ما قابل مقایسه با مشروطیت نیست.» و این موج بالا گرفت تا جایی که خاتمی خود در سخنرانی مشهد گفت: «یکی از عوامل اساسی انحراف مشروطیت، نادیده گرفتن رای مردم بود، برای

این که مشروطیت تکرار نشود باید مردم در صحنه باشند.»

نظریه «تکرار مشروطیت» وارد فرهنگ انتخاباتی شده بود و لازم می‌نمود که کاندیدای دیگر هم نظری ابراز دارد که این اتفاق افتاد و آقای ناطق نوری در جلسه‌ای گفت «برای جلوگیری از تکرار مشروطیت کاندیدا شدم.» عصر ما، نشریه ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پرسید «آیا نامزدهای دیگر وابسته به دربار یا سفارت انگلیس هستند و درصدد تکرار ماجرای مشروطیت‌اند» و خود در پاسخ به نطقی دیگر از کاندیدای جناح رقیب استناد کرد که در آن روحانیت را از اختلاف برحذر داشته بود؛ با این توجیه که در مشروطیت هم اختلاف علما کمرها را شکست. عصر ما پرسید «حالا که این همه اختلاف بین علما و فضلا و رجال سیاسی و مذهبی وجود دارد آیا راهی که پیشنهاد می‌کنید این است که همه تابع یک سلیقه شوند و ذوب در بازار!»

پس از بالا گرفتن این جنجال، رسالت در سرمقاله خود به دفاع از آیت‌الله مهدوی کنی برخاست و نوشت هشدار آیت‌الله درست است چرا که «در همین روزنامه‌ای که آقای کروبی در آن مصاحبه کرد [همشهری] چندی قبل با فردی گفتگو شد که یک کتاب در رد ولایت فقیه نوشته. از طرف دیگر افرادی به خود اجازه می‌دهند که مشروعیت ولایت فقیه را منوط به رای مردم بدانند.»

در یکی از همان روزها سلام پیام یکی از خوانندگان خود را نقل کرد که گفته بود «کسانی که مردم را از تکرار مشروطیت می‌ترسانند یادشان رفته که شیخ فضل‌الله نوری گفت «مشروطیتی را که از دیگ پلو سفارت انگلیس سردرآورد نمی‌خواهیم». سلام در پاسخ اشاره را برای عاقل کافی دانست! و این اشاره‌ای بود به یکی دیگر از ماجراهایی که بر سر جناح رقیب رفت.

قربانی بزرگ

بحث پیرامون دیدار محمد جواد لاریجانی با «نیک براون» دیپلمات انگلیس و گفتگوهای او در لندن برای جلب نظرهای بین‌المللی به سوی نامزد جناح خود به عنوان شانس اصلی ریاست جمهوری آینده، در نیمه اسفند فروکش کرده بود. لاریجانی بعد از مدتها سکوت، بار دیگر نوشتن تحلیل سیاسی را آغاز کرده، حتی ملاقات‌های رسمی او به عنوان نایب رئیس کمیسیون خارجه مجلس هم شروع شده بود که توپی دیگر، درست از همین زاویه به دروازه جناح هواداران ناطق نوری شلیک شد. فشرده مذاکرات محرمانه لاریجانی ـ نیک براون از صندوق پستی نمایندگان مجلس سر درآورد. این بار، و در اوج روزهای مبارزات ریاست جمهوری دیگر همفکران که ماه پیش به دفاع از نماینده تهران برخاسته بودند، کناره جستند و کوشیدند ازکسی که همین چندی پیش نشریات عربی از او بعنوان وزیر خارجه دولت یاد می‌کردند، فاصله بگیرند.

در روزهای پایانی سال و بعد از آن که رئیس مجلس اعلام داشت که سخنگویی ندارد و «هر حرف وسخنی داشته باشم خود رسماً اعلام می‌کنم» تصور می‌رفت که بحران فروکش کرده است، به ویژه آن که دکتر روحانی ـ که در کمیسیون خارجه، لاریجانی معاون اوست و در دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی نیز با وی کار می‌کند ـ از نفوذ و اعتبار خود بهره جست و از جناح رقیب خواست که از پی‌گیری ماجرای گفتگوهای لاریجانی در لندن دست بردارند.

با این مقدمات، به محض قطعی شدن سفر رئیس مجلس به روسیه‌لاریحانی نیز لباس سفر پوشید اما روزنامه جمهوری اسلامی در نوشته‌ای با عنوان «جایزه برای خاطی» نسبت به حضور لاریجانی در هیات همراه رئیس مجلس درسفر روسیه اعتراض کرد و نوشت «چگونه چنین فردی می‌تواند به عنوان یکی از همراهان آقای ناطق نوری عازم سفر شود و از این طریق خود را تطهیر کند؟» بدین ترتیب نه تنها سفر روسیه منتفی شد، بلکه داستان تازه شد.

پیش از این جواد لاریجانی که علاوه بر ریاست سازمان پژوهشهای مجلس، نایب ریاست کمیسیون خارجه مجلس را هم عهده‌دار است، به جهت زباندانی و تبحر در گفتگو با خارجیان در بیشتر سفرهای خارجی مجلسیان حضور داشت.

اما این بار، در هیاتی که خبرنگاران سلام و کاروکارگر هم بدان دعوت نشده بودند، ترجیح داده شد که او همراه نباشد. درست در همین ایام بود که متن محرمانه خلاصه گفتگوهای او در لندن دست به دست شد.

لاریجانی که از ابتدای این بحران، هرگاه با مقاله یا مصاحبه‌ای کوشیده تا وضعیت خود را ترمیم کند، موضوع تازه‌ای به دست مخالفان داده و این بار هم از همان سوراخ گزیده شد. وی در مصاحبه‌ای با روزنامه ایران کوشید تا تمام ماجرا را بیان کند.

جواد لاریجانی

تا ماجرا به این جا بکشد، حجت الاسلام محتشمی که به دعوت حزب‌الله ساری به آن شهر سفر کرده بود، در نطقی گفت مسئولیت ریاست جمهوری باید در اختیار کسی قرار گیرد که همکاران و هیات دولت و کابینه‌اش انسانهای انقلابی و حزب‌اللهی باشند. محتشمی سپس تاکید کرد که «من اگر به جای کاندیدای مورد نظر [ناطق نوری] بودم که صدبار از خدا می خواهم که نباشم، چنین موید و معرف و رای جمع کنی را طرد می‌کردم. از مجلس بیرون می‌کردم». محتشمی با اشاره به متن افشا شده مذاکرات، گفت این تازه متن افشا شده است، باید درصدد تحقیق برآمد و مذاکرات مخفیانه را پیدا کرد.

دو روز بعد با سخنرانی آستانه نماینده سربند موضوع به مجلس کشیده شد. آستانه از دادستان کل خواست موضوع را تعقیب کند. لاریجانی را متهم کرد که خلاف سیاست‌های داخلی و خارجی کشور عمل کرده است. لاریجانی که دیگر آن فردی نبود که هنگام بازگشت از سفر لندن، با قاطعیت می‌گفت: «رادیو اسرائیل دوستان مطبوعاتی را سرکار گذاشته است

و به آنان درس دیپلماسی و گفتگوهای سیاسی می‌دهد». از جوی که پدید آمده بود شوکه بود. او از خود به عنوان سرباز کوچک نظام یاد کرد که موجی عظیم از افترا علیه او به راه انداخته‌اند. او مظلومانه درخواست کرد که به شکایت او علیه منتشر کننده متن مخدوش رسیدگی کنند ومعلوم شود آیاباکسی که تمام عمرش را وقف نظام کرده باید اینطور برخورد شود؟ هنگام این سخنرانی نماینده تهران آشکارا متاثربود.

چند روز بعد که ناطق نوری از سفر مسکو بازگشت در پاسخ سؤال خبرنگار روزنامه سلام گفت: «گفت و گوی یک نماینده مجلس را در لندن باید از جریانات سیاسی دورکرد تا شائبه‌ای پیدا نشود. این موضوع مقداری رنگ سیاسی پیدا کرده است.»

در این زمان نشریه عصر ما ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درتحلیلی با عنوان «فصلی جدید و خطرناک در ارتباط چهره‌های سیاسی با بیگانگان» به بررسی بندبند متن مذاکره پرداخت و همه جا جمعیت موتلفه وجناح مقابل (تشکل های همسو) را مخاطب قرار داد و با یادآوری طرح رجائی خراسانی برای تجدید روابط ایران و آمریکا مدعی شد که لاریجانی و رجائی همسنگر و همفکرند.

متنی که مورد تحلیل عصر ما دیگر نشریات قرار گرفت، متن نخستی نبود که لاریحانی آن را مخدوش نامید، بلکه متن تلطیف شده‌ای بود که با توضیحات مذاکره‌گر همراه شده بود، از جمله در بخشی که محمد لاریجانی خود را به نیک براون یک لیبرال معرفی کرده، در متن اضافه شده که این جمله به خنده و شوخی گفته شد.

از جمله بخش‌های متن جدید که موج جدیدی از انتقاد و اعتراض در پی‌آورد، علاوه بر گفتگوی مفصل طرفین درباره ماجرای فرج سرکوهی نویسنده ایرانی و ربط پرونده او با دادگاه میکونوس، گفتگو درباره سلمان رشدی است. لاریجانی می‌کوشد تا «نیک بروان» را متقاعد کند که در همین دوران باقی مانده از دولت هاشمی رفسنجانی تعهد کتبی مطالبه کند تا ماجرا به دولت بعدی نماند.

عصر ما، در پایان تحلیل مفصل خود جمله‌ای را از یکی از مقالات لاریجانی (در روزنامه رسالت) در مورد اشغال کابل توسط طالبان نقل کرده است که در آن نویسنده از مهارت طالبان در استفاده از فرصت‌ها و به کارگیری همه امکانات از جمله تعلق دینی مردم، تطمیع فرماندهان وبالاخره نمایش قدرت تجلیل کرده و نوشته «به نظر من رهبری این گروه تاکنون از خود لیاقت خوبی نشان داده و این برای آینده افغانستان باعث امیدواری است.» عصر ما نتیجه گرفته که گروه همفکر لاریجانی از روی همین الگو حرکت کرده‌اند، فقط ایران را با افغانستان اشتباه گرفته‌اند.

خانم دکتر صدیقه وسمقی عضو هیات علمی دانشگاه تهران چند روز بعد، در روزنامه سلام به بررسی «لیبرالیسم در لباس نو» پرداخت و آن بخش از مذاکرات لاریجانی و نیک براون را نقل کرد که به موضوع انتخابات و جناح هواخواه خاتمی مربوط می‌شد. در این بخش لاریجانی، آقای خاتمی را به نیک براون کاندیدای جناح تندرو معرفی می‌کند و برای ترساندن بیشتر او به یادش می‌آورد که آقای صانعی رئیس بنیاد ۱۵ خرداد که برای سر سلمان رشدی جایزه تعیین کرده، از همین جناح است.

دربخش دیگری از مذاکرات افشا شده، دیپلمات انگلیسی از لاریجانی می‌خواهد که اگر در موضوع فرج سرکوهی و دوبهائی که دستگیر شده‌اند وزارت اطلاعات کار غیرقانونی کند برخورد کند و افراد متخلف به مجازات برسند. لاریجانی در پاسخ می‌گوید «بله باید با متخلف برخورد شود اما این جا سرزمین شاهان است. سالهای متمادی افرادی در ایران احترامی نداشته‌اند. جامعه مدنی معنا و مفهومی نداشته است. جامعه مدنی در ایران نهال نوپائی است که باید از آن محافظت شود.»

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دنبال این افشاگریها از وزارت خارجه خواست تا موضع خود را در مورد مذاکرات لاریجانی در لندن روشن کند و توضیح دهد که پیامی که لاریجانی ادعا کرده که به منظور دریافت آن با مقام انگلیسی گفتگو کرده چه بوده است. از

آن‌سو لاریجانی در مصاحبه‌ای با نشریه شلمچه درباره متن و واژه لیبرال که به صورت اتهام به کار می‌رود گفت: «من می‌توانم بگویم که این متن اتفاقاًبعضی از قراین موجود را دارد که با نوعی سفارش تهیه شده. در انتخابات دوره پنجم این را آقای بهزاد نبوی مطرح کرد که در این کشور لیبرال وجود دارد و لاریجانی است و دریک مصاحبه‌ای گفته که من لیبرال هستم. اینها این جمله «من لیبرال هستم» را ظاهرا احتیاج داشتند در این متنی که اینجا می‌بینید که مجعول هست، اینجا هم می‌بینید که پیدا می‌شود. ظاهراً این جمله مورد نیازی هست که بسیار آنرا بکار می‌برند.

فاش شدن متن گفتگوها، حتی به روایت گزارش تلطیف شده دوم ـ علاوه بر جناح چپ و کارگزاران که در هر فرصت از آن علیه جناح راست استفاده کردند، جناح‌های دیگر واز جمله روزنامه‌های دیگر را هم به میدان کشید. ارزشها ارگان جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی اولین نشریه‌ای بود که به اشاره ماجرای این سفر و دیدار را افشا کرد، در ادامه ماجرا از قول حجت الاسلام حسینیان ماجرا را تکان دهنده خواند و گفت: «او خیال کرده که سال ۱۳۲۰ است که سفارت انگلیس برای ما سفیر و وزیر تعیین کند. اگر این موضع یک شخصیت حقوقی است باید آن را مصیبت تلقی کرد.»

کیهان هم پس از مدتها سکوت بالاخره وارد میدان شد و از جناح راست پرسید «بالاخره موضع شما در برابر کسی که در گفتگو با مقامات انگلیسی مقدسات مردم رابه بازی گرفت چیست؟»

امامحکم ترین ضربه از ناحیه مهندس موسوی وارد آمد که برای نخستین بار پس از هشت سال، سکوت خود را شکست و در ماجرائی وارد شد. و آن زمانی بود که لاریجانی در گفتگو با روزنامه ایران در توجیه سخنی که به دیپلمات انگلیسی گفته بود در مورد این که ایران کسی رابرای کشتن سلمان رشدی نمی‌فرستد، به سخن بنیان گزار جمهوری اسلامی توسل جست و چنین گفت: «وقتی حضرت امام (ره) فتوای قتل سلمان رشدی را داد، دولت

از حضرت امام راحل سؤال کرد معظم له پاسخ دادند: من بر حسب وظیفه شرعی عمل کردم اما دولت باید به مقتضای مصلحت کشور عمل کند.» فردای طرح این موضوع مهندس موسوی در نامه‌ای به روزنامه جمهوری اسلامی که زمانی خود سردبیری آنرا به عهده داشت، این سخن را تکذیب کرد و نوشت «امام نه تنها چنین مطلبی به دولت نفرمودند بلکه توسط مرحوم حاج احمد آقا به اینجانب [نخست وزیر] پیغام دادند که دولت موضع‌گیری کند.»

این در حقیقت ضربه نهایی بود. ناطق نوری رئیس مجلس در چند باری که مورد پرسش قرار گرفت دیگر نه تنها دفاعی نکرد بلکه خود را کاملاً از لاریجانی جدا کرد. مرتضی نبوی که درابتدای ماجرا در نطقی در مجلس از رئیس خود در مرکز پژوهش‌ها به عنوان دانشمند متعهد و فرزانه یادکرده بود که علیه او توطئه‌ای چیده شده، این بار گفت که از نظر اعتقادی به متن گفتگوها ایراد وارد است. مهندس باهنر نیز اعلام کرد «تشکلهای همسو سخنگو ندارد و حرفهایی که زده می‌شود مواضع شخصی افرادست و سخنان محمد جواد لاریجانی در لندن رانیز می‌توان به همین گونه تعبیر کرد.»

و سرانجام آن که یک مجله آلمانی از این ماجرا به «لاری گیت» تعبیر کرد و نوشت لاریجانی درست در جائی قرار گرفت که رجائی خراسانی ـ که او نیز از طرف جناح راست برای نمایندگی تهران در مجلس سوم کاندیدا و انتخاب شده بود.

مجله آلمانی در زمانی این پیشگویی را کرد که رجائی خراسانی که این دوره از مجلس دور مانده و خود را کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری کرده بود، صلاحیتش توسط شورای نگهبان رد شد.

نظرسنجی

نظرسنجی از جمله روش‌هایی است که در این انتخابات، علاوه بر کاربرد معمول خود،

کاربردی تبلیغاتی هم پیدا کرد.

زمستان سال گذشته، وقتی هنوز سخن از احتمال نامزدی میرحسین‌موسوی وجود داشت سلام نتایج یک نظرخواهی به عمل آمده توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی را فاش کرد که نشان می‌داد مهندس موسوی در صورت حضور در انتخابات از رقبای احتمالی بسیار جلوتر است. از آن پس بود که توجه‌ها به سمت یافتن روشهایی برای نظر سنجی‌های پردامنه و کم‌خرج معطوف شد. ستاد انتخاباتی تشکل‌های همسو (طرفدار ریاست جمهوری ناطق نوری) اولین ستادی بود که توانست به یک نظرسنجی دست بزند و نتایج آنرا مخفی دارد و بر اساس آن برنامه‌هایی تنظیم کند. در همان زمان گفته شد سفر پردامنه رئیس مجلس به استان مازندران به دنبال اطلاع از یک نظرسنجی صورت پذیرفت که توسط یک وزارتخانه دولتی برای درج در بولتن محرمانه و اطلاع مسئولان مملکتی تهیه شده بود. اقدامات وسیعی که به دنبال سفر رئیس مجلس به مازندران صورت پذیرفت و دامنه آن در مطبوعات هم منعکس گردید و اعتراض جناح مقابل را پی‌آورد، گفته می‌شود رهاورد اطلاع از این نظرسنجی بود. از آن پس دفتر انتخاباتی تشکل‌های همسو با نظر سنجی‌های مدام کوشیدند تا برنامه تبلیغاتی و مبارزاتی کاندیدای خود را بر اساس آن تنظیم کنند. مهندس باهنر از اعضای فعال ستاد انتخاباتی ناطق نوری، خود در میزگرد اعضای شورای مرکزی جامعه اسلامی دانشجویان فاش کرد که نظرسنجی‌هایی هر روز صورت می‌گیرد، او با استناد باین نظر سنجی‌ها اظهار داشت که آقای ناطق نوری نامزد ما از همه نامزدها جلوتر است.

علاوه بر نظرسنجی‌های رسمی که توسط دستگاه‌های اطلاع‌رسانی مانند خبرگزاری یا دستگاه‌های اطلاعاتی مانند وزارت اطلاعات صورت می‌پذیرفت، و نظرسنجی‌های کاربردی که در ستادهای تبلیغاتی خاتمی و ناطق نورری صورت گرفت و هیچ کدام برای انتشار نبود، از فروردین ماه نشریات هم به این روش متوسل شدند. در تهران روزنامه ابرار نخستین روزنامه‌ای که ویژه‌نامه‌ای برای انتخابات به صورت چهار صفحه منتشر کرد که هر

روز ضمیمه آن روزنامه بود ـ در پنجمین ویژه‌نامه خود خبر داد که قصد دارد از زبان آمار میزان محبوبیت نامزدهای پذیرفته شده شورای نگهبان را نشان دهد. نتایج آن نظرسنجی چنین بود که ناطق ۴۳ درصدخاتمی ۱۹/۸ درصد، ری شهری ۱۰/۵ درصد و زواره‌ای ۱/۲ درصد محبوبیت دارند. سلام با اشاره به تمایل روزنامه ابرار به سوی نامزد جناح راست در مقاله‌ای اینگونه نظرسنجی‌ها را یک عمل تبلیغاتی خواند. ری شهری نامزد انتخابات نیز در یک سخنرانی اظهار داشت که به این نظرسنجی‌ها اعتمادی نیست. اما هیچ یک از این انتقادات جلو کارهای روزنامه‌ای را نگرفت. روزنامه‌های شهرستانها از نظرسنجی استقبال بیشتری کردند. «بشیر» که در ساری منتشر شد نتیجه یک نظرسنجی درمصلای شهر را به این ترتیب اعلام کرد: خاتمی ۶۰ درصد، ناطق نوری ۲۱ درصد، ری شهری ۱۸ درصد و یک درصد هم رای ممتنع. پیام سمنان هم در همان هفته نتایج یک نظرسنجی در سطح استان سمنان را چنین نوشت، خاتمی ۴۳ درصد، ناطق نوری ۳۶ درصد، ری شهری ۱۲ درصد و سایر نامزدها ۹ درصد. از سوی دیگر نظرسنجی به طور وسیعی در دانشگاه‌ها باب شد.

انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر از ۱۹۸۵ نفر پرسید که به چه کسی رای می‌دهند؟ این پرسش‌نامه پیش از آن توزیع شده بود که شورای نگهبان چهار نامزد را تایید صلاحیت کند. در نتیجه خاتمی ۶۵/۵ درصد (۱۲۸۳ رای) مهندس عزت‌الله سحابی ۸/۳ درصد، ری شهری ۸/۲ درصد، ناطق نوری با ۱۱۱ رای (۵/۶ درصد) خانم اعظم طالقانی نیز درست به همین اندازه ۵/۶ درصد، دکتر ابراهیم یزدی ۱/۶ درصد، مهندس طبرزدی ۱/۲ درصد، رای داشتند. براساس این نظرسنجی دکتر پیمان، زواره‌ای و رجائی خراسانی پایین تر از یک درصد رای آوردند. این گونه نظرسنجی‌ها که در سطح دانشگاه‌ها توزیع می‌شد و نشان دهنده رای دانشجویان و استادان بود و تقریباً در هر دانشگاهی صورت گرفت، سید محمد خاتمی را پیشتاز نشان داد. مثلا نظرسنجی انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی به این نتیجه رسید: خاتمی ۶۵ درصد، ناطق نوری ۱۱ درصد، ری شهری ۴/۵ درصد

این نظرسنجی از آرای ۴۶۳ نفر دانشجواستاد و کارمندان دانشگاه‌ها استخراج شده بود.

دانشگاه سیستان و بلوچستان هم در یک نظرسنجی از دانشجویان خود این نتایج را به دست آورد که خاتمی ۷۴/۶ درصد، ناطق نوری ۱۹/۱ درصد، ری شهری ۲/۷ درصد و دیگران (با رای سفید) ۱/۵ درصد.

پردامنه‌ترین نظرسنجی دانشگاهی در دانشگاه شهید بهشتی صورت پذیرفت. در این نظرسنجی از آوردن نام نامزدها پرهیز شده بود. در آن آمارگیری که در داخل دانشگاه صورت پذیرفت ۹۴/۵ درصد دانشجویان تمایل خود را به شرکت در انتخابات اعلام کرده بودند که ۷۹ درصد آنها تکلیف شرعی و احساس مسئولیت را دلیل شرکت خود اعلام کرده بودند و ۱۵/۳ درصد تعصب ملی. در پاسخ این سئوال که کدام یک از گروه‌های سیاسی موجود انتظارات شما از رئیس جمهور آینده را برآورده می‌کنند ۳۱ درصد مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف خط امام و به همین میزان کارگزاران سازندگی، ۹ درصد جمعیت دفاع از ارزشها و ۷/۷ درصد جامعه روحانیت مبارز را اعلام کرده بودند.

این آمارگیری را دانشجویان در خارج از دانشگاه هم بطور تصادفی انجام دادند. در آنجا ۳۳ درصد کارگزاران سازندگی، ۳۱ درصد مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف خط امام، ۸/۶ درصد جمعیت دفاع از ارزشها و ۷/۶ درصد جامعه روحانیت را دارای موضع مناسب برای انجام انتظارات شرکت کنندگان از ریاست جمهوری آینده معرفی کردند.

کیهان در همان زمان در ستون طنز خود «نظرسنجی !» رابه شوخی گرفت و نوشت «چرا هر گروهی که نظرسنجی می‌کند نتیجه‌اش این می‌شود که کاندیدای همان گروه از محبوبیت بیشتری برخوردار می‌شود!»

در زمان برگزاری نمایشگاه کتاب که جشنواره مطبوعات هم با آن همزمان بود، در غرفه روزنامه سلام یک نظرسنجی وسیع از بازدید کنندگان تدارک دیده شده بود که از همان نخستین روز نتیجه آن معلوم شد. و در همین زمان بود که معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد

خواستار آن شد که برای جلوگیری از واکنش‌ها و حوادث ناگواراین نظرسنجی متوقف شود.

متقابلاً گروه‌ها و افرادی ارائه یک نمودار نظرسنجی از سوی وزارت ارشاد را جهت‌گیری مشخصی به نفع یک کاندیدا در نمایشگاه دانستند وبدان اعتراض کردند. این نمودار نیز برچیده شد.

با توقف نظرسنجی روزنامه سلام بازدید کنندگان به غرفه‌هایی هجوم بردند که دفتری برای ثبت اظهارنظرآنان باز کرده بودند. این دفاتر به سرعت تبدیل به تریبون آزادی شد برای مقدمه‌سازی یک نظرسنجی. جوانان و دانشجویان بازدید کننده ازنمایشگاه، در روزهای بعد حرکت و جوشش خود برای شرکت در انتخابات و انتخاب فرد مطلوب خود را به نمایش گذاشتند.

تحرک تازه

همین واکنش و شورها تحرک تازه‌ای به اردوی جناح طرفداران ناطق نوری داد. آنها در یک تدراک وسیع کوشیدند تا علماء، ائمه جمعه و روحانیون را به روی صحنه بکشانند. مجمع روحانیون مبارز نیز گرچه در ابتدا موافق آن نبود کـه عـلمابه انـتخاب نـامزد اصـح بپردازند ونام از کاندیداها ببرند، ولی بعداً ناگزیر شد که از علما و روحانیون هوخواه خود بخواهد که وارد صحنه شوند. اما در عمل پیدابود که توانایی جامعه روحانیت مباز تهران، از آن جهت بیشتر از مجمع روحانیون است که چهارسالی هم از صحنه فعالیت‌های سیاسی دور بوده و بسیاری از چهره‌های برجسته‌اش اگرنه از سرزدگی به جهت مصلحت انـدیشی وارد آن صحنه نمی‌شدند.

فرارسیدن محرم، فصل عزاداری و پیوستگی نیروهای مذهبی، فرصتی بود که جوانان متمایل به جامعه وحانیت مبارز از آن بیشترین بهره‌ها را برد. پس از آن که رهبر انقلاب در اجتماع علماء و مبلغان که هر سال در آستانه محرم به دیدار ولی فقیه می‌روند، اجازه دادند تا

آنها، کاندیدای اصلح را به مردم معرفی کنند، جامعه روحانیت مبارز در آگهی‌هایی که در روزنامه چاپ کرد از مبلغان و مداحان خواست که در جلساتی مسایل مربوط به انتخابات را به بحث بگذارند. از آن سو مقالات روزنامه رسالت که کاندیدای مورد نظر خود را مصداق نظر آیت‌الله خامنه‌ای در مورد «نامزد اصلح» معرفی می‌کرد، با مخالفت گروهای مختلف رو به رو شد که بهره‌برداری از گفته‌های رهبری را در صحنه رقابت‌های سیاسی و جناحی ظلم به رهبری می‌دانستند. محکم تر از همه، روزنامه همشهری که چهار سرمقاله دراین باره نوشت و نسبت به انحصار درآوردن رهبری انقلاب هشدار داد. این صحنه در مقابل جناح متمایل به روحانیت مبارز باز بود که در جلساتی مبلغان و مداحان از شهرستانهای بزرگ و کوچک را، پیش از سفر به طرف خود و تبلیغ کاندیدای خود بکشانند. نشریه ارزش‌ها در آخرین شماره خود از زاهدان چنین خبر داد: امام جمعه زاهدان در جمع مدیران آن استان گفته است «من رای استان را قول داده‌ام و رای منطقه متعلق به آقای.. است و من به هیچ وجه اجازه نخواهم داد افراد ضد ولایت فقیه دراین استان رای بیاورند.» درهمین شماره ارزشها، خبری بود که نشان می‌داد جانبازان استان سیستان و بلوچستان از نامزدی آقای ری‌شهری حمایت کرده‌اند.

مبلغان و مداحان مذهبی در زمانی ماه محرم را آغاز کردند که نمایندگان مجلس ـ به ویژه روحانیون ـ نیز با تعطیل کردن آن روزها راهی شهرستانهای حوزه نمایندگی خود شدند. در عین حال با اعلام حمایت چند تن از ائمه جمعه و نمایندگان ولی فقیه در استان‌ها و شهرهای بزرگ از ریاست مجلس مانند واعظ طبسی (خراسان) روحانی (مازندران) حائری (سبزوار)، محمدیان (سیستان و بلوچستان)، ملک حسینی (کهکیلویه) جناح متمایل به مجمع روحاینون مبارز فقط توانست نظر بعضی از ائمه جمعه شهرهای بزرگ ـ مانند اصفهان ـ رامنعکس کند که به نوعی اعلام بی‌طرفی کرده واز مردم خواسته بودند خود «نامزد اصلح» را برگزیند. در مورد فضلای حوزه علمیه ـ به ویژه قم ـ نیز حکایت جز این نبود. در حالیکه جامعه مدرسین حوزه علمیه، با همه گفت گوها، بالاخره آقای ناطق نوری را

کاندیدای اصلح معرفی کردند. سلام نظر عده‌ای از مراجع را منعکس کرد آیت‌الله فاضل لنکرانی با اشاره به «فرموده حضرت امام (ره) که همیشه تاکید داشتند ملت ایران قیم لازم ندارد» اعلام کرد «اینجانب نظر خاصی نسبت به هیچیک ازکاندیداها ندارم و هرکس آزاد است به فردی که مایل است رای بدهد.» آقایان حجت و موسوی اردبیلی هم بدون نام بردن از نامزدی خاص مردم را تشویق به رای دادن کردند. آقایان مسعودی و کریمی هم که با افشاگریهای خود از نحوه رای‌گیری درون جامعه مدرسین قم، وجود اختلافاتی در این مورد بین مدرسین را آشکار کرده بودند، بعداً به استناد ویژه‌نامه ارزشها از نامزدی آقای ری شهری جانبداری کردند. از میان فضلایی که به وضوح آقای خاتمی را «اصلح» معرفی کردند ونظر آقایان موسوی بجنوردی و توسلی عنوان بزرگ روزنامه سلام را به خود اختصاص داد. اما در هیچ یک از آنها چنین نبود که آیت‌الله امامی کاشانی دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران و سخنگوی شورای نگهبان گفت. وی در جمع روحانیون جنوب تهران و در ششمین شب از ماه محرم گفت «انتخاب حجت‌الاسلام ناطق نوری وظیفه و تکلیف است.» در همین روز، رسالت عنوان نخست خود را به آیت‌الله جوادی آملی اختصاص داد که اظهار داشت «رای دادن به آقای ناطق نوری اولی است».

در نخستین روزهای ماه محرم در حالی که این جناح تمامی امکانات خود را برای عزاداریهای دهه نخست محرم آماده کرده بود، ناطق نوری در جمعی اظهار داشت با طرح سئوال‌هایی قصد دارند مرامخدوش کنند. من افتخار می‌کنم که روضه سیدالشهدا می‌خوانم.

کارزاری دیگر

در مقابل پیشتازی جناح متمایل به ناطق نوری در جلب حمایت روحانیون، دکتر خاتمی قبل از آن که گروه‌های هوادار او ستادهای خود را تشکیل داده و وارد فضای تبلیغات و مبارزات شوند، گروه‌های وسیعی از هنرمندان، دانشگاهیان و فرهنگیان را با خود داشت.

این گروه‌ها در نخستین روزهایی که به خود حرکتی دادند تا حمایت خود را آشکار کنند با مشکلی برخورد کردند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به این که به تازگی گروه‌های هنری وارد فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی شده‌اند، این کار را انحراف جدیدی خواند که ممکن است در این انتخابات تشدید شود، مگر این که بیداری اعضای گروهای اجتماعی و نیز مدیران کشور مانع آن شود در نظرگاه وزیر ارشاد تمامی انجمن ها، گروه های اجتماعی، هنری، ادبی، فرهنگی و علمی از درگیر شدن در فعالیت های سیاسی منع شده بودند، به این دلیل که «نتیجه‌ای خام در پی خواهد داشت و باعث بروز تشتت و تفرقه در بین اعضایشان خواهد شد». او بعدها در بیان نظرگاه خود از جمله گفت: «مشغله گروه‌های فرهنگی و هنری به اندازه‌ای است که به سختی می‌توانند به تمام مسائل هنری و فرهنگی یا علمی، تخصصی خود احاطه یابند چه رسد که بخواهند در زمینه‌های دیگر اظهار نظر کنند.»

اولین واکنش در برابر این نظرگاه، نوشته دکتر عطاالله مهاجرانی معاون حقوقی رئیس جمهور بود که در روزنامه اطلاعات نوشت «چرا صنوف مختلف و از جمله انجمن اسلامی بازار حق دارند جلسات پی در پی داشته باشند و موضعگیری سیاسی کنند ولی اهل فرهنگ و اندیشه نمی‌توانند.» دکتر مهاجرانی با اشاره به عضویت مهندس میرسلیم در جمعیت هیات موتلفه ثابت قدم‌ترین و فعال ترین عضو جناح طرفدار ناطق نوری نوشت «شاید علت این منع آن باشد که جناحی می‌بیند اهل فرهنگ و هنر و اندیشه، گرایشی به سوی کاندیدای محترم آنان ندارند. «مهاجرانی در پایان توجه داده بود که اهل فرهنگ و هنر معمولاً کناره گیر بوده‌اند، حالا که به میدان آمده‌اند کارت قرمز نشان ندهیم. ولی در عین حال به هنرمندان و اهل فرهنگ توصیه کرد که با نام خود از کاندیدایشان حمایت کنند که موثرتر از عنوان حقوقی سازمانهای آنهاست. عصر ما، نشریه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تندتر از این رفت و با اشاره به سابقه مهندس میر سلیم در ریاست نیروهای انتظامی نوشت که وی امریه‌ای صادر کرده است که مبادا هنرمندان از خط راست رویگردان شوند. در این مقاله

ضمن غیر قانونی خواندن بخشنامه وزیر ارشاد آمده بود که اگر افراد وزارت خانه در صورت داشتن تمایلات جناحی باید استعفا بدهند اولین کس شخص وزیر است که عضو رسمی جمعیت موتلفه است که یکی از طرفداران پروپا قرص یکی از کاندیداهاست. این نشریه از هنرمندان و فرهنگیان خواست که بی‌اعتنا به بخشنامه وزیرارشاد که ناقض حقوق‌انسانی افراد است، از کاندیدای مطلوب خود حمایت کنند.

اما حرکت بعدی، نامه ای بود که از فردای صدور بخشنامه مهندس میر سلیم برای امضای هنرمندان دست به دست گشت. مهندس ضرغامی معاون فعال امور سینمایی وزارت ارشاد توانست برای این نامه که اعلام آمادگی برای حضور در انتخابات (بدون حمایت از نامزدی معین) بود هزار امضاء از سینماگران و فیلمسازان جمع کند.

بخشنامه وزیر ارشاد روند اولیه حمایت گروه‌های هنری و فرهنگی از آقای خاتمی را متوقف کرد، چنان که بیشتر هنرمندانی که از آن پس در برابر سئوال مطبوعات قرار می‌گرفتند، از مردم دعوت به شرکت در انتخابات می‌کردند، ولی با آغاز مهلت قانونی تبلیغات چندان که آشکار گردید ورزشکاران فعلی و سابق، اصناف مختلف، و گروه‌های دیگر همگی به میدان آمده‌اند، حدود ۱۰۰ نفر از هنرمندان و فیلمسازان سد را شکستند و به امضای خود اعلام داشتند که به دکتر خاتمی رای می‌دهند. این زمانی بود که ستادهای انتخاباتی دو رقیب حتی موفق شدند که بازیکنان تیم‌های محبوب فوتبال را هم به این سو یا آن سو بکشانند. علی پروین بازیکن و مربی سابق تیم ملی فوتبال، دکتر خاتمی را پسندید و برخی همانند برادران خادم، اعضاء تیم ملی کشتی از ناطق نوری حمایت کردند.

و این تنها ورزشکاران و هنرمندان نبودند که در هنگامه رقابت ها فراخوانده شدند تا از یکی از دو کاندیدای اصلی ریاست جمهوری حمایت کنند و محبوبیت خود را در اختیار ستادهای انتخاباتی قرار دهند. گروه‌های دانشجوئی، جانبازان، ایثارگران، معلمان، شهرستانی‌های مقیم مرکز و صنوف مختلف نیز در اعلامیه‌هایی که گاه مشابه آن (باandکی

تغییر در عنوان) در اردوی رقیب هم یافت می‌شد، هواخواهی خود را اعلام داشتند.

به گفته یکی از چهره‌های مشهور دانشگاهی اگر تعداد انجمن‌ها و گروه‌هایی که با نام های مختلف دانشجوئی اعلامیه داده‌اند شماره شوندبعید نیست که تعدادشان از اندازه کل دانشکده‌های ایران فراتر رود.

هواخواهانی از دو قوه

در چهارمین روز آغاز تبلیغات انتخاباتی، تیتر بزرگ روزنامه رسالت خبر از تائید کاندیداتوری ناطق نوری توسط ۱۹۰ نماینده مجلس می‌داددر پای متنی که چاپ شد ۱۷۳ امضا به چشم می‌آمد، با این توضیح که هفده تن دیگر محذور داشته‌اند. این حکایت از آن داشت که فقط چند تن از نمایندگانی که در شروع دوره پنجم به ریاست عبدالله نوری رای داده بودند به صف هواخواهان ناطق نوری پیوسته‌اند. اما در مقابل جناح اکثریت توانسته بود بسیاری از تمامی چهره‌های مستقل مجلس را برای امضای این بیانیه جلب کند. در روزی که چنین برگی را جناح اکثریت به زمین کوبید، جناح دیگر هم توانست در زیر یک آگهی تبلیغاتی که تصویر دکتر خاتمی و مهندس موسوی را در کنار یکدیگر داشت، نام ۱۷ نفر از وزیران و معاونان نخست وزیر دوران دولت مهندس موسوی را درج کند که همگی از نامزدی دکتر خاتمی حمایت می‌کردند. و باز در همین روز برپائی اجتماع بزرگ زنان که به دعوت فائزه هاشمی نماینده تهران گرد آمده بودند که سخنان دکتر خاتمی را بشنوند، یک پیروزی برای جناح خط امام و کارگزاران به حساب آمد.

پیش از این با اعلام حمایت گروه‌های مختلف زنان از ریاست جمهوری خاتمی آشکار گردیده بود که جز فرهنگیان، دانشگاهیان‌هنرمندان و بخش بزرگی از دانشجویان، محبوبیت دکتر خاتمی در بین جامعه زنان نیز بیش از رقیب است، در حالی که اکثر نمایندگان زن مجلس را کسانی تشکیل می‌دهند که به جناح دیگر تمایل دارند و از ناطق نوری حمایت

می‌کنند.

مطبوعات و انتخابات

در رقابت هایی که به قصد جلب حمایت گروه‌های مختلف صورت می‌گرفت، اهمیت روزنامه ها و مجلات آشکار گردید و بحثها و کشمکشها در این جریان بروز کرد. بحثی که پیش از این سه جناح (دفاع از ارزشها، خط امام و کارگزاران) را علیه صدا و سیما همصدا کرده بود که این تشکیلات به نفع یک جناح حرکت می‌کند و به اعتراضات تند و تیز انجامیده بود، این بار در میدان مطبوعات، اما از هر چند سو چهره کرد. پیش از همه همشهری در معرض حمله قرار گرفت که پیوسته از سوی رسالت و نمایندگان جناح اکثریت مجلس متهم شد که به عنوان ارگان شهرداری تهران در اختیار یک کاندیدا قرار گرفته است. بعدها اعتراضاتی به ستون ثابت دکتر مهاجرانی در روزنامه اطلاعات شد، با این تاکید که این روزنامه زیر نظر ولایت فقیه قرار دارد و از آن سو، سلام به کیهان حمله برد که یک طرفه عمل می‌کند و میخواهد چهره کاندیدای خاصی را مخدوش کند. با شروع توزیع ویژه‌نامه‌های معرفی محمد خاتمی همراه همشهری، حملات طرفین شدت گرفت. این هیاهو در حال بالا گرفتن بود که بیانیه دفتر مقام رهبری تکلیف را روشن کرد. بر اساس هشدار این بیانیه، نشریاتی که هزینه هایشان توسط دولت یا از اموال عمومی پرداخت می‌شود حق ندارند به مثابه ارگان یک جناح یا جریان خاص عمل نمایند. در این بیانیه به طور مشخص از دو روزنامه عصر (اطلاعات و کیهان) و دو روزنامه صبح (همشهری و ایران) نام برده شده بود. بعداً وزیر کشور در تشریح بیانیه، صدا وسیما را نیز مشمول همین اصل قرار داد، در حالی که دکتر علی لاریجانی مدیر صدا و سیما که بیش از هر کس مورد انتقاد بودخود عضو کمیسیون نظارت بر تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری است.

رسالت به دنبال صدور بیانیه دفتر مقام رهبری در چندین مقاله کوشید تا نشان دهد که

«همشهری» روزنامه‌ای بوده که تخلفاتش از اصل بی‌طرفی باعث صدور این بیانیه شده است. هرچهار روزنامه در نوشته‌هایی اعلام داشتند که به بیانیه دفتر مقام رهبری گردن می‌نهند. اطلاعات با اشاره ملایمی به روزنامه رقیب خود، در مقاله‌ای ضمن اعلام اطاعت از بیانیه یادآور شد که هیچ گاه گرد جنجال‌ها نگشته و از جمله خود را در مباحث هیجان انگیز مانند اختلاف در جامعه مدرسین و مانند آن داخل نکرده است. رسالت گله و انتقاد و شکایت‌های خود را از همشهری پی گرفت تا سرانجام کرباسچی شهردار تهران و مدیر مسئول آن روزنامه به اتهام تخلف انتخاباتی به دادگاه کشیده شد. اتهام او جانبداری از یکی از نامزدها (دکتر خاتمی) و عدول از اصل بی‌طرفی بود که در دادگاه تبرئه شد، گرچه همکار وی انصاری لاری مدیر مسئول «روز هفتم» به پرداخت جریمه و محرومیت کوتاهی از مدیریت نشریه محکوم شد.

همشهری در یادداشتی یادآور شد که ویژه‌نامه رنگی ستاد انتخاباتی ناطق نوری برخلاف بیانیه دفتر مقام رهبری با روزنامه کیهان توزیع شده است و روز دیگر پخش این ویژه‌نامه همراه با روزنامه سلام، فریاد را بلند کرد، سلام این حرکت را «خلاف اخلاق» نامید و خواستار آن شد که به عنوان یک تخلف خدعه‌آمیز بررسی شود.

گرچه مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری بسیاری از روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها را مقابل یکدیگر قرار داد و در پایان به محدودیتی برای گروهی از آنان در این قلمرو انجامید، اما واقعیت این است که همین مجموعه مطبوعاتی وابسته یا متمایل به هریک از جناحها و نیز به موازات آن علاقمندی نشریات بی‌طرف‌تر به این زمینه بود که به انتخابات گرما بخشید. ورنه سخنرانیهای نامزدها و هواخواهانشان، و چند برنامه رادیویی و تلویزیونی نمی‌توانست گرما بخشی چنین باشد. شاید به همین جهت کمیسیون نظارت بر تبلیغات انتخاباتی، تبلیغات پیش از مهلت قانونی در مطبوعات را نادیده گرفت.

حتی بعد از شروع مهلت قانونی تبلیغات نیز با همه پر خرجی و وسعت تبلیغات میدانی

(پوستر، پلاکارد و تابلوها...) که چهره شهرها را دگرگون کرد و با وجود ۹۰ دقیقه وقتی که در تلویزیون و ۱۲۰ دقیقه زمانی که در رادیو در اختیار هر یک از از چهار نامزد قرار گرفت، باز این مطبوعات بودند که بار اصلی تبلیغات و مبارزات انتخاباتی را به دوش می‌کشیدند.

بیست و سوم اردیبهشت

موضوع به میدان درآوردن امام جمعه و نمایندگان ولی فقیه در شهرها ونهادها که دراین دوره به این وسعت به کار آمد، اگر در تهران کارآمدی نداشت در مقابل در شهرستانها و در داخل واحدهای اداری بزرگ و کوچک خود را به وسعت نمایاند. تاثیر مهم این موضوع که از ابتدا جناح متمایل به روحانیت مبارز اصرار بر آن داشت، وقتی آشکار شد که قطار فاصله چندانی با ایستگاه روز سرنوشت ـ۲ خرداد ـ نداشت. دراین موضوع هر چه زمان به پایان مبارزات نزدیک تر شد، این جناح توانایی افزون‌تر خود را در این زمینه نشان داد. رسالت پیش از این هر روز یکی از امام جمعه‌های شهرهای بزرگ و یا یکی از علمای صاحب نام را به میدان کشیده بود. روز ۲۳ اردیبهشت ـ ده روز مانده به برگزاری انتخابات ـ کار بـه اوج رسیدنخستین حادثه این روز تائید رهبر انقلاب از عملکرد رادیو و تلویزیون بود. رئیس و مدیران صدا و سیما به حضور رسیدند وآیت‌الله خـامنه‌ای ایـن راکـه رادیـو و تـلویزیون وشبکه‌های مختلف خود، ساعات بسیاری را به تشویق مردم در دادن رای اختصاص داده، و در میزگردهایی گروه‌های سیاسی را در برابر یکدیگر نهاده مفید و موثر شمردند و در همین جا بود که رهبر انقلاب به یکی از اصلی‌ترین شعارهای انتخاباتی اشاره کردند. این شعار، که رهبر انقلاب نظری به هیچ یک از کاندیداها ندارند. و گفتند: «مگر می‌شود به کسـی نـظر داشت؟ من گمان نمی‌کنم کسی به قدر من، این آقایان نامزدها را بشناسد.» ده روز مانده به انتخابات عنوان بزرگ روزنامه رسالت تائید آیت‌الله جوادی آملی از ناطق‌نوری بود. آیت‌الله در بیانیه خود ابتدا شرایط مطلوب یک ریاست جمهور را از نظر دین اسلام برشمرد و آنگاه

ناطق نوری را «اولی» اعلام کرد. با توجه به اینکه روزهای عزاداری ماه محرم درس‌های دینی آیت‌الله از شبکه سراسری تلویزیون پخش می‌شد، این پشتیبانی، مهم و به هنگام تلقی شد. باز در همین روز ۲۰ نفر از اعضای جامع مدرسین حوزه علمیه قم که آیت‌الله یزدی رئیس قوه مقننه و آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان از آن جمله بودند، برای از میان بردن اثر سئوالهایی که درباره حمایت این جامعه از ناطق نوری مطرح شده بود، بار دیگر بر انتخاب خود تاکید کردند.

در مقابل کفه‌ای به این سنگینی، روزنامه سلام آیت‌الله خاتم یزدی را به عنوان مدافع سید محمد خاتمی وارد صحنه کرد و نیز شیخ صادق خلخالی و همچنین حمایت جمعی از اساتید دانشگاه و روزنامه‌نگاران را. از سوی دیگر هواداران دکتر خاتمی به همصدایی دو روزنامه عصر در دو سر مقاله دراین روز معترض بودند. در هر دو مقاله یکی (کیهان) بدون آوردن نامی از کاندیدا، و در دیگری (رسالت) با آوردن نام سید محمد خاتمی انتقادهایی از مواضع سیاسی و فرهنگی وی و هواخواهانش صورت گرفته بود. کیهان معتقد بود طرفداران حذف یارانه و آزادسازی نرخ ارز نباید امروز فریاد طرفداری از عدالت اجتماعی سردهند و آنها که تا دیروز در مقابل انتقاد از مقام ولایت فقیه و انتخابی شمردن این مقام ساکت بودند، نباید مدعی تبعیت از رهبری شوند. اما رسالت در مقاله‌ای به قلم مدیر این روزنامه سید مرتضی نبوی که از هواخواهان فعال ناطق نوری است، سابقه محمد خاتمی را در نمایندگی ولایت فقیه ودر موسسه کیهان و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مطرح کرده بود که هر دوبار استعفا داده، و در عین حال در جمع رهبران مجمع روحانیون مبارز بعد از شکست در انتخابات دوره چهارم از فعالیت های سیاسی قهر کرده است. بنا به استدلال عضو تازه مجمع تشخیص مصلحت نظام، شخصی با این سابقه (دوبار استعفا از سمت‌های فرهنگی ویک بار قهر از فعالیت‌های سیاسی) از کجا معلوم که بعد از انتخابات ریاست جمهوری زیر فشار مجبور به استعفا یا قهر نشود.

این مسئله چندبار پیش از این، در رسالت مطرح شده بود، از جمله بنا به خبری که این روزنامه درباره سخنرانی حجت الاسلام خاتمی در بابل داده بود، در آن‌جا نیز کسی این سئوال را (که موجب جنجالی شده بودمطرح کرد و نامزد انتخابات ریاست جمهوری در پاسخ گفت «آن زمان جریانی وجود داشت که من خسته شده بودم و بالاخره بنده آزادم هر وقت می‌خواهم استعفا می‌دهم و هر وقت خواستم در کمال آزادی به صحنه برمی‌گردم.» و برای اینکه صف آرایی دو نیرو ۱۰ روز مانده به رای گیری آشکارتر شود باید به پاسخ شورای نگهبان به اعتراض های جناح های سیاسی به نحوه اعلام اسامی چهار نفر نامزد هم پرداخت.

آن سال برخلاف دوره‌های پیشین، اسامی نامزدهایی که صلاحیت آنها برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان پذیرفته شده بود، نه بر اساس ترتیب الفبائی بلکه به این ترتیب اعلام شد: علی اکبر ناطق نوری، محمد ری‌شهری، محمد خاتمی و رضا زواره‌ای. بلافاصله صدای اعتراض از همه جا برخاست. از دفتر حجت الاسلام خاتمی، تا شخصیتهای سیاسی در نوشتاری در روزنامه اطلاعات، تا تلفنهای مردم به روزنامه سلام و اعتراضات اقشار مردم در تماس با روزنامه جمهوری اسلامی. در همه این اعتراضها، با اشاره به دوره‌های پیشین که نام آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در ردیف الفبایی اعلام شده بودمی‌پرسیدند چرا باید امسال جز این باشد.

حساسیت گروه‌های سیاسی نسبت به ترتیب اسامی و قرا گرفتن آنها (به همین ترتیب) در حوزه‌های انتخاباتی، از آنجا تشدید شد که یک ماه پیش از آن رئیس مجلس درمصاحبه‌ای با بی بی سی که در برنامه فارسی آن شبکه پخش شد، در مقابل سئوالی در مورد علت کم بودن آرای خود در آخرین انتخابات مجلس گفته بود: «مردم تهران روی لیستی که می‌خواهند رای بدهند از بین ۴۰۲ نفر می‌خواهند ۳۰ نفر را انتخاب بکنند. با توجه به اینکه تابلوهائی که در حوزه انتخابیه اخذ رای روی الفبا است، ۴۰۲ اسم نوشته شده ۳۰ تا می‌خواهند

انتخاب بکنند. اولاً هم مردم حوصله اینکه ۴۰۲ تا اسم را بخوانند تا بعد انتخاب بکنند را ندارند. عده‌ای هم که نمی‌نویسند. اگر یکی کسی بیاید به حوزه اخذ رای نگاه می‌کند همان اول روی الفبا می‌گوید پنج تا بنویسسم. وظیفه شرعیمان را انجام می‌دهیم و می‌رویم. روی الفبا هم که بخواهد بیاید ناطق نوری (نون) آخر لیست است. دیگر اصلا به آنجا نمی‌رسد.»

پخش این مصاحبه در زمان خود بیشترین مخالفت‌ها و انتقادها را باعث شد، جناح‌های رقیب با اشاره به جنجال گفتگوهای لاریجانی و مقام انگلیسی (لاری گیت) به شدت از عمل رئیس مجلس در مصاحبه با رسانه‌ای که مدام مورد انتقاد جناح های انقلابی و اصولگرا قرار دارد، انتقاد کردند و علاوه بر آن استدلال مربوط به علت کم بودن آرای ناطق نوری نیز در ده‌ها مقاله و نوشته و ستون نقد شد. رئیس مجلس در مقابل موج حملات اعلام داشت که با برنامه فارسی بی بی سی هرگز مصاحبه‌ای نکرده، بلکه مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی بین المللی بی بی سی صورت داده که آنها با شیطنت‌های خود آن را در بخش فارس پخش کرده‌اند. یکی از مدافعان سرسخت ناطق نوری نیز در یک سخنرانی این مصاحبه را امری طبیعی خواند و گفت سران کشورها معمولاً برای تشریح مواضع دولت خود با رسانه‌های بین‌المللی گفتگو می‌کنند. برنامه فارسی بی بی سی در زمان پخش مصاحبه خبرنگار خود با ناطق نوری اعلام داشت که کوشش‌های برای مصاحبه با دیگر نامزدها بکار برده ولی به جهت آنکه آقای ری شهری در موسم حج در سعودی بوده مصاحبه باوری ممکن نشده، و دفتر حجت الاسلام خاتمی نیز به علت آن که هنوز زمان قانونی تبلیغات انتخاباتی فرانرسیده از انجام این مصاحبه سرباز زده است کاندیدای چهارم (رضا زواره‌ای) نیز پیش از این در مصاحبه با برنامه فارسی بی بی سی برنامه های خود را اعلام داشته بود. بعد از انتقادهای گسترده از مصاحبه رئیس مجلس با بی بی سی، دبیر کل جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی اعلام داشت که به دلیل مواضع مشکوک بی بی سی از انجام مصاحبه با آن رادیو سرباز زده است.

باری، ماجرای الفبا، چنان بالا گرفت که سرانجام رسالت نیز در ستون «انتخاب هفتم» به صحنه آمد و در همصدایی با معترضان نوشت «اعلام اسامی نامزدهای ریاست جمهوری بدون رعایت حروف الفبا، توسط وزارت کشور وجاهت عرفی نداشته وبرخلاف رویه معمول در انتخابات دوره‌های پیشین بوده است و جا دارد که این وزارت اشتباه خود را بپذیرد و از تکرار این قبیل بی‌توجهی‌ها جلوگیری کند».

شورای نگهبان در پاسخی که اول بار روزنامه کیهان آن را درج کرد ابتدا استدلال کرده بود که در هیچ قانونی شورا موظف نشده که اسامی رابه ترتیب الفبا اعلام دارد. در این پاسخ به امر مهم‌تری هم اشاره شده بوداسامی کاندیداها به نسبت آرایی که در شورا کسب کرده‌اند، اعلام شده است. فاش شدن این که شورای نگهبان که وظیفه نظارت بر انتخابات را بر عهده دارد، علاوه بر تائید یا رد صلاحیت‌ها به یک رای‌گیری در درون خود برای کاندیداها دست زده موضوع کاملاً جدیدی بود، اما بهرحال همه خاطر نشان ساختند که انتظار دارند در شعبات رای گیری اسامی نامزدها به روال دوره‌های گذشته اعلام شوند.

انتخابات، نیروهای بسیج و سپاه

اعلام حمایت‌های پی‌درپی امام جمعه‌ها ازکاندیدای مورد تائید جامعه روحانیت مبارز، در حالی که نمایندگان ولایت فقیه در استانها و مراکز متعدد هم مجاز به اعلام نظر خود شناخته شدند، در یک مورد با صدور بخشنامه‌ای در نیروهای بسیج، بحث را به روزنامه‌ها کشاند. سلام در ضمن پاسخ به خوانندگان خود به بخشنامه‌ای از سوی فرمانده نیروهای بسیج برای حمایت از نامزدی ناطق نوری اشاره کرد. روز بعد از آن توضیح دفتر روابط عمومی نیروهای بسیج نشان داد که بخشنامه از سوی آقای موحدی کرمانی نماینده ولی فقیه در بسیج صادر شده است. «و این مطلبی است که مقام معظم رهبری نیز در ملاقات جمعی از طلاب محترم بیان فرمودند.» دفتر ارتباطات فرماندهی نیروی مقاومت بسیج به

دنبال این توضیح خطاب به روزنامه سلام نوشته بود البته برای صاحبان تفکرات غیر اسلامی که تقلید را در سیاست جایز ندانسته و در حقیقت معتقد به جدائی دین از سیاست هستند هضم موضوع فوق مشکل است، لکن ملت که راه خود را در تبعیت از ولایت فقیه و احکام دین مبین اسلام می‌داند به حرکت خود ادامه خواهد داد و تحت تاثیر شبهات و القائات لیبرالیستی در حمایت از آزادی به نوعی که غرب می‌پسندد و استکبار را راضی می‌کند قرار نخواهد گرفت.» سلام در پاسخ به توضیح نیروهای بسیج، از عمل آقای موحدی کرمانی در اظهار نظر پیرامون نامزد مطلوب خود و بخشنامه این نظر انتقاد کرد و نوشت راهنمایی مقام رهبری به معنای نادیده گرفتن تمامی ضوابط مسلم انتخاباتی و مقرارت نیروهای مسلح نیست. مثلا برای فقهای شورای نگهبان هرگز جایز نیست به استناد این کلام رهبری اطلاعیه صادر کنند و نامزد خاصی را به مردم معرفی کنند، یا نماینده ولی فقیه در نیروهای مسلح، نباید برخلاف قوانین نیروهای مسلح و وصیت‌نامه حضرت امام خمینی(ره) که قطعاً مورد تائید مقام رهبری است، در رابطه با یک مسئله سیاسی مهم و مورد اختلاف نیروهای درون نظام اظهار نظر نمایند و تکلیف کنند که برای پاسداران بیان شود.»

اشاره دیگر سلام در پاسخ به یکی از خوانندگان خود به اظهار عقیده وزیراطلاعات در حمایت از یکی از نامزدها بود. چند روز بعد از این اشاره (که هفته نامه ارزشها نیز چند باری آنرا پوشیده خبر داده بود) حجت الاسلام انصاری نماینده تهران در نطقی در مجلس این عمل را مخالف وظایف وزارت اطلاعات دانست.

اما همزمان با این مجادلات، کنگره سرداران شهید استان تهران برپا بود، سرلشکرمحسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسدران در حاشیه این کنگره به خبرنگاران گفت «نیروهای سپاه حق دخالت در مناقشات سیاسی‌بازی‌های سیاسی و طرفداری از جناح‌ها و ورود به احزاب را ندارند، اگر مسایل سیاسی داخل منجر به تهدیدی برای انقلاب اسلامی شود، نیروهای

بسیجی و انقلابی نقش خود را در چارچوب قانون ایفا می‌کنند.»

برخی حوادث

درحالیکه در ده روزه آخر، تمامی در و دیوار شهرها توسط پوسترهاشعارهای انتخاباتی و عکس‌های نامزدهای چهار گانه پر بودبیشترین نکته‌ای که به چشم می‌آمد و خبرنگاران خارجی در تمام گزارشهای خود به آن اشاره می‌کردند، پاره شدن بعضی پوسترها بود. ولی در مجموع هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، با کمترین حادثه به روزهای پایانی خود نزدیک شد. هر دو جناح اصلی، خبرها و شکایت هایی در مورد پاره کردن پوسترها و امکانات تبلیغاتی کاندیداهای خود مطرح کردند و از نیروهای انتظامی و امنیتی خواستند تا از این عمل جلوگیری کنند. بنا به خبری که منتشر شد چند نفری درسطح شهر به جرم پاره کردن پوسترها و استفاده از امکانات دولتی و تبلیغاتی پیش از موقع دستگیر شدند.

پیشنهاد جلوگیری از اسراف در تبلیغات، یکی از فصول مشترک نظریات هر چهار کاندیدا بود که بعد از تاکید رهبر انقلاب به خودداری از تبلیغات وسیع مطرح شد.

ولی درعمل هیچ دیوار و کنجی، حتی جاهای ممنوع مانند ایستگاه اتوبوس‌ها و پست‌های برق وتلفن نیز از تعرض پوسترها و پلاکاردها مصون نماند.

گرچه مطبوعات صحنه اصلی برخورد نامزدها و هواخواهان آنها بود، ولی عرصه‌های دیگر مانند مجالس سخنرانی هم بی ماجرا نگذشت. البته بعد از آن که تعداد نامزدها توسط شورای نگهبان به چهار تن خلاصه شداین نوع برخوردها به میزان بسیاری کاهش یافت.

پیش از آن، و در زمانی که کاندیداهای مختلف در صحنه بودند، تقریباً هرجا برای تبلیغ حاضر شدند، مسائلی ظاهر شد. از جمله بنا به اعلام بولتن های خبری ستاد انتخاباتی مهندس سحابی علاوه بر تهران، در شیراز و اهواز نیز وقتی که وی قصد سخنرانی داشت، با حضور نیروهایی جوان و پرحرکت که شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» سرداده بودند، مجلس

برپا نشد. همین کاندیدا خبرداده بود که در جریان سفری به مشهد نیز با جوانانی روبه رو شده که خشمگین با قید قسم به امام رضا مانع از برگزاری سخنرانی وی شده بودند. اما در مورد نامزدهای تائید شده توسط شورای نگهبان، تعداد حوادث در حداقل بو د. مهم‌ترین آنها حادثه مشهد اعلام شد. در آنجا، در روزی که حجت الاسلام خاتمی برای سخنرانی رفته بود جلسه اصلی که با حضور عده کثیری بر پا شد بی حاثه گذشت. اما وقتی که وی به مسجد کوچکی رفته بود، با هجوم گروهی روبه رو شد که با فریاد و شعار قصد آن داشتند که مانع از برگزاری سخنرانی شوند. خاتمی ابتداکوشش خود را برای آرام کردن صحنه و گوش دادن به سخنان مهاجمان به کاربرد، اما سرانجام سخنرانی به هم خورد و چند شیشه شکسته شد. به دنبال این حادثه که در ابتدای اردیبهشت ماه رخ داد، وزیرکشور اعلام داشت که به نیروهای انتظامی دستور داده است تا با اخلالگران در جریان سخنرانی‌های انتخاباتی به شدت برخورد شود و از تکرار چنین حوادثی جلو گیرند. ناطق نوری، نامزد رقیب نیز در یک سخنرانی این گونه اعمال را محکوم کرد. بنا به نوشته سلام گروه مهاجمین خود را «حزب‌الله» می‌خواندند.

چندی بعد از این حادثه آشکار شد که وقت سخنرانی سخنگوی نیروهای حزب‌الله (سردار الله کرم) در قم چون او با نام و نشان به آقای خاتمی حمله کرده و به وی القاب تندی داده بود، طلاب و حاضران در جلسه اعتراض کردند و مجلس متشنج شد.

در گذر روزها چنین حوادثی عادی شد. این که در پایان جلسه سخنرانی یکی از جا برخیزد و با فریاد موضع ضد سخنران اتخاذ کند و با اعتراض حاضران روبه‌رو شود، ماجرائی بود که در بیشتر جلسات سخنرانی و مناظره‌ها رخ داد.

بنا به اخبار منتشره، این داستان فقط یک بار در خانه جناح طرفداران ناطق نوری اتفاق افتاد. رسالت در صفحه اول خود خبر ازکشف توطئه در جریان سخنرانی مدیر این روزنامه داد. متن خبر نشان می‌داد که در جریان سخنرانی مهندس نبوی در نورآباد ممسنی یکی فریاد

زده است «زنده باد خاتمی».

مجادلات لفظی جناح ها که بیشتر در مطبوعات انعکاس داشت و جز دو سه باری در جریان مناظره هواخواهان دو جناح در دانشگاه ها، نمود دیگری نداشت. دستمایه اصلی این مجادلات بیشتر افشاگریها و اشارات به گذشته‌ها، موضوع های: اطاعت از ولایت مطلقه فقیه، حمایت یا مخالفت با هاشمی، مخالفت با دولت مهندس موسوی، علیرغم دستور بنیانگزار انقلاب در دوران جنگ (ماجرای مشهور به ۹۹ نفر)، علت استعفای محمد خاتمی از وزارت ارشاد، ماجرای مذاکرات لاریجانی در لندن، جهت گیری روزنامه همشهری، موافقت یا مخالفت با حذف یارانه‌همفکری با کسی که تز مذاکره با آمریکا را دارد و... از مسایلی بود که در هر سخنرانی، مباحثه، مناظره و مقاله‌ای مطرح شد.

در حاشیه این اشارات تاریخی، موضوعات تازه‌ای هم جای خود را یافت. بعد از ماجرای معروف به لاری گیت، اختصاص ۱۴/۵ میلیون دلار ارز به روزنامه آفتاب گردان (از نشریات همشهری)، و نیز طرح جمعیت مؤتلفه اسلامی به مجمع تشخیص مصلحت نظام از جمله مهم‌ترین‌ها بود.

کیهان که دیرتر از معمول و بعد از بالا گرفتن جنجال مذاکرات محمد جواد لاریجانی در لندن وارد صحنه شد، در ماجرای روزنامه همشهری نیز مدت ها بعد از آن که رسالت، از زبان نمایندگان این جناح در مجلس موضوع اختصاص ارز به روزنامه‌ای از نشریات شهرداری تهران را مطرح می‌کردند، با چاپ سه سند به آن ابعاد گسترده‌ای داد. سه سندی که نشان می‌داد وزرای عضو کمیته تنظیم بازار به استناد تبصره‌ای از قانون برنامه ۱۴/۵ میلیون دلار به خرید ماشین آلات مورد نیاز روزنامه آفتاب گردان اختصاص داده‌اند، سند دوم نشان می‌داد که سازمان برنامه‌وبودجه به این تصویب نامه اعتراض کرده و سند سوم مربوط به اعتراض وزارت ارشاد اسلامی بود که تشخیص اولویت تامین نیازهای مطبوعاتی را از وظایف خود دانسته بود.

کیهان به دنبال انتشار این اسناد، سوژه‌ای را پی گرفت و از برخی مدیران نشریات مختلف نظر خواهی کرد. آنان تعجب و نارضایتی خود را اعلام داشتند و با اشاره به مشکلات مالی خود به این که دولت چنین خاصه خرجی کرده است، معترض بودند. در همین زمان با سخن معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد روشن شد که آفتاب گردان نشریه ای بوده است متعلق به شهرداری تهران و از آن رو امتیاز آن به نام غلامحسین کرباسچی صادر شده که صدور مجوز آن به نام شهرداری با مشکل قانونی روبه رو شده بود. توضیح بعدی را دکتر محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی داد که مشخص می‌ساخت این مبلغ نه کمک دولت به نشریه شهرداری بلکه تخصیص ارز و فروش ارز به نرخ رسمی بوده، و بر اساس قراردادی صورت گرفته که باز پرداخت ریالی آن را مشخص می‌کرده است، و شهرداری تهران با امضای این قرارداد متعهد به باز پرداخت معادل ریالی ارز تخصیصی شده است. با وجود این در مراحل بعدی و بعد از پی گیری های نمایندگان جناح اکثریت سرانجام سازمان بازرسی کشور پذیرفت این موضوع راتحت بررسی قرار دهد. این ماجرا که تا آخرین روزهای مبارزات انتخاباتی ادامه یافت، یکی از دستمایه های جنجالی جناح متمایل به روحانیت مبارز، علیه شهردار تهران بود که از وی به عنوان موثرترین عضو جناح کارگزاران سازندگی و مدافعان ریاست جمهوری محمد خاتمی یاد می‌شود.

اما مهمترین بحث تازه آن جا بود که معلوم شد جمعیت هیأت موتلفه اسلامی، فعال ترین پشتیبان ریاست جمهوری ناطق نوری، بعد از شروع به کار مجمع تازه تشخیص مصلحت نظام در نامه‌ای خواستار آن شده که این مجمع به بحث درباره چند مورد بپردازد، البته با کسب اجازه از مقام رهبری و در صورتی که اجازه دهند. اول این مباحث «نحوه وصول نظام از جمهوری اسلامی به نظام حکومت عدل اسلامی» بود.

عصر ما، با آشکارکردن این مطلب درباره ضرورت حفظ جمهوری نوشت، این پیشنهاد در شرایطی می‌شود که ضد انقلاب و طرفداران براندازی هر یک به طریقی درصدد قلب

ماهیت نظام جمهوری اسلامی به جمهوری ایران، جمهوری دمکراتیک یا سلطنت مشروطه هستند. به نظر هفته نامه عصر ما، جمعیت موتلفه اسلامی با آزادی و مردم سالاری مخالف است و برای این عقیده خود، علاوه بر توجیه شرعی، دلایل عقلی هم ارائه می‌دهد. به نظر می رسد الگوی دیکتاتوری مصلح، شرعی ترین و کارآمدترین نوع حکومت، حداقل از دیدگاه برخی از اینان باشد.

و سرانجام در حالیکه قطار دور هفتم انتخابات ریاست جمهوری با عبور از ایستگاه‌هایی چند، روبه مقصد نهایی است ـ و به هنگامی که آخرین صفحات این گزارش در دست صفحه آرایی بود، قطار در ایستگاه نماز جمعه تهران نیز توقفی کرد. هاشمی رفسنجانی نخستین رئیس جمهور ایران که دو دوره کامل بر این صندلی نشست، درمقام امام جمعه موقت تهران مردم را به پای صندوقهای رأی فراخواند و گفت «این وظیفه هم ملی است و هم اسلامی و هرکس به ایران یا به اسلام و یا به انقلاب علاقه‌مند است باید به نحوی در این جریان حضور یابد.» هاشمی رفسنجانی شرکت مردم در انتخابات را یکی از شاخصهای رشد ملت ها دانست و گفت «در جاهایی ممکن است انتخابات ساختگی باشد، اما در ایران چنین نیست. و در جای دیگر اضافه کرد «حتی آنهایی که ما را قبول ندارند، اگر ایران را قبول دارند، بدانند که آرای زیاد باعث می‌شود دشمن روی ایران حساب جدیدی باز کند و این درکلیت به نفع کشور است» رئیس جمهور در زمینه قانون و نحوه برخورد با رقیبان انتخاباتی چنین گفت: «هیچ کس مایل نباشد از حریم قانون تجاوز کند، هیچ کس مایل نباشد مردم را فریب دهد یا رقیب خود را بشکنند و بدنام کند، این خلاف شرع و قانون است. آنهایی که امروز مانده‌اند کسانی هستند که بنابه تأیید شورای نگهبان، صالحند، آدمهایی که سالها به کشور خدمت کرده و امروز پست و مسؤولیت دارند و می‌خواهند در آینده هم خدمت کنند. بدنام کردن کسی که شورای نگهبان هم او را به عنوان صالح پست ریاست جمهوری قبول کرده است، چه معنایی پیش خدا می‌تواند داشته باشد.

عیب درست کردن برای کسی که چنین عیبی ندارد که این موضوع در همه جامعه پخش می شود، بعد در تاریخ می‌ماند، این در نزد خداوند بی مجازات نمی‌ماند، تازه چه چیزی عاید می‌شود؟ این اقدامات از سوی برخی طرفداران ناآگاه یا متعصب صورت می‌گیرد که البته مواظب باشند گناه مجانی نکنند.»

رئیس قوه مجریه کشور هشدار داد «مسؤولان اجرایی و ناظر باید واقعاً کاری بکنند که همانی که رأی مردم است در صندوق بیاید و همان خوانده شود و همان اعلام شود. ممکن است کسی فکر کند که اگر ما تغییراتی بدهیم شخص مقبولی که خودمان به آن ایمان داریم سر کار می‌آید و این نفعی است برای جامعه، ولی این کار ضرر بنیانی دارد. ضعیف کردن اعتماد مردم بزرگترین جنایت است برای ملت و نظامی که به اتکای مردم می‌خواهد این همه مشکلات را حل کند».

رئیس جمهور با اشاره به گفته مقام رهبری که باید به دنبال صالح‌ترین باشیم گفت: «اگر فرد صالح را می‌شناسید بهتر. اما برخی ممکن است تردید داشته باشند که راه‌های متعارف از جمله پرس وجو کردن و مطالعه کردن و... در این زمینه وجود دارد تا آن که برسیم به یک فضایی که همه مردم احساس کنند این رأیی که در درون صندوق می‌اندازند تأثیر خودش را دارد.

ما همیشه بااعتماد مردم کار کردیم، با اعتماد مردم در انقلاب پیروز شدیم، در جنگ فاتح شدیم، کشور را ساختیم. این اعتماد سرمایه عظیمی است. چه درآمدی از این با ارزش تر است که ما بخاطر آن در دل مردم شک بیندازیم که انتخابات آزاد است یا نه. آرای ما دزدی می شود یا نه. باید واقعا مسؤولان اجرایی و ناظران به گونه ای کار کنند که خیال مردم راحت باشد. ما باید پیش خداوند جوابگو باشیم، البته کسانی هستند که هر کاری هم بکنیم می‌گویند تقلب شده است. اما اینکه ما خودمان کار کنیم و سند بدهیم و واقعا این کار را بکنیم، باید پیش خدا جواب بدهیم؛ هرکس می‌خواهد باشد؛ هر مقامی از رئیس جمهور،

شورای نگهبان، وزارت کشورائمه جمعه، و ناظران، همه و همه. فرض بر این است که ما طبق قانون اساسی و توصیه های رهبر انقلاب اسلامی انتخابات را در فضای آزاد برگزار می‌کنیم. هر جا انبوه مردم بودند، سود برده‌ایم. امروز هیچ گناهی را بدتر از این نمی‌دانم که کسی به خودش حق بدهد در آرای مردم دست ببرد و جریان را منحرف کند. این خیانت قابل بخشش نیست».

رئیس جمهور گفت به شدت رای خودش را مخفی می‌کند و به بچه‌هایش هم نمی‌گوید، برای اینکه «این سرایت نکند و در جایی از آن سوء استفاده نشود» و بار دیگر تاکید کرد «من به عنوان مجری کشور می‌خواهم مأموران زیردست من در قلمرو مسؤولیت من، امانت را به شدت مراعات کنند».



سرانجام روز دوم خرداد ۱۳۷۶ روز رأی‌گیری تبدیل به روزی شد که بعدها مقام محترم رهبری از آن به عنوان «حماسه» یاد کردند. سی میلیون نفر از مردم ایران در این روز به پای صندوق‌های رأی رفتند و حماسه‌ای به یاد ماندنی آفریدند و از میان این سی میلیون نفر، بیش از بیست میلیون نفر به سید محمد خاتمی به عنوان پنجمین رئیس جمهوری اسلامی ایران رأی دادند.

بدرقه هاشمی

هفتاد روزی که از دوم خرداد آغاز شد، در بخش بدرقه هاشمی تغییراتی اساسی ایجاد کرد. جناح روحانیت مبارز و گروه‌های همسو با آن که بیشتر سالهای ریاست هاشمی رفسنجانی را همراه و موید او طی کرده و با شعار «حمایت از هاشمی» در مجلس اکثریت یافته بود، چندان که خبر پیروزی رقیب را شنید به قول ظریفی «خاطرات را مرور کرد و روز بیستم دی را به یادآورد» و شمشیرش را رو به دولت هشت ساله‌ای که داشت آرام جای خود را به دیگری می‌سپرد، تیزتر کرد. و این زمانی بود که سال آخر ریاست هاشمی رفسنجانی سال افتتاح پروژه‌های سازندگی و به بار نشستن برنامه‌هایی بود که عنوان هر روز روزنامه‌ها را ازپیش تعیین می‌کرد. گرچه بعضی پروژه‌های بزرگ همانند نیروگاه اتمی بوشهر و مترو تهران با همه کوشش مسؤولان، آنها تا روز ۱۲ مرداد افتتاح نشد، ولی تعداد پروژه‌های بزرگ آماده چندان بود که در این هفتاد روز، رئیس جمهوری را مجبور کرد که از این سو به آن سوی کشور رود و اگر حضور برنامه‌ریزی نشده حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه در آخرین روزهای ریاست هاشمی نبود، چه بسا اولین قطار آزمایشی در مسیر مترو تهران ـ کرج نیز چندان که برنامه‌ریزی شده بود، هاشمی رفسنجانی را همراه می‌برد.

اولین تیر دو منظوره‌ای که دراین هفتاد روز از جانب جناح پشت درمانده انتخابات پرتاب شد وقتی بود که رئیس جمهوری همچون همه ماه‌های پیش برای افتتاح یکی از

پروژه‌های شهرداری تهران رفت و غلامحسین کرباسچی که در همه هشت سال گذشته زیر فشار جناحهای تندرو قرار داشته و با حمایت بی‌دریغ هاشمی رفسنجانی موفق به تغییر چهره شهر تهران شده، در متنی از «سردار بزرگ سازندگی» به تجلیل و اکرام فراوان یاد کرد. روزنامه جمهوری اسلامی که در تمام مدت انتخابات به روشنی مرزهای خود را از دیدگاه‌های جامعه روحانیت و گروه‌های همسو متمایز ساخته بود و از سرسخترین مخالفان مذاکرات لندن بود، این بار در مقاله‌ای با عنوان «تملق موقوف» نگرانی خود را از گسترش فرهنگ تملق و مبالغه در جمهوری اسلامی ابراز داشت. همین مضمون در سه چهار مقاله دو روزنامه عصر تکرار شد. در حالی که جناح چپ که بیشتر دوران هشت ساله هاشمی را در مخالفت با برنامه‌های او گذراند، در این هفتاد روز کلامی علیه هاشمی و یاران او نگفت و ننوشت. روزنامه ایران در مقاله‌ای خطاب به «روزنامه عصبانی عصر» از شهردار تهران در مقام تجلیل از هاشمی رفسنجانی دفاع کرد.

بخش تندرو جناح راست، دراین هفتاد روز، بعضی از اعضای دولت هاشمی و از جمله دو تن از قدیمی‌ترین اعضای کابینه‌ها را (دکتر نجفی و محمد غرضی) درمجلس و صفحات روزنامه‌های خود زیر تندترین حملات قرار دادند. این دو، تنها کسانی هستند که از زمان تشکیل دولت شهید باهنر (تابستان ۱۳۶۰) همواره در دولتها حضور داشته‌اند. دکتر حسن حبیبی، دکتر محسن نوربخش و نعمت‌زاده پیش از این دو وارد دولت شدند، اما به طور پیوسته در کابینه‌ها حضور نداشتند.

دکتر نجفی وزیر آموزش و پرورش که از دومین دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی گهگاه زیر فشار مسؤولان و استیضاح نمایندگان جناح اکثریت در مجلس قرار داشت یکی از ۵ وزیر عضو کابینه میرحسین موسوی بود که تا پایان کار هاشمی رفسنجانی در دولت ماندند: ولایتی، فروزش، کلانتری و غرضی چهار تن دیگر بودند (شافعی که در دولت موسوی وزیر صنایع بود در دولت دوم هاشمی به عنوان وزیر تعاون به دولت

برگشت). دکتر نجفی جزء ۱۰ وزیر بنیانگذار جناح کارگزاران بود و در طول انتخابات نیز به صراحت از ریاست جمهوری خاتمی دفاع کرد. وی نخستین وزیری بود که حمله به او در صفحه اول روزنامه رسالت آغاز شد. حمله‌ای که بلافاصله در مجلس مطرح شد و موضوع آن تغییر و تحولات در وزارت آموزش و پرورش بود. اعتراض مخالفان این بود که بعد از انتخابات، مدیران طرفدار ریاست جمهوری ناطق‌نوری در وزارت آموزش و پرورش کنار گذاشته شده‌اند.

دو تن از وزیرانی که بیانیه کارگزاران را امضاء کرده بودند، اما درآستانه رأی گیری در حمایت از ناطق نوری موضع گرفتند یکی ترکان وزیر راه و دیگری نعمت‌زاده وزیر صنایع بودند. محمد غرضی، وزیر پست و تلگراف و تلفن سومین وزیری بود که درست سه روز قبل از برگزاری انتخابات به نفع کاندیدای روحانیت مبارزه و گروه‌های همسو سخن گفت. او در یک سخنرانی در جمع گروهی از اعضای انجمن اسلامی فارغ‌التحصیلان هند گفت: «با توجه به جمیع شرایط، رئیس جمهوری آینده باید فردی باشد که قدرت هماهنگی تشکیلات اجرایی کشور را داشته باشد و موفق به اجرای مدیریتی کارآ باشد و آقای ناطق نوری در میان کاندیداهای ریاست جمهوری بیشترین توان اجرایی چنین برنامه‌ای را دارد». بالاترین مرز حملات به وزیر پست و تلگراف در اسناد و مدارکی بود که ماهنامه صبح علیه او و اقدامات و معاملات بخشهای مختلف مخابرات چاپ کرد و شکایت غرضی از مهدی نصیری مدیر صبح را در پی آورد. دادگاه سرانجام نسبت به اتهامات وی در خصوص «اشاعه اکاذیب و افترا» با اکثریت آراء او را مبرا دانست و در مورد «تشویش اذهان» هم با اکثریت آراء وی را مجرم نشناخت، ولی طرحهای چاپ شده به همراه گزارش را توهین آمیز دانست و نصیری را مجرم شناخت. مجازاتی که برای نصیری تعیین شد پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی تعزیری بدل از شلاق و یک ماه محرومیت از انتشار ماهنامه صبح بود. با این توضیح وی می‌تواند تا بیست روز پس از تاریخ ابلاغ حکم نسبت به آن فرجام بخواهد. از

نظر دست‌اندرکاران این، رأیی بود که نحوه عمل وزارت ارشاد را زیر سئوال برد، چرا که در مورد نشریه آفتابگردان که دادگاه رأی به توقف انتشار آن داده بود، وزارت ارشاد نپذیرفت که چون حق تقاضای تجدیدنظر برای متهم محفوظ است، انتشار این نشریه ادامه یابد و درخواستهای مکرر نویسندگان و هنرمندان هم تأثیری دراین رأی نکرد ولی در مورد ماهنامه صبح این استدلال (که البته استدلال منطقی و درستی است) پذیرفته شد و با وجود رأی دادگاه، این نشریه منتشر شد.

حمله به شهردار تهران در ماه‌های آخر دولت هاشمی، کاری بود که از زمان صدور بیانیه کارگزاران سازندگی (۲۷ تیر ۱۳۷۵) قابل پیش بینی بود. کم نبودند کسانی که از همان ابتدا می‌پرسیدند کرباسچی و مهاجرانی چگونه قرار است از عقوبت کار خود در امان بمانند؟

اما با وجود قابل پیش‌بینی بودن اینکه در آخرین روزهای دولت هاشمی، شهردار تهران زیر ضربه قرار می‌گیرد، ابعاد حادثه چندان بود که همگان را به تعجب انداخت.

درحالی که یک هفته به پایان هفتاد روز بدرقه هاشمی باقی نمانده بود معاون اداری مالی، رئیس حراست و چند تن دیگر از مدیران شهرداری همزمان دستگیر شدند. نحوه دستگیری به گونه‌ای بود که روزنامه سلام در شرح آن نتوانست از ابراز تعجب خودداری کند. دستگیرشدگان را با دستبند در محل کار خود گرداندند و به این ترتیب روزهای پایانی حضور هاشمی رفسنجانی در دفتر ریاست جمهوری با حادثه بزرگی همزمان شد.

قبل از این رویداد رهبر انقلاب دریک سخنرانی ازقوه قضائیه خواسته بودند که به موضوع ثروتهای باد آورده رسیدگی کنند. این پیام در داخل ماشین تبلیغاتی جناحها و گروه‌های مقابل تبدیل به یک موج تبلیغاتی علیه مدیرانی شد که داشتند پس از ۸ سال دفاتر خود را ترک می‌کردند. این موج که از سویی عنوان اصلی دو روزنامه عصر را در هفته پایانی کار دولت هاشمی تشکیل داد و در مجلس نیز دنبال می‌شد، از سوی دیگر در نگاه بعضی نشریات ـ مانند روزنامه جمهوری اسلامی و روزنامه ایران ـ قدرناشناسی از خدمات مدیران

دولت سازندگی تلقی شد.

دستگیری مدیران شهرداری نقطه فرود این موج بود که گرچه شخص کرباسچی را نشانه نمی‌گرفت ولی در عمل متوجه عملکرد او بود. کرباسچی که از نخستین روز پیروزی خاتمی در انتخابات از وی به عنوان یکی از سه شانس معاونت اول رئیس جمهوری (همراه با میرحسین‌موسوی و دکتر حبیبی) یاد می‌شد در آخرین روز از هفتاد روز بدرقه هاشمی با دعوت از خبرنگاران داخلی و خارجی با یک مصاحبه مطبوعاتی، نشان داد که اهل کارزار است و قصد عقب نشینی ندارد. وی در این مصاحبه خود را مسؤول و پاسخگوی تمام آنچه در شهرداری اتفاق افتاده معرفی کرد و سینه را در مقابل مدیران خود سپر ساخت. در حالی که در همان روز دو تن دیگر از مقامات زیر مجموعه او دستگیر شدند، شهردار تهران دستگیریها را یک عمل سیاسی خواند و فاش گفت که هدف خود اوست.

از این مصاحبه آنچه جناح مقابل را عصبانی‌تر کرد اشاره کرباسچی به دعوت رئیس جمهور برگزیده از وی برای وزارت و معاونت اول ریاست جمهوری بود. کرباسچی با اعتماد به نفس مخصوص به خود گفت که این پیشنهادها را به دلایلی رد کرده است.

فردای انجام مصاحبه (اولین روز ریاست جمهوری محمد خاتمی) رسالت با تندترین کلمات با مصاحبه مطبوعاتی شهردار تهران رو به رو شد و آن را «سیاسی‌ترین فعلی که از یک خاطی ممکن است صادر شود» خواند. رسالت با اشاره به پاسخهای شهردار به خبرنگاران نشریات و خبرگزاریهای خارجی نوشت: «در منطق آقای کرباسچی درد دل کردن با روسیاهترین خبرگزاریهای معاند جهانی یک کار عادی و معمولی است اما عمل به وظیفه یک نهاد قانونی در رسیدگی به جرایم یک فعل سیاسی است!؟». پیام تلفنی یکی از خوانندگان کیهان در همان روز پرمعنا بود که می‌گفت از خواندن پاسخهای شهردار به یاد مصاحبه لاریجانی با نیک براون افتاده است. زیرا لاریجانی برای اجرای حکم امام درباره سلمان رشدی به یک جناح خاص اشاره کرده بود و شهردار هم اتهامات وارده به همکاران

خود را به مسائل جناحی ارتباط داده بود.

جنجال در مورد دستگیریها در شهرداری تهران، در پایان هفتاد روز بدرقه هاشمی رفسنجانی، در پایان سالی صورت گرفت که در آن صدها لوح سپاس از سردار سازندگی از سوی بخشهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و صنعتی به وی داده شد. ده‌ها مدال لیاقت و سازندگی از جانب رئیس جمهوری سابق نثار معاونان وزیران و مسؤولان دولتی پروژه‌های بزرگ شد و در صدها نقطه کشور لوحهای برنجی قرار گرفته در دل سنگهای سخت، نام هاشمی رفسنجانی به عنوان «سردار سازندگی» ثبت شد.

به این ترتیب ۵۷۰ روز پس از آن جلسه‌ای که آغازگر تمام این تحولات بود، با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری به گفته رهبر انقلاب فصل تازه‌ای در تاریخ جمهوری اسلامی گشوده شد.

در روزی که مراسم تحلیف رئیس جمهوری صورت گرفت، در اخبار ساعت ۱۴ رادیو جمله «در این مراسم رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، سران سه قوه و مقامات بلندپایه نظامی کشوری حضور داشتند» جایگاه هاشمی رفسنجانی را مشخص کرد.

در نخستین حکمی که رئیس جمهور تازه صادر کرد، دکتر حسن حبیبی ـ همان کسی که نامه دولتمردان را در آغاز ماجرا (روز بیستم دی ۱۳۷۴) در دست هاشمی گذاشت ـ به عنوان معاون اول ریاست جمهوری برگزیده شد. در همین حال تثبیت کرباسچی در مقام شهردار تهران قطعی بود و حتی از دکتر مهاجرانی به عنوان وزیر ارشاد دولت تازه یاد می‌شد.

در روزی که مراسم تحلیف رئیس جمهوری جدید برگزار شد خبرنگاران که از چند روز پیش از حضور در سرسرا و شرکت دربحثهای راهرو مجلس شورای اسلامی محروم شده‌اند، در ردیف مدعوین با دیدن چهره‌هایی مانند کمال خرازی نماینده ایران در سازمان ملل و کسانی دیگر به گمانه‌زنی پرداختند. در همان جا معاون یکی از وزارتخانه‌ها با لبخند سخنی گفت که ابروها را برای چند لحظه بالا برد: «این فقط آغاز ماجراست، بعضی‌ها (اشاره به

سمت راست مجلس) فقط چهار سال را نباخته‌اند، حتی هشت سال هم کم است چرا که از همین الآن کسانی بر این گفت و گویند که هاشمی رفسنجانی، در صورت بالا گرفتن اختلافات دو جناح، بهترین ذخیره برای سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴ شمسی) است، اگر در اولین سال قرن بیست و یکم نیازی به او پیش نیاید». ظریفی که این روایت تازه را می‌شنید از تخصص خود در امور پولی و بانکی بهره جست و به مزاح گفت: «اتفاقاً سال ۲۰۰۵ آخرین سال بازپرداخت وامهای استمهال شده خارجی است که در دوران سازندگی گرفته شد.»

فصل دوم

دولت نوپا، چالشهای دیرپا

ایران و آمریکا

حرارت: بالای صفر درجه

حادثه از یک روز دوشنبه در نیمه‌های دی ماه آغاز شد که کریستین امان پور گزارشگر شبکه جهانی سی ان ان، قبل از ظهر مطابق قرار قبلی وارد دفتر رئیس جمهور شد تا با گروه فنی همکار خود به انتخاب محل و موقعیت برای انجام مصاحبه‌ای بپردازد که سی ان ان از یک هفته پیش آن را به بینندگان خود نوید داده بود. کریستین امان پور که لوس آنجلس تایمز روزنامه معتبر آمریکایی به او بانوی اول رسانه‌های همگانی جهان لقب داده، تنها با یک محدویت برای این مصاحبه روبرو شد: به گفته رئیس دفتر رئیس جمهور، آقای خاتمی از نشستن بر صندلیهای مجلل و مبلهای راحتی پرهیز دارد و ترجیح می‌دهد که محیط مصاحبه ساده و بدون هیچ نقش و تزئینی باشد. محدودیت بزرگتر متعلق به آقای خاتمی بود که باید با زبان روزه مقابل دوربین می‌نشست، و این وضعیت برای کسی که قرار بود به کار به این حساسی بپردازد و در برابر چشمان افرادی با خواستها و توقعات مختلف و گاه متضاد ـ در ایران و سراسر جهان ـ بنشیند دشوار بود؛ بینندگانی که بعضی از آنها آب شدن یخ روابط ایران و آمریکا را مهمترین نشان پایداری دولت جدید به تشنج‌زدایی می‌دانستند ـ که یکی از وعده‌های آقای خاتمی در دوران انتخابات بود ـ و در انتظار اعلام آن توسط رئیس جمهوری تازه بودند و برخی دیگر پای بندی به شعار «مرگ بر آمریکا» را از اصول تغییر ناپذیر انقلاب

می‌دیدند و هر نوع تغییری در آن را نشان از خیانت به آن اصول. به موضوع روزه بودن رئیس جمهور در هنگام برگزاری مصاحبه حتی اولین رئیس جمهوری اسلامی که اینک در تبعید پاریس به سر می‌برد، توجهی نکرد. بنی صدر دو روز پس از پخش مصاحبه اظهار عقیده کرد که رئیس جمهور در دو قسمت این مصاحبه خلاف گفته، عملی که در بین مسلمانان با زبان روزه ممنوع است.

رئیس جمهور که بر خلاف اولین مصاحبه مطبوعاتی خود مسلط و آرام می‌نمود، در شروع این مصاحبه چهل دقیقه‌ای، شانزده دقیقه درباره تمدن آمریکا سخن گفت و پیام خود را با تبریکی به مناسبت تولد حضرت مسیح و آغاز سال نو مسیحی شروع کرد. خاتمی در همان ابتدا نشان داد که قصد دارد از این فرصت برای بیان اندیشه‌های خود بهره گیرد: «ما در پایان قرن بیستم هستیم، قرنی سرشار از نابرابری، خشونت و درگیری را پشت سر گذاشتیم. از خداوند می‌خواهیم که همه ما و همه ملت‌های جهان را موفق بدارد تا قرن جدیدی را که آغاز می‌کنیم قرن انسانیت، قرن تفاهم، و قرن صلح پایدار باشد.» این همان اندیشه‌ای بود که وی از آن به عنوان گفتگوی تمدنها ـ در مقابل رویاروئی تمدن‌ها که عنوان مقاله مشهور هانتیگتون است یاد کرده است.

به دنبال این مقدمه آقای خاتمی به بحث درباره تمدن آمریکایی پرداخت و ضمن ادای احترام به مردم آمریکا رمز عظمت آن تمدن را در آزاداندیشی، خداپرستی، جمهوریت و در نهایت دموکراسی آمریکاییان دانست. او ماهیت جنگهای برده داری را مقدس خواند و از آبراهام لینکن به عنوان یک شهید یاد کرد. وی آمریکاییان را پیشتاز مبارزات استقلال‌طلبانه در جهان گفت. بعد کریستین امان پور بیست و یک سؤال کرد و برای هر یک جوابی گرفت. او در روز ضبط این مصاحبه همان پیراهنی را به تن داشت که در زمان اجلاس سران کنفرانس اسلامی پوشیده بود، بلند و سرمه‌ای با کلاهی سرخود که از آن به جای روسری استفاده می‌کرد. کریستین که چهل سال پیش در تهران، از پدری ایرانی و مادری فرانسوی به دنیا آمد،

این دومین مصاحبه مهمی بود که در ایران انجام می‌داد. مصاحبه ۱۶ ماه پیش او با هاشمی رفسنجانی، به اندازه این مصاحبه انعکاسی جهانی نیافت ولی او را با رهبران ایران آشنا کرد. این مصاحبه اولین بار در یک زمان پربیننده، ساعت شش بعد از ظهر به وقت واشنگتن، از شبکه سراسری سی ان ان پخش شد و بلافاصله در تمام شبکه‌های خبری آمریکا و جهان منعکس گردید. فقط یکی از روزنامه‌های عصر تهران مدعی شد که در زمان پخش این مصاحبه مردم آمریکا به اخبار هواشناسی و مسائل داخلی آمریکا مشغول بودند. این خبر را منبع دیگری تایید نکرد. سی ان ان که قبلاً در مورد این مصاحبه بیش از سی بار در یک هفته تبلیغ کرده بود، علاوه بر تهیه یک فیلم کوتاه خبری که در فواصل برنامه‌های خود پخش می‌کرد، دوبار، هر بار در یک صفحه کامل روزنامه واشنگتن پست نیز خبر این مصاحبه را آگهی کرده بود. بعد از پخش اول نیز چهار بار متن کامل و چهارده بار بخش‌های برگزیده آن را در سه روز پخش کرد و این به جز شش باری بود که میزگرد یا مصاحبه هایی درباره آن تدارک دید. پخش بلافاصله از بخشهای اصلی و خبری این مصاحبه در شبکه‌های مختلف تلویزیونی و رادیویی ونقل آن به عنوان خبر اول هزاران روزنامه در جهان علاوه بر این که یک موفقیت حرفه‌ای برای سی ان ان و امانپور محسوب می‌شد به نوشته یک مجله تلویزیونی نزدیک به نیم میلیون دلار برای سی ان ان درآمد داشت.

در مطبوعات تهران گفتگوها از یک هفته پیش از پخش مصاحبه آغاز شد: زمانی که مصاحبه شبکه سی ان ان با رئیس جمهور قطعیت یافت. ابتدا روزنامه جمهوری اسلامی - که در محافل سیاسی جهان به عنوان روزنامه اصولگرای تهران شهرت دارد، چند باری هشدار داد و از رئیس جمهور خواست که از این فرصت، تنها برای افشای جنایات آمریکا استفاده کند. روزنامه کیهان نیز در دو سرمقاله خود همین مضمون را تکرار کرد و یادآور شد که هر نوع گفتگویی با آمریکا به معنای سازش است. رسالت چند روزی با نقل جملاتی علیه هر نوع رابطه با آمریکا از آیت‌الله خمینی در بالای صفحه اول خود، و انعکاس

مصاحبه‌هایی با نمایندگان همفکر خود با تیترهای بزرگ به عنوان مهمترین خبرهای روز زمینه را آماده واکنش بعدی کرد. این سه روزنامه با انتشار مصاحبه، هر کدام به نوعی و با بیانی به مخالفت با آن پرداختند و این ماجرا تا ده روز در سرمقاله‌های کیهان و رسالت ادامه یافت. سه نکته در میان سخنان رئیس جمهور که روزنامه‌های مخالف بر آن انگشت می‌گذاشتند همانها بود که مطبوعات و دیگر رسانه‌های جهان نیز به آن اهمیت می‌دادند.

تحسین تمدن آمریکا، اشاره به جریحه دار شدن احساسات آمریکاییان در جریان اشغال سفارت آمریکا در تهران و شعار رایج در گردهم‌آیی‌های مردم ایران: «مرگ بر آمریکا». کیهان در یکی از سرمقاله‌ها نوشت «ای کاش رئیس جمهور محترم دراین گفت وگو صدای مظلومیت ملت ایران را به گوش جهان می‌رساند.» روزنامه جمهوری اسلامی در چند شماره مقالاتی چاپ کرد دربارهٔ تاریخ آمریکا که در آن نوشته شده بود که بر خلاف نظر رئیس جمهور نه تنها «پیوریتن‌ها» یک گروه خداپرست نبودند، بلکه رهبر آنها یک وکیل دعاوی بود که هیچ تمایلات دموکراسی نداشت و معتقد به حفظ اختلاف طبقاتی بود. رسالت که در آن ده روز ۲۹ مقاله در مخالفت با مسائل مطرح شده در مصاحبه منتشر کرده بود در یکی از این مقاله‌ها با عنوان «کدام ملت بزرگ است» نوشت که به کار بردن عنوان ملت بزرگ برای آمریکا بیان توهینی به ملت قهرمان شهید پرور ایران است.

در آن سو، جیمز رابین سخنگوی وزرات خارجه آمریکا که در همان روزها خبر نامزدی وی با کریستین امان پور در روزنامه‌های آمریکایی منتشر شده بود، به عنوان اولین واکنش رسمی دولت آمریکا یک بار دیگر آمادگی آن دولت را برای مذاکره مستقیم با دولت ایران اعلام داشت و گفت بهبود روابط دو کشور به گفت و گوی دولتها بستگی دارد و نه گفت و گوی ملتها. پیش از او سخنگوی کاخ سفید گفته بود که در سخنان آقای خاتمی نکات مثبت وجود دارد که باید بررسی شود، اما ما در انتظار پیشنهادهای روشنتری از جانب رئیس جمهور ایران بودیم. ولی در مورد آن بخش از سخنان آقای خاتمی که درباره مبادلات

فرهنگی دو کشور بود، مشاور امنیت ملی آمریکا، برگر، گفت هیأتی برای بررسی رفع محدودیت‌های روادید برای اهل فرهنگ و دانشمندان ایرانی تشکیل شده است. «تام لانتوس» نماینده کنگره از کالیفرنیا ـ جایی که بیشترین اجتماع ایرانیان در خارج از کشور وجود دارد ـ به دنبال این مصاحبه نامه‌ای به آقای خاتمی نوشت و اظهار عقیده کرد که به ایران سفر کند. انتشار خبر این نامه خود صدای مخالفان را در ایران برانگیخت و تا روزی که در تهران اعلام شد که دولت ایران علاقه‌ای به پذیرفتن او ندارد، امواج مخالف فرو نشست. تازه در آن زمان معلوم شد کسانی که به دنبال مصاحبه‌ای برای سفر به ایران داوطلب شده‌اند نزدیک به بیست نفرند. «جین هرمن» یک عضو دیگر کنگره ـ باز ایالت کالیفرنیا ـ گفت «بعضی گفته‌ها قشنگند اما کردارها نه. ایران هنوز در دنیا به تروریسم کمک می‌کند و صنایع موشکی بسیار خطرناکی می‌سازد». چند تنی از گروگانهای آمریکایی که ۴۴۴ روز در تهران در اسارت بودند نیز در این باره واکنش نشان دادند.

از جمله «باری روزن»، وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا که گفت: «به خاطر علاقه‌ای که به ایران دارم می‌خواهم روابط برقرار شود، اگر خاتمی واقعاً به آنچه می‌گوید عقیده دارد باید گروگانهای سابق را برای گفتگو درباره روابط دو کشور به تهران دعوت کند». «مورهد کندی» نیز نظری مشابه داشت، وی گفت «دولت آمریکا باید ابتکار عمل را در دست گیرد و تحریم ایران را به طور موقت به حال تعلیق در آورد. پیشنهاد خاتمی یک پیشنهاد واقع بینانه و بسیار زیرکانه بود».

آزادتر از دولتمردان شاغل، دولتمردان سابق و استادان دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی بودند که در واکنشهای خود بدون نگرانی از سیاستهای دولت انتقاد کردند و در عین حال نظریات آنهاست که افکار عمومی و زمینه تصمیم گیریهای دولت را می‌سازد. از آن جمله گراهام فولر معاون سابق شورای امنیت ملی آمریکا بود که در مقاله‌ای برای لوس آنجلس تایمز نوشت «افراطیها چه در تهران و چه در واشنگتن مجبور خواهند شد دیدگاه‌های

کلیشه‌ای و حتی شاید دیدگاه‌های خصمانه خود را به نفع مصالح عالیتری در منطقه تعدیل کنند». «پاتریک کلاوسون» کارشناس مسائل ایران نیز گفت «سخنان آقای خاتمی نشان می‌دهد که ایران بابت افراطی بودن چه بهای گرانی پرداخته است، این امکان وجود دارد که آمریکا به لطف تحریمها موفق شود که ایران را وادار به گفتگو کند». «مایکل آیزنشتات» از موسسه سیاست خاور نزدیک معتقد بود که «خاتمی با گفتن این که ایران به روابط با آمریکا نیازی ندارد، راه را بر تماسهای رسمی بست» و «آنتونی کردزمن» از مرکز تحقیقات استراژیک بین المللی اظهار داشت که «پیشنهاد خاتمی مبنی بر گسترش تماس بین مردم ایران و آمریکا یک شروع مثبت بود، گر چه او به دنبال تحول چشم‌گیری در روابط نیست اما کار را برای دو دولت آسان کرده که میزبان گفتگوهای کارشناسانه و غیر رسمی بدون درگیر کردن دو دولت باشند».

از فردای پخش مصاحبه رئیس جمهور از سی ان ان روزنامه‌ها و مجلات ـ آمریکایی سراغ ایرانیهای مقیم آمریکا و به ویژه کالیفرنیا رفتند تا نظر آنها را در این باره جویا شوند. از ده‌ها نفری که نظر خود را و یا با نام واقعی خود و یا با نام مستعار با این نشریات در میان نهادند. هیچ کس با گرم شدن روابط مخالف نبود و به جز گروه‌های سیاسی مخالف نظام هیچ کس نیز نبود که از تشنج زدایی از روابط ایران با کشورهای دیگر و آمریکا استقبال نکند. سه نفری که مجله معتبر نیوزویک در گزارشی با عنوان «هوای بازگشت به وطن» با آنها گفتگو کرد از آرزوهای خود برای بازگشت گفتند، و دو نفری که لوس آنجلس تایمز با آنها صحبت کرده بود گفتند که در اولین فرصت ممکن به وطن باز می‌گردند. نیوزویک عکسی هم از داخل یک کتابفروشی ایرانی در خیابان «وست‌وود» لوس آنجلس چاپ کرده بود که یک دختر جوان ایرانی را مشغول تماشای کتابی درباره ایران را نشان می‌داد. حسن ماسالی یکی از مخالفان جمهوری اسلامی به رادیو آمریکا گفت «دیالوگ دو ملت یعنی چه؟ ما این دیالوگ را با مردم آمریکا داریم. از این مصاحبه هیچ چیز حاصل نشد جز آنکه یک شو تلویزیونی بود». مهناز

افخمی وزیر مشاور دولت هویدا و رئیس فعلی بنیادی به نام مطالعات ایرانی در پاسخ گزارشگر تلویزیون گفت: «این که حرکت آقای خاتمی واقعاً به معنای گشودن باب روابط دیپلماتیک باشد یا نه، هنوز روشن نیست. به عقیده من این مصاحبه بیشتر به این منظور بوده که چهره خردمندانه‌تر و میانه روتر از ایران در نظر اعراب، اروپائیها و آسیاییها به نمایش گذارد و به روابط ایران با این کشورها قوت بخشد».

«روی متحده»، یک ایرانی که به عنوان استادی آمریکایی در رسانه‌های آن کشور شهرت دارد در نیویورک تایمز نوشت: «محمد خاتمی برای مخاطب آمریکایی نمایش و شو اجرا نکرد. او تاریخچه‌ای از تفکر سیاسی غرب نوشته که بخش اعظم آن مربوط به سنت لیبرال انگلو امریکن است... خاتمی دل و جرأت نشان داد».

با گسترش انعکاس جهانی مصاحبه آقای خاتمی حملات مخالفان داخلی نیز بالا گرفت.

روزنامه سلام در دفاع از گفته‌های رئیس جمهور از نظر خود او مایه گرفت و نوشت گفت و گوی تمدنها یک استراژی با برد بین المللی است که مذاکره با آمریکا در برابر آن بسیار کوچک و کم اهمیت است. سلام در مقابله با این حملات معتقد بود «شایعه ایجاد روابط با آمریکا چندی است مستمسک گروهی خاص شده برای ایجاد بی اعتمادی نسبت به بعضی مسئولان‌تر از اول کشور». به نظر این روزنامه «برای گفتگوی با تمدن غربی چه کسی شایسته‌تر از رئیس سازمان کنفرانس اسلامی». در حالی که حمید رضا ترقی نماینده مشهد اعتقاد داشت «تصویری که آقای خاتمی از قرن آینده ارائه داد و آن را قرن انسانیت و صلح پایدار خواند با تصویر امام خمینی که قرن آینده را قرن غلبه مستضعفین بر مستکبرین نامید تفاوت دارد و حرفهای رجایی خراسانی و لاریجانی در مقابل سخنان آقای خاتمی ناچیز بود». چنان که رضا استادی مدیر حوزه علمیه قم نیز در مقاله‌ای در هشت ماده مصاحبه رئیس جمهور را رد کرد و اظهار داشت که هدف هر چه بوده با این مصاحبه برآورده نشده است.

پاسخگویی به آقای استادی را جواد حجتی کرمانی به عهده گرفت که بارها نوشته هایش مورد انتقاد جناحهای راست و تندرو قرار گرفته است. حجتی پس از رد کردن استدلالهای مدیر حوزه به او نمره داد و از نظر صدق و خلوص و صراحت نمره ۲۰ و از نظر انسجام سخن ۷ و از لحاظ قدرت استدلال فقط یک علامت سئوال.

دو هفته پس از مصاحبه، هنوز جدلها در داخل در اوج بود و تفسیرها در خارج ادامه داشت که رهبر جمهوری اسلامی، خود امامت نماز جمعه تهران را به عهده گرفت و با تاکید بر این که رابطه و مذاکره با آمریکا هیچ فایده‌ای برای ملت ندارد و ملت ایران اجازه نخواهد داد پای آمریکاییها به ایران باز شود، در بخشی از این خطبه گفت: «در همان روزهای اول انقلاب، مردم به سفارت آمریکا ریختند و در آن جایی که ما مستقر بودیم، من یقین داشتم که امام دستور خواهند داد اینها را اعدام کنند و یا مثلاً زندانی نمایند. بر خلاف تصور همه و بر خلاف تصور خود آمریکاییها امام دستور دادند که این‌ها را آزاد کنند... دیگر از این بزرگواری بالاتر؟رهبر انقلاب در خطبه دوم این نماز به مصاحبه رئیس جمهور پرداخته و گفت «در آن مصاحبه همه مواضع اصولی ما در زمینه رابطه با آمریکا و اسرائیل به خوبی بیان شد، من با دقت گوش دادم... خیلی خوب بود. من دعا کردم هم ایشان را و هم وزیر امور خارجه را و هم مسئولان دیگری راکه در این زمینه‌ها مواضع خوبی گرفتند. حالا چیزهایی هم ممکن است مربوط به سلایق و مربوط به لحنها باشد، با آنها کاری نداریم». این سخنرانی بلافاصله در جهان منعکس شد و به فاصله کوتاهی مفسران درباره وجود اختلاف بین رهبر و رئیس دولت مقاله‌ها نوشتند و مصاحبه‌ها کردند. روز بعد در مجلس که توماری از قبل در تایید سخنان آقای خاتمی تهیه شده بود و ۱۳۹ نفر از نمایندگان ـ نصف اعضای مجلس ـ آن را امضا کرده بودند، توماری تازه تهیه شد که این بار ۲۰۰ نماینده آن را امضاء کردند. امضاکنندگان در این تومار، اول تایید کرده بودند که گفته‌های رئیس جمهور در مصاحبه با سی ان ان بستر مناسبی برای گفتگوهای فرهنگها و تمدنها فراهم آورد. اما شگفتی اصلی

محافل بین المللی وقتی بود که سه روز بعد در مراسم عزاداری شهادت امیر المؤمنین (ع)، در آرامگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی، آقای خاتمی سخنران بود. این سخنرانی نیز بلافاصله در سراسر جهان پخش شد و این بار تغییر سالم موضع رئیس جمهور ایران یاد شد. نیویورک تایمز در شماره روز بعد خود نوشت لحن خاتمی، نسبت به آمریکا به شدت تغییر کرد و در تفسیر آن، دولت آمریکا را مقصر شناخت که نسبت به نرمش قبلی خاتمی واکنش لازم را نشان نداد و موجب شد که او زیر فشار مخالفان داخلی ایجاد روابط با آمریکا، نظر خود را تغییر دهد، واکنش جدید رسانه‌های بین المللی آغاز شده بود که حوزه علمیه قم در پیامی برای آیت‌الله خامنه‌ای از موضع مقتدرانه و سازش ناپذیر ایشان که باعث شد تا از ایجاد اختلاف بین صفوف نیروهای انقلابی جلوگیری شود، تشکر کرد. شورای عالی حوزه علمیه قم هم در بیانیه‌ای از این که سخنان رهبر باعث شده تا زمینه اختلاف در جامعه اسلامی برطرف شود، یاد کرد.

گر چه به این ترتیب اختلافات تندگروه‌های سیاسی آرام شد ولی بحث درباره موضوعی که دو هفته سرمقاله روزنامه‌ها و گزارشهای اصلی آنان را تشکیل می‌داد پایان نگرفت. جمهوری اسلامی که در اوج ماجرا تا آن جا پیش رفته بود که به انقلابیون اصیل و پیروان خط امام پیشنهاد کرده بود که با همکاری با پیشقدمان مذاکره با شیطان بزرگ، سوابق انقلابی خود را خدشه دار نکنند، در روزهای بعد با روزنامه‌های جناح راست که خرده‌گیری را ادامه می‌دادند همراه نشد. اما سلام و رسالت جدال خود را پی گرفتند.

سلام پیشنهاد یکی از خوانندگان خود را که گفته بود بهتر است موضوع روابط با آمریکا به همه پرسی گذاشته شود، در نوشته‌های دیگر ادامه داد و در پاسخ یکی دیگر از خوانندگان خود نوشت «آیا کسانی که گمان می‌کنند با نوشتن چند مقاله ضد آمریکایی و با شدت هر چه تمامتر محکوم کردن طرفداران رابطه با آمریکا، پرونده آنان را بسته‌اند آیا می‌دانند بخشی از افزایش طرفداران رابطه با آمریکا عملکرد جناحی است که امروز ژستهای ضد آمریکایی

دو آتشه می‌گیرند، ولی در رعایت حقوق شهروندان، از آمریکا هم عقب ترند.»

اظهار شادمانی کشورهای اروپایی از خارج شدن روابط ایران و آمریکا از برودت، اعلام برقراری تسهیلاتی برای صدور روادید سفر به آمریکا برای ایرانیان و تفسیرهای مختلف داخل و خارج کشور، هیچ یک به اندازه سفر تیم کشتی آمریکا به مسابقات بین المللی دهه فجر ـ که در حقیقت یک نوع ابراز احترام نسبت به انقلاب ایران از جانب آمریکاییها خوانده شد و نشریات جهان به آن نام «دیپلماسی کشتی» نام نهادند، در مقابل «دیپلماسی پینگ پونگ» که در آغاز تجدید روابط آمریکا و چین وارد فرهنگ سیاسی جهان شد. آنچه برای این سفر پیش بینی میشد مخالفت جناحهای تندرو و اصولگرای داخلی بود و حتی سخنرانی حجت الاسلام فاکر در مجلس علیه دیدار کشتی گیران آمریکایی به تهران قابل پیش بینی بود، اما آنچه برای ورزشکاران آمریکایی قابل تصور نبود، استقبال مردم ایران از آنها و حضور رئیس مجلس در مسابقات و پایان خوشی بر ماجرا بود. آمریکاییها فقط در یک وزن برنده مدال طلا شدند و وقتی قهرمان آمریکایی عکس آیت‌الله خامنه‌ای را به دست گرفت، مردم هم به تشویق او پرداختند. پرچم آمریکا برای نخستین بار پس از نوزده سال بالا رفت و خبر آن به دنیا مخابره شد. چند روز بعد از این ماجرا، «جئوفری کمپ» سیاستمدار آمریکایی که همراه با پنج آمریکایی دیگر به دعوت وزرات خارجه ایران به تهران آمده بود، اظهار امیدورای کرد که دو ملت یکدیگر را بهتر بشناسند.

کمپ که در سالهای گذشته مشاور امنیتی کاخ سفید (در دوران ریگان) و اکنون مدیر «بنیاد نیکلسون» است در مصاحبه‌ای داشتن ماموریتی از طرف دولت آمریکا را تکذیب کرد ولی اظهار داشت که گزارشهای آنان بر تصمیمات دولتمردان اثر خواهد داشت. به نظر «جرالد گرین» عضو دیگری از هیات آمریکایی در کنفرانس وزرات خارجه، آمریکاییها بهتر است ایران را بیشتر بشناسند و قضاوت صحیح‌تری در این باره داشته باشند.

دولت نوپا، چالشهای دیرپا

آقای خاتمی در صدمین روز کاری خود در حالی به مردم گزارش کارداد که مسایلی چند پشت سر داشت، بی‌آنکه بداند رویدادهایی چند پیش روی خواهد بود. اعتراض برخی نمایندگان مجلس به عزل و نصبها، پرونده گشوده مانده شهرداری در قوه قضائیه، موضوع اجتماعات و سخنرانیهای دانشجویی و درگیری در آن از جمله این رویدادها بود. با اینهمه هیچیک به اندازه حوادث قم که پس از آن رخ داد، دامنه‌ای گسترده در سطح کشور نیافت و برای دولت چالشی غیرمترقبه و یک ناآرامی سیاسی تلقی نشد. سرانجام به خواست رهبر انقلاب بود که راهپیمائیها در این زمینه متوقف شد و در آستانه برگزاری کنفرانس اسلامی که همه جهانیان بدان چشم دوخته بودند، آرامش برقرار شد.

حوادث قم با نامه و سخنان دو تن از مدرسان آغاز شد، یکی سخنان و نامه‌های آیت‌الله آذری قمی، و دیگری سخنرانی آیت‌الله منتظری در حسینیه شهدا. آذری قمی، از فردای انتخابات ریاست جمهوری نامه‌های متعددی به گروه‌ها و افراد مختلف می‌نوشت و آقای منتظری این چندمین باری بود که بعد از عزل از مقام جانشینی رهبری (فروردین ۱۳۶۸) لب به انتقاد می‌گشود. اما این بار صحنه تفاوتهایی عمده با قبل داشت. آذری قمی، که تا چهار سال پیش دبیری جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را به عهده داشت و سه سال پیش به دنبال تغییر و تحولی ناگهانی (که او خود از آن به عنوان کودتایی یاد می‌کند که آقای ناطق نوری و

مهدوی‌کنی در رأس آن بودند) از زعامت آن جناح و مدیریت روزنامه رسالت کنار گذاشته شد، در نیمه آبان نامه‌ای انتشار داد و در آن به ولایت فقیه و نحوه اداره مملکت ایرادهایی گرفت. وی از ابتدا با نامزدی ناطق نوری برای ریاست جمهوری (و حتی شاید برای ریاست مجلس) مخالف بود. چنانچه چند روز پس از انتخابات ریاست جمهوری نامه‌ای تحت عنوان رنجنامه برای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نوشت و در مورد نتیجه انتخابات اظهار داشت: «منشاء این شکست، پشتیبانی بی‌چون و چرای شما از آقای هاشمی و آقای ناطق نوری و نظیر آنان است» وی در نامه خود درباره روال انتخاب مرجعیت مباحثی را مطرح می‌کند و به روال کنونی معترض می‌شود و این سوال را پیش می‌کشد: «این همان انگیزاسیون قرون وسطای اروپا نیست؟» اما این بار وی در نامه‌ای دیگر فراتر از این‌ها رفت.

روزنامه جمهوری اسلامی، نخستین روزنامه‌ای بود که خبر انتشار این نامه را از سوی دفتر آقای آذری قمی (بدون آوردن نام او) منعکس کرد و آن را با تظاهرات عده‌ای از دانشجویان و سخنرانی طبرزدی (باز هم بدون آوردن نام) که در ان تغییر قانون اساسی و انتخابی کردن مقام رهبری مطرح شده بود، در آمیخت. با این نتیجه‌گیری که «آن دفتر در قم و این گروهک در تهران با این تصور که فضای سیاسی کشور برای ورود آنها به دور جدیدی از بازیهای سیاسی فراهم آمده» خبر داد که اینان از اختلاف رئیس جمهور و بزرگان کشور و مقابله مجمع تشخیص مصلحت با دولت سخن می‌گویند و «تغییر قانون اساسی، آن هم در محوری‌ترین اصول» آن را طلب می‌کنند. روزنامه رسالت، ماجرا را پی‌گرفت و چند روز بعد با به میان آوردن نام آذری قمی، از تظاهراتی خبر داد که عده‌ای از طلاب در قم و در برابر دفتر جامعه مدرسین برپا داشته و خواستار اخراج آقای آذری شده‌اند. واکنش به نامه‌های آذری قمی در حد هشدار جامعه مدرسین و تظاهرات طلاب بود و به خصوص آنکه روزنامه جمهوری اسلامی چند روز بعد نوشت آقای آذری قمی در نامه دیگری اظهار داشته است که تا آخرین نفس به حمایت از ولایت فقیه ادامه می‌دهد. این روز پنج‌شنبه‌ای بود که فردایش

مصادف با میلاد حضرت علی (ع) بود و گروهی از شاگردان آقای منتظری در قم به دیدار او به حسینیه‌ای رفته بودند که محل درس اوست. آقای منتظری در این جلسه از اوضاع کشور گفت و از عملکردها انتقاد کردو در آخر مسأله رهبری و اعلمیت را پیش کشید.

از همین جا ماجرا شکل دیگر گرفت. چندان که هفته جدید آغاز شد، نوار این سخنان از قم به تهران رسید. کیهان در سر مقاله‌ای (بدون آوردن نام) از این که به تازگی زمزمه‌هایی درباره ولایت فقیه برخاسته خبر داد، سرمقاله کیهان با هشداری همراه بود، به این معنا که قبول نظریات گوینده به مثابه آن است که پذیرفته باشیم که او از استاد خود (یعنی امام) بهتر اسلام را می‌شناسد. اما روزنامه کار و کارگر به موضوعی دیگر اشاره کرد و آن، همصدایی دو تنی بود که پیش از این در هیچ موردی با هم در یک عقیده نبودند. این روزنامه نتیجه گرفت که افراد مشکوکی این دو (منتظری و آذری قمی) را به هم نزدیک کرده‌اند.

فردای این روز بحثهایی در میان اساتید و طلاب قم جریان داشت تا شب که جلسه شورای عالی مدرسین حوزه علمیه قم برپا شد. در این جلسه تصمیم بر آن شد که در اطلاعیه‌ای روز چهارشنبه کلاسهای درس حوزه تعطیل و دعوت به راهپیمایی شود. آیت‌الله جوادی آملی به عنوان سخنران برای آن روز تعیین شد. در همین نشست، بحث آقای آذری قمی هم پیش آمد (به گفته آقای مقتدایی) آقای مکارم گفت او آمده و می‌گوید اشتباه کردم.

در همین شب واکنش رئیس جمهور در مصاحبه‌ای تلویزیونی که در یک فضای ساده ترتیب داده شد، بسیار متین به حساب آمد. آقای خاتمی در پاسخ سوالی در مورد ولایت فقیه گفت «قانون ما ولایت فقیه را به عنوان یکی از اصول نظام در آورده و دیگر یک نظریه فقهی درکنار نظرات دیگر نیست. اصل نظام است و در قانون اساسی ما هم آمده و مخالفت با آن هم مخالفت با نظام است.»

درست روز بعد رسالت در مقاله‌ای با عنوان نامه ششِ یک (منظور ششم فروردین ۱۳۶۸ است) نوشت «شنیده شده امام در همان روزها به کسانی که وساطت کردند تا نامه

شش یک منتشر نشود فرمود بعدها پشیمان خواهید شد». این مقدمه‌ای بود برای سخنرانی روز بعد حجت‌الاسلام فاکر نماینده مشهد در مجلس، که در نطقی تند و آتشین، متنی را قرائت کرد و آن را نامه شش یک نام نهاد. متن این نامه در نه سال گذشته در هیچ یک از منابع نیامده و در اسناد منتشره فقط اشاره‌ای به این نامه شده بود.

همزمان با آن، خبر اول بیشتر رادیوهای خارجی و برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، حوادث قم بود. حوادثی که از یک راهپیمایی و سخنرانی در مسجد اعظم قم آغاز شد و بعد به دفتر و خانه آقای منتظری و آذری قمی کشید. خبر رسید که نیروهای انتظامی برای کنترل اوضاع و جلوگیری از تشنج بیشتر وارد عمل شده»، برای متفرق کردن مردم از گاز اشک‌آور استفاده کردند و چند نفر از مأموران نیروهای انتظامی زخمی شدند. خانم اعظم طالقانی دبیر جمعیت زنان مسلمان در نامه‌ای به رئیس جمهور از «حمله سیصد نفر از قبل سازماندهی شده» به بیت آقای منتظری نوشت که در دست آنها شعارها و نوشته‌هایی مانند «فتح لانه جاسوسی دوم به دست حزب‌الله» وجود داشت‌و «مارش نظامی و سرودهای جنگی از بلندگو پخش می‌کردند و در بین آن، اخبار لحظه به لحظه فتح اتاقهای بیت آقای منتظری را نیز به‌گوش ها می‌رساندند». از سوی دیگر هم عده‌ای به منزل آقای آذری قمی حمله بردند و در آن‌جا مدارک و اسناد را به هم ریختند. پوستری که روز بعد در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد، با این توضیح که مردم، آن را از دفتر آذری قمی به دست آورده‌اند، تصویری از او بود با عنوان فارسی و انگلیسی و عربی «آیت‌الله العظمی».

آن راهپیمایی با صدور یک قطعنامه، در حالی پایان گرفت که حدود هشتصد تن حسینیه و دفتر آقای منتظری را در اختیار خود گرفتند. در حالی که روزنامه‌های تهران انعکاس‌دهنده راه‌پیمایی‌هایی بودند که در قم و شهرهای دیگر در تائید ولایت فقیه برگزار می‌شد، مرکز تنظیم و نشر اسناد امام در اطلاعیه‌ای نامه قرائت شده در پشت تریبون مجلس را مخدوش اعلام داشت و متن اصلی نامه دو صفحه‌ای مورخ ششم فروردین ۱۳۶۸ را انتشار داد.

حجت‌الاسلام فاکر دربرابر این سئوال که در متن قرائت شده وی، جمله‌ای بود دال بر تأکید مام بر این که «ولی اکنون شما را عادل نمی‌دانم» که در متن اعلام شده و مستند، چنین مبارتی وجود ندارد، تأکید کرد که این جمله در متن خط خورده است.

با چاپ عین نامه‌ای که آقای فاکر در مجلس خواند (و به خط امام در روزنامه جمهوری سلامی چاپ شد) این پرسش پیش آمد که اگر مرکز تنظیم و نشر اسناد امام می‌گوید آن متن خدوش است، آن دست خط و امضاء از کجا آمده است؟ حجت‌الاسلام فاکر در توضیحی به وزنامه جمهوری اسلامی خاطر نشان ساخت که متن خوانده شده تلفیقی از آن نامه بود و کپی اصل نامه را برای این روزنامه فرستاد. جمهوری اسلامی نیز در توضیحی جداگانه یادآور ند که آن نامه قبلی را از آقای فاکر نگرفته بلکه متنی بوده است که کپی آن در راهروهای مجلس و در شهر قم توزیع شده بود.

در پایان هفته‌ای که چنین التهابی ایجاد شده بود، امامان جمعه در سراسر کشور به محکوم کردن مخالفان ولایت فقیه پرداختند، و بسیاری به نکات مطرح شده در سخنرانی قای منتظری پاسخ گفتند. مجلس در تعطیلات ماهانه خود بود و پاسخگویی به سخنان قای منتظری را، سخنرانان و نویسندگان مدافع ولایت فقیه در روزنامه‌ها به عهده گرفتند. از جمله، رسالت نوشت ایشان می‌گوید: اگر «ما» کوتاه بیائیم پس گردنی می‌خوریم، کلمه «ما» ر سخنان آقای منتظری به چه کسی بر می‌گردد؟ آیا حزب آقای منتظری، جمعیت اندکی که ر جلسه حاضر بودند و عمدتاً از افراد حلقه درسی او هستند می‌باشد؟ آیا این سخن که اگر کوتاه بیائیم پس گردنی می‌خوریم در شأن یک «مرجع» است؟ از چه چیز کوتاه بیائید؟»

و در جای دیگر پرسید «کدام مرجع را در تاریخ شیعه سراغ داریم که با این لحن با مردم و علما و مراجع سخن گفته باشد؟ حزب‌الله را تحقیر کردن و به عنوان چماقدار از آنان یاد کردن ر شأن یک مرجع است؟ آیا می‌توان شأن مرجعیت را در حد یک سخن پراکنی استکباری مثل رادیو بی بی سی و اسرائیل و آمریکا تنزل داد؟»

رسالت بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، یک به یک وظایف و اختیارات ولایت فقیه را بر شمرد و حضور شخص سخنران را در مجلس خبرگان یادآور شد: «آقای منتظری آنروز که در مجلس خبرگان به اصل ۱۱۰ رأی می‌داد حواسشان کجا بود؟ فکر می‌کردند اختیارات یک فردی در حد ملکه انگلیس را می‌خواهند تعیین کنند؟ اگر شأن ولایت فقیه فقط نظارت است، شأن خود او که اکنون مطرود امام و امت امت است چیست؟ دخالت در همه امور، در اختیارات رهبری، در وظایف رئیس جمهور در اهانت به حزب‌الله، در اهانت به علما و ائمه‌جمعه، حتی اهانت به علما و دانشمندان بزرگ اسلام که در جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین سالها خدمت به انقلاب و مردم کرده‌اند؟»

به آن بخش از سخنان آیت‌الله منتظری که به ریاست جمهور بر می‌گشت، آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان در مدرسه فیضیهٔ قم پاسخ داد. آقای منتظری گفته بود: «من یکی از اشکالاتم به آقای خاتمی واقعاً این است، من پیغام هم دادم نمی‌دانم به ایشان گفته‌اند یا نه؟ البته ایشان با من ارتباطی ندارند. اما من اول که انتخاب شدند به ایشان پیام دادم، بعد هم به ایشان پیام شفاهی دادم که این طور که پیش می‌روید نمی‌توانید کار کنید؛ یک نفر رئیس دولت اگر وزرایش، استاندارهایش، با او هماهنگ نباشند یک قدم نمی‌تواند بردارد؛ من پیغام دادم که اگر جای شما بودم می‌رفتم پیش رهبر می‌گفتم؛ شما مقامت محفوظ، احترامت محفوظ، ولی ۲۲ میلیون مردم به من رأی دادند این ۲۲ میلیون همه می‌دانستند که رهبر کشور به کسی دیگر نظر دارد. دفترشان و خودشان و همه شخص دیگری را تأیید می‌کردند؛ ۲۲ میلیون آمدند به ایشان رأی دادند؛ معنایش این است که ما آن تشکیلات را قبول نداریم. رأی این ۲۲ میلیون معنایش این است که ما آن را که شما می‌گویید قبول نداریم، ایشان قاعده‌اش این بود می‌رفت پیش مقام رهبری می‌گفت شما احترامت محفوظ، ۲۲ میلیون به من رأی دادند، از من انتظارات دارند و اگر بنا بشود که بخواهید در وزرای من، در استاندارهای من دخالت بکنید، افرادی را به من تحمیل کنید من نمی‌توانم کار بکنم؛

بنابراین من ضمن تشکر از مردم استعفا می‌دهم، به مردم می‌گویم؛ ایها الناس می‌خواهند در کار من دخالت کنند. قاعده این بود که به این صورت عمل نماید.»

آقای مشکینی این حرفها را ضایع کردن و خراب کردن انقلاب دانست و گفت: «این آقا خواسته رئیس جمهور را تحریک کند بر علیه رهبر که، بگو من مستقلاً بی‌ارتباط با تو می‌خواهم کار کنم، اگر نمی‌گذاری خداحافظ. این تحریک بدی است. با این توهین‌ها معلوم می‌شود که ایشان باصطلاح سنگ تمام را گذاشته. در تمام جهات مطالبی گفته که برخلاف قانون اساسی برای رهبر وظایفی تعیین کرده است که خودش هم این قانون را نوشته و در جلسه‌اش شرکت داشته و آنجا این قانون اساسی را امضاء کرده، حال زیر همان زده و بیشتر اصول قانون اساسی را قبول ندارد. ما که راضی نبودیم ایشان چنین چیزی بگوید، خودش را این جوری ساقط کند، وجودی بود که امام نوشته بود بنشین در حوزه کارتان را بکن. این همه ضرر به خودش بزنند، این همه ضرر به مملکت بزنند، این همه ضرر به انقلاب بزنند».

آقای منتظری که از دیرباز (از زمان امام) با اداره زندانها و وزارت اطلاعات کشمکش داشت در این سخنرانی نیز بار دیگر موضوع وزارت اطلاعات را پیش کشیده و می‌گوید:

«مردم از وزرا هم انتظارات دیگری داشتند. من برای آقای دری هم که وزیر اطلاعات باشد، پیغام دادم که مشکل وزارت اطلاعات فقط وزیرش نبود اصلاً بافت وزارت اطلاعات خراب است. در عین حالی که در اطلاعات آدمهای خوب، آدمهای علاقه‌مند و متدین نیز وجود دارد. ما خودمان طرفدار تشکیل اطلاعاتیم؛ شما مبانی فقهی من را مطالعه کنید، در جلد سوم یک فصلش به طور مفصل راجع به «اطلاعات» است اما اطلاعات باید روی اساس باشد نه این کارهایی که می‌کنند. به ایشان پیغام دادم که اطلاعات بافتش خراب است. اگر بناست همان معاونها و همان کادر باشند و جنابعالی فقط ماشین امضاباشی و در اطلاق وزارتخانه بنشینی و هر چه معاونها و مدیرکل‌ها آوردند فوراً امضا کنی، بدان کلاهت پس معرکه است. آنچه مردم از تو می‌خواهند این است که اصلاً بافت آنجا را عوض کنی.

اطلاعاتی که هماهنگ با مردم باشد؛ نه یک آدمهای ناجور، آدمهایی که می‌خواهند پرونده برای افراد درست کنند. من اطلاع دارم بعضی آدمهای عوضی آنجا هستند؛ البته آدم خوب هم در آنجا هست. آقای رئیس جمهور به عقیده من قاعده‌اش این بود یک قدری محکمتر می‌آمد. گاهی از اوقات هم می‌گویند این حرفهایی که می‌زنید تضعیف نظام است؛ آقای هاشمی شنیدم گفته: می‌ترسیم ایران هم افغانستان شود؛ خوب اشتباه کرده. «نظام» که شخص نیست؛ نظام یعنی نظام اسلامی؛ والله همین مردم اگرببینند نظام اسلامی، یعنی اسلام بخواهد زیرپا برود قیام می‌کنند. این مردم روی علاقه به اسلام آمدند قیام کردند؛ زورگوییهای مامورین و مسئولین است که مردم را از آخوند زده می‌کنداینجور مرتب ولایت فقیه گفتن، این بیشتر زدگی دارد. ما آنچه از آقای دری دراین مدت که وزیر شده دیدیم هرجا رسیده ـ در خطبه جمعه شهر ری و هر جای دیگر ـ مرتب می‌گوید ولایت مطلقه، ولایت مطلقه. باباجان یک چیز را اگر خیلی تعریف کردی، این بد تعریف کردن است، اصلاً مردم می‌گویند ولایت فقیه چیست؟ اما اگر به او بفهمانی که دولت را مردم انتخاب می‌کنند، حکومت، حکومت مردم باید باشد، مردم خودشان کشور را اداره کنند، «ولی فقیه» هم به شرط اینکه اعلم باشد، مجتهد اعلم مدیر مدبر باید نظارت کند که برخلاف شرع و قانون کاری انجام نشود».

وزیر اطلاعات در واکنشی نسبت به این سخنان در نماز جمعه شهرری گفت «انتقاد و تذکر دوستانه با توهین، مساله آفرینی و به راه انداختن جنگ قدرت و برخورد سیاسی فاصله دارد» و تاکید کرد «مردم اجازه نمی‌دهند افرادی با نغمه‌های شوم، ولایت فقیه را زیر سئوال ببرند. نظام اسلامی و قانون اساسی تکلیف را بر همه روشن کرده است و اگر خلاف شرعی باشد، اعضای مجلس خبرگان در مورد آن تصمیم‌گیری می‌کنند». دری نجف‌آبادی اشاره کرد «بعضی‌ها بخاطر اینکه امام آنان را صالح ندانستند با وسوسه‌های شیطانی و نفسانی می‌خواهند انتقام بگیرند».

روزنامه جمهوری اسلامی به این بخش از موضوعات از زاویه دیگری نزدیک شد و با یادآوری مسائل گذشته نوشت: «او با دخالتهای خود در مسائل مختلف، نه تنها مشکلاتی در داخل کشور بوجود آورد، بلکه حتی در خارج از مرزها نیز فاجعه آفرید. فجایع افغانستان در سالهای دهه شصت که محصول مستقیم دخالتهای این شخص در امور مربوط به نهضت‌های آزادیبخش بود، بخشی از نتایج این خود محوری هاست، فجایعی که در آن زمان برای نظام نوپای جمهوری اسلامی، گران تمام شد». و در جای دیگر با اشاره به گفته‌های آقای منتظری درباره نیروهای وزارت اطلاعات، افزود کسی که «بهترین فرزندان انقلاب را که در عرصه‌های مختلف فداکاری کردند و از زبان امام به دریافت عنوان سربازان گمنام امام زمان مفتخر شدند، آماج شدیدترین حملات قرار دهد، قطعاً درنگ در برخورد با او جایز نیست».

نامه دیگری که این روزها منتشر شد از آقای حائری، امام جمعه شیراز بود که ضمن برشمردن حسنات ولایت فقیه و این که اگر ولایت نبود در ایران برادر کشی می‌شد و افغانستان تکرار می‌گردید نوشت: «قضیه مختصری که واقع شده این است که دوستان انقلاب، سنگر را از دشمن گرفته‌اند و بنا دارند قضیه فتح لانه جاسوسی را که به شکل پیشرفته و گمراه کننده‌تر عمل می‌نمود، بدون کمترین حادثه سوئی تکرار کنند».

در واقع این اشاره به رویدادهایی بود که در محل اصلی حادثه در قم می‌گذشت. جمعی که پس از پایان راهپیمایی، دفتر و حسینیه آقای منتظری را در اختیار گرفته بودند پارچه‌ای به ساختمان متصل کردند که روی آن با خطوط درشت نوشته شده بود «تسخیر دومین لانه جاسوسی توسط عاشقان ولایت». این جمع که نام «طلاب حزب‌الله» را برای خود برگزیدند، انتشار بیانیه‌هایی را آغاز کردند و اعلام داشتند که تا هنگامی که شرایط چهارگانه آنان تحقق نیابد ساختمان را ترک نخواهند کرد. این شرایط چنین بود: محاکمه علنی آقای منتظری، ممنوعیت تردد او و اطرافیانش، تعطیل درس و جلوگیری از پرداخت شهریه توسط او و بررسی منابع تأمین آنها و اینکه دفتر و حسینیه دیگر در اختیار وی نباشد. «طلاب حزب‌الله»

همچنین اعلام داشتند «چنانچه تضمین‌های لازم از سوی شورای امنیت ملی کشور داده نشود، دفتر حسینیه به صورت پلمپ و مسدود در اختیار حزب‌الله خواهد بود».

دراین روزها چند تحول و نگرش مختلف بر حادثه پدید آمد. بخشی از علماء از جمله بلندپایگان مجلس خبرگان که از ابتدا دربطن موضوع انتخاب رهبری قرار داشتند هنگامی‌که متن سخنرانی آقای منتظری را دیدند که در قسمت پایانی به مسایل رهبری و مرجعیت پرداخته بود، در صدد آن برآمدند که به این شبهات پاسخ گویند. گروهی معتقد بودند که در آستانه برگزاری کنفرانس اسلامی به هیچ عنوان دامن زدن به این مسایل مصلحت نیست و اصولاً ضرورتی ندارد از مباحثی که در یک محل سربسته و محدود به نادرستی گفته شده، یک بحران ساخته شود. از آن سو گروه دیگری بر آن برآمدند که روز جمعه پیش رو را که مصادف با روز مبعث بود با عنوان «تجدید بیعت با مقام عظمای ولایت» به یک راهپیمایی سراسری درسطح کشور تبدیل کنند. و از سمت دیگر، برخی می‌خواستند که ابتدا ماجرا در محل حادثه آرام بشود تا بعد اگر لازم شد با رویه قضایی ماجرا دنبال گردد.

در همین کش و قوسها بود که آقای مقتدایی به جمع طلاب حزب‌الله در محل حادثه یعنی حسینیه رفت و ضمن بحثی درباره اهمیت ولایت فقیه در حکومت اسلامی، آنان را به آرامش دعوت کرد و اظهار کرد می‌داند که این عمل «در حمایت از حریم ولایت و رهبری» انجام گرفته و تقدیر و تشکر هم می‌کند و افزود «حالا بحث این است که در ادامه چه باید کرد؟»

او به عنوان پیام‌آور جامعه مدرسین خطاب به جمع گفت «آقایان نظرشان این بود که بالاخره اینجا ممکن است که خدای ناکرده پیامدهای سویی پیدا بشود، یک حرکات ناهنجاری به وجود بیاورند و پیش بیاید که حرکات فعلی شما را تا الان زیر سوال ببرد. مثلاً دو نفر بیایند تظاهراتی بکنند و شما با آنها برخورد بکنید و برخورد بشود و یک نفر دماغش خون بیاید و واویلا. در روزنامه ها و بولتن‌های خارجی و رسانه‌های طرفدار بی بی سی و

آمریکا، آن را بزرگ کنند و بعد مظلوم نمایی و امثال اینها».

آقای مقتدایی سپس به حاضران گفت «این تشکیلات را به صورت عادی در بیاورید تا فردا کسانی که از اینجا حرکت می‌کنند، این محل صورت عادی داشته باشد، ولی محل در اختیار شما هست تا به توافق برسید» و خاطر نشان کرد که دراین باره در جامعه مدرسین رأی گیری شده و حد نصاب بدست آمده و بنابراین به صورت مصوبه تلقی می‌شود. بعد از آقای مقتدایی، یکی از رهبران «طلاب حزب‌الله» رشته سخن را به دست گرفت و گزارشی به جمع داد. وی گفت مصوبه شورای تأمین استان دو خواست آنان یعنی بازنگرداندن حسینیه و دفتر را به آقای منتظری و تحت الحفظ بودن ایشان در خانه را تأمین کرده است و افزود: «اما در مورد مسأله درس و شهریه، آقایان مدعی بودند که شورای تأمین نمی‌تواند روی آن تصمیم بگیرد و این تصمیمی است که باید جای دیگری گرفته شود. لذا ما گفتیم آقا دست بردار نیستیم. ما اینجا می‌مانیم تا هر وقت که بشود و شما بروید صحبتهایتان را با هرکس که مسئول این کار هست بکنید و شما توجیه کنید آن آقایان راکه بیایند این تصمیم را بگیرند.

بعد از نماز مغرب و عشا بود که تماس تلفنی داشتیم و خبر شدیم که آقای ری شهری حکمی داده‌اند و طی آن حکم مصوبه شورای تامین را در اموری که در ارتباط با این آقا مربوط به دادگاه ویژه روحانیت بوده است نافذ دانسته‌اند. خوب به این ترتیب قسمت دیگری از خواسته‌های ما تامین شد و چون حکم رسمی هم بود ممنوعیت تدریس ایشان و تحت‌الحفظ بودنش رسماً و کتباً اعلام شد.

خوب ما خوشحال شدیم که الحمدالله از چهار بند خواسته‌هایی که مطرح کرده بودیم، سه بند آن کاملاً حاصل شد و بند مربوط به شهریه هم وضع به این صورت است که با توجه به اینکه ایشان تحت‌الحفظ می‌ماند و ممنوع الملاقات است و فقط بستگان درجه اولش می‌توانند با او رفت و آمد کنند و ایشان تحت‌الحفظ سپاه خواهد بود، درس هم به کلی ممنوع خواهد بود ولو در خانه‌اش. بنابراین شهریه‌اش خود بخود منتفی می‌شود. اگر هم (به

عنوان یک پیش بینی) مقاومت مذبوحانه‌ای بخواهند بکنند و با حضور مذبوحانه‌ای بخواهند شهریه‌ای بگیرند آنجا هم حزب‌الله حاضر خواهد بود و میزهای شهریه را توی سر آدمهایش خرد می‌کنند تا دیگر جرأت این کار را نداشته باشند.»

سخنران سپس اعلام کرد که فقط اجرای یکی از این خواسته‌ها یعنی محاکمه آقای منتظری و رسیدگی به اتهامات ایشان باقی می‌ماند او گفت «با پیگیریها و رایزنیهایی که شد به این نتیجه رسیدیم که الان مصلحت نیست (البته نه از آن مصلحت اندیشی های نابجایی که در گذشته مسئولین می‌کردند و جرأت نداشتند و می‌گفتند مصلحت نیست) ما به این نتیجه رسیدیم که این مطلب الان میسر نیست. البته نه برای همیشه. لازم است یک سری زمینه‌چینی‌هایی بشود. ببینید نمونه‌اش این است که آنها دارند کارهای تبلیغی و روانی فراوانی می‌کنند».

وی آنگاه به تشریح فضای بیرون پرداخت و نتیجه‌گرفت که جوسازیهایی علیه این جمع و این اقدام صورت گرفته و اظهار داشت «البته ناگفته نماند که بعضی از آنها هم به بی‌تدبیریهای خودمان مربوط است. آن برادرهایی که آن روز داشتیم اینجا فعالیت می‌کردیم رساله را پاره می‌کردند و از پنجره پائین می‌انداختند و هر چی هوار زدیم و صدایمان گرفت کسی گوش نمی‌کرد، توجه نمی‌کردند که می‌روند شایع می‌کنند که اینها قرآن و مفاتیح را پاره کردند و از پنجره بیرون انداختند. خوب هم شایع کردند. در تهران و در قم فراوان این مطلب را پخش کردند. حالا تا ما بیاییم ثابت کنیم که آقا رساله بود، آقا یک دانه بود، اصلاً آنجا قرآن داشت یا نداشت؟ اصلاً آن که انداخت کی بود؟ از خودشان بود، نبود؟ تمام شده، ضربه‌اش را خورده‌ایم».

وبه این ترتیب بود که محل حادثه به شکل عادی درآمد. روز بعد «طلاب حزب‌الله» ضمن دریافت اخبار از بیرون، در جمع خود به رایزنی‌های دیگر پرداختند و همزمان با انتشار بیانیه شماره پنج، حسینیه و دفتر را تحویل مراجع انتظامی و امنیتی دادند.

این در حالی بود که آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان، روز قبل در نماز جمعه قم با محکوم کردن مخالفان ولایت فقیه، در مجموع، سخنرانی آقای منتظری را «عدم رعایت نزاکت بیان، حمله‌های غیرمنصفانه به رهبری، توهین به ارکان نظام» و غیره توصیف کرد و گفت «مردم هم با جواب عاقلانه و خوبی که دادند ثابت کردند که حامی رهبرشان و نظام هستند». آیت‌الله مشکینی که خود عهده‌دار اداره جلسه مهم و تاریخی جانشین بنیانگذار انقلاب بوده است در اینجالب به انتقاد گشود و گفت: «شایسته این بود که آقایان در همانجا مراسم را تمام می‌کردند ولی متأسفانه در دنباله‌اش کاری انجام دادند که به آن حرکت با عظمت و آبرومند ضرر زد، خرابکاری کردن مطابق هیچ قانونی نبود. من نفهمیدم تو این مملکت، تو این شهر، نظام مملکت، امنیت مملکت، دست کیست؟ چرا باید اینجوری بکنید. ما ناراحت بودیم از این حرکتها، ما راضی نبودیم. به همه جا تلفن کردیم. کسی توجه نکرد. من نفهمیدم امنیت شهر دست کیست؟ نباید اینجور باشد. من خواهش می‌کنم از مردم و دوستان که این دو مرحله را از هم جدا کنند. راهپیمایی و اظهار نظر و اجتماع در مسجد اعظم را با حرکت بعد از اتمام سخنرانی آیت‌الله جوادی آملی. زیرا آن حرکت مال ملت، مال حزب‌الله و همه است. مال بسیجی ها است. اما آن یکی را نمی‌دانم. از روحانیت حساب نمی‌کنیم از کجا پیدا شد، نمی‌دانم».

برای مردم قم تعجب انگیز وقتی بود که تلویزیون (شبکه سراسری) در زمان مقرر همیشگی نمازجمعه قم را پخش نکرد و اعلام داشت که «نوار ضبط شده اشکال فنی داشته»، توضیحی که در باورها نگنجید.

در چنین فضایی گروه‌ها و جناحهای سیاسی و همچنین مطبوعات هریک به روش خاص خود موضوع را پی می‌گرفتند و رسالت و کیهان همچنان با هیجان در صفحات خود پیگیر ماجرا بودند. کیهان در سرمقاله‌اش از حجتی کرمانی انتقاد کرد که چرا از مردم حمله برده به دفاتر و خانه استادان حوزه انتقاد کرده، و رسالت به اعتراض ایستاده بود که چرا دفتر

تحکیم وحدت، روزنامه سلام و گروه‌های وابسته به آنها سکوت کرده‌اند و وارد صحنه نمی‌شوند. اما حجتی کرمانی در دومین مقاله خود در اطلاعات بار دیگر تندروان را نکوهش کرد و پیشنهاد داد تا پایان کنفرانس اسلامی آتش بس داده شود و هر دو طرف از هر نوع حمله زبانی، روزنامه‌ای، مسجدی، منبری، و دانشگاهی، خودداری کنند.

حجت الاسلام ری شهری که در ماجرای دستگیری و افشای جرائم مهدی هاشمی به دستور رهبر انقلاب نقش اصلی را ایفا می‌کرد، در نخستین واکنش نسبت به اظهارات آقای منتظری اظهار داشت که امام آقای منتظری را تفسیق کردند. وی گفته خود را به حضور آقایان خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، مشکینی، امینی و مرحوم سید احمد خمینی مستند کرد. اما تفاوت نظر دبیر کل جمعیت دفاع از ارزشها با دیگران در این بود که گفت «فتنه‌گران درصدد برآمده‌اند تا رئیس جمهور را در مقابل رهبری قرار دهند ولی رئیس جمهور، سیاستمدار بزرگواری است که با موضعگیری خردمندانه پشت سر رهبری ایستاده است. حجت الاسلام ری شهری در جای دیگر اظهار داشت «خطر بد دفاع کردن از ولایت فقیه از خطر توطئه دشمنان ولایت کمتر نیست».

از آن سو، حجت‌الاسلام حسینیان در نامه خود به آقای منتظری مباحث دیگری راگشود. وی نوشت «شما می‌گوئید از به ابتذال کشیده شدن مرجعیت عصبانی‌اید ولی من به اطمینان می‌گویم دروغ می‌گوئید و دلیل می‌آورم. شما مطلعید که آقای صادق خلخالی رساله عملیه‌ای راکه از روی رساله حضرت امام کپی برداری شده، به نام خود منتشر کرده و حتی جملات اختصاصی، مانند «همانطور که در تحریر الوسیله گفته‌ام» یا «اخیراً دخترهای مسلمان را به سربازی می‌برند» [منظور در رژیم سابق است] را هم برنداشته‌اند. حال از شما می‌پرسم که چرا اگر کسی مبانی فقیهی‌اش همان مبانی فقهی حضرت امام باشد و اتفاقاً اگر در مسئله‌ای هم با امام اختلاف داشته باشد، جداگانه فتوا بدهد مبتذل کردن مرجعیت است ولی این نیست؟ چرا از این می‌آشوبید ولی با آن عقد اخوت می‌بندید؟» نامه دیگر از دکتر

زهرا مصطفوی ـ فرزند آیت‌الله خمینی ـ بود که آقای منتظری را ساده‌لوح خواند و در مورد رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نوشت «من مدتها قبل از برکناری قائم مقام رهبری از محضر امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان از آیت‌الله خامنه‌ای نام بردند. پرسیدم آیا شرط مرجعیت و علمیت در رهبر لازم نیست و ایشان نفی فرمودند و در مراتب علمی ایشان صریحاً فرمودند که ایشان اجتهادی راکه برای ولی فقیه لازم است، دارد».

اینها همه در واقع بخشی از واکنشها و پاسخهایی بود به بخش آخر سخنرانی آقای منتظری که درباره رهبری و مرجعیت و اعلمیت گفته بود.

در فضایی که راهپیمائیهای گوناگون در شهرهای مختلف کشور در دفاع از ولایت فقیه و پشتیبانی از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای برپا بود، کماکان پاسخگویی به آقای منتظری از سوی علماء و در مقالاتی از روزنامه‌ها دنبال می‌شد. گروهی ازمسئولان در مراسمی که پدید می‌آمد ضمن سخنرانی خود به این مباحث می‌پرداختند و نمایندگان مجلس در نطقهای پیش از دستور، تضعیف ولایت فقیه و مقام رهبری را توطئه‌ای بر علیه جمهوری اسلامی می‌دانستند. دعوت به راهپیمایی روز جمعه در پشتیبانی از ولایت فقیه و رهبری ابعادی گسترده می‌یافت و روزنامه رسالت نوشت تظاهرات روز بیست و هشتم آبان (در قم)، تفسیر روشنی از پیام دوم خرداد بود و برحضور مردم در روز جمعه تأکید می‌کرد. در همین روز هاشمی رفسنجانی در برابر این پرسش که آیا مجمع تشخیص مصلحت در این موضوع دخالت خواهد کرد یانه؟ گفت «این موضوع هیچ ارتباطی به مجمع ندارد. مجمع با معضلات سروکار دارد یعنی معضلاتی که دیگران نتوانند آن را حل کنند. ما خودمان حق نداریم وارد بحث مشکلی بدون ارجاع رهبر انقلاب شویم». وی وعده کرد که در نماز جمعه درباره این موضوع به مردم توضیح خواهد داد و مسأله را باز خواهد کرد. رفسنجانی هر نوع درگیری را قاتل دموکراسی» دانست و خواستار آن شد که فضای منطق جایگزین فضای عصبی شود.

روز چهارشنبه شد. رهبر انقلاب در یک سخنرانی مهم در جمع نیروهای مقاومت بسیج

گفت «من مایل نیستم در جزئیات این گونه چیزها وارد بشوم، دلم نمی‌خواهد از کسانی اسم بیاورم، اما اصل قضیه را ملت ایران، باید درست توجه کند و اعماق توطئه را بداند. ما در شناختن دشمن، دچار اشتباه نخواهیم شد، این را دشمن بداند، خیال نکند که اگر آمدند و چند نفر آدم ساده لوح و معمم را وادار کردند که حرفی بزنند، ما اشتباه می‌کنیم و خیال می‌کنیم که دشمن ما اینها هستند، اینها کسی نیستند، دشمن خود را پشت پرده پنهان می‌کند، دشمن که جلو نمی‌آید، خود را نشان نمی‌دهد». آیت‌الله خامنه‌ای روندی را که دشمنان انقلاب بهره می‌گیرند تا با استفاده از واسطه‌هایی اخبار غلط و حرفهای دروغ را ترویج کنند، اعلام داشت «من امیدوارم که ملت ایران در شناخت دشمن اشتباه نکند و دشمن را بشناسد، دشمن، استکبار جهانی و آمریکاست، دشمن صهیونیستها هستند». آیت‌الله خامنه‌ای به مردم هشدار داد که آگاه باشند دشمنان انقلاب حالا رهبری را هدف گرفته‌اند «چرا؟ برای خاطر این که می‌دانند در کشور، اگر یک رهبری مقتدر وجود داشته باشد، همه توطئه‌های آنها نقش بر آب خواهد شد، والا اینها با شخص طرف نیستند، شخص، برای اینها مهم نیست، هر کس باشد. کما این که همین کسانی که امروز به این زبان خشن حرف می‌زنند و این طور ناجوانمردانه سیل تهمت و افترا را روانه می‌کنند، مگر با امام طرف نشدند؟»
آیت‌الله خامنه‌ای توضیح داد که جایگاه رهبری در جمهوری اسلامی به ترتیبی است که اگر دشمنان بخواهند مردم را به دولتها بدبین کنند، رهبر حقیقت را می‌گوید و توطئه را بر ملا می‌کند، «آن جایی که می‌خواهند در بین جناحهای گوناگون مردم، اختلاف ایجاد کنند، رهبری است که می‌آید مایه الفت و مانع از تفرقه می‌شود. آن جایی که می‌خواهند صندوقهای انتخابات را خلوت کنند و مردم را از حضور در پای صندوقها ورای دادن مایوس کنند، رهبری است که به مردم الگو می‌دهد، می‌گوید که انتخابات وظیفه است، مردم اعتماد می‌کنند، وارد می‌شوند و حماسه عظیمی می‌آفرینند». رهبر انقلاب به دشمنان انقلاب که می‌خواهند وانمود کنند در نظام جمهوری اسلامی تشتت هست اشاره کرد و گفت «دشمن

سعی کرد بگوید دو جریان است که باهم مخالفند، و بر سراختیارات، با هم اختلاف دارند. نخیر، ایشان (آقای خاتمی) در مصاحبه، قشنگ تشریح و روشن کردند. معلوم شد که روابط، کاملاً تعریف شده و مشخص است. همه می‌دانند که تکلیف و وظیفه‌شان چیست. با همکاری و با محبت، کارهای خودشان را پیش می‌برند، دشمن این جا ناکام شد». آیت‌الله خامنه‌ای در این سخنرانی گفت من از حق شخصی خودم به طور کامل می‌گذرم و هیچ شکایتی ندارم، «من مساله شخصی در این قضیه ندارم، اما از حق مردم مطلقاً اغماض نخواهم کرد». ایشان افزود با آنها «باید طبق قانون رفتار شود ـ البته در چارچوب قانون ـ من خواهش می‌کنم هیچ کار و هیچ حرکت غیر قانونی نشود. هیچکس از آحاد مردم درصدد برنیاید که خودش برود و به خیال خود، کسی را مجازات کند، نه، به عهدهٔ قانون است». رهبر انقلاب با تشکر از مردم از همه خواستند که راهپیمایی‌ها را متوقف کنند.

و بدین ترتیب آرامشی حکمفرما شد. بسیاری مشتاق ماندند تا جمعه فرارسد و موضوع را از زبان هاشمی رفسنجانی که یک مشاهده‌گر اصلی تاریخ انقلاب ایران است بشنوند.

هاشمی در نماز جمعه هنگامیکه بحث را در این قلمرو گشود توضیح داد که می‌کوشد به عنوان یک نفر آشنا و مطلع، بطور منصفانه و بدور از هیجانها موضوع را بشکافد و تاکید کرد که این صحبتها را از کسی می‌شنوید که معمولاً خودش شاهد و دست‌اندرکار مسایل بوده و امروز هم هیچ داعیه و باند و حزبی برای خودش ندارد. وی گفت «باید ببینیم اصلاً مساله چیست؟ آیا مساله اصل ولایت فقیه است که اصولاً چنین چیزی باید در جامعه ما و یا در محیط‌های دیگر اسلامی باشد. این یک بحث است و بحث بعدی این است که اختیارات ولایت فقیه چقدر می‌تواند باشد بعد می‌تواند این باشد که عملکردش در این دوره چگونه بوده، بعد می‌تواند این باشد که شخصی راکه امروز مسئولیت این مسند الهی را دارد، قبول دارند یا نه و نهایتاً یک چیزهای پیرایه‌ای که مطرح می‌شود که این روزها مساله مرجعیت است».

هاشمی توضیح داد که ابتدای پیروزی انقلاب گروه‌های مختلف از نهضت آزادی تا جبهه ملی و افراد دیگر در شورای انقلاب بودند که همدیگر را قبول داشتند اما بر سر نام حکومت اختلاف نظرهایی وجود داشته، بنابراین امام می‌گوید جمهوری اسلامی را به همه پرسی بگذارید که آن رای را می‌آورد تا موضوع به قانون اساسی می‌رسد. قانون اساسی که قرار بود مجلس خبرگان تصویب کند «اصل ولایت فقیه در آن نبود. امام هم امضاء کرده بودند». آنجا علما مساله را مطرح کردند که اگر حکومت اسلامی است بدون این اصل نمی‌تواند، بنابراین بار دیگر اختلاف باکسانی در شورای انقلاب و دولت آغاز می‌شود. در مجلس خبرگان آقای هاشمی و آیت‌الله خامنه‌ای عضویت نداشتند. دولت در پی آن بر می‌آید که استعفا کند و امام می‌گوید اگر مخالفند، استعفا را می‌پذیرم و دوباره قضیه آرام می‌شود. هاشمی گفت از آن گروه بعضی آزاد منشی دارند و همیشه می‌گویند ما موافق نبودیم اما چون در قانون اساسی آمده قبول داریم و بعضی از آنها هم قبول ندارند اما با مسایل امروز «آنها فکر می‌کنند همانی است که آنها می‌خواستند ولی با یک بیان و زبان دیگر گفته می‌شود» و سپس درباره حوادث اخیر قم گفت «من فکر نمی‌کنم آقایانی که در قم یا تهران حرفی زدند اینها اینطور فکر بکنند چون اینهاکه صریح می‌گویند ما ولایت فقیه را قبول داریم حرف‌هایی که می‌زنند کور است. خوب پس چی؟ سر چه چیز حالا بنا است که مبارزه بشود. سر چه چیزی بنا است این بحث‌ها و وقت‌گیری‌ها پیش بیاید، باید روی این مسئله آقایان قدری فکر بکنند و ببینند چه چیزی دارند می‌گویند؟»

هاشمی گفت که شهادت می‌دهد آیت‌الله خامنه‌ای «در این راه برای خودشان یک قدم هم برنداشتند... خیلی جاها مخالفت کردند و ممانعت کردند» و افزود «این چیز عجیبی است من مطلع هستم که در جاهای دیگر فکر می‌کنند که مثلاً ما سه نفر بنده، مرحوم حاج احمد آقا و خود ایشان کار می‌کردیم تا این برنامه‌ها اینطوری شد، بخدا اینطوری نیست، ضد این است.»

هاشمی از اینجا به بعد روایت تاریخی چگونگی کنار رفتن آقای منتظری را از قائم مقام رهبری توضیح دادکه ضمن آن روشن شد بنیانگزار جمهوری اسلامی نامه ششم فروردین ۶۸ را برای اعلام عمومی و پخش در رسانه‌ها نوشته بودند که آقایان خامنه‌ای، هاشمی، امینی و مشکینی با پافشاری و اصرار (امام ملاقات را نمی‌پذیرفتند) به دیدار ایشان می‌روند و سرانجام موفق می‌شوند امام را از انتشار این نامه منصرف کنند. هاشمی در جلسه‌ای نزد امام گریه می‌کند و آقای خامنه‌ای بسیار می‌کوشد که متن نامه انتشار نیابد. در پی این تحولات آقای منتظری با ارسال نامه‌ای به امام (۷ فرودین) از این مسئولیت کنار می‌رود و امام طی نامه‌ای (۸ فروردین) استعفای او را می‌پذیرند. در همان دیدار معروف و تاریخی با امام، حاضران خاطر نشان می‌کنند که با کنار رفتن آقای منتظری فرد دیگری را با توجه به شناخت همگی برای این مسئولیت ندارند و امام می‌گویند «همین آقای خامنه‌ای».

ایام سپری می‌شود تا روز رحلت بنیانگزار جمهوری اسلامی. از جلوتر، در ایام بیماری امام، همه نگران سرنوشت کشور و روشن شدن تکلیف رهبری بوده‌اند و بحثهایی هم رد و بدل می‌شود. آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی شورا را برای رهبری پیشنهاد می‌کنند و حتی در آن زمان آقای خامنه‌ای عضویت در شورا را نمی‌پذیرند. پس از رحلت امام، نمایندگان از گوشه و کنار کشور می‌رسند و مجلس خبرگان برپا می‌شود. آقای خامنه‌ای در مجلس دفاع می‌کند که فرد الان مناسب نیست و باید شورا باشد و آقای هاشمی هم هیمنطور نظر داشته است، «اکثریت رای دادند به اینکه رهبر فرد باشد. خوب فرد نشد. ایشان در جلسه رای آورد. تا اینکه می‌بینید هیچ گونه، خدا شاهد است، هیچگونه توطئه‌ای، برنامه‌ای، تلاشی، پشت هم اندازی هیچکس از ماها نکرد که برسیم به رهبری ایشان».

هاشمی رفسنجانی در ادامه سخنان خود به عدم لزوم مرجع بودن رهبر پرداخت و گفته امام را یادآور شد که «کی گفته باید مرجع باشد؟ مجتهدی که قدرت اجتهاد مطلق داشته باشد کافی است».

وی با تاکید بر آن که برای نشان دادن مظلومیت مقام رهبری و رد شایعات بی‌اساس نکته‌ای را فاش می‌کند که تا به حال اصرار در مخفی نگه داشتن آن بود، گفت که هیچ تلاشی از جانب آیت‌الله خامنه‌ای برای قبول مرجعیت صورت نگرفته و نمی‌گیرد و حتی ایشان چند بار آن را رد کرده‌اند و «من می‌دانستم که ایشان راضی نیست مرجع باشد».

رئیس جمهور سابق در سخنان خود که از سوی محافل سیاسی، یک سخنرانی تاریخی عنوان گرفت، در بحث پیرامون وضعیت کشور در دوران زعامت آیت‌الله خامنه‌ای به شرح پیشرفتهای هشت ساله مملکت پرداخت و گفت: «چرا اینطور قضاوت کنیم. کشوری که ایشان تحویل گرفت، این بود؟» در بخش دیگری از این سخنرانی، هاشمی رفسنجانی به بحث توسعه قدرت و اختیارات ولی فقیه اشاره کرد، گفت: «اگر چیزی به قانون اضافه شده علیرغم نظر ایشان (آیت‌الله خامنه‌ای) بوده، بعضی از همینهایی که الان مخالف هستند آن زمان می‌گفتند ولایت مطلقه را اضافه کنیم. ولایت مطلقه در قانون نبود. البته فرقی هم نمی‌کرد چون قبلاً این مسئله را امام گفته بودند، نه ایشان و نه من». مهم‌ترین تفاوت سخنرانی هاشمی رفسنجانی با مجموع بحثهایی که در این ایام گذشت، در لحن و بیان آن بود. وی در پایان، گفت: «کسانی که نظراتی دارند می‌توانند آرام و از راه خودش بیاورند، مطرح کنند. بنشینیم، اگر پیشنهاد اصلاحی دارند بدهند، بررسی شود. بالاخره کارها هر کدام الان صاحب دارد. همه مسئول دارد. این جریانها عادی است و انشاءالله این اشتباهی که اتفاق افتاد در این چند روز دیگر تکرار نشود و آرامش جامعه، کار و جامعه، فعالیتهائیکه الان دولت جدید تازه کارش را شروع کرده و می‌خواهد کار کند ولازم است یک آرامش قابل قبولی در کشور باشد که بتوانند اگر فکر جدیدی را می‌خواهند مطرح کنند عمل کنند».

خواست رهبر انقلاب به توقف راهپیمائیها و دعوت هاشمی رفسنجانی از همگان به آرامش و پیش روی بودن کنفرانس اسلامی، گرچه التهابها را در سطح کشور فرو نشاند، اما بحث از میان مناقشات جناحی بیرون نرفت. این در حالی بود که تقریباً همه جناحها از

جامعه روحانیت مبارز تهران تا مجمع روحانیون مبارز و از دفتر تحکیم تا کارگزاران سازندگی (و حتی نهادها) از هیات دولت تا شورای عالی فرهنگی در دفاع از ولایت فقیه بیانیه منتشر کردند. بنابراین می‌توان گفت همه جناحها و گروه‌های سیاسی درون نظام پایبندی خود را به ولایت فقیه به عنوان یکی از اصول محوری جمهوری اسلامی بار دیگر تاکید کردند، اما آنچه موضوع اختلاف ماند چگونگی نگرش به حادثه اخیر بود. طیف چپ معتقد بود که جناح مقابل به عمد به این حادثه دامن می‌زند و آن را در صدر اخبار می‌نشاند تا فضای سیاسی کشور ناآرام جلوه کند و دولت خاتمی در پیشبرد برنامه‌هایش با دشورای روبرو شود. چنانکه مجمع روحانیون مبارز در بیانیه خود «با حمایت قاطع از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای» اعلام کرد «جنجال آفرینی و دامن زدن به آشوب و هرج و مرج از هر کس باشد، محکوم است» و از همه خواست به قانون احترام بگذارند و «هرگونه سخنی و انتقادی و اعتراضی از هر کس و هر مقام در چار چوب قانون پذیرفته و بر خلاف قانون محکوم است» سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه خود صریح‌تر بود و با تاکید بر قانون تشکیل دادگاه‌های علنی با حضور هیات منصفه برای رسیدگی به جرایم سیاسی خاطر نشان ساخت که «هیچ بهانه و توجیهی برای ایجاد خشونت و درگیری و ناامن ساختن فضای اجتماعی برای برخورد با تخلفات سیاسی وجود ندارد». این سازمان نوشت کسانی قصد دارند از فضای فعلی استفاده کرده و با روایتی قشری و متحجرانه از ولایت فقیه، شکست خود را در انتخابات جبران کنند و رئیس قوه قضائیه را نکوهش کرد که چرا به جای تاکید بر التزام به قانون «از تشنج و درگیری و حمله و تخریب منازل دفاع کرده و آن را اقدامی مردمی» توصیف کرده است.

از آن سو رسالت در نقدی به بیانیه این سازمان، آنان را به دلیل تاخیر در موضع گیری «دیرآمده‌ها» توصیف کرد و پرسید «راستی چرا سازمان از حضور میلیونی مردم در تظاهرات علیه کانون توطئه نگران است و در همان حال از حضور مردم در پای صندوق‌های رای و

انتخاب رئیس جمهور محترم تجلیل می‌کند؟ یک بام و دو هوا که نمی‌شود. چطور در یک جا مردم خوبند چون در پای صندوق آمده‌اند. همان مردم در جای دیگر بدند چون برای پاسداری از ولایت فقیه به صحنه آمده‌اند».

بحثی در ابهام

روز نهم اردیبهشت یک بمب خبری، که ابتدا فقط دو روزنامه صبح خبر کوتاهی از آن منتشر کردند، هم پیامدهای بازداشت شهردار تهران را از یادها برد و هم غیبت ۱۰ روزه هاشمی رفسنجانی را از مجامع و انظار عمومی، کم رنگ کرد. چنانکه اخبار و تحولات نجف‌آباد نیز از روی صحنه خبر پائین آمد. این بمب خبری مربوط بود به بخش‌هایی از سخنرانی سردار صفوی فرمانده سپاه پاسداران در جلسه فرماندهان نیروی دریایی سپاه در منظریه قم.

پس از چاپ خبر این سخنرانی و انتشار بخشهایی از آن، جنبشی در صحنه سیاسی کشور پدید آمد؛ گر چه تمامی روزنامه‌های کشور منعکس‌کننده آن نبودند. یکی از دو روزنامه‌ای که روز اول خبر آن را منتشر کرده بود بعداً هیچ خبری درباره آن نداد. روزنامه دیگر نیز بعد از پنج روز، یکسره موضوع را به دست فراموشی سپرد. خبرگزاری جمهوری اسلامی اصلاً خبری درباره آن نداد و بعدها از قول رزنامه‌ها آن را نقل کرد و صدا و سیما (به عنوان وسیع‌ترین رسانه کشور) نیز آن را منعکس نکرد. با این همه جمله‌ای از این سخنرانی ـ «گردن می‌زنیم و زبان می‌بریم» ـ همه جا بر سر زبانها می‌گشت.

در متنی که به عنوان خلاصه‌ای از سخنان فرمانده سپاه انتشار یافت این نکات برجسته بود:

ـ بعضی از این روزنامه‌ها با همان محتوای روزنامه‌های آمریکا و منافقینند و در حال حاضر ۹۰۰ نشریه در کشور منتشر می‌شوند که در آینده نزدیک به هزار و ۱۵۰ نشریه می‌رسند.

ـ من با آقای مهاجرانی یک ساعت بحث کردم و گفتم: راه شما امنیت ملی را تهدید می‌کند.

ـ من به مقام معظم رهبری عرض کردم که یک پدیده جدید نفاق در لباس آخوندی در حال شکل‌گیری است. اینها لباس آخوند درانـد امـا مـنافق‌انـد. دم از قـانون مـی‌زنند ولی قانون‌شکن هستند؛

ـ بعضی ها را باید گردن بزنیم و بعضی‌ها را زبانشان راقطع کنیم. زبان ما شمشیر ماست. من در شورای امنیت گفتم که در ارتباط با مسائل تهران علت اخلال در تمامی اینها با هماهنگی وزارت کشور بوده است؛

ـ فلسفه سپاه این است که از انقلاب دفاع کند و ما تنها یک ارگان نظامی نیستیم بلکه در زمینه عقیدتی ـ سیاسی هم عمل می‌کنیم؛

ـ لیبرالها دانشگاه‌های ماراگرفته‌اندو جوانان ما شعار مرگ بر استبداد سر می‌دهند آیا با گفت‌وگوهای فرهنگی و تمدنها می‌توان جلوی خطر آمریکای جهانخوار راگرفت؟

روزهای بعد، تنها دو نکته بر خبر اوّلیه افزوده شد، یکی در هفته‌نامه مبین بود که از قول سردار رحیم صفوی نوشت: «مقام معظم رهبری فرمودند بعضی از مسؤولان پیش ما می‌آیند و خواهان قطع کمک به نهضت‌های آزادی بخش می‌شوند و مـی‌گویند مـردم مـا گـرسنه هستدو این مسأله باعث فشار بیشتر آمریکا به ما می‌شود.... مقام معظم رهبری می‌فرمایند وقتی من فریاد فلسطینی‌ها، بوسنیایی‌ها را می‌شنوم آیا می‌توانم به تکلیف الهی عمل نکنم. » نکته دیگر را روزنامه سلام توجه دادو نوشت: «فرمانده سپاه در فـرازی از سـخنان خـود امنیت ملی را نیز به زیر سئوال برده است». سلام، آن فراز را نقل نکرد. رسانه‌های خارجی نیز

از آن به عنوان یک حادثه خبری بزرگ یاد می‌کردند و حتی یک خبرگزاری بین‌المللی از آن به عنوان نخستین خبر بزرگ از ایران پس از خبر انتخابات ریاست جمهوری یاد کرد.

در نخستین روز انتشار خبر، روزنامه سلام متن آن را منتشر نکرد و فقط در مقاله‌ای خواستار آن شد که سپاه پاسداران صحت یا سقم آن راتائید کند و نظریه‌ای رسمی دربارهٔ مضمون سخنان فرمانده سپاه انتشار یابد و مردم در جریان امر قرارگیرند. با انتشار گسترده‌تر خبر، گروه کثیری از شخصیتها وسپس انجمنها و تشکلهای هواخواه دولت به مخالفت با آن پرداختند. سلام با چاپ چندین مقاله به انعکاس نظریات مخالفان سخنان صفوی پرداخت و برخی نظریات در روزنامه جامعه منعکس شد. در صف مقابل ابتدا کیهان و سپس جمهوری اسلامی نشریاتی بودند که پاسخگویی به مخالفان را به عهده گرفتند و پس از چهار روز رسالت، ناشر افکار گروه‌های همسو با جامعه و روحانیت مبارز، نیز با چاپ چند مقاله و نظر در کنار آنها قرار گرفت. در ادامه، رسالت و کیهان در مقابل خود فقط سلام را داشتند که خواستار «توضیح و عذرخواهی فرماندهی سپاه» بود و مهمترین نکته‌هایی که در سخنان وی دیده بود مربوط می‌شد به زیر سئوال بردن تمامیت ارضی و امنیت ملی، و توهین به روحانیت. روزنامه جامعه (تا زمانی که به سکوتی ناگهانی دچار نیامده بود) در مقالات و نظرخواهی‌هایی خود بیشتر «جبهه‌گیری فرمانده یک نهاد رسمی در مقابل دولت»، «تهدید به گردن زدن و زبان بریدن» و «دخالت نظامیان در مسائل سیاسی» را با اهمیت تشخیص داده بود.

از مجموع روحانیونی که با سخنان سردار رحیم صفوی به مخالفت پرداختند، حجت‌الاسلام‌جمی امام جمعه آبادان بود که این سخنان را در مخالفت کامل با نظریات بنیانگذار جمهوری اسلامی دانست و با اشاره به خدمات رحیم صفوی در انقلاب و جنگ، تأکید کرد که این سخنان خلاف نظر مقام رهبری است.

حجت الاسلام منتجب‌نیا عضو مجمع روحانیون مبارز نیز در مورد اینکه امکانات سپاه

نباید برای تقویت و تثبیت یک تفکر حزبی و یک جناح خاص بسیج شود گفت: «در شگفتیم که یک فرمانده نظامی با چه جرأتی به خود حق می‌دهد نسبت به روحانیت معظم و شیعه اسلام با لحن توهین‌آمیزی صحبت کند. من نمی‌دانم که اینان نسبت به وزارت کشور چه خصومتی دارند که هر از چندی به هر بهانه‌ای این وزارتخانه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند. مگر جناب آقای نوری همان کسی نیست که سالها به عنوان یک اندیشمند و خدمتگزار از او یاد می‌کردند و به تعبیری از وجود او سوء استفاده می‌نمودند».

حجت الاسلام اسدالله بیات عضو دیگر مجمع روحانیون با اشاره به برخی کلمات به کار برده شده توسط فرمانده سپاه پاسداران گفت: «تعبیراتی چون زبان می‌بریم، زبان ما شمشیر ماست، انسان را به یاد متوکل عباسی می‌اندازد. مگر دوران زبان بریدن، شمشیر و مغول است؟ ما در دورانی هستیم که ولی فقیه جامعه را اداره می‌کند و رئیس جمهور دنیا را به گفت و گوی تمدنها دعوت می‌کند. سخنان فرمانده سپاه پاسداران یعنی اینکه ما اهل فرهنگ نیستیم و ما اهل چماق و شمشیر هستیم».

دکتر احمد پورنجاتی عضو جمعیت دفاع از ارزشها و مدیر مسئول نشریه ارگان آن جمعیت، گفت: «حرفهای آقای صفوی شبیه کسی است که قبلاً خود را برای جنگیدن آمده کرده اما چون با فضای متفاوتی مواجه شده که در این فضا نیازی به جنگ نیست اقدام به شلیک تیرهوایی می‌کند». وی تأکید کرد این سخنان اشتباه کلامی بوده و شاید لازم باشد که مراجع بالاتر نیز لااقل به طور خصوصی به ایشان تذکر بدهند.

افزوده بر سخنان دکتر پورنجاتی، نشریه ارزشها نیز در یادداشت هفته خود با عنوان «سخنان فرمانده سپاه از دو منظر» با نوشتن اینکه «انعکاس سخنان فرمانده کل سپاه در برخی مطبوعات به گونه‌ای است که حکایت از عزم و اراده وی برای مداخله جدی در امور سیاسی و اجتماعی دارد» و اینکه «این خواست اگر چه از سوی یک فرد غیرنظامی، امری عادی و بلکه ضروری جلوه می‌کرد اما از سوی یک فرد نظامی، تعابیر و تفاسیر دیگری را در پی دارد»

ین نکته را به فرمانده سپاه گوشزد کرد که «روشهای متفاوتی برای برخورد با مخالفان و متخلفان وجود دارند که می‌بایست با توجه به اوضاع جاری و مصالح نظام مورد بررسی قرار بگیرند».

محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در نقد نظریات سردار صفوی گفت: «در حالت خوشبینانه، این سخنان عدم تبعیت از مافوق است وبرخلاف بیانات مقام رهبری است که همواره بر همکاری و کمک به دولت تأکید کرده‌اند. اگر با بدبینی به اظهارات آقای صفوی نگاه کنیم این سخنان نوعی هماهنگی با طیفی است که می‌خواهند علیه دولت کودتا کنند.»

آیت‌الله صادق خلخالی گفت که موضعگیری و سخنان آقای صفوی را در حیطه وظایف سپاه پاسداران و منطبق با هیچ قانون و شرع و عرفی نمی‌داند و پرسید: «آیا فرمانده سپاه واقعاً اینطور فکر می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران یک کشور بی‌قانون و پر هرج و مرج است که هر چه خواست بگوید و خواستهایش را به کرسی بنشاند». او گفت که «از سخنان آقای رحیم صفوی بوی کودتا می‌آید.... باید هرکس در هر لباس و مقامی خواست درباره حوزه و روحانیت سخن بگوید در چارچوب قانون، شرع و عرف باشد».

خانم رجایی انتقاد را از جنبه‌ای دیگر بر اظهارات صفوی وارد آورد و گفت: «اینطور که پیداست آقای صفوی دچار وهم یک قدرت کاذب شده‌اند و اگر چنین باشد باید حداقل سلسله مراتب نظامی را در نظر بگیرد و در جایی که فرماندهی معظم کل قوا حضور دارند نباید چنان اختیاراتی به خودشان تفویض نمایند».

مرتضی الویری بحث را در چارچوب مصالح دولت دید و گفت: «من نمی‌دانم این دولت نوپا چه تاوانی باید برای پیروزی دوم خرداد بپردازد.... در جامعه به محض اینکه موضوعی فروکش می‌کند موضوع دیگری در دستور کار قرار می‌گیرد.»

او اظهارات صفوی را «وحشتناک» توصیف کردو گفت: «نمی‌توانم بگویم گوینده این

اظهارات پیام دوم خرداد را دریافت نکرده است. بلکه باید بگویم پیام شهریور ۱۳۲۰ را نیز دریافت نکرده است.... گردن زدن و بریدن زبان و توهین به روحانیت فقط به مقطعی از دوران حکومت رضاخان برمی‌گردد که آن هم دیری نپایید».

آیت‌الله عبایی خراسانی یکی از اساتید حوزه علمیه قم هم اظهارات منتسب به فرمانده سپاه پاسداران را توعی دخالت در شئون روحانیت و ضربه زدن به استقلال حوزه علمیه دانست و گفت باید خطرها را جدی گرفت و افرادی در مسئوولیت فرماندهی سپاه و ارتش قرار گیرند که تابع سیاست کلی نظام باشند و نخواهند اندیشه خود را به نیروهای مسلح تحمیل کنند تا از این طریق کشور از استبداد سلاح بدستان و اختلاف میان مسئولین در امان باشد».

ضیایی فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی، اظهارات منتسب به فرمانده سپاه و اینکه او حاضر به رفتار قانون‌شکنانه باشد یا خودش دست به چنین رفتاری بزند را «با توجه به شناختی که از آقای صفوی وجود دارد» بعید دانست. به اعتقاد ضیایی فر «اگر در این زمینه تخلفی صورت بگیرد سازمان قضایی نیروهای مسلح موظف است که به تخلف رسیدگی کند.»

دولت واکنشی رسمی نسبت به اظهارات فرمانده سپاه پاسداران نشان نداد ولی معاونان دو وزارتخانه‌ای که در سخنان سردار صفوی به آنها اشاره شده بود، نظری ابراز داشتند. احمد بورقانی معاون مطبوعاتی وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، از حمله فرمانده سپاه به مطبوعات آن قدر حیرت نکرد که از سکوت خود مطبوعات در برابر این حملات و گفت «من احساس می‌کنم مطبوعات این روزها سخت مظلوم واقع شده‌اند. زیرا کسانی که نمی‌توانند مستقیم حرفشان را بزنند، حمله به مطبوعات را آغاز می‌کنند. استدعای ما این است که سخن و مواضع خود را واضح و صریح بیان کنید و اجازه دهید مطبوعات هم مواضع شما را با حفظ امانت منتشر کنند.» وی در پاسخ به این پرسش فرمانده کل سپاه

پاسداران که خطاب به مسؤولان ارشاد گفته بود آیا شما می‌دانید به کجا می‌روید پاسخ داد: «بلی ما می‌دانیم به کجا می‌رویم. به سمت جامعه‌ای پویا، با اخلاق اسلامی، زنده، نوآور و آزاد و سالم». تاج‌زاده معاون سیاسی و امنیتی وزارت کشور نیز در سخنانی در ایلام گفت: «در مهار قدرت نباید صرفاً به تقوی بسنده کرد.»

در مقابل، روزنامه جمهوری اسلامی از نخستین روز چگونگی انتشار خبر و ابراز مخالفتها، آن را «جنجالهای هدفدار برپایه تحریف» دانست و نوشت «هرج و مرج موجود در مطبوعات و ابتذالی که توسط بعضی نشریات دامن زده می‌شود، امنیت ملی جامعه را تهدید می‌کند. اینکه اظهارات فرمانده محترم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عکس‌العمل نشریات خاصی را برانگیخته است، خود نشان‌دهنده این واقعیت است که این اظهارات انگشت گذاشتن بر روی نقطه‌ای است که آنها برای رسیدن به اهداف خاص خود به آن چشم دوخته‌اند». این روزنامه اعلام داشت که تا دستیابی به متن کامل سخنان سردار رحیم صفوی هر اظهارنظری را غیرمنطقی می‌داند. با وجود این، وقتی موج حمله به اظهارات رحیم صفوی بالا گرفت، روزنامه جمهوری اسلامی هم نتوانست از موضوع برکنار بماند و در یادداشتی دیگر نوشت: «این امکان وجود داشت که سخنان سردار رحیم صفوی که در یک جلسه درونی تشکیلاتی ایراد شده و اصولاً برای انتشار نبود، به مطبوعات درز نکند و کسانی که آن سخنان را (در صورتیکه آنچه به ایشان نسبت داده شده همان باشد که توسط این روزنامه‌ها نقل شده) نادرست و مضر تشخیص داده بودند موضوع را از راه‌های خصوصی و قانونی دنبال کنند تا چاره‌ای اندیشیده شود که به خیر و صلاح نظام باشد».

موضع روزنامه کیهان با جمهوری اسلامی از آنجا متفاوت بود که کیهان اساساً بحث خود را بر این محور قرار داد که نکته قابل انتقادی در سخنان نسبت داده شده به سردار صفوی وجود ندارد و کسانی را که به مخالفت با گفته‌های سردار رحیم صفوی برخاسته بودند به دو دسته تقسیم کرد: ضد انقلاب که دستور از بیگانه می‌گیرد و قصد تیشه زدن به ریشه نظام

جمهوری اسلامی را دارد و دسته دوم آنها که ندانسته آلت دست شده و به دام دسته اول افتاده‌اند. کیهان در مورد گروه اول در یکی از ۱۱ مقاله خود نوشت «اینها از شورای نگهبان آغاز کردند، قلمها را کشیدند و آستین‌ها را بالا زدند تا به هر طریق و از هر وسیله موجود این نهاد را زیر سئوال ببرند و میزان و اختیارات آن را بکاهند، سپس علیه قوه قضاییه به جار و جنجال پرداختند و بالاخره به جان سپاه پاسداران افتادند» و در مقاله دیگری نوشت «زجرآورتر از این برای بچه‌های انقلاب چیست که مشاهده کنند جوجه مارکسیست‌ها و تفاله‌های گروهکی که سردار سپاه اسلام، رحیم صفوی، در سال ۵۸ سنگرهای کثیف و شیطانی شان در سنندج، ترکمن صحرا و... را برسرشان خراب کرد و تا آن سوی مرزها فراری داد امروز به خاطر کینه همان ایام و از موضع طلبکاری برگردند ودر محافل و مراکزی نظیر مطبوعات برای سپاه و سپاهیان خط و نشان بکشند.» کیهان در مورد گروه دوم نیز نوشت «فقط مختصری حماقت یا بی‌انصافی و یا خیانت لازم است تا کسانی که هنوز دلهاشان از علاقه به اسلام، امام و انقلاب خالی نشده به حقانیت شخصیتی مانند رحیم صفوی در برابر دشمنان دیروز و امروز (یعنی ضد انقلاب و توطئه‌گران) در ماجرای اخیر اعتراف نکنند».

احمد توکلی مدیر روزنامه فردا نیز با تذکر اینکه چون اصل سخنان سردار صفوی منتشر نشده است، نمی‌تواند دربارهٔ آن اظهارنظر کند اصل دغدغه سپاه نسبت به جریانهایی که علیه انقلاب اسلامی فعالیت قلمی، زبانی و یا رسانه‌ای می‌کنند را قابل تقدیر دانست و گفت باید از فرماندهی سپاه دراین مورد تقدیر کرد. مسعود ده‌نمکی مدیر نشریه شلمچه نیز گفت: «اگر فرمانده سپاه چنین سخنانی گفته باشد تازه به مواضع حضرت امام در ۱۵ سال پیش رسیده است زمانی که امام گفت هیچ یک از ما انقلابی عمل نکردیم».

یکی دیگر از مدیران مطبوعاتی که در این باره اظهار نظر کرد، علی ربیعی مدیر روزنامه کار و کارگر بود که دریک گردهم آیی گفت: من شخصاً حدود ۳۵ دقیقه با سردار رحیم صفوی صحبت کردم. فرمانده سپاه می‌گوید منظور من این گونه نبود که در روزنامه‌ها منتشر شد.»

اما توضیح رسمی را روابط عمومی سپاه پاسداران داد واعلام کرد: آنچه «در برخی مطبوات آمده و بعضی افراد و جریانهای سیاسی با استناد به آن به جوسازی و ایجاد تشویش در افکار عمومی پرداخته‌اند، انعکاس تحریف شده ناقص و مخدوش مذاکرات یک جلسه محرمانه و داخلی فرماندهی سپاه حول مباحث امنیتی کشور بوده است که مع‌الاسف بدون توجه به طبقه‌بندی و ابعاد حفاظتی آن به طور جعلی و بی‌اعتنا به موازین اخلاقی، قانونی ومطبوعاتی و امنیتی افشا گردیده است که سپاه این تخلف آشکار را قویاً پیگیری خواهد کرد». در این اعلامیه به «افکار آلوده‌ای که در صدد انحراف اذهان از توطئه‌های دشمنان است و هرازگاه با القای اندیشه‌های بیمار و بی‌پایه و بزرگ نمایی حوادث جزئی در صدد بروز تشنج و تفرقه در صفوف مردم هستند» هشدار داده شده بود که از این رویه دست بردارند.

با انتشار این اعلامیه روزنامه جامعه که نظریات شخصیتها و گروه‌های منتقد را منعکس می‌کرد، با چاپ دو نامه انتقاد آمیز علیه خود، راه سکوت برگزید، اما سلام در مقاله‌ای در پاسخ اعلامیه سپاه پاسداران نوشت که «این اعلامیه به هیچ وجه پاسخی به افکار عمومی و انتقادهایی که از سوی شخصیت‌های مذهبی، سیاسی و مطبوعاتی به سخنان سرلشکر صفوی وارد شده نیست.» سلام فرماندهی سپاه را عامل اصلی ایجاد زمینه جوسازی و تشویش خواند و خواستار آن شد که متن سخنرانی منتشر شود. این روزنامه در شماره‌های بعد خود نیز این خواست را پی گرفت.

با تاکید روابط عمومی سپاه بر محرمانه و داخلی بودن جلسه روز ۷ اردیبهشت و تاکید بر این که این مطالب جزو مطالب طبقه بندی شده به حساب می‌آیند، نشریات مدافع فرمانده سپاه در جست و جوی عاملی برآمدند که این اطلاعات را از آن جلسه بیرون آورده بود. با توضیح رئیس خبرگزاری جمهوری اسلامی آشکار گردید که خبرگزاری منبع این خبر نبوده است. سرتیپ ذوالقدر جانشین فرمانده سپاه در این باره گفت «کسانی که در امر انتشار

اخبار طبقه‌بندی شده این نهاد دست داشته‌اند.... در آینده نزدیک تحت پیگرد قرار می‌گیرند». و ارگان جمعیت موتلفه اسلامی به همین جهت پرسید «کدامیک از گروه‌های سیاسی به طور غیرقانونی به یک جلسه محرمانه یک نیروی نظامی بلند پایه کشور نفوذ کرده‌اند و مسائلی را که در ارتباط با امنیت ملی است فاش ساخته‌اند. آیا درست است که این خبر توسط سرویسهای جاسوسی دشمن در اختیار آنها قرار داده شده است».

در این اثنا دکتر فیروزآبادی رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ضمن حمایت از سردار رحیم صفوی اظهار داشت که جلسه فرمانده سپاه با فرماندهان نیروی دریایی سپاه با حضور خبرنگاران برگزارشده است و گفت: «خدا کند ریشه قضیه این باشد بعضی از خبرنگاران... عبارتها را اشتباه یادداشت کرده باشند...». تیمسار صیاد شیرازی جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح هم اظهار داشت «در جلسه قم تنها نماینده خبرگزاری جمهوری اسلامی حضور داشته و به وی موکداً گفته شده بود که مطالب محرمانه است و از انعکاس آنها خود داری کند.» وردی نژاد مدیر عامل خبرگزاری جمهوری اسلامی عدم دسترسی به هنگام به متن سخنان آقای رحیم صفوی را علت اصلی عدم انتشار آن توسط خبرگزاری اعلام داشت. به این ترتیب ابهام در مورد سخنان سردار رحیم صفوی ادامه یافت، گرچه صف‌بندی و مقابله گروه‌های سیاسی هم که به این بهانه نیز با همه توان درکار بودند ادامه یافت.

کیهان خبر از انعکاس این ماجرا در دو گردهمایی داد. یکی از آنها گردهمایی سیاسی و فرهنگی در بندرعباس بود که به نوشته این روزنامه «دوتن از معاونین وزارت کشور در آن جا بودند و سخنرانی و پرسش و پاسخها پر بود از اهانت به فرمانده محترم سپاه و یکی از سخنرانان گفت که بدنه سپاه و بسیج با این حرفها موافق نیستند». گردهمایی دیگر همایش سالانه جراحان بود که در آن یک جراح سالخورده با وجود مخالفت مدیر جلسه و برگزار کنندگان همایش علیه طرح انطباق مراکز پزشکی با موازین شرع و سخنان سردار صفوی سخن گفت و با اعتراض یکی از خانم‌های پزشک روبه رو شد. کیهان، جراح سالخورده را

«ملیجک دربار» خواند. به نوشته همشهری، فردای آن روز عده‌ای به محل همایش جراحان حمله بردند و با بستن درها، جراحان را مجبور به نشستن در جلسه و شنیدن سخنان یکی از مهاجمان کردند که در آن به شدت به جراحان تاخته و آنها را بی‌سواد خوانده بود و وقتی یکی از جراحان حاضر، نسبت به این گفته‌ها اعتراض کرد وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و با خود بردند. به نوشته همشهری این عده، وسایل ضبط صدا و تصویر سالن را نیز شکستند. در جلسه‌ای که بعد از ظهر همان روز تشکیل شد دکتر فاضل دبیر انجمن جراحان ضمن اظهار تاسف از این واقعه از قول وزیر کشور از جراحان عذرخواهی کرد. کیهان روز بعد به عبدالله نوری وزیر کشور به جهت این عذرخواهی اعتراض کرد و او را بی‌اطلاع از ماجرا خواند و مهاجمان را پزشکان متعهد نامید.

علاوه بر این، در چند اجتماع دیگر نیز سخنان سردار صفوی و گفتگو پیرامون آن حادثه آفرید. از جمله به گفته دکتر کامران نماینده اصفهان که به تازگی به جمع نمایندگان مجلس پیوسته بود، در جلسه هفته معلم که در اصفهان برپا شده، استاندار این استان سخنان عباس امیر انتظام (معاون نخست وزیر دولت موقت) و فرمانده سپاه را به یک اندازه برا امنیت کشور آسیب‌رسان خواند. خبر دیگر را روزنامه جامعه از جلسه‌ای در کردستان داد که در آن استاندار کردستان نیز از سخنان فرمانده سپاه ابراز نگرانی کرده است. بمب خبری ۹ اردیبهشت گرچه ده روز بعد آرام شد ولی آثار و ابهام آن در جامعه باقی ماند.

از اعتصاب در نجف‌آباد تا نماز جمعه در اصفهان

ساعت دو بعدازظهر پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت، رادیو اصفهان پیامی از رهبر انقلاب برای مردم اصفهان و نجف‌آباد پخش کرد که بلافاصله در سراسر استان پیچید. در این پیام به مردم استان اصفهان در مورد برنامه از پیش تعیین شده‌ای که قرار بود روز جمعه در نماز جمعه اصفهان به اجرا در آید هشدار داده شده بود و برای حفظ امنیت ملی و هدفهای انقلابی ملت مسلمان ایران از مردم خواسته شده بود که در نماز جمعه فردا حضوری شکوه مند داشته باشند. در این پیام خطاب به مردم استان اصفهان آمده بود: «در استان اصفهان بقایای منافقین و باند تبهکار مهدی هاشمی معدوم به فعالیتهای اسرائیل پسند روی آورده‌اند و با اغفال برخی ساده‌دلان، موجب آزار و مزاحمت برای مردم عزیز و شریف نجف‌آباد که اخلاص و فداکاری آنان زبانزد همه است شده‌اند و برای دوستان آمریکایی و صهیونیست خود خوراک تبلیغاتی فراهم می‌کنند». در این پیام همچنین خطاب به مردم نجف‌آباد آمده بود: «مردم شهید پرور و عزیز نجف‌آباد نگذارند که افتخاراتشان در دوران انقلاب و سالهای جنگ تحمیلی به دست عناصر معلوم الحال مخدوش گردد و می‌دانم نخواهند گذاشت».

در همین روز آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان نیز در اعلامیه‌ای از نمازگزاران خواست از هر اجتماعی غیر از نماز و هر گونه حرکت تشنج آفرین در نماز جمعه بر حذر باشند و با اشاره به اینکه «باخبر شدم که قرار است روز جمعه عده‌ای با اهداف خاص در نماز جمعه

اصفهان شرکت کنند و شعارهایی داده شود» هشدار داد که: «خوف آن دارم عناصر نادان یا مغرض از اینگونه برنامه‌ها سوءاستفاده کرده و به دنبال اهداف پلید خود تشنج آفرینی کنند». در پی این پیامها و هشدارها، از همان غروب پنجشنبه تدارک حضوری گسترده در نماز جمعه اصفهان داده شد.

این هشدارها در واقع در پی اطلاعیه‌ای بود که چند روز پیشتر از سوی گروهی به نام «جمعی از مقلدین و علاقمندان مرجع مظلوم شیعه آیت‌الله العظمی منتظری» و با عنوان «برنامه کشور ما قران است، مرجع تقلید چرا زندان است» در استان اصفهان پخش شده بود. در این اطلاعیه از مردم شهرهایی همچون اصفهان، نجف‌آباد، خمینی شهر، لنجان، فلاورجان و... در خواست شده بود که روز جمعه ۲۵ اردیبهشت ماه در نماز جمعه اصفهان شرکت کنند و «شعارهایی در جهت آزادی بیان، عقیده و مصونیت مرجعیت شیعه از ابراز نظر در مسائل سیاسی و رفع حصر از آیت‌الله العظمی منتظری و دفاع از نظام جمهوری اسلامی و دولت خدمتگزار» سردهند. این اطلاعیه در واقع جدیدترین مرحله از ناآرامیهایی شهر نجف‌آباد بود که به نظر می‌رسید قرار است به اصفهان نیز کشیده شود.

حوادث نجف‌آباد از نیمه اسفند آغاز شد و در آغاز سال اخبار آن تحت الشعاع اخبار مربوط به بازداشت شهردار تهران قرارگرفت. در آن زمان شبنامه‌هایی در شهر توزیع شد که از مردم می‌خواست برای اعتراض به محدودیتهای پدید آمده برای آقای منتظری دست به اعتصاب عمومی بزنند. مغازه‌داران و بازاریان، ۱۶ اسفند با بستن مغازه‌هایشان به آن دعوت پاسخ گفتند.

در این میان خبر رسید که آیت‌الله خلخالی نیز در نامه‌ای به رهبر انقلاب اسلامی خواستار آغاز درس آقای منتظری شده است. دراین نامه ازکشیدن چوب و چماق و تخریب حسینیه و پلمپ کردن درهای آهنی، قطع تلفن‌ها و قطع ارتباط و منع مراجعان از دیدار با مرجع خود، انتقاد شده است. این نامه در واقع به دنبال نامه ۳۸۵ تن از روحانیون و طلاب

قم به مراجع بود که در آن با تجلیل از سوابق آقای منتظری تأکید شده بود که فرصت‌طلبان حتی سفارشهای امام را در نظر نیاوردند که گفته بود از نظریات فقیه عالیقدر استفاده شود. نخستین امضای این نامه از آن آیت‌اللهمحمد صادق تهرانی بود. حجت‌الاسلام کدیور و پسر موحدی ساوجی نیز از دیگر امضاءکنندگان این نامه بودند.

با این همه، ماجرای اعتصاب ۱۶ اسفند نجف‌آباد بدون تشنج و درگیری پایان یافت. به گفته شاهدان عینی، فرماندار ونیروهای انتظامی در حفظ و برقراری آرامش سهم بسیار داشتند. با شروع تعطیلات نوروزی، نجف‌آباد از تب و تاب قبل از عید افتاد واوقات مردم به دید و بازدید گذشت و عده‌ای هم به قم برای دیدار آیت‌الله منتظری رفتند.

همزمان با پایان تعطیلات، بار دیگر زمزمه برپایی اعتصابی دیگر برخاست و گروهی ناشناخته با امضای (مدافعین خط مرجعیت اصیل شیعه) از مردم خواستند که در روزهای ۱۵ و ۱۶ فروردین برای اعتراض به حصر آقای منتظری اعتصاب کنند. دو سه روز قبل اعلامیه آقای طاهری امام جمعه اصفهان در شهر منتشر شد که از مردم نجف‌آباد خواسته بود از اعتصاب خودداری کنند. آقای طاهری نوشته بود «با خبر شدم قرار است شنبه و یکشنبه به عنوان اعتراض به حصر فقیه عالیقدر تعطیل شود. آیا راضی می‌شوید شما مردمی که در پیروزی انقلاب بیشترین سهم را داشته‌اید و بیشترین شهید در دوران ۸ ساله دفاع مقدس تقدیم اسلام و انقلاب کرده‌اید و نامتان در داخل و خارج کشور همیشه و همه جا به عنوان مردمی انقلاب دوست و عاشق امام راحل بود، اینک سبب آن شوید که برای رادیو آمریکا، اسرائیل و بی بی سی خوراک تبلیغاتی فراهم کنید. این جدا دور از مقام و شأن شماست. اینجانب به عنوان یک خدمتگزار شما استدعا دارم دست از این کار بردارید، آنچه شما در صدد آن هستید حقیر درصدد آنم. انشاءالله بزودی خواسته شما جامه عمل خواهد پوشید».

با وجود این اطلاعیه و هشدارهای گروهی از بازاریان، روز ۱۵ و ۱۶ فروردین، در همان زمانی که کرباسچی شهردار تهران به زندان افتاد و این خبر، بقیه اخبار ایران را تحت‌الشعاع

قرار داد، نجف‌آباد هم وضعی دیگر گرفت. از بامداد، نیروهای انتظامی و نظامی در بازار مستقر شدند. در همان حال اطلاعیه‌ای در شهر پخش شد که به نظر بسیاری از بازاریان مشکوک بود. با بی‌اعتنایی کسبه به این اطلاعیه همچنین کارساز شدن نرمی فرماندار، بازاریان سرگرم گشودن دکانها شدند. اما حضور مأموران امنیتی و سپاه، خشم بازاریان را برانگیخت. مأموران تهدید کردند هر مغازه که بسته باشد قفلش را می‌شکنند در هر مغازه دو سرباز برای فروش می‌گذارند. در این میان خبر رسید که برخی اشخاص ناشناس نیز با مواد آتش‌زا به منزل یکی از کسانی که مغازه خود راگشوده بود حمله بردند. جو کاملاً ملتهب بود، حضور فرمانده لشکر ۱۴ و فرمانده سپاه نیز بر التهاب افزود و اجتماعی از بازاریان در مسجد بازار شکل گرفت، سخنرانان به این شیوه برخورد معترض بودند. از جمله استدلالها این بود که در سال ۴۲ همزمان با دستگیری امام، نیز بازار بسته شد و تا چند روز ادامه داشت تا رژیم نماینده‌ای برای گفتگو فرستاد و همزمان با این تلاشها امام آزاد شدند. سخنرانان معترض، حصر مراجع را محکوم کرده، به ویژه در مورد آقای منتظری معتقد بودند که حصر نباید ادامه یابد. نشست بازار بی‌نتیجه پایان گرفت.

هفته نامه «آوا»، فردای آن روز با اعلامیه آقای طاهری منتشر شد و اطلاعیه‌های دیگر را مشکوک خواند و با اشاره به راهپیمایی ۲۲ اسفند، اظهار عقیده کرد که این حرکتها و اطلاعیه‌ها از سوی مخالفان طراحی شده تا اثر اعتراض ۲۲ اسفند پاک شود. «آوا»، با اشاره به بخش پایانی یکی از اطلاعیه‌های مشکوک که در آن آمده بود «اگر کسانی خواستند درگیری ایجاد کنند با آنها مقابله خواهد شد»، نوشت که برای بازاریان این اطلاعیه‌ها غیرمنتظره بود.

در همین زمان حجت‌الاسلام دری نجف آبادی نیز در گفتگویی اعلام داشت: «براساس مصوبه شورایعالی امنیت ملی هرگونه تخفیف یا تغییر درنحوه برخورد با آقای منتظری به شیوه برخورد ایشان با ارزشهای نظام و انقلاب بستگی خواهد داشت و تاکنون شورایعالی امنیت ملی چیزی را در این رابطه تغییر نداده است. در مصوبه شورایعالی امنیت ملی اعمال

هر گونه تخفیف و یا تشدید در برخورد با ایشان پیش‌بینی شده است. در این مصوبه همچنین به دستگاه قضایی اجازه داده شده است با کسانی که بخواهند در این رابطه شیطنت کنند و مسئله سازی نمایند برخورد شود. بعضی از آقایان که شب نامه پخش می‌کنند و یا با شیوه‌های دیگر عمل می‌کنند مجموعه عملکرد خود را بازنگری کنند. از این آقایان می‌خواهم در رفتار خود تجدیدنظر کنند و اگر راه اشتباهی رفته‌اند برگردند. این آقایان فکر نکنند ما یک طرف هستیم و آنان طرف دیگر. بلکه من هنوز فکر می‌کنم همه ما در یک جبهه و در خدمت نظام، انقلاب، رهبری، فقه، فقاهت و قانون اساسی هستیم».

با این همه خود دخالت شورایعالی امنیت ملی در مسائل مربوط به مراجع مورد انتقاد برخی از چهره‌های شاخص قرار گرفت. آیت‌الله موسوی اردبیلی در جمع عده‌ای از دانشجویان با اعتراض به دخالت شورایعالی امنیت ملی گفت: «من اخیراً دیده‌ام در بعضی از روزنامه‌ها افرادی مصاحبه کرده‌اند که فلان مسئله را به شورای امنیت بردیم. مگر مراجع را به شورای امنیت می‌برند؟ بدبختانه اینها را علناً مصاحبه می‌کنند و بدبختانه یک معمم هم اینها را می‌گوید. نمی‌فهمد چه حرف می‌زند. شورای امنیت در صلاحیت خودش خیلی محترم و خیلی خوب و خیلی هم برای مملکت لازم است اما هر چیزی یک شرح وظایفی دارد. دیگر خدا و پیغمبر و امام را که به شورای امنیت نمی‌برند. بعد از خدا و پیغمبر و امام، مرجعیت است. در دوره غیبت امام، مراجع جای امام نشسته‌اند.»

در روزهای آخر فروردین دوباره زمزمه اعتصاب در نجف‌آباد پیچید. این بار احمد منتظری فرزند آقای منتظری در اطلاعیه‌ای از قول پدر نوشت «چون منظور از اعتصاب‌های مکرر، رساندن پیام مشروع خود به متصدیان امور بود، پس ادامه آن لزومی ندارد و العاقل یکفیه الاشاره». با وجود انتشار این اعلامیه و ملاقاتی که پیشتر ۲۰ نفر از معتمدین نجف‌آباد با مقامات و مراجع انجام داده بودند، باز هم شب نامه‌هایی با امضای «مقلدین مرجع آزاد جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی منتظری» در شهر پخش شد. در این شب‌نامه‌ها از مردم

دعوت به اعتصاب جمعی شده بود.

تلاش مقامات محلی و «شورای تأمین» و مذاکره آنها با بازاریان به جایی نرسید و اعتصاب شکل گرفت، این بار تعدادی از مدارس هم بسته شد. به گفته برخی شاهدان، به یک مدرسه دو کوکتل مولوتف پرتاب شد که خوشبختانه به کسی آسیبی نرسید و تنها دو دستگاه دوچرخه منهدم شد. شورای تأمین در اقدامی تنبیهی مغازه‌های بسته را پلمپ کرد و همزمان عده‌ای از بازاریان و معتمدین دستگیرد شدند که در میان آنها از داماد و نوه آقای منتظری نیز نام برده می‌شد.

با فرا رسیدن محرم و نزدیک شدن ایام سوگواری، فرمانداری موافقت کرد، پلمپ مغازه‌ها برداشته شود و دستگیرشدگان نیز آزاد شوند. با توافق مقامات محلی، کسبه و بازاریان نیز قرار شد مغازه‌ها را بگشایند. از سوی دیگر، دانش آموزان نجف‌آباد نیز با ارسال نامه‌ای برای رئیس آموزش و پرورش این شهرستان از دستگیری برخی از آموزگارانشان که داری سوابق مبارزاتی هستند ابراز تأسف کردند و خواستار آزادی آنها شدند.

گرچه در روزهای تاسوعا و عاشورا هنوز خبر از درگیریهای پراکنده‌ای میان مخالفان و موافقان آقای منتظری در نجف‌آباد می‌رسید اما بطور کلی، فضای شهر اندک اندک رو به آرامش می‌رفت. گر چه هنوز اختلافات و جود داشت و مثلاً برای ۳۰ تن از شهدای جنگ، دو مراسم تشیع جداگانه گرفته شد و سه نماز جداگانه خوانده شد، اما از آن التهاب و هیجان هفته‌های گذشته به نحو چشمگیری کاسته شده بود. در همین اوضاع و احوال بود که آن اعلامیه فراخوان «جمعی از علاقه‌مندان» آقای منتظری پخش شد و می‌رفت که بار دیگر ماجرایی بیافریند که این بار ابعاد آن از یک شهرستان به یک استان کشیده شود. اما با برگزاری نماز جمعه اصفهان ماجرا رنگ دیگری به خود گرفت و این شهر بار دیگر کانون توجه همه رسانه های داخلی و خارجی قرار گرفت.

آمده‌ایم شما را بکشیم

پس از توقیف روزنامه «جامعه»، صادق جوادی حصار صاحب امتیاز «توس» بلافاصله «توس» را در شکل و محتوایی همچون «جامعه»، با همان سردبیر، دبیران و کارکنان توسط شرکت «جامعه روز» شروع به انتشار کرد و در نخستین شماره با چاپ تصویری از آخرین شماره «جامعه»، در مقاله‌ای به امضای شمس الواعظین اعلام داشت که «قصد دارد به امید خدای بزرگ در چارچوب وظیفه مطبوعاتی خود جانشین روزنامه جامعه شود.» این همانندی، بسیاری از روزنامه‌ها و شخصیت‌های مخالف روزنامه «جامعه» را خوش نیامد و آن را مغایر با روح قانون دیدند. این بحث بعد از طرح در مجلس، به صفحات روزنامه‌ها کشید و سرانجام وزیر ارشاد اسلامی در پاسخ اعتراض کنندگان در یک سخنرانی اظهار داشت که «قانون در ارتباط با استفاده یک روزنامه از اعضای روزنامه دیگری که پروانه آن لغو شده سکوت کرده است». او در جای دیگر به سابقه این کار در ایران و نقاط دیگر جهان اشاره کرد. اما در پایان اولین هفته از عمر «توس» انتقادها شدت گرفت. روزنامه جمهوری اسلامی به دفاع وزیر از روزنامه «جامعه» خرده گرفت و روزنامه رسالت در مقاله‌ای با اشاره به بند ج ماده ۷ قانون مطبوعات اظهار عقیده کرد که روزنامه «توس» به دلیل شباهت شکل آن به روزنامه «جامعه» قابل انتشار نیست. این روزی بود که حزب‌الله تهران اعلام داشته بود که روز جمعه بعد از نماز جمعه تهران به یک راه‌پیمایی برای اعتراض به اهانت مطبوعات به

مقدسات و رهبران جمهوری اسلامی دست خواهد زد که انتقاد به سیاستهای وزارت ارشاد نیز در آن نگاه‌ها متوجه هفته نامه «خانه» بود که به دلیل چاپ نامه یک دختر نوجوان که در آن به بنیادگزار جمهوری اسلامی توهین شده بود، پرونده‌اش به دادگاه فرستاده و مدیرش به دستور دادگستری تهران توقیف شده بود. اما روزجمعه به دنبال حمله آیت‌الله یزدی رئیس قوه‌قضایی به وزیر ارشاد، راهپیمایی باشعارهایی علیه وزیر ارشاد که در آنها به وی اتهام بی‌کفایتی زده شده و راهپیمایان استیضاح وی را خواستار بودند، بـه صـحنه اعـتراض بـه روزنامه «توس» تبدیل شد. چند روز قبل روزنامه جمهوری اسلامی با اشاره به اینکه مدیر هفته نامه «خانه» به جناح طرفدار قوه قضایی وابسته است، به قوه قضایی توجه داده بود که در مجازات او شدت عمل به خرج دهد و استقلال و فراجناحی بودن خود را ثابت کند. به دنبال حمله تند رئیس قوه قضایی به وزارت ارشاد و روزنـامه «تـوس»، بـورقانی مـعاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در مقام دفاع برآمد و یادآور شد که «روزنامه جامعه لغو امتیاز شد» و نتیجه گرفت که انتشار «توس» خلاف قانون نیست. وی تاکید کرد «سیاست دو گانه‌ای در مورد مطبوعات اعمال می‌شود.» بورقانی فاش ساخت که روز قبل بـا مسئولان روزنـامه «توس» صحبت کرده و خواستار تغییر شکل آن شده تا مدلول ماده قانون مطبوعات نباشد. تذکر معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد موثر افتاد و «توس» در آخرین شماره قبل از توقیف خود که روز شنبه دهم مرداد منتشر شد علاوه بر تـغییراتـی در صـفحه اول خـود، سـتون پرخواننده خود (ستون پنجم) را نیز تغییر نام و محل داد. ابراهیم نبوی نویسنده ستون پنجم در «ستون چهارم» نوشت «ماعوض شدیم، عوض شدن ما در هیچ راستایی نبوده الا راستای خودمان و در همین راستا یک تیر آهن راست خورد توی سرمان و یک دفعه به خـودمان آمدیم دیدیم ستون چهارم شده‌ایم.» عنوان ستون چهارم بود: «ما جا زدیم.»

آیت‌الله یزدی در خطبه‌های نماز جمعه که به جهت لحن تند و عصبی آن، فردایش مورد انتقاد بیشتر روزنامه‌های تهران قرار گرفت و در همان ساعات اول به عنوان «حرکت جدید

محافظه‌کاران علیه دولت میانه رو خاتمی» به سراسر دنیا مخابره شد گفته بود: «... تصور می‌کنند همین قدر که تعبیر آزادی گفته شود دیگر هر کسی هر غلطی می‌تواند بکند» در بخش دیگری با اشاره به سالهای ۲۰ و انتشار روزنامه‌های توقیف شده به جای یکدیگر به وزیر ارشاد توجه داده بود «این بازی‌ها گذشت. اینجا کشور اسلامی است». وی از وزارت ارشاد خواست با توجه به ماده ۷ قانون مطبوعات جلو انتشار «توس» را بگیردو گفت: «دادگستری تهران موظفی براساس ماده ۳۳ قانون مطبوعات عمل کنی». این همان ماده‌ای بود که روز بعد دادگستری تهران با استناد به آن، حکم به توقیف انتشار «توس» داد. حقوقدانان (و بورقانی معاون مطبوعات وزارت ارشاد) قبلاً استناد به این ماده را منتفی اعلام داشته بودند زیرا براساس آن شاکی خصوصی (مدیر روزنامه جامعه و یا روزنامه‌ای که روزنامه جدید در شباهت به آن منتشر شود) می‌توانند ادعا کنند.

بیست و چهار ساعت بعد از راهپیمایی حزب‌الله که بعد از نماز جمعه و با اشاره به سخنان امام جمعه تهران صورت پذیرفت گروهی با حمله به دفتر روزنامه «توس» ماشاالله شمس‌الواعظین و دو تن از اعضای دفتر خبرگزاری آسوشیتد پرس در تهران را مضروب کردند. شمس‌الواعظین ماجرای حمله را چنین شرح داد:

«به اتفاق همسرم یک ربع مانده به ساعت یازده صبح وارد میدان جوانان شدم. در آنجا متوجه تجمع نیروهای فشار و نیروهای انتظامی شدم، می‌خواستم رو به روی در روزنامه، خودرو را پارک کنم. یکی ازنیروهای فشار با مشت روی صندوق اتومبیل من کوبید و از من خواست که در میدان پارک کنم. یکی از عناصر گروه فشار آمد و گفت ما آمدیم شما را بکشیم. آیت‌الله یزدی دیشب حکم صادر کرده است و آمده‌ایم اجرا کنیم.»

به گفته شمس‌الواعظین، مهاجمان با زدن مشت و سیلی به سرو صورت او و به‌کار بردن الفاظ رکیک علیه او، وزیر ارشاد و رئیس جمهور تلاش کردند که وی را سوار یک اتومبیل کنند، ولی سردبیر «توس» امتناع می‌کند و می‌گوید تنها به شرطی سوار اتومبیل مهاجمان

خواهد شد که نیروهای انتظامی مستقر در محل، ناظر بر صحنه باشند. داخل اتومبیل، مهاجمان تهدید به کشتن شمس‌الواعظین و جلایی‌پور را بار دیگر تکرار می‌کنند. شمس‌الواعظین می‌گوید:

«پرسیدم: شما کی هستید؟

گفت: بسیجی.

گفتم: من هم بسیجی هستم اما اسم من شمس‌الواعظین است، او حرف مرا با یک مشت پاسخ داد. گفتم این مردانه نیست که همه سر من بریزید، اگر گفت و گو می‌کنید برویم چای بخوریم و صحبت کنیم.

گفت: ما نیامدیم گفت و گو کینم. آمدیم برای دعوا.

...

گفتم: این طور رفتار نکنید و تمام کنید، یا بزنید یا گفت و گو کنیم

گفت: به احترام نیروی انتظامی کاری نمی‌کنیم.

گفتم: می‌خواهید بکشید بکشید.

گفت: سگ کشونی جمعی است.»

عاقبت نیروهای انتظامی دخالت می‌کنند و سردبیر توس را از دست مهاجمان بیرون می‌آورند.

تعرض و حمله مهاجمان در همین حد باقی نماند و هنگامی که خبرنگار و نماینده خبرگزاری آسوشیتد پرس برای تهیه خبر تجمع معترضان قصد ورود به دفتر روزنامه «توس» را داشتند مهاجمان آن دو را نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند. یکی از این خبرنگاران در مورد این واقعه گفت:

«می‌خواستم وارد ساختمان روزنامه شوم که یکی از مهاجمان دست روی صورتم گذاشت و گفت تعطیل است. گفتم خبرنگار هستم. به من اهانت کرد و در حالی که

قرار داد، نجف‌آباد هم وضعی دیگر گرفت. از بامداد، نیروهای انتظامی و نظامی در بازار مستقر شدند. در همان حال اطلاعیه‌ای در شهر پخش شد که به نظر بسیاری از بازاریان مشکوک بود. با بی‌اعتنایی کسبه به این اطلاعیه همچنین کارساز شدن نرمی فرماندار، بازاریان سرگرم گشودن دکانها شدند. اما حضور مأموران امنیتی و سپاه، خشم بازاریان را برانگیخت. مأموران تهدید کردند هر مغازه که بسته باشد قفلش را می‌شکنند در هر مغازه دو سرباز برای فروش می‌گذارند. در این میان خبر رسید که برخی اشخاص ناشناس نیز با مواد آتش‌زا به منزل یکی از کسانی که مغازه خود راگشوده بود حمله بردند. جو کاملاً ملتهب بود، حضور فرمانده لشکر ۱۴ و فرمانده سپاه نیز بر التهاب افزود و اجتماعی از بازاریان در مسجد بازار شکل گرفت، سخنرانان به این شیود برخورد معترض بودند. از جمله استدلالها این بود که در سال ۴۲ همزمان با دستگیری امام، نیز بازار بسته شد و تا چند روز ادامه داشت تا رژیم نماینده‌ای برای گفتگو فرستاد و همزمان با این تلاشها امام آزاد شدند. سخنرانان معترض، حصر مراجع را محکوم کرده، به ویژه در مورد آقای منتظری معتقد بودند که حصر نباید ادامه یابد. نشست بازار بی‌نتیجه پایان گرفت.

هفته نامه «آوا»، فردای آن روز با اعلامیه آقای طاهری منتشر شد و اطلاعیه‌های دیگر را مشکوک خواند و با اشاره به راهپیمایی ۲۲ اسفند، اظهار عقیده کرد که این حرکتها و اطلاعیه‌ها از سوی مخالفان طراحی شده تا اثر اعتراض ۲۲ اسفند پاک شود. «آوا»، با اشاره به بخش پایانی یکی از اطلاعیه‌های مشکوک که در آن آمده بود «اگر کسانی خواستند درگیری ایجاد کنند با آنها مقابله خواهد شد»، نوشت که برای بازاریان این اطلاعیه‌ها غیرمنتظره بود.

در همین زمان حجت‌الاسلام دری نجف آبادی نیز در گفتگویی اعلام داشت: «براساس مصوبه شورایعالی امنیت ملی هرگونه تخفیف یا تغییر درنحوه برخورد با آقای منتظری به شیوه برخورد ایشان با ارزشهای نظام و انقلاب بستگی خواهد داشت و تاکنون شورایعالی امنیت ملی چیزی را در این رابطه تغییر نداده است. در مصوبه شورایعالی امنیت ملی اعمال

قم به مراجع بود که در آن با تجلیل از سوابق آقای منتظری تأکید شده بود که فرصت‌طلبان حتی سفارشهای امام را در نظر نیاوردند که گفته بود از نظریات فقیه عالیقدر استفاده شود. نخستین امضای این نامه از آن آیت‌اللهمحمد صادق تهرانی بود. حجت‌الاسلام کدیور و پسر موحدی ساوجی نیز از دیگر امضاءکنندگان این نامه بودند.

با این همه، ماجرای اعتصاب ۱۶ اسفند نجف‌آباد بدون تشنج و درگیری پایان یافت. به گفته شاهدان عینی، فرماندار ونیروهای انتظامی در حفظ و برقراری آرامش سهم بسیار داشتند. با شروع تعطیلات نوروزی، نجف‌آباد از تب و تاب قبل از عید افتاد واوقات مردم به دید و بازدید گذشت و عده‌ای هم به قم برای دیدار آیت‌الله منتظری رفتند.

همزمان با پایان تعطیلات، بار دیگر زمزمه برپایی اعتصابی دیگر برخاست و گروهی ناشناخته با امضای (مدافعین خط مرجعیت اصیل شیعه) از مردم خواستند که در روزهای ۱۵ و ۱۶ فروردین برای اعتراض به حصر آقای منتظری اعتصاب کنند. دو سه روز قبل اعلامیه آقای طاهری امام جمعه اصفهان در شهر منتشر شد که از مردم نجف‌آباد خواسته بود از اعتصاب خودداری کنند. آقای طاهری نوشته بود «با خبر شدم قرار است شنبه و یکشنبه به عنوان اعتراض به حصر فقیه عالیقدر تعطیل شود. آیا راضی می‌شوید شما مردمی که در پیروزی انقلاب بیشترین سهم را داشته‌اید و بیشترین شهید در دوران ۸ ساله دفاع مقدس تقدیم اسلام و انقلاب کرده‌اید و نامتان در داخل و خارج کشور همیشه و همه جا به عنوان مردمی انقلاب دوست و عاشق امام راحل بود، اینک سبب آن شوید که برای رادیو آمریکا، اسرائیل و بی بی سی خوراک تبلیغاتی فراهم کنید. این جدا دور از مقام و شأن شماست. اینجانب به عنوان یک خدمتگزار شما استدعا دارم دست از این کار بردارید، آنچه شما در صدد آن هستید حقیر درصدد آنم. انشاءالله بزودی خواسته شما جامه عمل خواهد پوشید».

با وجود این اطلاعیه و هشدارهای گروهی از بازاریان، روز ۱۵ و ۱۶ فروردین، در همان زمانی که کرباسچی شهردار تهران به زندان افتاد و این خبر، بقیه اخبار ایران را تحت‌الشعاع

اصفهان شرکت کنند و شعارهایی داده شود» هشدار داد که: «خوف آن دارم عناصر نادان یا مغرض از اینگونه برنامه‌ها سوءاستفاده کرده و به دنبال اهداف پلید خود تشنج آفرینی کنند». در پی این پیامها و هشدارها، از همان غروب پنجشنبه تدارک حضوری گسترده در نماز جمعه اصفهان داده شد.

این هشدارها در واقع در پی اطلاعیه‌ای بود که چند روز پیشتر از سوی گروهی به نام «جمعی از مقلدین و علاقمندان مرجع مظلوم شیعه آیت‌الله العظمی منتظری» و با عنوان «برنامه کشور ما قران است، مرجع تقلید چرا زندان است» در استان اصفهان پخش شده بود. در این اطلاعیه از مردم شهرهایی همچون اصفهان، نجف‌آباد، خمینی شهر، لنجان، فلاورجان و... در خواست شده بود که روز جمعه ۲۵ اردیبهشت ماه در نماز جمعه اصفهان شرکت کنند و «شعارهایی در جهت آزادی بیان، عقیده و مصونیت مرجعیت شیعه از ابراز نظر در مسائل سیاسی و رفع حصر از آیت‌الله العظمی منتظری و دفاع از نظام جمهوری اسلامی و دولت خدمتگزار» سردهند. این اطلاعیه در واقع جدیدترین مرحله از ناآرامیهایی شهر نجف‌آباد بود که به نظر می‌رسید قرار است به اصفهان نیز کشیده شود.

حوادث نجف‌آباد از نیمه اسفند آغاز شد و در آغاز سال اخبار آن تحت الشعاع اخبار مربوط به بازداشت شهردار تهران قرار گرفت. در آن زمان شبنامه‌هایی در شهر توزیع شد که از مردم می‌خواست برای اعتراض به محدودیتهای پدید آمده برای آقای منتظری دست به اعتصاب عمومی بزنند. مغازه‌داران و بازاریان، ۱۶ اسفند با بستن مغازه‌هایشان به آن دعوت پاسخ گفتند.

در این میان خبر رسید که آیت‌الله خلخالی نیز در نامه‌ای به رهبر انقلاب اسلامی خواستار آغاز درس آقای منتظری شده است. دراین نامه ازکشیدن چوب و چماق و تخریب حسینیه و پلمپ کردن درهای آهنی، قطع تلفن‌ها و قطع ارتباط و منع مراجعان از دیدار با مرجع خود، انتقاد شده است. این نامه در واقع به دنبال نامه ۳۸۵ تن از روحانیون و طلاب

از اعتصاب در نجف‌آباد تا نماز جمعه در اصفهان

ساعت دو بعدازظهر پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت، رادیو اصفهان پیامی از رهبر انقلاب برای مردم اصفهان و نجف‌آباد پخش کرد که بلافاصله در سراسر استان پیچید. در این پیام به مردم ستان اصفهان در مورد برنامه از پیش تعیین شده‌ای که قرار بود روز جمعه در نماز جمعه صفهان به اجرا در آید هشدار داده شده بود و برای حفظ امنیت ملی و هدفهای انقلابی ملت سلمان ایران از مردم خواسته شده بود که در نماز جمعه فردا حضوری شکوه مند داشته اشند. در این پیام خطاب به مردم استان اصفهان آمده بود: «در استان اصفهان بقایای منافقین ر باند تبهکار مهدی هاشمی معدوم به فعالیتهای اسرائیل پسند روی آورده‌اند و با اغفال رخی ساده‌دلان، موجب آزار و مزاحمت برای مردم عزیز و شریف نجف‌آباد که اخلاص و داکاری آنان زبانزد همه است شده‌اند و برای دوستان آمریکایی و صهیونیست خود خوراک بلیغاتی فراهم می‌کنند». در این پیام همچنین خطاب به مردم نجف‌آباد آمده بود: «مردم شهید پرور و عزیز نجف‌آباد نگذارند که افتخاراتشان در دوران انقلاب و سالهای جنگ حمیلی به دست عناصر معلوم الحال مخدوش گردد و می‌دانم نخواهند گذاشت».

در همین روز آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان نیز در اعلامیه‌ای از نمازگزاران خواست ز هر اجتماعی غیر از نماز و هر گونه حرکت تشنج آفرین در نماز جمعه بر حذر باشند و با شاره به اینکه «باخبر شدم که قرار است روز جمعه عده‌ای با اهداف خاص در نماز جمعه

هر گونه تخفیف و یا تشدید در برخورد با ایشان پیش‌بینی شده است. در این مصوبه همچنین به دستگاه قضایی اجازه داده شده است با کسانی که بخواهند در این رابطه شیطنت کنند و مسئله سازی نمایند برخورد شود. بعضی از آقایان که شب نامه پخش می‌کنند و یا با شیوه‌های دیگر عمل می‌کنند مجموعه عملکرد خود را بازنگری کنند. از این آقایان می‌خواهم در رفتار خود تجدیدنظر کنند و اگر راه اشتباهی رفته‌اند برگردند. این آقایان فکر نکنند ما یک طرف هستیم و آنان طرف دیگر. بلکه من هنوز فکر می‌کنم همه ما در یک جبهه و در خدمت نظام، انقلاب، رهبری، فقه، فقاهت و قانون اساسی هستیم».

با این همه خود دخالت شورایعالی امنیت ملی در مسائل مربوط به مراجع مورد انتقاد برخی از چهره‌های شاخص قرار گرفت. آیت‌الله موسوی اردبیلی در جمع عده‌ای از دانشجویان با اعتراض به دخالت شورایعالی امنیت ملی گفت: «من اخیراً دیده‌ام در بعضی از روزنامه‌ها افرادی مصاحبه کرده‌اند که فلان مسئله را به شورای امنیت بردیم. مگر مراجع را به شورای امنیت می‌برند؟ بدبختانه اینها را علناً مصاحبه می‌کنند و بدبختانه یک معمم هم اینها را می‌گوید. نمی‌فهمد چه حرف می‌زند. شورای امنیت در صلاحیت خودش خیلی محترم و خیلی خوب و خیلی هم برای مملکت لازم است اما هر چیزی یک شرح وظایفی دارد. دیگر خدا و پیغمبر و امام را که به شورای امنیت نمی‌برند. بعد از خدا و پیغمبر و امام، مرجعیت است. در دوره غیبت امام، مراجع جای امام نشسته‌اند.»

در روزهای آخر فروردین دوباره زمزمه اعتصاب در نجف‌آباد پیچید. این بار احمد منتظری فرزند آقای منتظری در اطلاعیه‌ای از قول پدر نوشت «چون منظور از اعتصاب‌های مکرر، رساندن پیام مشروع خود به متصدیان امور بود، پس ادامه آن لزومی ندارد و العاقل یکفیه الاشاره». با وجود انتشار این اعلامیه و ملاقاتی که پیشتر ۲۰ نفر از معتمدین نجف‌آباد با مقامات و مراجع انجام داده بودند، باز هم شب نامه‌هایی با امضای «مقلدین مرجع آزاد جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی منتظری» در شهر پخش شد. در این شب‌نامه‌ها از مردم

دعوت به اعتصاب جمعی شده بود.

تلاش مقامات محلی و «شورای تأمین» و مذاکره آنها با بازاریان به جایی نرسید و اعتصاب شکل گرفت، این بار تعدادی از مدارس هم بسته شد. به گفته برخی شاهدان، به یک مدرسه دو کوکتل مولوتف پرتاب شد که خوشبختانه به کسی آسیبی نرسید و تنها دو دستگاه دوچرخه منهدم شد. شورای تأمین در اقدامی تنبیهی مغازه‌های بسته را پلمپ کرد و همزمان عده‌ای از بازاریان و معتمدین دستگیرد شدند که در میان آنها از داماد و نوه آقای منتظری نیز نام برده می‌شد.

با فرا رسیدن محرم و نزدیک شدن ایام سوگواری، فرمانداری موافقت کرد، پلمپ مغازه‌ها برداشته شود و دستگیرشدگان نیز آزاد شوند. با توافق مقامات محلی، کسبه و بازاریان نیز قرار شد مغازه‌ها را بگشایند. از سوی دیگر، دانش آموزان نجف‌آباد نیز با ارسال نامه‌ای برای رئیس آموزش و پرورش این شهرستان از دستگیری برخی از آموزگارانشان که داری سوابق مبارزاتی هستند ابراز تأسف کردند و خواستار آزادی آنها شدند.

گرچه در روزهای تاسوعا و عاشورا هنوز خبر از درگیریهای پراکنده‌ای میان مخالفان و موافقان آقای منتظری در نجف‌آباد می‌رسید اما بطور کلی، فضای شهر اندک اندک رو به آرامش می‌رفت. گر چه هنوز اختلافات و جود داشت و مثلاً برای ۳۰ تن از شهدای جنگ، دو مراسم تشیع جداگانه گرفته شد و سه نماز جداگانه خوانده شد، اما از آن التهاب و هیجان هفته‌های گذشته به نحو چشمگیری کاسته شده بود. در همین اوضاع و احوال بود که آن اعلامیه فراخوان «جمعی از علاقه‌مندان» آقای منتظری پخش شد و می‌رفت که بار دیگر ماجرایی بیافریند که این بار ابعاد آن از یک شهرستان به یک استان کشیده شود. اما با برگزاری نماز جمعه اصفهان ماجرا رنگ دیگری به خود گرفت و این شهر بار دیگر کانون توجه همه رسانه های داخلی و خارجی قرار گرفت.

آمده‌ایم شما را بکشیم

پس از توقیف روزنامه «جامعه»، صادق جوادی حصار صاحب امتیاز «توس» بلافاصله «توس» را در شکل و محتوایی همچون «جامعه»، با همان سردبیر، دبیران و کارکنان توسط شرکت «جامعه روز» شروع به انتشار کرد و در نخستین شماره با چاپ تصویری از آخرین شماره «جامعه»، در مقاله‌ای به امضای شمس الواعظین اعلام داشت که «قصد دارد به امید خدای بزرگ در چارچوب وظیفه مطبوعاتی خود جانشین روزنامه جامعه شود.» این همانندی، بسیاری از روزنامه‌ها و شخصیت‌های مخالف روزنامه «جامعه» را خوش نیامد و آن را مغایر با روح قانون دیدند. این بحث بعد از طرح در مجلس، به صفحات روزنامه‌ها کشید و سرانجام وزیر ارشاد اسلامی در پاسخ اعتراض کنندگان در یک سخنرانی اظهار داشت که «قانون در ارتباط با استفاده یک روزنامه از اعضای روزنامه دیگری که پروانه آن لغو شده سکوت کرده است». او در جای دیگر به سابقه این کار در ایران و نقاط دیگر جهان اشاره کرد. اما در پایان اولین هفته از عمر «توس» انتقادها شدت گرفت. روزنامه جمهوری اسلامی به دفاع وزیر از روزنامه «جامعه» خرده گرفت و روزنامه رسالت در مقاله‌ای با اشاره به بند ج ماده ۷ قانون مطبوعات اظهار عقیده کرد که روزنامه «توس» به دلیل شباهت شکل آن به روزنامه «جامعه» قابل انتشار نیست. این روزی بود که حزب‌الله تهران اعلام داشته بود که روز جمعه بعد از نماز جمعه تهران به یک راه‌پیمایی برای اعتراض به اهانت مطبوعات به

مقدسات و رهبران جمهوری اسلامی دست خواهد زد که انتقاد به سیاستهای وزارت ارشاد نیز در آن نگاه‌ها متوجه هفته نامه «خانه» بود که به دلیل چاپ نامه یک دختر نوجوان که در آن به بنیادگزار جمهوری اسلامی توهین شده بود، پرونده‌اش به دادگاه فرستاده و مدیرش به دستور دادگستری تهران توقیف شده بود. اما روزجمعه به دنبال حمله آیت‌الله یزدی رئیس قوه‌قضایی به وزیر ارشاد، راهپیمایی باشعارهایی علیه وزیر ارشاد که در آنها به وی اتهام بی‌کفایتی زده شده و راهپیمایان استیضاح وی را خواستار بودند، به صحنه اعتراض به روزنامه «توس» تبدیل شد. چند روز قبل روزنامه جمهوری اسلامی با اشاره به اینکه مدیر هفته نامه «خانه» به جناح طرفدار قوه قضایی وابسته است، به قوه قضایی توجه داده بود که در مجازات او شدت عمل به خرج دهد و استقلال و فراجناحی بودن خود را ثابت کند. به دنبال حمله تند رئیس قوه قضایی به وزارت ارشاد و روزنامه «توس»، بورقانی معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در مقام دفاع برآمد و یادآور شد که «روزنامه جامعه لغو امتیاز شد» و نتیجه گرفت که انتشار «توس» خلاف قانون نیست. وی تاکید کرد «سیاست دوگانه‌ای در مورد مطبوعات اعمال می‌شود.» بورقانی فاش ساخت که روز قبل با مسئولان روزنامه «توس» صحبت کرده و خواستار تغییر شکل آن شده تا مدلول ماده قانون مطبوعات نباشد. تذکر معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد موثر افتاد و «توس» در آخرین شماره قبل از توقیف خود که روز شنبه دهم مرداد منتشر شد علاوه بر تغییراتی در صفحه اول خود، ستون پرخواننده خود (ستون پنجم) را نیز تغییر نام و محل داد. ابراهیم نبوی نویسنده ستون پنجم در «ستون چهارم» نوشت «ماعوض شدیم، عوض شدن ما در هیچ راستایی نبوده الا راستای خودمان و در همین راستا یک تیر آهن راست خورد توی سرمان و یک دفعه به خودمان آمدیم دیدیم ستون چهارم شده‌ایم.» عنوان ستون چهارم بود: «ما جا زدیم.»

آیت‌الله یزدی در خطبه‌های نماز جمعه که به جهت لحن تند و عصبی آن، فردایش مورد انتقاد بیشتر روزنامه‌های تهران قرار گرفت و در همان ساعات اول به عنوان «حرکت جدید

محافظه‌کاران علیه دولت میانه رو خاتمی» به سراسر دنیا مخابره شد گفته بود: «... تصور می‌کنند همین قدر که تعبیر آزادی گفته شود دیگر هر کسی هر غلطی می‌تواند بکند» در بخش دیگری با اشاره به سالهای ۲۰ و انتشار روزنامه‌های توقیف شده به جای یکدیگر به وزیر ارشاد توجه داده بود «این بازی‌ها گذشت. اینجا کشور اسلامی است». وی از وزارت ارشاد خواست با توجه به ماده ۷ قانون مطبوعات جلو انتشار «توس» را بگیردو گفت: «دادگستری تهران موظفی براساس ماده ۳۳ قانون مطبوعات عمل کنی». این همان ماده‌ای بود که روز بعد دادگستری تهران با استناد به آن، حکم به توقیف انتشار «توس» داد. حقوقدانان (و بورقانی معاون مطبوعات وزارت ارشاد) قبلاً استناد به این ماده را منتفی اعلام داشته بودند زیرا براساس آن شاکی خصوصی (مدیر روزنامه جامعه و یا روزنامه‌ای که روزنامه جدید در شباهت به آن منتشر شود) می‌توانند ادعا کنند.

بیست و چهار ساعت بعد از راهپیمایی حزب‌الله که بعد از نماز جمعه و با اشاره به سخنان امام جمعه تهران صورت پذیرفت گروهی با حمله به دفتر روزنامه «توس» ماشاالله شمس‌الواعظین و دو تن از اعضای دفتر خبرگزاری آسوشیتد پرس در تهران را مضروب کردند. شمس‌الواعظین ماجرای حمله را چنین شرح داد:

«به اتفاق همسرم یک ربع مانده به ساعت یازده صبح وارد میدان جوانان شدم. در آنجا متوجه تجمع نیروهای فشار و نیروهای انتظامی شدم، می‌خواستم رو به روی در روزنامه، خودرو را پارک کنم. یکی ازنیروهای فشار با مشت روی صندوق اتومبیل من کوبید و از من خواست که در میدان پارک کنم. یکی از عناصر گروه فشار آمد و گفت ما آمدیم شما را بکشیم. آیت‌الله یزدی دیشب حکم صادر کرده است و آمده‌ایم اجرا کنیم.»

به گفته شمس‌الواعظین، مهاجمان با زدن مشت و سیلی به سرو صورت او و به‌کار بردن الفاظ رکیک علیه او، وزیر ارشاد و رئیس جمهور تلاش کردند که وی را سوار یک اتومبیل کنند، ولی سردبیر «توس» امتناع می‌کند و می‌گوید تنها به شرطی سوار اتومبیل مهاجمان

خواهد شد که نیروهای انتظامی مستقر در محل، ناظر بر صحنه باشند. داخل اتومبیل، مهاجمان تهدید به کشتن شمس‌الواعظین و جلایی‌پور را بار دیگر تکرار می‌کنند. شمس‌الواعظین می‌گوید:

«پرسیدم: شما کی هستید؟

گفت: بسیجی.

گفتم: من هم بسیجی هستم اما اسم من شمس‌الواعظین است، او حرف مرا با یک مشت پاسخ داد. گفتم این مردانه نیست که همه سر من بریزید، اگر گفت و گو می‌کنید برویم چای بخوریم و صحبت کنیم.

گفت: ما نیامدیم گفت و گو کینم. آمدیم برای دعوا.

...

گفتم: این طور رفتار نکنید و تمام کنید، یا بزنید یا گفت و گو کنیم

گفت: به احترام نیروی انتظامی کاری نمی‌کنیم.

گفتم: می‌خواهید بکشید بکشید.

گفت: سگ کشونی جمعی است.»

عاقبت نیروهای انتظامی دخالت می‌کنند و سردبیر توس را از دست مهاجمان بیرون می‌آورند.

تعرض و حمله مهاجمان در همین حد باقی نماند و هنگامی که خبرنگار و نماینده خبرگزاری آسوشیتد پرس برای تهیه خبر تجمع معترضان قصد ورود به دفتر روزنامه «توس» را داشتند مهاجمان آن دو را نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند. یکی از این خبرنگاران در مورد این واقعه گفت:

«می‌خواستم وارد ساختمان روزنامه شوم که یکی از مهاجمان دست روی صورتم گذاشت و گفت تعطیل است. گفتم خبرنگار هستم. به من اهانت کرد و در حالی که

می‌خواستم با فرمانده ماموران انتظامی حاضردر محل صحبت کنم با مشت و سیلی به جان من افتادند و پلیس هم هیچ اقدامی برای جلوگیری از آنان نکرد. بعد از اینکه تا سر چهار راه ما را کتک زدند، یک موتور سوار آمد و گفت: چه کاره‌ای؟ گفتم: خبرنگار با مجوز وزارت ارشاد. وقتی این را شنید شروع کرد به فحاشی رکیک به وزیر ارشاد و...»

محسن سازگارا در آخرین شماره قبل از توقیف «توس» در مقاله‌ای خطاب به رئیس قوه قضایی نوشته بود «ما حاضریم جانمان را فدا کنیم اما به مردم نشان دهیم که سخنان شما تعدی به حقوق مردم است.»

گرچه توس با دریافت حکم شعبه ۱۴۱۰ دادگستری تهران، از ادامه انتشار بازماند، ولی شرکت چاپ و انتشار جامعه روز در توافق با فریدون عموزاده خلیلی صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه «آفتاب امروز» انتشار این روزنامه را با کمک اعضای تحریریه «جامعه» و «توس» برعهده گرفت. تیتر اول روزنامه تازه، که به دلیل کمی وقت در هشت صفحه و تک رنگ به چاپ رسیده بودو به لحاظ ظاهر، تفاوت بیشتری با «جامعه» داشت، چنین بود: «ماجرای حمله گروه فشار به روزنامه و سردبیر توس». اما شرکت «جامعه روز» بیش از یک روز نیاز به آن نیافت که «آفتاب امروز» را به جای «توس» منتشر کند. در همان روز شعبه ۱۴۱۰ در یک جلسه دادگاه رسیدگی اضطراری از روزنامه «توس» رفع توقیف کرد؛ هرچند مدیر مسؤول آن را به اتهام «عدول از مقررات قانون مطبوعات و انجام موارد ممنوعه قانونی به وسیله چاپ روزنامه توس به جای روزنامه لغو امتیاز شده جامعه با همان شکل و کادر و کلیشه و مشخصات دیگر به ۱۰ میلیون ریال جزاری نقدی تعزیر محکوم کرد. به این ترتیب «توس توانست بار دیگر انتشار یابد و این بار با این تیتر: «دستور توقیف توس لغو شد».

ضرب و شتم در نماز جمعه تهران

روز جمعه سیزدهم شهریور، همزمان با نماز جمعه تهران پیکر ۷۰۰ تن دیگر از شهیدان جنگ در تابوت هایی پیچیده در پرچم جمهوری اسلامی مشایعت می‌شد که در حاشیه مراسم حادثه‌ای رخ داد که خبر آن بلافاصله در جهان پیچید. خبر این بود که مهاجمان در نماز جمعه به عبدالله نوری معاون رئیس جمهور و دکتر مهاجرانی وزیر ارشاد حمله برده و در حالی که شعارهای تندی علیه آن دو می‌دادند آنان را مضروب کردند؛ به طوری که عمامه آقای نوری به زمین افتاد و انگشت دکتر مهاجرانی صدمه دید.

رسانه‌های جهانی بلافاصله گروه‌های تندرو مخالف جامعه مدنی و دولت خاتمی را به عنوان عامل این حادثه معرفی کردند. رئیس جمهور در اطلاعیه محکمی خواستار رسیدگی به این حادثه و دستگیری و تعقیب مسببان آن شد و به فاصله کوتاهی اعلام گشت که چند تن دستگیر شده‌اند. تقریباً تمامی مسئولان و نامداران کشور به اظهار نظر دربارهٔ حادثه پرداخته و هر کدام به لحن و کلامی آن را محکوم کردند. عطاءالله مهاجرانی که بعد از اشتغال به وزارت کمتر مجال می‌یابد تا «ستون» قدیمی خود را در روزنامه اطلاعات پرکند، فردای حادثه در یادداشتی در «نقد حال» نوشت جز خشونت پرستان کسی مرغوب این شیوه‌های درمانده نمی‌شود. او برای نخستین بار از حضور برخی افراد نام و نشان دار به عنوان محرک واقعه یاد کرد. همان روز، غلامحسین کرباسچی از افرادی که با عینک و پیراهن سیاه در جمع

حمله کنندگان بوده‌اند سخن گفت. عضو دیگر جناح کارگزاران سازندگی که به این موضوع اشاره کرد فائزه هاشمی بود که در روزنامهٔ «زن» به مدیریت او نامی هم از سردار نقدی برده شد که به نوشته این روزنامه در هنگام حادثه در جمع تماشاچیان بوده است. وقتی این سخنان داغ بود، سردار نقدی هم با اشاره به آنچه مدیران شهرداری در مورد دوران بازداشت خود گفته بودند (و روزنامه‌های همشهری و توس بخشی از آن را منتشر کرده بودند) اظهار عقیده کرد که گزارشهای اینان دروغ است و نامهای تازه‌ای را هم پیش کشید و گفت اگر بازداشتگاه‌های ما غیر قانونی و سیاه چال است همان بازداشتگاهی است که از مسئولان قبلی تحویل گرفتیم... یعنی از آقای «عطریانفر» سردبیر فعلی همشهری و فرد دیگری که بعداً شهردار اصفهان شد و دبیر فعلی ستاد مبارزه با مواد مخدر که هر سه دوستان صمیمی شهردار معلق تهرانند، حضور سردار نقدی در کنار ماجرای ضرب و شتم عبدالله نوری و مهاجرانی وقتی بیشتر شد که نشریه «شلمچه» شماره ویژه‌ای به مناسبت این حادثه منتشر کرد تا «توطئه برای بستن پرونده گروه‌های حزب‌الله» را ناکام گذارد. در این شماره مصاحبهٔ مفصلی هم با سردار نقدی رئیس حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی چاپ شده بود که در آن وی علاوه بر مجرم خواندن کرباسچی و مدیرانش گفت «اولین بار رسانه‌های صهیونیستی اینها را سمبل سازندگی خواندند». شماره ویژه شلمچه با عنوان بزرگ «آقایان نوری و مهاجرانی خود را در نماز جمعه تهران مضروب کردند»، از زبان حسین الله‌کرم ریشه‌های حادثه را بررسی کرد. وی با اشاره به رأی عدم اعتماد مجلس به عبدالله نوری و سخنان او در مورد نهضت آزادی (ارائه راه کار برای قانونی شدن فعالیت این گروه) و سخنان دکتر مهاجرانی در مورد روابط دختر و پسر، معتقد بود که این دو نفر با حضور در میان جمع در نماز جمعه موجبات و ریشه‌های تشنج را به وجود آوردند. الله‌کرم ضمن ارائه این تحلیل که «ریشه‌های اصلی در تفکر و روشها و عملکرد آن جریانهای سیاسی است که جامعه را تهدید به انقلاب خونین نمودند و برای جلوگیری از آن، تئوری فشار توده‌ها از پایین و چانه زنی از

بالا را مطرح کردند و آنقدر در این زمینه پیش رفته که پذیرش کاندیداتوری آقای خاتمی توسط شورای نگهبان را بر اثر اجرای این تئوری دانسته و مرحله بعدی آن یعنی حذف نظارت استصوابی را از این طریق اعلام نمودند»، پیشنهاد کرد که این «تئوری پردازان و عوامل اجرایی آن» دستگیر و بازجویی شوند.

این ادعا که صدمه دیدگان خود این حادثه را ایجاد کرده‌اند اول بار در روزنامه «کیهان» به نقل از یکی از خوانندگان مطرح شد. با آنکه روز بعد دکتر مهاجرانی در ستون «نقد حال» روزنامهٔ اطلاعات به اشاره به این ادعا پاسخ داد، اما این سخن همچنان پس از صدور بیانیه رئیس جمهور و واکنش جمعی از شخصیت‌ها و نشریات کشور در محکوم کردن حادثه، همچنان از سوی جناحهای مخالف دولت ادامه داشت. سه روز پس از حادثه، در حالی که هنوز روسای قوه قضائیه و قوه مقننه بیانیه‌ای صادر نکرده بودند خبر رسید که چند نفری از مسببان حادثه دستگیر شده‌اند و این در روزی بود که هیأت دولت تشکیل جلسه داد و وزیران کشور و اطلاعات گزارشهایی در باب شناسایی عوامل تهاجم دادند.

ویژه نامه شلمچه به گفت وگوها و حدس و گمانها پایان داد. در این ویژه نامه با دو تن از دستگیر شدگان با اسم و رسم مصاحبه شده بود. یکی از آنها خبرنگار شلمچه بود که گفت غروب دوشنبه در محل دفتر این نشریه دستگیر شده و دیگری «فرج‌الله مرادیان» جانباز هفتاد درصدی که اظهار داشته بود نیمه شب در خانه خود دستگیر شده است. وی از ماموران نیروی انتظامی به عنوان «عوامل وزارت کشور» نام برده و دستگیری خود را «نوعی ربایش» توصیف کرده بود که «توهین‌آمیز و بیرون از هر گونه شئونات» بود. فرج‌الله مرادیان به شلمچه گفت که در هنگام ضرب و شتم در کنار آقای عبدالله نوری بوده و به «علت نزدیکی به ماجرا از محافظین خواستم که با استفاده از آمبولانس نماز جمعه، عبدالله نوری را از مهلکه دور کنند.» اما خبرنگار شلمچه که می‌گوید ماموران امنیتی او را به همراه یکی دیگر از اعضای این نشریه به محلی نامعلومی برده‌اند مدعی شد که فقط برای اینکه از او اطلاعات

بگیرند بازداشت شده و وقتی که همراه شش تن دیگر به دادسرا فرستاده می‌شود، بعد از بازپرسی تبرئه و آزاد می‌گردد. وی در مصاحبه با شلمچه به دستگیری خود اعتراض کرده و گفت «حالا کجایند این ژورنالیست‌های خبری و سینه چاکان آزادی قلم و بیان تا ببینند توطئه ۱۳ شهریور حتی امنیت جانی و حیثیتی یک خبرنگار را تهدید کرده است و با فلان رادیوی بیگانه و بهمان روزنامه نهادینه شده مصاحبه کنند و ستاد حمایت و طومار شکایت را تشکیل دهند و بیانیه پشت بیانیه صادر کنند.» اما جانباز فرج‌الله مرادیان اعتقاد داشت که در این میان باید پرسید چرا هیچکدام مقابل بعضی گفته‌های اخیر وزیر ارشاد که بعضاً مخالف نص صریح قرآن کریم بود و یا موضع‌گیری ضدارزشی عبدالله نوری و عمل تحریک‌آمیز وی در نماز جمعه (نماز به جای نیاورد بطوریکه حیرت نمازگزاران را فراهم کرد که چگونه ممکن است یک روحانی به مسئله شرعی اش آشنایی ندارد) هیچ موضع‌گیری نکردند».

شلمچه در گزارش دیگری که همراه با کروکی محل و ماجرا بود محل استقرار نوری و مهاجرانی را ترسیم کرده و خبر می‌دهد که مهاجمان به نوری حمله برده بودند که یکی خبر می‌دهد «مهاجرانی هم این جاست» و عده‌ای به سوی او می‌روند. مهاجرانی همچنان لبخند به لب دارد، حتی وقتی مهاجمان شعار می‌دهند «وزیر آمریکایی آسفالت باید گردد». در بخشی از این گزارش شلمچه آمده: «با وجود آن که ضربات زیرانداز حصیری به سر وزیر می‌خورد وی با تلاش فراوان سعی دارد به شکلی که دیگران متوجه نشوند ساختگی است خود را نقش زمین نماید ولی مثل این که چنین فرصتی برایش فراهم نمی‌شود.» بنا به این گزارش ۱۱ نفر در ارتباط با این حادثه دستگیر شدند که ۹ نفر تبرئه گردیدند و بلا قید آزاد شدند و دو تن دیگر با قرار بازداشت، راهی زندان شدند.

رئیس جمهور به دنبال حادثه با وزیر اطلاعات و کارکنان این وزارت خانه به گفت و گو نشست. بخشی از سخنان وی که انتشار یافت چنین بود «هنر این است که معاندان را به

مخالفان قانونی و مخالفان را به دوستداران نظام تبدیل کنیم». کیهان در پاسخ به این گفته در سرمقاله خود نوشت «هنر حکومت این نیست که مخالفان مرده خود را احیا کند. تمامی ابزارهای تبلیغی و پیام رسانی را به کنترل آنها در آورد و سبب انزوای اندیشه بنیانگزاران و وفاداران به نظام شود». پاسخگویی به کیهان را روزنامه ایران به عهده گرفت و نوشت «کسانی که هنرشان فقط خشونت گرایی و فحاشی است اکنون از مرز گستاخی عبور کرده‌اند». به این ترتیب «کیهان» و «ایران» وارد مجادله‌ای قلمی شدند که تا اواسط مهر ادامه یافت.

حجتی کرمانی در اطلاعات نیز به سختی این عمل ناپسند را محکوم کرد و نوشت «مگر همین سنت ناپسند نبود که وقتی نسبت به کسان و گروه‌هایی که آنان را غیر خودی، دگر اندیش و غرب گرا و سازشکار و چه و چه می‌دانستیم و می‌دانیم به کار گرفته می‌شد، همین امثال ماها که الان هدف قرار گرفته‌ایم، سکوت کرده و یا حتی به تصریح و تلویح آن را تایید می‌کردیم. بدانید که این دور تکرار می‌شود.»

علاوه بر کارگزاران سازندگی که در بیانیه خود اظهار داشتند که اغلب بازیگران خشونتها شناخته شده و مسئولان اصلی و ریشه‌های تحریک مشخص هستند، دفتر تحکیم وحدت نیز اعلام داشت که اسناد و مدارک معتبری در اختیار دارد که نشان می‌دهد افراد همه درگیری‌ها اشخاصی هستند که اگر دستگاه قضایی علاقمند باشد فیلم، نام و نشانی کلیه این افراد را به آنها می‌دهیم. نشریه «شلمچه» نیز خبر داد که گویا راننده دکتر مهاجرانی، با دوربین فیلمبرداری دستی خود از این ماجرا فیلم گرفته است. سلام در مقابل انصار حزب‌الله و حسین الله کرم که شرکت خود را در ماجرا تکذیب کرده و آن را محکوم کرده بودند، نوشت که بازداشت شدگان وابسته به یکی از گروه‌های فشار شناخته شده‌اند که طی اطلاعیه‌هایی دخالت خود را تکذیب کرده‌اند.

گر چه افشای کشته شدن دیپلمات‌ها (و یک خبرنگار) ایرانی در نخستین ساعات ورود طالبان به مزار شریف و فضای هیجان زده‌ای که پس از آن در کشور ایجاد شد، ماجرای روز

جمعه ۱۳ شهریور راکمرنگ کرد و از صفحه اول روزنامه‌ها بیرون برد اما پس از آن که روزنامه زن از حضور سردار نقدی رئیس حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی (با عینک دودی و پیراهن سیاه) در بین حاضران در صحنه خبر داد، «کیهان» در مقاله‌ای تحسین‌آمیز سردار نقدی را مخاطب قرار داد و نوشت «سردار، تو آرپی جی را خوب شلیک کردی، در جریان شهرداری بد جایی را (نه خوب جایی را) نشانه رفتی. آنچنان زدی که زیر و بالایشان را به هوا فرستادی. با این همه حق می‌دهی که پیراهن سیاه، عینک دودی و اتهام ضرب و جرح، کمترین چیزی است که می‌توان بر تو پوشاند. وقتی قدر زبان خوش را نمی‌دانی و پای سفره نمی‌نشینی، باید هم عینک دودی به چشم بزنی، در ایام عزا سیاه بپوشی و قاطی مهاجمین بشوی.»

۱۰ روز پس از ماجرا، روزنامه «رسالت» در سر مقاله خود اظهار تاسف کرد که چرا وزیر کشور که قرار بود آن روز مصاحبه‌ای ترتیب دهد و نتیجه پی‌گیری حادثه و دستگیر شدگان را به اطلاع عموم برساند، مصاحبه خود رالغو کرده است. «رسالت» نوشت مردم همچنان خواستار افشای ماهیت حمله کنندگان هستند تا هیچ نکته‌ای در پس پرده نماند.

عاملان قتل‌ها از وزارت اطلاعات بودند

اطلاعیه وزارت اطلاعات مبنی بر اینکه «تعدادی از همکاران مسئولیت ناشناس» این وزارتخانه، در ترورهای اخیر (قتل داریوش و پروانه فروهر، قتل محمد مختاری و محمد جعفر پوینده) دست داشته و «به این اعمال جنایتکارانه» دست زده‌اند، منتشر شد. خبر برای اولین بار سه شنبه شب از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و از آن پس انفجاری در خبرگزاری‌ها و رادیو تلویزیون‌های جهان پدید آمد و تفسیرها و گزارش‌های متعددی را در پی آورد و گفته شد برای اولین بار در ایران و شاید در جهان سازمانی که مدافع امنیت و حافظ جان مردم در مقابل تروریست‌ها باید باشد، خود اعلام می‌کند که «معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خود سر این وزارت» دست به ترور و جنایت زده‌اند.

اما پیش از صدا و سیما و هر رسانه دیگری، روزنامه نزدیک به روحانیون مبارز، یک روز پیشتر در یادداشت سیاسی خود به افشای حقایق پرداخت. سلام نوشت «... هر کس که دلی برای این انقلاب و نظام سوزانده باشد، نمی‌تواند تصور کند که افرادی از درون قدرت به مرحله‌ای از انحراف و ضلالت رسیده باشند که انجام جنایاتی از این نوع را مشروع بدانند و بپندارند با چنین جنایات و ظلم‌هایی می‌توان به اسلام و نظام اسلامی خدمت و آن را تقویت کرد». سلام که تلویحاً منبع اطلاع خود را هیأت ویژه پیگیری قتل‌ها که از سوی رئیس

جمهوری تشکیل شده اعلام کرد، نوشت این هیأت نباید به یافتن تعدادی از عاملین قتل‌ها بسنده کند بلکه باید تمامی تلاش خود را به کار گیرد «که ریشه فتنه را در آورند تا جامعه در آینده با چنین حوادث تلخی مواجه نگردد». به عقیده سلام مدیریت اطلاعات شریک جرم قتل به حساب می‌آید و «باید به عنوان شریک در جرمی که اتفاق افتاده مورد مؤاخذه و مجازات قرار گیرد و اگر تا این حد بی اطلاع از زیر مجموعه خود بوده باید به دلیل عدم لیاقت منعزل و با وی برخورد قانونی صورت گیرد». ظاهراً روی سخن با وزیر اطلاعات است که سلام آن را گسترده‌تر از یک نفر گرفته و «مدیریت» نام نهاده است.

یادداشت سلام مانند بمبی در تهران منفجر شد و همان روز سه شنبه ۱۵ دی ماه مردم از اصل قضیه با خبر شدند، اما این خبر را اطلاعیه وزارت اطلاعات تکمیل کرد و چیزی را که مدتها در کوچه و خیابان بر سر زبان مردم بود رسمیت داد.

در این حال در تهران شایع شد که حجت الاسلام پروازی که چندی پیش متن سخنان او در یک محفل کوچک به صورت شبنامه در آمده بود و دست به دست می‌گشت، مخفی شده یا به یکی از کشورهای دیگر پناهنده شده است، اما از آنجا که این شایعه همزمان با انتشار خبری در رادیوهای خارجی مبنی بر پناهنده شدن شخصی به نام جعفر باقریان که ادعا کرده مشاور سیاسی کمیته بحران در مجلس شورای اسلامی بوده، در شهر پیچید، ممکن است از واقعیت فاصله داشته باشد. جعفر باقریان که در آلمان پناهنده شد یک فهرست ۱۷۹ نفری را در اختیار داشته که ظاهراً کمیته بحران درباره آنها تحقیق می‌کرده است و شاید این لیست یکی از دو سه لیستی باشد که در یک ماه اخیر شایع بود هدف ترورها هستند.

حجت الاسلام پروازی که شایعه گریختن او بر سر زبان‌هاست، در شبنامه منتشر شده افشا کرده بود که گروه یا گروه‌هایی متشکل از اعضای دو نهاد مهم کشور تشکیل شده که معتقدند تداوم انقلاب فقط با ایجاد رعب و وحشت از طریق کشتار میسر است. آنان به حرکت قسری (به جبر پیش راندن جامعه به سوی تکامل) معتقدند و سازمانی برای این کار

به وجود آورده‌اند. پروازی همچنین گفته بود که وقتی موضوع را با آقای نوری در میان گذاشته، وی گفته است اینها در مقابل جمعیت توفنده بیست میلیونی چه می‌توانند بکنند؟ کاری از آنان ساخته نیست. اما پروازی در آن محفل کوچک اظهار عقیده کرده بود که اینها می‌توانند ملت را منفعل کنند. این جمعیت که من حرفش را می‌زنم ۵۰ هزار یهودی نیستند. آنها رفتند دنبال مادیات. اما اینها در مادیات فرو نرفته‌اند. معمولاً زندگی فقیرانه‌ای دارند. تی‌ان‌تی و نارنجک و سلاح هم به اندازه کافی دارند.

روز انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات، از بین روزنامه‌های صبح، صبح امروز و خرداد درباره آن یادداشتی چاپ کردند، بقیه فقط به چاپ اطلاعیه در صفحات اول خود بسنده کرده بودند و احتمالاً هنوز فرصت نوشتن یادداشت را نیافته بودند.

صبح امروز در یادداشت خود از کسانی که وزارت اطلاعات را وارد بازی‌های سیاسی کردند انتقاد کرد و نوشت مدیریت وزارت اطلاعات در خصوص بروز چنین وقایعی مسئولیت مستقیم دارد. اما به عقیده این روزنامه نیروهایی که بخش اعظم بدنه وزارت اطلاعات را تشکیل می‌دهند و همواره در دفاع از امنیت کشور و حفظ آرامش کوشیده‌اند باید در سنگر خود برای تامین امنیت مردم طبق وظیفه قانونی خود عمل کنند.

سردبیر روزنامه خرداد نیز در یادداشتی، انتشار اطلاعیه وزارت «نقطه‌ای تعیین کننده در تاریخ کشور» و اقدامی شجاعانه از سوی مسؤولان امنیتی دانست. خرداد به این نکته توجه داد که «بافت وزارت اطلاعات به هر دلیل مستعد ظهور حرکت‌های خود انگیخته و ناهنجار است، به همین جهت پالایش هر چه سریع‌تر این بافت که اهمیت حیاتی برای حفظ امنیت ملی میهمانان دارد، ضروری به نظر می‌رسد». متن اطلاعیه وزرات اطلاعات درباره ترورها و قتل‌های اخیر به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

وقوع قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر در تهران نشان از فتنه‌ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت

ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح رهبر معظم انقلاب و ریاست محترم جمهوری، کشف و ریشه کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه تحقیق رئیس جمهور موفق گردید شبکه مزبور را شناسائی، دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تأسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج اندیش و خودسر این وزارت که بی شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زدند. نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام (عج) محسوب می‌شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است.

وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر گونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیق از ابعاد فراملی این فاجعه عزم قاطع خود را در ریشه کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف انقلاب اسلامی اطمینان داد که حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان باشد و این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باندهای منحرف و قانون ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرنخ‌های داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.

جهانگردان آمریکایی در ایران

تهران در نگاه نخست، مقصد جالبی برای گذراندن تعطیلات یک آمریکایی نیست، ولی هنوز بعد از ظهر اولین روز اقامتمان در شهر به پایان نرسیده که مطالبی درمورد یک گروه از جهانگردان آمریکایی شنیدیم. آنها تقریباً اولین کسانی هستند که پس از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ به خود جرأت داده و به این کشور سفر کرده‌اند.

آن شب، آنها را در هتل «هایت» سابق یافتیم. بیشتر هتلهای مهم تهران را شرکتهای بزرگ غربی ساخته‌اند. این هتلها پس از انقلاب اسلامی، ملی شدند و نام آنها تغییر یافت، البته هنوز هم بیشتر به نامهای «هایت»، «هیلتون»، و یا «شرایتون» سابق معروفند. روی سقف همه اتاقها یک علامت فلش جهت مکه را نشان می‌دهد. اما توالتهای هتل شرایتون سابق، هنوز فرنگی هستند. ژانت مور رئیس شرکت سیاحتی و فرهنگی «کرانه‌های دور» در لانگ بیچ کالیفرنیاست. او پذیرفت ما را در سرسرای هتل ملاقات کند.

خانم ژانت مور همراه گروه جهانگردی خود، یک محقق رشته تاریخ ایران از دانشگاه آکسفورد را نیز آورده است. ملاقات ما با او در آخرین شب سفر این گروه از جهانگردان آمریکایی بود.

این جهانگردان را می‌توان پیشگامان حرکتی نوین شمرد؛ در واقع آن نخستین قطره‌ها از سیل جهانگردانی هستند که مقامهای ایرانی امیدوارند به کشورشان سرازیر شود. بنا به

تخمین یکی از مسئولان جهانگردی کشور، تا ۱۸ سال پس از انقلاب اسلامی، شمار جهانگردان آمریکایی که توانستند روادید بگیرند و به ایران بیایند «۲۰۰ نفر هم نمی‌شد». بیشتر آنها یا کوله بر دوشهای ماجراجو بودند و یاپژوهشگران انگشت شماری که در رشته فارسی باستان کار می‌کردند.

در سال ۱۹۹۳ نیز که ممنوعیت پانزده ساله مسافرت آمریکاییها به ایران برداشته شد یک شرکت کالیفرنیای به نام «گشتهای جغرافیایی» گروهی را به ایران فرستاد. از آنجایی که گرفتن روادید همچنان مشکل و غیرقابل پیش بینی بود، این گونه مسافرتها ادامه نیافت. پس از آن، در سال ۱۹۹۵ گروهی از خانمهای آمریکایی ساکن عربستان سعودی، برای دیدن جاده ابریشم به ایران آمدند.

در طول دو سال گذشته، مقامهای ایرانی کمابیش کوشیده‌اند پیامی دوستانه‌تر بفرستند: مردم کشور سابقاً شیطان بزرگ، سری هم به ما بزنید.

آنها هم چنین کردند.

جهانگردانی که خانم مور به ایران آورده بود عبارت بودند از: چهارپزشک، یک مقام سابق وزارت خارجه، یک خانم چاپخانه‌دار، یک مدیر دانشگاه و چند نفر دیگر. بیشتر این افراد میانسال و در حد بازنشستگی به نظر می‌رسیدند و در جهان اسلام بسیار سفر و مطالعه کرده بودند.

خانم مور می‌گوید: «در آمریکا وقتی آدم به مردم می‌گوید که قصد سفر به ایران دارد، فکر می‌کنند آدم دیوانه شده است. اما آنها نمی‌دانند ایران چه چیزها دارد. رم در قیاس با اصفهان هیچ است».

گر چه ایالات متحده به اتباع خود هشدار می‌دهد که از کشورهای که روابط دشمنانه دارند دیدار نکنند و هیچ سفارتخانه یا کنسولگری نیز دراینجا ندارد، اما سیاست، تنها مانع بر سر راه ما نیست. برای خانمها، سفر به ایران تعطیلاتی همراه با قوانین بسیار سخت در مورد

پوشش است. ژانت مور به محض ورود به تهران، به زنان گروه، روسری و مانتو و چادر می‌دهد. خانمها به هیچوجه نباید بدون روسریی که زیر چانه گره زده شده و لباس بلندی که تمام اندامشان راپوشانده باشد از اتاقهای هتل خارج شوند.

ژانت مور می‌گوید استقبال مردم آن قدر زیاد بود که تنها ۲۴ ساعت پس از پخش آگهی در مورد سفر به ایران، توانسته است دو گروه ۱۵ نفری را برای سفر آماده کند و از آن موقع تاکنون، چهار گروه دیگر هم تشکیل داده است.

کریمی مدیر بازاریابی موسسه جهانگردی ایران می‌گوید با وجود کمبود هتل، رستوران و راهنماهای آگاه، جهانگردان خارجی بر این باورند که از آنها خوب پذیرایی می‌شود.

یک مقام رسمی می‌گوید: «اگر اینها به مقررات اسلامی احترام بگذارند، آمدنشان اشکالی ندارد. اما اگر به قوانین اسلامی احترام نمی‌گذارند، بهتر است نیایند که این هم اشکالی ندارد.» ۱

«سلام» را به خاطر بسپار

به گفته یک روزنامه‌نگار، اگر طرح محافظه کاران برای تغییر قانون مطبوعات همچنان که پیش بینی شده بود، دو روز پیش از آن در دستور کار مجلس قرار می‌گرفت، شاید هیچ یک از این حوادث رخ نمی‌داد. در آن زمان تقریباً تمامی ناظران سیاسی اعتقاد داشتند که مجلس به مسکوت ماندن این طرح رأی خواهد داد. سردبیران ۱۰ نشریه پرتیراژ در نامه‌ای به نمایندگان مجلس با تاکید بر این که «روزنامه‌نگاران امروز کشور که عموماً پرورش یافتگان انقلاب اسلامی‌اند و مدیران و متولیان روزنامه‌ای کثیرالانتشار که عموماً از مدافعان خبیر، زحمتکش و ثابت قدم نظام‌اند همواره و در دشوارترین شرایط با تحمل انواع فشارها کوشیده‌اند رسالت خطیر خود را از یاد نبرند وتسلیم عافیت‌طلبی نشوند» قانون فعلی مطبوعات را قانونی خواندند که در دوران جنگ و متناسب با ضرورت‌های آن دوره و بر مبنای حداقل‌ها نوشته شد و انتظار می‌رفت حالا تغییراتی با هدف بسط حقوق و آزادی و تحکیم امنیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران و... در آن صورت گیرد اما «افراد یک جناح طرح اخیر را به مجلس» پیشنهاد کرده‌اند. علاوه بر روزنامه‌نگاران، گروه‌های سیاسی نیز به اظهار نظر در این باره پرداختند. حسین مرعشی ـ که چندی بعد در غیاب کرباسچی و به پیشنهاد او به عنوان نفر اول حزب کارگزاران سازندگی تعیین شد ـ پیش‌بینی کرد در زمانی که دولت و اکثریت مطبوعات از این طرح معنای محدودیت را می‌فهمند و مخالف آن هستند نمایندگان

مجلس با اکثریت قاطع به این طرح رای کبود می‌دهند. تندترین مخالفان معتقد بودند «مجلس در دو سال اخیر در مقاطع خاص نشان داده که همچنان معتمد ملت است» و به این ترتیب تصویب طرح را محال دانست. با اظهارنظرهای مختلف مجمع روحانیون مبارز، جبهه مشارکت اسلامی دفتر تحکیم وحدت، انجمن‌های مختلف دانشجویی، شخصیت‌های مختلف روحانی و سیاسی هرچه تاریخ قرارگرفتن طرح در دستور مجلس نزدیک‌تر شد از احتمال تصویب آن کاسته گردید، به طوری که علی زادسر نماینده جیرفت و یکی از نمایندگان فعال در استیضاح وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و از مخالفان روزنامه‌های جدید و فضای باز سیاسی در جلسه مجلس ـ به عنوان نطق قبل از دستور ـ خطاب به رئیس مجلس گفت: «در روزگاری که بعضی قلم به دستان خائن که قصد کودتای مطبوعاتی داشته و دارند... بدترین ناسزاها و هتک حرمت‌ها را در حق مجلس روا داشته‌اند چرا ریاست و هیات رئیسه مجلس نباید از حقوق ما دفاع کنند.» او پرسید: «مگر گناه ما چیست که مورد هجوم مطبوعاتی‌های کودتاگر قرار گرفته‌ایم؟» نماینده جیرفت در این سخنرانی علاوه برنشریات دوم خردادی، رئیس خبرگزاری جمهوری اسلامی را نیز مورد حمله قرار داد که «در راس حرمت شکنان روزنامه‌ای قرار دارد که توسط تیمساری که قلم را تفنگ پنداشته و یکی از پست های مهم کشور را اشغال کرده... اداره می‌شود، او نمایندگان مجلس را مستبد خوانده و طرفداران استبداد معرفی کرده است». پیش از آغاز بررسی طرح تغییر قانون مطبوعات حجت‌الاسلام حسنی امام جمعه ارومیه هم به میدان آمد و روزنامه‌نگاران را بیکاره خواند و گفت: «روزنامه‌نگاران، بیکاره‌ها، قلم‌های بیکار، این را هم بنویسید. می‌دانید بیکاره یعنی چه؟ یک حاشیه کشیدن دو ساعت طول می‌کشد، چون بیکار است و کاری ندارد. ادعاها را از روزنامه‌ها درآورید و عمل کنید. من خودم مسلسل را از کمر باز می‌کنم و به مغز فاسق، متهم، قاتل، جانی و هروئین فروش خالی می‌کنم».

اعضای دولت نیز مخالفت خود را با طرح تغییر قانون مطبوعات اعلام داشتند، چنان که

یکی از مخالفان طرح نوشت «دولتی که خاتمی برگزیده ملت در رأس آن است نه تنها مطبوعات مستقل و منتقد را مزاحمی بر سر راه فعالیت‌های خود نمی‌بیند بلکه برای دفاع از آزادی این مطبوعات در برابر هجوم طرفداران جامعه تک صدایی تاکنون بهای سنگینی متقبل شده است» این پاسخی بود به دو روزنامه عصر که در دفاع از طرح می‌نوشتند که مقصود اصلی از تهیه طرح تغییر قانون مطبوعات دفاع از دولت خاتمی است. سخنی که کسی قبول نداشت. مهم‌ترین استناد مخالفان طرح، قانون اساسی جمهوری اسلامی بود و سوابق برخورد شورای انقلاب و مجلس دوم با مطبوعات. آنها ضمن یادآوری مواردی از قانون اساسی که بر آزادی مطبوعات تأکید دارد معتقد بودند طرح فعلی خلاف قانون اساسی است و می‌نوشتند در حالی که شورای انقلاب در سال ۵۸ اولین قانون مطبوعات پس از پیروزی انقلاب را تصویب کرد و مجلس دوم بر همان اساس قانون فعلی را نوشت، طرح فعلی «اگر به قانون تبدیل شود چون با واقعیت‌های اجتماعی هماهنگی ندارد یا به فراموشی سپرده می‌شود یا بحران ساز و مسئله آفرین خواهد شد و جامعه در مورد مجلس پنجم قضاوت خود را خواهد کرد.» در آخرین روزها انجمن صنفی مطبوعات نیز به صنف مخالفان پیوست و در نامه‌ای از نمایندگان ملت خواست به این طرح رای ندهند. هادی زاده نماینده محلات و دلیجان، که از امضاء کنندگان طرح بود، امضای خود را پس گرفت و اعلام داشت این طرح جناحی است و عامل بروز مشکلات بسیاری برای مطبوعات کشور می‌شود. خبرها و پیش بینی‌ها نشان می‌داد چند تن دیگر از امضاکنندگان نیز آماده آن شده‌اند که در مجلس اعلام دارند که امضای خود را پس گرفته‌اند. جناح محافظه کار کوشش آشکار را در پیش گرفته بود که مسکوت ماندن طرح به معنای شکست آن جناح تلقی نشود، در مقدمه این کوشش ارگان این جناح نوشت که طرح جناحی نیست و بعضی از نمایندگان اکثریت هم با آن مخالفند.

چند روز مانده به زمان بررسی طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس هر دو جناح

مجلس برای بررسی طرحی که انعکاس وسیعی در بین افکار عمومی پیدا کرده بود، تشکیل جلسه دادند. در جلسه نمایندگان حزب‌الله ـ جناح محافظه‌کار یا راست ـ که در محل سابق اجتماعات مجلس تشکیل شد مهم‌ترین شخصیت حاضر قاضی مرتضوی رئیس دادگاه مطبوعات بود که سخنرانی کرد. ولی بیش از پنجاه نماینده در این جلسه حاضر نبودند. در مقابل، در جلسه مجمع حزب‌الله فراکسیون هوادار دولت ـ که در سالن ریاست جمهوری تشکیل شد ۲۰۰ نماینده حاضر بودند. در آن جا دکتر حبیبی معاون اول رئیس جمهور و دکتر مهاجرانی هم حضور داشتند، جز آن که تعدادی از سردبیران و مدیران مطبوعات، معاونان وزارتخانه‌ها نیز در مخالفت با طرح نظر دادند، جمله اصلی را دکتر مهاجرانی گفت: «معمولاً دولتها در ایجاد محدودیت برای مطبوعات پیشقدم می‌شوند، درکشور ما بر عکس شده نمایندگان و مجلس قصد تحدید مطبوعات را دارند.» این سخن در روزهای بعد بارها در سرسرای مجلس تکرار می‌شد. فردای آن روز خانم نوبخت نماینده تهران از وقت یکی از همفکران خود استفاده کرد و به تشکیل جلسه‌ای در ریاست جمهوری برای مخالفت با طرح اعتراض کرد و پرسید آیا هیات دولت در این مورد بحث و گفتگوئی کرده که معاون رئیس جمهور از آن خبر دارد. وی به محل برگزاری جلسه ـ سالن اجتماعات ریاست جمهوری ـ اعتراض داشت، در حالی که قندهاری توضیح داد که این کار معمول است و هر وقت در مجلس دو گروه جلسه دارند یک گروه از سالن نهاد ریاست جمهوری استفاده می‌کنند تازه «بر فرض هم که رئیس جمهور از نمایندگان دعوت کرده باشد که بگوید طرح مطبوعات مخالف نظام است مگر خلاف قانون است.»

روز یکشنبه‌ای که تصور می‌رفت طرح در دستور جلسه علنی قرار می‌گیرد چند روزنامه صبح در عناوین اصلی خود پرسیده بودند «آیا مجلس به طرحی مغایر با قانون اساسی رای میدهد» یا تأکید کرده بودند که «نمایندگان مردم به استبداد رأی نمی‌دهند و نمایندگان مجلس در معرض آزمونی سخت.» بنا به تحلیل آن‌ها «هیچ یک از شخصیت‌های سیاسی و حوزوی

معتبر و وابسته به محافظه‌کاران به ورطه حمایت مستقیم از طرح اصلاح قانون مطبوعات گام ننهاده‌اند و تنها شمار معدودی از افرد... درجه دوم و پایین‌تر بدون پشتیبانی صریح از طرح کوشیده‌اند با حمله به عملکرد مطبوعات حمایت‌های غیر مستقیم خود را از تحدید آزادی مطبوعات در قالب قانون، به نمایش بگذارند.» روزنامه رسالت که یک هفته‌ای بود برای مقابله با امواج تبلیغاتی جناح دوم خرداد با نمایندگان جناح اکثریت مجلس مصاحبه اختصاصی روزنامه جمهوری اسلامی را با هاشمی رفسنجانی مناسب یافت و بخشی از آن را تیتر اول صفحه اول خود قرار داد. این عنوان بندی روز بعد با اعتراض روزنامه همشهری روبرو شد که معتقد بود «دو روزنامه عصر با تکه پاره کردن سخنان آقای هاشمی در مورد مطبوعات این سخنان را به گونه‌ای منعکس کردند که گویی ایشان از رشد مطبوعات نگرانند.» چندی بعد سخنان مظفر وزیر آموزش و پرورش نیز در بالای صفحه اول روزنامه رسالت نشست که بعدها وی از استفاده‌های جناحی از گفته‌های خود گله کرد.

سعید امامی

تا صبح ۱۵ تیر، سرنوشت طرح اصلاح قانون مطبوعات همان بود که در صفحات روزنامه‌ها منعکس می‌شد، پشت پرده اگر هم گفتگوئی و رفت و آمدی صورت می‌گرفت اثر چندانی در روند کار نمی‌گذاشت. ده روز بود که جز یکی دو مقاله چیزی درباره قتل‌های زنجیره‌ای و خودکشی سعید امامی نوشته نمی‌شد، گرچه در خبر بود که دادستان نظامی قصد دارد اطلاعات تازه‌ای از پرونده در اختیار مردم قرار دهد. فکر این که از علی فلاحیان وزیر اسبق اطلاعات خواسته شود تا در یک جلسه مجلس اطلاعاتی درباره این معاون خود در اختیار نمایندگان قرار دهد، در میان هیجان‌های مربوط به طرح تغییر قانون مطبوعات گم شده بود اما ناگهان تلفن‌ها به کار افتاد همه یکدیگر را خبر کردند. در عرض چند ساعت روزنامه سلام نایاب شد. عنوان اصلی سلام این بود «سعید امامی پیشنهاد اصلاح قانون

مطبوعات را داده است.» بار دیگر کسی که نامش به عنوان عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای همزمان با خودکشی ابهام آمیزش بر سرزبانها افتاده بـود، بـرصحنه سـیاسی کشـور سـایه انداخت. جلسه روز سه‌شنبه مجلس وضعیتی دیگر یافت، بیش از همه طـراحـان اصـلاح قانون مطبوعات سنگینی نگاه‌ها را بر خود احساس می‌کردند. آنها بلافاصله پس از پـایان جلسه در یکی از اتاقهای مجلس دور یکدیگر جمع شدند بعداًبه دیدار رئیس مجلس رفتند. در این حال بعضی از نمایندگان به سراغ دستگاه فتوکپی رفته از خبر سلام کپی گرفتند بین همکاران توزیع می‌کردند دست کم یکی از نمایندگان فکر خود را با صدای بلند گفت «این مایه آبروریزی است.» نماینده فلاورجان عصر آن روز به خبرنگاری گفت «رای به طرح تغییر قانون مطبوعات نه تنها همراهی و پیروی از تفکرات اشخاصی چون سعید اسلامی است، بلکه نقطه سیاهی در تاریخ مجلس پنجم خواهد بود.» محبی‌نیا نماینده میاندوآب اظهار نظر کرد سعید اسلامی به عنوان نیروی امنیتی نباید در مسایل فرهنگی و فکری جامعه اظهار نظر می‌کرده «اگر نامه صحت داشته باشد باعث تأسف است و وزیر وقت باید جوابگو باشد.» حسین مرعشی با استناد به متن منتشر شده گفت «معلوم می‌شود سعید امامی تغییر قانون مطبوعات را نیز کافی نمی‌دانسته و معتقد بوده بعد از این تغییرات باید گامهای بزرگتری در جهت ایجاد محدودیت فضای فرهنگی کشور برداشته می‌شد.» گفتگوهای درونی مجلس تا آن جا رفت که هیأت رئیسه تصمیم گرفت از هر عاملی که طرح را به تعویق اندازد جلوگیری کند. پیش از آن لایحه دو فوریتی دولت برای جبران خسارت خشکسالی این کار راکرده بود ولی حالا احساس می‌شد تأخیر بیشتر به زیان جریان تصویب طرح جلو می‌رود. به همین جهت پیشنهاد دکتر عباس شیبانی ـ با همه احترامی که او در مجلس دارد ـ بدون جواب ماند و مشخص شد که فردا ـ مطبوعات سرانجام در دستور مجلس قرار می‌گیرد.

با پایان یافتن جلسه روز سه‌شنبه رئیس مجلس به جمع کسانی پـیوست کـه مشـغول فعالیت برای راه‌یابی و خنثی کردن ضربه‌ای شده بودند که انتشار نامه سعید امامی نه فقط به

طرح اصلاح قانون مطبوعات که به هیئت محافظه‌کاران وارد آورده بود. در کنار دیپلماسی پنهان که در تمام روز سه‌شنبه تا نیمه‌های شب ادامه داشت، روزنامه‌ها کار خود می‌کردند و نظریات کسانی را منعکس می‌کردند که در دو سوی ماجرا قرار داشتندمطابق معمول سریع‌ترین واکنش را در برابر این حمله سنگین (خبر سلام) کیهان نشان داد و به سرعت به سراغ نمایندگان محافظه‌کار مجلس رفت و از آنها خواست تا نظرشان را در مورد «انتشار یک نامه محرمانه در روزنامه سلام» بازگویند. به این ترتیب راهکار مقابه با افشاگری روزنامه سلام پیدا شده بود و این همان نکته‌ای بود که فردا به استناد آن روزنامه سلام توقیف شد. کیهان به جز گزارشی که دراین باره تهیه کرده بود در مقاله‌ای با عنوان «ماکیاول و قانون مطبوعات» ارتباط بین سعید امامی و طرح اصلاح قانون مطبوعات را رد کرد و نوشت «آیا واقعاً همرایی و تشابه فکر دو فرد می‌تواند به معنای همسویی آنها هم باشد اگر مثلاً کسی سعید امامی را در حال نماز خواندن یا صدقه دادن دیده باشد باید از این دو عمل به دلیل این که سعید امامی آن را انجام داده اجتناب کند.» انتشار کیهان و رسالت تا اندازه‌ای روحیه از دست رفته را به جناح محافظه کار مجلس بازگرداند اما صبح خبرنگاران و تماشاگران مجلس دریافتند که چنین نیست چرا که روزنامه‌های صبح روز بعد با شرح و بسط بیشتر موضوع را داغ‌تر کرده بودند. خرداد در عنوان بزرگ خود پرسیده بود با انتشار نامه سعید امامی در روزنامه سلام «مجلس چه خواهد کرد.» در گزارش خرداد آمده بود «جناح اکثریت خیلی عصبانی است و هیچ توجیهی هم در برابر این مطالب وجود ندارد.» قمی نماینده ورامین به خرداد گفته بود «سعید امامی که محدودیت در مطبوعات را طراحی کرده و دستورات خاصی در رابطه با محدودیت در مطبوعات و ساماندهی فرهنگی ـ به اصطلاح خود ـ مطرح کرده است قصد داشت مردم در ناآگاهی بمانند و شعور سیاسی‌شان بالا نرود تا خود و جریان همفکر او در این تاریکی و جهل هر کاری دلشان خواست بکنند و از تاریکی نادانی مردم استفاده کنند.» قندهاری نماینده گرگان جلوتر رفته و احتمال داده بود که در شور دوم این

طرح بخشهای دیگری از نظریه سعید امامی در آن گنجانده شود.» نشاط در بررسی شرایطی که بعد از افشای نامه سعید امامی پیش آمده بود، رد شدن طرح را مسلم دید و نوشت «تصویب طرح جز یک دهن‌کجی آشکار به افکار عومی نیست. مسلماً بعد از تصویب چنین طرحی مردم خواهند پرسید نمایندگان به توصیه چه کسی عمل کرده‌اند.» شاید از همه مهم‌تر خود روزنامه سلام بود که در عنوان بزرگ صفحه اول خود نامه طراحان طرح اصلاح قانون مطبوعات را چاپ کرد که هرنوع ارتباطی بین خود و سعید امامی و تحلیل وی را شدیداً تکذیب کرده بودند. سلام با چاپ این تکذیبیه نوشت: «در خبری که دیروز در سلام چاپ شد به هیچ وجه بین طراحان و سعید امامی ارتباطی عنوان نشده بود معلوم نیست طراحان محترم چه خبری را به شدت تکذیب کرده‌اند.» طراحان در نامه تکذیبیه به سلام نوشته بودند که «از ماه‌ها قبل در صدد این کار بوده و هدفی جز انجام وظیفه و تکلیف الهی نداشته‌اند» تا نگذارند مطبوعات که رکن چهارم نظام هستند به ستون پنجم و مأمن ضدانقلاب و گروه‌های ضد اسلامی تبدیل شوند. سلام پاسخ داده بود این چندمین بار است طراحان چنین ادعایی می‌کنند و در خبر، هم به هیچ وجه در این باره تردید و شبه‌ای نشده بود. تعجب این جاست که اگر سعید اسلامی در پی نابودی مطبوعات مستقل بوده چرا افشای این مطلب برخی از نمایندگان و برخی از محافل مطبوعاتی خاص چنین برانگیخته است.» سلام در عین حال در مقاله‌ای با عنوان چگونگی ساماندهی فضای فرهنگی کشور بعد از اشاره به سوابق و زمینه‌های کاری سعید امامی از اطلاعات تازه‌ای سخن رانده بود که بر اساس آن طرح اجرائی برخورد با مطبوعات که توسط سعید امامی در وزارت اطلاعات طراحی شده در سه حوزه حقوقی، قضائی، فرهنگی و مطبوعاتی و برخورد اطلاعاتی تهیه شده است: «در برخورد اطلاعاتی در مورد هر نشریه پرونده‌های انفرادی برای هر یک از عوامل موثر تهیه شده و... عملیات روانی ویژه‌ای هم در دستور کار قرار داشت... توجیه مسئولان نشریات نسبت به گروه‌های خودی، هدایت شاکیان خصوصی و ارائه اخبار لازم‌به

آنها، تهیه مطالب و اخبار مناسب و تزریق به نشریات خودی‌ایجاد مانع در اخذ امکانات دولتی، افشاگری و بی‌اعتبار کردن عوامل مسئله‌دار این نشریات، احضار مکرر و علملیات فرسایشی.. حفظ توهم برخورد برای دست‌اندرکاران این نشریات و برخورد با آنها.» سلام بعد از همه این‌ها نتیجه گیری کرده بود که این دیدگاه عمل شده و در بسیاری موارد موثر افتاده و حالا زمان آن است که کسانی که به بسته شدن فضای فرهنگی کشور فکر می‌کنند قدری در خود بازنگری کنند و احتمال بدهند که چه بسا این افراد توسط بیگانگان هدایت می‌شده‌اند. در پایان مقاله وعده داده شده بود که باز هم در آینده به این موضوع پرداخته شود.

صبح چهارشنبه بیشتر کسانی که بامجلس و نمایندگان آن و استقلال رأی اکثریت آنها آشنا بودند به یکدیگر می‌گفتند به طور قطع طرح تصویب نمی‌شود. این عده فقط یک احتمال را مطرح کردند ومعتقد بودند فقط در آن صورت محافظه کاران از جلسه امروز پیروز بیرون خواهند آمد و آن ابلاغ نظر مقام رهبری به نمایندگان است. زنگ جلسه زده شد، چنین پیامی هم نرسید ماجرا به گونه‌ای دیگر پیش رفت و طرح با ۱۲۵ رای موافق به تصویب رسید. ناطق نوری در همین جلسه نامه وزیر اطلاعات را درباره نامه انتشار یافته در سلام خواند که در آن از جمله آمده بود: «آنچه چاپ شده تمامی نامه نیست و گزیده‌ای از آن است و اصولاً نامه نه متعلق به سعید امامی بلکه گزارشی است که از بخش مشاوران وزارت اطلاعات برای وزیر وقت (دری نجف آبادی) فرستاده شده و هرگز هم درباره آن دستوری داده نشده» نمایندگان مطبوعات علاقه‌مند بودند متن نامه وزیر اطلاعات را دریافت دارند ولی از دفتر رئیس پیام رسید که نامه محرمانه است. به این ترتیب خبرنگاران رفتند تا خبر بهت‌آوری را به اطلاع مردم برسانند. طرح محدودیت آزادی مطبوعات با تمام مخالفت‌های کارشناسان، گروه‌های سیاسی و احزاب به تصویب ۱۲۵ نماینده مجلس رسید. دو روزنامه عصر چندان شادمان بودند که چاپ خود را ساعتی متوقف کردند که بتوانند این مژده رابه خوانندگانشان برسانند.

در بهت ناشی از خبر به تصویب رسیدن طرح، علاوه بر سخنان آرام‌کننده رئیس مجلس که قول داد خود در کمیسیون کمک کند تا در شور دوم نظریات دولت و کارشناسان در نظر گرفته شود، واکنش وزیر ارشاد اسلامی نیز تسلابخش بود. وی در پایان جلسه به خبرنگاران گفت الان نمی‌توان گفت در شور دوم چه می‌شود تا وقتی در شور دوم تصویب نشود و به تائید شورای نگهبان نرسد نمی‌توان بحث گرفتاری مطبوعات را مطرح کرد. قاضی مرتضوی هم که برخلاف دکتر مهاجرانی از مجلس خوشحال خارج شده بود چندان که از جایگاه تماشاچیان پایین آمد لازم دید که پاداشی به مطبوعات وحشت زده بدهد. روز قبل، صبح امروز خبر داده بود که رئیس دادگاه مطبوعات قصد دارد در این هفته پنج روزنامه را تعطیل کندمرتضوی این خبر را تکذیب کرد گرچه روزنامه صبح امروز را به باد حمله گرفت که لابد از کارهای خود خبر دارد. اما احضار سعید حجاریان و دستگیری یکی از سردبیران صبح امروز، به دلیل حوادث بعدی به یک هفته بعد ماند.

از سوی دیگر جمع روزنامه‌های مخالف طرح در تدارک خبر و گزارش‌هایی بودند که ناراحتی آنها را از تصویب طرح نشان دهد که خبر دوم مانند صاعقه فرود آمد، روزنامه‌های صبح چاپ جدیدی را آماده کردند که تیتر بزرگ آن چنین بود «سلام را تعطیل کردند.»

با انتشار صاعقه آسای خبر توقیف روزنامه سلام، تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات از اهمیت افتاد. گرچه منتجب‌نیا عضو مؤثر مجمع روحانیون مبارز نگران بود و گفت «از این نوع محدودیت‌ها و محروم کردن مردم از حق طبیعی خود از طریق خراب کردن قانون مطبوعات جز شعله‌ور ساختن خشم ملت و مواجه شدن با اراده و خواست مردم نتیجه دیگری ندارد». جستجوی روزنامه‌هابرای دسترسی به موسوی خوئینی‌ها مدیر مسئول سلام به جایی نرسید، گفته می‌شد وی به دنبال تلفنی از سوی دادگاه ویژه روحانیت به محل آن دادگاه رفته و از همان جا دستور ب‌توقف کار چاپخانه را داده و دیگر در دسترس نیست. خبرگزاری‌های جهانی و روزنامه‌های داخلی ناگزیر شدند به مصاحبه مطبوعاتی عباس

عبدی عضو سردبیری روزنامه سلام بشتابند.

در نخستین روزی که سلام بر پیشخوان روزنامه‌ها نبود روزنامه‌های جناح محافظه‌کار اطلاعیه روابط عمومی دادستانی ویژه روحانیت را در صفحات اول خود منتشر کردند که در آن به سوابق امر اشاره شده بود و نشان می‌داد که در دی ماه سال ۷۲ پرونده روزنامه سلام با حضور مدیر مسئول این روزنامه بررسی شده و به اتهام «توهین به اشخاص و تشویش اذهان عمومی» خوئینی ها به محرومیت از مدیر مسئولی روزنامه سلام و سلب صلاحیت کار مطبوعاتی به مدت سه سال محکوم گردیده، حکمی که اجرای آن تا ۵ سال به تعلیق درآمده بود. در پایان این اطلاعیه بدون آن که موضوع کاملاً باز شود تصریح شده بود که پس از چاپ نامه محرمانه سعید امامی، بنا به شکایت وزارت اطلاعات قرار توقیف روزنامه صادر شده است. دو روز بعد که با آغاز حوادث دانشگاه، وزارت اطلاعات شکایت خود را پس گرفت، روزنامه‌ها این انتظار را مطرح کردند که دیگر موجبی برای ادامه توقیف روزنامه سلام وجود ندارد، اما دادگاه ویژه روحانیت با اعلام این که شکایات دیگری هم وجود دارد رسیدگی به اتهام مدیر مسئول روزنامه سلام را به روز پنجم مرداد موکول کرد. رسالت و کیهان عمل وزارت اطلاعات را در پس گرفتن شکایت خود از روزنامه سلام ناشی از فشارهایی دانستند که از سوی عواملی در نهاد ریاست جمهوری به یونسی وزیر اطلاعات وارد شده بود.

با اعلام تعطیل روزنامه سلام، موسوی خوئینی‌ها نیز به دادگاه ویژه روحانیت فرا خوانده شد. وقتی اتومبیل پیکان حامل وی مقابل در اصلی ساختمان مجللی که به دادگاه اختصاص دارد ـ که خانه‌ای ویلایی در شمال شهر تهران است ـ وارد شد، محسنی اژه‌ای رئیس دادگاه خود به استقبالش آمد، این دو روحانی از سال‌های دور با هم دوست هستند اما روزگار چنان کرد که اینک آنها در دو طرف میز با هم برخورد کردند. خوئینی‌ها در حقیقت از روز ۱۴ آبان ۱۳۵۸ که همراه سیداحمد خمینی به سفارت اشغال شده آمریکا رفت تا روزی که با استعفا

از دادستانی کل کشور کار خود را در دفتر روزنامه سلام متمرکز کرد در زمره رهبران درجه دوم کشور بود و در این فاصله با سرپرستی دانشجویان پیرو خط امام در ۴۴۴ روز که گروگان‌گیری به طول انجامید، سپس با مقام نماینده ولی فقیه در صدا و سیما و بعدها در مقام نفر دوم قوه مقننه و قوه‌قضایی در صحنه‌ها اثرگذار بود و از نخستین روز تشکیل مجمع تشخیص مصلحت در آن عضویت یافت. همین اواخر روزنامه جمهوری اسلامی و سپس ماهنامه صبح با چاپ سخنان موسوی خوئینی‌ها در آستانه برگزاری نخستین انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که وی در آن زمان نظارت استصوابی یکنفره داشته و در یک سخنرانی از بیش از دویست نامزد ریاست جمهوری فقط ۸ نفر را مجاز به شرکت در مبارزات انتخاباتی اعلام کرده است. اما در دی ماه ۱۳۷۲ وی برای نخستین بار به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد، آن بار فضایی چنین با ادب و احتیاط نبود، قاضی پرونده روح‌حسینیان پس از چندین بار بازجویی و محاکمه پشت درهای بسته سرانجام رای به سلب صلاحیت وی برای کار مطبوعاتی به مدت سه سال صادر کرد. به قاعده باید با حکم حسینیان روزنامه سلام تعطیل می‌شد اما رعایت سابقه و مقام خوئینی‌ها باعث شد که با دخالت بعضی مقامات، اجرای حکم برای ۵ سال به تعویق افتد، ولی همان حکم باعث شد تا شورای نگهبان در انتخابات مجلس خبرگان راه را بر خوئینی‌ها برای شرکت در انتخابات آن ببندد.

۸ ماه از آن حکم و رای نگذشته بود که بار دیگر احتمال تعطیل سلام پیش آمد، این بار مسئول امنیت داخلی شورایعالی امنیت ملی خوئینی‌ها را مخاطب قرار داد و رسماً به او اعلام داشت که «روند انتشار و درج مطالب در روزنامه سلام تحریک کننده و با سیاست‌های امنیتی منافات دارد.» در ادامه این اخطار بدون اشاره مستقیم به حکم تعلیق قبلی دادگاه ویژه روحانیت آمده بود «بدیهی است ادامه این روند آثار سویی بر مصالح نظام داشته و موجب اتخاذ اقدامات قانونی خواهد شد واز جنابعالی انتظار می‌رود از تداوم این جریان جلوگیری

فرمایید.» در زمانی که این اقدامات و تهدیدها صورت می‌گرفت، هاشمی رفسنجانی رئیس سابق مجلس در مقام رئیس جمهور، ریاست شورایعالی امنیت ملی را به عهده داشت‌همان کسی که در مجلس اول خوئینی‌ها نایب اول او بود. و باز در این زمان کسی در راس قوه قضائی جا گرفته بود که در مجلس اول نایب رئیس دوم بود. اما در این دوران هاشمی رفسنجانی و محمد یزدی رئیسان دو قوه و مهدی کروبی ـ که خوئینی‌ها در بنیانگذاری مجمع روحانیون مباز همراه بود و از ابتدا به دبیر کلی این مجمع برگزیده شده بود ـ جای خود را در ریاست قوه مقننه به ناطق نوری از گروه رقیب داده، مجمع روحانیون نیز فعالیت‌های خودرا موقتاً تعطیل کرده بود و عملاً فقط روزنامه سلام بار یک حزب اقلیت ضربه خورده را حمل می‌کرد. این بار ظریف و شکننده بود که از ابتدای بسیاری اعتقاد داشتند موسوی خوئینی‌ها نخواهد توانست به تنهایی ـ و فقط با کمک جوانانی که در جریان گروگان گیری با وی بودند ـ آن‌را حمل کند. به همین دلیل بود که در آبان ۱۳۷۴ بار دیگر دادگاه ویژه روحانیت وی را احضار کرد تا با یادآوری چند مقاله و پیام‌های ستوم الو سلام متذکر شود که وی باید کنترل بیشتری نسبت به مطالب سلام داشته باشد. حالا دیگر نفر دوم وی در روزنامه (عباس عبدی) هم بدون اعلام دلیلی به زندان افتاده بود و هشدار جنبه عملی به خود گرفته بود. سلام روش ملایم‌تری در پیش گرفت، ولی انتخابات مجلس پنجم فرا رسیده بود و اعضایی از مجمع روحانیون وارد صحنه انتخابات شده بودند. از آن مهم‌تر شرکت کارگزاران سازندگی بود که فضای انتخابات را کاملاً از آنچه قبلاً تصور می‌رفت خارج کرده بود. سلام مقالات متعددی می‌نوشت و در آن جناح حاکم به انحصارطلبی و مقدمه سازی برای تسلط کامل بر مجلس آینده متهم می‌شد، گرچه در این دوران روزنامه همشهری به مدیریت غلامحسین کرباسچی نیز در زمره منتقدین جناح همسو با روحانیت مبارز درآمده بود، اما بار اصلی برای فضاشکنی بر دوش سلام بود که بر خلاف همشهری، با وضوح و در مقالات سیاسی خود کار می‌کرد چنین بود که در ۱۶ اسفند، بعد از چاپ خبری که از یک

روزنامه انگلیسی زبان نقل شده بود و از حضور یکی از اعضای دفتر مقام رهبری در شورای نگهبان در هنگام بررسی صلاحیت نامزدان انتخابات مجلس خبر میداد، سلام برای دو روز تعطیل شد و در زمان برگزاری انتخابات درصحنه نبود، اما با اقداماتی که صورت پذیرفت فردای انتخابات باز سلام منتشر شد.

مجلس پنجم نه‌آنچنان که جناح راست تصور می‌کرد شکل گرفت و حرکت به سوی انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد. مگر نه آن که یکی از سران جمعیت مؤتلفه اسلامی اعلام کرده بود که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری به انتخابات مجلس پنجم بستگی دارد و مگر نگفته بودند که هرجناح در انتخابات مجلس پیروز شود انتخابات ریاست جمهوری را هم خواهد برد، پس مجمع روحانیون مبارز آرام آرام، به دلگرمی فراکسیونی که در این مجلس داشت و متحد تازه‌ای که پیدا کرده بود ـ و در ابتدا با اکراه آن را می‌پذیرفت ـ فعالیت‌های خود را آغاز کرد. به ویژه پس از آن که آشکار گردید هاشمی رفسنجانی به قانون اساسی تن می‌دهد و برای دوره سوم ریاست جمهوری زمینه‌سازی نمی‌کند، افق همکاری کارگزاران سازندگی و مجمع روحانیون باز شده بود. اما مگر نه این که در زمان حکومت همین کارگزاران و پدرخوانده‌اش هاشمی رفسنجانی بود که مجمع ناگزیر شد فعالیت‌های خود را متوقف کند. حالا این سلام بود که در مقالات خود زمینه فراموش کردن گذشته‌ها و همکاری آینده را فراهم می‌کرد و این از نگاه جناح رقیب دور نبود. پس چه عجب اگر سلام که توانسته بود چهار سال در غیاب مجمع روحانیون مبارز باری را به تنهایی حمل کند، اینک بار دیگر در کنار مجمع روحانیون مبارز ـ و کارگزاران سازندگی ـ تریبون و ارگان گروهی شد که ابتدا میرحسین موسوی نخست وزیر پیشین و سپس محمد خاتمی عضو شورای مرکزی روحانیون مبارز را در مقابل ناطق نوری نامزد جناح راست قرار دادنددورانی که از بهمن سال ۷۵ تا خرداد سال ۷۶ به طول انجامید را شکوفاترین دوران حیات سلام نام نهاده‌اند. در این میان چه بسا مقاطعی که سلام با افشاگری‌ها، خبرهای پشت پرده و مقالات آگاهی

دهنده‌لجستیک ستاد انتخاباتی محمد خاتمی را تدارک می‌دید. روز سوم خرداد ۱۳۷۶ همه اینها ثمر داد و سید محمد خاتمی در یک حادثه باور نکردنی به عنوان رئیس قوه مجریه برگزیده شد. حالا این سلام بود که باید تحلیل‌های خود را ارتقا می‌بخشید و با اشاره به مقالات احتیاط آمیز قبلی خود که هر بار با واکنش تند جناح حاکم روبه‌رو شد به یاد جناح حاکم و مردم می‌آورد که اشتباهات و خطاها را درگذشته بارها و بارها نوشته است. این بر خشم‌ها می‌افزود. با انتخاب محمد خاتمی، بسیاری از ناظران حضور موسوی خوئینی‌ها را در مقامات بالای اجرایی قطعی می‌دیدند. در شایعات از او به عنوان معاون آینده رئیس جمهور، وزیر آینده کشور، ارشاد اسلامی و اطلاعات نام برده شد اما اعلام فهرست وزیران پیشنهادی نشان داد که خوئینی‌ها حفظ سلام را ترجیح داده است.

افزودن روزنامه‌های جدیدی که خود را به عنوان نشریات دوم خردادی یا جامعه مدنی معرفی می‌کردند یک چند هم از تیراژ سلام کاست و هم این روزنامه را از زیر فشارها خارج کرد. دیگر سه یا چهار روزنامه صبح نقشی را به عهده گرفتند که سال‌ها سلام به تنهایی به عهده داشت و چنین بود تا زمانی که اطلاعیه وزارت اطلاعات منتشر شد و به نقش تعدادی از عوامل خودسر این وزارتخانه در قتل‌های زنجیره‌ای تایید گذاشت. صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات یک روز پس از آن بود که سلام در یادداشتی، به صراحت نوشت که کسانی از درون نظام دست به این قتل‌ها زده‌اند. با این افشاگری سلام که در این زمان چند ماهی بود نسبت به روزنامه‌های جدید سنگین‌تر و آرام‌تر عمل می‌کرد و گاه به تکرار اخباری اکتفا می‌کرد که در روزنامه‌های دیگر هم دیده می‌شد، بار دیگر وارد صحنه شد و لزوم استعفای دری نجف آبادی نخستین وزیر اطلاعات دولت خاتمی را پیش کشید. اخبار گزارش‌ها و مقالات این دوره از حیات سلام نشانگر آن بود که این روزنامه به اخبار دست اولی از درون دولت ـ و مجلس ـ راه دارد. بار دیگر سلام موضوع حملات تند روزنامه‌های جناح راست قرار گرفت. استعفای دری نجف آبادی نقطه پایان این دوران نبود بلکه افشای راز سعید امامی ـ که به

دنبال خودکشی وی صورت پذیرفت در حقیقت چشم‌ها را عادت داد که در سلام دنبال اطلاعات جدیدی بگردند. معرفی گذشته سعید امامی و محفل همفکران او کاری بود که فقط از عهده سلام برمی‌آمد و این مسیر که فریاد و فغان گروه‌های تندرو و راست را بلند کرد، این بار از طریقی دیگر سلام پایان دهنده دو هفته کار مداوم این روزنامه در مخالفت با طرح اصلاح قانون مطبوعات شد. در سال‌های اخیر هرگز روزنامه‌ای چنین عمل کوبنده‌ای انجام نداده بود. بهت و بغض نمایندگان مجلس در روز بعد و فضایی که ساخته شد تا طرح به تصویب برسد، درجه حرارت رقابت‌های سیاسی را تا اندازه زیادی بالا برد. تمام شهر پر از اخبار و شایعات و حدس و گمان پیرامون نحوه درز کردن این نامه به روزنامه سلام بود. در پایان جلسه مجلس آشکار گردید که وزارت اطلاعات پس از تکذیب خبر سلام، از این روزنامه شکایت کرده است. کمتر از ۲۴ ساعت بعد وزارت اطلاعات شکایت خود را پس گرفت ولی جناح محافظه کار گویا قصد نداشت تا بگذارد این بار صید از قفس بگریزد. بلافاصله استاندار سابق اردبیل، محمدرضا ترقی نماینده مشهد و تنها عضو شورای مرکزی هیات موتلفه که در مجلس حضور دارد و درویش زاده، نماینده تندرو دزفول جای خالی وزارت اطلاعات را پر کردند و دادگاه ویژه روحانیت همزمان با صدور دستور توقیف روزنامه سلام اعلام داشت که شاکیان دیگری هم هستند.

گرچه فضایی که این بار خوئینی‌ها در آن قدم به محل دادگاه ویژه روحانیت گذاشت با دفعات قبلی تفاوت داشت و این را از لبخندهای مشترک خوئینی‌ها و محسنی اژه‌ای هنگام استقبال از او و احترام دادستان به متهم می‌شد دریافت، ولی از قرار، عزم گروه مقابل از همیشه بیشتر جزم شده بود. روزنامه‌ها نوشته بودند که تعطیل سلام و به میدان کشیدن خوئینی‌ها برای جناح مقابل هزینه زیادی در بردارد ولی هنوز کسی نمی‌دانست که شب هنگام حدود ۱۲۰ دانشجوی شهرستانی کوی دانشگاه برای اعلام اعتراض خود در حیاط کوی جمع می‌شوند، شعارهایشان به تندی می‌گراید و ساعاتی بعد حادثه‌ای شکل می‌گیرد

که برای مدتی ایران را در راس اخبار جهان قرار می‌دهد و اغتشاش و آشوب‌هایی در پی‌می‌آورد که در هیجده سال گذشته بی سابقه بوده و به گفته هاشمی رفسنجانی از تمام حوادث پس از انقلاب پیشی گرفته است.

اما آنچه در اتاق دادیار دادگاه ویژه روحانیت گذشت با فضای بیرون قابل مقایسه نبود. خوئینی‌ها در مورد علت چاپ نامه سعید امامی تاکید می‌کرد که به تعمد و به جهت آن که نمایندگان مجلس به ابعاد اصلی تصمیم خود واقف باشند آن را چاپ کرده است. زمانی که دادستان از منبع خبر ـ افرادی که این نامه را در اختیار سلام گذاشته‌اند ـ سئوال کرد مدیر سلام اظهار بی‌اطلاعی کرد و همچنان که عباس عبدی هم به خبرنگاران اظهار داشت که این نامه را کسی که هویت او معلوم نیست برای روزنامه فرستاده، اصرار دادستان کار را به آنجا کشاند که خوئینی‌ها از تلفن روی میز او به روزنامه زنگ زد و مرادویسی سردبیر شب را خواست و از او پرسید نامه چگونه رسیده و اینک کجاست ـ بحث بر سر این بود که آیا مدیر سلام می‌دانسته که نامه محرمانه است یا نه ـ ویسی توضیح داد که نامه از طریق فکس به دفتر روزنامه رسیده است. خوئینی‌ها خود توضیح داد که ساعت ۱۰/۵ شب با بسته شدن صفحه اول روزنامه که تیتر اصلی آن به خبر مربوط به اعراب و اسرائیل اشاره داشت به خانه رفته و درآن جا مراد ویسی به وی خبر داده که نامه‌ای به این مضمون رسیده است، در این زمان خود دستور داده که تیتر اول تغییر پیدا کند و همین خبر جای آن را بگیرد «تیتر و مقدمه را خودم نوشتم و تلفنی برای سردبیر شب خواندم.» دادیار خواستار آن شد که متن فکس را در اختیارش بگذارند. مرادویسی در تلفن برای مدیر خود توضیح داد که پس از تایپ شدن متن نامه ـ با مقدمه خوئینی‌ها ـ آن فکس را روی میز خود گذاشته و نیمه‌های شب به خانه رفته و گویا نظافت‌گر روزنامه صبح آن را دور انداخته است.

خوئینی‌ها پس از دو ساعت حضور در دادگاه، همچنان با احترام از ساختمان خوش منظر و باغچه‌های زیبای آن خارج شد و رفت تا بعدازظهر را به مشورت‌ها و گفتگو با

آشنایان سپری کند. با وجود خاتمی در راس دولت، هاشمی در راس مجمع تشخیص مصلحت و بسیاری از روحانیون برجسته قم که از خوئینی‌ها حمایت می‌کنند و اعضای بانفوذ مجمع روحانیون مبارز اندک نبود، به ویژه که تلاش‌هایی در جریان بود یونسی وزیر اطلاعات را به پس گرفتن شکایت آن وزارتخانه ترغیب کندچند روز بعد علی مزروعی دبیر اقتصادی سلام که در عین حال مشاور اقتصادی رئیس جمهور و رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران است نیز توسط دادگاه انقلاب اسلامی رشت احضار شد. اتهام او «توهین به مقام ولایت و تضعیف شورای نگهبان» گفته شد.

علاوه بر رفت‌و آمدها و کوشش‌های پشت پرده که برای رفع توقیف از روزنامه سلام در جریان بود تفاوتی که توقیف این بار سلام بار دو بارگذشته داشت حضور روزنامه‌های آزاد بود که موضوع را از همان لحظات اول پی گرفتند. در دفعات گذشته‌ای که موسوی خوئینی‌ها به دادگاه ویژه روحاینت رفته بود هیچ خبری از آن به بیرون درز نکرد و همیشه مشکلات با گفتگوی مقامات حل شد، اما این بار فضای عمومی اطلاع رسانی در جامعه عوض شده بود.

توقیف سلام یک واکنش صنفی هم پدید آورد، کارکنان چندین نشریه اعلام داشتند یک روز در اعتراض به این امر قلم‌های خود را زمین می‌گذارند. به دنبال انتشار وسیع خبر اعتصاب یک روزه مطبوعات ـ که روزنامه‌های جناح محافظه کار با آن همراهی نکردند ـ قائم مقام وزارت ارشاد از مطبوعات خواست در این موقع حساس قلم‌ها را زمین نگذارند این در زمانی بود که به نوشته یکی از روزنامه‌ها حتی ۲۰ نفر از کارکنان کیهان هم اعلام کرده بودند «روز سه شنبه برسرکار خود حاضر نمی‌شوند». کیهان این خبر را دروغ خواند و اعلام داشت که خبرنگاران واعضای تحریریه کیهان قصد دارند نسبت به چاپ این خبر کذب به مراجع قضایی شکایت کنند. همراهی با تصمیم روزنامه‌نگاران که انجمن صنفی هم آن را تایید کرد در حال بالاگرفتن بود که خوئینی‌ها به سکوت یک هفته‌ای خود پایان داد و در مصاحبه‌ای با

خبرگزاری جمهوری اسلامی از روزنامه‌نگاران خواست از تصمیم خود منصرف شوند چون شرایط مملکت به گونه‌ای است که لازم است اخبار شفاف و صریح به اطلاع مردم برسد. خوئینی‌ها در واکنش به حوادثی که در پی اعتراض دانشجویان به توقیف سلام در کوی دانشگاه رخ داده بود گفت «ادب اقتضا می‌کند اینجانب نسبت به همه دانشجویان و دانشگاهیان سراسر کشور و به ویژه آنان که در کوی دنشگاه در دفاع از حریم آزادی وحشیانه‌ترین تهاجم خونین را تحمل کردند، ابراز همدردی کنم.» به دنبال این تقاضا روزنامه‌نگاران اعلام داشتند که برای یک هفته اعتصاب خود را کنار می‌گذارند. در زمانی که این گفتگو در جریان بود، ماجرای کوی دانشگاه از حد نخستین تجاوز کرده و به اغتشاش خیابانی انجامیده بود و دیگر نامی از سلام نبود چنان که دو روز بعد در تظاهراتی به دعوت سازمان تبلیغات اسلامی برای راه‌پیمایی در مقابل دانشگاه و اعلام پایان آشوب برپا شده بود نیز دیگر نامی از سلام نبود و بعضی تظاهرکنندگان روزنامه‌های تازه تاسیس صبح را مورد حمله قرار داده بودند. دراین زمان دادگاه مطبوعات نیز در پی مدتی توقف بار دیگر آغاز به کار کرده و در نخستین روز قاضی مرتضوی، شکری سردبیر شب صبح امروز را که برای گفتگوی عادی دعوت کرده بود به زندان انداخت و موج تازه‌ای برای اعتراض جمعی روزنامه‌های مستقل به دست آمدشکری در حالی به زندان افتاد که به تصریح قانون مطبوعات فقط مدیران مسئول در مقابل شکایت‌ها پاسخگویند. تازه قرار است در طرحی که کلیات آن به تصویب رسیده، نویسندگان نیز در مقابل دادگاه مسئول شناخت شوند آیا قبل از تصویب طرح اصلاح قانون، قاضی مرتضوی که برای تصویب آن صلوات فرستاد، عمل به آن طرح را آغاز کرده است، یک احتمال دیگر همان است که ناظران سیاسی از آن سخن می‌گویند: تعطیل هر یک از روزنامه‌هایی که مدیران آن مانند عبدالله نوری، خوئینی‌ها و سعید حجاریان از مقامات رده‌های اصلی حکومتند هزینه‌ای دارد که محافظه‌کاران خطر پرداخت آن را نمی‌خرند اما بازداشت سردبیران آنها کاری کم هزینه است که می‌توان به نتایج

آن امیداوار بود. به زندان افتادن عباس عبدی عضو شورای سردبیری این روزنامه ـ آن هم برای نزدیک به یک سال ـ نخستین اقدام از این دست بود که اینک شکری هم آن را تجربه می‌کند.

تشکیل دادگاه رسیدگی به اتهام مدیر مسئولی سلام که ۱۰ روز بعد از پایان حوادثی رخ داد که سلام در ابتدای آن توقیف شده بود علاوه بر آن که درفضای مهربان و متواضعی اتفاق افتاد از جهت دیگری هم سنت شکنی بود حضور هیات منصفه و علنی بودن این دادگاه اتفاقی بود که برای نخستین بار رخ داد. حضور روح‌الله حسینیان در جمع اعضای هیأت منصفه، با توجه به اتهام سلام ـ افشای نامه سعید امامی ـ و پیوستگی نامه حسینیان با عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای خود موضوع دیگری برای بحث در اختیار مطبوعات گذاشت. اما آنچه این دادگاه را جالب‌تر می‌کرد مسایلی بود که چند روز پس از برگزاری آن رخ داد. چاپ نامه ۲۴ فرمانده سپاه به رئیس جمهوری، در شرایطی که روزنامه مخالف به آن «ایجاد رعب کودتا» نام نهادند، توقیف و محاکمه سلام را در وضعیت دشواری قرار داد. دفتر ریاست جمهوری با توجه به محرمانه بودن نامه فرماندهان سپاه چاپ و پخش آن را ابهام برانگیز خواند و از همان لحظه شباهت این ماجرا به آنچه در مورد سلام اتفاق افتاده بود بحث برانگیز شد، روزنامه‌ها پرسیدند نامه سعید امامی محرمانه‌تر بود یا نامه فرماندهان سپاه به رئیس جمهور» در توضیحات بعدی شباهت‌ها بیشتر شد چرا که روزنامه کیهان ـ یکی از روزنامه‌های منتشر کننده نامه فرماندهان ـ اعلام داشت که فکس دریافت کرده، همان ترتیبی که به گفته مدیر سلام نامه سعید امامی به سلام رسیده بود. در دادگاهی که بنابه شکایت رئیس دادگستری تهران علیه مدیران روزنامه‌های جوان و کیهان برپا شده بود مدیر جوان گفت «به هر حال اگر هم نامه محرمانه بوده، باید سپاه شکایت می‌کرد نه آقای رازینی‌این هم استدلالی بود که در دادگاه سلام مطرح شد «با پس گرفتن شکایت توسط وزارت اطلاعات چه دلیلی دارد که چند نماینده مجلس شاکی شده‌اند.»

به این ترتیب بحث پیرامون تبعیض در قوه قضایی و جناحی شدن قضا یک بار دیگر، آن هم در آخرین روزهای ریاست آیت‌الله یزدی درگیر شدنامه‌ای که دفتر فرماندهی کل سپاه پاسداران به دادگاه مطبوعات که در آن اشاره گردید بود که نامه فرماندهان محرمانه نبوده است، گرچه مدیران روزنامه‌های کیهان، جوان و جمهوری اسلامی را از تعقیب دادگاه رهاند ولی این سئوال باقی را بر جای گذاشت که چرا در مورد سلام چنین نشد. از همین جهت یک روزنامه از حضور مسیح مهاجری مدیر روزنامه جمهوری اسلامی در بین هیات منصفه سلام هم اظهار تعجب کرد چرا که اگر محاکمه مدیر سلام لازم و قانونی باشد، علی‌القاعده باید دادگاه ویژه مدیر روزنامه‌ای که نامه فرماندهان را چاپ کرده را هم در صندلی بنشاند.

اما با تمام این سئوالات، هیات منصفه دادگاه ویژه روحانیت که کسانی مانند سیدمحمود دعایی مدیر روزنامه اطلاعات، مروی و چند تن دیگر در آن حاضر نشده بودند و به نوشته روزنامه‌ها حاضران همگی از طیف مقابل دوم خرداد بودند، در هر سه مورد شکایت، موسوی خوئینی‌ها را مجرم شناخت و رأی به تعطیلی سلام داد روزنامه‌ها در روزهای بعد نوشتند: «روزنامه‌ای که حتی به دوران تسلط و حاکمیت جناح محافظه‌کار رعایت و تحمل شد، در دوران دولت قانونگرا و طرفدار آزادی بیان برای همیشه بسته شد.»

پنج روز پر تلاطم و روز ششم

عصر روز پنجشنبه ۱۷ تیر ماه اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تهران در نشستی تصمیم می‌گیرند در برابر تصویب لایحه مطبوعات و تعطیل روزنامه سلام تظاهراتی ترتیب دهند، اما پیش از آنکه آنان بتوانند تصمیمات خود را سازمان دهند، کوی دانشگاه در خود جوشیده بود. دانشجویان مقیم کوی دانشگاه تهران از ساعت ۲۲ پنجشنبه‌از کوی بیرون زدند و با شعارهایی در انتقاد از مجلس، تا تقاطع آل احمد راه پیمائی کردند و بازگشتند. دکتر کوهی مدیر کوی در این فاصله با کلانتری یوسف آباد تماس گرفت و نیروی انتظامی در محل حاضر شد اما دخالتی در ماجرا نکرد و جریان به آرامی پیش رفت چنانکه دانشجویان هنگام بازگشت به کوی شعار نیروی انتظامی ـ تشکر تشکر سردادند. این حوالی نیمه شب بوده است.

رضا حجتی، عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی می‌گوید وقتی در اخبار نیمه شب شنیده است که وزارت اطلاعات شکایت خود را از روزنامه سلام پس گرفته، شتابان به محل تجمع دانشجویان رفته تا خبر را به آنها برساند. او، دانشجویان را در حال بازگشت به کوی جلو دانشکده فنی، می‌بیند و خبر را به آنها می‌دهد. بین دانشجویان بحث درمیگیرد که با توجه به پس گرفتن شکایت وزارت اطلاعات آیا دیگر تظاهرات و راهپیمائی ضرورتی دارد یا نه؟ جمعیت آهسته آهسته به کوی می‌رسد برخی از آنها که گفته می‌شود حداکثر ۳۰۰ یا

۴۰۰ نفر بوده‌اند، به داخل می‌روند و حدود ۱۰۰ نفر بیرون می‌مانند. این موضوع با ورود نیروهای انتظامی دیگری به فرماندهی سرتیپ احمدی همزمان می‌شود که به محض ورود برخورد تند و خشونت آمیزی نشان می‌دهند. دکتر کوهی مدیر کوی پیش می‌رود و می‌گوید که تظاهرات در حال پایان گرفتن است، لطفاً شما دخالتی نکنید تا ماجرا پایان بگیرد. اما سرتیپ احمدی که ظاهراً در لباس شخصی به مأموریت آمده بود دکتر کوهی را هل می‌دهد و می‌گوید شما اگر می‌خواستید این بساط را جمع کنید، آن را تشکیل نمی‌دادید.

در این زمان به دستور سرتیپ احمدی سی چهل پلیس ضد شورش باتوم به دست به دانشجویان حمله ور می‌شوند و و دانشجویان را که هنوز همگی آنها به داخل کوی نرفته بودند، به باد کتک می‌گیرند. تاج زاده معاون وزیر کشور می‌گوید: این حمله با این هدف صورت می‌گیرد که دانشجویان به داخل بروند ولی درگیری پیش می‌آید و سر و صدا می‌شود و تعداد قابل توجهی از دانشجویان از داخل خوابگاه بیرون می‌آیند جمعیت به ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر می‌رسد و درگیری آغاز می‌گردد. نیروی انتظامی از این سو با باتوم حمله می‌کند و از آن سو دانشجویان به پرتاب سنگ می‌پردازند. ساعت حدود نیم بامداد چنین فضائی بر کوی حاکم بوده است. در این فضا دکتر سلیمانی معاون دانشجوئی دانشگاه به کوی می رسد. از فرماندهان می‌خواهد فرصت بدهند تا مسأله را حل کند. نزد دانشجویان می‌رود و از آنها می‌خواهد به داخل کوی بازگردند. اما دانشجویان مقاومت می‌کنند و می‌گویند به ما حمله شده و تعدادی از ما را مجروح کرده‌اند. نیروی انتظامی باید ابتدا کوی را ترک کند. فرماندهی اما زیر بار نمی‌رود. در این زمان آقای تعالی مدیر کل سیاسی انتظامی استانداری تهران به محل رسید و از دانشجویان خواست که به کوی بازگردند. ولی دانشجویان راضی نشدند. او دانشجویان را در مقابل کوی در خیابان می‌نشاند و برای آنها سخنرانی می‌کند و از آنان می‌خواهد که به تظاهرات پایان دهند. قضیه داشت به خوبی و خوشی پیش می‌رفت که ناگهان سه تیر هوائی شلیک می‌شود، و دانشجویان دوباره تحریک می‌شوند. زحمات

«تعالی» از بین می‌رود. دکتر سلیمانی چند بار پیش فرماندهان می‌رود و از آنان می‌خواهد کوتاه بیایند و فرمان عقب نشینی بدهند تا قضیه تمام شود ولی آنان هم به او و هم به دکتر کوهی توهین می‌کنند. دانشجویان خواستار آنند که ابتدا نیروی انتظامی عقب نشینی کندنیروی انتظامی می‌گوید ابتدا باید دانشجویان به داخل کوی باز گردند.

از ساعت ۲ صبح تیمسار نظری به کوی می‌رسد و پیش از آن که وارد شود دستور می‌دهد یگان شورش، به منطقه اعزام شود. نظری و رضایی (معاون استاندار) تا ساعت ۴ صبح در عین حضور در صحنه به مذاکره و رایزنی می‌پردازند. در این زمان فرمانده انتظامی ناگهان اعلام می‌کند که دانشجویان فقط ۵ دقیقه مهلت دارند به داخل کوی بازگردند و در انقضای مدت دستور ورود نیروهای انتظامی را به داخل کوی می‌دهد و آنها شروع به ضرب و شتم دانشجویان می‌کنند و نیز دانشجویان در مقابل، سه تن از نیروی انتظامی را گروگان می‌گیرند. بعدها فرماندهان نیروی انتظامی گفتند که چون سه تن از اعضای نیرو گروگان گرفته شده بودند، به داخل کوی حمله کرده‌اند، در حالی که بنا به گفته دانشجویان و نیز به گفته کسانی که درباره ماجرا تحقیق کرده‌اند، از جمله تاج زاده معاون سیاسی وزارت کشور، وقتی نیروی انتظامی ساعت ۴ صبح به داخل کوی ریختند، موضوع گروگان گیری پیش آمد.

در این فاصله، وزیر کشور از طریق رضایی از ماجرا با خبر می‌شود و با سردار انصاری جانشین فرمانده نیروهای انتظامی تماس می‌گیرد و دستور می‌دهد که به هیچ وجه وارد کوی نشوند، و کسی تیراندازی نکند و گاز اشک آور هم نیندازند، ولی به گفته تاج‌زاده، نیروی انتظامی بار دیگر در ساعت ۷ صبح با تمرد از دستورات وارد کوی می‌شود.

روزنامه جبهه بعدها به وزیر کشور ایراد گرفت که تا ساعت ۷ صبح در دسترس نبوده و هر بار نیروهای انتظامی خواسته‌اند با او تماس بگیرندپاسخ شنیده‌اند حاج آقا خواب است. حرف های جبهه از آن نظر جالب است که سردبیر آن، ده نمکی در ماجرا حضور داشته و بنابه گزارش یکی از روزنامه ها رهبری عملیات انصار حزب‌الله را بر عهده داشته است که در

تلخ کردن ماجرا نقش موثری داشته‌اند. اما ده‌نمکی روزهای بعد آن گزارش ها را تکذیب کرد و نوشت به علت آنکه دو تن از خبرنگاران جبهه مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند، من به کوی دانشگاه رفتم و تا جائی که توانستم از برادران (حزب‌الله) خواستم که محل را ترک کنند تا نیروی انتظامی بتواند کارهای لازم را انجام دهد. با وجود این گزارش روزنامه ها و هم سخن مقامات، حکایت از آن داشت که گروه‌های فشار عامل اصلی درگیری بوده‌اند. بهاء الدین شیخ الاسلام سخنگوی وزارت کشور گفت‌دانشجویان پس از بازگشت به کوی دانشگاه تهران با حمله تعدادی از افراد که لباس شخصی به تن داشتند و به سمت آنان سنگ پرتاب می کردندروبه رو شدند.

صبح جمعه دانشجویان خبر از کشته و زخمی شدن بسیاری می‌دادنداساساً «شعار ۱۸ تیرما ۱۶ آذر ماست» که روزهای بعد بارها به وسیله دانشجویان تکرار شد، اشاره به کشته ها و زخمی های همان شب دارد اما تاج زاده معاون سیاسی وزارت کشور بعدها روایت دیگری ارائه داد:

«با رسیدن صبح... دو جریان وارد عمل می‌شوند. یکی جریان هایی که سعی می‌کنند از فضای ایجاد شده بهره برداری کنند و خودشان را به عنوان رهبری دانشجویان جا بزنند... عده دیگری هم که سعی داشتند دانشجویان آرام بگیرند. بزرگترین شاهد من برای این مدعا این است که ما شب اول علیرغم همه فجایعی که در کوی انجام می‌شد، هیچ کشته ای نداشتیم اما شب دوم که من آنجا بودم و همه تلاش این بود که دانشجویان را آرام کنم، در همان شب با کلت ۴۵ تیر اندازی صورت می‌گیرد که تاکنون دونفر شهید شده‌اند. یکی همان افسر وظیفه ای که اعلام شد و در پل دختر دفن شد و یکی هم یک جوان ۱۵ ساله. یک سرهنگ نیروی انتظامی هم با همین گلوله فرد ضارب مجروح می‌شود و من یقین دارم کسی که گلوله را شلیک کرده، حتماً به قصد کشت زده... و به قصد اغتشاش...».

به هر روی، بامداد جمعه، تهران در حالی از خواب برمی خاست که کوی دانشگاه

خشمگین، زخمی و غرق در بهت و حیرت بود. دانشجویان یا مصدوم بودند و در راه بیمارستان و یا بدتر از آن روح و روان شان زخم خورده بود. آنان که روانه بیمارستان شدند ـ به روایتی حدود ۵۰ تن که از ناحیه سر و دست آسیب دیده بودند ـ هنوز حتی به صورت سرپایی درمان نشده، به وسیله نیروی انتظامی به جاهای دیگر منتقل و بازداشت شدندتنها کسانی در بیمارستان باقی ماندند که حالشان وخیم بود. اطلاعیه روابط عمومی دانشگاه تهران که همان روز صادر شد رقم بازداشت شدگان را حدود هزار نفر اعلام کرد. آنان که در کوی مانده بودند و احتمالاً اهل اعتراض و تظاهرات هم نبوده‌اند، ناگهان اطراف خود را در وضعی یافتند که مورد هجوم قوم مغول قرارگرفته است. همه شیشه ها شکسته بوددرها یا از جا کنده شده یا خرد شده بود، رختخواب ها را آتش زده بودند و به کتاب ها و جزوه ها هم رحم نکرده بودند، بعضی اتاق‌ها طعمه آتش شده بود و بدتر از همه آن بود که وقتی دانشجویی را از اتاق حتی از طبقه دوم به پایین پرت می‌کردند، یا حسین از ما قبول کن. حرف هایی که روزهای بعد نقل می‌شد حکایت خشونت بی حساب داشت. از قول یک دانشجوی بوسنیایی نقل می‌کردند که صرب ها هرگز با آنان چنین نکرده‌اند. شایع بود که یک دانشجوی پاکستانی را از طبقه دوم به حیاط پرت کرده‌اند و برخی می‌گفتند اگر عراقی ها تهران را اشغال کرده بودند، هرگز با ما چنین نمی‌کردند. شاید رقم خسارت که بعدها اعلام شد بتواند تصویر روشن تری به دست دهد. ۲۴۰۰ تخت شکسته به همراه ۸۰۰ میلیون تومان خسارت‌یک روزنامه‌نگار هنگام نقل این ارقام گفت: فرمانده آن گروه خشن می‌تواند به خود ببالد که زیردستانش توانسته‌اند در آن فرصت اندک این همه خسارت به بارآورند.

دیدن این صحنه ها هر دانشجوی بی تفاوتی را هم به صحنه می‌کشاند و برای تظاهرات روزهای بعد آماده می‌کرد. تازه‌گروه های فشار بی کار ننشسته و در طول صبح جمعه سه بار به کوی ریخته بودند.

پس از اذان ظهر، دانشجویان در مقابل دراصلی کوی دانشگاه نماز جماعت خواندند،

سپس با سر دادن شعار، خواستار آزادی دانشجویان بازداشت شده شدند. در این هنگام چند موتور سوار وابسته به گروه فشار با رفت و آمد از مقابل دانشجویان به معترضان توهین می‌کردند. چند دقیقه بعد جمعی از نیروهای فشار توسط دو دستگاه وانت نیسان در مقابل چشم ماموران به صحنه وارد شدند و با چوب و سنگ و میله های آهنی به دانشجویان و عابران از زن و مرد حمله کردند. هر کس که معترض می‌شد او را با مشت و سیلی و چماق می‌زدند. حدود ۲۰۰ تن در ساعت ۱۴ با پشتیبانی نیروهای انتظامی وارد کوی شدند و به مدت بیست دقیقه دانشجویان را به باد کتک گرفتند. یکی از فرماندهان در این هنگام با استفاده از بلندگوی یک خودرو، از گروه فشار خواست که محل را ترک کنند اما آنان به گفتگو با ماموران پرداختند. در این زمان ماموران ضد شورش گروه فشار را به پایین خیابان هدایت کردند ولی گفتگوی سران آنان با ماموران ادامه یافت. دانشجویان از داخل شعار مرگ بر استبداد سر می‌دادند و این که ۱۸ تیرماه ۱۶ آذر ماست. درگیری های پراکنده از ساعت ۱۰ به بعد نیز ادامه داشت و دانشجویان در مقابل درکوی چند حلقه لاستیک آتش زدنددانشجویان با دادن شعارهایی خواستار استعفای لطفیان فرمانده نیروی انتظامی می‌شوند و همچنین خواستار استعفای روسای دانشگاه‌ها و وزیر علوم در اعتراض به وضع پیش آمده.

بنا به پاره‌ای گزارش ها برخی دانشجویان بازداشت شده عصر همان روز جمعه در مقابل درکوی آزاد شدند که روی بدن آنها آثار ضرب و جرح دیده می‌شد.

در جانب دیگر، ساعت ۳ بعد از ظهر درشورای تامین استان، موضوع دانشگاه مورد بررسی قرار داشت. تاج زاده می‌گوید قائم مقام وزارت اطلاعات اصرار داشت که افرادی مثل ما که احتمالاً برای دانشجویان شناخته شده هستیم، به کوی دانشگاه برویم و مساله را همان جا حل کنیم. من و دکتر فرهادی و دکتر معین و موسوی لاری همگی بعدازظهر به کوی دانشگاه رفتیم.

در ابتدای ورود وزیر کشور، دانشجویان که تصور می‌کردند او بر نیروهای انتظامی

تسلطی ندارد، شعار می‌دادند، وزیر کشور ما ـ اقتداراقتدار. با وجود این جو دانشگاه یکپارچه به نفع او نبود و هنگامی که او دانشجویان را به آرامش دعوت می‌کرد شعارها علیه او تند شد: وزیر بی کفایت، استعفا، استعفا. جو علیه او آنقدر شدید شد که او نتوانست به راحتی سخن بگوید و در میان هیاهو، عمامه از سرش افتاد و عکاسان که فرصت مناسبی یافته بودند، وقتی خواستند در آن حالت عکسی از او بگیرند، یکی از محافظان دست خود را مقابل دوربین ها گرفت و مانع آنها شد. وزیر کشور ناچار شد از راه رفته بازگردد، ولی این حرکت دانشجویان سبب نشد که روزهای بعد، او جانب آنها را رها کند.

دانشگاه عصبانی بود اما چندان زخم خورده بود و چنان فاجعه ای بر او گذشته بود که مقامات هم نمی‌توانستند از همدلی با آن خودداری و سکوت پیشه کنند. برادر خاتمی در جمع دانشجویان حضور یافت‌دانشجویان با فریاد خواستار حضور خاتمی در دانشگاه شدند اما خاتمی تا به‌آخر خود را از جریان برکنار نگه داشت و هیچ گاه خود در دانشگاه حضور نیافت. لابد مصلحت چنین اقتضا می‌کرد. روز بعد، دفتر تحکیم وحدت که با سازمان یافتگی و میانه‌روی، رهبری جنبش دانشجویی را به دست گرفته بود در اعلامیه‌ای حوادث ۱۸ تیر کوی را با ۱۶ آذر ۳۲ مقایسه کرد: «عاملان دین فروش این فاجعه، سال‌هاست که به نام دین و اسلام و ولایت پنجه بر رخسار آزادی می‌کشند و مسئولان امر جز سکوت و تماشا هیچ رسالتی احساس نمی‌کنند».

اما مسئولان این بار سکوت نکرده بودند. همان روز جمعه وزیر علوم در اعتراض به فجایع به بار آمده استعفا کرد و خطاب به خاتمی نوشت «از آن جا که علیرغم تلاش‌های فراوان از نیمه‌شب گذشته برای کنترل و مهار این اقدام‌ها، هیچ ثمری بر آن ندیدم، لذا به دلیل پاسخگو نبودن در برابر وظایف الهی، مسئولیت‌های قانونی و مظلومیت و بی‌پناهی فرزندان ملت و... استعفای خود را تقدیم می‌دارم.» استعفا به وزیر علوم محدود نشدهیات رئیسه دانشگاه تهران و روسای همه دانشگاه‌های تهران ـ البته به استثنای آقای جاسبی،

رئیس دانشگاه آزاد که چندی پیش خود در مقابل دانشجویان قرار گرفته بود ـ و هیات نمایندگی رهبر انقلاب در دانشگاه تهدید به استعفا کردند. تاج‌زاده نیز به دانشجویان گفت که «یا ما ریشهٔ این فتنه را در می‌آوریم، یا استعفا می‌کنیم» و ده روز بعد در برابر سوال خبرنگاری گفت «الان هم عرض می‌کنم اگر من نتوانم ریشه این فتنه را در بیاورم، حتماً استعفا می‌دهم. این جنایت توسط هر کس انجام شده باشدباید پاسخگو باشد، من ایستاده‌ام تا ریشه این ماجرا را در بیاورم و لذا جا خالی نمی‌کنم برای کسانی که خیال می‌کنند ما ترسیدایم یا می‌خواهیم از مسئولیت شانه خالی کنیم. بنده هستم و تمام گروه‌های فشار که به دانشجویان حمله کردند باید محاکمه علنی بشوند. فرماندهان باید توضیح بدهند که به چه دلیل این نیروها را به کوی اعزام کرده و این ضرب و شتم وسیع و گسترده اتفاق افتاده، چه دستی در تلاش بوده، بحران برای کشور بسازد. من الان اعلام می‌کنم اگر این حادثه بخواهد ریشه‌یابی نشود و تا ته قضیه نرود، من استعفا می‌دهم.» به غیر از تاج زاده، علی ربیعی از معاونان اولیهٔ وزارت اطلاعات و مدیر مسئول روزنامه کار و کارگر نیز در جمع دانشجویان به آرام کردن آنان مشغول بود.

علاوه بر پاره‌ای از مقامات مسئول، برخی نمایندگان هم از همان صبح جمعه خود را به کوی رسانده بودند. غفوری‌فرد راکه از اعضای شناخته شده جناح راست است، دانشجویان حتا به میان خود راه ندادند و این دستمایه خبرنگاری شد که در طول راه هنگام بازگشت ـ از او بپرسد نماینده‌ای راکه ظاهراً با رای مردم انتخاب شده، چگونه است که دانشجوایان به میان خود نمی‌پذیرند؟ فاطمه کروبی هم صبح جمعه به کوی رفته بود پس از حدود سه ساعت بازدید، از دانشجویان خواسته بود که آرامش خود را حفظ کنند و به داخل کوی بازگردند اما کسی حرف او را نپذیرفته بود. کورش فولادی نمایندهٔ مردم خرم‌آباد را دانشجویان کم و بیش تحویل گرفته بودند و او برای آنان سخن گفته بود. فائزه هاشمی چند بار به کوی رفته بود تا با دانشجویان سخن بگوید اما به زحمت موفق شد.

اما نمایندگان شورای شهر که روزهای بعد به کوی سر زدند و رویهمرفته مورد توجه دانشجویان قرار داشتند. هادی خامنه‌ای و محتشمی مشاوران رئیس جمهور هم توانستند با دانشجویان سخن بگویند، اما در این میان دکتر معین، وزیر علوم، خود را صمیمانه‌تر از دیگران نشان داد.

وزیر علوم همان روز جمعه اعلامیه‌ای صادر کرد و حمله را توطئه‌ای از پیش طراحی شده تلقی کرد: «نمی‌توان به سادگی پذیرفت که این حادثه‌بخشی از یک برنامه حساب شده با انگیزهٔ به آشوب کشاندن کشور توسط برخی نیروهای بود که چند ماه پیش به قتل‌های زنجیره‌ای دست یازیده‌اند که هنوز هم حقایق مربوط به آن برای مردم افشا نشده است.

در اعلامیه وزارت علوم نکات برجستهٔ دیگری نیز به چشم می‌خوردآن اعلامیه نیروهای انتظامی را متهم می‌کرد که عمداً کار را به فاجعه کشانده‌اند: «در آخرین ساعات پنجشنبه شب، تظاهرات دانشجویان در مقابل کوی، در حالی که با مدیریت مسئولان دانشگاهی رو به اتمام بود، با مداخله خشونت آمیز نیروهای انتظامی به حادثه‌ای تلخ و تأسف بار تبدیل شده که در نوع خود بی‌نظیر است.» این مضمون بعدها به وسیله سلیمانی معاون دانشجویی تکرار شد. او گفت حرکات دانشجویان صددرصد طبیعی و بنا به رویه گذشته قابل حل بود اما نیروهای انتظامی مانع شدند.

ازبامداد شنبه تا پایان روز دوشنبه، دانشجویان دانشگاه را در تسخیر خود داشتند، نیروهای انتظامی به دستیاری گروه‌های فشار چنان فجایعی به بار آورده بودند که به آنها دستور داده شده بود دانشجویان را به حال خود بگذارند و بیش از ۱۰۰۰ متر به آنها نزدیک‌تر نشوند. شنبه همچنین نخستین روزی بود که دانشجویان می‌توانستند درد خود را با مردم در میان بگذارند. روزنامه‌ها منتشر شده و وقایع را به گوش مردم رسانده بودندپیش از آن خبرها کم و بیش از رادیو و تلویزیون ایران رسیده بود.

شنبه همچنین روز عزای دانشگاه بود. تصور می‌شد تعداد زیادی کشته شده‌اند، بنابراین

دفتر تحکیم وحدت اعلام کرده بود دانشجویان در جلسه امتحان حاضر نشوند و در دانشگاه تهران اجتماع کنند. یک هفته عزای عمومی اعلام شد و دانشجویان در سردرد دانشگاه جمع شدند و اندک اندک مردم به آنان پیوستند. جمعیت هر دم افزون شد و تحصن کنندگان در داخل دانشگاه گرد آمدند و تریبون آزاد تشکیل دادند. تظاهرات و تحصن تا ساعت سه بعدازظهر ادامه یافت و در آن موقع اعلام کردند که سه ساعت به شورای امنیت ملی فرصت می‌دهند تا خواست‌های آنان را برآورده سازندتحصن موقتاً تعطیل شد. دانشجویان خسته از دو سه شبانه روز بیداری و کم غذایی به سمت کوی رفتند. برخی با وسایل نقلیه و برخی با پای پیاده. آنان که پیاده حرکت کرده بودند، رفتن دسته جمعی‌شان شکل تظاهرات گرفت و چون به خیابان فاطمی رسیدند به سمت وزارت کشور پیچیدند. در اینجا دانشجویان دانشگاه آزاد به آنها پیوستند چنان که در طول روز دانشجویان دانشگاه‌های دیگر پیوسته بودند.

در طول مسیر، دانشجویان شعارهای تندی علیه برخی مسئولان سردادند و روزنامه‌های کیهان و رسالت را همدست عاملان فاجعه معرفی کردند. گه گاه نیز با شعار خاتمی واکنش، واکنش خواستار عکس العمل رئیس جمهوری در برابر حوادث دو روز گذشته شدند.

خاتمی البته واکنشی نشان نداد و مورد انتقاد روشنفکران نیز واقع شداما شورای امنیت ملی که خاتمی ریاست آن را برعهده دارد ـ اعلامیه داد. اعلامیه‌ای که در آن برآوردن درخواست‌های دانشجویی وعده داده شده بود و مهم آن که به تایید رهبر انقلاب نیز رسیده بود.

دبیرخانه شورای امنیت ملی نخست با دانشجویان همدردی کرده و سپس گفته بود که گروه ویژه‌ای را برای تحقیق دقیق ماجرا تعیین کرده و مقام دستور دهنده نیروی انتظامی را عزل کرده است مقصود سرتیپ احمدی بود که روزنامه‌ها نام او را نوشتند.

اعلامیه شورای امنیت ملی همچنین اعلام می‌داشت که کلیه بازداشت شدگان آزاد

شده‌اند و دبیرخانه شورای امنیت ملی، گروهی را برای پیگیری و رسیدگی به مجروحان حادثه تعیین کرده و ترتیب مداوای فوری آنان را داده است.

شورای امنیت ملی سپس از دانشجویان خواسته بود که آرامش خود را حفظ کنند تا این شورا بتواند حادثه تاسف بار را به طور قانونمند پی‌گیری کند.

گذشته از اعلامیه شورای امنیت ملی اعلامیه آیت ا.. صانعی و آیت ا.. اردبیلی نیز که با دانشجویان همدردی و حادثه دانشگاه را محکوم کرده بودند قوت قلبی برای دانشجویان شد. آیت ا.. صانعی در اعلامیه خود گفته بود که گفته می‌شود چند نفر از دانشجویان عزیز به شهادت رسیده‌اند، خدا کند درست نباشد والا همه ما در مقابل خون یک انسان عادی چه رسد به چند دانشجو و متعلم علی سبیل النجاة مسئولیم و باید پاسخگوی ملت شریف و خانواده‌های داغدارشان باشیم. نیز تاکید شده بود که اگر خدای ناخواسته قضیه شهادت دانشجویان درست باشد مطالب و مسائل دیگری هست که اگر خداوند توفیق داد به عرض ملت بزرگ ایران خواهم رساند.

در اعلامیه آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز آمده بود که تا دیر نشده است طراحان و مجریان حادثه هجوم به خوابگاه دانشگاه‌باید شناسایی و به محاکم قضایی تحویل شوند

اعلامیه‌های صادر شده از جانب دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بسیار زیاد بود اما جا دارد از بیانیه شورای نمایندگان مقام معظم رهبری نیز یاد شود که در آن شکستن حریم دانشگاه و نادیده گرفتن کرامت دانشجویان محکوم و از این بابت ابراز تاسف شده بود.

یکشنبه روز دیگری شد. جنبش دانشجویی به مثابه حرکتی پیشاپیش جنبش مردمی اوج می‌گرفت. دولت و نظام از یک سو از طریق مصاحبه در رادیو و تلویزیون سعی در فرو نشاندن آتشی داشتند که بخشی از نیروهای خودسر افروخته بودند و از سوی دیگر دانشجویان سراسر کشور به کمک جنبش دانشجویی می‌آمدند.

بعدازظهر یکشنبه کوی دانشگاه تهران بیش از همیشه ملتهب بود. در خیابان کارگر،

گروهی از دانشجویان با تکه پارچه‌ای صورت خود را پوشانده بودند تا در عکس‌ها شناخته نشوند. نیروی انتظامی و شبه نظامیان حضور نداشتند اما، صحنه از نیروهای امنیتی خالی نبود. مردم پیاده‌روها را پر کرده بودند و در داخل خیابان نیز عبور و مرور اتومبیل‌ها قطع شده بود. برخی از دانشجویان با صورت‌های بسته بالای بام کوی یا در ساختمان‌های مقابل کشیک می دادند.

گروهی از دانشجویان دانشگاه‌های علم و صنعت و امیرکبیر و آزاد که برای اعلام حمایت آمده بودند در مقابل در اصلی کوی شعارهایی را دایر بر محکومیت نیروی انتظامی سرمی دادند و دانشجویان را به ترک کوی و راه پیمایی دعوت می‌کردند. در برابر شعارهایی که دانشجویان را به ترک کوی دعوت می‌کرد، دانشجویی از میان متحصنین، پشت میکروفن قرار گرفت و از بقیه خواست تا به داخل کوی بروند. این دعوت با عکس العمل منفی دانشجویان روبه‌رو شد. آنان با سردادن شعار «چوب و چماق و چاقو دیگر اثر ندارد ـ به مادرم بگویید دیگر پسر ندارد.» بار دیگر خواستار راه‌پیمایی بودند. اما سرانجام منطق دانشجویان داخل کوی چربید.

پیش از آن که تریبون آزاد تشکیل شود عبدالله نوری رئیس شورای شهر در جمع دانشجویان سخن گفت. او از دوم خرداد یاد کرد و جنبشی که به نحوی مسالمت آمیز برای کسب آزادی حرکت کرده است. به حمله گروه‌های غیر قانونی اعتراض کرد و گفت وقتی خشونت‌طلبان صددرصد آزاد هستند، پیش آمدن چنین حوادثی عجیب نیست. یک مشت هرج و مرج طلب آزادند، یک مشت افراد ناشناخته، ناشناس و یا شناخته شده‌ای که قرار نیست معرفی شوند آزادند و آنگاه عده‌ای طرح می‌کنند که آزادی باید در چارچوب ارزش‌های اسلامی باشد. ای کسانی که مطرح می‌کنید آزادی باید در چارچوب ارزش‌های اسلامی باشد آیا این آزادی که آمدند دانشگاه را به این صورت درآوردند در چارچوب ارزش‌های اسلامی است؟

«بسیاری آقایان که مدافع ارزش‌ها هستند، به طیف مقابل خود هر روز انگی می‌چسبانند. یک روز لیبرال، یک روز منافق یک روز سکولار، یک روز چه... پس آنها که این نوع کارها را دنبال می‌کنند ـ اشاره به حوادث دانشگاه ـ چی اند به کجا و کی وابسته‌اند؟ کی باید با آنها برخورد شودبناست تا کجا مصالح نظام وانقلاب بابت آزادی این افراد لطمه ببیند؟ آیا با این افراد رودربایستی هست؟ مشکلی هست؟ قرار و مدار پشت پرده‌ای هست؟ قضیه چیست؟ چطور است که اگر روزنامه ای مثل سلام از آدمی که خودتان می‌گویید با محافل بیگانه در ارتباط بوده، مطلبی چاپ کند بر خلاف نظام و مصالح آن عمل کرده، یا اگر دانشجویی خواست اعتراض کند، واکنش این است. این مصلحت نظام است؟ این که اکثر روزنامه های جهان صفحه اول شان را به حوادث کوی دانشگاه تهران اختصاص دهندمصلحت نظام است؟ کی می‌خواهد برخورد شود؟ تا کی بناست ما بار این خشونت را برای این نظام مظلوم تحمیل کنیم؟ چه کسی باید به فریاد برسد؟ من همین جا عرض می‌کنم خدمت مسئولان کشور که مردم تشخیص دارند، مگر قبل از دوم خرداد ما روزنامه داشتیم؟ همین یک روزنامه سلام بود. به فرض این که این چند روزنامه هم بسته شد «آیا مردم قلب و فهم و شعورشان را می‌گذارند در اختیار شما؟»

مردم گروه گروه برای دیدار از خرابی های دانشگاه وارد کوی می‌شدند. در داخل کوی متحصنین، تریبون آزاد گذاشتند. هر کس از دانشجویان که حرفی داشت پشت تریبون می‌رفت. دانشجویان دانشگاه های دیگر حمایت خود را اعلام می‌کردند و خبرهای مربوط به دانشگاه خود را می‌دادند. یک دختر دانشجو به نمایندگی از سوی دانشجویان دانشگاه آزاد دانشجویان متحصن را به راه‌پیمایی خواند تا به گفته او مردم از آنچه در کوی گذشته، آگاه شوند. دانشجویان تکبیر گفتند و تایید کردند اما دانشجوی دیگری پشت میکروفن رفت و دانشجویان را به ماندن در کوی دعوت کرد. او گفت که برای رسیدن به خواست ها به آمار و طلاعات دقیق نیاز هست و با هیجان کاری از پیش نخواهد رفت. دانشجویان آرام

نگرفتندتاکید او بر ادامه حرکت اعتراض آمیز تا رسیدن به همه خـواست‌هـا نـیزنتوانست دانشجویان را آرام کند و گروهی همچنان فریاد می‌کشیدند تظاهرات، تظاهرات. مهم ترین شعارهای آن روزکه در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده به نیروی انتظامی و مجلس بر می گشت‌گرفتن اندیشه ـ با توپ و تانک نمی‌شه، عاملان جنایت تا خودکشی نکرده، اعدام باید گردد. ناطق نوری نمی‌خوایم ـ مجلس زوری نمی‌خوایم، مجلس بـی‌کفایت، انـحلال انحلال. اما شعارهای روز بعد چنان که همان روزنامه یاد کرده به آقای یـزدی رئـیس قـوه قضاییه هم رسید: مرگ بر یزدی، مرگ بر استبداد، اسلام طالبانی نابود باید گردد، فـرمانده آدمکش اعدام باید گردد و...

باری، در این هنگام یکی از دانشجویان راه دیگری جست و گفت برای ادای احترام بـه شهیدان کوی یک دقیقه سکوت کنند. آنگاه یکی از دانشجویان جمعیت رابه شنیدن نتیجه ملاقات با مقام رهبری دعوت کرد. دکتر معین، دکتر فرهادی و باقریان ـ معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان امور اداری و استخدامی ـ به ملاقات رهبر رفته بودند. گفته شد این گروه در ملاقات با مقام رهبری حوادث کوی را کاملاً شرح کرده‌اند و همه شعارها را بدون تعارف با او در میان گذاشته‌اند، و ایشان با اشاره به حادثه آفرینان گفته‌اند «اینها از من نیستند».

فریاد راه‌پیمایی ـ راه پیمایی بار دیگر از سرگرفته شد. عده‌ای در حمایت از تظاهرات گفتند می خواهند ما را در اینجا حبس کنند تا نیروهای انتظامی و گروه‌های فشار وارد کار شوند، و چون راه فراری نیست همه را لت و پار کنند. اعضای دفتر تـحکیم وحـدت کـه گردانندگان جلسه بودند، نتوانستند در مقابل میل جمعیت به بیرون زدن از کوی مقاومت کنند. ناچار گفتند تا ساعت سه بعدازظهر مـی‌مانیم، اگـر پـاسخ مـناسب داده نشـدخارج می‌شویم.

صدای اعتراض‌گرها بالا گرفت، در نتیجه مهلت انتظار به دو بعدازظهر تـقلیل یـافت و راهپیمایی به بعد از برگزاری نماز ظهر و عصر موکول گردید.

اعتراض پیاپی برخی از دانشجویان، یکی از دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت راوامی دارد تا جمعیت رابه اعلام پایان تحصن تهدید کند. و می‌گوید در صورت ادامه این وضعیت دفتر تحکیم خود راکنار خواهد کشید. وی آنگاه از خطری که در کمین دانشجویان قرار دارد سخن می‌گوید و بیرون رفتن از کوی را یک دام تلقی می‌کند و قول می‌دهد حرکت اعتراضی را ادامه خواهند داد البته نه با ریختن به خیابان‌ها، این دانشجو می‌گوید: می‌خواهند در شهر آشوب کنند ـ پمپ بنزین آتش بزنند ـ به بانک‌ها حمله کنند. آیا راضی می‌شوید این فجایع به نام دانشجو تمام شود. ما همین جا می‌مانیم و از همین راه به خواسته‌های خود می‌رسیم.

این سخنان آرامش کوتاه مدتی برقرار می‌سازد. ولی بار دیگر فریاد تظاهرات ـ تظاهرات از میان جمعیت اوج می‌گیرد و در پی آن شعارهای تندی از گوشه و کنار بلند می‌شود.

در میان شعارهای مختلف این خبر از بلندگو پخش می‌گردد که دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی روز دوشنبه با لباس سفید در بیمارستان شریعتی دست به تحصن خواهند زد. و پس از آن متن استعفای دکتر ظفرقندی رئیس دانشگاه علوم پزشکی خطاب به وزیر بهداشت و درمان را می‌خوانند. سپس خبر تحصن استادان دانشگاه تهران در مسجد دانشگاه در روز دوشنبه (فردا) به اطلاع می‌رسد و جمعیت یکصدا با شعار استاد انقلابی تشکر ـ تشکر به حمایت از این اقدام می‌پردازند.

در چنین فضایی اعلام می‌شود که مهندس عزت‌الله سحابی برای سخنرانی در جمع دانشجویان به کوی آمده است. در همان زمان در گوشه دیگر شهر، در میدان ولی‌عصر، عده‌ای از دانشجویان به تظاهرات مشغول بودند. این تظاهرات که در آن شعارهای تند داده شد، نقطه آغاز درگیری‌های درون شهری و شورش روزهای بعد بود.

عقربه‌های ساعت سه بعدازظهر را نشان می‌دهد. هیجان و گرمای هوا جمعیت جوان را بی‌تاب کرده است. جمعیت بیرون کوی از آمدن فائزه هاشمی سخن می‌گوید. وی به همراه

چند تن از همراهان زن در حالی که به شدت از سوی ماموران انتظامات دانشجویی حفاظت می‌شود از چند خیابان پایین‌تر از در اصلی کوی به محل تجمع نزدیک می‌شود. مرد میان سالی فریاد می‌زند بوی سازش می‌آید، او را راه ندهید. فائزه می‌گوید تنها برای بودن در میان دانشجویان و ابراز همدری با آنان به کوی آمده است.

جمعیت بار دیگر به چندگروه تقسیم شده‌است. عده‌ای موافق گروهی به شدت مخالف، عده‌ای بی‌تفاوت و برخی نیز بر این باور که هرکس باید حرفش را بزند. در میان همهمه‌ها و شعارها فائزه از در کوی گذشت و به جمع پیوست.

در تمام مدتی که دانشجویان در این محل تجمع کرده‌اند، مردم با آوردن آب و یخ و نوشابه، بیسکویت، نان و کیک، گرسنگی و تشنگی آنان را چاره می‌کنند. در زیر آفتاب نیمروزی بساط یک بستنی فروش که گروهی با تردید او را زیر نظر دارند و برخی با اشاره او را به عنوان مامور برانداز می‌کنند، به کار خود مشغول است و بستنی می‌فروشد.

عقربه ساعت به چهار نزدیک می‌شود، جمعیت حاضر نیست در کوی بماند. برخی راهپیمایی به سوی مقر ریاست جمهوری را طالبند، عده‌ای صدا و سیما و تنی چند نیز راهپیمایی به سمت آزادی را پیشنهاد می‌کنند تا به تماشاچیان مسابقه تیم‌های فوتبال پیروزی و استقلال ملحق شوند. و در این کش و قوس به در بزرگ کوی هجوم می‌آورند. در به یکباره بر اثر فشار باز می‌شود و جمعیت به خیابان می‌ریزد. اما پس از طی مسافت کوتاهی به توصیه برخی دانشجویان به کوی باز می‌گردد و آرامش نسبی برقرار می‌شود.

باکنترل جمعیت به تدریج دانشجویان روی زمین می‌نشینند و جایگاه برای سخنرانی آماده می‌گردد. در بیرون بحث و جدل همچنان در دسته‌های کوچک ادامه می‌یابد. جوانی به یکی از دانشجویان که با یک پارچه سه گوش مشکی صورتش را پنهان کرده نزدیک می‌شود و پیرامون ادامه تحصن یا راهپیمایی بحث درمی‌گیرد. با بالاگرفتن این گفتگو چند نفر دیگر به جمع می‌پیوندند. بحث‌ها تندتر می‌شود. دانشجویان از جوان می‌خواهند به سه شبانه روز

بی‌خوابی و بی‌غذایی متحصنین و شکنندگی روحیه و اعصاب آنها توجه داشته باشد و روحیه آنها را تضعیف نکند‌بحث با میانجی‌گری دیگران پایان می‌گیرد. در حالی که سخنرانی‌ها در محوطه کوی در کمال آرامش ادامه دارد.

حدود ساعت ۷ بعدازظهر حجت‌الاسلام هادی خامنه‌ای به همراه حجت الاسلام محتشمی در جمع متحصنین حاضر می‌شوند. آخرین فرد مسئولی که در خوابگاه حضور می‌یابد دکتر معین است که مانند دانشجویان با دانشجویان می‌نشیند.

او با دانشجویان به صحبتی خودمانی پرداخت، با آنان به زبان خود آنان سخن گفت. «این وضع برای من به عنوان یکی مجری قابل تحمل نیست. این حادثه برای من هم یک نقطه عطف است تا مسائل و شرایطم را مجدانه مطرح کنم. اگر توجهی شد که دوباره در خدمتتان خواهم بود، در غیر این صورت معذور هستم. نه برای این که از مسئولیت فرار کنم بلکه به عنوان فردی که احساس مسئولیت کند و مجموعه شرایط را در نظرمی‌گیرد و اگر ببیند شرایط غیرمنطقی است، زیر بار نمی‌رود. بنده به تک تک شما افتخار می‌کنم. به صداقت و شهامت شما افتخار می‌کنم و از شما کمک می‌خواهم تا در یک چارچوب منطقی و قانونمند بتوانیم مسائل را حل کنیم. این مساله فقط یک مساله دانشگاهی و آموزش عالی نیست، مساله ملی ماست. به همین جهت به کمک هم باید یک راه حل منطقی و قانونمند پیدا کنیم.»

معین به دانشجویان گفت نمی‌توان در یک جمع هزار نفری دنبال راه حل منطقی و قانونمند بود. باید در جمع محدودی که منتخب و مورد اعتماد شما باشند، این کار را کرد. این افراد را انتخاب کنید. ما هم در خدمت شما خواهیم بود.

نطفهٔ شورای منتخب متحصنین در همین دیدار وزیر علوم بسته شد. از همین جا بود که دانشجویان به فکر انتخاب شورای متحصنین افتادند و جمعی را از دانشگاه‌های مختلف انتخاب کردند ومسئولیت از شانه دفتر تحکیم وحدت برداشته شد.

معین صمیمانه‌تر از آن سخن می‌گفت که دانشجویان بتوانند نادیده‌اش بگیرند: «بنده قول می‌دهم تا راس هرم مدیریت نظام، مسائل را همراه شما پیگیری کنم. سعی کنیم از آنچه گرد ما پدید آمده حداکثر استفاده را ببریم. اجازه ندهیم از فاجعه‌ای که بر ما تحمیل شده، فاجعه‌های دیگری بر کشور تحمیل شود. من نام آنچه را که پیش آمده قطعاً پروژه می‌گذارم. زیرا ادامه پروژه‌های قبلی است. این توطئه می‌دانم که فقط ما را هدف نگرفته است، ابعادش خیلی گسترده‌تر از دانشجویان و آموزش عالی کشور است فرصت‌طلبها و موج سوارانی هستند که از همین موقعیت می‌خواهند استفاده کنند ما باید حداقل، بازی نخوریم. اگر بوی توطئه‌ای استشمام می‌کنیم ـ که می‌کنیم ـ افرادی را که می‌خواهند سوار موج شوند، از جمع خود خارج کنیم. من حرفی ندارم، اگر شما دارید، من آماده‌ام.»

یکی از دانشجویان خواست‌های متحصنین را مطرح می‌کند:

۱ ـ اظهار نظر صریح و شفاف مقام رهبری درباره حمله گروه‌های فشار به مراکز دانشگاهی

۲ ـ محاکمه علنی و سریع گروه‌های فشار و فرماندهان و عوامل حمله کننده به کوی دانشگاه (نه مانند قتل‌های زنجیره‌ای که ماه‌ها طول کشیده)

۳ ـ ما جداً به وضعیت ارائه این برنامه (حوادث اخیر) در صدا و سیما معترضیم و خواهان تجدید نظر در سیاست کلی صدا و سیما هستیم

۴ ـ حل معضل همیشگی ما یعنی حمله گروه‌های فشار به دانشگاه. ما خواهان تضمین آقای خاتمی و وزیر کشور برای ایجاد فضای امن در دانشگاه‌ها هستیم.

یکی از دانشجویان فوق لیسانس پشت تریبون می‌رود و می‌گوید با توجه به آمادگی‌های وزیر علوم، چند نماینده از طرف خودتان انتخاب کنید تا مسائل را با او مطرح کنند و پاسخ بگیرند.

دانشجویی پشت تریبون می‌رود و می‌پرسد اگر روش‌های قانونی به بن‌بست رسید

تکلیف ما چیست؟ همان طور که پرونده حمله به آقای نوری و مهاجرانی و هادی خامنه‌ای در مسیر قانونی به بن بست رسیدشواری امنیت ملی که در چنین جوی این طور پاسخ می‌دهد، در شرایط دیگر اصلاً پاسخ نخواهد داد.

گروهی تایید می‌کنند و بحث در می‌گیرد. معین دوباره وارد بحث می‌شود و می‌گوید «ما باید سعی کنیم راه حل قانونمند به نتیجه برسد. بنده عرض می‌کنم علیرغم سوء سابقه‌ای که در قول دادن و عمل نکردن هستبا هم پی‌گیری می‌کنیم تا به نتیجه برسد.

یکی می‌گوید جناب وزیر...

معین می‌گوید خواهش می‌کنم به من جناب وزیر نگویید. من معین هستم، معین بگویید. اگر با هم حرکت کردیم و به هر دلیلی به اهدافمان نرسیدیم، می‌توانیم بعد با هم...

یکی پشت میکروفن قرار می‌گیرد: من به عنوان یک آزاده جانباز اعلام می‌کنم در قید و بند هیچ کس نیستم. من به وزیر می‌گویم از صبح میکروفن دست دفتر تحکیم وحدت بوده، اگر قرار است نمایندگانی انتخاب شوند باید از همه تشکل‌ها باشند. معین می‌گوید من در خدمت شما هستم، به طرف مسجد برویم و نماز بخوانیم. من تا صبح با شما هستم.

اما یکشنبه تنها روز دیگری در تهران نبود. از شهرستان‌ها خبرهای بدتری می‌رسید. دانشگاه تبریز مانند اغلب دانشگاه‌های کشور به هواداری از دانشگاه تهران برخاست اما تظاهرات دانشجویان با درگیری نیروی انتظامی و گروه‌های فشار به خون نشست و در این میان به غیر از طلبه‌ای که کشته شد ـ جواد فرهنگی ـ گروه کثیری زخمی و دستگیر شدند.

درگیری که از دانشگاه به خیابان‌های اطراف رسید بازار تبریز تعطیل شد و گروهی از مردم به هواداری از دانشجویان یا از سر کنجکاوی به خیابان‌ها ریختند. بعدازظهر یکشنبه خیابان امام خمینی و چهار راه آبرسانی شاهد درگیری‌های شدید دانشجویان با انصار حزب‌الله بود، گفته شده است که درواقعه تبریز به ده‌ها بانک و دفاتر هواپیمایی خسارت وارد آمده و چند دستگاه اتومبیل صدمه دیده است. روز بعد یکی از دانشجویان دانشگاه

تبریز به خبرنگاران گفت که در جریان تظاهرات بیش از ۳۰ تن به شدت زخمی شده‌اند زیرا آنان خیال می‌کردند که تیراندازی با فشنگ‌های مشقی است، در حالی که بافشنگ‌های جنگی بود. معلوم می‌شود از پیش درباره تبریز تصمیم گرفته بودند که به هر قیمت تظاهرات دانشجویی را سرکوب کنند.

جز تبریز دانشگاه‌های اصفهان، شیراز، مشهد و رشت نیز به حمایت از دانشگاه تهران برخاستند اما درآن شهرها کار تظاهرات به آرامی پایان یافت و مشکلی پدید نیامد.

دوشنبه، در واقع آخرین روز ماجرا بود. صبح روزنامه‌های طرفدار دوم خرداد که در این مدت نایاب می‌شدند، و تعداد خوانندگان آنها به وضوح افزایش یافته بود، با تیترهای تند سخنان آیت‌الله منتظری و مهدی کروبی دبیر مجمع روحانیون مبارز را درباره حوادث دانشگاه، در صفحات اول خود انعکاس داده بودند. بسیاری از مردم که نسبت به اوضاع حساس شده بودند، بر بساط روزنامه فروش‌ها گرد آمده بودند و دنبال خبرها و گزارش‌های تازه می‌گشتند. شهر زودتر از دانشگاه از خواب برخاسته بود. خیابان ملتهب‌تر از دانشگاه بود و آنان که به هر صورت خود را تا آن روز از جریان برکنار نگه داشته بودند، اندک اندک به نحوی وارد ماجرا می‌شدند.

کروبی به دادگاه ویژه روحانیت تاخته بود که صلاحیت ندارند و نباید در کار مطبوعات دخالت کنند. «دادگاه ویژه روحانیت، اولیل انقلاب برای رسیدگی به کار آخوندهای فاسد تشکیل شده بود و بعد هم امام خمینی دستور لغو آن را دادند. در قضیه سید مهدی هاشمی هم امام ناگزیر شد احکامی به آقای فلاحیان به عنوان دادستان و آقای ری شهری بدهندبعد از فوت حضرت امام زمانی من رئیس مجلس بودم، یکباره متوجه شدیم که دادگاه ویژه روحانیت به کار سیاسی مشغول است».

آیت‌الله طاهری از اصفهان حمله به کوی دانشگاه را محکوم کرده و آیت‌الله نور مفیدی در گرگان عاملان حمله به کوی را محارب خوانده بود.

دانشگاه هرچند روزنامه‌ها را می‌دید و در تابلو اعلانات نصب می‌کردامـا جـو خـود را داشت. دوشنبه روز تحصن استادان بود. استادان اعلام کرده بودند به حمایت از دانشجویان و برای اعلام انزجار از حادثه دلخراش کوی، در مسجد دانشگـاه دست بـه تـحصن مـی‌زنند. ساعت تحصن ۱۰/۵ صبح اعلام شده بود اما پیش از آن گروه کثیری از دانشـجویان وارد دانشگاه شده و در اطراف مسجد گرد آمده بودند.

مراسم تحصن در وقت مقرر آغاز شد. همزمان گروهی با شعارهای تند و آتشـین وارد صحن مسجد شدند و سرود «ای ایران» و «یار دبستانی من» فضای جلسه را پر کرد، دکتر خلیلی عراقی، رئیس دانشگاه تهران به نمایندگی از اعضای هیات علمی به شرح واقعه پرداخت.

در اثنای سخن رئیس دانشگاه هرجا که سخن از یکی از ارگان‌های رسمی کشور به میان می‌آمد، دانشجویان با شعارهایی دیدگاه خود را در آن مورد اعلام می‌کردند. تندی بـرخـی شعارها سبب شد که بعد از سخنان رئیس دانشگاه یکی از دانشجویان میکروفن بدست بگیرد و هشدار بدهد که: «آنانکه شعارهای تند سر می‌دهند و به ارکان نظام توهین می‌کنند، از ما نیستند.»

کشاکش بر سر تندی شعارها و حرکات ملایم‌تر، از روزهای قبل، بین دانشجویان جریان داشت. دفتر تحکیم وحدت طرفدار برداشتن گام‌های سنجیده‌تر بود، امـا دیگـران آن راه و روش را نمی‌پسندیدند یا کارامد نمی‌پنداشتند. پس به مقابله بر می‌خاستند. این کار چندان بالا گرفت که دفتر تحکیم وحدت روز دوشنبه با صدور اعلامیه شماره ۵ رسماً خشونت و آنارشیسم را محکوم و صف خود را از تندروها جدا کرد. دانشجویان دفتر تحکیم که رسیدن به خواست‌های دانشجویی را از طریق مسالمت آمیز و به کـارگیری ابـزارهـای قـانونی و اصلاح‌طلبانه امکان پذیر می‌دید، بر پرهیز از حرمت شکنی و مطرح نکردن خواستهای غیر ممکن و بحران زا تاکید کرده و طرفداری خود را از روش‌هایی که منجر به خشونت و سوء استفاده نشود، اعلام کرده بود. این پدیده نوینی در جنبش دانشجویی ایران به حساب می‌آید

که گروهی یک مبارزه مسالمت‌آمیز را تا پایان ادامه دهد و کوتاه نیاید. شاید این هم از پدیده‌های دوم خرداد است.

باری به جلسه تحصن در مسجد دانشگاه باز گردیم. پس از رئیس دانشگاه، یکی از دانشجویان علوم پزشکی سخن گفت. او یادآور شد که برخی اظهار نگرانی می‌کنند که دراین حرکت دانشجویی ممکن است عناصری نفوذ کنند. مگر در درون دستگاه‌های امنیتی و حساس نظام نفوذ نکردند؟

شعارها و خواسته‌های ما مشخص است. ناشنواترین افراد این جامعه‌در دورترین نقاط کشور امروز از خواسته‌های دانشجویان اطلاع دارند. امروز اگر دانشجو خواستار برکناری یک فرمانده نالایق است نباید به خواست خود برسد؟ کجای این خواسته نامشروع است. کجای این حرف‌ها با مبانی نظام و آرمان‌های امام منافات دارد؟در اطلاعیه شورای عالی امنیت آمده است باید خسارت‌های مادی و معنوی جبران شود. چه کسی می‌خواهد خسارت از دست رفتن فرزندی را به خانواده‌اش بدهد؟

او سپس نمایندگان مقام معظم رهبری در دانشگاه، آقای قمی و آقای محمدی عراقی را مخاطب قرار داد و گفت «خواهش می‌کنم به جای صحبت توجه بفرمائید. من ارادت دارم به شما. ما نمی‌خواهیم آقای جنتی به ما تسلیت بگوید به چه کسی این را بگوئیم؟ ما حرمت روحانیت را می‌خواهیم. ما به خاطر حفظ ارگان‌های رسمی و قانونی کشور اعم از مجلس و شورای نگهبان حاضریم تا پای جان بایستیم، به شرط اینکه آنها خود را تا حد یک جناح تنزل ندهند. ما نمی‌خواهیم آقایان این قضیه را محکوم کنند. آقایان بپذیرند مسئولیت این فجایع فقط متوجه آن سرتیپ‌آن سرهنگ و آن سرباز نیروی انتظامی نیست، مسئولان اصلی باید شناسائی شوند. مردم می‌شناسند. اینها باید عذرخواهی کنند که نمی‌کنند. ما نمی‌خواهیم آقای یزدی محکوم کند آقای یزدی یک عملکرد درست داشته باشد بزرگترین خدمت را به این کشور انجام داده است».

در بیرون از دانشگاه بازار اعلامیه‌ها رواج داشت. یکی از این اعلامیه‌هامربوط به ۱۱۱ تن از فعالان ملی مذهبی بود که دانشجویان را به خویشتنداری و پرهیز از اعمال احساسی و عدم طرح شعارهایی که بهانه به ماجراجویان می‌دهد، فراخونده بود. همچنین اعلامیه‌ای از جانب ۱۵ تشکل و گروه سیاسی دوم خرداد عنوان می‌کرد که عصر روز چهارشنبه در دانشگاه تهران اجتماع خواهند کرد، اما این احزاب و گروه‌ها با شنیدن دعوت حوزه تبلیغات اسلامی برای راه‌پیمایی عمومی روز چهار شنبه‌دعوت خود را لغو و پاره‌ای از آنها اعلام کردند که در آن راه‌پیمایی شرکت می‌کنند.

پایان روز دوشنبه اما پایان خوشی نبود. کار اجتماع دانشجویان در دانشگاه، سرانجام به زد و خورد کشید. حوالی ظهر گروهی حدود ۱۰۰۰ تن از دانشگاه بیرون آمدند و به سوی چهار راه ولی عصر به راه‌پیمایی پرداختند (برخی دانشجویان می‌گفتند که آنها دانشجو نیستند) این گروه که تعداد کثیری از مردم به صورت تماشاچی و غیرتماشاچی به آن‌ها افزوده شده بود، حدود ساعت ۲ بعداز ظهر در میدان ولی‌عصر با نیروی انتظامی درگیر شدند. گارد ضد شورش که قبلاً در حوالی میدان مستقر شده بود چون دید جمعیت آهنگ رفتن به بالا را دارد، مانع شد و کار به زد وخورد کشید. حضور هلی کوپترها که بر بالای سر تظاهر کنندگان پرواز می‌کردند و شلیک گاز اشک‌آور از پایین، صحنه را به صورت میدان جنگ درآورده بود. درگیری یکی دو ساعت ادامه داشت و تمام شهر بزرگ تهران از درگیری‌های میدان ولی عصر آگاه شد. دستگیری‌ها نیز وسیع بود و روزنامه‌های روز بعد (سه شنبه) عکس‌های بسیار خوبی از صحنه چاپ کرده بودند. عکس روزنامه صبح امروز که دختر دستگیر شده‌ای را، درون یکی از وانت‌های گارد ضدشورش نشان می‌داد از جمله بهترین عکس‌های خبری بود که در ایران چاپ شده است. عکسی که ناآرامی‌های دانشجویی مه ۶۸ فرانسه را به یاد می‌آورد که این بار در یک سرزمین شرقی تکرار شده بود.

دانشگاه نیز حال و هوای خود را داشت و هنوز در تسخیر بلا منازع دانشجویان بود. اما

این آرامش پیش از توفان بود. و از بعدازظهر دوشنبه ورق برگشته بود. ساعت ۷ بعدازظهر هنوز دانشگاه تهران پرازجمعیت بود. در این زمان گروهی از دانشجویان از دانشگاه خارج شدند و نیروهای انتظامی که در خیابان‌های اطراف دانشگاه مستقر بوند، به مقابله پرداختند و با شلیک گاز اشک‌آور دود غلیظی سطح دانشگاه را فراگرفت. سپس افرادی که همگی لباس سفید و شلوارهای تیره پوشیده بودند و چوب و چماق و سنگ در دست داشتند ودر پناه نیروهای انتظامی به مقابل دانشگاه آمدند و با دانشجویان درگیر شدند. این حوادث تا ساعت ۲۲ ادامه داشت. در این میان به گزارش روزنامه‌ها بیش از ۵۰ تن زخمی یا دچار مشکل تنفسی شدند. گروه‌هایی که از مساجد اطراف سازماندهی شده بودند با شلیک گاز اشک‌آور شعار می‌دادند نیروی انتظامی ـ تشکر ـ تشکردانشجویان در مقابل همان سلاح قدیمی را به کار می‌بردند؛ الله اکبر.

زد و خورد در دانشگاه تا ساعت ۲۲ ادامه یافت و دانشجویان پاره پاره به کوی رسیدند. اما وضع کوی آرام‌تر از وضع شهر نبود. آن شب یک‌بار دیگر کوی دانشگاه مورد حمله نیروهای انتظامی و شبه نظامیان قرار گرفت. مردمان ساکن در خیابان کارگر شمالی آن شب هم طعم گاز اشک‌آور را چشیدند. شامگاهان که گروهی از تظاهر کنندگان در معیت مردم به سمت کوی در حرکت بودند، از سمت بزرگراه کردستان، شبه نظامیان که در دو ردیف گارد پیشاپیش آنها در حرکت بود، داخل خیابان کارگر شمالی شدند. این گروه حدود ۵۰۰ نفر برآورد می‌شدند که در دستجات ۱۰ ـ ۱۵ نفری حرکت می‌کردند. در دستان آنان چماق‌های سبز مشاهده می‌شدسن‌شان کمتر از ۱۷ سال می‌نمود اما یکدیگر راحاجی و سید خطاب می‌کردند. آنان به هنگام ورود به خیابان کارگر، گروهی از همسایگان اطراف را که از پشت پنجره‌ها به نظاره ایستاده بودند، تهدید می‌کردند که کنار بروند و گرنه بازداشت خواهند شد. با حمله آنان، تظاهر کنندگان به کوی پناه بردند اما نیروهای انتظامی و چماق‌داران ـ علیرغم همه مرثیه‌های که روزهای قبل برای شکستن حریم دانشگاه، از طرف

مقامات سرداده شده بود، وارد کوی شدند و گروهی را در یک کامیون همراه بردند.

سه شنبه ورق برگشت

از دوشنبه شب که دانشجویان به تحصن خود پایان دادند و نیروهای انتظامی به اتفاق نیروهای شبه نظامی حمله دوبارهٔ خود را به دانشجویان آغاز کردند، پیدا بود که تصمیم قاطع به پایان دادن تظاهرات اتخاذ شده است. سیمای جمهوری اسلامی مدام بخش‌هایی از سخنان رهبر انقلاب را پخش می‌کرد و در اخبار و گزارشها نیز موسوی لاری وزیر کشور اعلام می‌داشت که از آن پس هیچ تظاهراتی بدون مجوز قانونی تحمل نخواهد شد. نیروی انتظامی بار دیگر دانشگاه را احاطه کرده بودند و اصلاح‌طلبان، آرامش تجویز می‌کردند و خارج شدن اوضاع از کنترل همه را نگران کرده بود. با وجود این اما روز سه شنبه دانشگاه آرام نبود. گروه کثیری از دانشجویان و غیر دانشجویان در مقابل دانشگاه گرد آمده بودند و التهاب زیاد بود و این امر سبب می‌شد که نیروهای انتظامی و شبه نظامیان که حالا دیگر در خیابانهای اطراف دانشگاه مستقر شده بودند، به دانشگاه هجوم آورند.

حوالی ظهر که تظاهرات به اوج خود رسیده بود، دو هلی کوپتر بر فراز خیابان انقلاب و مراکز دیگر تظاهرات گشت می‌زدند و محلهای تمرکز جمعیت را به نیروی انتظامی گزارش می‌دادند. گارد ضد شورش برخلاف روزهای پیشین که غایب بود در اطراف دانشگاه مستقر شده بود و به عملیات و شلیک گاز اشک آور مشغول بود. یک شاهد عینی در ساعت ۱۳ از مقابل دانشگاه گزارش می‌داد که تا آن ساعت شصت و اندی شلیک گاز اشک‌آور را شماره کرده است. جلوی دانشگاه، حالت میدان ولیعصر روز پیش را پیدا کرده بود. اما شورش‌ها به دانشگاه محدود نماند. هر ساعت از جائی گزارش می‌رسید که درگیری آغاز شده است. چهار راه ولیعصرخیابان جمهوری، میدان ولی‌عصر، چهار راه وصال، خیابان جمهوری، میدان ولی‌عصر، خیابان سعدی، میدان بهارستان و منطقه بازار از نقاطی بودند که درگیری‌ها و

تظاهرات پراکنده تا آنجاها دامن کشیده بود. در جریان درگیریها صحبت از خرابکاری‌هایی می‌رفت که از روزهای پیش برخی از دانشجویان حدث می‌زدند و به دانشجویان دیگر که طرفدار کشیدن تظاهرات به خیابان بودند، گوشزد می‌کردند. معلوم بود که دیگر این کارها کار دانشجویان نیست. آتش زدن اتوبوس در یک منطقه، شکستن شیشه‌های بانک در نقطه‌ای دیگر، خسارت زدن به مغازه‌ها در جایی دیگر و غارت کردن اموال کاسب‌ها در ناحیه بازار همه و همه حکایت از آن داشت که جریانهای غیر دانشجوئی خود را به صحنه رسانده‌اند. کار آشوب چندان بالا گرفت که همه نگران شدند و از آنجا که سازمان و تشکیلاتی رهبری اوضاع را در دست نداشت، هرکس این عملیات را به جایی و گروهی نسبت می‌داد و در این میان گروهی هم می‌گفتند «کار خودشان است.» در این بلوا نیروهای گروه فشار علیه خاتمی شعار می دادند. گفته می‌شد مسجد الجواد واقع در میدان ۷ تیر مرکز تجمع افراد مسلح به چوب و چماق است که با مینی بوس به مناطق مختلف اعزام می‌شدند.

پس از آن نیروهای انتظامی و بسیج کنترل اوضاع را به دست گرفتند و نیروهای ضد شورش در چهارراه‌ها مستقر شدند. گروهی موتور سوار هم به این سو و آن سو سرک می‌کشیدند و هماورد می‌طلبیدند. گروهی از آنان جلو خبرگزاری جمهوری اسلامی اجتماع کردند و با شعارهایی چون ما اهل کوفه نیستیم ـ علی تنها بماند و حزب فقط حزب علی ـ رهبر فقط سید علی ـ آشوب‌طلبی های روز سه شنبه را محکوم کردند، اخلال‌گری ها را مورد نکوهش قرار دادند و از مقامات مسئول خواستند در حفظ امنیت مردم از هیچ اقدامی فروگذار نکنند. آنان همچنین حمله به کوی دانشگاه تهران را محکوم کردند و خواستار اجرای مصوبات شورای عالی امنیت شدند.

سه شنبه شب رادیو وتلویزیون درباره تظاهرات روز بعد می‌گفتند که قرار بود به دعوت شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی برگزار شود. جو کاملاً تغییر کرده بود. بعد از اخبار سخنان خاتمی پخش شد که خواستار پایان دادن به بحران شد و به مقابله جدی دولت با جریان

آشوب تأکید کرد رئیس جمهور گفت «حادثه ای که پنجشنبه شب در داخل دانشگاه اتفاق افتاد، بعد از یکی دو روز، جریان انحرافی در آن پیدا شد و به نظر من این جریان خیر کشور را نمی خواهد و هدفش لطمه زدن به اصل نظام و ایجاد آشوب و تشنج در جامعه است.» خاتمی همچنین گفت که «من از مردم که این روزها تا حدودی آرامششان در بعضی از نقاط تهران به هم خورد معذرت می‌خواهم و اطمینان می‌دهم که این حرکتها ادامه پیدا نکند و از ملت شریف ایران می‌خواهم هر چه بیشتر از این جریانات دور باشند تا دولت راحتر در این زمینه عمل کند.»

در پایان شب نیز تیمسار دریادار شمخانی وزیر دفاع در تلویزیون ظاهر شد و به مردم اطمینان داد که آشوبها پایان یافته و از فردا صبح به هیچ قیمتی نخواهیم گذاشت آرامش مردم در هم بریزد. صبح روز چهارشنبه بیست و سوم تیر ماه، بنابر دعوت شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، یک تجمع و راهپیمایی بزرگ مقابل سردر دانشگاه تهران تدارک دیده شده بود. این تجمع که طی دو روز قبل از آن توسط صدا وسیما و مطبوعات مورد استقبال و تبلیغ قرار گرفته بود، به نوعی پاسخ به وقایع کوی دانشگاه بود. این راهپیمایی می‌بایست نقطه پایانی بر حوادث روزهای گذشته بگذارد. صبح چهارشنبه نقاط مرکزی شهر یادآور روزهای تعطیل بود و تردد خودروها، حتی در مراکزی مانند میدان توپخانه یک سوم روزهای عادی بود. از حدود هشت و سی دقیقه صبح کم کم گروه‌های هماهنگ در قالب دسته های کوچک در کنار یکدیگر، با در دست داشتن پلاکاردهایی که شعارهای چاپ شده بر روی آنها همگی آشنا و خصوصاً مورد مصرف در راهپیمایی هایی همچون روز قدس و ۲۲ بهمن بود، پیدا شدند. تظاهر کنندگان عکس های امام و رهبر را در دست داشتند. اما بر عکس راهپیمایی های دیگر محلی نبود تا با تبلیغ از طریق بلندگو این عکسها یا پلاکاردها را در اختیار تجمع کنندگان قرار دهندحرکت خودروها هم که گویا پیش از آن می‌توانستند از مقابل دانشگاه عبور کنند با نزدیک شدن ساعت ۹ صبح رفته رفته کاسته شد و با مسدود

شدن ضلع غربی میدان انقلاب، ضلع شرقی چهارراه ولیعصر و خیابانهای کارگر شمالی و جنوبی و دیگر خیابانهای فرعی و موازی، تردد کاملاً قطع شد و در این بین ماموران حافظ نظم ترافیک، مسئولیت هماهنگ کردن اتوبوسها و مینی بوسهایی را به عهده داشتند که تجمع کنندگان را می‌آوردند. مقابل سردر دانشگاه شلوغ شد و راهپیمایان با سردادن شعارهایی در حمایت از ولایت فقیه به کانون تجمع که سردر دانشگاه تهران بود نزدیک می‌شدند، همزمان، جمعیت حاشیه‌نشین و نظاره‌گر نیز که اغلب از گروه سنی جوانان و خصوصاً دانش‌آموزان سالهای پایانی دبیرستان بودند در پیاده‌روهای اطراف افزایش یافت. با نزدیک شدن مؤعد تجمع برگزار کنندگان شعارهای مورد نظر یکی پس از دیگری قرائت می‌کردند، در این میان چهره حاج بخشی که با شور و حرارت به رهبری شعار دهندگان می‌پرداخت، شاخص بود. خصوصاً تفنگ دور بین‌دار و نیمه خودکاری که در دست داشت، با نوار فشنگهای آویخته به شانه‌اش، او را از دیگران متمایز می‌کرد.

با افزایش یافتن جمعیت حاضر در مقابل سردردانشگاه، در گشوده شد. جمعیت با شعارهای مرگ بر آمریکا، اسرائیل و منافق به محل نماز جمعه رفتند، اما جمعیت به حدی بودکه تا پایان مراسم هم از شعار و غوغای مقابل دانشگاه و حتی میدان انقلاب کاشته نشد. دانشجویان هم بخشی از جمعیت را تشکیل می‌دادند که اغلب در کنار یکدیگر مشغول بحث و صحبت بودند. صحبت‌ها گاه به چهره‌های شناخته شده‌ای برمی‌گشت که در میان جمعیت بودند. یکی از این چهره‌ها روح‌الله حسینیان بود.

عمده‌ترین تفاوت این تظاهرات نسبت به انواع خود در دو سال اخیر نادر بودن عکس محمد خاتمی در بین تظاهر کنندگان بود. روز بعد یکی از اعضای دفتر تحکیم وحدت به شکوه گفت: در مراسم دیروز حتا اجازه توزیع پوستر خاتمی نیز داده نشد و این امر با شعار وفاق ملی همخوانی نداشت. ما حتا تصور نمی‌کردیم دانشجویانی که بیانیه دفتر تحکیم وحدت را با خود داشتند و می‌خواستند در مراسم شرکت کنند، مورد ضرب و شتم قرار

گیرند.

در بین حاضران در تجمع مجید انصاری نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان چهره‌ای آشنا داشت. وی با اختصاص دادن چند دقیقه از وقت خود به پیام امروز گفت: حضور گسترده و چشمگیر مردم در این همایش برای دفاع از کیان نظام و ابراز وفاداری به انقلاب اسلامی مایهٔ خوشحالی است. مثل ۲۰ سال گذشته هر وقت احساس کرده‌اند نظام نیاز به وجود آنها در صحنه دارد، از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. این نشان دهندهٔ بلوغ سیاسی مردم و تعهد آنها به انقلاب است. البته این ماجرایی که رخ داد در حقیقت بسیار تاسف آور بود، حمله غیرمسئولانه و از دید من حتی مشکوک به خوابگاه دانشجویان، محل زندگی و مأمن فرزندان این مردم بوده است و تخریب و غارت و ضرب و شتم آنها، دل هر انسان آزاده و با شرفی را جریحه‌دار می‌کرد و مطمئناً باید مسئولان امر مجدانه و بی هیچ ملاحظه‌ای به پیگیری عوامل این امر بپردازند و با برخورد قاطع با متخلفین ریشه این اندیشه فاسد و مزاحم را شناسایی کنند و بخشکانند و اگر چنین نشود و به یک برخورد سطحی قناعت بشود، چه بسا ما چند وقت بکبار شاهد چنین اتفاقات تأسف باری باشیم، اما در عین حال بهره‌برداری سوء و فرصت‌طلبی عناصر ضد انقلاب و اراذل واوباش از حرکت به حق دانشجویان، یک فرصت‌طلبی غیرقابل قبول است، اقدامات دو روز اخیر در حقیقت ضربه به جنبش دانشجویی بوده است و خوشحالم که دانشجویان به موقع اعلام برائت کردند.

انصاری حوادث اخیر را به سه دوره تقسیم کرد و گفت حقیقت اعتراض در پاسخ به عملکرد سؤال برانگیز و قطعاً اشتباه شب اول شکل گرفته است و در طی سخنرانی‌ها و تجمع و تحصن‌هایی تا سه روز پیگیری شددانشجویان به خواسته‌های قبلی خود به انضمام خواسته‌های جدید اصرار ورزیدند. در بخش بعدی این حرکت توسط جریانهایی سازمان یافته و بی‌هدف که اکثراً در جهت بهره‌برداری اساسی و حتی مادی هدفمند یا بی‌هدف وده‌اند به درگیرها و گسترش آن در بخشهای مختلف تهران و تغییر روش خواست

دانشجویان به یک آشوب گسترده اقدام ورزیدند و دست آخر هم امروز با حضور مردم و دانشجویان در یک حرکت همگام در جهت محکوم کردن وقایع منشعب شده از خط دانشجویی پایان یافت.

یکی از حاضران در تظاهرات در حالی که راه بازگشت به منزل را پیش گرفته بود در گفتگویی با پیام امروز، مسئله اتفاق افتاده را از دریچه‌ای دیگر نگاه می‌کرد. او که آزاده بود و ۹ سال در اسارت عراق مانده بود، در این باره گفت: «حوادثی که به وجود آمده کلاً منطقی نیست. برای من یک سؤال هست که این مسائلی که همه مامحکوم می‌کنیم کلیدش دست کیست؟ از بالا تا پائین همه این حرکت را محکوم می‌کنند. اما آیا با محکوم کردن چیزی درست می‌شود؟ پس این قضایا نشأت گرفته ازکدام مسبب است و اگر شناسایی شده چرا معرفی نمی‌شود و اگر شناسایی نشده پس واقعالله

او گفت به هر حال اینها دلیل بر این نمی‌شود که مسئله کوی دانشگاه را به همین راحتی فراموش کنیم، باید مشخص شود چه کسانی عامل این حرکت بوده‌اند و چه کسانی دستور دهنده بوده‌اند که بیایند در خوابگاه آنهم نیروی انتظامی و گروه فشار همزمان بیایند و در خواب دانشجو را بزنند و بکشند. چه کسی می‌تواند پاسخ دهد؟

مراسم داخل دانشگاه با سخنرانی یکی از خواهران و دو برادر که هیچ کدام نام آشنا نبودند پیگیری شد تا در اواخر برنامه حجت الاسلام عراقی به سخنرانی پرداخت کم کم جمعیت حاضر با نزدیک شدن ساعت بازگشت سرویسها در خیابانهای اطراف پراکنده می‌شدند که قطعنامه راه‌پیمایی قرائت شد. این قطعنامه همان روز و روز بعد در روزنامه‌ها چاپ شد. طرفه آن که این قعطنامه در روزنامه‌های مختلف دارای متن واحدی نبود، از جمله آنچه در روزنامه اطلاعات چاپ شده، با آنچه در روزنامه‌های رسالت و جمهوری اسلامی، تفاوت قابل ملاحظه‌ای داشت. متن روزنامهٔ اطلاعات ۶ بند بود و بندها طولانی نوشته شده بود، تفاوت عمده در لحن این دو متن بود. متن روزنامه‌ها اطلاعات بهایی به خاتمی و

جمهوریت و نظام می‌داد، که در متن دو روزنامه دیگر دیده نمی‌شد. مثلاً در متن اول بر دو رکن جمهوریت و اسلامیت نظام تاکید رفته بود که چنین چیزی در متن روزنامه‌های جمهوری اسلامی و رسالت این نکته فراموش شده بود. نکته دیگر اینکه در متن روزنامه اطلاعات حساب آشوب‌طلبان از دانشجویان به تاکید جدا شده بود که این بخش نیز در دور روزنامه دیگر وجود نداشت.

دانشجویان و محصلان شاید آخرین کسانی بودند که تجمع را ترک گفتند و عده‌ای هم باور نمی‌کردند که این تجمع با توجه به تجربه روزهای گذشته به خوبی و خوشی پایان یافته باشد... !

اما واقعیت این بود که مأموران یگان ویژه نیروی انتظامی و اطلاعات و امنیت به نحو گسترده‌ای در میان مردم حضور داشتند و کوچکترین محفل بحث وخصوصاً چهرهای شبیه به دانشجویان یا حداقل غیر خودی ها را زیر نظر می‌گرفتند. در این حین قریب به ۱۲۰ نفر هم بازداشت شدند و توسط پاترولهای سفید رنگی که شیشه‌های مشجر داشت به پایگاه‌های مختلف منتقل شدند.

پس از آنکه وضعیت ترافیک و کنترل جمعیت در مقابل دانشگاه و چند بخش از جمله پارک لاله و مقابل بازار به حالت اولیه بازگشت، دستور آزادی بازداشت شدگان داده شد و ماجرا پایان یافت.

بارها گفتیم چرا گوش نکردند؟ چرا گوش نمی‌کنند؟

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی روز دوشنبه ۲۱ تیر ماه در گرماگرم تظاهرات دانشجویی، در دیدار با جمعی از شهروندان دیدگاه‌های خود را دربارهٔ حوادث دانشگاه بیان کردند. در پی این سخنان بود که دانشجویان اعلام کردند که به تحصن خود پایان می‌دهند و در حقیقت این سخنان پایان بخش تظاهرات و شورش‌های دانشجویی شد. متن کامل

سخنان رهبری روز دوشنبه در روزنامه اطلاعات چاپ شد اما روزنامه کیهان فقط خبر آن را با حذف قسمت‌هایی از متن منتشر کرد و روز بعد به چاپ آن اقدام کرد متن کامل یا خلاصه آن در بیشتر روزنامه‌های روز سه شنبه به چاپ رسیده است. در اینجا زبدهٔ سخنان آیت‌الله خامنه‌ای را می‌آوریم.

این حادثه تلخ، قلب مرا جریحه‌دار کرده، حاثه غیر قابل قبولی در جمهوری اسلامی بود... جوانان این کشور ـ چه دانشجویان و چه غیر دانشجویان ـ فرزندان من هستند و... هر کسی بوده فرق نمی‌کند، چه در لباس نیروی انتظامی چه در غیر آن. کسانی که در نظام جمهوری اسلامی تخلف می‌کنند، باید با آنان برخورد بشود...

این که صد نفر یا دویست نفر از کوی دانشگاه خارج شدند و حرف‌هایی زدند و شعارهایی دادند، بهانه و مجوزی نمی‌شود برای این که کسانی، در هر لباس و یا هر نامی، وارد آن محیط بشوند وکارهای ناروایی انجام بدهند، به خصوص وقتی که نام مقدس نیروی انتظامی در میان می‌آید، عملی که موجب بشود نیروی انتظامی بدنام بشود، قضیه سخت می‌شود... یا آن طوری که نقل کرده‌اند بعضی با آوردن نام مقدس «یا حسین» و «یا زهرا» وارد اتاق دانشجوی بسیجی و دانشجوی جانباز بشوند و اور از خواب بیرون بیاوردند، یا آن طور حوادثی را به وجود بیاورند، آیا این درست است؟ اینها قلب مرا می‌فشارد... حرف من به دانشجویان این است که مراقب دشمن باشید... مبادا از شناسایی دشمن غفلت کنید... غریبه‌هایی که خود را در لباس خودی در همه جا داخل می‌کنند، اینها را بشناسید، دست‌های پنهان را ببینید، هیچ کس به خاطر غفلت ستایش نمی‌شود... دانشجو قشر فاخر و باارزشی است‌دشمن‌دانشجو را هدف گرفته است. چند سال است سعی می‌کنند بلکه بتوانند دانشجویان را در مقابل نظام قرار بدهند، اما موفق نشدند، بعد از این هم موفق نخواهند شد...

در یک چنین موقعیت و فصل حساسی مثل این فصل سال ـ فصل امتحانات دانشجویی، فصل کنکور، که همهٔ خانواده‌هایی که جوانی دارند، این فصل که می‌شود همهٔ

همت خودشان را می‌گذارند جوان‌شان حواسش جمع باشد و بتواند در امتحان یا در کنکور موفق بشود، آن کدام دستی است، آن کدام دشمن آینده این مملکت و دانشگاه این مملکت است که این طور جوانان را به یک سمت انحرافی می‌کشاند و سرگرمی درست می‌کند، تشویق می‌کند به این که سراغ درس و سراغ امتحان نروید، اجتماع کنید؟ اول کسی که این جا باید هوشیارانه چشم خود را باز کند و تصمیم بگیرد خود دانشجوست.

... به ملت ایران هم عرض می‌کنم: ... دشمن درصدد نفوذ است. هر پنجره‌یی پیدا کند، وارد خواهد شد، هوشیاریتان را بیشتر کنیددشمن‌امنیت ملی ما را هدف گرفته است. امنیت ملی برای یک ملت، از همه چیز واجب‌تر است اگر امنیت ملی نباشد، هیچ دولتی نمی‌تواند کار کند...

بارها گفته‌ام، باز هم تکرار می‌کنم، من معتقدم که جوان مملکت بایستی در همه میدان‌ها حضور و آمادگی داشته‌باشد، منتها با انضباط. این گونه حرکاتی که ملاحظه شد کسانی به دانشگاه حمله کنند ناشی از بی‌انضباطی است با هر نامی انجام بگیرد، غلط و محکوم است. اگر با نام دفاع از دین هم انجام بگیرد، غلط است، اگر هم با نام دفاع از ولایت هم انجام بگیرد غلط است. مگر من بارها نگفته‌ام که در اجتماعات کسانی که مخالفند، هیچ کس نباید رفتار خشونت آمیز داشته باشد، چون این، دشمن را خوشحال می‌کند. بارها ما این حرف را گفتیم چرا گوش نکردند؟ چرا گوش نمی‌کنند؟ حتی اگر یک چیزی که خون شما را به جوش‌آورد ـ مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند ـ باز هم باید صبر و سکوت کنیداگر عکس من را هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید... والا حالا فرض کنیم یک جوانی یا یک دانشجوی فریب خورده‌ای هم حرفی زد و کاری کرد، چه اشکالی دارد؟ من از او صرف نظر می کنم...

دشمنان اصلی ما در سازمان‌های جاسوسی، طراحان این قضایا هستند....

آقایانی که سردمداران خطوط سیاسی و گرایش سیاسی هستند. حالا برسید به آن حرفی

که ما می‌گوییم. شما خودی‌ها وقتی سر قضایای بیهوده این طور با هم درگیر می‌شوید، دشمن چگونه نیش خود را زد؟اختلافات سلیقه‌ای و سیاسی را کنار بگذارید. البته ما اصرار نداریم که همه یک طور فکر کنند اما برای یک کار سیاسی و درگیری سیاسی، حدی قایل بشوید و یک خط قرمزی بگذارید... سر این قضیه قانون مطبوعات، سر قضایای گوناگون دیگر، چه جنجالی و چه دعوایی راه افتاد ! همه‌اش مسائل خط و خطوط! برای چه؟ برای این که یک قانونی دارد در مجلس تصویب می‌شود!...

من به یک جریان سیاسی خاص اشاره نمی‌کنم. خطاب من به همه است... برای من فرقی نمی‌کند که فلان کس متعلق به خط «الف» است. فلان کس متعلق به خط «ب» است، من به همه عرض می‌کنم، شما هم هوشیار باشید.

پیام رهبر انقلاب

رهبر انقلاب، پس از این سخنان پیامی فرستاد که صبح روز بعد ـ سه‌شنبه ۲۲ تیر ماه ـ از صدا وسیما پخش شد. در این پیام آیت‌الله خامنه‌ای از ملت ایران خواست که در کمال هوشیاری مراقب حرکت دشمن باشند و از بسیجیان خواست که در هر صحنه‌ای که لازم است حضور یابند و آشوبگران را سرکوب کنند. خلاصه پیام به این شرح است:

ملت رشید و غیور ایران، مردم عزیز تهران

روز گذشته که جمعی از اشرار با کمک و همراهی برخی از گروهک‌های سیاسی ورشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی در سطح تهران، به فساد و تخریب اموال و ارعاب و عربده جویی پرداخته و موجب سلب امنیت و آسایش مردم شده‌اند، دشمنان زبون و حقیر اسلام و انقلاب گمان کرده‌اند انقلاب و مردم مومن و انقلابی به آنان اجازه خواهند داد که با فتنه انگیزی خود، راه سلطه آمریکای جنایتکار را بر میهن عزیز ما هموار کنند. گروهک‌های وابسته و معاند، طبق تحلیل اربابان ومعلمان خود، گمان کرده‌اند مردم

ایران از اسلام و انقلاب دست برداشته‌اند، با این خیال باطل خود می‌خواهند از انقلاب اسلامی انتقام بگیرند، ولی غافل از این که ملت مؤمن و شجاع و هوشیار به آنان و اربابان و پشتیبانان آنان اجازه ادامه شرارت را نخواهند داد و نظام مقتدر اسلامی، آنان را به شدت منکوب خواهد کرد.

به مسئولان در دولت و به خصوص مسئولان امنیت عمومی تاکید شده است که با درایت و قدرت، عناصر مفسد و محارب را بر جای خود بنشانند و بی شک کسانی که چشم به فتنه انگیزی‌های این روسیاهان دوخته‌اند، مایوس خواهند شد. ملت بزرگ ایران مخصوصاً جوانان عزیز باید درکمال هوشیاری مراقب حرکات دشمن باشند و به طور کامل با ماموران همکاری کنند و عرصه را بر عناصر مزدور و خودفروختهٔ دشمن، تنگ نمایند. و به خصوص فرزندان بسیجی‌ام باید آمادگی لازم را در خود حفظ کنند وبا حضور در هر صحنه‌یی که حضور آنان در آن لازم است، دشمنان زبون را مرعوب و منکوب سازند.

آن موج که فرو نشست

فردای روزی که به تاریخ قمری زاد روز بنیانگذار جمهوری اسلامی بود، بنا به قرار قبلی، نماز جمعه تهران، از محل همیشگی‌اش در دانشگاه تهران به آرامگاه کسی منتقل گردید که به دستور جانشینش امسال (۱۳۷۸) به نام وی، نامگذاری شد. آسمان صاف و هوای معتدل پاییزی برای هزاران نفر که از بامدادان خود را به کناره بهشت زهرا رسانده بودند، همان محلی است که آیت‌الله خمینی در نخستین لحظات بازگشت از تبعید ۱۲ ساله خود در میان پیشواز چند میلیون نفر بدانجا رفت و همان جا برنامه کار خود و آینده کشور را ترسیم کرد. حاج مرتضایی گردانندهٔ همیشگی نماز جمعه تهران که آن روز نیز روی صحنه، پیش پای رهبر فقید انقلاب نشسته بود ـ در پشت بلند گوی نماز جمعه شعارهای روز می‌داد. خانواده امام خمینی و نزدیکان آنان در محل بودند. رئیس جمهور و حسن خمینی نوه امام و متولی مرقد ـ مشغول صحبت بودند و چشم انتظار رهبر که نماز آن روز را امامت می‌کرد. روحانیون نامدار و مسؤولان دولت و نیروهای مسلح، یکی یکی می‌رسیدند، همسران آنها راهی بخشی می‌شدند که خانوادهٔ بنیانگذار انقلاب در آن جا بودند. صدای گردش پروانه‌های هلی کوپتری، نظرها را متوجه آسمان کرد، دستها سایبان چشم شد. از امامان جمعه موقت تهران تنها امامی کاشانی، که از بستر بیماری چندماهه برخاسته، در صف بود. دوربین‌های تلویزیون آیت‌الله مهدوی کنی، سردار صفوی و چند تنی از دیگر سرداران سپاه و ارتش چند

تنی از وزیران را نشان می‌کرد. نگاه‌ها متوجه دبیر جامعه روحانیت مبارزه بود. انتقاد تند جامعه روحانیت مبارز از رئیس جمهور و اعلامیه آن درباره نشریه موج و ماجرای نمایشنامه‌ای که در آن به چاپ رسید. موضوع گفت و گوهای خیلی خصوصی بود. اعلامیه‌ای که برخی چهره‌های شاخص مرکزیت جامعه روحانیت مبارز آن را تأیید نکرده بودند و خبر از آن نداشتند.

ورود رهبر انقلاب، به این نوع گفتگوها پایان داد. حسن آقای خمینی، با قد بلند و محاسن کمرنگ خود، به پیشواز رفت و خیر مقدمی گفت. آیت‌الله خامنه‌ای سلام و تعارفی با جمع کردند. سخنران قبلی سخنان خود را به اشاره حاج مرتضایی کوتاه کرده بود. همه می‌دانستند در خطبه‌های رهبر انقلاب، گذری بر مهم‌ترین و مطرح‌ترین ماجرای روز خواهد رفت، ولی چگونه؟ هیچ کس را خبر از آن نبود. نوهٔ رهبر فقید سر در گوش آقای خاتمی چیزی می‌گفت که دیگران نمی‌شنیدند. خطبه دوم، مانند همیشه به مسایل روز اختصاص یافت. آیت‌الله خامنه‌ای که از ۱۶ سال پیش عنوان امام جمعه تهران را دارد، هرگاه که امامت نماز را خود به عهده می‌گیرند، مناسبتی در کار است و عده نمازگزاران فراوانی می‌گیرد. نماز این جمعه به یاد بنیانگذار جمهوری اسلامی، رونق بیشتری هم داشت.

خطبه دوم، به تمامی به ماجرایی اختصاص یافت که هواداران دولت و اصلاحات معتقد بودند توسط جناح مخالف بزرگ نمایی شده و می‌رود که به بحرانی برای دولت تبدیل شود. اما جناح منتقد دولت این نکته‌گیری را رد می‌کرد و از غیرت دینی و غیرقابل تحمل بودن اهانت به مقدسات می‌گفت. چندان که رهبر، بحث پیرامون حادثه را آغاز کرد، جمعی از نمازگزاران شعاری سر دادند. که هفته پیش نیز فراوان فریاد کرده بودند، اما این بار با نهیب رهبر روبه رو شدند که از آنان می‌خواست که حکم صادر نکنند و منتظر بمانند. ناظران و آگاهان، از همین اخطار دانستند که حکایت نه آن است که برخی انتظار دارند.

با موضع‌گیری روشن و آشکار رهبر انقلاب در حمایت از دولت و رئیسش و اخطار

شدید وی به کسانی که سخن از اجرای خودسرانه حکم راندند و پای مسئولان نظام را به میان کشیدند، ماجرایی پایان گرفت که ابتدا از خبر یک روزنامه عصر شروع شد و آهسته آهسته ابعاد یک بحران ضد دولت به خود گرفت. این ماجرا مصداق آن «بحران سازی» شد که نظریه پرداز گروه‌های مشهور به فشار چند باری است آن را به عنوان چاره مقابله با هواداران جامعه مدنی توصیه می‌کند. مخالفان دولت گرچه موفق نشده بودند که عده زیادی از مراجع و روحانیون را مطابق نظر خود در مقابل دولت و به ویژه سیاستهای فرهنگی آن قرار دهند و دولت خاتمی را زمینه ساز پدید آمدن فضایی اعلام کنند که در آن اهانت به مقدسات رواج یافته است اما فضای سیاسی را تا اندازه بسیار در اختیار گرفته و التهابی در آن ایجاد کرده بودند. فقط انتشار بیانیه جامعه روحانیت مبارز، که در آن رئیس دولت هدف گرفته شد، صحنه را تا حدود زیادی از روند طبیعی خود خارج کرد. در همان لحظات نخست معلوم شد که نه اکثریت علمای قم و نه گروه‌های معتدل آمادگی آن ندارند که این صحنه را تا رویارویی مستقیم با دولت باز کنند.

اعلام بی خبری هاشمی رفسنجانی عضو متنفذ رهبری جامعه روحانیت مبارز از بیانیه‌ای که محافل سیاسی از تندی آن بهت زده شده بودند به دنبال خود دکتر حسن روحانی نایب رئیس مجلس را نیز به سخن آورده بود. جلالی خمینی نفر بعدی بود و سرانجام مهدوی کنی تنها ماند تا با سکوت خود مسئولیت این بیانیه را عهده بگیرد.

وقتی آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌ها را به پایان برد و سکوی خطابه را برای اقامه نماز ترک کرد. نخستین کس رئیس جمهور بود که جلو آمد و از حمایت رهبر قدردانی کرد و مردم دیدند که نفر اول و دوم کشور دیده‌بوسی کردند. رهبر جمهوری اسلامی در خطبه خود از اهانت به حضرت ولی عصر به عنوان «قضیه‌ای دلخراش و حقیقتاً تلخ و پدیده‌ای بسیار زشت و سنگین» یاد کرد و نیز از احساس خجالت و شرمی که از این رخداد مستولی گشته بود سخن گفت: «من به خدای متعال عرض کردم که پروردگارا اگر به خاطر این قضیه قلب

مقدس ولی‌عصر از ما آزرده و رنج دیده است، متضرعانه از تو می‌خواهم که دل مبارک آن بزرگوار را از ما دوباره شاد کنی». آیت‌الله خامنه‌ای از ابراز احساسات مردم علیه این حرکت تشکر کرد و هشدار داد که نباید از این پیشامد به عنوان یک حرکت دانشجویی یاد کرد: «چرا پای دانشجو را به میان می‌کشید؟ مگر چند نفر دانشجو در این کار دخالت داشته‌اند که حالا بعضی‌ها اسم دانشجو را با چنین چیزی همراه می‌کنند؟...... افراد مراقب باشند؛ دشمن روی این خصوصیات خیلی حساس است. مرتب اسم دانشجو را بیاورند تا ذهن‌ها را نسبت به قشر دانشجو بدبین کنند». فراز سوم، حمایت رهبری از مسئولان کشور بود، به ویژه آن هنگام که به تأیید از رئیس جمهور با صفتهایی همچون روحانی، متدین، عاشق اهل بیت و در راه خدا همراه شد. در بقیه بحث، رهبر جمهوری اسلامی موضوعی را که از نگاه ناظران، چه داخلی و چه خارجی، بسیار حساس و مهم می‌نمود، و نگرانی هایی را در جامعه پدید آورده بود به دقت مورد بحث قرار داد؛ یعنی صدور حکم اعدام دست اندرکاران نشریه موج از سوی برخی افراد و گروه‌ها. آیت‌الله خامنه‌ای شیوه را به صراحت مردود دانست و گفت «در نظام اسلامی این کارها مربوط به حکومت است. اولاً دستگاه قضایی باید تشخیص بدهد؛ چون یک وقت هست یک نفر از روی غفلت می‌نویسد؛ یک وقت نمی‌داند توهین است؛ یک وقت مسامحه کرده؛ یک وقت تعمد داشته است؛ این‌ها احکامش فرق می‌کند...... این که حالا شخصی را که باید مجازات بشود، چه مجازاتی بکنند، چه طور مجازات بکنند، اینها دیگر مربوط به آحاد ملت نیست؛ این مربوط به مسئولان است». برای این که جای هیچ تردید و ابهامی در این موضوع خطیر باقی نماند، نمازگزاران و تمامی مردم با لحنی حاکی از تأکید از زبان ایشان شنیدند: «من هم که حالا نهی کردم؛ یعنی غیر از حرمت قانونی، حرمت شرعی هم پیدا کرد؛ مراقب باشید. اگر کسی به فرض از لحاظ تقلید، مقلد کسی هم هست، بنده که نهی کردم، برای او حرام خواهد شد؛ این فتوای همه علماست. کسی حق ندارد یک وقت یک کار نسنجیده‌ای انجام بدهد». و چون آیت‌الله خامنه‌ای به محراب رفت دو تن از

مأموران ستاد نماز جمعه، آیت‌الله مهدوی کنی را به کنار محراب هدایت کردند، گامی جلوتر از دیگر نمازگزاران، فردای آن روز یکی از گروه‌های دوم خردادی سخنان آن روز رهبر را «امام گونه» دید و به سرعت احزاب و تشکل‌ها به قدردانی از این سخنان پرداختند. در آرامشی که به جای التهاب روز قبل بر صحنه سیاسی کشور حکمفرما شد، دفتر تحکیم وحدت نخستین گروهی بود که همان جمعه عصر با صدور بیانیه‌ای، از زبان دانشجویان سپاسگزاری کرد و روحانیت مبارز آخرین تشکلی بود که بیانیه دوم خود را انتشار داد و جمعیت مؤتلفه اسلامی ـ که از سوی چند روزنامه به عنوان گروهی که آن بیانیه را به جامعه روحانیت مبارز قبولانده بود، مورد انتقاد قرار گرفت ـ تنها گروهی بود که از انتشار بیانیهٔ حمایت خودداری کرد و به این اکتفا کرد که از زبان علی اکبر پرورش، نفر دوم این جمعیت در مصاحبه‌ای با رسالت، اطاعت خود را از رهنمود رهبری اعلام دارد. یک تحلیلگر سیاسی بعد از انتشار بیانیه دوم جامعه روحانیت، اظهار عقیده کرد که هنوز محافظه‌کاران در ایران گرچه به چند بخش تقسیم شده، اما به هم پیوسته‌اند، چراکه حتی بعد از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای ـ ضمن ابراز وفاداری و قبول ـ از مواضع خود آن‌گونه که باید عقب ننشستند. واضح‌تر از تمام آن‌ها که مخاطب آن خطبه مهم بودند. واکنش سردار نقدی بود: سمعاً و طاعتاً. این سردار خبرساز نیروهای انتظامی که در دو سال گذشته بارها عنوان اصلی روزنامه‌های هوادار اصلاحات را به خود اختصاص داده، پنج روز قبل، در یک سخنرانی در ایلام، مسؤولان دولتی را به بی عملی در مقابل اهانت به مقدسات متهم کرده و گفته بود با صدور اعلامیه و تشکیل کمیته تحقیق گول نمی‌خورد و اگر بیست سال هم عاملان این توهین ـ مسببان و نویسندگان نمایشنامه نشریه موج ـ در زندان بمانند، باز هم حکم خدا را جاری خواهد کرد، گرچه بعد تیربارانش کنند. به دنبال سخنرانی‌های سردار نقدی هواداران دوم خرداد خواستار عزل وی شدند. استدلال عصر ما این بود که «اگر یک فرد عادی چنین به گزافه سخن می‌گفت جای تعجب نبود، زیرا هر انسانی ممکن است در شرایطی کنترل و حواس خود را از دست بدهد و سخنان نامربوط بر

زبان آورد که قابل اغماض است، اما وی در حال حاضر یک فرمانده است. نیروهای بسیاری تحت امر او هستند. یکی از حساسترین مراکز انتظامی را اداره می‌کند و به پنهان‌ترین اطلاعات مربوط به زندگی خصوصی افراد می‌تواند دسترسی داشته باشد».

تندتر از سخنان سردار جوان، که مسؤولیت حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی را بر عهده دارد، سخنان آیت‌الله خزعلی بود که به گفته ناظران انگار کنار رفتن وی از شورای نگهبان، زبانش را آزادتر کرده و سخنرانی هایش تندتر شده، چنان‌که در همان روزها ناگهان از رئیس جمهور خواست به دامن حضرت زهرا (ع) باز گردد و هشدار داد: «در کشوری که به امام زمان توهین شود. دیگر رئیس جمهوری آن کشور احترام ندارد» و اگر خاتمی جلوی اهانت‌ها را نگیرد «روزی فرا می‌رسد که با چهره گریم کرده از کشور خارج شود» خزعلی تا آن جا پیش رفت که دیدگاه رئیس جمهور را درباره وجود قرائتهای مختلف از دین مورد عتاب قرار داد و گفت: قرائت‌های مختلف از دین وجود ندارد.... هر کس بخواهد این قرائت‌ها را بیان کند نباید، باشد»..... «آقای رئیس جمهور اگر رگ زهرایی‌ات در تو بجوشد، باید قلم به دستان مزدور راکه به مقدسات دینی اهانت می‌کنند خفه کنی..... آقای رئیس جمهور من به شهردار تهران گفتم و نشد. امروز با فریاد مردم و صدور اطلاعیه‌ها و اظهار تأسف‌ها در مسأله اهانت به امام زمان (عج) را دیدید، اگر جلوی این کلام را نگیرید که دین خدا را مسخره می‌کنند، آن روز حتی نمی‌توانید در دولت هم صحبت کنید. آقای رئیس جمهور چرا به فکر عمامه ات نیستی؟ آیا فکر می‌کنید مردم هالویند؟

انگار حمله مستقیم به محمد خاتمی، ۲۸ ماه بعد از رأی باور نکردنی مردم به او، در آستانه انتخاباتی که سران جبهه منتقد دولت خود از هم اکنون امید به پیروزی در آن ندارند از یک فرمان پنهانی تبعیت می‌کرد. فرمانی که از اواسط شهریور ماه و مدتی قبل از فضایی که انتشار مطالب نشریه موج پدید آورد، آشکار علیه شخص خاتمی صادر شده بود. چنان‌که در ارگان هیأت مؤتلفه خود نوشت «کار هم کاردان، کارشناس و کارآمد می‌طلبد..... دولت کارا و

کارآمد آن است که از همه نیروهای مخلص و آگاه و دلسوز نظام بتواند استفاده کند. اگر کابینه ای نتوانست این کار را بکند ضعیف است و از مدیریت ضعیف، جزء ضعف و از هم گسیختگی کارها چیزی حاصل نخواهد شد». هفته نامه صبح با ذکر این که خاتمی تمامی بیست سال پس از انقلاب را در مسئولیتهای اجرایی بوده و فرصت تحصیل و مطالعه نداشته است، به ارزیابی توان علمی رئیس جمهور پرداخته بود: «محتوای دو کتاب بیم موج و شهر دنیا که ایشان در ده سال اخیر نوشته‌اند به خوبی گویای این واقعیت است که وزن علمی ایشان در حدی کاملاً معمولی است و دو کتاب مزبور متضمن هیچ پختگی و خبرویت خاصی در حوزه‌های علم سیاست و دین نیست..... انصاف علمی که گاهی آقای خاتمی داعی به آن است، حکم می‌کند که هر کس در حوزهٔ تخصص خود موج آفرینی کند...... کسی از وی توقع ندارد که در مقام شارح اسلام، حجیت خاصی را نمایندگی کند». رسولی‌نژاد، نمایندهٔ دماوند و فیروزکوه نیز دفاع رئیس جمهور را از ضرورت پرسش کردن به چالش طلبیده و گفته بود: «لطفاً ایشان بفرمایند که ما نمایندگان مجلس چگونه به طرح سئوالات خود بپردازیم که باعث کدورت خاطر ایشان نشود و روشن کنند ما نمایندگان چه وقت؟ کجا؟ چطور؟ با چه لحنی؟ و با چه حروف و کلماتی؟ سئوال نماییم تا موجب آزردگی خاطر رئیس جمهور فراهم نشود؟» او رئیس جمهور را متهم کرد که در دو سال گذشته بر اساس سیاست تسامح و تساهل خود در برابر توهین به مقدسات دینی ارکان نظام و حتی توهین به معصومین سکوت پیشه کرده است. عباسی نمایندهٔ بندرعباس، که روزگاری خواستار آن شده بود که خرج بتونه کردن و دوختن لایه ازون را غربی‌ها بپردازند. در نطق قبل از دستور مجلس، از خاتمی خواست که اطرافیان خود را تصفیه کند و هواداران رئیس جمهور را «حشرات» خواند و......

به این ترتیب صداهایی که از مشهد و بندرعباس علیه دولت بلند بود، با صداهایی از ارومیه و تهران و شهرهای دیگر در هم آمیخت و حادثه‌ای را انتظار کشید که ضربه‌ای کاری

فرود آید. در نخستین روز مهرماه روزنامه‌های رسالت و کیهان عناوین اصلی خود را به خبر انتشار یک نمایشنامه اهانت‌آمیز نسبت به امام زمان در یک بولتن دانشجویی و اعلامیه آیت‌الله نوری همدانی درباره آن اختصاص دادند. «کنکور در وقت ظهور» در نشریه انجمن اسلامی دانشجویان امیرکبیر، که بعدها گفته شد تیراژی افزون بر ۱۵۰ نسخه نداشته است به قلم یکی از دانشجویان نگاشته شده بود. آیت‌الله نوری همدانی اعلامیه خود را با این عبارت آغاز کرد که «ای امام زمان روحی لک الفداء اهانت به ساحت مقدس تو برای ما قابل تحمل نیست» و سپس با شرح ماوقع بی آن که مستقیماً از کسی نام برد به انتقاد از مسؤولان فرهنگی پرداخته بود که «ما تمام مطالب درآوری را در روزنامه‌ها می‌بینیم و متأثر می‌شویم و فریاد می‌کشیم و با قید شماره و صفحه و تاریخ ذکر می‌کنیم، آیا باز هم گفته می‌شود که از روی بولتنهای خبری نقل می‌کنیم». کیهان به همراه چاپ این اطلاعیه، سرمقاله‌ای به قلم مدیر خود، حسین شریعتمداری، نوشت و این عنوان را به آن داد: «این بود جامعه برخاسته از مدینه الهی» در این مقاله مدیر مسؤول کیهان از جامعه مدنی جامعه چند صدایی و قرائتهای متعدد از اسلام انتقاد کرد و نوشت: «از وجود مبارک مولا یمان شرم داشتیم که در برابر اهانت به ساحت مقدسش لب فروبندیم و این بغض در گلو نشسته و راه نفس بسته را فریاد نکنیم». به این ترتیب به یکباره صحنه منازعات سیاسی کشور رنگ تازه و تندی به خود گرفت. روزهای بعد نیز عنوان اصلی صفحه اول روزنامه‌های محافظه کار به مطالب موج و بالا گرفتن خشم و اعتراض مردم علیه آن اختصاص یافت. رسالت زیر عنوان «موج اعتراض سراسر کشور را فراگرفت» نظر آیت‌الله مظاهری رئیس حوزهٔ علمیه اصفهان را منعکس کرد که نویسنده و ناشرین مقاله اهانت به امام زمان را محکوم به اعدام کرده بود. کیهان خبر از سیاهپوش شدن شهر قم داد و از قول آیت‌الله جنتی نوشت که آنها که از نظر قانونی مسئول فرهنگ کشور هستند. مقصرند: «یک بچه که بچگی می‌کند و چیزی می‌نویسد مقصر است و باید مجازات شود، ولی باید مقصر اصلی را پیدا کرد. روزنامه‌های قدس و جمهوری

اسلامی نیز در همین باره دولت و اصلاح‌طلبان را مورد حمله قرار دادند. ابرار در تیتر اول با طرح این پرسش که آیا وزیر استعفاء خواهد داد در سرمقاله‌ای دکتر معین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، را که در هنگام حمله نیروهای انتظامی به خوابگاه دانشجویان استعفاء داده بود، مورد خطاب قرار داد که اهانت به حضرت ولی‌عصر به مراتب مهمتر از مقابله نیروهای انتظامی یا یک تظاهرات غیر قانونی است، پس چرا وزیر اکنون استعفاء نمی‌دهد. کیهان از رئیس جمهور خواست ریشه اهانت به مقدسات را بخشکاند. ضمن آن که خبر از تجمع اعتراض‌آمیز مردم و تعطیلی بازار داد. در نامه‌ای که ۱۷۵ امضای نمایندگان مجلس در پای آن بود. و در روزهای بعد وزیر ارشاد ۱۵ امضای آن را تکراری اعلام کرد. نمایندگان با اشاره به چاپ نمایشنامه از خاتمی می‌خواستند که نظارت بیشتری بر کار وزارت ارشاد اعمال کند. ناطق نوری، رئیس مجلس، در هنگام آغاز جلسه علنی مجلس بانگ برآورد که «اناالله و انا الیه راجعون» اهانت به امام زمان مصیب بزرگی است.»

در مقابل تیترها، گزارش‌ها و مقالات هیجان انگیزی که روزنامه‌های محافظه کار چاپ کردند، مشاور رئیس جمهور در امور دیانت هدف اصلی را برانگیختن احساسات مذهبی برای بهره‌برداری سیاسی عنوان کرد. عباس عبدی، محسن آرمین، حسین مرعشی از مردم خواستند که هشیار باشند «چرا که مقصود محافظه کاران از ایجاد این بحرآنهاو استفاده از احساسات دینی مردم، فتح مجلس آینده است.» آفتاب امروز در سرمقاله خود نوشت جنجال‌های اخیر به بهانه برباد رفتن ارزشها همان سمفونی صدای تبر و جویدن چوب است. فرصت‌طلبان عجول برای به پایان رساندن کار دولت از این فرصت استفاده کردند و مطلبی بی اهمیت را به تبری برای شکستن اعتبار مراجع دینی و خلاصه غرق کردن نظام اسلامی تبدیل کردند. حجت‌الاسلام کروبی، دبیر مجمع روحانیون، مبارز، به میدان آمد که از خدا، قرآن و امام حسین برای محدود کردن آزادی‌ها استفاده می‌کنند: «شما را به خدا، مقدسات را داخل مسائل سیاسی نکنید»، یکی از نمایندگان هوادار دولت نوشت بعضی از عناصر جناح

راست گفته‌اند اگر احساس کنیم همه چیز از دستمان خواهد رفت، اقدام می‌کنیم. صبح امروز در سرمقاله خود به پاسخگوئی آنانی برخاست که می‌کوشیدند از آنچه پدید آمده علیه اصلاحات و آزادی‌ها استفاده کنند «این عده به مصلحت نمی‌بینند که وقایعی مثل آتش زدن کتابفروشی‌ها، حمله به دفاتر نشریات، سینماها، اجتماعات قانونی و قتل مخالفان را مرور کنند.» آزاد در سر مقاله‌ای با عنوان «سیاسی کاری با چه هزینه‌ای» اشاعه نوشته‌های نشریه دانشجویی ۱۵۰ نسخه‌ای را در نماز جمعه‌ها و تریبون‌های عمومی، ترویج منکر و اهانت دانست که با هدف دامن زدن به ناآرامی‌ها و اغتشاش‌ها برای رسیدن به مجلس ششم صورت می‌گیرد. در همین حال وزارت ارشاد، وزارت علوم و انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر چاپ این نمایشنامه را محکوم کردند. وزارت اطلاعات اطلاعیه‌ای صادر کرد و از دستگیری دو دانشجوی تهیه کننده نمایشنامه خبر داد.

خاتمی درباره حادثه پدید آمده دوبار سخن گفت. یکبار غیر مستقیم و با اشاره در بین مردم ساوه و دیگر بار صریح و روشن در جلسه هیأت دولت: «در جایی مطلبی هر چند در تیراژ بسیار محدود منتشر می‌شود که باعث جریحه دار شدن ایمان و آرمان مردم متدین و بخصوص علمای بزرگوار می‌شود و بسیار تأسف آور است که در کشور امام زمان (عج) مطالبی نشر یابد که متضمن اهانت به مقدسات و تحریک کننده احساسات پاک مردم باشد.... اما دستگاه‌های امنیتی باید از رویه قضایا فراتر بروند.... چطور در آستانه بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها این مطلب خلاف و تحریک‌آمیز منتشر می‌شود و چطور بلافاصله و حتی قبل از این که مسؤولان امر اطلاع یابند به صورت یک موج تحریک کننده در سراسر کشور در می‌آید و تلاش می‌شود که از این امر برای مقاصد خاص سوء استفاده شود. آیا این‌ها دو روی یک سکه و اجزای یک برنامه حساب شده نیستند؟ «با توهین و خلاف باید با قاطعیت و البته با انصاف و حق و قانون برخورد شود، ولی اشاعه یک توهین در گسترده‌ترین سطح ممکن خود خلاف دیگری نیست؟». در همین زمان بیانیه‌ای از سوی ۳۳

نفر از فضلای حوزهٔ علمیه قم انتشار یافت. امضاءکنندگان این بیانیه که در میان شان نام‌های محسن غرویان، محمد سعیدی، محمدرضا فاکر، سیداحمد خاتمی، علی ربانی، دکتر صادق لاریجانی و محمد غروی آشناتر بود، مسبین اهانت و کلیهٔ کسانی راکه در تهیه، تنظیم و نشر آن دخالت عمدی داشتند مستحق مجازات، بدون هیچ نوع عفو و اغماضی، دانسته بودند و از مسؤولین قضایی و اجرایی خواستار آن شده بودند که حکم الهی را نسبت به آنان اجرا کنند. روزنامه رسالت که این بیانیه را درکنار سخنان رئیس جمهور به چاپ رسانده بود، در همان روز نیز متن پاسخ استفتاء از آیت‌الله نوری همدانی را چاپ کرد که آیت‌الله در آن توجیه، طرفداری و کوچک شمردن اهانت به مقدسات را از گناهان کبیره دانسته بود.

در چنین بحبوحه‌ای بود که ناگهان اعلامیه جامعه روحانیت مبارز منتشر شد و به نحو بی سابقه‌ای شخص رئیس جمهور مورد حمله قرار گرفت: «به عقیده ما ریشه‌های جسارت‌های امروز نه تنها در کوتاهی‌های دیروز که در مواضع تند برخی از مسؤولین علیه دلسوزان و ناصحان امت است. هنگامی که جناب آقای استاد مصباح در نماز جمعه تهران ناصحانه تقاضا می‌کند باید در مورد مسلمات و قطعیات دین و نظام قرائت‌ها را موقوف کنیم و اجازه ندهیم مقدسات و مسلمات درگردونه قرائتها بازیچه دست این و آن قرارگیرد، متأسفانه برخی از مسؤولین محترم به جای آن که این نصحیت مشفقانه را بپذیرند و آن را تأیید کنند و راه قیل و قال و مجادله را در این مورد مسدود سازند بلافاصله فردای آن روز مسؤول محترم با موضعگیری تند و واکنش سریع علیه ایشان می‌گویند ما در اسلام هیچ اصل مسلمی که قرائت بردار نباشد نداریم و همه چیز حتی اصل توحید نیز قرائتهای گوناگون دارد...... این مسؤول محترم..... با اتخاذ چنین موضعی دوستان نادان و دشمنان دانا را به مصاف آورده و به جنگ خطیب محترم جمعه دعوت می‌کنند و به عمد یا غیر عمد (والله اعلم) به دشمن چراغ سبز نشان می‌دهند و موجب تجری آنان می‌شوند..... عکس‌العمل تند مراجع عظام و علماء به حادثه اخیر هشداری است برای مسؤولان محترم

نظام که مراقب اوضاع باشند و نگذارند قلوب مؤمنان بیش از این جریحه دار شده و خدای ناکرده دولت را از خود جدا بدانند و بگویند مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان.»

این بیانیه، تأثیری برخلاف آنچه تهیه کنندگان در سر داشتند. برجای گذاشت. بناگاه موج مقابله با اهانت به رئیس جمهور از هر سو برخاست. روحانیون عضو مجمع قبل از همه گرد آمدند و بیانیه شدیدالحنی را علیه رقبای دیرینه صادرکردند: «قلمها و زبانهای آلوده به اهانت به رئیس جمهور محترم بدانند که ملت ایران چنین گستاخی هایی را تحمل نخواهد کرد و در وقت مناسب پاسخ مناسب به این یاوه سرایی‌ها خواهد داد. در همین جا لازم است به بعضی از معممین هشدار داده شود، آن کسانی که در برابر رژیم ستمگر شاه و در دوران نهضت اسلامی همچون عجوزه‌های وامانده کنج عزلت اختیار کرده بودند و به بهانه این که در زمان غیبت ولی‌عصر ارواحنا فداه هر پرچمی که برافراشته شود شکسته خواهد شد، دامن خود را از مبارزه کنار کشیدند و امروز نظریه پرداز انقلاب و نظام شده‌اند و با ترویج خشونت نه تنها چهره اسلام و نظام را در افکار جهانیان تیره و تار نشان می‌دهند، بلکه با تحریک جاهلان متنسک زمینه وحدت و وفاق ملی را از بین می‌برند.»

کارگزاران سازندگی که سخت نسبت به حیثیت پدر روحانی خود، هاشمی، به عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت حساس بودند نیز موضعی همچون روحانیون در پیش گرفتند و در اعلامیه خود فاش گفتند که اگر نبود سایه اعتبار پاره‌ای مردان خوشنام و امانتدار نظام بر این تشکل روحانی ـ سیاسی و اگر بی تردید نبود روح و روان و اندیشه بزرگان و چهره‌های شاخص و محترم این تشکل از این نوع پرده‌دری‌ها، اتهامات و بی پروایی‌ها که به یقین مصالح نظام و دین و دنیای ملت ایران را هدف قرار داده است «شاید می‌شد به ضرس قاطع مدعی شد که شیوخ ملت نیز به کژراه‌های افتاده‌اند که بولتن سازان و محفل نشینان در سالهای اخیر خود برگزیده‌اند و دیگران را نیز به سوی آن می‌خوانند».

مجاهدین انقلاب اسلامی نیز تیز و تند به صحنه آمدند و اعلام کردند که «برخی از

مخالفان خاتمی نشان داده‌اند هیچ استعداد و ظرفیتی برای عبرت آموزی از تجارب گذشته و فهم تحولات جامعه ایران اسلامی ندارند و به همین علت و پس از یک وقفه کوتاه مجدداً همان شیوه استفاده ابزاری از دین و مقدسات مبنای حرکت و عمل ایشان قرار گرفت و اکنون پس ازگذشت دو سال و با نزدیک شدن به انتخابات مجلس ششم به اوج خود رسیده است».

روزنامه‌های طرفدار دولت نیز هر یک به فراخور گرایش سیاسی خود به میدان این بحث درآمدند و در برابر موضوع واکنش نشان دادند. همشهری درباره نویسندگان اعلامیه هشدار داد که آنها نمی‌خواهند توجه کنند که امروز خاتمی با اجزار الحاقی اش یعنی دولت و احزاب حامی رئیس جمهور نقطه وصل مردم با نظام اسلامی هستند: «چرا آنان بنایی را که به دشواری برپا شده فرو می‌ریزند؟» عبدالله نوری در سرمقاله روزنامه خرداد به نقد بیانیه پرداخت و از نویسندگان بیانیه جامعه روحانیت به عنوان کسانی نام برد که تحت لوای دین می‌خواهند آزادی‌های مشروع را محدود و استبداد دینی و دیکتاتوری فکری حاکم کنند و از هر فرصتی برای مقاصد خود بهره‌گیری می‌کنند.

«یک تصادف ساده در یک ماجرای پیچیده» کنکاش روزنامه صبح امروز بود که اعلامیه جامعه روحانیت مبارز را یک اعلامیه ضد دولتی می‌دانست. در آن کنکاش با کلیشه کردن ستون پیامهای تلفنی روزنامه کیهان، تشابه پاراگرافی از بیانیه جامعه روحانیت با پیام تلفنی دو روز پیشتر از صدور بیانیه نشان داده شده بود. در آن پیام تلفنی همچون بیانیه جامعه روحانیت آمده بود: «تا کی باید سکوت کرد؟ همه چیزمان را به مسخره گرفته‌اند.... می‌گویند به نام دین، آزادی به خطر بیفتد، اما اگر به اسم آزادی، دین مان را، اعتقادمان را، ایمان مان را گرفتند چه؟»

دکتر مهاجرانی، وزیر ارشاد، و مجید انصاری رئیس فراکسیون هودار دولت در سخنان جداگانه‌ای کسانی راکه بلندگوی پخش اهانت شده بودند را نیز گناهکار دانستندو وزیر ارشاد همچنین نامه‌ای به آیت‌الله مکارم شیرازی نوشت و در آن ضمن پاسخ دادن به انتقادات

آیت‌الله از وزارت ارشاد از وی تقاضا کرد حالا که به نوشته‌ای کوچک واکنش نشان می‌دهد، بهتر است به کتاب «نولد که» مستشرق معروف که از صد سال پیش در مراکز دانشگاهی مطرح است و به کتاب «احمدالکاتب» که دو سال پیش منتشر شده و در هر دو قرآن و مهدویت نقد شده، پاسخ بنویسد. مهاجرانی همچنین پرسید که آیا اعدام این جوانان دانشجو که ممکن است قصد اهانت نداشته باشند، ممکن و متصور است؟ حجتی کرمانی به مراجع و روحانیون و روزنامه‌های محافظه کار هشدار داد که نشر و بزرگ کردن توهین و گناه، گناه بزرگتری است.

در میان هیاهوی بپاخاسته، کمتر کسی به خبر کوتاه در یکی از ستونهای جبهه توجه کرد که دو تن نویسنده و منتشر کننده نمایشنامه از همان آغاز دستگیری اعلام کرده‌اند که به هیچ وجه قصد اسائه ادب به ساحت امام زمان نداشته‌اند و از بابت آن چه پیش آمده عذر می‌خواهند. و نه این خبر از قول وزیر اطلاعات که از چهار نفر دستگیر شده، دو نفر به پای خود آمده‌اند و ماجرا سرنخ اطلاعاتی و امنیتی ندارد. موج برخاسته چنان بود که حتی روزنامه اطلاعات، که مدیر مسؤول آن از چهره‌های قدیمی انقلاب اسلامی است و در مواقع لازم به صراحت بیان شهرت دارد مصلحت را در آن دید که از چاپ مقاله جدی کیومرث صابری «گل آقا» درباره ماهیت موضوع خودداری کند و تنها پس از خطبه‌های مقام رهبری آن را منتشر ساخت. صابری، که بیش از پانزده سال است در اطلاعات، ستون ثابت دو کلمه حرف حساب را با امضای «گل آقا» می‌نویسد، با اشاره به این که دامن زدن به حادثه‌ای که عقلاً دامنه آن را محدود کرده‌اند و آثارش پیداست اگر مصداق ماجراجویی نباشد، نمونه بی تدبیری، هست نوشت که اکنون جامعه ما بیش از هر زمان دیگر و بیش از هر چیز نیاز به آرامش دارد و در محیط پر تشنج اولین چیزی که گم می‌شود حقیقت است: «با مواضع جناحهای سیاسی هم که این روزها به جای این که کمی سر در گریبان باشند و با خود بیندیشند که به کجا دارند می‌روند دست به یقه همدیگر می‌شوند و زنخدان و گریبان

می‌گیرند و می‌روند، کاری ندارم آنان که بر یک قایق سوارند و بر امواج دریایی متلاطم می‌رانند و در همان حال قایق سوراخ می‌کنند و چنان در فکر هم اند که نقش دشمن را نمی‌خوانند و نقشه‌اش را نمی‌بینند، چه توان گفت؟ مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند. حرف من با کسانی است که در این حادثه فقط خدا را، اسلام را، جمهوری اسلامی ایران را، و مردم مظلوم مار را در نظر دارند و از این حادثه مغموم و متأثرند. و نیز مخصوصاً با کسانی که می‌خواهند و می‌توانند آبی بر آتش بپاشند و جامعه را آرام و آرامتر کنند و در محیطی ارام، تکلیف خود را در محضر امام عصر (عج) ادا کنند و کاری کنند که بر متهم و حتی مجرمی ذره‌ای ظلم اجحاف نشود. همین بزرگواران از نوجوانی به ما گفته‌اند که در دولت کریمه امام زمان (عج) هر چه هست عدل است و ذره‌ای ظلم نیست. و ما نیز سالها با همین اعتقاد و به هنگام قرائت دعای افتتاح زندگی می‌کنیم که اگر ظلمی، اجحافی، ناروایی بر ما روا دارند، کسی هست که می‌آید و داد مظلومان می‌ستاند. بی آن که کسی ذره‌ای خوف از ظلمی تازه بر دل راه دهد. آری من به این نیت و با این هدف است که در مقام یک طنزنویس که از پانزده سال قبل تا امروز بارها با قلم خود در همین عرصه طنز لغزیده است و از نه سال قبل با انتشار مجلات طنز بارها به جهت لغزش‌های قلمش در خلوت خود استغفار کرده و از مردم کشورش عذر خواسته است و نیز در مقام گل آقا که پس از این همه سال و ظهور طنز نویسان جدید که شیرین قلم، هنوز مردم ایران نام طنز و گل آقا را مترادف می‌دانند و بعضاً هر گاه که طنز زیر سئوال می‌رود از او نظر می‌خواهند خود را مکلف دیدم نظر فنی و تجربی خود را درباره نمایشنامه کنکور ـ وقت ظهور که متأسفانه و به اکراه آن را خوانده‌ام، اعلام کنم...... این جانب در مقام یک کارشناس در عرصه طنز، بی آنکه حکمی درباره نویسنده آن مقاله موهن بدهم به همه بزرگان و مسؤولان عرض می‌کنم محض رضای خدا، نخست نیت نویسنده را کشف کنید (و این در کار طنز چندان هم دشوار نیست) شاید قصد خیانت و اسائه ادب نداشته است. و از آن مهمتر: شاید به گمان خود قصد خدمت داشته و

نتیجه کار بر عکس شده است».

خطبه‌های روز هشتم مهر، از آن رو اهمیت داشت که در میان جوی چنین بیان شد و در چنان فضایی رئیس جمهور مورد حمایت قرار گرفت و به موج برخاسته از چاپ نمایشنامه‌ای در یک نشریه دانشجویی که جناح محافظه کار می‌کوشید آن را به توفانی علیه دولت تبدیل کند، فرمان ایست داده شد.

پس دردهای زایمان ۲۹ بهمن

طنزنویس یکی از روزنامه‌های تعطیل شده اعتقاد دارد که «حوادث اوایل بهار ۷۹ پس دردهای زایمان ۲۹ بهمن سال قبل است، روزی که ازدواج فرخنده نظام و جنبش مدنی در دوم خرداد ۷۶ به ثمر رسید و جنبش فرزندی به نام مجلس ششم به دنیا آورد». به اعتقاد این طنزنویس با وجود آن‌که پس دردها گاهی شدید و کشنده بود ولی همه نگاه‌ها به نوزاد است «همه به یکدیگر نصیحت می‌کنند که آرام باشند و فقط به نوازد بیاندیشند.» در این طنز، شورای نگهبان مامایی فرض شده که فقط با مجوز او نوزاد در آغوش مادر قرار می‌گیرد و از بیمارستان مرخص می‌شود. تمامی حوادثی که در نیمه اول بهار رخ داد نتوانست نگاه‌ها را از نوزاد (مجلس ششم) برگیرد. حوادث تند و پی در پی فروردین و اردیبهشت، بار دیگر دشواری‌های جنبش اصلاح‌طلبی را به رخ همگان کشید. رابین کوک وزیر خارجه بریتانیا که قرار بود در هفته دوم اردیبهشت به تهران بیاید، بدون توضیح زیاد سفر خود را به تعویق انداخت و تحلیل و گمانه‌زنی این تعویق به عهده مفسران روزنامه‌ها افتاد. چنان که مفسر شبکه جهانی بی. بی. سی آن را با مشکلاتی مربوط دانست که بر سرکار مجلس آینده پیش آمده و در حقیقت نگاه‌ها را متوجه شورای نگهبان کرد که علاوه بر ابطال حوزه‌ها و صندوق‌ها که در همه جا به زبان اصلاح‌طلبان و به سود محافظه‌کاران بوده است، نتایج انتخابات تهران را بعد از ۷۰ روز تأیید نکرده است. کارشناس لوموند دادگاه ۱۳ یهودی متهم

به جاسوسی برای اسرائیل را عامل اصلی قرارداد و گفت باید منتظر نتیجه آن بود، در این میان عده‌ای نیز تعطیل ۱۱ روزنامه را با اهمیت دیدند. حادثه‌ای که چندان با اهمیت بود که تصمیم گیرندگانش صبر نکردندتا قانون جدیدی که مجلس پنجم برای مطبوعات تصویب کرد، مراحل قانونی خود را بپیماید بلکه پیشاپیش وارد گود شدند. آخرین حادثه‌ای که صف آرایی بزرگ اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران را شکل داد کنفرانس برلین بود که اکبرگنجی را به زندان انداخت و به دنبال وی مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی و علی افشاری از دیگر شرکت کنندگان در کنفرانس روانه زندان شدند. حمیدرضا جلایی‌پور و عزت‌الله سحابی نیز با سپردن وثیقه آزاد شدند. یوسفی اشکوری وقتی احضارنامه دادگاه به خانه‌اش رسید که بیرون از کشور بود. پیش از این سلسله احضارها و دستگیری‌ها، ماشاءالله شمس الواعظین سردبیر چهار روزنامه اصلاح‌طلبی که پی در پی تعطیل شدند (جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان) راهی بندی شده بود که قبلاً عبدالله نوری و محسن کدیور در آن جا گرفته بودند و سرانجام پس از دو ماه جنگ و گریز لطیف صفری مدیر روزنامه تعطیل شده نشاط نیز خود را معرفی کرد و به زندان رفت. در ماهی چنین پر حادثه و پر خبر که از پایان تعطیلات نوروزی آغاز شد ده‌ها حادثه دیگر نیز در چالش بین اصلاح‌طلبان و مخالفانشان شکل گرفت که هر کدام، در شرایطی مانند نیمه دوم سال پیش می‌توانست روزها موضوع بحث و گفتگو باشد. اما گرمای جنجال کنفرانس برلین و تعطیل روزنامه‌ها و دستگیری‌ها ـ که مقدمات آن از اولین روزکاری سال ۷۹ آغاز شده بود چندان بود که حوادث دیگر را چنان کم رنگ کرد که اثری از آن بر خاطره ناظران سیاسی باقی نماند. از آن جمله دادگاه متهمان نظامی حمله به کوی دانشگاه و تحولات تازه در پرونده قتلهای زنجیره‌ای و دادگاه متهمان به ترور سعید حجاریان. این سه ماجرا، تمام سال گذشته موضوع روز بود. برخی می‌گویند آیا خارج شدن این سه پرونده از دید افکار عمومی، همان کاری نیست که در جلسات پنهان روزهای عید، در دید و بازدید چهره‌های نام دار سیاسی برنامه ریزی شد. اگر چنین باشد باید گفت مخالفان

اصلاحات، بعد از شکست در انتخابات مجلس ششم، به یک پیروزی نه چندان کوچک دست یافتند.

از بهار تا پاییز

بهار تازه ۱۳۷۹، از راه رسیده و نرسیده، خبر از سالی داد که روزنامه‌نگاران و مطبوعات پیش روی دارند. ترور سعید حجاریان، مدیر مسئول روزنامه صبح امروز در واپسین روزهای سال پیش، روزنامه‌های طرفدار دوم خرداد را واداشته بود که در نگرانی از وقوع رویدادهایی ناگوارتر و پدیدآمدن موقعیتی خطیرتر، برخلاف سنت غیر حرفه‌ای تعطیلات ۱۳ روزه در سال‌های قبل، نوبتی منتشر شوند. گنجی و عمادالدین باقی، دو عضو شورای سردبیری روزنامه فتح، در پی شکایتهایی که دلیل عمده آن، نگارش مقاله هایی درباره قتل‌های زنجیره‌ای بود، به دادگاه احضار شده بودند. قاضی مرتضوی به سه سال زندان ماشاءالله شمس الواعظین، سردبیر روزنامه توقیف شده نشاط حکم داده بود، و شمس الواعظین در حالی که سردبیری روزنامه عصر آزادگان را بر عهده داشت، در انتظار اعلام رای دادگاه تجدیدنظر بود. از یک سو خبر رسید که حکم جلب لطیف صفری، مدیر مسئول نشاط، صادر شده است و از سوی دیگر محمدرضا خاتمی، مدیر مسئوول روزنامه مشارکت و نماینده اول تهران در نخستین روز بعد از تعطیلات به دادگاه مطبوعات فراخوانده شد تا به این ترتیب مدیران مسئول روزنامه‌های طرفدار دوم خرداد، که دیگر تقریباً همگی در نوبت دادگاه قرارداشتند، دریابند در دادگاه مطبوعات بر همان پا شته سال پیش می‌چرخد. کامران، نماینده جناح راست مجلس در هیات نظارت بر مطبوعات از توقف انتشار صبح امروز، به دلیل وخامت حال سعید حجاریان، سخن به میان آورده بود. طرح اصلاح قانون مطبوعات هم، پس از سه ماه توقف، در دستور کار مجلس قرارداشت، و برخی روزنامه‌ها، در بدبینانه‌ترین گمانه زنی‌ها، پیش بینی کردند که با تصویب این طرح «ده روزنامه تعطیل شود».

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در اعلامیه‌ای فضای فرهنگی جامعه در چند سال اخیر را چیزی بجز «آشفتگی دینی و بی نظمی در حوزه اندیشه دینی و ابتذال فرهنگی و تزلزل عقاید ندانسته و از برخی مطبوعات به عنوان بوقهای سخن پراکنی بین المللی و عناصر وابسته داخلی و خارجی و ابزار توطئه براندازی» یاد کرده بود. این همه بود، اما هیچ کس حدس نمی‌زد که حادثه اصلی در پیش است: تعطیلی تقریباً همزمان ۱۷ روزنامه و هفته نامه، آنهم با استناد به قانونی مصوب سال ۱۳۳۹ که در آن هیچ اشاره‌ای به مطبوعات نشده و تا این زمان در هیچ موردی درباره مطبوعات به کار گرفته نشده بود.

در میان خبرهای مربوط به مطبوعات در آغاز سال نو، نخستین خبری که نگاه‌ها را به خود جلب کرد گر چه اندکی بعد و در طوفان بپا خاسته، از نظرها دور ماند، قطعی شدن محکومیت ۳۰ ماهه شمس الواعظین سردبیر چهار روزنامه اصلاح‌طلب و توقیف شده جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان بود. شمس الواعظین بلافاصله پس از دریافت حکم خود در مجتمع قضائی، سوار بر یک تاکسی راهی زندان اوین شد، تا در بندی جای بگیرد که عبدالله نوری و محسن کدیور در آن روزگار می‌گذراندند.

جالب آن که پیش از دستگیری، و در جو ناشی از ترور سعید حجاریان شورای امنیت ملی از شمس الواعظین و چند تن دیگری که احتمال ترور آنها وجود داشت، مصرانه خواسته بود که میان داشتن محافظ یا همراه داشتن سلاح، یکی را انتخاب کنند و حتی به وی گفته شده بود که برای دریافت اسلحه و تجدید آموزش به پادگان حر مراجعه کند. اینچنین بود که یکی از کاریکاتوریستهای روزنامه‌های دوم خرداد نیز، که خود در مظان اتهام دادگاه مطبوعات قراردارند، طرحی از شمس الواعظین در سلول زندان کشید، که در آن کسی به سردبیر عصر آزادگان می‌گوید شانس آورده‌ای و دست کم تا دو سال و نیم دیگر زنده‌ای!

کسانی که در هنگام انتشار جامعه با شمس الواعظین در اتاق کارش دیدار داشتند، «وایت‌برد»ی را به یاد می‌آورند که طیفی بر آن نقش بسته بود، دریک سو انصار حزب‌الله و

هیأت مؤتلفه و در سوی دیگر آن نام آیت‌الله منتظری و نهضت آزادی. شمس الواعظین برای پرسندگان توضیح می‌داد که روزنامه جامعه می‌خواهد تمام نیروهای سیاسی غیربرانداز نظام جمهوری اسلامی را پوشش دهد و استدلال می‌کرد که دوم خرداد۱۳۷۶ سبب گردیده بسیاری از افرادی که تا آن زمان از قطار جمهوری اسلامی پیاده شده بودند، بار دیگر بر آن سوار شوند. در یکی از همین دیدارها، روزنامه‌نگاری بحثی را در برابر جامعه قرارداد: شاید دوم خرداد شاهدی باشد بر اینکه بسیاری از کسان از قطار جمهوری اسلامی پیاده شده‌اند ماشاءالله شمس الواعظین اگر هر ۳۰ ماه را در زندان بگذراند قطعاً بسیار به این گونه مباحث خواهد اندیشید؛ به ویژه به قطاری که او می‌خواست تا آنجا که می‌تواند بر مسافرانش بیفزاید، لیکن کسانی کوشیدند حتی به قیمت زندانی کردنش، او را از این قطار پیاده کنند.

توفان

نه زندان افتادن شمس الواعظین، نه تصویب طرح مطبوعات و نه احضارها و نه محاکمات و تهدیدهای دیگر هیچ یک در مجموع خارج از روند معمول فعالیت مطبوعاتی در کشورمان نبودند. حتی می‌توان گفت روزنامه‌نگاران کشورمان به تدریج به این حوادث خو گرفته و چه بسا روزنامه‌نگاران با تجربه‌تر از این رویدادها به عنوان «نمک» کار یاد کنند. اما وقتی به یک اشاره ۱۷ روزنامه و هفته نامه توقیف و صدها روزنامه‌نگار و کارکنان مطبوعات بی کار می‌شوند و صدها هزار مردمی که عادت کرده‌اند هر روز صبح اول وقت دو سه روزنامه را بخرند و بخوانند در برابر پیشخوان بی فروغ روزنامه فروشی‌ها با حسرت به نظاره می‌ایستند و آنچه را که می‌جویند نمی‌یابند و آنچه را که می‌یابند نمی‌خواهند حکایت، حکایت دیگری است.

کسانی که ساعت ۱۰ شب روز ۳۰ ام فروردین تلویزیون خود را روشن کردند، ناگهان خود را نظاره‌گر گزارشی یافتند که نمایش آن در سیمای جمهوری اسلامی در تمامی سالهای

پس از انقلاب سابقه نداشت. این گزارش نیم ساعته، گزیده‌ای از ۱۶ ساعت سخنرانی شرکت کنندگان در کنفرانس «ایران پس از انتخابات» بود که در شهر برلین آلمان و به دعوت بنیاد «هاینریش بل» برگزار شده بود. آنچه از تلویزیون پخش شد، چند جمله‌ای از برخی سخنرانان دعوت شده از ایران و بقیه صحنه‌های اعتراض ایرانیان مقیم خارج به سخنرانان، شعار علیه جمهوری اسلامی، رئیس جمهور، هیاهو و دعوا، رقص یک خانم ایرانی و نگاتیو برهنه شدن یک مرد بود. چه بسا کسانیکه در لحاظات اول تماشای این گزارش، دچار تردید شدند و به گیرنده‌های تلویزیونی خود دست هم زدند!

پخش صحنه هایی از کنفرانس برلین، باز هم بنا به تجربه مردم از موضوعاتی چنین، در ذهن بسیاری این نگرانی را ایجاد کرد که باید در انتظار حادثه‌ای باشند. صبح روز سی و یکم فروردین، گرچه تقریباً همگان از پخش فیلم و شگفت زده شدن خود صحبت می‌کردند، اما در میان روزنامه‌های دوم خرداد تنها مشارکت فرصت یافته بود که چاپ نخست خود را متوقف کند و در خبر ـ یادداشتی اعتراض‌آمیز در صفحه اول خود به پخش فیلم اشاره کند و آن را بویژه در شبهای محرم و عزاداری شبه‌هانگیز بخواند. در افواه این شایعه رواج داشت که احتمالاً قراربوده در پی نمایش فیلم اتفاقاتی در سطح شهر نیز بیفتد که با صلاح اندیشی‌ها موضوع متوقف شده است، لیکن نمایش دوباره و چندباره فیلم، نشان داد که دست کم بخش پایانی شایعه نادرست بوده‌است.

در فضایی اینچنین نگاه‌ها، متوجه برگزاری مراسم دیدار جوانان با آیت‌الله خامنه‌ای، گردید که از هفته‌ها قبل تدارک دیده شده بود. آیت‌الله خامنه‌ای نخست از جوانان، توانایی و قابلیت‌های آن‌ها گفتند و مسئولیتی که نسبت به آنها بر عهده نظام است، سپس بحث سلطه‌طلبی آمریکا به میان آمد و هشدار که مبادا خامی کسانی، از حساسیت‌های مردم نسبت به این دشمن دیرینه بکاهد. در فراز پایانی، آیت‌الله خامنه‌ای، بی هیچ اشاره‌ای به کنفرانس برلین، بحث درباره مطبوعات را آغاز و گر چه با لحنی توام با رنجیدگی اما با آرامش اظهار

داشتند: «بعضی از این مطبوعاتی که امروز هستند، پایگاه‌های دشمنند؛ همان کاری را می‌کنند که رادیو و تلویزیون‌های بی. بی. سی و آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهند بکنند»

رهبر انقلاب سپس از موافقت خود با آزادی مطبوعات و تنوع مطبوعات سخن گفت و این که اگر به جای ۲۰ روزنامه، ۲۰۰ روزنامه هم در ایران منتشر شود، ایشان خوشحال‌تر خواهدشد: «این مطبوعات هر چه بیشتر باشند، بهتر است، اما امروز مطبوعاتی پیدا می‌شوند که همه همتشان تشویش افکار عمومی، ایجاد اختلاف و بدبینی در مردم و خوانندگانشان نسبت به نظام است. ۱۰، ۱۵ روزنامه، گویا از یک مرکز هدایت می‌شوند، از تیترهای شبیه به هم در قضایای مختلف استفاده می‌کنند، قضایای کوچک را بزرگ جلوه می‌دهند و تیترهایی استفاده می‌کنند که هر کس به آن‌ها نگاه کند تصور می‌کند که در این کشور همه چیز از دست رفته است.»

مقام رهبری در جمع‌بندی صحبت‌های خود به ذکر این نکته هم پرداخت که مایل نبوده‌اند با این صراحت و تفصیل درباره بعضی از مطبوعات حرف بزنند و در واقع ناگزیر شده‌اند: «من با مسوولان صحبت کردم. رئیس جمهور محترممان هم مثل من از مطبوعات ناراحت است؛ من با ایشان هم صحبت کرده‌ام. شنیدم ایشان بعضی از این‌ها را جمع کرده‌اند، نصیحت کرده‌اند و به آن‌ها حرف هایی زده‌اند. من نمی‌دانم آیا کار با نصیحت پیش می‌رود یا نه؛ بعید می‌دانم وقتی که دشمن برای اثرگذاری بر روی اذهان برنامه‌ریزی کرده، فرصت نمی‌دهند که مردم نفس بکشند.»

بجز جلسه صحبت رئیس جمهور با سردبیران روزنامه‌ها که در آن آقای خاتمی خواسته بود که مطبوعات بیش از پیش حساسیتهای موجود در جامعه را رعایت کنندو بکوشند از دامن زدن به التهاب پرهیز کنند، در جلسه‌ای نیز که قبل از نوروز به دعوت وزیر ارشاد تشکیل شده بود، علی‌ربیعی به نمایندگی از سوی شورای امنیت ملی و رئیس جمهور چنین

خواسته‌ای را با مدیران مسئوول روزنامه‌ها در میان گذاشته بود و حتی موضوعاتی راکه شورای امنیت به صلاح نمی‌دانست که مطبوعات گرد آن بگردند (درنظر گرفتن تعلقات مذهبی در جامعه، حفظ حرمت روحانیت، نپرداختن به قتل هایی بجز چهار قتل رسماً پذیرفته شده، تعمیم دادن پروژه قتل‌ها به سال‌های قبل از ۱۳۷۶، بحث درباره وضعیت زندان‌ها قبل از ۱۳۶۸ و...) بر شمرده بود. حتی دو هفته نامه صبح خبر داد که تعطیلی قبل از عید روزنامه آریا به دستور رئیس جمهور صورت گرفته است و در توضیح ادعای خود از قول منابع موثق نوشت: دستور توقیف آریا «به دنبال درج مصاحبه سردبیر ایران فردا در آریا صورت گرفت که فراز مهم آن چنین بود: به نظر من راه حل اصلی حل این پرونده (قتل‌های مشکوک) رفتن به گذشته و بازکردن پرونده اعدام وسیع زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ است که باید تمامی کسانی که در آن پرونده مشارکت داشتند در اولین قدم بر کنار و خانه نشین شوند» به نوشته صبح، که سپس روزنامه‌های جوان و کیهان نیز آن را نقل کردند، موضوع مورد اشاره در روزنامه آریا به حکم امام خمینی، پس از عملیات مرصاد اشاره داشت که «به مسئوولان ابلاغ کردند زندانیان محارب و منافقی راکه همچنان بر موضع محاربه با نظام و همراهی با منافقین پافشاری می‌کنند، طبق احکام شرعی به اعدام محکوم نمایند. به نوشته صبح این حکم در شرایطی اجرا و صادر شد که آقای خاتمی، رئیس جمهور، سمت معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت و با جدیت از حکم امام حمایت کرده‌بود.»

بلافاصله پس از سخنرانی مقام رهبری، وزارت ارشاد از مدیران مسئوول مطبوعات خواست که در جلسه‌ای اضطراری شرکت کنند، روزنامه‌های کیهان، جمهوری اسلامی، رسالت و قدس با این استدلال که مخاطب آیت‌الله خامنه‌ای آن‌ها نبوده‌اند، از حضور در این جلسه خودداری کردند.

حاصل نشست را مهاجرانی با خبرنگاران در میان گذاشت و گفت که «قرار است مجموعه نظرات و مذاکرات مطرح شده در جلسه مدیران مسئوول و مطبوعات در خصوص بیانات

رهبر معظم انقلاب در دیدار با جوانان در اختیار ایشان به عنوان یک پدر دلسوز و شفیق قرار دهیم... دست اندرکاران مطبوعات، اعضای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و مدیران مسئول هم خواستار ملاقات با مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری برای ارائه برخی توضیحات و مباحث شدند.»

مهاجرانی همچنین گفت که اغلب مدیران مسوول مطبوعات از به کار بردن این جمله که برخی مطبوعات پایگاه دشمن هستند، گله دارند ضمن این که هیچ مدیر مسئولی باور ندارد که در مطبوعه او هیچ خطا و اشتباهی نیست. خود او هم توضیح داد که نباید گمان کنیم که بحران‌ها در جامعه از مطبوعات می‌شود. در واقع مطبوعات بازتاب دهنده وقایع روز جامعه با نگاه‌های متفاوت هستند. وقتی مهاجرانی گفت که به عنوان وزیر ارشاد نه معتقدم و نه به مصلحت می‌بینم که روزنامه‌ای را تعطیل کنیم، خبرنگار یک روزنامه محافظه کار خطاب به وزیر گفت که لحن سخنان و مواضع شما، پس از سخنان اخیر رهبری هیچ تفاوتی با قبل از سخنان ایشان ندارد، وزیر پاسخ داد: «اگر انتظار دارید که وزارت ارشاد از فردا شروع به تعطیل کردن روزنامه‌ها بکند، هرگز این وزارتخانه نه چنین اختیاری دارد و نه معتقد به چنین کاری است. اگر روزی من مجبور به تعطیلی روزنامه‌ها یا ترک وزارت بشوم، قطعاً وزارت را ترک خواهم کرد.»

کاری را که وزیر گفته بود حاضر به انجامش نیست، سه شعبه دادگاه مطبوعات فردای همان روز انجام دادند و ناگهان روزنامه‌های گزارش روز، بامداد نو، آفتاب امروز، پیام آزادی، فتح، آریا، عصر آزادگان، آزاد و هفته نامه‌های آبان، ارزش، پیام هاجر و ماهنامه ایران فردا توقیف شدند. خبر توقیف موقت این ۱۲ نشریه ساعت یک بامداد دوشنبه پنج اردیبهشت از طرف روابط عمومی دادگستری برای خبرگزاری جمهوری اسلامی ارسال شد و چنین بود که مسئولان و کارکنان بعضی از روزنامه‌ها که با اطمینان یافتن از پایان کار فنی و انتشار روزنامه خود به خانه رفته بودند، صبحدمان به همراه خوانندگانشان، دریافتند که توقیف

شده‌اند. طبیعی بود که اتخاذ تصمیمی چنین از سوی قوه قضائیه بی بازتاب نماند. تشکل‌ها و نیروهای دوم خرداد به همراه روزنامه‌های باقی مانده صبح امروز، مشارکت، بیان و اخبار اقتصاد به انتقاد و اعتراض علیه تصمیم قوه قضاییه پرداختند و آن را مغایر با خواست مردم، موازین دموکراسی، در جهت منافع جناح اقتدارطلب، زمینه ساز اقدامات خشونت ساز بعدی و مقدمه ابطال انتخابات مجلس ششم دانستند. در مقابل جناح راست، به همراه مطبوعات خود و رادیو و تلویزیون که از زمان نمایش فیلم کنفرانس برلین، آشکارا تمایل خود را به محافظه‌کاران نمایانده بود، از تعطیلی نشریات استقبال و یا حداکثر ضمن ابراز تأسف آن را اجتناب‌ناپذیر دانسته بودند. روزنامه جمهوری اسلامی، در سرمقاله‌ای حتی تا آن جا پیش رفت که نوشت از رهبری نظام برای همیشه پذیرفته نیست که صرفاً به گله‌گزاری از مطبوعات بسنده کند.

در بیانیه روابط عمومی دادگستری استان تهران درباره علت صدور دستور توقیف موقت نشریات آمده بود که «به دفعات مکرر از مجاری مختلف در زمینه لزوم هوشیاری صاحبان مطبوعات... تذکر و هشدار داده و از آنان خواسته شد که عوامل نفوذی را از خود طرد کنند و اجازه ندهند بر خلاف قانون و مقدسات این ملت شهید پرور مطالبی درنشریات آنان درج گردد. لیکن متأسفانه معدودی از این افراد نه تنها به تخلفات خود ادامه دادند، بلکه روز به روز گستاخانه‌تر و همصدا با دشمنان قسم خورده مطالبی را علیه مبانی اسلام، انقلاب، ارزش‌ها، وحدت ملی و مصالح و منافع مردم منتشر کرده‌اند.» تا این جای بیانیه بیانگر ادبیاتی تازه و دور از انتظار نبود، لیکن در بیان مستندات تعطیل نشریات از اصطلاحات و واژه‌هایی که تا کنون به آن‌ها ارجاع داده می‌شد استفاده نشده بود بلکه از اصطلاحاتی مدد گرفته شده بود که کمتر کسی از آن‌ها اطلاع داشت:

«پس از تذکرات مکرر به این دسته از نشریات متخلف و انجام اقدامات تأمینی مکرر برای جلوگیری از وقوع و تکرار جرم و با توجه به شکایات وارده و نیز با استفاده از

محتویات پرونده‌های متشکله دال بر اصرار به تخلف از مواد ۶ و ۷ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ به منظور پیشگیری از وقوع جرائم بعدی که اثرات سوئی در اذهان و افکار عمومی داشته و موجب نگرانی اقشار مختلف جامعه می‌باشد، به استناد بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی و ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ دستور توقیف موقت تعدادی از نشریات مذکور را صادر نمودند.»

تا حقوقدانان و اصحاب جراید فرصت چند و چون در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی را بیابند و توضیح دهند که این قانون در زمینه مطبوعات موضوعیت ندارد، و اگر هم داشته باشد باید در مواردی اعمال شود که وقوع تخلف در دادگاه محرز شده باشد و سپس خاطی به تخلف خود ادامه دهد، در حالی که بعضی از نشریات تعطیل شده هیچ گاه گذرشان به دادگاه نیفتاده است و یا این که روزنامه آلت جرم نیست... خبر تعطیلی دو روزنامه صبح امروز و اخبار اقتصاد نیز از راه رسید. در توفان به پا خاسته حتی سخن محمد حسن ضیائی فر دبیرکمیسیون حقوق بشر اسلامی نیز ناشنیده ماند که گفت قانون مطبوعات ۱۳۶۴ تمامی قوانین مربوط به مطبوعات قبل از خود را باطل کرده است و بنابراین نمی‌توان با توسل به قانون اقدامات تأمینی نشریه‌ای را توقیف کرد، همچنانکه صحبت‌های مدیرعامل خبرگذاری تازه تأسیس دانشجویان که گفت توقیف نشریات بدترین نوع برداشت از بیانات رهبری انقلاب اسلامی است.

مستند تعطیلی اخبار اقتصاد، همانند نشریات تعطیل شده دیگر بود، اما درباره صبح امروز وضعیت فرق داشت. قاضی مرتضوی در حکم توقیف صبح امروز، به ناتوانی مدیر مسؤول آن، یعنی سعید حجاریان اشاره کرده بود، همین امر باعث شد که وزارت ارشاد در اطلاعیه‌ای توضیح دهد که بررسی این مواد به عهده هیأت نظارت است و آن هم در مواردی که یک مدیر مسئوول سه ماه نتواند به مسؤولیت خود ادامه دهد، به این ترتیب صبح امروز بار دیگر منتشر شد.

ادامه انتشار صبح امروز، به همراه مشارکت و بیان بحث هایی را در انداخت و بعضی کسان در اولین گمانه زنی‌ها آن را نشانه توافقی میان جناح‌های مختلف سیاسی دانستند. به این معنی که در این توافق، مطبوعات بـه دو دسـته خـودی و غـیرخـودی تـقسیم شـده، غیرخودی‌ها را تعطیل کرده‌اند و قرار بر این است که هر جـناح خـودی یک نشـریه بـیشتر نداشته باشد. این شایعه در حد زمزمه بود که خبر ملاقات نمایندگان جبهه دوم خرداد با مقام معظم رهبری منتشر شد.

اینکه مهدی کروبی، هادی خامنه‌ای، مجید انصاری، بهزاد نبوی، محمدرضا خـاتمی، محمد سلامتی، و دکتر نجفی (از سوی حزب کارگزاران سازندگی)، جمعی که پنج نفرشان منتخبان انتخابات اخیر بودند و جای نمایندگانی از دفتر تـحکیم وحـدت و خـانه کـارگر (بازوان دانشجویی و کارگری جنبش مدنی) در میانشان خالی بود، در دیدار با آیت‌خامنه‌ای چه گفتند، در خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی و دفتر مرکزی خبر صدا و سـیما بـازتابی نیافت.

سخنان رهبر انقلاب نیز به فاصله دو روز انتشار یافت، آن هـم نـه بـا صـدای ایشـان. آیت‌خامنه‌ای، در این سخنان که حاضران به دقت آن را یـادداشت مـی‌کردند، ضـمن ابـراز نارضایتی از بعضی تندروی‌ها در جبهه دوم خرداد ـ به ویژه تأکید بر کنفرانس برلین ـ گفتند: «جایگاه اصلی شما متن انقلاب و حفظ اصول است، شما با انقلاب بزرگ شده‌اید و امروز هم که دشمنان اصلی انقلاب را نشانه گرفته‌اند شما باید در جایگاه حـقیقی خـود مـحکم بایستید و با در دست گرفتن ابتکار عمل، با دوستان دیگری که در اصول انقلاب و نظام با هم توافق نظر دارید گردهم آیید ضدانقلاب را منزوی و مرز خود را بـا آنـها مشـخص کـنید و وحدت ملی را عینیت بخشید، بنده نیز از شما به طور مساوی حمایت خواهم کرد.»

دو هفته بعد و در خطبه‌های نماز جمعه، آیت‌الله خامنه‌ای همین مضمون را در سخنان خود گنجاند و خطاب به دو جناح سیاسی گفتند که بیایید و مرزهای نویی را تعریف کنید.

ممکن است از لحاظ سیاسی یک عده از مردم به یک جناح، یک عده هم به یک جناح دیگر معتقد باشند، اما به اسلام معتقدند. خیال نکنند آن روز آن جناح در انتخابات برنده می‌شود، یک طور است؛ آن روزی که آن جناح دیگر برنده می‌شود طور دیگری است؛ نه اینها مذاق‌ها و مسلک‌های سیاسی است... این دو جناحی که در داخل نظام قرار دارند، مرزهای دیگری را تعریف کنند و قدری بیشتر با هم گرم بگیرند: ثانیاً مرزشان را با آن بیگانه‌ها آشکارتر و واضح‌تر کنند.

انتشار خبر این جلسه و هشدارهای رهبر انقلاب آرامش بخش فضا بود. جبهه دوم خرداد بلافاصله در بیانیه‌ای مردم ـ و دانشجویان راکه رهبر انقلاب نیز به آنها اشاره کرده و آشوب و بلوا در محیط‌های دانشجویی را خطرناک خوانده بود ـ دعوت به هوشیاری و آرامش کردند.

فضای پدید آمده که شایعه پیش گفته را تقویت می‌کرد، موضوع مصالحه بر تعطیل روزنامه‌ها و تأیید انتخابات تهران را بر آن افزود، ولی اتفاق بعدی، یعنی تعطیلی صبح امروز و مشارکت هر دو شایعه را باطل کرد. دیدار نمایندگان جبهه دوم خرداد با رهبری هم، نتوانست چرخی راکه به گردش درآمده بود، از حرکت باز بدارد. پس از آن دادگستری دستور توقیف «آوا» ی اصفهان و جبهه را نیز داد.

به این ترتیب شایعه تازه‌ای، وسیعتر از هر آن چه تاکنون زمرمه می‌شد بر سرزبان‌ها افتاد و آن چیزی نبود مگر ابطال انتخابات تهران. این شایعه از آن رو تقویت شد که نشریات دوم خرداد، برخلاف انتظار واکنشی نشان ندادند و در صدد انتشار روزنامه‌های جایگزین برنیامدند. گفته می‌شد که مسئولان ارشاد نیز از این مطبوعات خواستار خویشتنداری شده‌اند. در اذهان عموم، هر واکنش تند می‌توانست زمینه بحران تازه‌ای را فراهم کند که اولین پیامد آن لغو انتخابات مرحله دوم و ابطال انتخابات تهران و در نتیجه به زیر سوال رفتن تشکیل مجلس ششم بود. به همین دلیل بود که دانشجویان معترض به تعطیلی مطبوعات نیز ترجیح دادند که به جای اعتراضی سراسری، به نوبت و در دانشگاه‌های مختلف، در

سکوت اعتراض کنند.

یک هفته از ماجرا گذشت. روزنامه‌ها و تریبون‌های مختلف جناح راست، در غیبت رقیبان سرسخت دیروز و احتیاط روزنامه‌های بر جای مانده بیان و هم میهن، از حمله به مطبوعات دوم خرداد دست برنداشتند و انواع اتهامات را بر آنان وارد آوردند. مقاله نویس روزنامه اطلاعات فضای پدید آمده را به خوبی بیان کرد و نوشت که قرار قوه قضائیه و هدف از توقیف شماری از روزنامه‌ها این نبود که فضای جامعه همچنان به چکش گذشته از صاحبان روزنامه‌های موجود و قلم زدن در آن‌ها کوبیده شود او به قوه قضائیه و رئیس کل دادگستری تهران توصیه کرد که به بررسی و ارزیابی نوشته‌های ده روز گذشته از مطبوعات باقی مانده هم بپردازند؛ بخصوص روزنامه هایی که توقیف نشریات و مطبوعات «رقیب» را «فتح الفتوح» برای خود می‌دانند... و بدون کمترین دغدغه و یا امکان کنترل و ترس از بازخواست قضائی، هر چه می‌خواهند می‌نویسند... و تا حد تهدید وزیر دولت آن را چرخش می‌دهند و وزیری را که به طور قانونی عضو هیأت دولت خاتمی است و مسئولیت یکی از مهمترین وزارتخانه‌ها را به عهده دارد مخاطب قرار می‌دهند که یا استعفاء بدهد، یا استیضاح شود یا عزل گردد «البته چنین نوشته و سرمقاله‌ای نه تضعیف دولت و نه تضعیف نظام است.»

روزهای دیگر که سپری شد، بحث ابطال انتخابات تهران از سوی محافظه کاران با شدت بیشتری پی گرفته شد.

حتی دکتر محمدجواد لاریجانی در مقاله‌ای در روزنامه رسالت از نحوه برگزاری انتخابات و شمارش آراء تهران به عنوان یک لکه ننگ برای جمهوری اسلامی یاد کردو آشکارا خواستار ابطال آن شد. بیانیه‌های هیأت نظارت شورای نگهبان بر نگرانی‌های در این باره بیش از پیش افزود. گویی خویشتنداری مطبوعات دوم خرداد، تأثیری در توقف حمله جناح مقابل نگذاشته بود.

در چنین اوضاعی بود که مردم بر پیشخوان روزنامه فروشی‌ها، روزنامه تازه‌ای که نـام بهار را برای خود برگزیده بود، دیدند.

برخاسته توفانی که شدت گرفت

توفانی که در اردیبهشت ماه با توقیف ۱۷ روزنامه و هفته نامه علیه مطبوعات برخاست، در مردادماه با توقیف تعداد دیگری از نشریات تهران و شهرستانها، دستگیری شمار بیشتری از روزنامه‌نگاران و صدور احکام بی سابقه ممنوع‌القلم‌شدن و محرومیت از فعالیتهای مطبوعاتی تعدادی چند حدّت و دامنه بیشتری گرفت. شلاق خوردن یکی از مدیران مسئول شهرستانی به حکم دادگاهی که بدون حضور هیأت منصفه برپا شده بود، چشم انداز را تیره‌تر ساخت و از روزهای دشوارتر پیش روی جامعه مطبوعاتی کشور خبر داد.

در سال ۷۶، هنگامی که وزش نخستین نسیم‌های حاصل از حضور مردم در انتخابات دوم خرداد، به مطبوعات تازه، مجال بالیدن و بیان موضوعات تا آن زمان ناگفته را داد، یکی از روزنامه‌نگاران نام آشنا از بیم احتمال برخی تندروی های مطبوعاتی، هشدار داده بود که باید کوشید به جای بالابردن «سقف»، در کار مطبوعاتی «کف» را بالا برد. اکنون روزنامه‌نگار دیگری که از آشفتگی در کار مطبوعات دلگیر و سرخورده است می‌گوید کدام سقف، کدام کف، بیش از ۱۰۰۰ روزنامه‌نگار بیکار شده‌اند، نزدیک ۳۰ روزنامه و مجله در محاق توقیف اند، شیوه دستگیری روزنامه‌نگاران کم از دستگیری جانیان فراری ندارد و قرار وثیقه برای آنان پذیرفته نمی‌شود و جمع روزنامه‌نگاران و مدیران مسئول در زندان اوین روبه فزونی است.

در این میان زمزمه‌ها در باره خط و نشان‌کشیدن‌ها برای روزنامه‌نگاران و نشریات چندان بالاگرفت که شایعه وجود لیست ۱۰۰ نفر و ۲۰۰ نفر روزنامه‌نگاران در نوبت بازداشت به سطح عموم کشانده شد. معاون اول قوه قضاییه این موضوع راکذب دانست و وجود چنین لیستی را ردکرد، اما فضا کماکان در محیط‌های مطبوعاتی ناآرام ماند.

سعید حجاریان، کسی که در خاطراتش آشکار کرد که میزان اعتماد محمدعلی رجایی به وی تا به حدی بود که گزینش وزیر امور خارجه اش را به او سپرده بوده و در تشکیل وزارت اطلاعات و دانشگاه آن وزارتخانه نقش کلیدی داشته است، اکنون تنها کسی نیست که روزنامه اش (صبح امروز) بنا به حکم دادگاه مطبوعات همچنان در توقیف است. روزنامه های محمدرضا خاتمی، برادر رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب پیروز انتخابات (مشارکت)، غلامحسین کرباسچی، نماینده امام در ژاندارمری و شهردار پرآوازهٔ تهران و دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی (هم میهن)، یدالله اسلامی، نماینده دوره چهارم مجلس و عضو مجمع نمایندگان ادوار مجلس (فتح) علی اکبر محتشمی‌پور، از اعضای دفتر امام، سفیر ایران در سوریه و وزیر کشور مهندس میرحسین موسوی (بیان)، پورعزیزی، مدیرکل اطلاعات و اخبار نهاد ریاست جمهوری خاتمی (بهار)، عیسی سحرخیز، معاون مطبوعات داخلی وزارت ارشاد تا همین چندی پیش (اخبار اقتصاد)، لطیف صفری، نماینده دوره های اول و دوم مجلس شورای اسلامی (نشاط)، علی یزدان پناه فدایی مدیرسابق منطقه آزاد کیش و... نیز روزنامه‌های دیگر کماکان در محاق توقیف اند.

پیش از اینان روزنامه سلام متعلق به موسوی خوئینی ها، روحانی نام آشنا و نماینده امام در امور حج در سالهای پرالتهاب جنگ و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام که از قدیمیترین روزنامه های انتشاریافته در سالهای انقلاب بود به حکم دادگاه ویژه روحانیت تعطیل شد و مدیر مسئول آن از فعالیت مطبوعاتی محروم گردید. روزنامه خرداد به مدیریت عبدالله نوری، وزیر کشور دولتهای هاشمی رفسنجانی و خاتمی و عضو دیگر

مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی همان دادگاه به سرنوشتی مشابه محکوم شد با این تفاوت که مدیرمسئول با محکومیت پنج ساله به زندان اوین رفت. روزنامه زن متعلق به فائزه هاشمی نماینده دوم مردم تهران در مجلس پنجم و رئیس کنفدراسیون ورزش بانوان کشورهای اسلامی از سوی دادگاه انقلاب توقیف شد و پس از بازجویی از او همچنان در محاق توقیف باقی ماند.

عصر آزادگان را کسانی همچون ماشاءالله شمس‌الواعظین و حمیدرضا جلایی‌پور اداره می‌کردند که اولی، در سال‌های پرکشاکش دهه ۶۰ و به دورانی که محمدخاتمی سرپرستی موسسه کیهان را برعهده داشت، تحریریه روزنامه کیهان را اداره می‌کرد، و دومی جلایی‌پور، کسی که در ۲۳ سالگی فرمانداری مهاباد را برعهده داشت. او خود در مصاحبه‌ای دربارهٔ آن روزها گفته است که شبها بالای سرش نارنجک می‌گذاشت تا زنده به دست مخالفان جمهوری اسلامی نیفتد.

از دارندگان پیشینه و سابقه مطبوعاتی نیز محمدرضا زهدی، صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه آریا، نه فقط مجوز انتشار روزنامه خود را از دست داد، بلکه به چهار ماه زندان و محرومیت یک ساله از فعالیتهای مطبوعاتی نیز محکوم شد. ابوالقاسم گلباف، نیز که تا پیش از انتشار روزنامه «بامداد نو» بیشتر اوقات خود را در انتشار ماهنامه گزارش می‌گذراند، با توقیف روزنامه اش در انتظار تشکیل دادگاه است.

و این همه هشداری است نسبت به سرنوشت دو روزنامه پرتیراژ کشور، ایران با ۵۴ شکایت و همشهری با ۱۵ مورد شکایت که خبر آن همزمان با توقیف امید زنجان، سرچشمه اردبیل و احضار مدیران مسئول عندلیب ملایر و پیام نو تبریز و... در روزنامه ها منتشر شد.

اما در میان هفته‌نامه‌ها، پیام هاجر را ۲۰ سال بود که دختر مرحوم آیت‌الله طالقانی، در تمامی فراز و فرودهای پس از انقلاب ـ جنگ، خشونتها و ترورها، دولت سازندگی و دوم خرداد ـ با تمام دشواری ها منتشر می‌کرد و گرچه پیوسته در آن موضعی انتقادی داشت، ولی

هیچگاه تلخی طعم توقیف را نچشیده بود.

دیدگاه‌های انتقادی مهندس عزت‌الله سحابی نسبت به وضعیت جامعه، که عمدتاً بازتاب خود را در ماهنامه و به تازگی دو هفته‌نامه ایران فردا می‌یافت، نیز برای مردم ناآشنا و ناگشوده نبود. مهندس سحابی، ایران فردا را از سال ۱۳۷۰ بی‌وقفه منتشر کرد. منش شخصیتی او در تمامی این سالها از آنجا که به گفته موافقان و اعتراف مخالفانش آنچه می‌گفت و می‌نوشت خالصانه و از سر اعتقاد بود، و نیز به سابقهٔ باورش به اسلام و تحمل سالها زندان رژیم شاه و عضویت در شورای انقلاب، حتی در نزد محافظه‌کاران، حسابی جدای از دیگر چهره های ملی ـ مذهبی داشت، سبب شده بود که ایران فردا پذیرفته شود و انتشار یابد. توفان برخاسته آن تحمل پذیری پیشین را نیز درهم شکست.

گرچه پیام هاجر و ایران فردا در انتظار روشن شدن تکلیف خود از سوی دادگاه مطبوعات هستند، اما مدیران مسئول دو هفته نامه دانستنیها، فرزانه بهزادی، و گوناگون، فاطمه فرهمندپور، به دادگاه رفتند و هر دو از سوی هیات منصفه مجرم و گرچه سزاوار تخفیف شناخته شدند. رای هیات منصفه دربارهٔ فرهمندپور نکته ای ناگشوده دارد. اعضای هیات، پذیرش و انتشار مقاله‌های محمد قوچانی، ابراهیم نبوی و مسعود بهنود را در این هفته‌نامه تشخیص داده‌اند.

و این رنج نامه در عصر نوین کامل نخواهد بود اگر از روزنامه های آفتاب امروز و پیام آزادی نام برده نشود و هفته نامه های جبهه، آبان و توانا در فراموشی قرار گیرند، آن برخاسته توفان همه را در گردباد خود قرار داد.

در بند

از روزنامه‌نگاران زندانی، بجز شمس الواعظین و اکبر گنجی و عمادالدین باقی که در جریان دستگیری های مرحله اول راهی اوین شدند، احمد زیدآبادی، مسعود بهنود، محمد

قوچانی، ابراهیم نبوی نیز به زندان فرستاده شدند. عبدالله نوری و لطیف صفری مدیران مسئول روزنامه های فردا و نشاط نیز در بندند.

صبح روز خبرنگار

احمد زیدآبادی، عضو تحریریه روزنامه همشهری و از نویسندگان ماهنامه ایران فردا، صبح روز هفدهم مرداد، روز خبرنگار، به شیوه ای خاص دستگیر شد. یک روز قبل از بازداشت او، کسی که خود را پیک روزنامه بهار معرفی می‌کرد، به خانه او مراجعه می‌کند و به همسرش می‌گوید که حامل بسته‌ای از روزنامه برای زیدآبادی است. خانم مهدیه محمدی، همسر زیدآبادی می‌گوید: «به او گفتم که احمد در منزل نیست، اگر بسته ای دارید به من بدهید. پیک اصرار زیادی کرد که باید بسته را حتماً به دست احمد برساند. و اصرار داشت که اگر هست بگویید بیاید. گفتم که زیدآبادی در منزل نیست، ولی اصرار تو مرا به شک انداخته است، اگر در خانه هم بود نمی‌گذاشتم بیرون بیاید. بنابراین یا بسته را به من بدهید، یا به روزنامه بهار یا همشهری ببرید تا خود او بیاید و آن را تحویل بگیرد.»

خانم محمدی ادامه می‌دهد: «او رفت. شب احمد آمد و با روزنامه بهار تماس گرفت و روشن شد که اصلاً بسته‌ای در کار نبوده است. صبح روز بعد، ساعت شش زنگ تلفن به صدا درآمد، گوشی را من برداشتم، کسی پرسید آقای زیدآبادی هستند، گوشی را به احمد دادم. آن فرد معذرت خواهی کرد و فوری گوشی را قطع کرد. چند دقیقه بعد، زنگ خانه به صدا درآمد. گوشی اف. اف را برداشتم. یک نفر گفت که حکم بازداشت زیدآبادی را به همراه یک حکم تفتیش خانه دارند و وقتی خواستم خودم بروم و حکم را از آنها بگیرم، قبول نکردند. گفتند باید به خود زیدآبادی بدهیم. برادرم در را باز کرد که بیش از ۱۰ نفر وارد شدند.

نزدیک ۴۵ دقیقه در خانه در حال جست‌وجو بودند و به همراه خود تعدادی فیلم ویدئو که کارتون بچه ها بود و تعدادی کتاب بردند. ما همراه آنها با احمد از خانه بیرون آمدیم. در

کوچه مشاهده کردم که یک نفر در یک فولکس واگن دارد از این «مراسم» فیلمبرداری می‌کند. هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود که یک بنز با سرعتی عجیب وارد خیابان شد و ترمز کرد. احمد را به همراه تعدادی از ماموران سوار یک پیکان سفید دیگر که پشت آن بود، شدند. فولکس هم دنبال آنها رفت و بعد هم یک موتور سوار دنبال آنها راه افتاد.»

پس از دستگیری احمد زیدآبادی، خانم محمدی به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه، که ریاست آن با قاضی مرتضوی است، مراجعه می‌کند: «ساعت ۱۰ صبح به دادگاه رفتیم. او گفته بود که احتمالاً مرا آنجا می‌برند. وقتی وارد اتاق شدم، دیدم صورتش برافروخته است. فهمیدم که جروبحث کرده‌اند. قاضی مرتضوی خواست مرا از اتاق بیرون کند، اما من بیرون نرفتم. و در جواب سوالم که چرا او را گرفته‌اید گفت دوبار احضاریه فرستاده‌ایم، اما نیامده. گفتم هیچ احضاریه ای به دست ما نرسیده است.

قاضی مرتضوی از من پرسید چرا به خبرگزاری تلفن زدی و گفتی که زیدآبادی دستگیر شده است. گفتم کاری که کرده‌ام درست بوده. مدتی آنجا بودیم تا زیدآبادی را بردند. الان ۱۴ روز است که ما هیچ خبری از او نداریم، فقط آقای یوسفی اشکوری که با خانواده‌اش تماس گرفته بود گفتند «به خانواده زیدآبادی بگویید حال احمد خوب است».

به گفته خانم محمدی پس از دستگیری، دو وکیل، وکالت او را برعهده گرفتند، لیکن از آنجا که وکالت‌نامه باید به امضای احمد زیدآبادی برسد، هنوز نتوانسته‌اند اقدامی صورت دهند.

کتابی نزد قاضی

۲۲ مرداد، هنگام اعطای جوایز هفتمین جشنواره مطبوعات، علی معلم، مدیر مسئول ماهنامه دنیای تصویر که اعلام نتایج را برعهده داشت، چون به نام برنده اول جایزه بهترین نوشته طنز رسید به علت غیبت او سکوت کرد و گفت که نام برنده را نخواهد برد. کریم

ارغنده پور، دبیر انجمن صنفی که در صف اهداء کنندگان جایزه ایستاده بود، از معلم خواست که نام را اعلام کند. حاضران پس از شنیدن نام سیدابراهیم نبوی، که از بازداشتش در همان روز خبردار شده بودند، با شوق فراوان و کف زدنهای ممتد به تشویق او پرداختند.

برای بسیاری نام ابراهیم نبوی، با نام «ستون پنجم» در روزنامه جامعه مترادف است. درست است که طنزهای نبوی در روزنامه جامعه خوش درخشید، لیکن در هنگام همکاری با جامعه، ۱۳ سالی از زمانی که او در مقام دبیر سینمایی مجله سروش فعالیت حرفه ای روزنامه‌نگاری خود را آغاز کرد، می‌گذشت. نبوی طنزنویسی خود را از مجله سروش آغاز کرد و سپس کار طنز را در مجله «گزارش فیلم» که مدتی سردبیری آن را برعهده داشت و «گل آقا» ادامه داد. نبوی در هفته‌نامه «مهر» نیز طنز سیاسی می‌نوشت.

او نیز در آخرین هفته تیرماه با احضار تقریباً شفاهی قاضی مرتضوی به شعبه ۱۴۱۰ به دادگاه مطبوعات رفت تا به حدود ۷۵ مورد شکایت پاسخ دهد. در روزهای اول مرداد ماه نیز احضاریه‌ای از سوی دادگاه انقلاب به دست نبوی رسید تا خود را به شعبه ۳ دادگاه انقلاب معرفی کند. شکایتهای مطرح شده در دادگاه انقلاب همگی دربارهٔ نوشته های طنز او بود. به این ترتیب نبوی، نزدیک به سه‌هفته میان دادگاه مطبوعات و دادگاه انقلاب در رفت و آمد بود، دادگاه انقلاب از نبوی ۱۰ میلیون تومان وثیقه مطالبه کرد که یکی از بستگانش این وثیقه را در اختیار دادگاه قرار داد و قاضی دادگاه انقلاب با این توضیح که فعلاً زمانی را برای برگزاری دادگاه مشخص نمی‌کند، نبوی را مرخص کرد، اما در روز پنجشنبه ۲۰ مرداد، هنگامی که او در انتظار اطلاع از زمان برگزاری دادگاه مطبوعات بود، قاضی مرتضوی حکم جلب او را در پایان وقت اداری صادر کرد. نبوی روز جمعه از صدور این حکم مطلع شد و همان روز با قاضی مرتضوی تماس گرفت. او توضیح داد که اقدام به فرار نکرده است تا حکم جلبش را در روز جمعه دریافت کند. به این ترتیب قاضی پذیرفت که نبوی شنبه به دادگاه مراجعه کند. او چنین کرد و بلافاصله بازداشت و روانه اوین شد. مامورانی که برای

جستجوی خانه نبوی رفته بودند، از جمله دستنوشته های جلد دوم کتاب «کاوشی در طنز ایران» او را که به تازگی آماده شده بود نیز با خود بردند. آخرین نگرانی نبوی، به گفته نزدیکانش سرنوشت این کتاب است که هم اکنون در دست قاضی است.

در سن و سال انقلاب

محمد قوچانی نیز سه ماه قبل از دستگیری در روزنامه ها خواند که ۱۷ مورد شکایت علیه او در دادگاه مطبوعات مطرح شده است و قرار است قاضی ملاح زاده به اتهامات قوچانی رسیدگی کند. قوچانی روز قبل از دستگیری در این باره به پیام امروز گفت: «چون احضارنامه ای به دستم نرسیده بود، از طریق آقای سحرخیز که ایشان هم در همان شعبه پرونده‌ای داشتند موضوع را از آقای ملاح‌زاده جویا شدم و توضیح دادم که احضاریه‌ای به دست من نرسیده است. آقای ملاح زاده به آقای سحرخیز گفته بودند که لازم نیست قوچانی عجله کند، احضاریه به موقع به دست او می‌رسد. از آن زمان منتظر بودم. مدتی بعد آقای مرتضوی، که علی‌القاعده پرونده من نمی‌بایست در دست ایشان باشد، از طریق یک واسطه پیغام فرستادند که اگر قوچانی مراجعه نکند او را جلب می‌کنم. من هم چون فکر می‌کردم که پرونده‌ام در اختیار قاضی ملاح زاده است، این تهدید را جدی نگرفتم، اما گویا قاضی جلیلیان که به جای ملاح زاده آمده‌اند، بدون توجه به سابقه امر و بررسی این که آیا اساساً احضاریه ای برای من فرستاده شده یا نه حکم جلب مرا صادر کرده‌اند. من هم چون فراری نیستم، فردا خودم را معرفی خواهم کرد.»

قوچانی به گفته خود عمل کرد: چنانکه قاضی او نیز هم اکنون در سلولی انفرادی در زندان اوین بسر می‌برد. قلم قوچانی، در مقالاتی که برای جامعه، توس، نشاط، عصر آزادگان و گوناگون می‌نوشت، او را پخته تر از سنش می‌نمایاند. حتی یکی از خوانندگان عصر آزادگان تردید خود را در بارهٔ سن قوچانی و واقعیت وجودی او نوشت. اما محمد قوچانی

روزنامه‌نگار به راستی وجود دارد، او ۲۴ ساله است و در سن و سال انقلاب.

سرخ بر زمینهٔ خاکستری

پس از دوم خرداد، این تعبیر که روزنامه‌ها، کارکرد احزاب را یافته‌اند بسیار در گفته ها و نوشته ها بکار برده شده است. لیکن گویا کثرت بکاربردن این تعبیر، سبب فراموشی دقت در آن نیز شده است و آشکارا مطبوعات و روزنامه‌نگاران باید تاوان اشتباهات سیاستمداران را بپردازند. و این داستان مکرر مطبوعات در کشور ماست. اینچنین است که وقتی رئیس جمهور در مصاحبهٔ خود در برابر این پرسش قرار می‌گیرد که چرا روزنامه‌نگاران به گفتگو دعوت نشده‌اند و پاسخ میدهد که از برخورد «فله‌ای» در بستن روزنامه ها و توقیف روزنامه‌نگاران راضی نیست. از زبان یکی از نمایندگان شاخص محافظه‌کاران در مجلس پنجم، در جلسهٔ هفتگی انصار حزب‌الله پاسخ می‌گیرد که وقتی فله‌ای امتیاز دادید فله‌ای هم تعطیل می‌شود و هر سنگی، سنگ شکن می‌خواهد.

و هنوز دیرزمانی از این اظهارنظر حجت الاسلام مروی معاون اجتماعی قوه قضاییه نمی‌گذرد که: «توقیف مطبوعات نظر کلی قوه قضاییه نیست بلکه این توقیفها مربوط به استنباط و برداشت قضات دادگاه مطبوعات از قانون است... دادگستری استان تهران در توقیف مطبوعات به قانونی استناد کرد که مورد اختلاف قضات است... رئیس قوه قضاییه بر رسیدگی سریع و حل مشکل و مشخص شدن وضعیت مطبوعات توقیف موقّت شده تأکید دارد و روند توقیف مطبوعات و روزنامه‌ها را به مصلحت نمی‌داند... با صحبتهایی که با رئیس دادگستری تهران شده به زودی برخی از روزنامه‌های توقیف موقت شده که تحقیقات مقدماتی آنها به پایان رسیده رفع توقیف خواهد شد». که آیت‌الله جنتی به بیان خود «به صراحت» اعلام می‌کند «این بهترین کاری بود که دستگاه قضایی از ابتدای انقلاب اسلامی تا به اکنون انجام داده است ولو اینکه بعضی ها اهمیتش را درک نمی‌کنند. دستگاه قضایی

تاکنون در هر کاری به یک گوشه و شاخه می‌پرداخت، اما این بار به ریشه پرداخت و امروز می بینیم هر روزنامه‌ای که آن راه را دنبال می‌کند جلویش را می‌گیرند و قاطعانه عمل می‌کنند».

هنگامی که موج نخست توقیف مطبوعات برخاستن گرفت عطاءالله مهاجرانی اعلام کرد که استعفاء را به اعلام توقیف مطبوعات ترجیح می‌دهد اکنون توضیح حجت‌الاسلام یونسی وزیر اطلاعات در توضیح سابقهٔ پیشنهاد کناره‌گیری مهاجرانی گویی لحن سرخ وزیر را در زمینه‌ای خاکستری می‌نشاند: «این پیشنهاد مربوط به زمان گذشته بود و امروز شرایط فرق می کند و شاید اجرای این پیشنهاد دیگر ضرورتی نداشته باشد.»

در پاگرد مجتمع قضایی ویژه رسیدگی به جرایم کارکنان دولت که دادگاه‌های مطبوعات نیز در آن قرار دارد یک ربع بیشتر به پایان کار اداری باقی نمانده است. یکی از نزدیکان روزنامه‌نگاران زندانی نگران و مستأصل و با صدای خسته می‌گوید: اینها نویسنده‌اند اینها نمی‌خواهند نمایندهٔ مجلس شوند. سکوی پرش اینها مطبوعات نیست. این آدمها اصلاً آدم سیاسی نیستند. اینها نویسنده‌اند، خیلی قبل از دوم خرداد می‌نوشتند. درست است که دوم خرداد باعث شد خیلی از چیزهایی که تا آن زمان نوشته بودند منتشر شود ولی اینها بسیار پیش از اینها نویسنده بودند. آنها آدمهایی نبودند که دوم خرداد آنها را زنده کرده یا بوجود آورده باشد، آنها بودند. و به تلخی ادامه میدهد: واقعیت را در بازی قدرت از یاد برده‌اند و این از همه نگران کننده تر است. قربانی‌کردن آدمهای فرهنگی کار بسیار ناپسندیده‌ای است، گویا آدمهای فرهنگی را خیلی راحت تر از آدمهای سیاسی می‌توان قربانی کرد.

یک نوار، چند ماجرا

اواخر فروردین ماه گذشته، جوانی که پس از هشت ماه، تازه از زندان آزاد شده بود دفتر وکالت خانم شیرین عبادی مراجعه و خود را از اعضای انصار حزب‌الله معرفی کرد. گفت از زمره کسانی است که به کوی دانشگاه حمله کردند امّا چون مدتی بعد دریافته که چنین اعمالی مخالف قانون است و بنای مخالفت با همگنان را گذاشته، به اتهاماتی مانند سرقت بی‌سیم، زندانی شده است. اکنون پس از هفت ماه یک ماهی می‌شود که آزاد شده اما برای ۴۰ روز دیگر باز هم احضاریه دارد. تقاضای جوان آن بود که خانم شیرین عبادی وکالت او را بپذیرد.

چند ماه پیشتر، یعنی در بهمن ماه ۷۸ مردی که خود را افسر بازنشسته معرفی می‌کرد، به دفتر شیرین عبادی مراجعه کرده بود تا وکالت فرزندش را که پس از وقایع دانشگاه دستگیر و زندانی شده بود، به او بسپارد. در آن زمان، وکیل سخنان پدر را متناقض یافته و از پذیرفتن وکالت تن زده بود. امّا در فروردین ماه اوضاع تغییر کرده بود: دادگاه متهمان حمله به کوی دانشگاه در جریان بود و او که خود نیز به عنوان وکیل خانواده مقتول دانشگاه، عزت ابراهیم نژاد، در دادگاه حاضر می‌شد، با خود اندیشید که آقای محسن رهامی وکیل دانشجویان مضروب را در جریان بگذارد، زیرا این موضوع می‌توانست به او کمک کند تا مدارک تازه‌ای علیه متهمان به دست آورد.

از امیر فرشاد ابراهیمی سؤال می‌شود: آیا حاضر است برای روشن شدن حقایق مطالب را نزد مقامات ذیصلاح عنوان کند؟

او می‌گوید: اساساً علت مراجعه من همین است.

به گفته خانم عبادی، امیر فرشاد در حضور پدرش، پرویز ابراهیمی، افسر بازنشسته که همراه فرزندش به دفتر وکالت مراجعه کرده بود به وکیل پاسخ می‌داد و او را از این بابت خاطر جمع می‌کرد. خانم شیرین عبادی وکالت امیر فرشاد ابراهیمی را پذیرفت. این در دهه سوم فروردین ماه بود.

دو ماه و اندی بعد، در هشتم تیر ماه، خانم شیرین عبادی و آقای محسن رهامی، دو حقوقدان سرشناس که یکی از آنان وکیل آقای عبدالله نوری در دادگاه پر سر و صدای ویژهٔ روحانیت بود و به تازگی وکالت دانشجویان مضروب را در یکی از پر سر و صداترین دادگاه‌ها به پایان برده بود، به جرم دست داشتن در تهیه نوار امیر فرشاد ابراهیمی بازداشت شدند.

در تهران از اوایل خرداد ماه، خبرهایی دال بر توزیع یک نوار ویدیوئی ۱۰۰ دقیقه‌ای که از روابط و مناسبات گروه‌های فشار با برخی مقامات می‌گفت، بر سر زبان‌ها بود. امّا کمتر کسی از چند و چون آن اطلاع داشت. روزنامه‌های موجود از محتوای نوار نمی‌گفتند امّا در حاشیه آن خبرهایی منتشر می‌شد. تا آنکه مطابق معمول نوار یا لااقل متن آن به خارج از کشور رسید و از روزنامه‌های فارسی زبان چاپ خارج از کشور سردرآورد. سپس آهسته آهسته، سر و صدای نوار از لابه لای سطور روزنامه‌های داخل کشور شنیده شد. روز ۱۷ خرداد ماه رسالت خبری دربارهٔ آن نوشت و روز بعد در مطلبی، نوشتهٔ «شرق‌الاوسط» را تکذیب کرد. این نشریه عرب زبان چاپ لندن، از قول امیر فرشاد ابراهیمی (همان نوار) نوشته بود «وزارت اطلاعات در دفتر خاتمی شنود گذاشته بود و من نوار مکالمهٔ خاتمی و ابطحی را شنیدم که در آن خاتمی به ابطحی می‌گفت: «رهبر انقلاب از اقدامات انصار

حزب‌الله ناراضی است». رسالت نوشت این جمله در نوار وجود ندارد و البته وجود نداشت. امّا بعدتر، صحبت از نوار دیگری هم در میان آمد و در شهر پیچید که آنچه از امیر فرشاد ابراهیمی پخش شده، نه یکی که دو نوار است. در این حال، نوار تکثیر می‌شد و اهل کسب و کار آن را به قیمت سی‌هزار تومان می‌فروختند و قیمت آن به علت خطری که متوجه فروشندگان بود، بالاتر می‌رفت و به پنجاه و شصت هزار تومان رسید.

همان روز ۱۸ خرداد، خبر نوار از زبان آقای عسگر اولادی دبیر کل جمعیت مؤتلفه نیز منتشر شده بود. وی در پایان نشست شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه گفته بود چندی است در محافل داخل سخن از یک نوار و سخنان طراحی شده فردی است که ادعاهای بسیار دارد. اکنون این نوار از لندن سر درآورده است. عسگر اولادی همچنین اتهامات وارده به خود را در آن نوار تکذیب کرده بود.

روز بعد (۱۹ خرداد) رسالت گزارشی چاپ کرد که در آن به صراحت از نوار دوّم سخن به میان آمده بود. این روزنامه نوشت: در نسخه دوّم گفته‌های ابراهیمی که شرق الاوسط آن را نقل کرده آمده است: «جلسات ما در آن زمان با رهبران گروه‌های راستگرای مخالف خاتمی و اصلاحات بود و همچنین با برخی اعضای کارگزاران مانند مرعشی و افرادی مانند بادامچیان و مهدوی کنی رهبر جامعهٔ روحانیت مبارز به طور منظم برگزار می‌شد و هر بار ما دستورالعمل جدیدی برای ایجاد ناآرامی و بر هم زدن اوضاع سیاسی و امنیتی دریافت می‌کردیم». رسالت موضوع را با مرعشی، بادامچیان و مهدوی کنی ـ البته از طریق آقای میرلوحی مسئول روابط عمومی دانشگاه امام صادق ـ در میان نهاده و هر سه آشنایی خود را با امیر فرشاد ابراهیمی تکذیب کرده بودند.

در خبر شرق‌الاوسط همچنین آمده بود که آقای امانی (محمد علی امانی دبیر جمعیت موتلفه اسلامی) همیشه از ما می‌خواست که شعار مرگ بر منتظری بدهیم و علاوه بر آن به دریافت کمک‌هایی از طریق حبیب‌الله عسگر اولادی، مهندس باهنر و مرتضی نبوی مدیر

رسالت اشاره شده بود. همانگونه که رسالت توضیح داده بود این مطالب در نوار توزیع شده در تهران وجود نداشت یا لااقل در یکی از آن‌ها وجود نداشت و معلوم می‌کرد که نسخهٔ دوّم و دیگری از نوار وجود دارد که بعدها گفته شد آن نسخه کامل‌تر از نسخه اوّل است.

چندی بعد، در ۱۶ تیرماه دادگستری تهران در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که سه تن (محمد ابوالحسنی، عبدالله شریعتی و محمد جواد دهقانی تفتی) که در تهیه و تنظیم و تکثیر نوار دیگری از امیر فرشاد ابراهیمی دست داشته‌اند، دستگیر شده‌اند و تحقیقات از آنان ادامه دارد.

امّا از این دونوار، متن پیاده شده یکی بود که در شهر دست به دست می‌گشت و از دوّمی خبری نبود می‌توان حدس زد که اگر هر دو نوار از جانب امیر فرشاد ابراهیمی پر شده باشد، متن آنها به هم نزدیک است و تفاوت‌های کم و بیش آن، به آمادگی ذهن در لحظه گفتن و پر کردن نوار ربط دارد امّا از چند جمله‌ای که شرق‌الاوسط نقل کرده شاید بتوان نتیجه گرفت که متن نسخه دوّم تندتر است.

در بیست و سوّم خرداد ماه حجت‌الاسلام علیزاده رئیس کل دادگستری استان تهران، خبر دستگیری امیر فرشاد ابراهیمی و کیانوش مظفری را اعلام کرد. نام کیانوش مظفری پیش از این در ارتباط با نوار آقای ابراهیمی مطرح نشده بود. وی یکی از متهمان پرونده ضرب و شتم عبدالله نوری و مهاجرانی در نماز جمعه ۱۳ شهریور ۷۸ تهران بود که به همراه امیر فرشاد ابراهیمی و بابک شهرستانی در دادگاه محاکمه شده بود، در وقایع کوی دانشگاه او را با تیر زده بودند. امیر فرشاد ابراهیمی در نوار ویدیوئی او را معاون و عضو تیم خود در گروه انصار حزب‌الله معرفی می‌کند و می‌گوید پس از واقعه کوی او را به مشهد نزد انصار حزب‌الله آن شهر فرستادند و آخرین بار او را در سه راه آذری تهران دیده که معتاد بود و به دنبال مواد می‌گشت، در حالی که پیش از آن هیچ نوع اعتیادی نداشت. در هر حال از زمان وقایع کوی دانشگاه تهران دیگر خبری از کیانوش مظفری نبود. اطلاعیه دادگستری می‌گوید او را در ارتباط با پروندهٔ نوارسازان دستگیر کرده‌اند.

چنانچه خانم شیرین عبادی پس از دستگیری به خبرنگاران پیام امروز گفته است، وی همان ساعت که وکالت فرشاد ابراهیمی را پذیرفت در حضور ابراهیمی‌ها ـ پدر و پسر ـ به دکتر رهامی تلفن کرد و گفت مطلب مهمی پیش‌آمده که ممکن است به محاکمهٔ شما ـ محاکمهٔ متهمان کوی که رهامی در آن وکالت دانشجویان را به عهده داشت ـ کمک کند. دو روز بعد در دفتر آقای رهامی در ادارهٔ حقوقی دانشگاه تهران، امیر فرشاد گفت که همهٔ مطالب را نوشته و نزدیکی از دوستان به امانت گذاشته است. پدر امیرفرشاد برای گرفتن کپی بیرون رفت و آن سه تن ماندند: رهامی، عبادی و امیر فرشاد ابراهیمی. امیرفرشاد تمام مطالب را از نو نزد آقای رهامی بازگفت و ضبط شد. اما در پایان کار وقتی نوار را آزمایش کردند، صدای روشنی نداشت. قرار شد دوباره ضبط کنند و آقای رهامی پیشنهاد کرد که اگر فیلم ویدیوئی تهیه شود، بیشتر قابل استناد خواهد بود. قرار شد این کار در دفتر خانم عبادی انجام شود.

از قول شیرین عبادی نقل شده است که وعده ملاقات در دفترش منطبق با روز و ساعتی بود که وی با الههٔ شریف پور (معروف به الهه هیکس) قرار ملاقات داشت. (عصر روز ۲۸ فروردین) الهه هیکس آن روزها در پی مأموریتی از سوی حقوق بشر در تهران به سر می‌برد (از ۱۹ فروردین تا ۱۹ اردیبهشت) از قضا یکی از دوستان خانم شیرین عبادی هم که به دیدنش آمد و آن دو چنانچه خانم شیرین عبادی می‌گوید ناخواسته در جریان فیلمبرداری و سخنان امیر فرشاد ابراهیمی قرار گرفتند. برای شیرین عبادی این یک کار مجاز و معمول و بخشی از کار وکالت به نظر می‌رسید و حضور دیگران در آن اشکالی نداشت. امیر فرشاد ابراهیمی هم به حضور آن دو معترض نبود. او تنها از جان خود بیمناک بود و تقاضای کمک داشت. اما الهه هیکس متوجه خطر کار شد و به خانم عبادی توصیه کرد که همان شب فیلم را به مقامات ذیصلاح برساند و به او گوشزد کرد داشتن این نوار خطر جانی در بر دارد. خانم عبادی می‌گوید بسیار نگران شد و همان وقت که ساعت هشت شب بود به وزارت کشور رفت تا شاید در آن ساعت غیر اداری آقای تاج زاده معاون سیاسی و امنیتی آن وزارت را

بیابد و نوار را به خاطر سمتی که دارد تحویل او دهد. اما تاج زاده در محل کار خود حضور ندارد. شب هنگام نسخه‌ای از روی نوار مادر تهیه کرد و صبح فردا به دست آقای تاج زاده رساند. او هم آن را لاک و مهر شده به وزارت اطلاعات سپرد. به گفته خانم عبادی وقتی آقای رهامی که هفته‌ای سه روز در قم به سر می‌برد ـ او ضمناً سرپرست مدرسهٔ عالی قضایی قم نیز هست ـ به تهران آمد، به وی تلفن کرد و گفت یک نسخه از نوار را برای شورای عالی امنیت ملی لازم دارد. او نوار دیگری تهیه و به آقای رهامی سپرد، و نوار مادر را هم تحویل دادگاه داد. دربارهٔ محسن رهامی نیز گفته شد که وی یک نسخه از نوار را در صحنهٔ دادگاه تحویل رئیس دادگاه متهمان کوی داده است. آقای تاج زاده هم زمانی که به عنوان مطلع به دادگاه احضار شد، گفتار خانم عبادی را دربارهٔ تحویل نوار به ایشان تأیید کرد.

خانم عبادی می‌گوید: «روزی پدر امیر فرشاد سراسیمه به دفتر من آمد و اظهار داشت که چند نفر پسرش را دستگیر کرده‌اند. چون به فرد دیگری دسترسی نداشتم و اساساً کسی در جریان ماوقع نبود فوراً به دفتر آقای تاج زاده تلفن کردم. اظهار داشتند که نوار را بلافاصله جهت رسیدگی به وزارت اطلاعات داده‌اند و آن افراد نیز مأمورین وزارت اطلاعات هستند. امیر فرشاد تا مدت ۱۲ روز از زمان دستگیری هر وقت مایل بود به منزلش تلفن می‌کرد و خانواده‌اش او را مرتب ملاقات می‌کردند، اما پس از آن دیگر چنین اتفاقی نیافتاد.»

چند هفته پس از دستگیری فرشاد ابراهیمی، روز ۸ تیرماه شیرین عبادی و محسن رهامی بازداشت شدند. محسن رهامی را در خیابان بازداشت کردند و این موضوع در جای خود موجب اعتراضاتی شد و برخی گفتند و نوشتند که فقط فراریان را در خیابان دستگیر می‌کنند، نه کسی را که مطمئناً شبهه فرار دربارهٔ او وجود ندارد. در باره دلیل بازداشت چنین عنوان شده بود که در نوار «مطالبی خلاف واقع علیه برخی مسئولان نظام مطرح و باعث تشویش اذهان عمومی» شده است. در اطلاعیه نخست دادگستری از بازداشت «چند نفر دیگر» هم یاد شده بود بی‌آنکه نامی از آنها برده شده باشد. این اطلاعیه که در ۱۶ تیر ماه

انتشار یافت، ضمن آنکه از اتهامات شیرین عبادی و محسن رهامی یاد می‌کرد، بازداشت سید حمید مرعشی زاده و علیرضا ساریخانی را هم عنوان می‌کرد: در تهیه و تکثیر نوار ویدیوئی و پیاده شدن آن «نقش عاملیت» داشتند. خبر بازداشت ساریخانی قبلاً در روزنامه‌ها چاپ شده بود و نوشته بودند که این فعال ملی ـ مذهبی در قزوین بازداشت شده است اما از بازداشت حمید مرعشی زاده خبری نبود. اطلاعیه ضمن اطلاعات مبسوطی دربارهٔ پرونده نوارسازان خبر می‌داد که دادگاه غیر علنی خواهد بود.



از زمانی که خانم شیرین عبادی و آقای رهامی بازداشت شدند، بحث درباره نوار امیر فرشاد ابراهیمی در روزنامه‌ها و محافل مطبوعاتی بالا گرفت. روزنامه بهار در سرمقاله‌ای نوشت علیرغم تلاش بسیار مطبوعات و احزاب اصلاح‌طلب به چالش‌های مربوط به نوار امیر فرشاد ابراهیمی، آنها آگاهانه از افتادن در این دام پرهیز کرده‌اند امام بازداشت دو وکیل دادگستری موضوع را از صورت یک واقعه محدود خارج کرده است.

سرمقاله نویس بهار با اشاره به نوار مشهور به عصر عاشورا که علیه خاتمی طراحی شده بود نوشت، با گذشت بیش از سه سال هیچ اقدامی علیه دست‌اندرکاران تولید نوار صورت نگرفت. «قوه قضائیه که این همه نگران پیدایش تصور عملکرد جناحی از خود است باید برای ناظران روشن کند که این همه برخورد متفاوت با دو نوار ویدیوئی ریشه در چه چیز می‌تواند داشته باشد».

روزنامه رسالت از جانب جناح راست به این سرمقاله پاسخ داد و از آن سخن به میان آورد که دربارهٔ کارناوال عصر عاشورا نواری وجود ندارد و روزنامه کیهان در خبرهای خود از «دو مسئول بلندپایه» یاد کرد و تلویحاً نوشت که در این کار دست داشته‌اند. احتمالاً مقصود روزنامه از دو مسئول بلند پایه یکی مصطفی تاج زاده بود که بعدها بعنوان مطلع به دادگاه فراخوانده شد. خبر مربوط به دست داشتن علی خاتمی برادر رئیس جمهور نیز، توسط یک

مقام آگاه در نهاد ریاست جمهوری تکذیب شد.

از این زمان به بعد بحث دربارهٔ نوار به یک بحث جدی در مطبوعات بدل شد. «حیات نو» در گزارشی از قول علی صالح آبادی نماینده دوره سوم مجلس نوشت پرداختن به نوار اظهارات ابراهیمی، تنها پرداختن به معلول است. باید دید کدام زمینه‌های فکری باعث انجام آن اقدامات توسط ابراهیمی و دوستانش شده و چه کسانی اعمال آنان را تئوریزه کرده‌اند. شکوری راد نمایندهٔ مجلس نیز اظهار عقیده کرد که چرا دادگاه رسیدگی کننده صرفاً توجه خود را معطوف به چگونگی نشر نوار کرده و به بررسی ادعاهای موجود در نوار هیچ التفاتی ندارد.

محمد رضا خاتمی نماینده اول تهران در گفتگو با روزنامه انتخاب بحث نوار را سناریویی برای فشار به جبهه دوم خرداد نامید و آن را یک جریان کاملاً سیاسی خواند.

هم او در گفتگو با حیات نو گفت فرض کنیم این نوار توسط کسانی ساخته شده است، تکلیف این ادعاها چه می‌شود؟ آیا مسئولان قضایی هیچ وقت خواسته‌اند به این موضوع رسیدگی شود؟ حتا مراجعی که می‌خواستند به موضوع رسیدگی کنند، مانع کارشان شدند.

آیت‌الله عبایی خراسانی نماینده مشهد نیز در مجلس به اعتراض برخاست و در سخنرانی پیش از دستور روز ۱۹ تیر ماه گفت اگر فرشاد ابراهیمی صادق و راستگوست چرا مواردی که در نوار مدعی آن است و بعضی شواهد خارجی آن نیز موجود است مورد بررسی و تحقیق قرار نمی‌گیرد. وی به غیر علنی بودن دادگاه نیز که در اطلاعیه دادگستری عنوان شده بود ایراد گرفت و با استناد به پاره‌ای مواد قانونی گفت پروندهٔ مزبور نه جنایی است، نه خانوادگی و نه جزو دعاوی خصوصی، بلکه موضوعی سیاسی است و مردم مایلند از متن محاکمه آگاهی یابند.

وزیر کشور، آقای موسوی لاری نیز هنگامی که برای افتتاح عملیات اجرایی انسداد مرزهای شرقی کشور به خراسان سفر کرده بود، در جمع خبرنگاران نارضایی خود را از طرز

برخورد با قضیه نوار و نوارسازان بیان کرد و گفت با بحثی چون نوارسازان سرسری برخورد می‌شود و بدون پرداختن به محتوای ادعاهای امیر فرشاد ابراهیمی، به دنبال برخورد با اشخاص معینی هستند. او تأکید کرد: «بنده هم به عنوان یکی از افراد مسئول در امنیت کشور، از قوه قضائیه می‌خواهم که با تحقیق اعلام کند چند درصد این اظهارات واقعی و چند درصد خلاف واقع است».

در این زمان خبرهای روزنامه‌های محافظه‌کار حکایت از آن داشت که الههٔ هیکس که در زمان ضبط نوار در دفتر خانم عبادی حضور داشته، به نحوی در آن کار سهیم بوده است. سازمان دیدبان حقوق بشر، طی نامه‌ای خطاب به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه این خبر را تکذیب کرد و آن را موجب نگرانی خواند. مدیر این سازمان نوشت: «مایل هستم مطالب اشتباهی را که در ارتباط با خانم شریف پور (هیکس) توسط خبرگزاران ایران انتشار یافته است، تصحیح کنم. خانم شریف پور، بنا به دعوتی که از وی به عمل آمده بود، در ساعت شش بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۶ آوریل سال ۲۰۰۰ (۲۸ فروردین ماه) از دفتر خانم شیرین عبادی دیدار کرد و از اتفاقاتی که بعداً در آن‌جا روی داد هیچ اطلاع قبلی نداشته است. » رئیس سازمان دیدبان حقوق بشر تأکید کرده بود که خانم الهه هیکس در تهیه نوار هیچگونه دخالتی نداشته است.

دربارهٔ درستی یا نادرستی مفاد نوار نیز بحث‌هایی در گرفت. اطلاعیه دادگستری اعلام می‌داشت که ۹۵ درصد متن نوار کذب است امام دکتر علی شکوری راد نماینده مجلس خارج از درستی یا نادرستی آن به موضوع عمیق‌تری اشاره می‌کرد: «آنچه باعث می‌شود اظهارات موجود در نوارهایی مانند سخنان امیر فرشاد ابراهیمی مورد توجه قرار بگیرد، قابل باور بودن آن برای مردم است». او با اشاره به اینکه کسانی که نوار را دیده‌اند آن را باور کرده‌اند، می‌گفت اگر این اعترافات حقیقت داشته باشد مصیبت بزرگی گریبانگیر نظام جمهوری اسلامی شده است و اگر حقیقت ندارد باید بررسی کرد که چه دلیلی باعث می‌شود

که چنین اعترافاتی قابل باور باشد.

سرانجام خبر رسید که سه تن از نمایندگان مجلس درخواست تحقیق و تفحص در ماجرای پرنده موسوم به نوارسازان را تقدیم مجلس کرده‌اند و قصد دارند صحت و سقم اظهارات امیر فرشاد ابراهیمی را برای مجلس و مردم روشن کنند و ماجرای بازداشت برخی افراد را در ارتباط با این پرونده جویا شوند. این سه تن علی شکوری راد، داوود سلیمانی و علی اکبر موسوی خوئینی بودند. موضوع در حالی دنبال می‌شد که محاکمه غیر علنی متهمان شعبه ۱۶ در دادگاه عمومی تهران با ریاست قاضی علی پوریان از روز شنبه ۲۵ تیر ماه آغاز شده بود.

سه قوه حکومتی کشور هر یک به تناسب وظایف خود درگیر آنند. حالا شاید بسیاری دریافته باشند که هر اشتباه، اشتباه دیگری را پدید می‌آورد. آنچه امیرفرشاد ابراهیمی در نوارهایش گفته هنوز هم یک پرسش اصلی را پیش روی می‌آورد: چرا کسانی به دست خود شرایطی فراهم می‌آورند که امکان جولان دادن به چنین گروه‌ها و چنین اعمالی فراهم گردد تا بعد از آن حرف و حدیث بسیار از آن برخیزد؟

دولت، مجلس، قضاییه هرسه درگیر یک نوار

پروندهٔ هفت جلدی و یکهزارصفحه ای مربوط به نوار امیرفرشاد ابراهیمی، تنها او و ده تن دیگر راکه به اتهام تهیه و توزیع نوار روانه زندان شده بودند، به مخمصه نینداخت، بلکه سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه هر یک به فراخور خود درگیر آن شدند. رنگین کمانی از بلندپایگان نیز بعنوان مطلع به دادگاه فراخوانده شدند و پایشان به این پرونده کشیده شد. آیت‌الله جنتی، آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله مصباح یزدی، غلامحسین کرباسچی، فائزه هاشمی، صدرالاسلام معاون فرماندهی نیروی انتظامی، نجفی معاون اطلاعات نیروی انتظامی، نیّری مدیرکل حراست وزارت کشور، جمارانی رییس دفتر مصطفی تاج زاده، دکتر

کوهی مدیر کوی دانشگاه، محمدرضا خاتمی و محسن میردامادی دو نماینده اصلاح‌طلب منتخب تهران و مصطفی تاج زاده معاون سیاسی وزارت کشور از جمله کسانی بودند که دادگاه لازم دید از آنان تحقیق کند.

چنانکه علیزاده رئیس کل دادگستری تهران می‌گوید «اینان از جمله افرادی بودند که به نحوی در پرونده مطرح هستند، آقای جنتی توضیحات و بازجویی لازم را داده‌اند و همگی با تلفن از طرف رئیس دادگاه دعوت شدند که آقایان محمدرضا خاتمی و میردامادی با تلفن در دادگاه حاضر شدند، ولی آقای تاج زاده و جمارانی گفتند که با تلفن کردن نمی‌آیند و باید برای آنها دعوت نامه فرستاده شود که ما نیز دعوت نامه فرستادیم.»

تاکنون منابع رسمی وجود دو نوار از امیرفرشاد را تایید کرده‌اند و قوه قضاییه دو گروه را به اتهام تهیه، توزیع و تکثیر این نوارها احضار یا بازداشت کرده‌اند. نوار اول با حضور خانم شیرین عبادی تهیه شد. همین امر سبب گردید وی که وکالت خانواده عزت ابراهیم نژاد، مقتول ماجرای کوی دانشگاه را برعهده دارد و تاکنون جز به عنوان وکیل پا به دادگاه نگذاشته بود، ۲۵ روز زندانی شود و این بار در جایگاه متهمین قرار بگیرد. اتهام عبادی «تهیه، تنظیم و تکثیر نوار به قصد تشویش اذهان عمومی» اعلام شد. اما او خود را از این اتهام مبرا می‌داند و به خبرنگار پیام امروز می‌گوید: «در نامهٔ سرگشاده‌ای که پیش از بازداشتم خطاب به آیت‌الله شاهرودی رئیس قوه قضاییه فرستادم و رونوشت آن را نیز به دفتر ریاست جمهوری، دادگاه مربوطه و سایر مراجع دولتی و روزنامه ها ارسال کردم، نوشتم که من در تکثیر و توزیع این نوار دخالتی نداشته ام و شرح ماجرا را دادم.» وی با پذیرش ضبط یک نوار از اظهارات امیرفرشاد ابراهیمی دلایل این کار را چنین توضیح می‌دهد: «فکر کردم اطلاعات این جوان ارزش رسیدگی دارد. یعنی اگر منابع امنیتی به این اظهارات رسیدگی کنند، ممکن است حقایقی از آنها بیرون بیاید. من مرجع صالحی برای تشخیص حقیقت نبودم، در نتیجه از خود امیرفرشاد پرسیدم آیا حاضر است همین اظهارات را به مقامات بگوید، او پذیرفت و ما

قرار گفت و گو را گذاشتیم. همچنین او مسائلی را دربارهٔ لباس شخصی‌هایی که در ماجرای کوی دخالت داشتند، عنوان می‌کرد. اگر به این اظهارات رسیدگی و صحت و سقم آن مشخص می‌شد، می‌توانست در رسیدگی به پرونده متهمان حمله به کوی دانشگاه و نیز پرونده مربوط به عزت ابراهیم نژاد که خودم وکیل آن بودم کمک کند.» از او دربارهٔ توزیع نوار در سطح عموم که یکی از موارد اتهام اوست می‌پرسیم، وی از اینکه در یک دادگاه اسلامی محاکمه می‌شود خرسند است و می‌گوید: «یکی از محکمترین ادله در قضای اسلامی سوگند است. بنابراین من در دادگاه به قرآن مجید سوگند یاد کردم که در توزیع نوار هیچ دخالتی نداشته ام و از شاکیان خود نیز خواستم، که اگر اطمینان دارند من نوار را توزیع کرده‌ام به قرآن قسم بخورند.» شیرین عبادی، اتهام توزیع نوار را غیرمنطقی می‌داند و استدلال می‌کند: «پیش از دستگیری اعلام کرده بودم که این فیلم را من تهیه کرده‌ام و می‌دانستم اگر این فیلم سر کوچه و بازار دادوستد شود، سراغ اولین نفری که بیایند و یقه اش را بچسبند من هستم و جز خطر و ضرر، برای من نصیبی ندارد. علاوه بر آنکه من هرگز وابستگی سیاسی و جناحی به هیچ گروه و دسته و طرز تفکر خاصی نداشتم. هرگز به وادی سیاست وارد نشدم زیرا نه این وادی را دوست دارم و نه قواعد بازی سیاسی را بلدم. پس به من ارتباطی نداشت و نفعی هم نداشتم که بخواهم آبروی گروه و دسته ای را به نفع جناح خود بریزم. من فقط به عنوان یک وکیل در پی کشف حقیقت و اجرای عدالت بودم. و وکیلم و محرم اسرار موکلینم. با اجازه موکلم، امیرفرشاد ابراهیمی از اظهارات او فیلمی تهیه کردم تا در اختیار آقای تاج‌زاده، دکتر رهامی و به وسیلهٔ او در اختیار شورای امنیت ملی و دادگاه مشغول رسیدگی به ماجرای کوی دانشگاه قرار دهم و به این وظیفه خودم عمل کردم. حال اگر دست هایی نامرئی، که من نمی‌شناسم، با اغراضی، که نمی‌دانم چیست، این نوار را در کوچه و بازار توزیع کردند، اشکال از من نبوده و آنها به حیثیت حرفه ای من نیز آسیب رساندند.»

عبادی تهیهٔ این نوار را در راستای قانون و انجام حرفه وکالت خود می‌داند: «به موجب

قانون، تهیهٔ اسناد و مدارک برای دادگاه قانوناً برعهدهٔ وکیل است. من وکیل پرونده بودم و مجبور بودم اسناد و مدارکی تهیه کنم. یکی از آنها همین فیلم پرماجرا بود. من نمی‌توانستم امیرفرشاد را به پرونده سنجاق کنم و یا او را در هر جایی با خود ببرم، چه بسا که بعد تغییر عقیده می‌داد بنابراین باید به صحت و سقم اظهارات او رسیدگی می‌شد. من مرجع موثقی برای رسیدگی به درستی یا نادرستی اظهارات هیچ کس نیستم. من فقط می‌توانم اسناد و دلایل را به مراجع قانونی و دادگاه بدهم تا آنها رسیدگی کنند، که این اتفاق هم افتاد.» عبادی معتقد است که هیچ جرمی انجام نداده و می‌پندارد اگر در آرامش به موضوع رسیدگی می‌شد، باید تلاش وی برای تسهیل امر رسیدگی به کشف حقاق مورد تقدیر نیز قرار می‌گرفت.

توزیع نوار موجب اختلال در رسیدگی شد

دیگر متهم این پرونده محسن رهامی، وکیل عبدالله نوری در دادگاه ویژهٔ روحانیت بود که به تازگی نیز وکالت دانشجویان مضروب را در یکی از پرسروصداترین دادگاه‌های سالهای اخیر برعهده داشت. وی، به اتهام تهیه، توزیع و تکثیر نوار امیرفرشاد ابراهیمی، ۲۵ روزی در زندان بود. دکتر رهامی نیز مانند خانم عبادی خود را از اتهام یادشده مبرا می‌داند و در ارتباط با نقش خود در ماجرا به خبرنگار پیام امروز می‌گوید: «هنگامی که نوار را از خانم عبادی گرفتم، نسخه ای از آن را در اختیار دبیرخانه شورای امنیت ملی قراردادم تا به جزئیات آن رسیدگی شود. یک نسخه نیز در حراست وزارت علوم در اختیار وزارت اطلاعات قرار گرفت. همچنین یک نسخهٔ دیگر از فیلم را به عنوان مدرک در ارتباط با دخالت لباس شخصی‌ها در ماجرای کوی دانشگاه، در اختیار آقای طباطبایی، ریاست شعبه ۷ دادسرای نظامی که مشغول رسیدگی به پرونده کوی دانشگاه بود، قرار دادم.

وی ضمن اشاره به نامه اعتراضیه خود در ارتباط با اطلاعیهٔ دادگستری که اتهام او را در تهیه نوار قطعی، قلمداد کرده بود، گفت: «هنگام تهیهٔ فیلم، من اصلاً حضور نداشتم. خانم

عبادی بعداً فیلمی را که در دفتر کارش از اظهارات ابراهیمی تهیه کرده بود، به من داد و من هم در اختیار مراکز و مقاماتی که گفتم، قراردادم تا مورد رسیدگی قرار گیرد. اساساً هم اعتقادم بر این است که توزیع این نوار اشتباه بود، زیرا محتوای اظهارات ابراهیمی باید در آرامش پیگیری می‌شد و پس از تحقیقات کافی نتایج آن منتشر می‌شد و به اطلاع عموم می‌رسید. در حالی که تویع نوار موجب اخلال در رسیدگی به صحت و سقم اظهارات ابراهیمی شد و روند بررسی این پرونده از مسیر اصلی خود که درستی یا نادرستی آن ادعاها بود، منحرف شد و به مسیر دیگری افتاد.»

رئیس کل دادگستری تهران اعلام کرده بود که امیرفرشاد ابراهیمی از رهامی و عبادی شکایت کرده است. رهامی از موضوع روایت دیگری دارد: «به او گفته بودند، ما این فیلم را از او تهیه کردیم تا آن را در جامعه توزیع کنیم و بفروشیم. امیرفرشاد هم گفته بود در این صورت من از آنها شکایت می‌کنم. اما هنگامی که متوجه شد، ما نوار را تنها در اختیار مقامات امنیتی مانند شورای عالی امنیت، وزارت اطلاعات و وزارت کشور قرار داده‌ایم، گفت: نه، من شکایتی ندارم.»

می‌خواستیم فیلم را به رئیس جمهور برسانیم

و اما دومین نوار به وسیله گروهی از فعالین سیاسی جبهه دوم خرداد تهیه و فیلمبرداری شد تا به اطلاع رئیس جمهور برسد. در این ارتباط آقایان محمد ابوالحسنی، عبدالله شریعتی، محمدجواد دهقانی تفتی و علی اکبر زحمتکش بازداشت و زندانی شدند. ماجرا از این قرار روایت شده که امیرفرشاد در گذشته‌های دور با یکی از آنها هم‌محلی بوده و در یک مسجد به عنوان بسیجی با هم فعالیت می‌کردند. امیرفرشاد در پی احساس ناامنی و بیم از جانش، نزد وی می‌رود و ابراز تمایل می‌کند که اظهارات و اطلاعاتش را به گونه ای ثبت کند تا به دست مقامات دولتی برسد.

این گروه نیز بنا به گفتهٔ خانواده و وکلایشان، اتهام تکثیر نوار توسط خودشان را تکذیب کرده‌اند و می‌گویند تنها نسخه نوار راکه ضبط کرده بودند از طریق دکتر محمدرضاخاتمی به دست رئیس جمهور رسانده‌اند. محمدرضا خاتمی در گفت و گو با خبرنگار پیام امروز در ارتباط با دریافت نوار از سوی «این گروه» می‌گوید: «آنچه دوستان ما انجام دادند در جهت اطلاع رسانی به مسئولان مملکتی و مقامات ذیربط بوده است و این نوار تنها در اختیار مقامات قرار گرفته و پخش نشده، حتی قاضی دادگاه نیز این نوار را ندیده است. بنابراین بازداشت افرادی که برای آگاهی مسئولان اقدامی انجام داده بودند، هیچ توجیهی نداشت.»

محمدرضا خاتمی ملاقات خود با قاضی علی پوریان را چنین توصیف می‌کند: «ما در دادگاه سه ساعت صحبت کردیم که شاید تنها نیم ساعت مربوط به موضوع نوار ابراهیمی بود و دوساعت و نیم آن دربارهٔ مسائل دیگر. متاسفانه چون دادگاه غیرعلنی است، دربارهٔ مفاد بحثها نمی‌توانم مطلبی بگویم.»

افرادی ازگروه تهیه کننده نوار دوم، پس از ضبط فیلم، امیرفرشاد ابراهیمی را به وزارت کشور می برند و معرفی می‌کنند تا یک حاشیه امنیتی برای او ایجاد کنند. اما مصطفی تاج زاده معاون سیاسی وزارت کشور راساً اقدامی نکرده و به آنان می‌گوید، اگر این شخص احساس خطر می‌کند، خود را به وزارت اطلاعات معرفی نماید.

تاج‌زاده نیز که به عنوان مطلع به دادگاه فراخوانده شده بود به خبرنگار پیام امروز گفت: «دو سوال مطرح بود، یکی اینکه خانم عبادی گفته بود، نسخه‌ای از نوار را تهیه کرده و آن را در اختیار من قرار داده است. من موضوع را تایید کردم و گفتم که نوار را برای رسیدگی به وزارت اطلاعات تحویل داده‌ام. موضوع دیگر، ادعای امیرفرشاد ابراهیمی بود، اینکه در وزارت کشور با من ملاقات کرده و قرار بوده وزارت کشور کار ویژه‌ای برای او انجام دهد که هر دو مورد کذب بود. البته نمی‌دانم که وی چنین ادعایی کرده بود یا نه.»

خاتمی، میردامادی و تاج زاده که بعنوان مطلع به دادگاه احضار شده بودند به اظهاراتشان

بسنده شد و ماجرا از حد احضار و توضیح پیشتر نرفت، اما دکتر کوهی، مدیرکوی دانشگاه بنا بر حکم قاضی علی پوریان مجبور به گذاشتن وثیقه برای آزادی اش شد.

هیات تحقیق و تفحص، چالشی دیگر

به هر تقدیر ماجرای این نوار ابعادی وسیع و بیش از حد انتظار یافت. بحثها و مناقشات میان قوه قضاییه و مقننه بر سر تحقیق و تفحص مجلس در مورد این پرونده یکی از آنها بود. تشکیل هیات تحقیق و تفحص برای پرونده‌های خاص قضایی، از سوی مجلس، امری بی سابقه نبود. از جمله این موارد می‌توان از تحقیق و تفحص مجلس سوم دربارهٔ عملکرد دادستان عمومی وقت مشهد (رئیس فعلی دادگستری تهران) در جریان برخورد با کشاورزان منطقه خراسان و تحقیق و تفحص دیگری در همان دوره دربارهٔ عملکرد یکی از قضات شهرستان نهاوند یاد کرد. تشکیل هیات تحقیق و تفحص مجلس پنجم برای رسیدگی به پرونده قتلهای زنجیره ای نمونه دیگر بود.

این بار نیز با وجود بحث های پردامنه سرانجام در پی نامهٔ رئیس کل دادگستری تهران به محسن آرمین رئیس هیات تحقیق و تفحص مجلس، اعضای این هیات توانستند در حضور قاضی پرونده با امیرفرشاد ابراهیمی ملاقات کنند. آنها خواستار آن بودند که مشروح پرونده و فیلم دادگاه در اختیارشان قرار بگیرد که این درخواست اجابت نشد. اما این مسئله وقفه ای در رسیدگی به پرونده از سوی هیئت بوجود نیاورد و آنچنان که محسن آرمین، نماینده تهران در مجلس ششم به خبرنگار پیام امروز توضیح داد «گروه تحقیق ۶ ماه فرصت دارد و می‌تواند یک تقاضای تمدید ۶ ماهه دیگر بکند، ولی ما تلاش خواهیم کرد، قبل از ۶ ماه گزارشی شفاف به مجلس ارائه دهیم. تحقیقات ما تا بعد از دادرسی ادامه خواهد یافت و در پایان جمع‌بندی خواهیم داشت. هیات تحقیق و تفحص، مسئله را از زوایای گوناگون آن یعنی جنبه های شکلی و صوری رسیدگی به پرونده و هم به لحاظ مضمون نوار فرشاد

ابراهیمی بررسی خواهد کرد. البته بخشی از اظهارات ایشان و پی بردن به صحت و سقم آن نیازمند کار قضایی، اطلاعاتی و حقوقی است. این بخش از کار از صلاحیت و امکان هیات تحقیق خارج است. در مورد مضمون نوار اگر نظری داشته باشیم، نظری کلی است و من به عنوان رییس گروه در مورد تحقیقات انجام شده تا پایان کار سخنی نخواهم گفت.»

سرانجام ۱۶ شهریور ماه، گزارش اول هیات تحقیق و تفحص دربارهٔ اظهارات امیرفرشاد ابراهیمی و دستگیری‌های متعاقب آن، در نشست غیرعلنی و غیررسمی مجلس شورای اسلامی، قرائت شد. در این گزارش آمده بود که قوه قضاییه همکاری ومساعدت مطلوبی با هیات نکرده و به رغم مذاکرات فراوان امکان مطالعه پرونده دستگیرشدگان و حضور در جلسات دادگاه برای هیات فراهم نشده است. ملاقات با امیرفرشاد ابراهیمی نیز در حضور قاضی پرونده انجام گرفته بود، بنابراین در گزارش توضیح داده شده است: از آنجا که وعده داده شده است، پس از اتمام محاکمه و صدور حکم، پرونده در اختیار هیات قرار گیرد، هیات ترجیح می‌دهد گزارش جامع و نهایی را پس از مطالعهٔ پرونده به هیات ریسه مجلس و نمایندگان تقدیم کند.»

اشکالاتی که هیات تحقیق و تفحص مجلس به کار قوه قضاییه گرفت، اینها بود: اول این که شاکیان خصوصی در پرونده امیرفرشاد ابراهیمی براساس اطلاعات به دست آمده بعد از دستگیری متهمان شکایت خود را به دادگاه تقدیم کرده‌اند. ثانیاً تعقیب برخی متهمین توسط رئیس حوزه قضایی و بدون شاکی خصوصی تخلف صریح از قانون مجازات اسلامی است، همچنان که بررسی احوال دستگیرشدگان نشان میدهد که قرار بازداشت صادره در برخی متهمان با جرم تناسب ندارد و در قرار تامین، مفاد قانون مربوط رعایت نشده است. ایراد سوم هیات به کار دادگاه این بود که قاضی پرونده بدون طی مراحل تحقیق و کسب اطمینان از صحت و سقم اظهارات امیرفرشاد ابراهیمی، اقدام به بازداشت افراد کرده است. در این باره در گزارش آمده است: «علی القاعده ابتدا می‌بایست در مورد اظهارات ابراهیمی تحقیق کافی

صورت می‌گرفت. اگر کذب اظهارات او ثابت می‌شد، وی به جرم افترا و نشر اکاذیب در جایگاه متهم قرار می‌گرفت. اما در صورتی که صحت گفته های او ثابت می‌شد در نتیجه جای شاکی و متهم و عنوان پرونده و جرم هم تغییر می‌کرد.» این همه در حالی است که امیرفرشاد ابراهیمی در ملاقات با هیات و در جلسات دادگاه مکرراً بر صحت حداقل بخشی از اظهارات خود تاکید کرده و خواستار فرصتی برای ارائه مدارک اثبات ادعاهای خود شده است.

و آخرین انتقاد: «در شرایطی که تحقیقات وزارت اطلاعات دربارهٔ اظهارات ابراهیمی، مراحل اولیه خود را طی می‌کرد، قاضی دستور پایان تحقیقات و انتقال پرونده جهت رسیدگی قضایی را صادر کرده است. در نتیجه هیات، اقدام قاضی دادگاه را در توقف مرحله تحقیق، عجولانه و موجب بروز ابهام و تردید در مراحل بعدی از جمله دستگیری افراد ارزیابی کرده است.»

ماجرای خیابان بنی هاشم چه بود؟

اظهارات امیرفرشاد ابراهیمی عکس العملهای گوناگونی در جامعه ایجاد کرد. برخی از آن را سراپا کذب قلمداد کردند و برخی دیگر می‌پنداشتند برای تایید درستی یا نادرستی محتوای نوار، باید دربارهٔ آن بررسی و تحقیق صورت گیرد. اطلاعیهٔ دادگستری تاکیدداشت که او ۹۵ درصد اظهاراتش را تکذیب کرده است. اما شکوری راد نمایندهٔ مردم تهران در مجلس ششم معتقد است که «اگر ۵ درصد باقیمانده هم صحت داشته باشد، فکر می‌کنم برای بررسی کفایت می‌کند. حتی اگر یک درصد هم چنین اظهاراتی صحت داشته باشد، قوه قضاییه باید به آن رسیدگی کند.»

صرفنظر از راستی یا نادرستی اظهارات ابراهیمی، آنچه گفته های وی را برای عده‌ای قابل باور می‌سازد وقایعی است که او در این نوار از آنها یاد می‌کند و در واقعیت نیز اتفاق

فتاده‌اند. ضرب و شتم عبدالله نوری و عطاءالله مهاجرانی که امیرفرشاد، خود در آن شرکت داشته و به عنوان متهم پرونده در دادگاه آن حضور یافت یکی از این موردهاست. ماجرای سرقت و درگیری مسلحانه در خیابان بنی‌هاشم نیز از معدود مواردی است که صحت آن از نظر دادگاه محرز است و هم اکنون پرونده‌ای با شماره کلاسهٔ ۴۵۰/۶۰۸/۷۸ در مجتمع قضایی رسالت در ارتباط با همین ماجرا موجود است.

امیرفرشاد ابراهیمی، آنگونه که خود روایت می‌کند، همراه با تنی چند از دوستانش، در قالب بسیجی و با استفاده ازکارت بسیج و حکم ایست و بازرسی به آدم‌ربایی‌ها و سرقتهایی در سطح شهر تهران دست زده‌اند. او همچنین در جای دیگری از اظهاراتش، مدعی می‌شود که اعضای تیم آنها در ماجرای کوی مجهز به اسلحه و بی سیم شده بودند و برخی از آنها که سلاحهای خود را پس از تمام شدن غایله کوی، به مراکز مربوطه پس نداده بودند، از آنها در سرقت و آدم‌ربایی‌ها استفاده کرده‌اند. فرشاد ابراهیمی چندین نمونه از مواردی چنین را شرح داده است. از جمله در جایی از دو تن از دوستانش نام می‌برد که با یک هوندا آکورد نزد وی می‌روند تا گشتی در شهر بزنند. امیرفرشاد ماجرای آن شب را چنین حکایت می‌کند: «توی راه برگشت حول و حوش ساعت یک تا یک و نیم یک موتور ۱۲۵ از کنار ما رد شد، پیچیدند جلوی موتور و به من گفتند برو ببین کارت موتور همراهش است یا نه؟ خوب ما هم کارت بسیج داشتیم و هم حکم ایست و بازرسی، گفتم خوب الکی بریم بگردیمش دیگه. گفت کارت موتور ندارم. موتور را تازه خریده‌ام و بازاری هستم. زیپ پیراهنش را باز کرد. دیدم دسته های هزارتومانی داخل پیراهنش است. گفت قرارداد چک دارم رفته بودم این پولها را از یکی بگیرم... گفت بچسب بهش. من هم ذهنم به همه چیز می‌رفت غیر از چیزی که توی ذهن... بود. رفتم او را گشتم و دیدم که فقط پول همراهش است. گفتم که دفعهٔ بعد کارت موتور همراهت باشد و رفت. سوار ماشین شدم... بهم گفت: خاک تو سرت. می‌زدی پس کله‌اش. اسلحه و ماشین که داشتیم، چراغ گردون هم داخل ماشین بود پولهایش را

می‌گرفتیم و می‌انداختیمش توی جوی و خودمان هم در می‌رفتیم.» فرشاد ابراهیمی بعدها می فهمد که آن هوندا آکورد نیز مال دوستانش نبوده است و آنها هنگامی که از خیابان عبور می‌کردند، جلوی آن را می‌گیرند سپس راننده ماشین را در دستشویی یک مسجد حبس کرده و با ماشین وی تا نیمه‌های شب در شهر گشت می‌زنند. آخر شب هم مقداری حشیش در داشبور ماشین قرار می‌دهند و همراه با صورتجلسه‌ای مبتنی بر بازداشت راننده هوندا در هنگام گشت و به دلیل حمل مواد مخدر، او را تحویل نیروی انتظامی می‌دهند. او در بخش دیگری از اظهاراتش از مورد مشابه دیگری نیز یاد می‌کند. چند تن از دوستانش در خیابان محسنی تهران دو دختر دانشجو را که با اتومبیل بنز پدرشان در خیابان می‌راندند متوقف کرده و با این بهانه که نوار موسیقی همراه دارند، بازداشت می‌کنند. نخست آنها را در صندوق‌عقب ماشین می‌اندازند و سپس در دستشویی مسجدی محبوس میکنند. ادامه آنچه بر آنها می گذرد، تقریباً همانگونه است که بر سر راننده هوندا آکورد رفت. چنان که ابراهیمی می‌گوید دوستانش یک بار نیز به او پیشنهاد می‌کنند که در کار سرقت با آنها همراه شود.

او بنا به اظهار خودش تاکنون تنها در تحرکات و فعالیتهای عقیدتی و ارزشی با این جمع همراهی کرده است و نه در سرقت مسلحانه. و چون با این نوع کارها مخالف بوده، ماجرا را به نیروی انتظامی اطلاع می‌دهد. فردای آن شب در شهریور ماه ۷۸ یعنی اندک زمانی پس از ماجرای کوی دانشگاه تهران، زمانی که دوستانش قصد می‌کنند به خانه ای در خیابان بنی‌هاشم واقع در شرق تهران دستبرد بزنند او نیز با آنها همراه می‌شود. افراد نیروی انتظامی نیز که از طریق ابراهیمی در جریان موضوع قرار گرفته بودند، به شکل ناشناس آنها را تعقیب می کنند. گروه سه چهارنفره دوستان ابراهیمی وقتی به مقصد می‌رسند، درمی یابند که برخلاف انتظارشان صاحب خانه در منزل است و خانه خالی نیست. بنابراین از سرقت آن خانه صرفنظر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند داخل تاکسی‌هایی را که در خیابان رفت و آمد می‌کنند بزنند. تنها کسی که در جمع آنها می‌دانست نیروی انتظامی با تاکسی هیوندا در

تعقیب آنهاست امیرفرشاد ابراهیمی بود. هراسان، به بقیه دوستان بی خبرش پیشنهاد زدن داخل همان تاکسی را میدهد و آنها موافقت می‌کنند. پس نزدیکی‌های سالن پذیرایی ساقدوش مقابل تاکسی یادشده می‌پیچند و آن را متوقف می‌کنند. آنها به راننده تاکسی خود را نیروی انتظامی معرفی می‌کنند و راننده هم می‌گوید من هم نیروی انتظامی هستم. پس از آن، آنها پا به فرار می‌گذارند و میان این دو گروه، یعنی همراهان امیرفرشاد ابراهیمی و افراد نیروی انتظامی که در تعقیب آنها بودند، چند دقیقه‌ای درگیری مسلحانه و تیراندازی روی می‌دهد. سرانجام افراد نیروی انتظامی موفق می‌شوند یکی از افراد آن گروه را بازداشت کنند. بقیه آنها متواری می‌شوند اما نیروی انتظامی با ردی که از آنها داشته، پس از مدتی آنها را دستگیر می‌کنند. پرونده این افراد به شعبه ۶۰۸ مجتمع قضایی رسالت ارجاع شده و در آنجا رسیدگی و حکم صادر شده است. امیرفرشاد ابراهیمی نیز که در شب ماجرا آزاد شده بود پس از مدتی به دادگاه احضار می‌شود و او در دادگاه توضیح می‌دهد که من مخبر سرهنگ... بوده‌ام و این برنامه را هم من به آنها خبر داده بودم. وقتی ادعای ابراهیمی تایید می‌شود، دادگاه او را از این اتهام تبرئه می‌نماید. امیرفرشاد ابراهیمی این اتفاق و ماجراهای پس از آن را نقطه عطفی می‌داند که موجب جدایی او از همفکران سابقش شده است.

خانواده ابراهیمی در گفت و گو با خبرنگار پیام امروز به ماجرای خیابان بنی‌هاشم اشاره می‌کنند و آن را یکی از حوادثی می‌دانند که مطمئن هستند در روایت پسرشان کاملاً درست است. مادر امیرفرشاد، می‌گوید: «تابستان پارسال بود، دقیق روزش را نمی‌دانم، ولی یک برنامه ای پیش آمد در خیابان بنی‌هاشم. من آن ماجرا را تائید می‌کنم که یک ذره دروغ نیست. البته اصلاً دروغ در گفته‌هایش نیست. اما این یکی را من خودم در جریان بودم و می‌دانم که واقعاً حقیقت دارد. به آقای صداقت هم در دادگاه گفتم، من عوض امیر قسم می‌خورم که افرادی که او در این ماجرا از آنها نام برده، واقعاً خلاف کرده‌اند. من شاهد بودم که بچهٔ من از طریق تلفن هماهنگ کرد تا آنها را دستگیر کنند. وقتی داشت این هماهنگی را می‌کرد من آنجا

بودم. آقای صداقت گفت، حالا آن ماجرا به کنار بقیه را چی که دروغ گفته، من هم گفتم، اگر همان ماجرا را شما توانستید به حق قضاوت کنید، معلو م است که بقیه‌اش را هم به حق قضاوت می‌کنید. حتی با یکی از دوستان امیر که در آن ماجرا دخالت داشت، ما آشنایی خانوادگی داریم و آنها را کاملاً می‌شناسیم. قبلاً هم امیر گاهی از کارهای خلاف وی برای ما می گفت و ما به او می‌گفتیم که تو ندیده و نشنیده بگیر بگذارد آنقدر تکرار کند تا به حدی که خودشان مجبور شوند مانع کارهای او شوند. اما امیر می‌گفت من اصلاً نمی‌توانم تحمل کنم که او به اسم حزب‌الله کار شیطان را انجام می‌دهد. اما حالا پسر من که خواسته جلوی خلاف او را بگیرد در زندان است و این فرد که مجرم اصلی است و خلاف کرده با پدرش سینه سپر می کند، می‌آید در دادگاه و آزادانه هم راه می‌رود. اصلاً دردسرهایی که برای امیر درست شد از همان تابستان پارسال بود که این کار خلاف آنها را گزارش کرد و آنها فهمیدند که امیر این ماجر ا را گزارش داده است.»

ماجرای سرقت و تیراندازی خیابان بنی هاشم از جهت خاص دیگری نیز بسیار حائز اهمیت است. تاج زاده، معاون سیاسی وزارت کشور در یک مصاحبه از تیم سارق مسلحی یاد کرد که آقای امیرفرشاد ابراهیمی هم جزو آنها بوده است و اتفاقاً در حوادث کوی دانشگاه شرکت داشته‌اند و حتی اقدام به اولین شلیک نموده‌اند. او از دادگستری تهران خواست تا توضیح دهد که افراد این تیم چه کسانی بوده‌اند و آیا اکنون آزاد هستند یا در بازداشت به سر می‌برند. در ضمن فرشاد ابراهیمی ادعا کرده است که قراربود در جریان کوی دانشگاه تهران حسب تصمیم عده‌ای، کیانوش مظفری که مصاحبه ای افشاگرانه علیه گروهش با روزنامه صبح امروز کرده بود، ترور شود. تاج زاده در این ارتباط یادآوری می‌کند: «تا جایی که من به یاد دارم، در آن حوادث ضارب آقای کیانوش مظفری دستگیر شد و در این خصوص نیز پرونده ای در مراجع قضایی تشکیل گردید. شایسته است دادگستری محترم تهران نتیجه رسیدگی به پرونده مذکور را نیز به اطلاع عموم برساند.»

توجه دیگر را یونسی وزیر اطلاعات می‌دهد: «یک عده‌ای هستند و در گوشه و کنار مفاسدی دارند، خلاف کاری‌هایی دارند و می‌خواهند به نام بسیج، کاری انجام دهند. همین آقای فرشاد ابراهیمی، (متهم پرونده نوارسازان) یک روز در بسیج بود و بعداً آن را ترک کرد. این آقا به جرم تخلفاتی قبلاً دستگیر شد. وی ترجیح می‌دهد یک باند خودسری داشته باشد. به نام امر به معروف و نهی از منکر و با آرم سپاه هم جنایت کند و مردم را به سپاه بدبین کند و هم از عصمت بسیج سوء استفاده نماید که کسی جرات نکند به او حرف بزند.»

یونسی با اشاره به نقش ابراهیمی و دوستانش در حادثه کوی دانشگاه موضوع ناگفته ای را باز می گشاید: «۱۱ نفر در آن شب در خیابانهای تهران چه کار می‌کردند؟ آنها بی سیم داشتند و در تماس با هم بلافاصله جمع شدند و آمدند آنجا و شروع به کتک کاری کردند اینها که به نام گروه فشار می‌آیند تجمعات را به هم می‌زنند، شلوغ می‌کنند، آدم ربایی می‌کنند، پرونده‌هایشان در دادگستری زیاد است. برخی از این آدمها در وزارت اطلاعات بوده‌اند و هنوز هم هستند. در بسیج بوده‌اند و بعضاً هنوز هم هستند. در لباس روحانیت بوده‌اند و هنوز هم هستند، اما اینها به نهاد بسیج و سپاه و روحانیت ربطی ندارند. اینها عناصر خودسری هستند که از جاهای مختلف یکدیگر را پیدا کرده‌اند. برای خودشان هم رئیس دارند و بعد دست به هر کاری می‌زنند.»

اینجا لرستان است

● گرچه بحث برگزاری هفتمین اردوی دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت و فراهم آوردن مقدمات آن از پیش در میان مسؤولان استان لرستان و دانشگاه خرم‌آباد در میان بود، اما بیشتر مردم لرستان در واپسین روزهای مرداد و با دیدن اعلان‌ها و پلاکاردهای دانشجویان که عنوان «پاسداشت اصلاح‌طلبان در بند» را برخود داشت از این که قرار است هفته اول شهریور میزبان نزدیک به ۷۰۰ دانشجو از سراسر کشور باشند مطلع شدند. و هر چند به سنت چند سال اخیر، سرآغاز اردو پیام رئیس جمهور بود و تأکید تاج زاده، معاون سیاسی وزارت کشور، بر این که دانشجویان باید بکوشند با توسل به روش‌های قانونمند و منطقی و به دور از هیاهو، جنبش اصلاحات را یک گام به جلو ببرند، لیکن وقتی در همان نخستین شب، عده‌ای از مخالفان برگزاری اردو به نشانه اعتراض پلاکاردها و پارچه نوشته‌ها را از سطح شهر جمع کردند و در برابر دانشگاه لرستان آتش زدند، آنان که با تجربه‌تر بودند دریافتند که شهر آبستن حوادثی است.

پنجشنبه سوم شهریور

حادثه صبح روز بعد با بر زمین نشستن هواپیمای حامل دکتر عبدالکریم سروش و حجت‌الاسلام کدیور در فرودگاه خرم‌آباد از راه رسید. معترضان در فرودگان آماده جلوگیری از

ورود این دو تن به شهر و ممانعت از حضور آنان در جمع دانشجویان برای سخنرانی بودند. حجت‌الاسلام کدیور ماجرا را این گونه حکایت می‌کند:

ساعت ۸ صبح وارد خرم اباد شدیم. آقای شاهرخی نماینده پل دختر نیز در هواپیما بود. هنگامی که وارد سالن فرودگاه شدیم، سه تن از دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت به نزد ما آمدند و گفتند تا دقایقی دیگر اتومبیل آماده می‌شود. هنگام خروج از سالن فرودگاه، ۲۵، ۳۰ نفر شعار سر دادند: «مرگ بر ضد ولایت فقیه» و «مرگ بر مزدور آمریکایی».

قرار بود ما را با دو اتومبیل پاترول به محل اردوی دانشجویان ببرند که در این کار تعلل شد، در نتیجه تجمع‌کنندگان بین ما و ماشین حایل شدند و اجازه ندادند سوار ماشین شویم.

سپس ما را به داخل فرودگاه هدایت کردند. چند نفر آمدند که به نظر می‌رسید از اعضای تجمع کنندگان باشند. سؤال‌هایی می‌پرسیدند و بیشتر دنبال آن بودند تا کار به زد و خورد بکشد. نظر ما را در مورد ولایت فقیه پرسیدند که پاسخ دادیم کتاب‌های ما را بخوانید تا پاسخ سؤالات خود را پیدا کنید. آنان تأکید می‌کردند که این جواب ما نیست و باید به ما پاسخ دهید. یکی از مسافران در دفاع از ما سخنانی گفت که مهاجمان او را مورد تعرض قرار دادند. هر قدر از تعداد مسافران فرودگاه کاسته می‌شد، شدت عمل آنان بیشتر می‌شد. نیروی انتظامی ما را به یکی از اتاق‌های داخل فرودگاه هدایت کرد. معترضان حالا دیگر شعار می‌دادند: «مرگ بر کدیور» و «مرگ بر سروش». پس از مدتی از نرده‌های فرودگاه بالا آمدند و وارد باند فرودگاه شدند. گویا در همان لحظه آقای تاج زاده در حال سوار شدن به هواپیما بود. مهاجمان پس از آن که فهمیدند ما در اتاق هستیم کوبیدن روی شیشه‌ها را شروع کردند.

این بار ما به نمازخانه هدایت شدیم. از ساعت ۹ صبح تا ۳ عصر در این اتاق زندانی بودیم، تعداد تجمع‌کنندگان رو به افزایش بود و این افراد را با اتوبوس و مینی‌بوس به محل می‌آوردند. پاوین فرودگاه نیز در اختیار آنان بود و تقریباً در مدت هفت ساعتی که در فرودگاه بودیم، در هر نیم ساعت به اتاق حمله‌ور می‌شدند و علیه ما شعار می‌دادند. در واقع فرودگاه

در محاصره آنان بود.

پس از مدتی نیروی ویژه وارد صحنه شد، اما آنها آرایش تدافعی نداشتند، در کناری بودند و رفتارشان هم با مهاجمان بسیار مسالمت آمیز بود. حالا دیگر تعداد تجمع‌کنندگان به حدود ۲۰۰ نفر رسیده بود که یک باره با آجر حمله کردند و شیشه‌های فرودگاه را شکستند. در میان مهاجمان، کسانی چماق‌های بزرگ و زنجیر در دست داشتند. ساعت سه فرمانده نیروی انتظامی به نزد ما آمد و گفت: شورای تأمین، امنیت شما را به دست ما سپرده و باید شما را از این جا بیرون ببریم. لباس‌های نیروی انتظامی را دادند تا بپوشیم، اعتراض کردیم و گفتیم که با این لباس آمدیم و با همین لباس نیز می‌رویم، در عین حال تأکید کردیم که هر مشکلی که برای ما پیش بیاید شما مسؤولید. نیم ساعت بعد آمدند و ما در محاصره نیروی انتظامی سوار اتوبوسی شدیم که یک وانت نیروی انتظامی مسلح به سلاح‌های نیمه سبک آن را اسکورت می‌کرد. ما را به داخل مقر نیروی انتظامی منتقل کردند و حدود ۲ ساعت آن جا تحت‌الحفظ بودیم که مسؤولان اطلاعاتی استان آمدند، آقای موسوی لاری هم تماس گرفتند تا نیروی انتظامی حفاظت ما را به عهده بگیرد. معاون سیاسی استانداری و مدیر کل اطلاعات ما را از نیروی انتظامی تحویل گرفتند و به مهمانسرای استانداری بردند. در آنجا بود که اعضای شورای تحکیم وحدت آمدند و درخواست سخنرانی کردند که استانداری و اطلاعات، سخنرانی را به صلاح تشخیص نداد. ما به تشخیص آنان احترام گذاشتیم و سخنرانی نکردیم و سپس با خودرو به تهران بازگشتیم.

در روایت کدیور نام چند نفر به میان می‌آید، شاهرخی، که به همراه بهاروند نماینده خرم‌آباد در فرصت تعطیلی یک هفته‌ای مجلس، راهی حوزه انتخابیه خود بودند، مصطفی تاج زاده، که پس از سخنرانی خود در روز اول اردو، به تهران بازمی‌گشت و رضایی معاون سیاسی ـ امنیتی استان که در صحنه حاضر بود. هر یک از اینان نیز روایتی بحث‌برانگیز و متناقض از این ماجرا و حضوری فعال در حوادث شش روزی که خرم‌آباد را در تب و تاب و

التهاب فرو برد دارند.

به گفتهٔ شاهرخی، او و بهاروند، هنگام پیاده شدن از هواپیما از سروش و کدیور می‌خواهند که همراه آنان به پاوین فرودگاه بروند، اما آن دو موافقت نمی‌کنند و راهی ترمینال فرودگاه می‌شوند. دو نماینده مجلس در پاویون، با مصطفی تاج زاده، استاندار لرستان و رضایی معاون او، و فرماندار خرم‌آباد مواجه می‌شوند و می‌شنوند که در مقابل ترمینال، گروهی معترض تجمع کرده و از سروش و کدیور خواسته‌اند که با وسیله نقلیه دولتی و بیت‌المال به اجلاس نروند.

شاهرخی می‌گوید: «به من گفتند که معترضین برای استقبال شما آمده‌اند. من گفتم که اگر چنین بود قاعدتاً آن‌ها باید در مقابل پاوین اجتماع می‌کردند و نه در برابر فرودگاه بااین حال به آن‌ها پیام دادم که اگر شما برای استقبال از من آمده‌اید به هیچ وجه راضی نیستم که از ورود این افراد به شهر جلوگیری کنید و اصولاً این شیوه‌ها را حتی اگر با هدف مقدسی باشد به مصلحت نمی‌بینم. وقتی این پیام به جمعیت معترض رسید گویا به اینجانب هم اعتراض کرده بودند.»

او می‌گوید: «در این هنگام تاج زاده با عصبانیت دستور برخور شدید و دستگیری معترضان را با این عبارت صادر کرد «بگیرید این فاشیست‌ها را برخورد کنید با این‌ها. تا معلوم شود این فاشیست‌ها چه کسانی هستند». فکر می‌کنم اگر آقایان به جای تندگویی و لجبازی اندکی خویشتنداری و تدبیر می‌کردند، سریعاً موضوع خاتمه می‌یافت. تاج زاده با هواپیما به تهران برگشت و از این لحظه به بعد هم معترضان و هم مقامات اجرایی مخصوصاً معاون سیاسی استانداری در عصبانیت کامل و پرخاشگری با یکدیگر برخورد کردند. من در این زمان با توجه به برنامه قبلی برای سخنرانی، قصد ترک فرودگاه را داشتم اما تعدادی از اعضای شورای تأمین و مسؤولان حاضر در پاوین مصرانه از من خواستند که برای فیصله دادن قضایا و جلوگیری از حرکت معترضان به سمت شهر تلاش کنم. در فرودگاه ماندم و با

حضور در میان جمعیت طی یک سلسله سخنرانی به معترضان گفتم که هدف شما ممکن است خیر باشد، اما شیوه به‌کار گرفته شده قابل دفاع نیست. جمعیت حاضر هر لحظه اضافه می‌شد، به معترضان گفتم اگر برای استقبال از من آمده‌اید هر چه سریعتر این مکان را ترک کنید در غیر این صورت با صراحت و شفافیت منظور خود را بیان نمایید و روغن ریخته را نذر مسجد نکنید.

مدیر کل اطلاعات خرم‌آباد و مسؤولان شورای تأمین شهر تلفنی و حضوری پیوسته از من می‌خواستند که تا پایان جلسه شورا در فرودگاه بمانم. درخواست معترضان بازگشت کدیور و سروش به تهران بود. به آنان گفتم که باید منتظر تصمیم شورای تأمین باشند و تأکید کردم اگر شورا با ورود این آقایان به خرم‌آباد و اجرای سخنرانی موافقت کند من حلقه گلی به گردن آنان انداخته و تا محل اردو همراهشان خواهم بود و احدی از شما نباید به این تصمیم اعتراض کند و اگر کسی بخواهد در مقابل تصمیم شورا بایستد من با تمام قدرت در برابر او خواهم ایستاد و اگر شورا به بازگشت آقایان رأی داد، نباید بعضی از مسؤولان لجباری کنند. حدود ساعت ۳ بعدازظهر مصوبه شورای تأمین توسط جانشین نیروی انتظامی لرستان به معترضان مبنی بر خروج آقایان از شهر ابلاغ گردید که متأسفانه معترضین پذیرای این سخن نشده و اصرار بر حضور در آن مکان داشته و عدم اعتماد خود را ابراز داشتند.»

شاهرخی و بهاروند، جز این حکایت، در مناسبت‌های دیگری، همچون نطق‌های قبل از دستور و مصاحبه‌های خود، بر نقش آرام کننده خویش در حادثه فرودگاه و برعکس نقش تحریک کننده تاج زاده و رضایی اصرار کردند، ضمن آن که اساساً فضای حاکم بر لرستان را مخالف برگزاری اردویی می‌دانستند که بنا به تعبیر آن‌ها قرار بود سخنانی بر علیه ارزش‌ها از سوی سخنرانان غیرارزشی مطرح شود.

این گفته شاهرخی که به کار بردن کلمه فاشیست از سوی تاج‌زاده حساسیت اعتراض‌کنندگان را دامن زد، معاون سیاسی وزارت کشور را به پاسخگویی واداشت. تاج‌زاده

توضیح داد که‌در حضور شاهرخی و بهاروند به استاندار گفته است که بهترین کار انتشار فوری اسامی افراد شناخته شده در ماجرا از طریق خبرگزاری است تا «مردم این فاشیست‌ها را بشناسند و پی به هویت آن‌ها ببرند.» به اعتقاد تاج‌زاده اگر چنین می‌شد، هویت و وابستگی غائله‌آفرینان روشن می‌شد و معلوم می‌گشت چه کسانی هستند و از کدام مناطق و مراکز آمده‌اند و چرا دست به اقدامات غیرقانونی و اغتشاش آفرین زده‌اند. در نتیجه، پیگیری اطلاعاتی و قضایی بقیه ماجرا ساده‌تر می‌بود.

با این توضیح، تاج زاده در موضع پرسشگر قرار گرفت و از دو نماینده خرم‌آباد پرسید که با توجه به این که در حضور آنان و در پاوین فرودگاه این پیشنهاد را به استاندار داده است معترضان حاضر در ترمینال فرودگاه چگونه به سخن او پی برده‌اند که احساساتشان برانگیخته شده و نکند که بهاروند و یا شاهرخی سخن او را به شکل تحریف شده‌ای به آنان منتقل کرده باشند.

به باور تاج زاده‌اساساً این افراد از قبل تحریک شده بودند و «رفتار ناشایست و غیرقانونی» آنان را با سروش و کدیور و مهمتر هتک حرمت‌و حمله و ضرب و شتم رضایی، معاون سیاسی، امنیتی استانداری لرستان راکه جانباز ۷۰ درصد قطع نخاعی است، شکستن شیشه‌های ماشین وی و خرد کردن ویلچر او را گواه گفته خویش قرار می‌دهد. تاج‌زاده در این باره می‌گوید: «از آقایان باید پرسید اگر کلمه فاشیست اینقدر زشت است که موجب تحریک احساسات آنان می‌گردد، چرا رفتاری از خود بروز می‌دهند که حتی فاشیست‌ها از انجام آن قاصرند؟! آیا فاشیستی را سراغ دارید که جانباز ۷۰ درصدی جنگ خود را مورد ضرب و شتم قرار دهد و ویلچرش را خرد کند؟!»

به این ترتیب بود که نام محمد رضایی، معاون سیاسی امنیتی استانداری لرستان، از همان آغاز درگیری در فرودگاه خرم‌آباد به میان آمد و تا پایان رویدادهاو مباحث هم در میان ماند. رضایی هم روایت خود را از روز حادثه فرودگاه دارد. به اعتقاد او حمله کنندگان سازمان

یافته وحرفه‌ای به فرودگاه خرم‌آباد و متعرضان به سروش و کدیور، عملیات خود را تحت پوشش «استقبال غیرمتعارف و غیر معمول از شاهرخی» انجام دادند.

رضایی در روایت خود به نکته‌ای اشاره می‌کند که البته مورد اعتراض و تکذیب شاهرخی قرار گرفت و آن اینکه مصوبه جلسه اضطراری شورای تأمین استان، مبنی بر خروج دو نماینده مجلس از فرودگاه به آن‌ها ابلاغ شده بود، اما آن دو از اجرای این مصوبه امتناع کردند و تا ساعت پنج بعدازظهر در فرودگاه ماندند.

«آقای شاهرخی آیا به خاطر دارید در فرودگاه به اینجانب فرمودید این‌ها به بهانه استقبال از شما و آقای بهاروند بخاطر تشکر از اقداماتتان در جریان اجرای حکم حکومتی مقام معظم رهبری در خارج کردن اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس، تجمع کرده‌اند. اگر آن‌ها چنین نیتی داشتند باید دو روز پیش چنین استقبالی از آقای امامی نماینده مردم کوهدشت هم می‌کردند. آیا جناب عالی نبودید که وقتی به دفتر استاندار تشریف آوردید در حضور بعضی از اعضای شورای تأمین اظهار داشتید که استقبال بهانه بود و نام یکی از شخصیت‌های یک نهاد رسمی را بردید و گفتید، طراح اصلی این آشوب او بوده است؟»

البته شاهرخی چند روزی بعد، اظهارات رضایی را تکذیب کرد و درباره صحبتی که رضایی به او نسبت داده بود چنین توضیح داد که «گفتید من به شما گفته‌ام تجمع‌کنندگان در فرودگاه برای تشکر از اقدام من در اجرای حکم حکومتی به اینجا آمده‌اند در جواب می‌گویم «فلعنته الله علی‌الکاذبین» نه این جمله را و نه مطلب بعدی راکه مدعی هستید، در حضور جمعی از اعضای شورای تأمین گفته‌ام هیچ‌گاه بر زبان نرانده‌ام.»

به هر حال صرف‌نظر از مباحثات، در روایت‌های کدیور، تاج‌زاده و رضایی، مهاجمان کسانی معرفی می‌شوند که از به کار بردن زور، پرتاب سنگ، شکستن شیشه، ورود به مکان‌های ممنوع، نثار کردن فحش و ناسزا، و حتی ضرب و شتم جانباز جنگ ابایی نداشته‌اند. آنان جسته و گریخته به وابستگی‌های سازمانی این افراد هم اشاره کرده‌اند. در

اظهارات کسانی دیگر، از مسلح بودن این افراد به قمه، چاقو، زنجیر و حتی اسلحه گرم هم صبحت به میان آمده است. سه دانشجوی حاضر در اردوی تحکیم وحدت، که برای استقبال از کدیور و سروش به فرودگاه رفته بودند، در آنجا توسط عده‌ای که آن‌ها را مشکوک توصیف می‌کنند، دستگیر می‌شوند و مورد آزاد قرار می‌گیرند. آنان گزارشی از حادثه را که درگیر آن بودند نوشته و در اختیار مطبوعات قرار دادند:

«پنجشنبه ۳ شهریور به فرودگاه خرم‌آباد رفتیم. در حین ورود توسط عده‌ای مشکوک دستگیر و به محوطه کناری فرودگاه منتقل شدیم. در مقابل در ورودی فرودگاه کسانی که ایستاده بودند می‌گفتند اینجا قصاب خانه است، کسانی هم که ما را می‌بردند می‌گفتند ما دو میهمان ناخوانده داریم و می‌خواهیم ایشان را از شهر بیرون کنیم. سپس ما را با رفتاری نسبتاً خوب بازرسی بدنی کردند و کارت دانشجویی ما را یافتند و سپس چشمان ما را بستند. ما را سوار خودرو کردند و در حالی که سرمان را پایین گرفته بودند، ما را به نقطه نامعلومی بردند. وقتی متوجه شدند که جزء تحکیم وحدت هستیم شروع به کتک زدنمان‌کردند. پس از چند دقیقه ما را کورمال کورمال از ماشین پیاده کردند و به یک منزل بردند که کاملاً پوشیده و حفاظ دار بود. ما را روی صندلی نشاندند و به شدت شروع به کتک زدنمان کردند. پشت سر هم می‌گفتند که شماها دیشب چشم یک دوست ۱۸ ساله ما راکور کرده‌اید و ما باید عاملان این کار را دستگیر کنیم. با کمربند و لگد ما را می‌زدند و موهایمان را می‌کشیدند. سر یکی از بچه‌ها بر اثر خوردن به دیوار شکست. در دستانمان نارنجک می‌گذاشتند و می‌گفتن شما برای بمب‌گذاری آمده‌اید. در همین حین چهارنفر از دانشجویان یاسوجی را هم آوردند. بعد از ضرب و شتم بسیار ما را داخل اتاقی رو به دیوار نشاندند.»

به گفته دانشجویان، حوالی ساعت چهار بعدازظهر به آن‌ها می‌گویند که عاملان شناسایی شده‌اند و شما را به مقامات بالاتر تحویل خواهیم داد «در ساعت چهار بعدازظهر چشمان ما را دوباره بستند و ما را سوار ماشین کرده، به بیابان برده و رها کردند.»

در مقابل، کسانیکه با تشکیل اردو و حضور سروش و کدیور در خرم‌آباد مخالف بودند این نکته که معترضان سازمان یافته و مسلح به سلاح سرد و یا گرم بوده‌اند را به هیچ روی تأیید نمی‌کنند. به اعتقاد آنان انگیزه معترضان، استفاده از اتومبیل دولتی برای بردن میهمانان به اردو، انتشار محتوای برخی از سخنرانی‌های اردو در سطح شهر که در آن ارزش‌های اسلام و انقلاب مورد تعرض قرار گرفته بود، پیشینه مخالفت دو سخنران بامباحث فقهی، به ویژه ولایت فقیه، اهانت به موازین جمهوری اسلامی با انتخاب عنوان «پاسداشت اصلاح‌طلبان در بند» برای اردو، ناپسندی رفتار معاون سیاسی وزیر کشور و معاونت سیاسی ـ امنیتی استاندار به طور خاص و بی‌دقتی در انتخاب خرم‌آباد به عنوان مکان برگزاری اردو علی‌رغم هشدارهای مقامات امنیتی به طور کلی بوده است.

شاهرخی، نماینده پلدختر، در پاسخ دوباره که به اظهارات رضایی می‌دهد، با اشاره به این که به هیچ‌وجه معترضان را نمی‌شناخته و آنها برای استقبال از او به فرودگاه نیامده بودند و توضیح اینکه دقایقی پس از پیاده شدن از هواپیما، مخصوصاً پس از درخواست رضایی، قصد ترک فرودگاه را داشته است که با ممانعت معترضان مواجه می‌شود و درست به همان دلیلی که بقیه مسؤولان از جمله رضایی نمی‌توانستند فرودگاه را ترک کنند، او هم قادر به خروج از فرودگاه نبوده به برخی از این موضوعات به صورت پرسش اشاره می‌کند:

«اگر ادعای شما را بپذیریم که‌معترضان از اعضای نهادهای شناخته شده هستند، شما که آن‌ها را می‌شناسید چرا برای دستگیری آن‌ها با تدبیر و دوراندیشی اقدام نمی‌کنید؟

چرا پس از تصمیم شورای تأمین مبنی بر عودت آقایان سروش و کدیور، شما با این تصمیم تا لحظهٔ آخر مخالفت کردید؟ چرا همراهان شما با قصد تحریک معترضان به نمایندگان و نیز معترضان اهانت کردند و شما با سکونت خود این حرکت زشت و تحریک کننده را تأیید کردید؟

آیا برای شما به عنوان معاون سیاسی استانداری لرستان این امکان وجود دارد تا متن

سخنان اینجانب در فرودگاه و تجمع قبل از ظهر شنبه و نیز سخنرانان تجمع بعدازظهر شنبه از جمله خودتان را منتشر کنید تا افکار عمومی بهتر بتواند قضاوت کند؟

در کنار روایت‌ها از سوی مقامات رسمی، یک روایت غیر رسمی نیز در نشریه «یالثارات الحسین» ارگان انصار حزب‌الله هم انتشار یافته که مبتنی بر آمادگی قبلی و نه برخورد تصادفی در ماجرای فرودگاه خرم‌آباد است:

«صبح روز پنجشنبه ۳ شهریور، جمعی از نیروهای حزب‌اللهی که متوجه‌می‌گردند سروش و کدیور، دو تن از کسانی که از سازمان آمریکایی ـ صهیونیستی «دیده‌بان حقوق بشر» رسماً جایزه دریافت نمودند، جهت شرکت در اردوی تحکیم می‌خواهند وارد فرودگاه خرم‌آباد شوند، در میدان امام حسین (ع) این شهر به آگاه‌سازی مردم پرداخته و از آنجا عازم فرودگاه می‌گردند. همان طور که بر تعداد مجتمعین افزوده می‌شود، حاضرین با سر دادن شعار علیه کدیور و سروش، از نمایندگان اصول گرای آن شهر یعنی آقایان شاهرخی و بهاروند می‌خواهند با حمایت از مردم جهت جلوگیری از ورود این دو عنصر آمریکایی تلاش نمایند. در این هنگام و به مدت هفت ساعت سروش و کدیور در یکی از سالن‌های فرودگاه منتظر می‌مانند که مردم خشمگین آنجا را ترک نمایند و با وجود آن که آقایان بهاروند و شاهرخی نیز از مردم می‌خواهند حل این موضوع را به تصمیم شورای تأمین استان واگذار نمایند، ولی مردم اعلام می‌کنند که تا حصول اطمینان از خروج کدیور و سروش آن جا را ترک نخواهند کرد.»

روایت‌ها درباره حادثه فرودگاه، به هر حال، متفاوت است و گرچه آنچه در فرودگاه خرم‌آباد رخ می‌دهد از گره‌گاه‌های اصلی ماجرا به شمار می‌رود، لیکن کارزار نه تنها با بازگشت سروش و کدیور به تهران خاتمه نمی‌یابد، بلکه شهر شش روز را در التهاب، ناآرامی، تجمع و زد و خورد می‌گذراند. دانشجویان که در محل اردو خبر جلوگیری از ورود دو میهمان خود را می‌شنوند، ابتدا تصمیم می‌گیرند که به طور دستجمعی به فرودگاه رفته و

صف محاصره‌کنندگان را بشکنند. کسانی که باتجربه‌ترند، هشدار می‌دهند که ممکن است این کار به درگیری و زد و خورد سنگین میان آنان و معترضان بیانجامد و در این میان زخمی و یا حتی کشته شوند. پیشنهاد دوم، تقسیم ۱۰۰ نفر از دانشجویان به گروه‌های ۱۰ نفره و نفوذ میان جمعیت معترض است. این پیشنهاد هم مورد تأیید مجموعه دانشجویان قرار نمی‌گیرد، بنابراین راه‌حل سوم انتخاب می‌شود و دانشجویان، برای تحصن به سمت سر در دانشگاه لرستان حرکت می‌کنند و در حالی که عکس‌هایی از رئیس‌جمهور در دست دارند و شعارهای: «امیرکبیر ایران / خاتمی قهرمان»، «دانشجو می‌میرد / ذلت نمی‌پذیرد». «خونی که در رگ ماست / هدیه به میهن ماست»، «حسین، حسین شعار ماست / خاتمی افتخار ماست»، «دانشجو می‌رزمد / انحصار می‌لرزد»، «دانشجو گویای این پیام است / امنیت دانشگاه تکلیف این نظام است» سر می‌دهند و آنجا متحصن می‌شوند. یک ساعت می‌گذرد و نیروی انتظامی با حضور در محل، دو طرف خیابان منتهی به محل دانشگاه را می‌بندد.

در سمت دیگر خیابان هم معترضان به اردو، تجمع می‌کنند و علیه اردو و سخنرانان شعار می‌دهند. تعدادی از موافقان اردو نیز از دانشجویان حمایت می‌کنند. هر لحظه احتمال زد و خورد می‌رود، اما نیروی انتظامی به هر ترتیب که هست مانع درگیری می‌شود. حدود ساعت هشت بعدازظهر با وساطت فرمانده منطقه خرم‌آباد و مقامات انتظامی تحصن دانشجویان پایان می‌گیرد و آنان به داخل دانشگاه می‌روند. معترضان هم از صحنه دور می‌شوند.

در گزارش یکی از روزنامه‌های هوادار اصلاحات درباره تحصن آمده است که پس از حدود نیم ساعت، و به هنگام بازگشت دانشجویان از دانشگاه به محل برگزاری اردو، کسانی با پرتاب سنگ اتوبوس حامل دانشجویان از مورد حمله قرار می‌دهند که بر اثر این حمله شیشه اتوبوس می‌شکند، ولی به کسی آسیب نمی‌رسد. نیروی انتظامی که مراقب اوضاع بوده، در صحنه حاضر می‌شود و عده‌ای را دستگیر می‌کند. و این نخستین خبر درباره

دستگیر عده‌ای در حوادث روز نخست است.

جمعه چهارم شهریور

صبح روز بعد، یعنی جمعه ۴ شهریور، دانشجویان حاضر در اردو، تصمیم می‌گیرند که برای استقبال از سخنرانان آن روز یعنی دکتر هادی خانیکی، عباس عبدی، دکتر شیرزاد و چند مهمان دیگر با اتوبوس به فرودگاه بروند، اما در اصلی را در برابر خود بسته می‌بینند. نیروی انتظامی مستقر در محل از آن‌ها میخواهد که به دلیل نامناسب بودن فضا، از این کار منصرف شوند. دانشجویان اعتراض می‌کنند و به دنبال راهی برای خروج می‌گردند. در فرعی را با مقداری سیم و آهن بسته بودند، بنابراین دانشجویان با قدری تلاش می‌توانند آن در را باز کنند. دانشجویان به سرعت سوار اتوبوس می‌شوند و در برابر چشمان غافلگیر شده نیروی انتظامی از همان در خارج می‌شوند. اما در میانه‌راه نیروی انتظامی بار دیگر آن‌ها را متوقف می‌کند. دانشجویان با حالتی حاکی از اعتراض به بحث با مأموران نیروی انتظامی می‌پردازند و از آنان می‌پرسند که آیا راه نیروهای فشار را هم همین‌طور سد خواهند کرد یا نه؟ نیروی انتظامی از هرگونه مجادله و یا درگیری با دانشجویان پرهیز می‌کند. دراین حال ماشین حال میهمانان از دور نمایان می‌شود و دانشجویان با خواندن سرود «یار دبستانی» میهمانان را تا تالار برگزاری سمینا در شهر مشایعت می‌کنند. خوشبختانه در این مسیر هیچ گونه درگیری رخ نمی‌دهد.

در سوی دیگر شهر، هنگام ظهر، مردم برای اقامه نماز، در مصلی حاضر می‌شوند تا به سخنان خطیب جمعه، حجت‌الاسلام میانه‌جی، گوش فرا دهند. برای حاضران، موضع مخالف حجت‌الاسلام میانه‌جی درباره برگزاری اردوی تحکیم وحدت و سخنرانان و اساساً جریان اصلاح‌طلبی کاملاً روشن و بدیهی است. او به دفعات و به روشنی نظرش را در این باره اعلام کرده است، ولی در آن ظهر جمعه ترجیح می‌دهد که مفصلتر ازدفعات قبل موضوع

خود را بازگوید:

اما مسأله روز، مسأله روز عزیزان من، مراد ما نصحیت بود و گفتیم، حوالت با خدا کردیم و رفتیم. ما به مسؤولان محترم تذکر دادیم که این میهمانان ناخوانده را نگذارید بیایند لرستان (نمازگزاران: مرگ بر ضد ولایت فقیه)، خوب ما گفتیم و اونی که‌وظیفه داشتیم گفتیم. آقایان عذر آوردند که کار از کار گذشته است. گفتیم حالا که کار از کار گذشته مواظب باشیم افرادی که حزب‌الله و بسیجیان خرم‌آباد نسبت به آن‌ها حساسیت دارند، یعنی دفتر تحکیم وحدت آن‌ها نباید بیایند و خدای من شاهد است به همه بچه‌های بسیجی و حزب‌الله گفتم که تحرکی نداشته باشید برای اینکه اینها می‌خواهند یک درگیری به وجود بیاید که ننه من غریبم در سراسر کشور سر بدهند، باطل با زبان نیاوردن از بین می‌رود بگذار بروند، بگذارید حرفی که می‌خواهند بزنند و بروند، گفتم به خداوندی خدا من جلوی بسیجیان وحزب‌الله راگرفتم که تحرکی نکنند که یک مسأله پیش بیاید، دوباره به آن‌ها گفتم که تحرک نکنند اینجا لرستان است. (نمازگزاران‌مرگ بر منافق، مرگ بر اصلاح‌طلب آمریکایی) به همه‌شان گفتم عزیزان من همین‌ها بودند که خلق عرب را در جای خود نشاندند، همینها بودند که ترکمن صحراها را در جای خود نشاندند، همین‌ها بودند که ترکمن‌صحرا را جای خود میخ‌کوب کردند و همین‌ها بودند که کمونیست‌ها راکه در بروجرد جمع شده بودند، نابود ساختند. حالا شما دفتر تحکیم وحدت رامی‌آورید این حرف‌ها را بزنید که بسیجیان و حزب‌الله حرف نزنند. این شدنی نیست عزیزان ما این چنین است من الان از این تریبون‌مقدس نماز جمعت به دولت و به تمام دولتمردان اعلا م خطر می‌کنم. به قول سعدی:

«بزرگ شد و خواجه را بدرید»

اینها اگر در این مملکت رشد کنند هزینه بیت‌المال در اختیار این‌ها قرار بگیرد به خدا همان گرگ پروراندن در کنار انقلاب شکوهمند اسلامی است، این همه به آن‌ها ارزش ندهید

برای این که می‌خواهند ریشه شما را از بین ببرند. این همه هزینه بیت‌المال را در اختیار آن‌ها قرار ندهید برای اینکه می‌خواهند انقلاب را از بین ببرند، این همه خون شهیدان را زیر پا می‌گذارید برای چی؟ این را همه مسؤولان بدانند اینجا لرستان است. از قدیم‌الایام زبانزد همه مردم بوده و همیشه دنبال روحانیت بوده، این‌ها که این شعارها را می‌دهند این همه را تاکنون داده‌اند، اینها شعار نیست، واقعیت حرف دلشان است، می‌گویند خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست (نمازگزاران: خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست) اینها همین افرادی هستند که در عرض همین چند ماه روزنامه‌های خودشان آزاد بود هر چه می‌خواستند بر عقاید مردم تاختند. حرف آن‌ها این است که حقوق بشر هم بر دین مقدم است هم بر قانون اسلامی مقدم است، شما را به خدا این حرف مسلمان است که بگوید حقوقی که در کشور کفر تصویب می‌شود بر دین محمد (ص) مقدم است، ما هیچ وقت با شخص طرف نیستیم. اینها همه انسان‌هایی هستند که گفتند تبعیت از بزرگان عقب ماندگی است، یعنی این که در صدر اسلام همه که از پیامبر اطاعت می‌کردند عقب افتاده بودند، یعنی آن‌هایی که از حضرت علی (ع) حمایت می‌کردند عقب افتاده بودند، مردم که از امام (ره) حمایت می‌کردند عقب افتاده بودند. حالا عرایض تمام و شما را همچنان که اول گفتم به آرامش دعوت می‌کنم، آرام باشید، اما به آقایان هم می‌گویم این میهمانان ناخوانده‌تان را هر چه زودتر از اینجا ببرید. مردم ما، مردم استان لرستان را از اول، از قدیم‌الایام همه شناخته‌اند، اینها ولایتی هستند، اینها روحانی دوست هستند، اینها سادات دوست هستند، اینها برای سادات خون می‌دهند، اما مهمانان را ببرید. پس عزیزان من، برادران و خواهران گرامی تأکید می‌کنم سکوت محض ابداً تحرک نه و به برادران عزیز عرض می‌کنم این مهمانان را از این جا ببرید. استان لرستان جای آن‌ها نبود، از اول هم نباید می‌بود. اگر این بچه‌ها را الان آزاد نکنید. هرچه پیش بیاید به پای شماست. به قول معروف بچه می‌ترسانید، همین جور که عرض کردم هیچ‌کس حق ندارد تحرک داشته باشد و با کسی هم غرض و

مرضی نیست. قدم کدیور نباید اینجا بخورد، قدم سروش که به منزله سلمان رشدی است، در مملکت ما رشدی همان آقایی است که به اینجا آمده بود، رشدی مملکت ما این آقا است (نمازگزاران: کدیور و سروش اعدام باید گردد) باز هم تکرار می‌کنم به خداوندی خدا شما شعار نمی‌دهید حقیقت را گفتید، شعار ندادید.

این‌ها این چنین می‌گفتند، شیطنت‌ها را می‌بینید، خاتمی حمایتت می‌کنیم، مگر کسی در این جا از خاتمی حمایت نمی‌کند، آقای خاتمی، جناب سید بزرگوار رئیس جمهور کشور ماست و همه ما وظیفه داریم تا مادامی که در رأس مملکت است حمایت کنیم (نمازگزاران با صدای آرام و مبهم: خاتمی خاتمی حمایتت می‌کنیم) حمایت از رئیس جمهور حمایت از اسلام و مملکت است مگر کسی مخالف رئیس جمهور بوده همه می‌گفتند حمایتت می‌کنیم، ما همه رئیس جمهور را حمایت می‌کنیم.»

نماز جمعه بدون اتفاق خاصی به پایان می‌رسد، گفته می‌شود عده‌ای از نمازگزاران قصد راهپیمای به سوی محل برگزاری سخنرانی‌ها را داشته‌اند که به توصیه امام جمعه از این کار منصرف می‌شوند، اما حدود ساعت هفت بعدازظهر، تعدادی که در محل مصلی گرد آمده‌اند، به سمت محل برگزاری سخنرانی‌ها حرکت می‌کنند، با رسیدن خبر، سخنرانی دکتر شیرزاد نیمه تمام می‌ماند. معترضان سر کوچه منتهی به محل برگزاری اردو تجمع می‌کنند و علیه اردو و سخنرانان شعار می‌دهند. تعدادی از موافقان برگزاری اردو هم از راه می‌رسند و درگیری آغاز می‌شود. دانشجویان می‌گویند که در تمام مدت التهاب و درگیری در محوطه حیاط و تالار سمینار منتظر مانده‌اند و هر لحظه انتظار حمله مسلحانه و اتفاقی شدیدتر از حادثه کوی دانشگاه را داشته‌اند. اما با حضور نیروی انتظامی، گرچه درگیری‌ها به صورت پراکنده تا پاسی از شب ادامه می‌یابد، اما وسعت نمی‌گیرد و نهایتاً کنترل می‌شود. دیگر تمامی شهر از برگزاری اردو، ماجرای فرودگاه، تحصن دانشجویان و زد و خورد آگاه شده است. دانشجویان، موافقان و معترضان با اعصابی تحریک شده شب را می‌گذرانند.

مسؤولان و مقامات استان، هم که هر لحظه گزارش‌های نگران کننده‌تری دریافت می‌کنند، در وضعیت بهتری به سر نمی‌برند. آنان تا صبح را به بحث و جدل برای یافتن راه‌حل پایان دادن به ماجرا می‌گذرانند. ۲۰ دقیقه به سه صبح، صدای خالی شدن یک خشاب کامل، در نزدیکی خوابگاه، شب را می‌شکافد.

شنبه پنجم شهریور

شنبه صبح اعلامیه‌ای با عنوان «حزب‌الله خرم‌آباد» با این مضمون در سطح شهر منتشر می‌شود:

«این روزها شهرمان مرکز برلین رفته‌ها، مبلغین اسلام آمریکایی و تضعیف‌کنندگان یگانه رهبرمان ولایت فقیه شده و بعضی از مسؤولین هم با بی‌تو جهی کامل به رأی مردم درصدد قتل عام نیروی انقلابی و ارزشی هستند. این ننگ را نپذیریم، حق‌مان است که اعتراض و تجمع کنیم در مقابل استانداری و سؤال کنیم که با وجود این همه فقر و بیکاری در این استان چرا میلیون‌ها تومان صرف هزینه اقدامات ضد انقلاب، ضد ارزشی و ضد ولایت بشود.»

در اطلاعیه قرار تجمع، ساعت ۲ بعدازظهر و در مقابل استانداری ذکر شده است.

در عین حال دانشجویان در ساعت ۹ صبح تصمیم می‌گیرند که خوابگاه را به قصد شرکت در سخنرانی‌ها ترک کنند، اما این بار نیروی انتظامی با قرار دادن چند ماشین در برابر درها راه آن‌ها را سد می‌کند. تعداد نفرات نیروی انتظامی بیشتر از روز قبل است و یک وانت نیروی ضد شورش هم همراه آن‌هاست.

دانشجویان به سمت در حمله می‌برند و با وارد آوردن فشار راه را باز می‌کنند و سرود خوانان سوار پنج اتوبوس و دو مینی‌بوس می‌شوند. نیروی انتظامی اتوبوس‌ها را متوقف می‌کند. دانشجویان با حرارت شروع به چانه‌زنی با آنان می‌کنند. بحث، همان بحث دیروز است. سرانجام نیروی انتظامی می‌پذیرد که دانشجویان را تا شهر همراهی کند، به شرط آن که

اتوبوس‌ها از جاده کناری که خلوت‌تر و بی‌خطرتر است عبور کنند. دانشجویان می‌پذیرند، اتوبوس‌ها به راه می‌افتند، اما هنوز مسافتی زیاد نرفته‌اند که بار دیگر نیروی انتظامی مانع حرکت آن‌ها می‌شود. پس از حدود یک ساعت نیروهای یگان ویژه از راه می‌سند و سرانجام ساعت ۴ بعدازظهر دانشجویان به محل خوابگاه خود بازمی‌گردند.

اما پیش از ظهر و در بحبوحه ماجرای خروج دانشجویان از خوابگاه و عزیمت آن‌ها به محل سخنرانی‌ها معترضان به برگزاری اردو، از میدان شهدای خرم‌آباد تا استانداری لرستان راهپیمایی و سپس در برابر استانداری تجمع کردند. معترضان که از جمله شعار می‌دادند: «استاندار بی‌عرضه / استعفا، استعفا»، «مرگ بر استاندارد» و... خواستار تعطیل شدن اردوی سالانه دفتر تحکیم وحدت و خروج فوری شرکت کنندگان در اردو از استان شدند. پس از چند ساعت تحصن، شاهرخی، نماینده پلدختر، در جمع متحصنین حاضر می‌شود و از آن‌ها می‌خواهد که به تحصن خود پایان دهند و پراکنده شوند. چنین نیز می‌شود. در مقابل، بعدازظهر همان روز، حدود ساعت شش، جمعیتی که شمار آن بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر ذکر شده است، این بار برای حمایت از دانشجویان از میدان شهداء حرکت و برابر استانداری جمع می‌شوند. حاضران علیه بدرفتاری با دانشجویان شعار می‌دهند و سید عیسی موسوی، نماینده خرم‌آباد، به سخنرانی می‌پردازد. او می‌گوید که خرم‌آباد ۶۰۰ هزار نفر جمعیت دارد و تعداد قلیلی که دست به حرکت علیه دانشجویان زده‌اند «یک در هزارم» جمعیت خرم‌آباد هم نمی‌شوند «این‌ها اصولاً افرادی تابلودار و نشانه‌داری هستند که در لباس‌های رسمی ولتی به نام مردم چهره ما را زشت کرده‌اند... ما در این استان انصار نداشتیم، ما حزب خدا اشتیم و تاکنون هم مدافع دین بوده‌ایم و معتقدیم که دین بدون آزادی تحجر است و ما زادی راکنار دین می‌خواهیم و خواسته‌مان هم این است که کسی فراتر از قانون نیست.»

موسوی با گفتن این که مهمان‌نوازی سنت دیرینه مردم لرستان بوده، ازدانشجویان به خاطر رفتار بدی که از سوی عده انگشت شماری با آنان شده عذر خواهی کرد و وقتی عده‌ای

از حاضران شعار مرگ بر شاهرخی و بهاروند سر می‌دهند می‌گوید ما اصلاحات می‌خواهیم نه مرگ. البته هشدار می‌دهد چنانچه مشکلی برای دانشجویان به وجود آید و مورد تکریم و احترام قرار نگیرند «من سید عیسی، نماینده شما مردم شجاع و دلیر خرم‌آباد شخصاً اطلاعیه می‌دهم دوباره هم گردهم‌آیی خواهیم داشت.»

این گردهم‌آیی تا ساعت هفت بعدازظهر ادامه می‌یابد. موسوی در پایان از مردم می‌خواهد تا در آخرین روز پایانی نشست دانشجویان، آن‌ها را با دسته گل بدرقه کنند.

پس از سخنرانی سید عیسی موسوی، سید مهدی موسوی مشاور فرهنگی استاندار و یکی از اعضای جبهه مشارکت استان هم سخنرانی می‌کند و خطاب به مخالفان اردو می‌گوید: «شمایی که خود را تابع دولت و ولایت می‌دانید چرا ماشین‌های بیت‌المال را شکستید؟ چرا عده‌ای به نام قانون از عده‌ای قانون شکن حمایت می‌کنند.»

آخرین سخنران، رضایی، معاون سیاسی استانداری است که بر روی ویلچر نشسته و توضیح می‌دهد که تجمع در جهت احقاق حقوق فردی و اجتماعی مردم که در قانون اساسی پیش بینی شده، برگزار شده است؛ گرچه از راهپیمایی کنندگان می‌خواهد تا بدون مجوز، هیچ‌گونه راهپیمایی و گردهم‌آیی را تشکیل ندهند تا برای کسانی که غیرقانونی عمل می‌کنند، جای هیچگونه بحثی نماند.

تظاهرات رسماً پایان می‌گیرد، اما عده‌ای از حاضران، که در میان آن‌ها حضور جوانان چشمگیر است، در حالی که شعار می‌دهند «دانشجو، دانشجو حمایتت می‌کنیم»، «فریاد یا محمدا / دانشجویان بی‌پناه»، «حمله به دانشجویان مهمان محکوم است»، «ای مردم با غیرت حمایت حمایت» به سمت محل استقرار دانشجویان حرکت می‌کنند.

رفته رفته شعارها از جنبه حمایت صرف از دانشجویان خارج می‌شود و به شعارها علیه اعتراض‌کنندگان به برگزاری اردو و گروه‌های خشونت‌طلب تبدیل می‌شود: «مردم خرم‌آباد بیدارند / از انحصار و خشونت بیزارند»، «طالبان، انصار / پیوندتان مبارک»، «طالبان حیاکن /

بعدازظهر همان روز، پس از خروج اتوبوس‌های حامل دانشجویان از شهر، نـوبت بـه موافقان برگزاری اردو می‌رسد، که با برپایی تظاهرات بار دیگر حمایت خود را از مقامات محلی و دانشجویان اعلام کنند. محل اولیه تجمع میدان شهدا و شعارها از همان آغاز تند و تیز است. این بار نیروی انتظامی وارد صحنه می‌شود و میان آنان و تظاهرکنندگان‌درگیری رخ می‌دهد. جمعیت دسته دسته متفرق می‌شوند و صحنه به صورت جنگ وگریز دسته‌های پراکنده و نیروهای انتظامی درمی‌آید. در پی شکستن شیشه‌ها و به آتش کشیدن لاستیک و بستن خیابان‌ها و... یگان ویژه نیروی انتظامی هم وارد درگیری‌ها می‌شود.

بخشی از جمعیت به سمت محله قدیمی و پرجمعیت پشت بازار می‌روند. در اینجاست که درگیری میان تظاهرکنندگان و نیروی انتظامی شدت می‌گیرد، و در فضایی ابهام‌آلود، از سلاح گرم استفاده می‌شود و بر اثر شلیک گلوله، استوار دوم‌اردشیر کرمی، از پرسنل نیروی انتظامی، جان می‌بازد. در این شب چهار مأمور دیگر نیروی انتظامی نیز بر اثر اصابت گلوله مجروح می‌شوند.

رحیم خورشیدوند، فرمانده نیروی انتظامی لرستان، درباره این حادثه می‌گوید: «حدود ساعت شش بعدازظهر یکشنبه تعدادی پس از تجمع به سمت ۱۲ برجی شهدا و ۲۴ متری و میدان بزرگ راهپیمایی کردند، منتها دامنه آشوب و اغتشاش به مناطق بازار، میدان بزرگ و کمربندی کشیده شد. با تلاش نیروهای عمل کننده، تعدادی دستگیر شدند، البته تمام هم و غم ما این بود که خون از دماغ کسی نیاید و خوراک تبلیغاتی رسانه‌های بیگانه نشود. پس از متفرق شدن راپیمایان، افرادی که احتمالاً از عوامل ضد انقلاب، اراذل و اوباش هستند بـا استفاده از تاریکی شب به سمت پرسنل تیراندازی کردند و تعداد چهار نفر از پرسنل نیروی انتظامی بر اثر اصابت گلوله از ناحیه گردن و شکم مجروح شدند.

تعدادی هم برای تصرف پاسگاه شماره ۱۳، به این مرکز یورش بردند کـه بـا تـلاش و مقاومت مأموران، نیروهای مهاجم متواری و تعدادی از آنان بازداشت شدند.»

درگیری‌هایی که منجر به تیراندازی مسلحانه شد، در شرایطی رخ می‌دهد که دانشجویان از شهر خارج شده بودند، اما سیر حوادث آن‌ها را رها نکرد. بسیاری از آنان در مسیر بازگشت مورد حمله و ضرب و شتم افراد مشکوک قرار گرفتند،

ساعت ۴ بعدازظهر یکشنبه، دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز با اتوبوس شرکت واحد خرم‌آباد شهر را ترک می‌کنند و در حوالی ساعت هفت بعدازظهر به پلیس راه پلدختر می‌رسند. به گفتهٔ دانشجویان در این محل یک افسر نیروی انتظامی و به سمت اتوبوس آمده و به آن‌ها اطلاع می‌دهد که در شهر مردم زیادی جمع شده‌اند و ورود دانشجویان به شهر ممکن است برای آنان خطر جانی داشته باشد.

با این توضیح، مأموران مانع حرکت اتوبوس به سمت پلدختر می‌شوند. دو تن از دانشجویان به دفتر پلیس راه می‌روند. باز به گفته دانشجویان افسر مربوطه با گفتن این که در شهر خبری نیست، من بی سیم زده‌ام و گفتند می‌توانید حرکت کنید، به آن‌ها اجازه رفتن می‌دهد. در همان حال که دانشجویان مشغول سوار شدن به اتوبوس می‌شوند یک پیکان سفید رنگ حامل دو سرنشین مجهز به بی سیم به پلیس راه آمده و به راننده اتوبوس می‌گویند که اگر در مسیر به شما حمله شد، اتوبوس را بگذار و برو. حفظ امنیت جان دانشجویان با ماست. دانشجویان به آن دو توضیح می‌دهند که قصد رفتن به مزار عزت ابراهیم نژاد، کسی که در حوادث کوی دانشگاه تهران کشته شد، را ندارند و می‌خواهند سریعتر به اهواز برسند. در عین حال چون به هویت دو سرنشین پیکان شک می‌کنند، از آن دو می‌پرسند که عضو چه ارگانی هستند. جوابی که می‌شنوند چنین است: «به شما ربطی ندارد، زودتر حرکت کنید.» به گفته دانشجویان در داخل شهر پلدختر کناره جاده چند نفر جمع شده بودند که با عبور اتوبوس از مقابل آن‌ها با سنگ به طرف اتوبوس حمله کردند که دو سنگ به بدنه اتوبوس اصابت می‌کند. همچنین راه مزار ابراهیم نژاد را بسته بودند و عده‌ای در مقابل مسیر ورودی آن مکان تجمع کرده بودند. به هر ترتیب اتوبوس از پلدختر

لرستان را رها کن».

تظاهرکنندگان وقتی به خیابانی می‌رسند که خوابگاه دانشجویان در انتهای آن قرار دارد، با صف آرایی نیروی انتظامی مواجه می‌شوند. تظاهرکنندگان درصدد برمی‌آیند که صف را شکسته و به دانشجویان بپیوندند، اما مأموران نیروی انتظامی مانع آن‌ها می‌شود. دانشجویان هم که از آمدن مردم مطلع شده‌اند از خوابگاه بیرون می‌آیند و در حالی که میان آن‌ها و تظاهرکنندگان نیروهای انتظامی حائل هستند، شعار تشکر، تشکر سر می‌دهند. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که از خواست نیروی انتظامی به درگیری حکایت کند، ولی در چنین موقعیتی کافی است که سنگی از گوشه‌ای رها شود و یاحرکتی نامتعارف صورت بگیرد تا حادثه رخ دهد. چنین هم می‌شود. تظاهرکنندگان و نیروی انتظامی به زد و خورد می‌پردازند. شعارها دیگر کاملاً تند و تیز است:

«عالی جناب خاکستری، بخور بخور تمام است»، «سیمای لاریجانی تعطیل باید گردد»، «ای مردم آزاده حمایت حمایت»، «استبداد پینوشه، ایران شیلی نمی‌شه»، «مرگ بر شاهرخی» (شیشه‌های تعزیرات حکومتی و اداره مخابرات) بر اثر شدت درگیری‌ها شکسته می‌شود. نیروی انتظامی ۲۰ تن را دستگیر می‌کند. تعداد مجروحان قابل ملاحظه بود؛ هم از تظاهرکنندگان و هم از نیروی انتظامی.

ظهر شنبه، هنوز درگیری‌ها آغاز نشده، شورای تأمین استان با جمع‌بندی از مجموعه رویدادها، به این نظر قطعی می‌رسد که اردوی دانشجویان در اسرع وقت پایان یابد و موضوع به اطلاع دانشجویان می‌رسد. آن‌ها به این تصمیم معترضند، اما در نهایت برای نشان دادن حسن نیت خود به آن گردن می‌نهند.

یکشنبه ششم شهریور

صبح روز بعد و پس از یک شب درگیری و ناآرامی، در حالی که دانشجویان آماده

بازگشت به شهرهای خود می‌شوند، تعدادی از معترضان به برگزاری اردو، در مسجد علوی خرم‌آباد جمع می‌شوند و از آنجا به سمت دفتر امام جمعه حرکت می‌کنند. حجت‌الاسلام میانه‌جی برای معترضان سخنرانی می‌کند و با اشاره به حادثه شب قبل به آنان توصیه می‌کند که آرامش و وقار خود را حفظ کنند و با این کار نشان دهند که عملاً حمایت کننده دین خدا و ائمه اطهار و حامی ولایت فقیه هستند. در عین حال به شکایت از دانشجویان می‌پردازد و می‌گوید:

«تصمیم این بود که دانشجویان دفتر تحکیم وحدت صبح روز پنجشنبه خرم‌آباد را ترک کنند اما این آقایان دو روز است که سر ما کلاه گذاشته‌اند و به ما دروغ می‌گفتند. تا دانشجویان تحکیم وحدت را از خرم‌آباد بیرون نکنند ریشه فساد برچیده نمی‌شود.»

پس از صحبت‌های امام جمعه، معترضان به سمت استانداری حرکت می‌کنند و در راه شعارهای تندی علیه دانشجویان و استاندار سر می‌دهند «مرگ بر استاندار»، «مرگ بر منافق» «استاندار، استاندار / استعفاء، استعفاء، استعفاء» و... آن‌ها تهدید می‌کنند که اگر استاندار استعفا ندهد، خودشان وی را از استان بیرون خواهند کرد.

به گزارش یک نشریه محلی، در این تجمع تعدادی از روحانیون و برخی از افراد معروف به جناح راست حضور داشتند که ضمن سخنرانی حتی به رئیس جمهور اهانت می‌کنند. یکی از روحانیون هم اظهار می‌دارد یا باید خواسته‌های مان اجرا شود یا از روش‌های خودمان استفاده می‌کنیم.

معترضان، پس از دو ساعت تجمع و در میانه راه بازگشت با صف موافقان اردو که در میدان تختی جمع شده‌بودند، برخورد می‌کنند و زد و خورد میان‌دو گروه با پرتاب سنگ و شیشه و زدن مشت و لگد شروع می‌شود. نیروی انتظامی حاضر در محل در ماجرا دخالت می‌کند و سرانجام درگیری بابر جای ماندن چند مجروح و آسیب دیدن چند ساختمان، از جمله‌اموزش و پرورش ناحیه یک خرم‌آباد خاتمه می‌یابد.

خارج می‌شود. اما پس از چند کیلومتر دانشجویان متوجه می‌شوند که چهار اتومبیل سواری (دو پیکان، یک رنو و یک پراید) آن‌ها را تعقیب می‌کنند. اتومبیل‌ها که دارای بی سیم بوده‌اند با سبقت گرفتن از اتوبوس در گردنه‌ها و مکان هایی که برای عبور از آن‌ها اتوبوس باید با دنده سنگین حرکت کند، کمین می‌کنند. وقتی راننده اتوبوس سرعت خود را کم می‌کند با سنگ‌های بزرگ و با شدت تمام به اتوبوس حمله می‌کنند. این عمل بلافاصله حمله می‌کنند. این عمل به فاصله هر ۱۰ الی ۱۵ دقیقه در سه گردنه و پیچ خطرناک تکرار می‌شود.

به گفته دانشجویان مکان‌های تدارک دیده شده برای حمله به گونه‌ای انتخاب شده بود که در اثر حمله به اتوبوس امکان منحرف شدن از جاده و برخورد با تریلی‌های سنگین و باربری و نفتکش یا سقوط به دره‌های خطرناک اطراف جاده فراهم باشد.

دانشجویان برای پیشگیری از اصابت سنگ به زیر صندلی‌های اتوبوس می‌خزند، با این حال سنگ به سر یکی از دانشجویان، کمر دانشجوی دختر و کتف دانشجوی دیگری اصابت می‌کند. شیشه‌های اتوبوس نیز خرد می‌شود.

اتوبوس حامل دانشجویان سرانجام به پل زال می‌رسد و در آنجا جریان به اطلاع افسر نیروی انتظامی می‌رسد. دانشجویان ضمن دادن شماره ماشین‌های مهاجم از نیروی انتظامی در خواست تامین جانی تا رسیدن به‌اندیمشک را می‌کنند. به گفته دانشجویان نیروی انتظامی با طرح این که هر گونه شکایتی از مهاجمان باید در دادگاه پل دختر صورت بگیرد. از همراه کردن اتومبیل نیروی انتظامی با دانشجویان امتناع می‌ورزد.

اتوبوس حامل دانشجویان دانشگاه فردوسی ساعت ۳ روز یکشنبه خرم آباد را به مقصد تهران ترک می‌کند. در همان آغاز حرکت، یک نفر با لباس شخصی به سمت اتوبوس آمده و شماره آن را یادداشت کرد. دانشجویان به او اعتراض می‌کنند، ولی او پاسخ می‌دهد که این کار را برای تامین امنیت آنان انجام می‌دهد.

نزدیکی‌های ساعت شش بعد از ظهر اتوبوس به میدان کمر بندی شهر بروجرد می‌رسد.

دانشجویان از راننده می‌خواهند که برای اقامه نماز و خرید مقداری یخ چند دقیقه‌ای توقف کند. چند لحظه‌ای از توقف اتوبوس نگذشته افرادی با لباس مشکی به طرف اتوبوس حمله‌ور می‌شوند و با سنگ و چوب و چماق شیشه‌های اتوبوس را می‌شکنند. کسی که شماره اتوبوس را در خرم آباد نوشته، در کنار مهاجمان حضور دارد. یکی از دانشجویان در توصیف صحنه می‌گوید: «بچه‌ها را پایین می‌کشیدند و به سر و صورت آن‌ها ضربه می‌زدند. بعد راننده را پیاده کردند و اتوبوس را شکستند و دانشجویان را به شدت مجروح کردند، طوری که دو نفر از آنان یک شب را در بیمارستان ولی عصر اراک گذراندند.»

سه دانشجوی دختر نیز، حوادث بازگشت خود را با خبرگزاری دانشجویان در میان گذاشته‌اند.

«توحید لو» عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران می‌گوید: «پس از وقایع خرم آباد و تعطیلی اردو به سمت تهران حرکت کردیم، در شهر بروجرد وقتی برای استراحت دانشجویان اتوبوس را نگه داشته بودیم، تعدادی موتور سوار ما را تهدید کردند. در اتوبوس ما هم غیر از دو نفر بقیه خانم بودند و این تهدیدها به اندازه‌ای ادامه یافت که از دو پسر دانشجویی که همراه ما بودند از ماشین جا ماندند بعداً فهمیدیم یکی از ماشین‌ها رانگاه داشته بودند و تا جایی که می‌توانستند بچه‌ها راکتک زده بودند.»

«وجیهه رضایی» عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه مشهد بر توضیحات او چنین می‌افزاید: «در شهر بروجرد به ما شدیداً حمله ور شدند. در عقب و در جلوی اتوبوس ما را باز کردند و اتوبوس محاصره شد. کیف تعدادی از بچه‌ها را از پنجره اتوبوس دزیدند. چوب‌های بلندی داشتند که سر آن میخ داشت، بر سر بچه‌ها می‌زدند. آن‌ها ما را زدند و می‌گفتند خجالت نمی‌کشید بین این همه نامحرم هستید و خودشان خانم‌ها را با لگد و چوب و سنگ می‌زدند، بچه‌ها را یکی یکی از اتوبوس به پایین می‌کشاندند و تعدادی از آنان را در کف اتوبوس خوابانده به شدت می‌زدند. تمام این قضایا حدوداً یک ربع طول کشید و

بعد از آن یک نفر میان همان‌ها که ادعا می‌کرد می‌خواهد ما را نجات دهد دانشجویان را از معرکه خارج کرد.»

«سمیرا همایی» دیگر عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه مشهد در حالی که می‌گریست گفت: «آنها حتی نمی‌دانستند چه می‌گویند، به ما می‌گفتند حالا جمیله کدیور را که به کنفرانس برلین رفته دعوت می‌کنید، حالا سخنران می‌آورید و علیه ولایت حرف می‌زنید.»

آخرین روز

دو روز بعد، سه شنبه ۸ شهریور، جنازه استوار کرمی، تشییع می‌شود. تمامی مقامات و شخصیت‌های استان و تعداد زیادی از مردم شهر در این مراسم شرکت می‌کنند. هیچکس از حوادثی که شهر را چند روز دستخوش ناآرامی، زد و خورد، دستگیری، جراحت و مرگ کرد، خشنود نیست. ناگهان عده‌ای بر سر استاندار می‌ریزند و به قصد کشت او را می‌زنند. استاندار از هوش می‌رود. کسانی همچنان نمی‌خواهند شهر آرام بگیرد.

آن یکشنبه

صبح روز آن یکشنبه دو روز پس از گرامیداشت نود و چهارمین سالگرد انقلاب مشروطیت و تأسیس پارلمانتاریسم در ایران نمایندگان ششمین مجلس شورای اسلامی، نخستین جلسهٔ پس از تعطیلات دو هفته‌یی تابستان را در حالی آغاز می‌کردند که یکی از طرح‌های مهم مجلس ششم، یعنی اصلاح مجدد قانون مطبوعات در دستور را مجلس قرار داشت.

در آن صبح گرم نیمهٔ تابستان، نمایندگان مجلس، یکی یکی یا چند نفر چند نفر، با بیم و امید وارد صحن مجلس می‌شدند و با نوعی دل نگرانی بر صندلی‌های قرمز رنگ می‌نشستند. چه، اکثر آنها و به ویژه آنهایی که در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود وعدهٔ اصلاح قانون مطبوعات را به مردم داده بودند، در طول ۱۷ روز تعطیلی مجلس، بارها زمزمه‌هایی شنیده بودند که حاکی از خارج شدن طرح از دستور مذاکرات مجلس بود. زمزمه‌هایی که حتی ادارهٔ اخبار و رسانه‌های مجلس را واداشته بود دو روز قبل از پایان تعطیلات، درصدد تکذیب موضوع براید. با وجود این، آنها که باید بدانند دانسته بودند که پیامی در راه است.

وقتی حجت‌الاسلام مهدی کروبی بر صندلی خود در جایگاه هیأت رئیسه نشست و اعلام کرد که جلسهٔ آن روز مجلس به صورت غیرعلنی آغاز خواهد شد، همه دانستند که کار

تصویب طرح، آنچنان که نمایندگان اصلاح‌طلب میخواهند، پیش نخواهد رفت.

پیش از این یعنی دو روز قبل از تعطیلات ۱۷ روزهٔ مجلس، نمایندگان جناح اصلاح‌طلب تلاش بسیاری کرده بودند که طرح اصلاح قانون مطبوعات را در دستور کار مجلس قرار دهند، ولی تلاش آنها به نتیجه نرسیده بود. در آن روز، پس از حدود یک ساعت بحث داغ آیین‌نامه‌یی، سرانجام اصرار مجید انصاری و گروهی از نمایندگان موافق او سبب شده بود که طرح، در دستور کار مجلس قرار نگیرد.

حتی یک روز قبل از تعطیلات، تلاش‌های گروه دیگری از نمایندگان، بخصوص تلاش‌های احمد بورقانی ـ نمایندهٔ تهران و یکی از طراحان اصلی طرح ـ برای آنکه تعطیلات مجلس یک هفته به تأخیر بیفتد و در نتیجه، اشکال آیین‌نامه‌یی هم پیش نیاید، به جایی نرسید، بورقانی و همراهانش آن روز می‌گفتند نگران سرد شدن بحث و امکان برخی رایزنی‌ها برای توقف رسیدگی به طرح در جلسهٔ علنی هستند.

به هر تقدیر در جلسهٔ غیر علنی ۱۵ دقیقه‌ای آن روز، رئیس مجلس ابتدا ماجرای رایزنی‌ها و ملاقات‌های خود در ایام تعطیلات را پیرامون طرح اصلاحی شرح داد و در پایان، با خواندن نامه مقام رهبری و این توضیح که همین ۲۰ دقیقه پیش آن را دریافت کرده است، خروج طرح از دستور را اعلام داشت و قبل از آنکه بحث‌ها در جلسه غیرعلنی به نتیجه برسد، زنگ رسمی جلسه علنی را به صدا درآورد.

دقایقی بعد، جلسهٔ علنی مجلس، مثل همیشه با آرامش آغاز گردید. ولی این آرامش دیری نپایید و پس از مطرح شدن خروج طرح از دستور کار مجلس، بلافاصله با چند تذکر آیین‌نامه‌ای و چند اخطار قانون اساسی که از سوی نمایندگان اکثریت مطرح شد، جو مجلس به تشنج کشیده شد و بالاخره در آن فضای پرتنش، اعتراض گروهی از نمایندگان به سوی رییس مجلس نشانه رفت که «براساس یک تصمیم شخصی، طرح را از دستور خارج کرده است» و آنگاه بحث‌هایی که در جلسهٔ غیرعلنی ناتمام مانده بود، در جلسهٔ علنی ادامه یافت.

بعدها، اینجا و آنجا گفته و شنیده شد که همین نمایندگان، در جلسهٔ غیرعلنی هیچ واکنشی نسبت به موضوع خروج طرح نشان نداده‌اند ولی در جلسهٔ علنی لب به تذکر و اخطار آیینامه‌یی و قانون اساسی گشوده‌اند. اما علی‌رغم این حرف‌ها، یکی از نمایندگان در گفت و گویی به پیام امروز گفت که «در جلسهٔ غیرعلنی، نمایندگان همین قدر دریافتند که مقام رهبری نظرشان را بیان کرده‌اند و نه جنبه دیگری، و از این رو، موضوع باید به بحث گذاشته شود طبق آیین نامه برای خارج شدن طرح از دستور، باید رأی گیری شود و تمهیداتی در نظر گرفته شود و کار، مبتنی بر اصولی پیش برود. شاید در این میان پیشنهاد مسکوت ماندن طرح به رأی گذاشته می‌شد. اما به نظر می‌رسید که آقای کروبی، شخصاً در خارج کردن طرح از دستور، اصرار و پافشاری دارند. حتی نمایندگان انتظار نامهٔ مفصل تری را در این زمینه داشتند؛ و به همین دلیل هم بود که از رئیس خواسته شد تا همهٔ متن نامه خوانده شود. ولی ایشان تنها به این اکتفا کردند که بگویند آقا به همین مقدار بسنده کرده‌اند. اما در میان این بحث‌ها، رییس مجلس با فشار دادن تکمهٔ میکروفن، رسمیت جلسه را اعلام کرد و نمایندگان در برابر عمل انجام شده قرار گرفتند».

اگرچه در پایان همان جلسهٔ متشنج، مهدی کروبی به وضوح خروج طرح از دستور را تصمیم هیأت رئیسه اعلام کرد، ولی دکتر شکوری راد، دبیر هیأت رئیسه گفت: «آنچه عملی شد تصمیم شخص آقای کروبی بود و دیگران در این زمینه سکوت کردند.»

ولی در روزهای بعد، بین سخنان رییس و هیأت رئیسه تناقضی آشکار شد و آنگاه هیأت رئیسه موضوع را ترمیم و اعلام کرد «قضیه یک سوءتفاهم بوده است و چون در جلسهٔ هیأت رئیسه فرصتی برای رأی گیری نبود ما تصور کردیم که تصمیم، در جلسهٔعلنی گرفته خواهد شد، و آقای کروبی هم تصور کرد که ما با سکوت خود موضوع را به طور ضمنی پذیرفته‌ایم و لذا طرح را از دستور خارج کرد».

به هر حال آن روز فضایی در مجلس پدید آمد که نشان می‌داد نظر رییس هنوز پذیرفته

نشده است: گروهی از نمایندگان بین صندلی‌ها دررفت و آمد بودند و بسیار دیده می‌شد که سرها برای رایزنی و نظرجویی به یکدیگر نزدیک می‌شود.

در این میان صدای رسای علی اصغر هادی زاده نمایندهٔ محلات و دلیجان که برای اعلام یک تذکر آیین‌نامه‌یی در فضای مجلس طنین افکنده شده بود، سایر نمایندگان را متوجه او کرد. او با اشاره به خارج کردن طرح از دستور، خطاب به ریاست مجلس گفت: «سؤال من این است که به کدام مواد آیین‌نامه شما عمل کرده‌اید و با چه اجازه‌یی این مورد را از دستور هفتگی مجلس حذف کردید؟»

رییس مجلس در پاسخ گفت که در جلسه غیرعلنی و در بحثی مفصل، سیر داستان و قضیه را برای نمایندگان شرح داده و نامه‌یی را که حکم حکومتی در آن بوده، برای آنان قرائت کرده است. او معتقد بود آنچه انجام داده براساس قانون اساسی بوده: «قانون اساسی، ولایت مطلقه دارد، ولایت مطلقهٔ فقیه هم همین است و شما هم به آن رأی دادید و ما هم به وظیفهٔ قانونی‌مان عمل کردیم و جنابعالی هستید که به وظیفهٔ قانونی‌تان عمل نکردید و این تذکر را دادید».

این سخنان کروبی باعث شد که هادی‌زاده برای اعلام تذکر مجدد اجازه بخواهد و رییس هم ضمن دادن اجازه گفت که چون طرفدار آزادی بیان است پس «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو».

هادی‌زاده هم سر حرف‌های دل تنگ را گشود و خطاب به رییس مجلس گفت: «همهٔ مسائلی را که حضرت عالی فرمودید، بنده هم اطلاع داشتم، هیچ شک و شبهه‌یی هم در این قضیه نداشتم. آن چیزی که مسلم است این است که می‌بایست این مطلب برای مردم هم روشن شود. ما مردممان را محرم می‌دانیم یا محرم نمی‌دانیم». به این ترتیب هادی‌زاده خواست که اصل نامه هم قرائت شود تا مردم در جریان قرار بگیرند.

با همهٔ این احوال، رییس مجلس با قرائت نامه در صحن علنی مجلس موافقت نکرد و

گفت: «این نامه حتی مهر محرمانه نداشت. آمدیم و در اینجا برای ۲۵۰ نفر خواندیم آن وقت یک نوار یا یک چیزی درمی‌آید و یک دفعه به خارج می‌رود و در آنجا پخش می‌شود».

سپس، کروبی، خطاب به نمایندگان که اکثر آنها منتظر خوانده شدن نامه بودند گفت: «حتماً در بیرون از شما سؤال می‌شود. هر کس اختیار دارد که در بیرون از صحن به سؤال‌ها جواب بدهد یا نه. چیزی نبود که مخفی بماند».

این بار کیانوش راد، نماینده اهواز، با تذکر آیین‌نامه‌یی خود صحبت‌های هادی‌زاده را پی گرفت و با اشاره به مکاتبهٔ مقام معظم رهبری با مجلس افزود: «اینکه ایا این نـامه حکـم حکومتی است یا خیر، از بعضی آقایان نمایندگان سؤال کردم. بعضی از آقایان‌صحبت‌ها و اشارات خاصی دارند» و توضیح داد که تأکید مقام رهبری بر این بوده که در این طرح خلاف شرعی صورت نگیرد. اکثر دوستانی که در مجلس هستند به شرع آشنایند و دروس اجتهاد خوانده‌اند و در مقام‌های عالی حوزوی هستند، لذا طبعاً مسائل را از لحاظ شرعی کـنترل خواهند کرد و تازه پس از آن شورای نگهبان هم هست.

در اینجا مهدی کروبی به همین مقدار بسنده کرد که پاسخش همان اظهارات قبلی است و مطلب جدیدی برای گفتن ندارد.

حرف‌های کیانوش راد و کروبی که به اینجا رسید، نورمحمد ربوشه، نمایندهٔ ایرانشهر از جناح اقلیت که با نام محافظه‌کاران یا جناح راست توصیف می‌شوند، به سخنان کیانوش راد اعتراض کرد و با تأیید سخنان رییس مجلس در مورد حکم حکومتی، گفت که نمایندگان موقع ثبت نام در انتخابات مجلس بر التزام عملی خود به ولایت فقیه تأکید کرده‌اند. بنابراین، اکنون باید تابع بی‌چون و چرای رهبری باشند.

در این زمان و این گیر و دار بود که به تدریج، آرامش فضای مجلس برهم می‌خورد. در حالی که برخی از نمایندگان ورقه‌های شماره‌دار را به عنوان تذکر آیین‌نامه‌یی و تنی چند نیز کتابچه‌های کوچک قانون‌اساسی را به نشانهٔ اخطار قانون اساسی بالا برده بـودند، ریـیس

جلسه کوشید تا علی مزروعی نمایندهٔ اصفهان را از اخطار قانون اساسی باز دارد. ولی لحظاتی بعد، بحثی که میان رییس مجلس و نمایندهٔ اصفهان در گرفت، سرآغاز مباحثاتی شد که به گفتهٔ برخی ناظران، گوشه‌هایی از مسائل سیاسی اوایل انقلاب را به یادها می‌آورد.

مزروعی در پاسخ ربوشه گفت که اصل ۱۱۰ قانون اساسی در این مورد قابل استناد نیست، و بعد خطاب به رییس گفت: «ما نمی‌توانیم در اینجا یک کار فراقانونی را بپذیریم. قانون اساسی، وظایف ما نمایندگان و مسؤولان امور را به طور دقیق احصاء کرده است و بدین ترتیب خارج کردن این طرح از دستور مجلس، هم خلاف آیین‌نامه است و هم با قانون اساسی نمی‌خواند».

مهدی کروبی ـ که دستور او در مورد بستن میکروفن نمایندگان در حال صحبت، بارها مورد انتقاد قرار گرفته است. در این هنگام از اتاق کنترل خواست که میکروفن علی مزروعی را خاموش نکنند تا سؤالی را که خودش از مزروعی دارد، مطرح کند و جواب بگیرد. سپس خطاب به مزروعی گفت: «شما بفرمایید در مجلس دوم، که آن بساط شد و همهٔ ما و شما، همه هم یکدیگر را می‌شناسیم، آن بساط را برای آذری قمی و اینها راه انداخته بودید، که همه هم مرید امام بودند اصل قضیه و نتیجهٔ آن چه بود؟ این را جواب بدهید که اینها، امر امام را، چرا اطاعت نکردند؟ این را جنابعالی جواب بدهید. آن موقع اعتقاد داشتیم یا نداشتیم؟ جواب بدهید».

این بخش از حرف‌های کروبی با احسنت احسنت گروهی از نمایندگان جناح اقلیت مواجه شد.

از طرف دیگر، مزروعی که انتظار نداشت چنین حرف‌هایی را از زبان رییس و خطاب به خودش بشنود، با لحنی تعجب‌آلود پرسید: «اینها را دارید به من نسبت می‌دهید؟»

اما رییس به جای آنکه جواب مزروعی را به روشنی بدهد و مشخص کند که خطابش در این مورد به چه کسی است، در حالی که از لحن و صدایش آشکار بود دارد به تدریج آرامش

و کنترل خود را از دست می‌دهد، دنبال حرفش را گرفت که: «ببینید با کسی روبه‌رو هستید که نه از کسی خرده برده‌یی دارد، نه مطیع کسی است جز مطیع خدا و امام، وام‌دار هیچکس هم در این نظام نیستم، اما قانونی وظیفه‌ام را عمل می‌کنم.»

و پس از این حرف‌ها، دوباره از مزروعی خواست که صراحتاً پاسخ بدهد. اما قبل از آنکه مزروعی، که پس از تصادف و نقاهت، هنوز چابکی گفتار و سرعت بیانش را به دست نیاورده است، بتواند جمله‌یی را به طور کامل ادا کند، رییس مجلس بار دیگر همان طور تند و بی‌آرام گفت: «شما که یک فاضل و آیت‌الله مجتهدی را، اصلاً بیچاره را، ازهمه چیز انداختید، به خاطر یک بحث مولوی و ارشادی، بفرمایید»

مزروعی باز تلاش کرد تا حرفی بزند و باز پیش از آنکه موفق به ساختن جمله‌ای و بیان عبارتی شود، رییس با قطع سخنان‌نیمه تمام او، مکرراً از او خواست که جواب بدهد. یکی از نمایندگان با صدایی که چند نفر از اطرافیان شنیدند گفت: «شما که نمی‌گذارید جوابی بدهد، آنوقت پی در پی می‌خواهید که جواب بدهد». ولی سرانجام مزروعی موفق شد حرفش را بزند و آنگاه به کروبی یادآوری کرد که اصلاً او قضیه را از بیخ و بن اشتباه گرفته، چراکه وی اصلاً در مجلس دوم حضور نداشته و لذا از کیفیت ماجرای مورد اشارهٔ رییس هم بی‌اطلاع است. و ادامه داد: «حتی اگر آن موقع در مجلس دوم هم این کار انجام نشده باشد، دلیل بر درستی آن نیست ما در این سال‌ها، قانونگرایی را به عنوان یک اصل پذیرفته‌ایم و بر این اعتقاد و باوریم که اصلاحات بدون تکیه بر قانون عملی نمی‌شود و این مسیر معلوم نیست که به کجا ادامه پیدا کند. من نمی‌دانم شما چطور این امر را با قانون اساسی توجیه می‌کنید؟ اشکال قبلی دلیل بر این نیست که اشکال فعلی را هم توجیه کنید.»

این بار فرصت به دست گروهی از نمایندگان جبهه دوم خرداد افتاده بود که با احسنت احسنت گفتن‌های خود به تأیید و ابراز رضایت از سخنان مزروعی بپردازند.

با وجود این، رییس مجلس که برای اثبات نظر و سخن خود به گذشته‌ها استناد میکرد،

همچنان با مباحث اعتقادی خویش پیش رفت و افزود: «این، همین ولایت مطلقهٔ فقیه است که امام گفته و همهٔ شما هم طرفدار آن بودید. یادتان نرود، ما همه، همدیگر را می‌شناسیم، مواضع همدیگر را می‌دانیم، حرف‌ها، اظهار عقیده‌ها و ابراز نظرهای گذشته هم از یادها نرفته. آن موقع، همه، حرفهای گذشته را می‌زدیم. آن روزی که هفت هشت نفر وارد این مجلس شدند، یک سوالی کرده بودند و امام هم آن موضع‌گیری را کرد، ما دیدیم که دوستانمان در داخل و در بیرون مجلس چه کردند. بخصوص در دانشگاه، در رابطه با آن هشت نفر.»

در این هنگام، دیگر مجلس می‌رفت که نظم و آرامش خود را از دست بدهد. رییس مجلس در اینجا از منشی خواست که دستور را مطرح کند، و خودش با گفتن «فاین تذهبون» (به کجا می‌روید؟) به سخنان خود پایان داد.

شاید رییس مجلس فکر می‌کرد که با بیان این عبارت، قضیه فیصله می‌یابد و ماجرا به پایان می‌رسد. ولی اینطور نبود و اینطور نشد.

این عبارت، که بین مجلسیان‌سخت مشهور شده است، همان عبارتی بود که امام خمینی ۱۴ سال پیش از این، در جریان سفر مک فارلین به ایران، در جمع نمایندگان مجلس بیان کردند. و این بار، مهدی کروبی، هم با بیان این عبارت، و هم با آنچه قبل از آن به زبان آورده بود، در ضمن مباحثه با مزروعی بار دیگر به دو موضوع بحث انگیز سال‌های ۶۴ـ۶۵ اشاره کرده بود.

پیشینهٔ قضیه از این قرار است که در آبان‌ماه سال ۶۵ پس از یک رشته پیروزی‌هایی که ایران در جنگ با عراق به دست آورده بود، رونالد ریگان رییس جمهوری وقت آمریکا به سیاست «کار با ایران پیروز» روی آورد و بر همین اساس، هیأتی را به ریاست «مک‌فارلین» به ایران اعزام کرد.

کاخ سفید قصد داشت این سفر مخفیانه انجام شود و تنها در صورت موفقیت سفر، نتایج

آن اعلام گردد. اما قضیه به نحو دلخواه کاخ سفید پیش نرفت. موضوع بر ملا شد، طشت آن از بام افتاد و سر و صدایی که ایجاد کرد، یکی از بزرگترین جنجال‌های سیاسی ـ تبلیغی را در جهان به راه انداخت. به خصوص آنکه گفته شد این هیأت، علاوه بر پیام‌هایی که با خود داشته، بخشی از قطعات تبلیغاتی مورد نیاز ایران را نیز همراه خود آورده بوده است. این ماجرا، در محافل جهانی به «ایران گیت» معروف شد. و به دنبال آن هشت تن از نمایندگان مجلس دوم ـ که مهدی کروبی از آنها با عنوان «هفت هشت نفر که وارد این مجلس شدند و یک سوالی کرده بودند» نام برد. از وزیر خارجهٔ دولت میرحسین موسوی، در این باره سوال کردند. در اینجا بود که امام خمینی در جمع نمایندگان مجلس مسائلی را مطرح کردند و همان عبارت «فاین تذهبون» را به کار بردند.

آن روز، بنیانگذار جمهوری اسلامی، با طرح و بیان سخنانی انتقادآمیز، از سفر مک فارلین و همراهانش به عنوان یک رسوایی بسیار مهم برای سران آمریکا نام برد و گفت: «یک مقام‌عالیرتبه به قبول خودشان، از آمریکا، به طور قاچاق و با تذکرهٔ جعلی وارد ایران می‌شود. در صورتی که ایران نمی‌داند قضیه چی است. به مجردی که وارد می‌شود و معلوم می‌شود که این از مقامات آمریکا است، ایران او را در یک جایی تحت نظر قرار می‌دهد، و او با هر کس خواسته است ملاقات کند، نمی‌کند [اما] مع‌الاسف بعضی از اشخاصی که در خود ایران هستند، یا توجه به مسائل ندارند، یا متعمدند. اینها هم به تبع آنها، کارهایی به تبعیت از تبلیغات آنها، آنها هم با همان لسان، اینجا تبلیغ می‌کنند... من هیچ توقع نداشتم از بعضی این اشخاص ولو بعضی‌شان در نظر من پوچ‌اند. لیکن از بعضی از این اشخاص که سابقه دارند، هیچ توقع نداشتم که در این زمان، که باید بر سر آمریکا فریاد بزنند، فریاد می‌زنند سر مسؤولین ما. چه شده است؟ شماها چه‌تان است؟ چه کردید شماها؟ شماها چرا باید تحت تأثیر تبلیغات خارج واقع بشوید یا تحت تأثیر نفسانیات؟ چرا می‌خواهید دو دستگی ایجاد کنید؟ چه شده است شما را؟ کجا دارید می‌روید؟ این تذهبون؟»

پس از این دیدار و در اولین جلسه مجلس آن هشت نماینده، سؤال خود را، که متن آن هرگز نیز منتشر نشد، پس گرفتند اما گروهی از نمایندگان از هاشمی رفسنجانی که ریاست مجلس را بر عهده داشت خواستار افشای اسامی آن هشت تن شدند، که بعدها به «اصحاب ثمانین» (یاران و همراهان هشتگانه) شهرت یافتند. در جلسه آتی مجلس، نام آن هشت تن، به شرح زیر از تریبون هیأت رئیسهٔ مجلس قرائت شد: جلال‌الدین فارسی، سید احمد سیرجانی، موسویانی، نیک روش، مرتضی فهیم کرمانی، سیدمحمد خامنه‌ای، نجفی، اسرافیلیان.

اما غیر از این، موضوع دیگری هم که کروبی ضمن حرف‌های خود با عتاب و خطاب به مزروعی بیان کرده بود. سابقه‌اش به سال‌های دههٔ ۶۰ برمی‌گشت. در واقع آن روز، کروبی، برای نخستین بار لب به شکوه گشوده و آشکارا، از نحوهٔ برخورد با آیت‌الله آذری قمی ـ که صفت «مولوی ـ ارشادی» را برای نقطه نظرهای آیت‌الله خمینی قایل شده بود ـ گلایه می‌کرد.

در سال ۱۳۶۴، پس از انجام چهارمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب مجدد آیت‌الله خامنه‌ای به این سمت، اینجا و آنجا نخست زمزمه‌ها سپس خبرهای آشکاری شنیده می‌شد که از احتمال تغییر نخست وزیر، میرحسین موسوی، حکایت می‌کرد.

در چنان وضعیتی ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس، با ارسال نامه‌ای، نظر امام خمینی را در این باره جویا شدند. امام در پاسخ نوشتند: «اینجانب چون خود را موظف به اظهار نظر می‌دانم، به آقایانی که نظر خواسته‌اند، از آن جمله جناب حجت‌الاسلام مهدوی و بعضی آقایان دیگر، عرض کردم که آقای مهندس موسوی را شخص متدین و متعهد، و در وضع بسیار پیچیدهٔ کشور، دولت ایشان را موفق می‌دانم و در حال حاضر، تغییر آن را صلاح نمی‌دانم. ولی حق انتخاب با جناب آقای رییس جمهور و مجلس شورای اسلامی محترم است».

با وجود این پاسخ و اظهار نظر امام، باز هم ۹۹ نفر از نمایندگان مجلس به دولت مهندس موسوی رأی اعتماد ندادند. در آن گیر و دار، آیت‌الله آذری قمی در رأس گروهی قرار گرفته بود که به مخالفت با سیاست‌های دولت مهندس موسوی برخاسته و خواستار تغییر او شده بودند. آذری قمی، نظرات امام را کلاً به دو بخش «مولوی» و «ارشادی» تقسیم کرد و توضیح داد که نظرات «مولوی» که به عنوان حکم ولایی ولی فقیه مطرح است واجب‌الاطاعه است، ولی نظرات ارشادی که صرفاً شامل بر اظهارنظر بدون صدور حکم است، می‌تواند مورد قبول یا رد قرار بگیرد و اینگونه نظرات، به عنوان حکم ولی فقیه مطرح نیست.

موافقان دولت مهندس موسوی، به مخالفت با این اظهارنظر آیت‌الله آذری قمی برخاستند و گفتند که اگر ۹۹ نفر رأیمخالف به دولت موسوی داده‌اند، به خاطر همین تفسیر و تأویل از بحث «مولوی ـ ارشادی» است.

البته در آن دوران، دولت مهندس موسوی با اکثریت آرای مجلسیان بر مسند خود باقی ماند، ولی این موضوع در سال‌های بعد، به صورت یکی از پردامنه‌ترین بحث‌های موجود و مطرح بین دو جناح سیاسی کشور تداوم یافت.

در این میان از یاد نباید برد که پس از رأی اعتماد مجلس به دولت مهندس موسوی و بحث‌هایی که در گرفت، امام خمینی در نشستی با نمایندگان مجلس، گفتند: «من مجلس را تأیید می‌کنم و همیشه سفارش می‌کنم به ملت، که مجلس را باید تأیید کند و هیچ‌کس حق ندارد که راجع به مجلس جسارتی بکند، و مجلس حقش هست که موافق و مخالف و ممتنع داشته باشد».

به گزارش آن یکشنبه مجلس باز می‌گردیم. نمایندگان مجلس ششم که تصور نمی‌کردند بحث به اینجاها کشیده شود، درصدد جمع و جور کردن مباحث و رفع و رجوع قضایا برآمدند. احمد بورقانی نمایندهٔ تهران، با تقاضای تشکیل جلسهٔ غیرعلنی، پیشقدم شد. اما این درخواست را، رییس مجلس رد کرد و پس از آن حدود ۶۰ نفر از نمایندگان، صحن

پارلمان را ترک کردند. با این حال تذکرهای آیین‌نامه‌ای و اخطارهای قانون اساسی ادامه یافت و اصرار نمایندگان هم برای خوانده شدن متن نامه در صحن مجلس، مورد موافقت رییس، قرار نگرفت.

در این حال، بهزاد نبوی نمایندهٔ تهران و نایب اول رییس مجلس، برای بازگرداندن نمایندگان به صحن مجلس وارد صحنه شد و توانست برخی از خارج شدگان را به داخل صحن مجلس برگرداند. محسن آرمین و چند تن دیگر از نمایندگان، بر اصرار خود مبنی بر اینکه نامه خوانده شود افزودند و آنقدر پای فشردند که سرانجام رییس، به جبارزاده، یکی از منشی‌های هیأت رئیسه دستور داد که نامهٔ مقام رهبری را قرائت کند.

در نامه مقام رهبری آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت‌الاسلام آقای کروبی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و حضرات نمایندگان محترم

با سلام و تحیات

مطبوعات کشور سازنده افکار عمومی و جهت دهنده همت و اراده مردمند، اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی مطبوعات را در دست گیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی امنیت، وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و اینجانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم.

قانون کنونی تا حدودی توانسته مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش بینی شده مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست.

سیدعلی خامنه‌ای

پس از قرائت نامه، ربوشه نمایندهٔ ایرانشهر، خطاب به نمایندگان پرسید: «آیا منطبق با اصول ۱۱۰ هست یا نیست؟» که گروهی از نمایندگان گفتند: «هست» ولی گروهی دیگر نظر مخالف داشتند.

در این هنگام، رییس مجلس، که بسیار سعی می‌کرد فضای آرام را به مجلس بازگرداند، در میان همهمهٔ نمایندگان گفت: «بگذارید کارمان را انجام دهیم» و با لحن و حالت کسی که دلش برای خودش می‌سوزد و البته با قاب و قالب شوخی گفت: «حالا یک آدم ضعیفی پیدا کرده‌اید، اینقدر اذیتش می‌کنید؟»

اما درخواست کروبی برای ورود به دستور عملی نشد، زیرا رشیدیان نمایندهٔ آبادان و از جناح دوم خرداد تذکری آیین‌نامه‌ای داد. اعلام این تذکر همان بود و به هم ریختن و ملتهب شدن جو مجلس همان.

رییس مجلس در پاسخ تذکر رشیدیان گفت: «شما به فکر آب آبادان و مشکلات آنجا باشید، که خیلی مشکلات جدی است.» رشیدیان در اینجا تقاضا کرد مدت ۱۰ دقیقه وقت حرف زدن به او داده شود، ولی رییس مجلس به جای وقت دادن یا هر جواب دیگری فقط گفت: «شما می‌دانید که ما ارادتمند شما و از مریدان محکم شما هستیم.»

رشیدیان که به دلیل خاموش بودن میکروفنش سعی می‌کرد به صدای بلند صحبت کند، گفت: «من تذکر دارم. من تذکر شرعی دارم، می‌خواهم شرع را به آقای خامنه‌ای یادآوری کنم. » که ناگهان شاهرخی نمایندهٔ پل دختر و عضو فراکسیون اقلیت ـ که نزدیک رشیدیان بود ـ در حالی که فریاد زنان به رشیدیان دشنام می‌داد، به سوی او حمله‌ور شد.

شاهرخی: خفه‌شو بی‌شعور

به دنبال حملهٔ شاهرخی بود که بهمن اخوان نمایندهٔ تفرش ـ که بعداً اعلام کرد که با غسل شهادت در مجلس حضور یافته ـ همراه مؤدب پور نمایندهٔ رشت، نجف نژاد (بابلسر)، حسنوند (اندیمشک)، رجب رحمانی (تاکستان) و شیرازی (قصر شیرین) نیز وارد معرکه

شدند. در میان این هیاهو و همهمه، رجب حسینی نسب نماینده دهلران، خطاب به مهدی کروبی گفت: «اینطور برخورد می‌کنید که یک سگی جرأت پیدا کند به رهبر انقلاب توهین بکند.»

رییس مجلس در حالی که نمایندگان را به نشستن بر جای خود و حفظ آرامش جلسه دعوت‌می‌کرد، در پاسخ یکی از نمایندگان که خواست به دلیل از رسمیت افتادن جلسه مدتی تنفس بدهد، گفت: «من مدیر جلسه هستم، تنفس نمی‌دهم.»

بالاخره در میان هیاهو، که دیگر کار به زد و خورد هم رسید بود، رئیس تقاضا کرد که گلدان‌ها برای رأی گیری چرخانده شود، ولی چند تن از نمایندگان با اعتراض گفتند: «کدام رأی گیری؟»

سرانجام با تلاش چند تن از نمایندگان دو جناح، که دو نایب رییس مجلس هم در میان آنان دیده می‌شدند، نمایندگان درگیر به گوشه‌ایی از صحن هدایت شدند و اوضاع کمی آرامتر شد. در این درگیری، چند نفری که بین دو طرف درگیری حایل شده بودند نیز از ضربات دو طرف مصون نماندند.

پس از برقراری این آرامش پس از طوفان، تازه حراست مجلس متوجه جایگاه خبرنگاران شد که در تمام مدت طوفان درگیری، سرگرم عکاسی و فیلمبرداری و ضبط نوار بودند. به دستور حراست مجلس، فیلم و نوار ضبط صوت خبرنگاران و عکاسان و فیلمبرداران توقیف شد و خود آنان نیز مورد بازرسی بدنی قرار گرفتند که نوار یا فیلمی را مخفی نکرده باشند. گرچه حدود یک ساعت بعد، فیلم‌ها و نوارها به صاحبانشان باز پس داده شد، ولی مسئولیت این عمل را هیچ‌کس به عهده نگرفت.

بدینگونه جلسه پایان یافت و خبرنگاران بیرون رفتند و در انتظار نمایندگان ماندند.

خبرنگاران می‌خواستند نمایندگان را از نزدیک ببینند تا شایعاتی را که در راهروهای مجلس دهان به دهان گشته بود، با آنان در میان بگذارند. عده‌ای از نمایندگان به سرعت از

مجلس خارج شدند، عده‌ایی دیگر که به حلقهٔ محاصرهٔ خبرنگاران افتاده بودند پاسخگویی را به «بعد از بررسی بیشتر» موکول کردند و این جز آن بود که آنها همچنان بر سر حکم حکومتی بودن نامه و نحوهٔ خروج طرح از دستور مجلس باهم اختلاف نظر داشتند.

اما گروه دیگری هم بودند که با اصرار و پیگیری و پافشاری خبرنگاران، از پاسخ دادن شانهٔ خالی نکردند. از آن میان دکتر شکوری راد، عضو هیأت رئیسه، نامهٔ رهبری را قانونی خواند و از آن به عنوان «نظر ایشان» نام برد. به اعتقاد او رییس مجلس باید اجازه می‌داد که در این مورد هم روال قانونی کار مجلس طی شود. علاوه بر این، شکوری راد عقیده داشت که اگر پیش از این، فرصت دیدار با رهبر انقلاب فراهم می‌شد. این سوءتفاهم ـ که به باور او به دلیل «گسست در تحلیل‌ها» پیش آمده بود ـ به وجود نمی‌آمد.

در طرف دیگر، محمد شاهی عربلو، نمایندهٔ هشترود و عضو فراکسیون اقلیت، با تأیید مهدی کروبی و عملکردآن روز، نامهٔ رهبری را حکم حکومتی خواند. سپس به موضع درخواست رییس جمهوری از مقام رهبری (در بهار ۷۷) برای آزادی کرباسچی از زندان اشاره کرد و گفت «چطور در آنجا کار، قانونی بود، ولی در اینجا مشابه همان کار فراقانونی است؟»

دو سه قدم آن سوتر، مزروعی بود و این اظهار عقیده که: «کار در مورد کرباسچی هم غیرقانونی بود و تکثیر اشکال، رفع اشکال نمی‌کند».

گرچه مزروعی (به شوخی یا جدی؟) گفته بود که «بایت های مغزش به هم ریخته است»، ولی این به هم ریختگی مانع از آن نشد که بار دیگر ماجرای رأی مخالف ۹۹ نماینده به دولت مهندس موسوی را یادآوری نکند. او با این یادآوری، به این نکته اشاره کرد که در آن زمان هم امام نگفتند که حتماً رأی موافق بدهید، بلکه در نهایت، تصمیمگیری و مخالفت و موافقت را حق مجلس دانستند.

اما آنچه که نمایندگان را ـ چه آنها که جواب را به بعد موکول کردند و چه آنها که از دیدرس خبرنگاران خارج شدند ـ از پاسخ روشن برحذر داشته بود، شاید بیشتر مربوط به

شنیده‌های آنها در راهروهای مجلس بود. آن روز در راهروها زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید مبنی بر اینکه: پیشاپیش این تصور می‌رفته است که مجلس در مقابله نامهٔ رهبری مقاومت نشان دهد، و لذاگروه‌هایی با همین تصور، آماده شده بودند تا در صورت لزوم، مجلس را به تصرف خود درآورند. همین موضوع بود که مبنای مصاحبهٔ روزنامهٔ بهار با دکتر محمدرضا خاتمی، نایب رییس مجلس شد، که روز بعد تیتر اول این روزنامه را به خود اختصاص داده بود و همان مصاحبه و تیتر درشتش نیز منجر به تعطیلی آن روزنامه شد.

دکتر خاتمی در مصاحبه خود از وجود فهرست‌های تهیه شده، مکان‌های تدارک یافته، طراحی و اقدامات ویژه در این باره سخن گفته بود، بدون آنکه به جزییات بپردازد. وی در روزهای بعد نیز حاضر نشد دربارهٔ جزییات این امور با خبرنگار پیام امروز سخنی بگوید و تنها به گفتن این نکته اکتفا کرد که «مدارک مربوط در اختیار دستگاه‌های ذیربط قرار خواهد گرفت.»

حادثهٔ صبح یکشنبه شانزدهم مرداد، سبب شد که عده‌ای از معترضان به سخنان نمایندگان جناح اکثریت، در مقابل ساختمان مجلس اجتماع کنند. گذشته از آن، این گروه روز بعد (دوشنبه) نیز به اجتماع اعتراض آمیز خود ادامه دادند و حتی روز سه شنبه این اجتماع و اعتراض را به اوج خود رساندند و در گرماگرم تظاهراتی که به پا کرده بود، علیه نمایندگان جناح اصلاح‌طلب شعارهایی هم دادند.

در پی این ماجرا، نمایندگان جناح اکثریت، در نخستین جلسهٔ علنی، که بعد از آن یکشنبه فراموش نشدنی تشکیل شد، نسبت به برخوردهای سه روز گذشته، اعتراض کردند.

این اعتراضات، با سخنان پس از دستور مجید انصاری آغاز شد. او گفت: «این تصور، که با تضعیف قوای مقننه، مجریه و قضاییه، جایگاه رفیع رهبری قوت می‌یابد، تصوری مردود است و اصولاً مجلس جای این مباحث است، و قبلاً هم مشابه چنین بحث‌هایی در مجلس وجود داشته است، اما متأسفانه گروه‌های بی‌نشان و حتی نشان دار این مباحث را بزرگ

نمایی و بی‌جهت التهاب آفرینی کردند.»

اما چون نوبت به احمد پورنجاتی رسید، لحن گفتارش حاکی از رنجشی بود، که نه تنها برای پنهان داشتنش تلاشی نکرد، بلکه وقتی استعفای خود را از ریاست کمیسیون فرهنگی اعلام کرد، در واقع اعتراض خود را نیز آشکار کرد.

وی که ریاست کمیسیونی را برعهده داشت که طرح اصلاحی را به مجلس ارائه کرده بود، در توضیح جوهرهٔ مصوبهٔ کمیسیون، آن را نتیجه بحث و بررسی کارشناسانی از قوهٔ قضاییه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس دانست و تأکید کرد که در این جمع، افرادی کاملاً متشرع و در حد اجتهاد حضور داشتند که دانش دینی و بینش اجتماعی و سیاسی آنان خدشه پذیر نیست.

پورنجاتی در بخشی از سخنانش به «تبلیغات ناعادلانه، که عمدتاً رویکرد و نتیجه‌یی جز تخریب و تخطئه مجلس و به ویژه کمیسیون فرهنگی نداشته» اشاره کرد و آنگاه لبهٔ تیز حملهٔ خود را متوجه سازمان صدا و سیما کرد که خود زمانی مسؤولیت معاونت اول آن را بر عهده داشت. وی توضیح داد: «در این میدان بی‌رقیب تبلیغاتی، البته نقش صدا و سیما ـ که عنوان رسانهٔ رسمی و متعلق به نظام را با خود دارد ـ از همه برجسته‌تر بوده است که بر مردم شریف ایران پوشیده نیست.»

البته اعلان استعفای پورنجاتی، از همان نخستین لحظه با عکس‌العمل گروهی از نمایندگان و به ویژه عکس‌العمل سریع رییس مجلس روبرو شد که با لحنی دلجویانه و آمیخته به شوخی دوستانه گفت: «مگر ما می‌گذاریم شما استعفا کنید؟ ما تظاهرات راه می‌اندازیم» و طبیعی است که با این عکس‌العمل‌ها، به ویژه با این طرز بیان رییس، استعفای او از همان ابتدا، بخصوص از سوی دوستان و همفکران جدی گرفته نشد و در جلسهٔ کمیسیون فرهنگی در بعدازظهر همان روز هم، رد شد و قضیه فیصله یافت.

در ادامه جلسه، مهدی کروبی، این بار نیز با تأکید بر حکم و دستور رهبری ـ که در جلسهٔ

قبل آن را «حکم حکومتی» نامیده بود. گفت: این اولین بار نیست و آخرین بار نیز نخواهد بود.

آنگاه رییس مجلس به یاد نمایندگان آورد که پیشتر نیز (در بهار ۷۷) به دنبال درخواست رییس جمهوری در مورد کرباسچی، مقام رهبری با استفاده از اختیارات خود، دستور آزادی کرباسچی را داد. همچنین با یادآوری سختگیری‌های شورای نگهبان در مورد انتخابات و انتخاب شدگان مجلس ششم و تشنجی که می‌رفت تا از این طریق در جامعه ایجاد شود، صریحاً به نمایندگان یادآوری کرد که حضور بسیاری از آنان در مجلس با استفاده از حکم رهبری امکان‌پذیر شده است.

در تمام مدتی که جلسهٔ روز سه شنبه هیجدهم مرداد ادامه داشت، صدای شعار دادن‌ها و سخنرانی‌های تظاهرکنندگان بیرون مجلس، در داخل صحن هم شنیده می‌شد، تظاهرکنندگان از شب قبل با نصب بلندگو و پلاکارد در سراسر خیابان امام خمینی و بخصوص در مقابل ساختمان مجلس، خود را برای تظاهرات گسترده‌یی آماده کرده بودند. هر چند قبلاً وزارت کشور اعلام کرده بود که این تظاهرات فاقد مجوز و در نتیجه غیرقانونی است، اما برخلاف اعلام وزارت کشور، صدا و سیما ساعت و محل و نحوهٔ برگزاری تظاهرات را اعلام کرد، و همین امر نیز موجب اعتراضات صدا و سیما و وزارت کشور نسبت به یکدیگر شد.

در بیرون از مجلس، مناقشات اعضا و هواداران مطبوعات طرفدار دو جناح ادامه داشت. اصلاح‌طلبان بر این که تظاهرات علیه مجلس، بدون مجوز قانونی صورت می‌گیرد و بنابراین مغایر قانون است اصرار می‌ورزیدند و در مقابل محافظه‌کاران به صراحت می‌گفتند که تظاهرات برای حمایت از رهبری که مجوز نمی‌خواهد.

وقتی سومین جلسهٔ پس از روز یکشنبه رو به پایان رفت و آخرین گلایه‌های نمایندگان از برخوردهای بیرون از مجلس طرح شد، گمان می‌رفت که موضوع موقتاً فیصله یافته یا دست کم، فعلاً مسکوت گذاشته شده است، اما با اظهار نظر آیت‌الله رضا استادی،

سخنگوی شورای نگهبان، پیرامون ادامهٔ نظارت استصوابی شورای نگهبان بر نمایندگان و عملکرد آنها در طول مدت نمایندگی در مجلس، و درج این سخنان در روزنامهٔ رسالت، بار دیگر بحث و جدل‌ها ابعاد دیگری یافت. او در این باره معتقد بود:

«افرادی که به عنوان نماینده مردم به مجلس شورای اسلامی راه می‌یابند، اگر در طول دوران نمایندگی، مسلمان نبودن، پایبند نبودن به اسلام و یا عدم التزام عملی آنان به اسلام و ولایت فقیه و قانون اساسی کشف شود، شورای محترم نگهبان وظیفه اسلامی قانونی دارد که عدم صلاحیت آنان را به مردم اعلام و مجلس شورای اسلامی هم طبق قانون اساسی و قانون انتخابات مصوب مجلس نباید آنان را نماینده مجلس شورای اسلامی به شمار آورد، زیرا در واقع، شرایط لازم و قانونی را نداشته و شورای نگهبان و مجلس به هر علت در تأیید صلاحیت آنان دچار اشتباه یا غفلت شده‌اند.»

طرح اظهارات نمایندگان در پاسخ آیت‌الله استادی، از طریق نشریات آغاز شد. اما در گرماگرم این اظهارات و پاسخ‌ها، سخنان آیت‌الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، در نماز جمعه و عکس‌العمل مهدی کروبی در نخستین جلسهٔ علنی مجلس پس از نماز جمعه، این بحث‌ها را دامنه وسیعتر داد. آیت‌الله جنتی گفته بود:

«توصیه می‌کنم به صدا و سیما و دستگاه تبلیغاتی که نامه حضرت امام و پیام حضرت امام را به مجلس خبرگان پخش کنند و ببینند چه جور فرمان امام ریزه‌کاری‌ها را توجه داشت. فرمود تمام قوانین مملکت و از جمله قانون اساسی باید صددرصد اسلامی باشد و نمایندگانی که مردم انتخاب کردند، برای اسلام انتخاب کردند. اگر هر کدام خارج از حدود اسلام بخواهند طرحی بدهند، کاری بکنند، وکالت از مردم ندارند، وکالت‌های آن‌ها، وکالت آنها محدود است، وکالت آنها نامحدود نیست که هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند.»

مهدی کروبی در نخستین جلسه بعد از اظهارات آیت‌الله جنتی به این اظهار نظرها پاسخ داد وی در ابتدای سخنانش تأکید کرد که خود، سخنان آقای جنتی را نشنیده و از طریق

نشریات در جریان اظهارات او قرار گرفته است. و آنگاه چند نکته را خطاب به جنتی مورد پرسش قرار داد.

رییس مجلس در سخنانش به قوانین متعددی اشاره کرد که از تصویب مجلس گذشته و عدهٔ زیادی که افرادی کاملاً متشرع هستند به آن قوانین رأی موافق داده‌اند و عدهٔ دیگری از همان گونه افراد رأی مخالف داده و در شرعی بودن قضیه شبهه و تشکیک کرده‌اند.

کروبی با تشریح نحوهٔ کار در شورای نگهبان، که هر مصوبه حداقل باید با نصف به علاوهٔ یک آرای افراد حاضر در جلسه از تصویب بگذرد، این پرسش را مطرح کرد که: پس آنان که به برخی از لوایح رأی نداده‌اند و آن راغیر شرعی دانسته‌اند و کار به جایی رسیده که سرانجام مجمع تشخیص مصلحت دربارهٔ آن لوایح نظر داده، آیا خلاف شرع انجام داده و از وکالت افتاده‌اند؟

رییس مجلس این نکته را هم باز شکافت که: چطور شورای نگهبان، مجلس پنجم را که برخی طرح‌ها و لوایح تصویب شدهٔ آن را خلاف شرع دانسته و رد کرده است، در نهایت خود مجلس و نمایندگانش را قبول داشته و مورد تأیید قرار داده است و مصوبه‌های بعدی آن را به راحتی و بدون اشکال پذیرفته است. ولی در مورد این مجلس (ششم) اظهار می‌دارد که اگر مصوبه‌یی خلاف شرع تصویب شود، آن نماینده از نمایندگی معزول می‌گردد؟

او پرسید: «چطور یک لفظ نظارت که در مورد شورای نگهبان به کار رفته هیچ محدودیتی ندارد و حتی می‌خواهد در تمام طول مدت نمایندگی نمایندگان هم نافذ باشد، ولی قوای دیگر کشور، با آن همه مسؤولیت که بر عهده‌شان است محدودیت دارند؟

رییس مجلس که از ابتدای گشایش مجلس ششم چنین با حرارت دربارهٔ مجلس سخن نگفته بود، پیرامون چگونگی حق نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس گفت: «اصلاً در ابتدا قرار نبود شورای نگهبان بر انتخابات مجلس هم نظارت کند و حتی شهید بهشتی و آیت‌جعفر سبحانی که در حد مرجعیت قرار دارند معتقد بودند که شورای نگهبان تنها بر

رفراندوم‌ها و انتخابات ریاست جمهوری می‌توانند نظارت کنند، اما به پیشنهاد آقای رشیدیان، که تصویب هم شد، قرار شد شورای نگهبان مسؤولیت نظارت بر انتخابات مجلس را هم عهده‌دار شود.»

اظهارات کروبی، همهمه‌یی را در مجلس به راه انداخت و سبب شد که همهٔ نگاه‌ها متوجه رشیدیان شود، کسی که در روز یکشنبه و روزهای بعد، از سوی جناح راست بیشترین تهمت‌ها را شنیده و تحمل کرده بود.

آیت‌الله احمد جنتی هم، همان روز در اخبار نیمروزی رادیو، در پاسخ رییس مجلس گفت: «مطالبی که من در خطبه نماز جمعه گفتم به نقل از پیام حضرت امام به خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان بود. و این کاملاً در نقل‌ها، تغییر جهت داده و من نمی‌دانم چه کسی این بی‌دقتی را کرده است. آنچه من گفتم بیانات حضرت امام (ره) بود و کمترین ارتباطی با مسائلی که برداشت از آن شده، و رییس محترم مجلس هم فرمودند، نداشته است.

در همان حالی که گفت و شنودها بیرون از مجلس ادامه داشت، در داخل مجلس حرکت دیگری در جهت توجه به امور مطبوعات آغاز شد. نمایندگان «طرح استفساریهٔ مواد ۱۲ و ۱۳ قانون تأمینی مصوب سال ۱۳۳۹» را به مجلس تقدیم کردند.

این همان قانون ۴۰ سال پیش است که براساس آن، ۱۷ روزنامه و مجله ناگهان تعطیل شد. طراحان در نظر داشتند که طرح استفساریه با قید دو فوریت تقدیم مجلس شود. ولی به دلیل حساسیت‌های موجود به یک فوریت رضایت دادند و مجلس هم بدون درگیر شدن اظهار نظر موافق و مخالف به فوریت آن رأی داد.

ولی پیش از مطرح شدن طرح، مهدی کروبی برای شرکت در مراسمی، ریاست جلسه را برای دومین بار به دکتر خاتمی سپرد. پیش از این کار، سید هادی خامنه‌یی و مجید انصاری از این سو و عده‌ای از نمایندگان جناح راست نیز از آن سو، جلسه را ترک کردند و در رأی

گیری برای کلیات این طرح شرکت نکردند.

در جلسه بعد هیأت رئیسه تصمیم گرفت زمانی برای تنفس بین جلسات علنی در نظر بگیرد که ابتدا چنان با اهمیت جلوه نکرد ولی در پی آن در راهروهای مجلس شنیده شد که هیأت رییسه با این تدبیر از احتمال بروز اغتشاش در جلسه‌ای که قرار بود نامه نمایندگان درباره حوادث روز ۱۶ مرداد از پشت تریبون قرائت شود، پیشگیری کرده است. در این روز گروهی از دانشجویان دانشگاه سپاه به عنوان تماشاچی به مجلس آمده بودند و احتمال این که در هنگام خواندن نامه نمایندگان، آنان به اعتراض بپردازند، وجود داشت. با اعلام تنفس درهای صحن بسته شد. ولی پس از اعلام جلسه علنی، درهای صحن به روی خبرنگاران همچنان بسته ماند و حراست از حضور خبرنگاران جلوگیری کرد. سرانجام با وساطت و پافشاری مهندس حسین هاشمی خبرنگاران در جایگاه حضور یافتند.

۱۶۱ نماینده مجلس طی نامه خود خطاب به ملت بر انجام وظایف قانونی نمایندگی تأکید و اظهار اطمینان کردند که «غوغا سالاری‌ها و جوسازی‌های اخیر، ذره‌ای تأثیر در اراده شما مردم متعهد و آگاه ایران اسلامی برای ادامه روند اصلاحات نخواهد داشت و به عنوان وکلای شما به پاره‌ای جریان‌های متحجر و فرصت‌طلب نصیحت می‌کنیم و هشدار می‌دهیم که از تلاش بیهوده برای ناامید ساختن مردم از اصلاحات دست بردارند و مطمئن باشند که به فرض محال در صورت تحقق چنین یأسی، گزینه بعدی مردم، واپسگرایان نخواهند بود.»

گذشته از مسائلی که پیرامون طرح اصلاح مجدد قانون مطبوعات در مجلس پدید آمد، مجلس ششم در جلسات بعد نیز چند طرح مهم را در دستور کار قرار داد که «ممنوعیت ورود نیروهای انتظامی به دانشگاه‌ها» نخستین آن‌ها بود. این طرح که در مجلس پنجم و از سوی جناح اقلیت آن زمان پیشنهاد شده بود و بحث درباره آن معوق مانده بود، در مجلس ششم، بدون مشکلی از تصویب گذشت. البته جناح محافظه کار و نشریات متمایل به آن بلافاصله این طرح را مغایر با مصالح کشور به شمار آوردند و آن را طرحی می‌دانستند که دانشگاه‌ها را

به مأمن گروه‌های برانداز تبدیل خواهد کرد.

روزنامهٔ کیهان در یک یادداشت تصویب کلیات طرح ممنوعیت ورود نیروهای انتظامی به دانشگاه‌ها و پیوست مراجع تقلید را نقطه سیاهی در کارنامه مجلس ششم نامید. سرانجام شورای نگهبان این طرح را مغایر قانون اساسی و شرع دانست و آنگاه این طرح نیز مانند کلیات بودجه سال ۱۳۸۰ به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت.

محاکمه دو جانبه

ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه پنجشنبه ۱۹ آبان ۷۹ خبرنگاران در کنار در جمع شده‌اند، عکاسان دوربین به دست آماده‌اند تا از متهم عکس بگیرند، داخل سالن به غیر از خبرنگاران، چند تن از اقوام متهم و گروهی از دانشجویان حقوق و تعدادی از کارکنان دادگاه انقلاب حضور دارند.

پس از دقایقی گنجی به دادگاه می‌رسد. برخلاف قولی که مامور دم در به عکاسان داده بود، آنان را خبر نمی‌کند و این فریادهای اکبر گنجی است که توجه همگان را جلب می‌کند: مروز صبح چهار نفری مرا کتک زدند و به زور لباس زندان تن من کردند. از هم اکنون عتصاب غذا می‌کنم. مسئول حفاظت زندان با دو سرباز و یک نفر دیگر مرا کتک زدند. این مم جای لگد مسئول زندان است. (به پیشانی خود اشاره می‌کند) همسر گنجی می‌گوید: اراحت نباش. امسال، سال علی(ع) است و خود او به تو کمک خواهد کرد. گنجی را بر صندلی می‌نشانند. دست خود را به علامت پیروزی بالا می‌برد (عکاسان عکس می‌گیرند) و ریاد می‌زند چرا دست نوشته‌های مرا گرفتید. آنها را به من پس بدهید. با اجازهٔ قاضی ستنوشته‌ها را به او پس می‌دهند و گنجی بر سر جای خود آرام می‌گیرد.

دادگاه گنجی بدینسان شروع شد. او حدود هفت ماه پیش در سوم اردیبهشت ماه گذشته ازداشت شده بود. اتهام او شرکت در کنفرانس برلین بود و سخنرانی در آن جلسه و نیز

مصاحبه‌ای که با اشپیگل دربارهٔ اوضاع ایران داشت. در آن زمان اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس پیروز شده بودند و هنوز سرمستی این پیروزی در سرشان بود. اوضاع هم بر خلاف امروز علیه اصلاح‌طلبان جریان نداشت ولی تا جلسه دادگاه هفت ماه از آن اوضاع گذشته بود.

گنجی گفت: امروز صبح به من گفتند لباس بپوشم و به بالا بروم. وقتی به اتاق بالا رفتم در را بستند و مرا زدند مرا سر و ته نگاه داشتند و لباس زندان به من پوشاندند. دمپائی از پای من در آمد. بدون دمپائی مرا آوردند و اینجا به من دمپائی دادند. در این هنگام از جای خود برخاست پیراهن زندان را از تن در آورد و زیر صندلی انداخت.

قاضی گفت: لباس زندان را باید بپوشی. گنجی گفت: هفت ماه هر چه با من کرده‌اند غیر قانونی بوده، چرا فقط به من روزنامهٔ کیهان می‌دهید. چرا وقتی نمایندگان مجلس به زندان آمدند مرا به انفرادی بردید و گفتید در کتابخانه هستم. چرالله؟

شریفی نماینده مدعی العموم اتهامات گنجی را بر شمرد:

۱. اقدام علیه امنیت کشور از طریق شرکت در کنفرانس برلین بـه هـمراهـی اتـباعی از ایرانیان مقیم آلمان و احزاب و گروه‌های ضد انقلاب به قصد تغییر بنیادی نظام اسلامی.

۲. تبلیغ علیه نظام و قوه قضائیه از طریق کنفرانس برلین.

۳. توهین به مقدسات اسلامی و رد احکام مسلم اسلام از جمله حجاب.

۴. توهین به امام راحل به این عنوان که گفته است امام خمینی (ره) نیز به موزه تاریخ سپرده خواهد شد چنانکه سلف وی دکتر علی شریعتی به موزه سپرده شد.

۵. جمع آوری اطلاعات و اسناد طبقه بندی شده با مهر خیلی محرمانهٔ دولتی.

۶. نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی با عنوان اعلام خرید ۵۰۰ قبضه اسلحه برای یکی از دستگاه‌های نیروهای انتظامی به قصد انجام ترور.

گنجی به دفاع پرداخت و تمامی اتهامات را رد کرد و دادگاه و قاضی را هم برای رسیدگی

به اتهامات خود صالح ندانست و گفت جرم او سیاسی است و او به هیأت منصفه نیاز دارد. او در دفاع از خود از نامه هایی بهره گرفت که قبلاً به مقامات نوشته بود و عنوان کرده بود که اتهام او پیگیری قتلهای زنجیره‌ای است در دادگاه هم گفت که شاه کلید آزاد است و من در زندان. گفت برای من کاملاً روشن است که چه آینده‌ای برایم تدارک دیده‌اند. در ماه‌های اسفند، فروردین و اردیبهشت، طی یادداشتهایی برخی از زوایای این موضوع را بر ملا کردم. پس از ماه‌ها فشار جهت بازداشت من، در روز ۷۸/۱۲/۱۷ آقای سعید حجاریان با آقای یونسی جلسه داشت. نامبرده به صراحت می‌گوید که ما به شدت جهت بازداشت گنجی تحت فشار قرار داریم. و اگر او کوتاه نیاید به هفت هشت سال زندان محکوم می‌شود. در روز ۲۰ اسفند با منزل ما تماس گرفته و قرار شد روز بعد بنده در وزرات اطلاعات حضور یابم. در آنجا با آقای باقریان معاون وزرات اطلاعات چهار ساعت و نیم دربارهٔ چند موضوع مذاکره داشتیم، مهمترین نکته‌ای که آنها بر آن تاکید داشتند و به عنوان موضوع رسمی اعلام می‌شد این بود که در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به هیچ وجه نباید از سعید امامی بالاتر بروی و قتل‌های قبل از دوم خرداد را مطرح کنی والّابازداشت و به هفت هشت سال زندان محکوم خواهی شد.

... از این رو جرم اصلی من پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای است. محافظه‌کاران نمی‌خواهند قتل‌های زنجیره‌ای قبل از دوم خرداد مورد رسیدگی قرار گیرد چراکه به ناچار پای شاه کلید و عالیجنابان خاکستری به میان خواهد آمد. لذا بهانه‌ای تراشیده شد تا بازداشت و از طریق دادگاه مطبوعات و دادگاه انقلاب به زندان طولانی محکوم شوم. گنجی گفت مطابق اصل ۳۵ قانون اساسی متهم باید در دادگاه وکیل داشته باشد، در حالی که او وکیل خود را تا روز دادگاه ندیده است.

قبلاً هم در نامه‌ای نوشته بود: آن قاضی که مدت‌ها او را بازداشت کرده، مگر حالا می‌تواند تبرئه‌اش کند. اگر تبرئه کند چگونه می‌تواند به این سؤال پاسخ دهد که پس چرا

متهم را این همه مدت بازداشت کرده، مجبور است برای تبرئه خود، متهم را محکوم کند. بنابراین محاکمهٔ عادلانه امکان‌پذیر نیست. در همان نامه نوشته بود: «پس از سخنرانی «شریعتی و فاشیسم» در خرداد ۱۳۷۶ در دانشگاه شیراز، با حکم وی در ۱۵ آذر ۷۶ به مدت سه ماه بازداشت موقت و در بازداشتگاه ۲۰۹ وزرات اطلاعات حبس گردیدم. پس از گذشت سه ماه، در یک دادگاه غیر علنی به یک سال زندان محکوم شدم. از قاضی شکایت کردم و وی نیز از سوی دادسرای انتظامی قضات محکوم شده است و تاریخ حکم نیز پنجم مرداد ماه امسال است.» همانگونه که غلامعلی ریاحی وکیل گنجی گفت مقصود وی از این سخنان آن بود که بی طرفی قاضی برای او زیر سؤال است و کسی که یک بار او را محکوم کرده، سپس گنجی از دست او شکایت کرده، و قاضی هم در دادسرای انتظامی قضات محکوم شده، چگونه می‌تواند دربارهٔ او بی طرف باشد. امّا قاضی گفت که دادسرا نمی‌تواند حکم صادر کند و بعدها اعلام شد که آن شکایت گنجی هیچگاه رسیدگی نشده و به محکومیت قاضی احمدی نینجامیده است.

محاکمهٔ گنجی پوشش وسیعی گرفت. رسانه‌های غربی دربارهٔ این دادگاه بسیار نوشتند و رادیوهای فارسی زبان تمام و کمال به آن پرداختند. اعضای حزب سبزها و بنیاد هاینریش بل کوشش‌های خود را به کار گرفتند. از طریق یک کنفرانس مطبوعاتی تاکید کردند که با تمام توان از کسانی که به خاطر شرکت در کنفرانس برلین تحت تعقیب هستند حمایت می‌کنند. آنها گفتند که این محاکمات برای دولت آلمان نگرانی‌های تازه‌ای به وجود آورده است. ریتاگریس هاول نمایندهٔ حزب سبزها در پارلمان و مسئول ایران در این حزب، رودلف ریدین نمایندهٔ حزب سوسیال دمکرات در پارلمان (رئیس گروه پارلمانی آلمان و ایران) و رئیس کمیسیون حقوق بشر در پارلمان آلمان هر یک طی سخنانی از شیوه رفتار با نمایندگان جنبش اصلاح‌طلب ایران انتقاد کردند. ریتاگریس هاول گفت با آقای فیشر وزیر خارجه آلمان صحبت کرده است. وزرات خارجه هم از تمام امکانات خود بهره‌برداری می‌کند. سفیر ایران

به وزرات خارجه آلمان فراخوانده شد و در مورد محاکمه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین بشدت به او اعتراض کردند.

جینو عبدو خبرنگار گاردین نوشت: یکی از برجسته‌ترین اصلاح‌طلبان ایران (اکبر گنجی) که به اتهام کوشش علیه منافع ملی تحت محاکمه است دیروز در یک دادگاه انقلابی گفت که کتک خورده است.

در ایران نیز نمایندگان مجلس و مطبوعات در زمینه رسیدگی بـه امـور گـنجی بسیار کوشیدند. وی پس از دادگاه دست به اعتصاب غذا زده بود و از رئیس مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی استمداد کرده بود.

در این ملاقات‌ها او اعتراضات خود را بیان کرد و از تبعیضی که بین او و دیگر متهمان کنفرانس برلین قائل شده بودند گفت، اما سخنی از شکنجه که در عرف زندان مفهوم خاصی دارد، در میان نیامد. گنجی در این دیدارها گفت که به عدم اعلام دلایل بازداشت به صورت مکتوب معترض است. و نیز به بازداشت غیر قانونی بدون آنکه بیم تبانی، فرار و امحای اثر باشد. به ۱۰۸ روز در انفرادی زندانی شدن هم اعتراض کرد و به تـناقض گـفتار قـاضی در محکمه و در ملاقات‌های دو نفره و...

پیش از این دیدارها او دست به اعتصاب غذا زده بود. بر اثر این اعتصاب غذا، روز ۲۹ آبان، پس از به جا آوردن نماز صبح دچار سرگیجه شد و افتاد. او را به درمانگاه اوین منتقل کردند و با تزریق سرم وضع او را به حالت عادی بازگرداندند. اما به گفتهٔ محمد دادفر مخبر کمیسیون اصل ۹۰ مجلس که همان روز با گنجی، باقی، صفری و شمس الواعظین ملاقات کرده بود، بلافاصله پس از آنکه وضعش به حال عادی بازگشت گفت که به اعتصاب غذا ادامه خواهد داد چون تحولی در وضع او پیدا نشده است. او به نمایندگان کمسیون اصل ۹۰ در این دیدار گفته بود تحرکاتی صورت می‌گیرد که ما را وادار به نوشتن ندامت نامه کنند و از این طریق به حیثیت اصلاح‌طلبان لطمه بزنند. اما ما در مقابل این مساله مقاومت می‌کنیم.

گنجی در کنفرانس برلین از اصلاح پذیری نظام جمهوری اسلامی گفت و استدلالش به انتخابات دوم خرداد انتخابات شوراها در سال ۷۸ باز می‌گشت و علاوه بر آن حضور مطبوعات متنوع، نشر کتاب، تحمل مخالفان و فعالیت هایشان را شاهد می‌آورد.

زمانی هم که نمایندگان کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در زندان اوین از او خواستند که از پوشیدن لباس زندان استنکاف نکند گفت: «ما سوخت موتور اصلاحاتیم. می‌خواهیم اصلاحات در نظام جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد و پایدار بماند. برای استقرار قانون حاضریم هزینه شویم و از هیچ مجازاتی هراس نداریم».

اما بیش از همه، موضوع اصلاحات در نامه‌ای منعکس شده است که گنجی به مناسبت اعلام اعتصاب غذا نوشت و دلایل آن را برشمرد:

«من اعتصاب غذا نکرده‌ام تا پس از هفت ماه بازداشت اجازه دهند مادر و خواهر و برادر و فرزندان خود را ببینم؛ من اعتصاب غذا نکرده‌ام تا ممنوعیت تماس تلفنی برداشته شود؛ من اعتصاب غذا نکرده‌ام تا از بند قاتلان و آدم ربایان و سارقان و قاچاقچیان مواد مخدر به بند کارکنان دولت و روزنامه‌نگاران منتقل شوم؛ من اعتصاب نکرده‌ام تا روزنامه‌های مجاز کشور در اختیارم قرار گیرد؛ من برای اعتراض به یکصد و هشت روز حبس در انفرادی اعتصاب غذا نکرده‌ام؛ اعتصاب غذا حتی به منظور مجازات چهار کتک زننده من صورت نگرفته است، آنها که با نوشته‌های من آشنا هستند، می‌دانند که از اصل «ببخش و فراموش کن». یا «ببخش و فراموش نکن». دفاع کرده و همیشه آن را تبلیغ کرده‌ام، من به بهانهٔ ضرب و شتم خود، در اعتراض به روش‌های آزادی ستیز و حق کشانه‌ای که متاسفانه به رویهٔ مستمر یک جناح سیاسی تبدیل شده که بخشی از حاکمیت را در اختیار دارد، اعتصاب غذا کرده‌ام... من هیچ یک از این اقدامات عقلانیت ستیز، دیانت زدا و اخلاق کش را قبول نداشته و سکوت در مقابل آنها را جایز نمی‌دانم. در شرایطی که تمامی راه‌ها را به رویم بسته‌اند و هیچ امکانی برای بیان ظلمی که بر من و مردم کشورم می‌رود در اختیار ندارم، اعتصاب غذا را به

عنوان تنها راه برگزیدم تا شاید از این راه بتوانم صدای اعتراض خود را به گوش افکار عمومی برسانم.»

پیش از این نامه، چند نامهٔ دیگر گنجی منتشر شده بود. سه چهار نامه در ماه آبان و سه چهار نامه پیش از آن. وقتی نامه او در استمداد از ریاست جمهوری از طریق نمابر به ایرنا فکس شد تا به وضعیت وی در زندان رسیدگی کند، یکی از روزنامه‌های مخالف دولت نوشت گنجی که در دادگاه مدعی شده بود در زندان برای او تضعیقاتی ایجاد شده و از حقوق اولیه هر زندانی محروم گردیده، چگونه توانسته از زندان با استفاده از نمابر نامهٔ خود را به خبرگزاری ارسال کند؟آیا با این عمل نمی‌توان در ادعاهای اکتبر گنجی شک کرد؟

آن نامه البته از زندان به خبرگزاری فکس نشده بود، و گر نه امضا می‌داشت. در هر صورت تا اوایل تابستان گنجی نامه‌های خود را در مطبوعات چاپ می‌کرد. پس از آنکه اتهامات تازه‌ای در زندان به او وارد شد. از جمله اتهام ارتباط با افسران آمریکائی در ترکیه. گنجی در نامه‌ای که در روزنامه بهار چاپ کرد ضمن تکذیب این اتهام نوشت آقای احمدی (مقدس) در پایان بازجویی‌ها و موقع بازگشت به زندان به من گفت شما با هماهنگی برخی از ارگانها به برلین رفته‌اید تا مقدمات سفر آقای خاتمی به آلمان را آماده کنید. اگر نگویی آنها چه کسانی بودند و مساله را روشن نکنی، یک حبس طولانی برایت خواهم برید. گفتم: هیچ کس به من نگفت به برلین برو و من حاضر نیستم به خاطر رهایی از انفرادی دروغ بگویم.

گنجی بعدها اعلام کرد که در تمام مدت ۱۰۸ روزی که در انفرادی به سر برده قاضی پرونده اجازه نداده است حتی یک بار مادر و خواهر و فرزندان خود را ملاقات کرده و ملاقات حضوری بکلی ممنوع بوده است. گنجی در نامه‌ای که به تاریخ ۱۴ آبان به نمایندگان مجلس نوشت یادآور شد که در مدت یکصد و نود و هفت روز، قاضی احمدی حتی یک بار اجازه نداد تا وکلای خود را ملاقات کنم و حالا که از طریق روزنامه مطلع شده‌ام که قرار است در تاریخ ۱۹ آبان دادگاه تشکیل شود چگونه می‌توانم از خود دفاع کنم پیش از آن در نامه‌ای

به تاریخ ۳۰ مهر ماه به دادسرای انتظامی قضات و کمیسیون اصل ۹۰ نوشته بود: «از ابتدای بازداشت (۷۹/۲/۳) تاکنون بارها از ریاست محترم زندان اوین درخواست ملاقات حضوری با خانوادهٔ خود راکرده‌ام اما همیشه با پاسخ واحد ایشان روبرو شده‌ام. آقای احمدی قاضی شعبهٔ سوم دادگاه اجازه نمی‌دهند.

پس از اعتصاب غذا گروه‌های مختلفی اجازه یافتند که با وی در زندان ملاقات کنند. یک گروه از طرف رئیس مجلس، یک گروه از طرف کمیسیون اصل ۹۰ و گروهی نیز از طرف انجمن صنفی مطبوعات، کریم ارغنده پور، رضا تهرانی و کامبیز نوروزی نمایندگان انجمن صنفی ضمن دیدار از گنجی خواستند که به اعتصاب غذای خود پایان دهد. پیشتر نیز ۲۶ تن از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی ضمن نامه‌ای از وی خواسته بودند که اعتصاب غذا را به پایان ببرد. گنجی در دیدار به نمایندگان انجمن گفت به رغم میل شخصی درخواست آنان را می‌پذیرد و از هنگام اذان مغرب (روز سه شنبه اول آذر) با صرف افطار به اعتصاب غذا پایان می‌دهد. نامه‌ای نیز از سوی سعید حجاریان و محسن کدیور خطاب به گنجی نوشته شد که در آن آمده بود: «در شرایط حساس کنونی که جنبش اصلاحات ابعاد مختلف انحصار و جمود را در هم می‌نوردد، از تو می‌خواهیم ضمن ابراز بی گناهی و حقانیت اهداف و کردار و گفتار خود که مورد قبول و حمایت قطعی ما و تمام دوستان و دوستداران جنبش اصلاحات نیز هست، بر حفظ سلامت وجود عزیز خود همت گماری و بر آرزوی آنان که عدم تو و امثال تو را دوست‌تر می‌دارند قلم بطلان بکشی».

اما آخرین اتفاق اظهار نظر محمد جواد لاریجانی درباره گنجی بود. گنجی تا کنون به روزنامه‌نگاری مشهور بوده که گفته می‌شد زمانی پاسدار و از محافظان امام خمینی بوده است، اما آقای محمد جواد لاریجانی نماینده دوره پنجم مجلس در مصاحبه‌ای با خبرنگار برنامه تلویزیونی Hard talk از شکبه ماهواره‌ای BBC گفت: «اکبر گنجی مطالب زیادی درباره قتل‌ها نوشته اما وی خود یکی از اعضای گروه مهدی هاشمی از اولین گروه‌های

مافیایی ایرانی بوده است. من از زندان رفتن او دفاع نمی‌کنم اما باید در مورد اعمالش بگویم که اتهام او تنها شرکت در کنفرانس برلین نیست، چراکه افراد زیادی به این کنفرانس رفتند. مساله‌ای راکه باید بگویم این است که آیا اعمال او را نوعی خشونت‌طلبی مخالفت علیه مصالح کشور بنامیم یا خیر؟ سؤال‌اساسی این است».

* * *

ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه پنجشنبه ۱۰ آذر ۱۳۷۹: در سالن همان دادگاه. بیست، سی خبرنگار داخلی و خارجی و عکاس دم در ورودی جمع شده‌اند و ورود گنجی را با لباس زندان انتظار می‌کشند. دقایقی بعد گنجی با لباس شخصی وارد می‌شود. غلامعلی ریاحی وکیل او، خلیل رستم خانی متهم دیگر و وکیلش نیز همراه وی هستند. همه در جای خود می‌نشینند. قاضی مقدس ابتدا توضیح می‌دهد که اعتراض گنجی به وی به دادگاه تجدید نظر فرستاده شد. دادگاه تجدید نظر پس از رسیدگی اعتراض گنجی را وارد ندانست و صلاحیت قاضی پرونده را برای رسیدگی به اتهامات گنجی تایید کرد. سپس از نماینده مدعی العموم خواست کیفر خواست را بخواند. در طول قرائت کیفر خواست، گنجی چشمان خود را به سقف دوخته بود. در پایان گنجی با رد اتهامات از قاضی خواست اجازه دهد سه تن از دوستانش، محسن کدیور، رضا تهرانی و حسین پایاکه برای شرکت در جلسه به اینجا آمده‌اند، به صحن دادگاه بیایند که قاضی نیز این درخواست را می‌پذیرد. گنجی سپس به قاضی مقدس تسلیت می‌گوید که پدرش را از دست داده است و از وی می‌خواهد نماینده مدعی العموم سکوت کند تا او به دفاعیاتش بپردازد.

قاضی: آقای گنجی برای دادگاه تعیین تکلیف نکنید. از خود دفاع کنید.

گنجی: تلویزیون تاکنون دفاعیات مرا پخش نکرده است. در حالی که طی این هشت ماه علیه من مطالبی پخش کرده است.

قاضی: می‌توانید شکایت کنید.

ریاحی: هیچ مرجعی به شکایت [علیه] صدا و سیما رسیدگی نمی‌کند. صدا و سیما جلسه دادگاه را به طور کامل ضبط می‌کند، اما آن را پخش نمی‌کند.

قاضی: این مطلب چه ربطی به اتهام شما دارد. آقای گنجی از اتهام خود دفاع کنید.

گنجی به دفاع می‌پردازد و از تفهیم اتهام شروع می‌کند: من در این مدت تفهیم اتهام نشده‌ام بر اساس قانون اساسی هیچ کس را نمی‌توان بازداشت کرد مگر آنکه با ذکر دلایل باشد و بلافاصله به صورت کتبی به متهم اعلام شود. اتهام اول من اقدام علیه امنیت ملی کشور است که مبنای آن ماده ۴۹۸ قانون آئین دادرسی است. این ماده وقوع جرم را مشروط به چهار شرط کرده است که من هیچ کدام از آن چهار شرط را ندارم. اقدام علیه امنیت ملی، یعنی اینکه من «جمعیتی» تاسیس کرده باشم و بخواهم علیه کشور اقدام کنم. در حالی که من مطلقاً جمعیتی تاسیس نکرده‌ام. تمام نوشته‌های من نفی خشونت است و در آن از استقرار حکومت قانون سخن گفته‌ام. چگونه می‌توانم علیه امنیت کشور صحبت کرده باشم.

بنیاد هاینریش‌بل ادارهٔ کننده کنفرانس بود و سازمان‌های مجاهدین خلق، وحدت کمونیستی و چریک‌های فدائی، هیچ نقشی در برپایی آن نداشتند و به دلیل نقش این کنفرانس در تحکیم نظام مخالف آن بودند. آنها خواستار بر هم زدن این کنفرانس بودند چراکه برگزاری آن را تحکیم نظام جمهوری اسلامی می‌دانستند. آنجا علیه من، جلائی پور و حجاریان سخن گفته شد. به جلائی پور گفتند جلاد کردستان و به من و حجاریان گفتند بچه‌های قدیم سپاه و اطلاعات، حالا الهه‌های اصلاح‌طلبان شده‌اند. اینها همان قاتل‌های پیش کسوت بودند که حالا نقش یک الهه را برای اصلاح‌طلبی بازی می‌کنند. شورای مقاومت ملی ایران بعد از به هم ریختن کنفرانس اطلاعیه صادر کرد که این کار ما بود. مجاهدین خلق نیز آن مراسم را به هم ریختند. اما حالا اینجا در دادگاه می‌گویند که مجاهدین کنفرانس برلین را تشکیل داده‌اند. بنده فقط یک شب در کنفرانس شرکت کردم که در آن جلسه دو ساعته ۲۵ دقیقه فرصت سخنرانی داشتم. در آن دقایق نه زن و مردی عریان شدند و نه

کسی رقصید. تنها هویت سازان و کسانی که کارناوال شادی در عصر عاشورا به راه می‌اندازند، از آن دقایق بلوا ساختند.

کیفرنامه نویس معتقد است که حزب سبزها صهیونیست است. این مدعا از چند جهت قابل خدشه است. حزب سبزها در مجلس آلمان ۴۴ نماینده دارد و در هیات دولت ۵ وزیر. وزیر آنها به ایران می‌آید و مورد استقبال سران نظام قرار می‌گیرد. آقای خاتمی به آلمان سفر می‌کند. سفرهایی که همه حکایت از بهبود روابط دارند. ارتباط سران نظام با آلمان هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما چطور است که شرکت یک شهروند در کنفرانسی که هیچ مشکلی برای نظام ایجاد نمی‌کند، اقدام علیه امنیت ملی است؟

یکی دیگر از اتهامات من این است که وقتی آنجا شعار می‌دادند ما ساکت نشسته بودیم. در طول بیست سال گذشته هر وقت مقامات به خارج از کشور رفته‌اند، عده‌ای آمده‌اند و به آنها فحش داده‌اند. قوه قضائیه از صدها کنفرانس، تنها برلین را انتخاب کرده تا به اصلاح‌طلبان ضربه بزند. اگر شنیدن جرم است باید تمام نگهبانان زندان‌ها زندانی شوند چرا که اکثر زندانی‌ها علیه مقامات فحش می‌دهند.

قاضی: همراهی با آنها جرم شماست.

گنجی: به من گفتند قاتل برو گمشو. مزدور برو گمشو. به من می‌گفتند تو در اطلاعات و سپاه پاسداران بودی. به من می‌گفتند عالی جناب گنجی! شما در دانشگاه‌ها یک جامعه مدنی باتئوریهای سعید حجاریان راه انداختید تا ایدئولوژی شکست خورده نظام را ترمیم کنید. این همنوایی با آنهاست؟

آقای قاضی! من خود را یک زندانی سیاسی می‌دانم. من هر جا از قتلهای زنجیره‌ای سخن گفته‌ام آن را به محفل سعید امامی و محافظه‌کاران نسبت داده‌ام و هیچ جا مطلب یا مدرکی وجود ندارد که این قتلها را به نظام ربط داده باشم. هیچ فردی عین نظام نیست، حتی مقام رهبری. چون قانونگذار هم توهین به رهبری را، توهین به نظام ندانسته است.

آقایان کدیور، باقی، عبدالله نوری، مهاجرانی در خصوص مطالبی که در مورد قتلهای زنجیره‌ای گفته‌اند به اتهام تبلیغ علیه نظام بازجویی و محاکمه می‌شوند اما علی فلاحیان، محسنی اژه‌ای، رهبر پور، پور محمدی، روح‌الله حسینیان هر مطلبی بگویند تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند. روح‌الله حسینیان دربارهٔ قتلهای زنجیره‌ای سخنرانی کرده و اعلام می‌کند سعید امامی را کشته‌اند. مقتولان مرتد بودند. کسی با او کاری ندارد و آزادانه می‌گردد و محفل حقانی که شاگردان آقای مصباح یزدی هستند معتقدند توسل به خشونت هنگامی که به مقدسات اهانت می‌شود، جایزاست و مصباح یزدی می‌گوید: اگر کسی به مقدسات توهین کرد مرتد است و لازم نیست برای وی دادگاه تشکیل شود و می‌توانید او رابزنید و خونش را بریزید. من هیچیگاه نگفته‌ام که نظام دستور قتل‌های زنجیره‌ای را داده است و اگر گفته باشم آن موقع حق با شماست و آقای محسنی اژه‌ای از من شکایت کند.

قاضی: آقای محسنی مدعی العموم نیستند. رئیس کل دادگستری استان تهران آقای علیزاده است.

گنجی: در پروندهٔ اتهامی من که در دادگاه پائین است در چند مورد دستخط آقای محسنی اژه‌ای را مشاهده کردم که ایشان شکایت کرده بود. به هر حال علی فلاحیان شاه کلید پروندهٔ قتلهای زنجیره‌ای است که با حکم ایشان به قتل رسیده‌اند و محسنی اژه‌ای حکم قتل پیروز دوانی را صادر کرده است.

قاضی: آقای گنجی از کسانی نام برده‌اید و اتهاماتی را وارد کرده‌اید که باید اثبات کنید.

گنجی: می‌خواهید بدانید که پیروز دوانی چگونه به قتل رسیده است‌البته من نمی‌گویم کسانی که حکم قتل داده‌اند اعدام شوند. بلکه می‌گویم مسائل باید روشن شود. من مطلب آن روزنامهٔ آلمانی راکه به نقل از من در مورد امام راحل نوشته بود، تکذیب کردم و تکذیبیهٔ آن نیز چاپ شد. البته مصاحبه از طریق مترجم صورت گرفت شاید وی به درستی مطلب را ترجمه نکرده باشد یا اینکه خبرنگار برداشت درستی نداشته است. اما مدعی العموم سر و

ته مصاحبه مرا زده و چیز دیگری از آن درست کرده است. ترجمه‌ای که در متن کیفر خواست وجود دارد با ترجمه‌ای که من دارم متفاوت است و من ترجمهٔ مدعی العموم را از روزنامه آلمانی قبول ندارم. مدعی العموم ترجمه را وارونه کرده است. خبرنگار می‌پرسد شما کی از محافظه‌کاران جدا شدید، مدعی العموم ترجمه کرده است شما کی از انقلاب جدا شده‌اید؟

ریاحی: من اعتراض دارم. باید یک نفر مترجم رسمی متن را ترجمه کند.

قرار بر این شد یک مترجم رسمی متن روزنامه را ترجمه کند.

سومین و آخرین جلسه محاکمه گنجی، به مدافعات وکیل او غلامعلی ریاحی اختصاص داشت. اما گنجی، که این بار هم با لباس شخصی آمده بود قبل از رسمیت یافتن دادگاه فرصت یافت که با خبرنگاران سخن بگوید. او گفت از محمد لاریجانی که در مصاحبه با رادیو بی. بی. سی او را یکی از اعضای گروه مهدی هاشمی نامیده، به دادگاه شکایت برده است. وقتی خبرنگاری از او پرسید آیا نگران نیست که فلاحیان از او شکایت کند، پاسخ داد: «خوشحال می‌شوم که فلاحیان از من شکایت کند تا در دادگاه این اتهامات را اثبات کنم. تمام این موارد را در دادگاه مطبوعات که علنی است، اثبات می‌کنم.»

دو روز بعد، در جریان دادگاه یدالله اسلامی، مدیر مسؤول روزنامهٔ فتح، خبرنگاران حاضر محسنی اژه‌ای، رئیس مجتمع قضایی ویژه رسیدگی به جرایم دولت را، که سه شعبه دادگاه مطبوعات زیر مجموعه آن است، دیدند. غنیمت شمردند و از اژه‌ای درباره اظهارات گنجی پرسیدند، بویژه آنجا که گنجی، اژه‌ای را به صدور حکم قتل پیروز دوانی متهم کرده بود. اژه‌ای گفت در موقعی که خبرنگاران همه رسانه‌ها حضور داشته باشند. پاسخ گنجی را خواهم داد.

حدود یک ماه بعد، حکم دادگاه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین بشرح زیر اعلام شد:

اکبر گنجی ۱۰ سال، سعید صدر ۱۰ سال، خلیل رستم خانی ۹ سال، علی افشاری ۵ سال، عزت‌الله سحابی ۴/۵ سال، مهرانگیز کار، ۱ سال و شهلا لاهیجی به ۴ سال محکوم

شده‌اند.

فریبرز رئیس دانا سه سال حبس تعلیقی، شهلا شرکت دو میلیون و سیصد هزار تومان جزای نقدی و بقیه (سپانلو، دولت‌آبادی، علوی تبار، جلایی پور، کدیور و روانی پور) تبرئه.

فصل سوم

حذف مردان خاتمی

کرباسچی

تنها زمانی در بیست سال گذشته که شهرداری و مسایل آن و حتی دستگیری اعضای آن ابعادی بزرگتر از مهر ۱۳۷۶ داشته مرداد ۱۳۶۸ بود؛ همان روزی که حجت الاسلام عبدالله نوری در نقش وزیر کشور همراه غلامحسین کرباسچی استاندار اصفهان به ساختمان شهرداری رفت تا او را به عنوان شهردار جدید تهران معرفی کند. در آن زمان در مخالفت با مرتضی طباطبایی شهردار تهران چنان بازار شایعات گرم بود که حتی دستگیری ۱۰۰ تن از شهرداری و گرفتن چند میلیارد از بالاترین سطوح آن سازمان هم عطش شایعاتی راکه به نظر می‌رسید یکی از جناح‌های سیاسی هم به آن دامن می‌زد، فرو نمی‌نشاند.

در آن زمانی که فقط یک ماه از آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی می‌گذشت، رئیس‌جمهور و وزیر کشور کسی را وارد صحنه کردند که هفت سال در اداره شهر و استان پر مسأله اصفهان امتحان مقاومت در برابر امواج مخالف را داده بود، جز آن اصفهان را تبدیل به شهری دیگری کرده بود. طلبه جوانی که روزگاری نزد آیت‌الله سلطانی ـ پدر همین شهرداری که به جایش می‌نشست ـ الکفایه را به پایان برده و به شهادت کسانی که پای منبر او نشسته بودند سخنرانی باسواد و علم آموخته بود که دروس فقهی و خارج را بامهارت گذراند، پس از انقلاب بی آن که ملبس به لباس روحانیت باشد. در شهری چون اصفهان درخشیده بود. با این همه کمتر کسی گمان می‌برد که او بتواند مسایل پایتخت کشور جنگ زده را حل کند.

عبدالله نوری، وزیر کشور در معرفی شهردار تازه، علاوه بر یادآوری این که او «درس خارج و فقه و اصول را خوانده و برای همه ما معیار است» یادآور شد که وی تنها کسی است که با نظر حضرت امام استاندار اصفهان شد و این موردی استثنایی است. اما نکته مهمتر اشاره چند روز بعد رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی به مشکلات عدیده و بزرگ شهر تهران بود و اشاره وزیر کشور به این که اگر ۱۲ میلیارد تومان فوراً به شهرداری نرسد کار این سازمان بزرگ خدماتی لنگ می‌شود.

این از ظاهر کار، اما در پشت درهای بسته هیأت دولت چیزی دیگر می‌گذشت. مدیران کشور قانع می‌شدند که تهران قابل اصلاح نیست و باید پایتخت را به نقطه‌ای دیگر انتقال داد. کجا؟ بیشترین نظر به اصفهان بود؛ پایتخت صفویه. طرح، مراحل مطالعاتی خود راگذرانده، مخالفان مجاب شده بودند و مانده بود تأمین اعتبار برای جابجایی پایتخت که آن هم پیش‌بینی شده بود. در این لحظه رئیس جمهور و وزیر کشور، استاندار اصفهان را به تهران طلبیدند چراکه او تنها کسی بود که می‌گفت «تهران را می‌توان ساخت».

به این ترتیب چهره‌ای وارد صحنه مدیریت کشور شده که چهار سال بعد، ناظران سیاسی حیرت زده از تغییراتی که وی در پایتخت کشور ایجاد کرده بود او را از جانشینهای احتمالی هاشمی رفسنجانی خواندند. این احتمال که وی رئیس جمهور آینده خواهد شد ـ خبری که هیچگاه از خود او تأئید و البته تکذیب هم نشد ـ آهسته آهسته او را در رقابت مستقیم با نامزدهای دیگر قرار داد.

کرباسچی در پایان هشت سال شهرداری تهران، و درست زمانی که به گفته خود وی، معاونت اول رئیس جمهور، وزارت و هر پست دیگری را رد کرد تا طرحهای ناتمام خود را به پایان برساند، اینک با مساله‌ای روبه‌رو شده که به اعتقاد او و هواخواهانش، صرفاً سیاسی و به قصد برکندن او از این سمت است. در مقابل، قوه قضایی و جناح اکثریت مجلس را عقیده بر آن است که دستگیری مدیران طراز اول شهرداری ـ همانهایی که کرباسچی یک ماه

پیش مسئولیت خلافکاری احتمالی همه آنها را به دوش گرفت ـ فقط یک ماجرای قضایی و به قصد مبارزه با فساد مالی است.

شهر تهران، به گفته حاج‌آقا حسام دولت آبادی: «دالانی تاریک، پر از مار و افعی است که در انتها به جهنم می‌رسد». با این حال، غلامحسین کرباسچی کاری با شهر تهران کرده است که پیش از او هیچ یک از مدیران و شهرداران صورت نداده بودند. او سازمانی را که ۱۲ میلیارد تومان ازدولت می‌خواست تا فلج نشود در ۱۶ ماه به نقطه‌ای رساند که در مرداد ۱۳۷۰ اعلام داشت که شهرداری ۱۵ تا ۱۶ میلیارد اعتبار دارد و همه این مبلغ را هم از مردم گرفته است و نه از بودجه عمومی دولت.

کرباسچی گرچه یک سال بعد از لزوم انتخابی شدن شهرداران گفت و تأکید کرد که «ما از ورود به مسایل سیاسی ابا داریم»، ولی چند ماهی نگذشت که این پرهیز را شکست، چنان که وقتی درصدد ایجاد یک روزنامه برای همشهری برآمد، کیهان هوایی و رسالت در انتقادهای خود این سئوال را هم مطرح کردند که مبادا از بودجه عمومی روزنامه‌ای در اختیار یک جناح سیاسی قرار گیرد.

تا مرداد ۱۳۷۲ (آغاز دوران دوم ریاست جمهوری هاشمی) که عبدالله نوری وزیر کشور بود، مخالفتها با اقدامات شهرداری سپر بلایی داشت. وقتی بشارتی به وزارت کشور رسید، جناح اکثریت مجلس از او انتظاری جز برکناری این شهردار جسور را نداشت که بی‌اعتنا به مخالفت این و آن به طرحهای خود ادامه می‌داد و از پذیرفتن مسؤولیت تازه نه که ابایی نداشت بلکه از آن استقبال می‌کرد. اما بزودی آشکار گردید که بشارتی چنین خیالی ندارد.

از آن زمان که افکار عمومی، هاشمی رفسنجانی را پشت کرباسچی دید و وی صاحب یک صندلی در هیأت دولت شد، نه جنجالی که بانک مرکزی بر سر «اوراق مشارکت مسکن» به راه انداخت، نه ماجرای توزیع گلدانهای شقایق که در خبر.مخالفان تبدیل به «توزیع مواد مخدر توسط شهرداری» شد، نه درگیری با مخابرات که یک روز تلفنهای شهرداری را قطع

کرد، نه اقدام وزارت کشور که دستور داد شهرداری تخریب ساختمانهای مختلف و بیرون طرح را متوقف کند، و نه اختلاف فزاینده جناح اکثریت مجلس با او که به طرح سئوال، استیضاح و تحقیق و تفحص انجامید، هیچ یک او را از جا نکند. در حالی که پاسخ به تحقیق و تفحص مجلس از صدا و سیما، محمد هاشمی را پس از یازده سال از ریاست صدا و سیما جدا کرد، پاسخ شهرداری به تحقیق و تفحص منتشر شد و کرباسچی شهردار ماند.

زمانی که دوره چهارم مجلس رو به پایان بود و همه جا از موفقیتهای شهردار تهران سخن می‌رفت، جناح کارگزاران سازندگی با نظریه‌ای تحت عنوان «مقابله با انحصارطلبی یک جناح سیاسی» وارد صحنه شد. گرچه در نخستین روز شکل‌گیری این جناح، ۱۶ عضو برجسته دولت برپای بیانیه امضا گذاشتند، ولی در نظر ناظران، کرباسچی از گردانندگان اصلی به حساب آمد.

غلامحسین کرباسچی چهره‌ای است که در سال‌های اخیر همواره مطرح و مسئله او مسئله روز بوده است. دادگاه پر سر و صدا و علنی پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶، یازده ماه زندان و سپس تقاضای عفو آزادی پیش از انتخابات ۲۹ بهمن، از او یک چهره کاملا سیاسی ساخت. بلافاصله پس از آزادی، خبر انتشار «هم میهن» که نام آن هم یاد آور همشهری روزنامه موفقی که او تاسیس کرد بار دیگر نام او را بر سر زبانها انداخت. جامعه ایران به کرباسچی به مثابه مدیری که شهر درندشت تهران را از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب نوسازی کرده و نیز یکی از بانیان کارگزاران سازندگی که زمینه ساز پیدایی دوم خرداد شد، می‌نگرد، چهره‌ای که البته پس از بیرون آمدن از زندان بی زنگ و غبار هم نیست. از این رو، درباره کرباسچی سوالهای زیادی وجود دارد، سوالهایی که پاسخ گویی بدانها، به نوعی پاسخ گویی به مسائل جامعه امروز ایران است.

همه چیز را در دادگاه خواهم گفت

از میان مردان جمهوری اسلامی، گویی سرنوشت یکی، سخت پرفراز و نشیب رقم خورده است. عبدالله نوری، که کمتر از سه ماه به وفات امام، در حکم نمایندگی ایشان در سپاه پاسداران، اجازه هرگونه عزل و نصب فرماندهان و «هدایت تمامی مسائل فرهنگی، عقیدتی ـ سیاسی فکری و فعالیتهای تبلیغاتی و انتشاراتی و حفاظت و اطلاعات و مسائل قانونی دیگر» را همزمان با نمایندگی در جهاد یافته بود، شانزده ماه بعد، به کابینه اول هاشمی رفسنجانی رفت و بر مسند وزارت کشور تکیه زد. دو سال از عمر کابینه اول هاشمی نگذشته، پیشروی جناح محافظه کار راهی جز استعفاء، در برابر خاتمی، وزیر ارشاد وقت، باقی نگذاشت و پس از او نگاه‌ها خود به خود متوجه نوری شد که با وجود نزدیکی به هاشمی و برخورداری از تأییدهای او، کابینه را از منظر راست ناموزون می‌نمود. پس نوری، نه خود درکابینه دوم حضور یافت و نه رئیسش تمایلی به معرفی او به مجلس نشان داد. وی به قم رفت تا پس از وقفه سالیان، بار دیگر درس و بحث حوزوی را از سر بگیرد، لیکن دو سال بعد، دست تقدیر بار دیگر او را به پایتخت، کانون منازعات سیاسی کشاند. در انتخابات مجلس پنجم، جناح محافظه کار به تسلط بر امور چندان مطمئن بود که در احساس بی نیازی، حتی از همراهی شخصیتی همچون هاشمی رفسنجانی، حاضر به پذیرش چند تن از یاران او در فهرست انتخاباتی نشد. از کنار این سخت سری محافظه کاران، کارگزاران سازندگی

پدید آمدند و در اولین گام، نوری را به عنوان نامزد اول ریاست مجلس معرفی کردند.

سالی بیش از حضور نوری در مجلس پنجم نگذشته، جهانیان شور بی سابقه ایرانیان را برای تغییر، که در انتخابات دوم خرداد، متجلی و از آن پس به همین نام، حماسه دوم خرداد خوانده شد، به چشم دیدند. نوری این بار در منصب وزیر کشور دولت دوم خرداد به میدان آمد. دولتی که از جمله شعارهای اصلی‌اش، توسعه سیاسی بود و طبعاً بار اصلی اجرای آن بر دوش دو وزارت خانه کشور و ارشاد و فرهنگ اسلامی، و این دو همان وزارتخانه‌ای هستند که جناح محافظه کار از همان آغاز کار دولت دوم خرداد، بی لحظه‌ای تعلل، هر حرکت آنها را زیر نظر دارد و در اعلام نارضایتی خود از عملکردشان لحظه‌ای درنگ نکرده است. چنین بود که عمر کابینه، به یک سال نرسیده، جناح محافظه کار به اتکای اکثریت خود در مجلس، نوری را از وزارت انداخت و سال بعد به سراغ مهاجرانی، وزیر ارشاد، رفت که این بار بخت یار او بود و توانست بار دیگر رأی اعتماد بگیرد.

رئیس جمهور، برای آن که نشان دهد تا چه حد به شعار خود در توسعه سیاسی و ضرورت حضور نوری در این روند پای بند است. تنها چند ساعتی پس از اعلام بی اعتمادی اکثریت مجلس، نوری را به معاونت خود در توسعه سیاسی گماشت و انتقاد مخالفان را خرید. اما عمر معاونت نوری در این جایگاه نیز دیری نپایید. با فرارسیدن زمان برگزاری انتخابات شوراها، که تشکیل شان در راهبرد دولت، خود از جمله مظاهر و بنیان‌های توسعه سیاسی به شمار می‌رفت. معاون توسعه سیاسی استعفاء داد و خود را برای نمایندگی و ریاست شورای شهر تهران آماده کرد. در این فاصله تحولی پدید آمده بود. وزارت ارشاد با انتشار روزنامه‌هایی چند موافقت کرده بود؛ در آن میان یکی به نام خرداد، با صاحب امتیازی عبدالله نوری و مدافع دوم خرداد. به این ترتیب تقدیر این بار نوری را به صحنه مطبوعات کشاند. تولد خرداد و پیوستن نوری به جرگه مطبوعاتی، در هنگامه‌ای رخ داد که «جامعه» و در پی آن «توس» در محاق توقیف بودند. و مخالفان دولت، انتقاد به آزادی مطبوعات را در

دستور کار داشتند. خرداد گرچه نسبت به دو روزنامه دیگر طرفدار جامعه مدنی، آرام‌تر و با طمأنینه حرکت می‌کرد. اما از همان آغاز به جاهایی سر کشید که خوشایند جناح محافظه‌کار نبود. چنانکه هنوز ۲۰۰ شماره‌ای از آن منتشر نشده، در جریان راهپیمایی ۲۳ تیر ۷۸ تصویری از پالاکارد یکی از راهپیمایان دفعات از تلویزیون پخش شد که در میان ستاره هشت پر صهیونیسم، خرداد به همراه نشاط و صبح امروز نمایش داده می‌شدند که این بعدها به صورت یکی از ترجیع بندهای افراطیون جناح محافظه‌کار درآمد: «سه قلوهای صهیونیستی» هر چه بر عمر خرداد افزوده گشت و روزنامه شکل حرفه‌ای‌تری به خود گرفت، اعتراض مخالفان دوم خرداد، بیشتر علیه آن برانگیخته شد. در دوران وزارت، و در میانه مراسم تشییع جنازه شهداء کسانی به وی حمله آورده و عمامه از سر او برداشته بودند. تکرار چنین حادثه‌ای در موقعیت صاحب امتیازی و مدیریت مسؤولی روزنامه‌ای چون خرداد برای نوری چندان دور از انتظار نبود، اما ارسال نامه‌های تهدیدآمیز که پرتاب بمب و به خطر انداختن جان کارکنان روزنامه و رهگذران، را در پی داشت، ماجرا و هشداری از جنسی دیگر بود. آیا کسانی حکمی صادر و به اجرای آن اقدام کرده بودند؟ پیگیری ماجرای پرتاب بمب به دفتر خرداد بی نتیجه باقی ماند و در مقابل پرونده‌ای برای خرداد در دادگاه ویژه روحانیت گشوده شد، هر چند گاه یکبار خبر می‌رسید که نوری برای ادای توضیحاتی به دادگاه روحانیت احضار می‌شود و به پرسش‌ها پاسخ می‌گوید.

کسانی از سر مصلحت اندیشی از نوری خواسته بودند که به عنوان پیشگیری، مدیر مسؤولی غیر روحانی را به جای خود معرفی کند تا اگر کار به دادگاه کشیده شد، دادگاه مطبوعاتی باشد. لیکن نوری، به هر استدلالی، در این باره دست دست کرد و این کار تحقق نیافت.

دو روز پس از بازجویی هشت ساعته ماشاءالله شمس الواعظین، سردبیر روزنامه، توقیف شده نشاط توسط قاضی دادگاه مطبوعات، و در حالی که مرتضوی، مدیر مسؤول

هفته‌نامه پنجشنبه‌ها، ژاله اسکویی، را روانه زندان کرده بود و همزمان با اعلام درخواست مهلت یک هفته‌ای سعید حجاریان، مدیر صبح امروز، برای آماده کردن پاسخ خود به اتهام‌های تازه، روزنامه‌های تهران در عناوین بزرگ خود خبر دادند که دادسرای ویژه روحانیت با تهیه یک کیفر خواست ۴۴ صفحه‌ای، عبدالله نوری را به اتهام اهانت به مقدسات و توهین به مسؤولان، تشویق برقراری رابطه با آمریکا، ترغیب شناسایی اسرائیل ترویج نظرات آیت الله منتظری و تشویق به مبارزه علیه احکام به دادگاه فراخوانده است.

نخستین واکنش به کیفر خواستی چنین را خود عبدالله نوری نشان داد که اعلام کرد: «در دادگاه همه چیز را خواهم گفت» او توضیح داد که از محاکمه خود و روزنامه‌اش به عنوان فرصتی مناسب برای نشان دادن چهره واقعی دوستان و دشمنان امام استفاده خواهد کرد. وی چند روز بعد در جمع دانشجویان دانشگاه علم و صنعت حاضر شد و به مواردی از اتهامات متعدد خود پاسخ داد. نوری در بیان دیدگاه خود نسبت به آزادی بیان گفت که در کنار اندیشیدن، بحث آزادی اندیشه هم مطرح می‌شود: «یعنی نمی‌توان گفت که فکر کن ولی مثل من فکر کن یا این که بیندیشید تا ما شما را کشف کنیم و اگر مخالف بودید شما را بازداشت کنیم. در اینجاست که برای حاکمان، بحث قدرت تحمل مطرح است. هر چه حاکمان از قدرت اندیشه بیشتری برخوردار باشند به همان میزان قدرت تحملشان هم بیشتر است». نوری در پاسخ یکی از دانشجویان که آیا رایزنی هایی برای برگزار نشدن دادگاه او صورت گرفته گفت که «من از این تریبون به تمام دوستان و بزرگانی که می‌خواهند با مذاکره با مسؤولان کاری برای من انجام دهند، می‌گویم و خواهش می‌کنم چنین کاری نکنند. بنده پارتی‌ام خداست و دیگران راخیلی کوچکتر از این می‌دانم که بخواهم برایم کاری کنند. بنده هیچ احتیاجی به رایزنی ندارم و هیچ مشکلی هم برای رفتن به دادگاه ندارم. فقط تنها خواهشم این است فردی که پس از ۲۰ سال خدمت محاکمه می‌شود، محاکمه‌اش از طریق صدا و سیما پخش شود و مردم واقعیت محاکمه فردی راکه به اصطلاح آنان استحاله شده،

از نزدیک ببینند و اگر هم پخش مستقیم آن مشکلی داشته باشد، من باید بترسم و نه آنها» وی در توضیحات خود به نکته‌ای که جناحهای مختلف در چند سال گذشته، هر یک بنا به دلیلی با سکوت توأم با احتیاط از کنار آن عبور می‌کنند و این بار به صراحت در دادخواست ابراهیم نکونام، دادستان ویژه روحانیت آمده، پرداخت؛ یعنی اتهام حمایتش از آیت‌الله منتظری: «آنچه از حضرت امام نسبت به آقای منتظری استناد می‌کنند، نامه تاریخ ۶۷/۱/۸ است نه نامه ۶۷/۱/۶، چراکه این نامه منسوب به امام است. اما نسبت به برخوردهایی که با ایشان شده همیشه می‌گویم که آیا نظرات آقای منتظری همیشه صائب و درست است؟ مسلماً ایشان مثل همه افراد دیگر معصوم نیستند. اما برخورد با ایشان نه مبنای شرعی دارد و نه مبنای قانونی». او فاش گفت به اعتقادش ولایت فقیه برای نظام جزئی از قانون اساسی است و به هیچ وجه فوق آن نیست: «بنابراین ولی فقیه هم قسمتی از قانون اساسی است و فقط در چارچوب قانون می‌تواند عمل کند».

نوری در صحبتی دیگر، از آینده تحریریه خرداد گفت و این که دوستانش چند جایگزین دیگر را برای خرداد در نظر گرفته‌اند تا در صورت تعطیلی، کار را ادامه دهند. سه ماه پیش، موسوی خوئینی‌ها، مدیر روزنامه تعطیل شده سلام، در برابر همین پرسش گفته بود که یا سلام یا هیچ روزنامۀ دیگر کسانی، موضعگیری نوری را درباره ادامه کار، نشانه تفاوت روحیه و دیدگاه این دو چهره هوادار دوم خرداد می‌دانند و دیگرانی نشانه تجربه اندوزی نوری از آنچه بر سلام رفت. نوری این نکته را نیز ناگفته نگذاشت که اساساً دادگاه ویژه روحانیت را غیر قانونی می‌داند چه برسد به هیأت منصفه آن؛ خصوصاً که هیأت منصفه دادگاه روحانیت نماینده افکار عمومی نیست.

اما تعطیل خرداد، از سوی گروه‌ها و شخصیتهای مدافع دوم خرداد، به هیچ روی به عنوان هدفی در خور، تلقی نشد. نوری از ریاست شورای شهر تهران استعفاء داده بود تا به مجلس راه بیابد و در پیش‌بینی‌ها از او به عنوان یکی از بختهای مسلم ریاست مجلس ششم

یاد می‌شد. دادگاه ویژه روحانیت می‌توانست حرکت در چنین مسیری را سد کند. بنابراین ذهن‌ها به این سمت کشیده شد. باب بحث در این باره را سر دبیر روزنامه خرداد و سپس وزیر ارشاد گشودند و سپس دیگران و از جمله خود نوری آن را پی گرفتند. ناگفته پیدا بود که جناح طرفدار دولت، محاکمه و اتهامهای وارده بر نوری را بر نمی‌تابید. پس چهره‌های شاخص آن همچون انصاری، مرعشی، منتجب نیا و...... به میدان آمدند، به محاکمه و کیفر خواست اعتراض کردند و کل ماجرا را زمینه ساز بروز بحران و تشنج در جامعه دانستند؛ شبیه به آن چه در جریان تعطیل سلام در کوی دانشگاه رخ داد.

حتی حبیب‌الله عسگر اولادی، دبیر کل هیأت مؤتلفه، نیز از شاکیان خرداد خواست که شکایت خود را پس بگیرند و با این کار «به آرامش کمک کنند». گر چه بلافاصله توضیح داد که «اگر کسانی که شاکی هستند در شرایط حاضر شکایت خود را پس بگیرند. حق آنها بوده و به آرامش کمک می‌کند. اما دادگاه نمی‌تواند برای مراعات جو و شرایط، رسیدگی به حقوق عده‌ای از مردم را تعطیل کند. در هر صورت امید داریم این مسأله طوری نشود که به آرامش جامعه لطمه وارد کند». البته مرتضی نبوی، مدیر روزنامه رسالت همین قدر مصلحت اندیشی را هم جایز ندانست و در دفتر مطالعات سیاسی و فرهنگی سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی در اعتراض به نوری و جناح دوم خردادگرفت: «وقتی که ما ارکان نظام را بی اعتبار می‌کنیم، وقتی حتی کسانی که در جناح دولت هستند، شروع به بی اعتبار کردن سایر قوای قانونی می‌کنند و مراجع رسمی و قانونی را زیر سوال می‌برند و حتی قبل از تشکیل دادگاه شروع به جو سازی درباره آن می‌کنند، این باعث بی اعتمادی مردم نسبت به نظام می‌شود و نهایتاً دودش به چشم همه حتی خود دولت می‌رود».

بحثها هر چه هست، دادگاه ویژه روحانیت دست کم در دو حرکت، عزم خود را در محاکمه نوری نشان داده است، یکی در ابلاغیه‌ای به نوری که از چاپ مطالب و گفته‌ها درباره دادگاه خودداری کند و دیگر در نپذیرفتن وکلای پیشنهادی او، متهمان دادگاه ویژه روحانیت

تنها می‌توانند از میان روحانیونی که توسط مسؤولان دادگاه ویژه معرفی شده‌اند و مورد تأیید دادستان و رئیس دادگاه باشند، وکیل انتخاب کنند. و حق استفاده از وکلای رسمی دادگستری که معمم نباشند را ندارند. با در نظر گرفتن این موضوع و از آنجا که بر اساس قوانین موضوعه کشور، هر فردی می‌تواند در دادگاه سه وکیل داشته باشد، نوری حجج اسلام دکتر رهامی، میبدی درایتی و انصاری راد را به عنوان وکلای مدافع خود به دادگاه ویژه روحانیت معرفی کرد که دادگاه از این چهار تن تنها وکالت دکتر رهامی را پذیرفت. دکتر محسن رهامی، رئیس مجتمع آموزشی عالی قم وابسته به دانشگاه تهران است. او دکترای حقوق و جرم‌شناسی داشت و بیشتر مشاورت وزیر فرهنگ و آموزش عالی را بر عهده داشته است. وقتی خبرنگاران از او درباره صلاحیت دادگاه ویژه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی سئوال کردند، دکتر رهامی به این پاسخ قناعت کرد که «اگر ما رسیدگی به جرایم مطبوعاتی توسط دادگاه را غیر قانونی بدانیم، طبعاً ترتیب رسیدگی به پرونده و دفاع ما نیز متفاوت خواهد بود». با رد سه تن از وکلای پیشنهادی نوری، آیت‌الله طاهری، امام جمعه اصفهان نامه‌ای به او نوشت و آمادگی خود را برای وکالتش اعلام کرد. آیت‌الله کنهسال وکالت نوری را ذخیره قیامت خود دانسته بود.

دادگاهی که همه را میخکوب کرد.

متهم؛ عبدالله نوری، فرزند محمد علی، ۵۰ ساله، اهل اصفهان ساکن تهران، دارای همسر و اولاد، طلبه، صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه خرداد، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس سابق شورای شهر تهران، وزیر سابق کشور، نماینده سابق مردم تهران، نماینده امام در سپاه پاسداران نماینده امام در جهاد سازندگی و...

اتهام: ۱. اهانت به احکام نورانی اسلام و مقدسات مذهبی، ۲. اهانت و مقابله با نظرات بنیانگذار جمهوری اسلامی، ۳. افترا و نشر اکاذیب، ۴. تبلیغ علیه نظام.

رای صادره؛ متهم در خصوص اتهام اول به ۳ سال حبس محکوم شد. در مورد اتهام دوم که شامل تبلیغ ایت‌الله منتظری، نهضت آزادی، جبهه ملی، صلح اعراب و اسرائیل، و برقراری رابطه با آمریکا می‌شد، به ۲ سال حبس و لغو پروانه روزنامه خرداد محکوم شد (البته طرفداری از رابطه با آمریکا اهانت به نظرات بنیانگذار جمهوری اسلامی شمرده نشد و نوری از این اتهام تبرئه شد). در مورد اتهام سوم شکایت خانم رفعت بیات و سازمان حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی ناوارد دانسته شد و به خاطر درج چند مقاله از جمله درباره قتلهای زنجیره‌ای و نوشته‌ای از ابراهیم نبوی به ۵ سال محرومیت از فعالیتهای مطبوعاتی محکوم شد. در مورد اتهام چهارم (مشتمل بر انتشار گفته‌های عزت‌الله سحابی، نظرات حجت الاسلام کدیور، و ناجوانمردانه شمردن رأی دادگاه کرباسچی) تبرئه کرد.

با وجود آنکه خیلی‌ها حدس می‌زدند که نوری با آن دفاعیاتی که کرد به زندان محکوم شود، صبح شنبه ششم آذر ماه وقتی خبرنگارانی که با عبدالله نوری به دادگاه ویژه رفته بودند، خبر را رساندند هر کس آن را شنید در بهت و حیرت فرو می‌رفت. حتی حجت‌الاسلام محمدی عراقی عضو هئیت منصفه دادگاه ویژه روحانیت نیز از شدت این حکم اظهار حیرت و تاسف کرد. این حیرت، آشکارا در اعلامیه‌های گروه‌ها و جریانهای سیاسی نیز دیده شد. اما همانقدر که برای جبهه دوم خرداد و یا مردمی که اهل جبهه و جناحی نیستند، رای دادگاه نوری حیرت افزا بود، در جناح مقابل و همفکران آن که برای به زندان فرستادن نوری تلاش‌ها کرده بودند، این خبر شادمانی‌ها برانگیخت. تا آنجا که برخی از این گروه‌ها با صدور اطلاعیه‌ای نوشتند این بار دادگاه انقلاب خوش درخشید و از «برچیدن بساط خرداد» اظهار خوشحالی کردند.

در مقابل، اصلاح‌طلبان روزنامهٔ خرداد را زبان مردم دانستند و ضمن مقایسه نوری با حسنک وزیر، محکومیت وی را دهن کجی به مردم خواندند. آیت‌الله موسوی اردبیلی گفت: آن چیزها که نوری گفت همه می‌دانستند اما هیچ کس جرأت گفتن آنها را نداشت، او از زبان

همه ما سخن گفت.

عبدالله نوری که به زندان رفت سیلی ازاطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، ا علامیه‌ها، اعتراض‌ها و اظهارنظرهای داخلی و جهانی به راه افتاد خود او یکی دو روز قبل از زندان، درگفتگویی با خبرنگار رویتر اعلام کرد که آینده سیاسی خود را بر سر این کار گذاشته است. کارگزاران سازندگی، جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت تندترین مواضع را در برابر حکم دادگاه گرفتند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تا آنجا رفت که نوشت حکم را لغو کنید. از لابه لای سطرها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و اظهارنظرها چنین بر می‌آمد که بسیاری معتقدند جرم عبدالله نوری در دادگاه و به هنگام دفاعیات سنگین‌تر شد و برای اثبات این عقیده مثالهایی از سخنان دوستان و دشمنان وی می‌آورند. مثلاً اینکه عسگر اولادی که تا پیش از محاکمه خواستار پس گرفتن شکایت‌ها شده بود، پس از زندان رفتن نوری گفت: او از خود دفاع نکرد بلکه در دفاعیات پر التهاب به همه دستاوردهای انقلابی و مردمی پشت کرد و حتی خصمانه برخورد کرد... طبیعی است که باید در انتظار حکم مناسب تهاجم‌ها باشد».

آیت‌الله موسوی اردبیلی هم آنگاه که برای دلداری با پدر نوری تلفنی صحبت می‌کرد به نکات مربوط به دفاعیات اشاره داشت: «حرف‌ها و صحبت‌های عبدالله نوری را همه کس نمی‌تواند بزند و فقط شجاعت و جسارت و شهامت ایشان بود که توانست با توکل به خداوند و ایمان راسخ حرف‌ها و خواسته‌های همه ما را در دفاعیه‌ای بسیار محکم و مستدل و منطقی بگوید». برخی از نمایندگان جناح اکثریت مجلس نیز در اظهار نظرهایی پیرامون حکم دادگاه، بیشتر بر سخنان نوری در دادگاه تکیه کردند. سید علی میر خلیلی نماینده میناب دفاعیات نوری را «دور از انتظار دوستان انقلاب» توصیف کرد و حجت الاسلام معلمی نماینده قائم‌شهر و سوادکوه گفت از فردی مانند عبدالله نوری که زمانی مورد اعتماد امام بود بسیار تعجب می‌کند که «در دادگاه از نهضت آزادی و جبهه ملی مرتد دفاع کند.»

حکم صادره از سوی دادگاه ویژه روحانیت هر چقدر هم که حیرت‌انگیز باشد به حیرت‌انگیزی خود مدافعات عبدالله نوری در دادگاه نیست. این مدافعات که به قول برخی از رسانه‌های خارجی تمام ایران را میخکوب کرد، پس از چندی منتشر شد که در همان چند روز اول به چاپ دوم رسید. جالب آنکه مقدمه کتاب را خود نوری نگاشته است. از این مقدمه به روشنی پیداست که مدافعات وی بر اساس طرحی از پیش اندیشیده بود و به هیچ وجه آنطور که برخی می‌پندارند از روی «التهاب» یا «هیجان زدگی» نبوده است؛ مدافعاتی که حتی شکافهایی را در میان برخی جناحها و دوستان خود نوری پدید آورده است.

عبدالله نوری در آغاز کتاب، محاکمه خود را «یکی از محاکمات حیرت‌انگیز تاریخ انقلاب اسلامی» می‌نامد و می‌نویسد: «حسی دوگانه دارم. نخست غمگینم از اینکه می‌خواهم روش و منش کسانی را نقد کنم که علی الاصول می‌بایست شرایط را به گونه‌ای سامان می‌دادند که عمل آنان ستودنی باشد نه نکوهیدنی. دوم خوشحالم از اینکه به قدری از چنبره قدرت رهایم که بی کمترین هراسی می‌توانم از فرو کاهیدن بسیاری از هدفها و ارزشهای انقلاب که به چنگال قدرت غیر مهذب گرفتار آمده است، انتقاد کنم و از گوشه‌هایی از مظلومیت اسلام و انقلاب پرده بر گیرم».

مهاجرانی به سیاق خاتمی

پیش از آنکه نام وزیران پیشنهادی دولت خاتمی به مجلس رسماً اعلام شود. بر اساس خبرهایی که از گوشه و کنار درز کرده بود نام عبدالله نوری و عطاالله مهاجرانی به عنوان وزرای کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی بر سر زبان‌ها افتاده بود و مطبوعات جناح راست با اشاراتی نشان می‌دادند که از حضور آن دو تن در بین وزیران خشنود نیستند. وزیر علوم نیز گاه در همان صفی می‌نشست که از آن اعلام نارضایتی می‌شد ولی نوک پیکان حمله همواره به سمت مهاجرانی بود. حرفشان این بود که مهاجرانی شایستگی لازم را برای تصدی امر فرهنگ کشور را ندارد. و مهمترین دلیل را در این می‌دیدند که وی به تهاجم فرهنگی اعتقادی ندارد و پیشنهاد مذاکره مستقیم با آمریکا را مطرح کرده است. کیهان و رسالت در ستون یادداشت‌ها و اظهار نظرها به این موضوع دامن می‌زدند، اما اینها سبب نشد که او برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی نشود.

در جلسه رای اعتماد دکتر نجابت نماینده شیراز بیش از هر نماینده‌ای به مهاجرانی تاخت و گذشتهٔ او را زیر سؤال برد. وی بزرگترین گناه مهاجرانی را دفاع از کتابفروشی مرغ آمین ذکر کرد که عده‌ای آن را آتش زده بودند و مهاجرانی در مقاله‌ای نوشته بود: «این آتش‌ها و دودها و جهالت‌ها نمی‌تواند اندیشه‌ها را خاموش کند». در حالی که در نگاه نجابت این انتشارات «مبتذل‌ترین کتاب و کثیف‌ترین کتاب» را به نام «و خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند» چاپ کرده

بود و «عده‌ای جوان از خودگذشته نسبت به آن عکس العمل نشان داده» بودند.

اما مهاجرانی در پاسخ نجابت و حجت الاسلام زادسر نمایندهٔ جیرفت که سوالهای زیادی از وزیر معرفی شده مطرح کرده بودند، هیچ کوتاه نیامد و پس از ذکر داستان هایی از ده مهاجران و روحانی عزیزی که حاج آخوند نام داشت، از معرفت و شناخت روحانیون پیشین یاد کرد و گفت: بنده اهل تساهل و تسامح هستم. این شبهه‌ها که برادران مطرح کردند که بگویم بنده اهل تساهل و تسامح نیستم، این طور نیست و اگر وزیر ارشاد بشوم از زاویه دید شریعت سمحهٔ سهله به مسائل نگاه خواهم کرد. و در ادامه نقبی به فرهنگ ایران زد و از حافظ و عمادالدین کرمانی ـ یکی نماد تساهل و دیگری نماد سختگیری ـ یاد کرد و پرسید کدامیک توانسته‌اند فرهنگ ایران را غنا ببخشند؟عمادالدین کرمانی یا حافظ؟

بعد هم که به کتابفروشی مرغ آمین رسید، از داستان امجدیه که نمایندگان مخالف بدان اشاره کرده و نام مهاجرانی را پای نامه‌ای یافته بودند که حمله گروه‌های ناشناس را به اجتماع گروه رجوی محکوم کرده بود، شروع کرد: «اگر به گروهی اجازه داده شده که اجتماعی برپا کنند، آیا وظیفه ما نیست که از این امر حفاظت کنیم؟ممکن است شما بگوئید نه.

آنها بایستی اجازه بدهند. یک عده دیگری هم بایستی حرف بزنند. اتفاقاً اختلاف نظر بنده با شما همینجاست. به همین خاطر بنده آتش زدن کتابفروشی مرغ آمین را محکوم کردم.»

جلسه رأی اعتماد از آنجا که مستقیماً از تلویزیون پخش می‌شد، نخستین جلسه آشنایی عموم مردم با دکتر مهاجرانی هم بود. گزارشگر پیام امروز در آن زمان نوشت: «دکتر مهاجرانی از روزی آشنای عام شد که از تلویزیون، مردم او را دیدند که ۴۵ دقیقه در دفاع از خود در جلسه‌ای که مجلس برای دادن رای اعتماد به وزیران پیشنهادی رئیس جمهور تشکیل داده بود، سخن می‌گفت. دوربین تلویزیون لحظه‌ای سید محمد خاتمی را نشان داد که با اشاره انگشتان از ناطق نوری، رئیس مجلس می‌خواست که مانع ادامه سخن مهاجرانی نشود و از

وقت پیش بینی شده برای رئیس جمهور [پنج دقیقه] در اختیار او بگذارد. بدون چرخش دوربین تلویزیون هم مشخص بود که قلب کابینه در همین نقطه می‌زند و قبولاندن وزارت دکتر مهاجرانی به مجلس که اکثریت آن در اختیار جناح مخالف اوست، مهمترین دلمشغولی رئیس جمهور جدید است.»

مخالفان بیشترین حمله را متوجه مهاجرانی کرده بودند و دولتیان بیشترین وقت را در اختیار او گذاشته بودند و این رئیس جمهور بود که در سخنان خود باز به دفاع پرداخت، او را بهترین انتخاب خود برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دانست و باز هم جلوتر رفت و گفت: «نمی‌شود گفت چرا کسی که می‌خواهد متصدی امر فرهنگی کشور بشود صاحب این دیدگاه است.» این تنها موردی بود که رئیس جمهور رای بیست میلیونی خود را ضمان گذاشت. پس از شمارش آراء که مهاجرانی با آرای ضعیفی کسب اعتماد کرد موحدی ساوجی به صدای بلند گفت: اناالله و انا الیه راجعون.

او همان کسی است که زمانی دیگر گفت: نوری و مهاجرانی مثل دوتا گردو بودند، یکی را شکستند دیدند مغزش سیاه است و اشکال دارد، گردوی دومی را نشکسته بودند.

مهاجرانی چهل و شش و هفت ساله است و لیسانسیه تاریخ از دانشگاه اصفهان در سال ۵۶ و از همین سال دانشجوی فوق لیسانس دانشگاه شیراز و آشنای کسانی که در حرکت‌های دانشجویی دوران انقلاب در شیراز حضور داشتند. مردم شیراز این جوان بلند قد را شیرازی می‌دانستند و در انتخابات اولین مجلس پس از انقلاب او را به معرفی دانشجویان مسلمان، به عنوان نمایندهٔ خود برگزیدند. وقتی در کنار پیرترین نمایندگان دورهٔ اول، دکتر یدالله سحابی، در جای هیات رئیسه نشست، جوان‌ترین نماینده مجلس بود. هاشمی رفسنجانی در همانجا او را شناخت و به همین آشنایی بود که وقتی به ریاست جمهوری برگزیده شد او را که به انتخاب میر حسین موسوی معاون امور حقوقی مجلس نخست وزیر بود، در همان عنوان معاون رئیس جمهور کرد.

در فاصله پایان دورهٔ اول مجلس که در آن رئیس کمیسیون بازرگانی و هم نائب رئیس کمیسیون خارجه بود تا زمانی که به معاونت نخست وزیر رسید، ۱۶ ماهی رایزن فرهنگی ایران در پاکستان شد و در همان جا شروع به آموختن زبان اردو کرد.

پس از چندین سال خدمت در پست معاونت حقوقی و پارلمانی ریاست جمهوری، در زمانی که دورهٔ ریاست جمهوری هاشمی به سر می‌آمد، زمزمه‌هایی به گوش رسید که بر اساس آن گروهی می‌کوشیدند تا دوره ریاست جمهوری هشت ساله رفسنجانی را ادامه دهند.

وقتی ماجرا بیرون ریخت، همه جا گفته شد که مهاجرانی یکی از کسانی است که از ابقای هاشمی در پست ریاست جمهوری دفاع می‌کند. در همان زمان‌ها عبدالله نوری که بعدها از وزارت کشور تا راه انداختن روزنامه خرداد و سرانجام محاکمه و زندان اوین را طی کرد، گفته بود: «مصلحت نظام و منافع کشور ایجاب می‌کند تا دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی برای سومین بار تمدید شود».

مهاجرانی هم در همین زمینه مانند بسیاری دیگر اعلام نظر کرده بود ولی در میان تمام نظرها، اظهارات مهاجرانی پررنگ‌تر نشست و در یادها ماند.

در همان سال ۷۵ بود که هفته نامه بهمن به صاحب امتیازی مهاجرانی منتشر شد. سردبیری این هفته نامه را علیرضا علوی تبار به عهده داشت که بعدها روزنامه صبح امروز را سردبیری کرد. به هفته نامه بهمن که دولت مستعجل بود و ۱۸-۱۷ شماره‌ای بیشتر دوام نیاورد، چندین ایراد گرفتند و به عمرش پایان دادند. مقاله دکتر سروش، مصاحبه با شجریان، همکاری با مسعود بهنود و تسلیت درگذشت محمد جعفر محجوب استاد دانشگاه تهران که اواخر عمر در آمریکا زندگی می‌کرد و همانجا درگذشت، از جمله ایرادها بود. در قضیه رای اعتماد نیز مخالفان به شیوه هفته نامه بهمن تاختند و از آن به مثابه حربه‌ای علیه مهاجرانی استفاده کردند.

در پایان سال ۷۷، یک سال پس از وزراتش مباحثی وجود داشت که بر مخالفت‌ها دامن می‌زد. مطبوعات رونق گرفته بودند. دکه روزنامه فروشیها هر صبح پر از خریدار بود.

تیراژ مطبوعات بنابر گزارش رسمی به ۲/۵ میلیون نسخه در روز رسیده بود. مجوز نشر یکساله ناشران لغو و دائم شده بود. ناشران اطمینان خاطر بیشتری یافته بودند. بودجه خرید کتاب وزراتخانه به دو میلیارد تومان افزایش یافته بود. کتاب‌های خریداری از نوع سابق نبود. سانسور به شیوه سابق وجود نداشت، یارانه‌های قدیمی کاهش یافته بود زیرا روزنامه‌های تازه‌ای پدید آمده بودند و وزرات ارشاد می‌کوشید آنها را هم سر پا نگه دارد. در حوزه نمایش، تاتر رونق گرفته بود، سانسور فیلم حتی‌المقدور برداشته شده بود، اجرای برنامه موسیقی در شهرها مطرح شده بود و... در اسفند ماه ۷۷ گزارشی در یکی از روزنامه‌های عصر چاپ شد که نشان می‌داد گروه کثیری از خانواده‌های شهدا علیه «بی بند و باری فرهنگی» و «هرزگی‌های سیاسی» در برابر مجلس شورای اسلامی دست به تظاهرات زده و خواستار «ارشاد» وزیر ارشاد شده‌اند. انتقادها به شکل‌های گوناگون ـ یادداشت، مقاله، پیام تلفنی ـ علیه وزیر ارشاد شکل گرفت. در اواخر ۷۷ موضوع جایزه به بهترین زمان بیست سال پس از انقلاب که به سیمین دانشور تعلق گرفت موجب سروصدای مخالفان شد.

در این احوال ائمه جمعه چند شهر مازندران به خاطر اجرای کنسرت در ساری بر آشفته بودند. ستون تلفن روزنامه‌های مخالف هم دایر بود و هفته نامه‌های مخالف مانند جبهه نیز بیکار ننشسته بودند. این در حالی بود که کرباسچی به عنوان یکی از عوامل کارگزاران به زندان افتاده بود و از روزنامه‌های دوم خردادی یکی از دور خارج شده بود. روزنامهٔ زن به حکم دادگاه توقیف شده بود. چند روز بعد یک روزنامه عصر از راه پیمائی هزاران تن از مردم ورامین خبر داد که اعلام کرده بودند «اگر نمایندگان مجلس نمی‌توانند وزیر ارشاد را استیضاح کنند به بسیجیان و مردم اعلام کنند تا جلو قتل عام فرهنگی و نابسامانی در وزرات ارشاد را بگیرند».

قبلاً هم عوامل گروه‌های فشار ضرب شصت خود را به مهاجرانی نشان داده بودند.

در ۱۳ شهریور ۷۷ که نوری و مهاجرانی در نماز جمعه حاضر شده بودند هنگام تشییع پیکر شهیدان مورد حمله قرار گرفتند. بعدها این موضوع در نوار امیر فرشاد ابراهیمی نیز منعکس شد. او ادعا کرد که هدف کشتن عبدالله نوری بود اما مهاجرانی هم که در کنار وی به تشییع پیکر شهیدان می‌رفت مورد حمله قرار گرفت. اما بیانیه حزب‌الله که چند روز بعد از حمله در هفته نامه شلمچه چاپ شد، نوری و مهاجرانی رامتهم کرد که با مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، درج مقالات، هجوم همه جانبه و بی سابقه‌ای را علیه باورهای دینی و ارزشی آغاز کرده‌اند. عکس تومار چاپ شده در روزنامه کیهان نیز نشان می‌داد که نمازگزاران خواستار استیضاح وزیر ارشاد شده‌اند.

در سال ۷۷ یک اتفاق دیگر نیز موجب حمله همه جانبه به مهاجرانی شد. پس از قتلهای زنجیره‌ای که در آن دو تن از اعضای فعال کانون نویسندگان ـ پوینده و مختاری ـ کشته شدند، اعضای کانون از وزیر ارشاد خواستند که به کانون رسمیت ببخشد. پیش از آن در طول گرفتاریهایی که برای برخی اعضای کانون مانند عباس معروفی و فرج سرکوهی پیش آمده بود، اعضای کانون با مهاجرانی آشنایی به هم زده بودند. پس از قتل مختاری و پوینده هم مهاجرانی از خود همدلی هایی نشان داد و از جمله در مراسم ختم اینان حضور یافت. در پی نامه‌نگاری چند تن از دبیران منتخب کانون با وزیر ارشاد او با تشکیل مجمع عمومی در خانه یکی از اعضا موافقت کرد. وقتی این مجمع در منزل سیمین بهبهانی تشکیل شد. مامورین به در خانه مراجعه کردند تا تشکیل جلسه را غیر قانونی اعلام کنند. چنانکه یکی دوبار پیش از آن اتفاق افتاده بود و حضار ـ از جمله منصور کوشان ـ دستگیر شده بودند. اما در خانه سیمین بهبهانی، چنگیز پهلوان نامه‌ای به مأمورین نشان داد که در آن وزیر ارشاد با تشکیل جلسه موافقت کرده بود. این آغاز فعالیت‌های دوره جدید کانون بطور رسمی بود. امری که بر محافظه کاران، بویژه مطبوعات آنها که در تمام سال‌های پس از انقلاب علیه کانون و کانونیان

نوشته بودند، بسی گران آمد و موجب تاخت و تاز بیشتر علیه وزیر ارشاد شد. این موضوع چندان ادامه یافت که در سال بعد از موارد استیضاح مهاجرانی شد.

روز سوّم اردیبهشت ماه ـ هفت هشت روز مانده به استیضاح ـ سید احمد خاتمی به عنوان سخنران پیش از خطبه‌های نماز جمعه در جمع نمازگزاران گفت: «مهم نیست که وزیر ارشاد باشد یا نباشد. مهم این است که سفره تساهل و تسامح در این کشور بر چیده شود.

سرانجام زمان استیضاح مهاجرانی که در خیل فرهنگ کشور تب و تابی در انداخته بود، فرا رسید. مردم در تمام شهر به رادیوها گوش سپرده بودند. انگار این استیضاح فقط استیضاح مهاجرانی نبود، استیضاح همه دوم خرداد بود. مهاجرانی از خود دفاع کرد و دربارهٔ تشکیل کانون نویسندگان گفت: «آمده‌اند می‌گویند که ما می‌خواهیم به عنوان کانون نویسندگان اساسنامه داشته باشیم. بنده به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد می‌گویم که اگر می‌خواهید اساسنامه داشته باشیم. بایستی بیایید از ما اجازه بگیرید، بدون اجازه نمی‌شود شما کانون داشته باشید. می‌گویند ما می‌آئیم اجازه می‌گیریم. بعد بر می‌دارند نامه می‌نویسند اجازه می‌دهید ما در یک جلسه‌ای بنشینیم بحث بکنیم؟به نظر شما آقایان این کار اجازه می‌خواهد؟ ما چه بر سر نویسندگان خود آورده‌ایم که برای در یک اتاق نشستن، بحث کردن می‌آیند از ما اجازه می‌گیرند. این کار اجازه می‌خواست که ۲۰ نفر ۳۰ نفر بنشینند با هم مشورت کنند، پیش نویس یک اساسنامه را بنویسند؟ بعد بنده می‌گویم که آخر اینکه اجازه نمی‌خواهد. در هر خانه‌ای می‌شود نشست بحث کرد. این همه در خانه‌ها جلسات مختلف مذهبی است، بحث ادبی است، نقد است، شعر است، چرا اجازه؟ می‌گویند اگر شما اجازه ندهید نمی‌گذارند ما این کار را انجام بدهیم! و بعد همین هم می‌شود».

ظاهراً روزنامه و مجله و مطبوعات و بطور کلی روزنامه‌نگاری باید از موضوعات مورد علاقه مهاجرانی باشد. چرا که اولاً سالهاست که در روزنامهٔ اطلاعات ستون ثابتی دارد (نقد حال) که هر گاه فرصت کند در آن قلم می‌زند.

ثانیاً از زمانی که به وزارت رسید به مطبوعات توجهی نشان داد که پیش از آن هرگز نشان داده نشده بود. روزنامه‌ها و هفته نامه‌ها و... یکی پس از دیگری منتشر شدند. و چنان شد که دورهٔ ۴۰ ماهه وزراتش، درخشان‌ترین دوره مطبوعات در طول سال‌های پس از انقلاب شد.

وقتی «توس» با همان شکل و شمایل «جامعه» انتشار یافت، محافظه‌کاران ایرادهایی به آن وارد کردند. دکتر مهاجرانی در دفاع از توس گفت که «قانون در ارتباط با استفاده یک روزنامه از اعضای روزنامهٔ دیگری که پروانه آن لغو شده، سکوت کرده است».

این سخن بر محافظه‌کاران گران آمد، روزنامه جمهوری اسلامی به مهاجرانی خرده گرفت. و روزنامه رسالت با اشاره به بند ج ماده ۷ قانون مطبوعات نوشت که «توس» به دلیل شباهت شکل آن به «جامعه» قابل انتشار نیست.

آیت‌الله محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه چون آن هفته به نماز جمعه رفت، در خطبه‌های نماز به روزنامه توس حمله کرد. و خطاب به دادگستری گفت: «دادگستری تهران موظفی بر اساس ماده ۳۳ قانون مطبوعات عمل کنی... تصور می‌کنند همین قدر که تعبیر آزادی گفته شود دیگر هر کسی هر غلطی می‌تواند بکند». این تندی‌ها معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، احمد بورقانی را ـ که حضورش در وزارت ارشاد خود یکی از دلایل انتقاد از مهاجرانی بود ـ به دفاع واداشت چنانکه گفت: انتشار «توس» خلاف قانون نیست با وجود این با مسئولان روزنامه توس صحبت کرده و خواستار تغییر شکل آن شده است تا مدلول ماده قانون مطبوعات قرار نگیرد. توس هم تا حدی تغییر شکل داد.

سرانجام نیمه شبی مأموران به محل چاپخانهٔ روزنامهٔ توس ریختند و روزنامه را توقیف کردند. (۲۴ شهریور ماه ۷۷) فردای آن روز حمید رضا جلایی پور، شمس الواعظین، محمد صادق جوادی حصار بازداشت شدند. محسن سازگارا که حکم بازداشتش صادر شده بود در سفر مالزی به سر می‌برد و ابراهیم نبوی هم که در محل روزنامه دیده نشده بود تا بازداشت شود، روز یکشنبه ۲۹ شهریور ماه خود را معرفی کرد. جو بر مطبوعات بسیار سنگین شد و

تلفنی به مدیران چند نشریه خبر داده شد که انتشار خود را متوقف کنند. روزنامه‌های کیهان و رسالت از وزارت ارشاد خواستند که به وظایف خود عمل کند.

روحانیون و طلاب قم در یک راه پیمائی خواستار اجرای فرامین رهبر انقلاب شدند.

محسنی اژه‌ای برای دستگیر شدگان از واژه محارب استفاده کرد و گفت در صورت اثبات، حکم محارب معلوم است. تنها بهزاد نبوی بود که در شرایط بحرانی، در یک سخنرانی برای دانشجویان گفت مجبوریم با تمام قوا در مقابل بسته شدن توس بایستیم. وزارت ارشاد بیانیه‌ای داد که در آن ضمن اعلام آمادگی برای اجرای رهنمودهای رهبر انقلاب، تاکید شده بود که رسیدگی به هر نوع جرم مطبوعاتی باید با حضور هیأت منصفه در دادگاه مطبوعات صورت گیرد. رسالت به وزارت ارشاد ایراد گرفت که به یک بیانیه «بی ضرر» اکتفا کرده است. مجلس به فکر استیضاح مهاجرانی افتاده و نامه‌ای که علیه او نوشته شده بود، ۸۰ امضاء جذب کرد. قرار شد وزیر ارشاد به محض بازگشت از لبنان در مجلس حاضر شود.

روزنامهٔ اخبار نوشت که اکثریت مجلس دکتر مهاجرانی را زیر فشار قرار داده که یا معاون مطبوعاتی خود (احمد بورقانی) را برکنار کند یا آماده استیضاح شود. در این اثنا روزنامهٔ السفیر چاپ لبنان مصاحبه‌ای از وزیر ارشاد چاپ کرد که پیش از آنکه به روزنامه‌ها برسد بخش هایی از آن از صدا و سیما پخش شد. واحد مرکزی خبر متن مصاحبه را برای مطبوعات فرستاد که تیتر اول روزنامه‌های رسالت و کیهان شد. وزیر ارشاد گفته بود: «اگر من هم عضو هیأت منصفه بودم به تعطیل توس رأی می‌دادم». وی با ابراز شرمندگی از درج برخی از مطالب در توس گفته بود: نویسندهٔ این مطالب کسی است که باانور سادات به اسرائیل رفته و حقوق بگیر دفتر فرح پهلوی بوده و مقالاتی علیه انقلاب اسلامی پیش از پیروزی انقلاب نوشته است. دهن همه از تعجب باز ماند. کسی که در جلسه رأی اعتماد مجلس قدمی بازپس نگذاشته بود و سرزده وارد روزنامه جامعه می‌شد و این به معنای تشویق روزنامه‌نگاران به حساب می‌آمد، چگونه تا این حد عقب گرد کرده است. مردم این

تغییر سیاست را راهی برای فرار از استیضاح تعبیر کردند و «گل آقا» در ستون «دو کلمه حرف حسابی» روزنامهٔ اطلاعات طنزی با تیتر «آموزش رانندگی در یک جلسه» نوشت که ورد زبان شد:

«پا را می‌گذاریم و تخته گاز می‌رویم و می‌رویم و می‌رویم و... (خلاصه تخت گاز می‌رویم دیگر) آنگاه بغتتاً و بلکه دفعتاً واحده، پا رااز روی گاز برمی‌داریم و محکم می‌زنیم روی ترمز... وقتی محکم زدیم روی ترمز، فی الفور و بدون نفس چاق کردن دنده عقب چاق می‌کنیم و می‌آئیم و می‌آئیم و می‌آئیم و... (خلاصه همین جور پس پسکی می‌آئیم دیگر) آنگاه‌چشم باز می‌کنیم و می‌بینیم که‌ای دل غافل... از جای اولمان که رد کرده‌ایم هیچی، چند فرسخ هم رفته‌ایم آن ورتر (و بلکه هم بیشتر)».

در چنین اوضاعی دکتر مهاجرانی از سفر برگشت و در جلسه کمیسیون ارشاد مجلس حاضر شد. جلسه‌ای که به نظر نمایندگان اکثریت سود بخش آمد ولی رسالت خبر داد که نمایندگان جناح چپ و هواداران دولت از دست وزیر عصبانی شدند. هر چه بود در پایان جلسه وزیر اعلام کرد که بر سر معاون مطبوعاتی خود معامله نمی‌کند. و در سیاست‌های خود هم تجدید نظر نکرده است.

فردای آن روز در یک جلسه غیر علنی مجلس، مهاجرانی و وزیر اطلاعات پیرامون وضعیت مطبوعات سخن گفتند. در پایان جلسه اخبار ضد و نقیضی درز کرد که همزمان بود با تکذیب وزیر که می‌گفت متن مصاحبه السفیر که روزنامه‌ها از آن استفاده کرده‌اند و قول داد که متن کامل و درست را چاپ کند. متن چاپ شده تفاوت چندانی با آنچه قبلاً چاپ شده بود نداشت.

در همان ایام، وقتی دهه فجر فرا رسید، اجرای یک تأتر برای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ماجرا آفرید. نمایش رابینسون کروزوئه، که یک نمایش آلمانی به حساب می‌آمد، صحنه‌ای داشت که در آن دو مرد لخت و با «شورت» در صحنه ظاهر می‌شدند.

چاپ عکس این صحنه در مطبوعات بر مخالفت‌ها دامن زد و مهاجرانی از اطراف و اکناف مورد حمله قرار گرفت. کارگردان این تأتر آقای بهبودی بود که مدتها در آلمان زندگی می‌کرد و مقیم آنجا بود. آن طور که بعدها مهاجرانی تعریف کرد کارکنان ادارهٔ تأتر در هنگام تمرین به او تذکر داده بودند امّا او گفته بود بنده با عرف آشنا هستم و اصلاً بنده آخوندزاده هستم.

سال به پایان می‌رسید و ایام نوروز ۷۸ فرا رسید که مشکل دیگری پیش آمد. بنیاد فارسی‌شناسی، استانداری فارس و سازمان میراث فرهنگی در تدارک برنامه‌های جلب توریست خود طرح نوروز در تخت جمشید را در انداخته بودند. قرار بود این جشن‌ها به مدت پنج روز در تخت جمشید برگزار شود. این کار در نظر مخالفان عیب‌های متعدد داشت. نوروز چندان اهمیت نداشت. تخت جمشید که عبارت بود از چند ستون خالی و برنامه هم که یادآور جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود: تا توانستند علیه مهاجرانی نوشتند و زمینه‌های لازم را برای استیضاح وی در اردی بهشت ۷۸ آماده کردند.

جلسه استیضاح طولانی شد و صبح تا شب وقت مجلس را گرفت ولی با همه عرق ریزانی که داشت، مهاجرانی از درون آن موفق بیرون آمد و بار دیگر رأی اعتماد گرفت. امّا این رأی اعتماد، به مخالفت‌ها پایان نداد و مخالفان به شیوه‌های دیگری با فضای تازه فرهنگی که گسترش آزادی‌های مطبوعاتی دستاورد آن بود به مقابله برخاستند. از اواخر اردی بهشت، حمله بی امان نشریات جناح مخالف دولت و جناح‌های شاخص مخالف سیاستهای مطبوعاتی دولت روشن کرد که فشار بر مطبوعات شدت خواهد گرفت. هفته نامه «شما» ارگان جمعیت موتلفه اسلامی در جمع‌بندی عملکرد دو سالهٔ پس از دوم خرداد، این پرسش را مطرح کرد «در زمینهٔ آزادی بیان و قلم چه دستاوردی داشته‌ایم؟» و پاسخ داد «رها کردن عناصر معاند با نظام و امام و فحاشی آنها به نهادهای قانونی و ارزش‌های اسلامی»، این ارگان اظهار عقیده کرده بود که: «ایستادن در مقابل قانون و قضا و نهادهای مطبوعات همسو

با رادیوهای بیگانه و دفاع از عناصر مخالف نظام، به تدریج به صورت امری طبیعی در آمده است.

این فضا سازی توسط برخی عناصر وابسته به جبهۀ دوم خرداد و عناصر ضد انقلاب در قالب تز التهاب آفرینی سازماندهی می‌شود. تز التهاب آفرینی که در دستورکار سرویس‌های سیا و موساد است...»

مرتضی نبوی در نماز جمعه شهر ری گفت: «امروز آدم‌های طاغوتی و سلطنت‌طلبها پایشان به مطبوعات باز شده» و در نماز جمعه تهران نیز سردار صفوی فرمانده سپاه پاسداران از «زبان‌ها و قلم‌های شومی» یاد کرد که «با فرکانس بیگانگان همنوا هستند و با جوهر قلم اجنبی‌ها می‌نویسند». محسن یحیوی نمایندۀ مجلس و چهرۀ شاخص جناح راست اظهار عقیده کرد که: «فرماندهی جبه‌ای که برای زدن عقبه لشکر اسلام گشوده شده و در دست بعضی از مقامات رسمی کشور و روزنامه‌ها و هفته‌نامه هاست ناطق نوری رئیس مجلس در یک سخنرانی برای فرماندهان نیروهای مسلح ضمن آنکه چاپ برخی کتاب‌ها و رمان‌ها را بدآموزی و ترویج فحشا و منکر می‌نامید یاد آور شد که «اگر آزادی بخواهد با اسلام مبارزه و علیه نظام توطئه کند باید با آن برخورد شود». آیت‌الله خزعلی از این هم جلوتر تاخت و نوع برخورد را هم مشخص کرد: «این قلم به دستان اگر قابل هدایت نیستند باید نابود شوند».

در چنین فضایی ابتدا موج بازداشت‌ها و وثیقه سپردن‌ها شروع شد. مدیران مسئول روزنامه‌های ایران، آریا، صبح‌امروز، نشاط و مناطق آزاد به دادگاه مطبوعات یا دادگاه انقلاب احضار شدند و طرح جدائی روزنامۀ همشهری از شهرداری به مجلس رفت. این در حالی بود که هیأت منصفه به حالت تعلیق در آمده بود. مدیران مسئول روزنامه‌های ایران و آریا، وردی نژاد و زهدی، از آنجا که وثیقه‌های ۱۸ و ۲۱ میلیون تومانی را نسپرده بودند، راهی زندان شدند. قاضی مرتضوی، بنا را بر این گذاشته بود که آنها ممکن است فرارکنند. در همان زمان،

سعید حجاریان مدیر مسئول برای اینکه راهی زندان نشود ناچار از سپردن یک وثیقه ۲۵ میلیون تومانی شد. یزدان پناه، در دادگاه فهمید که برای ادامهٔ کار روزنامه‌اش ناگریز از برکناری سردبیر (زید آبادی) و بازگشت به مشی غیر سیاسی است. با احتساب وثیقه‌هایی که برای جبهه و یالثارات تعیین شده بود، جمع وثیقه‌ها سر به ۱۰۰ میلیون تومان زده.

عبدالله نوری مدیر مسئول روزنامه خرداد در آستانهٔ احضار قرار گرفت و روزنامه سلام نوشت، حرف، حرف قاضی مرتضوی است. این جو یک ماه بعد با توقیف سلام و حوادث ۱۸ تیر ماه کوی دانشگاه سنگین‌تر شد. در ماه‌های بعد نوری محاکمه و زندانی شد و روزنامه خرداد به سرنوشت روزنامهٔ سلام دچار آمد.

چند ماه بعد در زمستان و پس از انتخابات ۲۹ بهمن ماه مجلس، سعید حجاریان در پارک شهر جلو ساختمان انجمن شهر ترور شد و سال ۷۸ برای مطبوعات و مهاجرانی به تلخی به پایان رسید.

روز اول کاری سال ۷۹، با استعفای مهاجرانی در روز ۱۴ فروردین آغاز شد. بعداً درباره استعفای او شایعات فراوانی بر سر زبان‌ها افتاد. از جمله گفته شد که مهاجرانی یک استعفای ۵۰ صفحه‌ای تقدیم رئیس جمهور کرده است و وی خواستار آن است که استعفا نامه خلاصه شود، امّا این شایعات صرفاً این حقیقت را در درون نهفته داشت که خاتمی با استعفای مهاجرانی موافق نبود. پذیرش استعفای مهاجرانی به درازا کشید و همین امر سبب بی حوصله شدن بعضی افراد جناح راست شد. از جمله گروهی از طلاب تندرو در قم بست نشستند و روح‌الله حسینیان در این باره در کرمانشاه به صراحت سخن گفت و به رئیس جمهور تاخت. حسینیان که در جمع حزب‌الله و رزمندگان در مسجد آیت‌الله بروجردی کرمانشاه سخن می‌گفت در سخنان خود به استعفای مهاجرانی پرداخت و خطاب به خاتمی گفت: «مگر شما نمی‌دانید مقام معظم رهبری با وزارت وزیر ارشاد مخالف است. نوشتند اگر می‌خواستند به اسلام ضربه بزنند کسی بهتر از ایشان به اسلام ضربه نمی‌زد. چرا با مردم

بازی می‌کنند؟ قبل از عید گفت استعفا داده، استعفایش تند بود، بعد از عید گفت استعفا پذیرفته می‌شود و نشد؛ گفتند مجلس ششم که شروع به کار کرد استعفا پذیرفته می‌شود و نشد. گفتند اول مهر و نشد. گفتید بعد از همایش جهانگردی نشد، چرا مردم را بازی می‌دهید ؟چرا دولت پاسخگو و شفاف با مردم شفاف برخورد نمی‌کند».

در اوایل اردیبهشت؛ در همان ایام که ۱۸ روزنامه و هفته نامه، نه از طریق وزرات ارشاد که از سوی دستگاه هایی که با سیاست‌های وزیر مخالف بودند، تعطیل شد، قضیه لواسانات پیش آمد. هفته نامه «شما» ارگان جمعیت مؤتلفه اسلامی زیر عنوان درشت «در ویلای لواسانات چه گذشت؟» آقای مهاجرانی را ـ به همراه کرباسچی ـ متهم کرد که در ویلای آقای حسینجانی، تاجر فرش، با سفیران انگلیس و فرانسه و آلمان مذاکراتی سری داشته است. مهاجرانی در ستون ثابت خود در روزنامهٔ اطلاعات نوشت که اصلاً سفیران آن کشورها در مهمانی لواسانات حضور نداشتند و به جای آنها سفیران چند کشور عربی مانند عمان و سوریه در آنجا بوده‌اند، امّا اینها دیگر اهمیتی نداشت. سروصدا علیه مهاجرانی در تیتر اول روزنامه‌های مخالف نشست و اگر از راستی و درستی بهره نداشت، در تخریب روحیهٔ وزیر ارشاد یقیناً موثر بود.

پس از بستن ۱۸ روزنامه و هفته نامه که به تعطیل فله‌ای از مطبوعات معروف شد، در اردی بهشت ماه، در واقع کار مهاجرانی پایان یافته تلقی می‌شد. تنها مانده بود که آیا او باید بابت سود سپرده‌های حج که رقم آن را ۱/۵ میلیارد تومان در ماه گفته‌اند محاکمه می‌شد یا نه. موضوعی که در استیضاح سال ۷۸ مهاجرانی به آن پاسخ گفته بود و به نظر می‌رسد آن توضیح هنوز روشنگر باشد. مهاجرانی خطاب به نمایندگان مجلس گفته بود:

«من اجمالاً خدمت شما عرض می‌کنم که قبل از بنده از سپرده عمره استفاده می‌شد. وزیر از سپرده عمره، از سازمان حج و زیارت می‌گرفته و در مواردی که لازم می‌دانستند هزینه می‌کردند. موقعی که ما وزراتخانه را تحویل گرفتیم. بدهی وزراتخانه به سازمان حج و

زیارت از بابت همین سپرده عمره حدود ۶ میلیارد تومان بود. موقعی که من آمدم، احساس کردم چرا ما این سپرده را نگیریم استفاده بکنیم؟بویژه که من دیده‌ام این سپرده را بعضاً در حوزه‌های تجارت استفاده کرده بودند.

بعضی از این موارد را هنوز ما دنبال بدهکار هستیم. یک مورد آن، مثلاً ۲۰۰ میلیون تومان یک کسی در کیش می‌خواسته سرمایه‌گذاری بکند، نتوانسته بدهد. چند مغازه ما در بازار ونوس کیش داریم. این جزو دارایی‌های وزرات فرهنگ و ارشاد است. یک آقایی مبلغ قابل توجهی را گرفته که گوشت وارد بکند، همه پول را موفق نشده بدهد و ما دنبالش هستیم. یک آقایی مبلغی راگرفته کاغذ وارد بکند، نزدیک به ۴۰۰ میلیون تومان ما از او طلب داریم، داریم پیگیری می‌کنیم که طلب خودمان را وصول بکنیم. حتماً مدیران قبل از بنده با حسن نیت گمان می‌کردند که این کارهای تجاری منفعت‌هایی خواهد داشت که در راه فرهنگ صرف می‌کنند. بنده که آمدم گفتم هر گونه کار تجاری موقوف! به هیچ عنوان موسسه کمک ما حق ندارد وارد تجارت بشود. نشستم فکر کردم که چه راهی را ما پیدا بکنیم برای اینکه در کنار بودجه بتوانیم برای طرح‌های عمرانی، پروژه‌های متوقف وزرات ارشاد تصمیم بگیریم.

جناب آقای ضرغامی اگر در جمع ما هستند، همین اخیراً با من صحبت می‌کردند، فرمودند قبلاً ما در وزرات فرهنگ و ارشاد خیلی از این پروژه‌های ناتمام را می‌گفتیم مثل ستونهای تخت جمشید هستند! نمایندگان اصفهان، مجتمع سینمای کنار پل فلزی، نمایندگان رشت، مجتمع رشت، نمایندگان تبریز، پروژه‌های تبریز، نمایندگان همدان، مجتمع همدان، نمایندگان شیراز، مجتمع حافظیه، همه را ما تمام کردیم، چگونه تمام کردیم، به این شکل که من دیدم در حساب جاری سازمان حج ما برای سپرده عمره ۱۷۰ میلیارد تومان پول هست. به آقای رضایی گفتم محاسبه بکند که چه مقدار از این پول را تا ۵ سال ما نیاز نداریم؟... ایشان یک رقم ۱۰۰ میلیارد تومان را به بنده گفتند. بنده خدمت

ریاست محترم جمهوری صحبت کردم، مکتوب نامه نوشتم که ما می‌توانیم این ۱۰۰ میلیارد تومان را به یک حساب جاری بانک ملی به حساب سپرده ثابت پنجساله منتقل بکنیم، سود آن را بگیریم و خرج امور فرهنگی بکنیم. ایشان هم مکتوب پی نوشتی را در این مورد نوشتند که بالطبع ضوابط قانونی و همه جهاتی که هست را مراعات بکنیم.

بنده نامه‌ای خدمت جناب آقای نوربخش نوشتم که شورای پول و اعتبار این مسأله را بررسی بکند. این موضوع در دستور جلسه شورای پول و اعتبار قرار گرفت.

اشکالی که به ما گرفتند، گفتند: خیلی خوب، این یک اشکال شرعی دارد. گفتیم بسیار خوب، شما اشکال قانونی که ما داریم مصوبه شورای پول و اعتبار را به ما بدهید، در مورد بخش شرعی آن هم ما عمل می‌کنیم. بنده دوبار حضوری خدمت مقام معظم رهبری بحث را مطرح کردم که چنین امری هست، نهایتاً نامه‌ای خدمت ایشان نوشتم، شروع به هزینه کردن کردیم. بنده موافقت ایشان را گرفتم. وقتی ما هزینه کردیم ایشان یادداشتی را از طرف دفتر برای بنده فرستادند که در مورد هزینه‌های ما ملاحظاتی را داشتند. مثلاً حضوری هم که خدمت ایشان بودم. فرمودند مثلاً اینکه شما بخشی از این پول را دربارهٔ یک حمام هزینه کرده‌اید. (حمامی که در اردبیل بود) من توضیح دادم، برای توجه به جهانگردی و توریزم این مسایل جزو دستور بوده منتها پیداست که جنابعالی نسبت به چگونگی هزینه کردن از این پول توجه دارید، اجازه بفرمایید ما با نظر رئیس جمهور عمل بکنیم. چون در واقع ما مجوز از شورای پول و اعتبار را مجوز از رئیس جمهور و رهبری در این مورد گرفتیم و بعداً هم فهرست هزینه‌ها را فرستادیم که مجموعهٔ این مبلغ را ما صرف پروژه‌های ناتمام کردیم.»

مهاجرانی با استعفا رفت، به همان سیاق که خاتمی از وزرات ارشاد با استعفا رفته بود. خاتمی پس از وزرات ارشاد به گوشهٔ کتابخانهٔ ملی خزید. مهاجرانی هم به گوشهٔ دیگری رفته است که پس از آنکه خاتمی در گوشه کتابخانه نشست، ناگهان در یک تلاطم اجتماعی اوج گرفت و در مسند ریاست جمهوری چندین میلیون رأی را پشتوانه خود کرد. برای

مهاجرانی چه اتفاقی خواهد افتاد؟آیا او نیز روزی بخت آن را خواهد داشت که با حمایت مردمی بر مسندهای مهمی تکیه زند؟به نظر می‌رسد این پایان کار نباشد.



حجاریان

سعید حجاریان مشاور رئیس جمهور و نائب رئیس شورای شهر تهران روز ۲۳ اسفند ۱۳۷۸ در حالی که قصد رفتن به جلسه شورای شهر را داشت جلوی ساختمان شهرداری تهران مورد اصابت گلوله قرار گرفت. روزنامه‌های فردای آنروز باتیتر درشت نوشتند «شلیک به مغز متفکر اصلاحات».

حجاریان بلافاصله به بیمارستان سینا منتقل و تحت نظر پزشکان قرار گرفت. نمایندگان مقام معظم رهبری، نمایندگان رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، شخصیت‌های سیاسی ـ فرهنگی و... بارها به ملاقات وی شتافتند. اما وی در حالی به اغماء رفته بود که امنیت ملی نیز با او در اغماء رفته بود. او حدود یک سال بعد در مصاحبه‌ای با مجلهٔ پیام امروز درباره حادثه ترور خود سخنانی را گفت که با هم می‌خوانیم:

آخرین مصاحبه شما پیش از ترورتان، گفتگویی کوتاه مدت با پیام امروز درباره نتایج، انتخابات بود که چند روزنامه هم آن را نقل کردند. اگر بخواهیم از همانجا موضوع را ادامهٔ دهیم، نخستین پرسش به ماجرای ترور خود شما باز می‌گردد. راستی آن لحظه را چگونه به یاد می‌آورید؟

یادم نمی‌آید، یعنی لحظهٔ ترور یادم نمی‌آید می‌گویند تصادف اتومبیل اگر ناگهانی باشد، لحظه تصادف از یاد راننده می‌رود. تا یک ساعت پیش اش را به یاد دارم. دخترم را جلو

دانشگاه پیاده کردم و به سمت شورای شهر رفتم. اما لحظه ترور؟ نه، به کلی یادم نمی‌آید. حتی یادم نمی‌آید که ماشینم راکجا پارک کردم. آنهاکه شاهد واقعه بودند می‌گویند کسی آمد به شما عریضه داد. جلو شورای شهر ارباب حوائج عریضه به بدست هستند که عریضه هاشان را برای امضای شورا می‌دهند. در آن لحظه کسی نامه‌ای داده که من بخوانم. سرم پایین بود، حواسم به نامه بود.

ضارب از این غفلت استفاده کرد. در هر حال قضیه اتفاق افتاد.

دربارهٔ ترور شما گفتند «شلیک به اصلاحات» تحلیل خودتان چیست؟

در این باره مبالغه می‌کنند. مبالغه از این نظر که فلانی تئوریسین اصلاحات بوده و مثلاً بعد از او جریان دوم خرداد دچار فراز و فرود شده، من اعتقادی به این حرف‌ها ندارم. نه، مبالغه است.

فکر می‌کنید چرا شما را انتخاب کردند؟ چراهایش زیاد است حتی دو سه سال قبل از دوم خرداد مسئله من شروع شده بود. عده‌ای خیال می‌کردند پشت پرده دست‌های مرموزی جریان دوم خرداد را هدایت می‌کند. زمینهٔ تئوری توطئه در کشور ما خیلی قوی است. تئوری توطئه در کشور بر ذهن ما سنگینی می‌کند. چون نمی‌توانند از وقایع تحلیل علمی بدهند می‌نشینند خیال بافی می‌کنند. مثلاً می‌گویند دوم خرداد حاصل یک جنگ روانی است. چطور می‌شود جنگ روانی یک جنبش اجتماعی پدید آورد؟مثل زمان شاه که ازهاری می‌گفت شعارها از نوار پخش می‌شود. چون زمینه یک تحلیل واقعی وجود نداشت. ناچار به خیال بافی هایی از این دست متشبث می‌شدند. در مورد دوم خرداد از این نوع تحلیل‌ها فراوان است. به جای اینکه بنشینند جامعه شناسانه و روانشناسانه تحلیل کنند که چه تحولاتی باعث پیدایش دوم خرداد شد. با این تحلیل‌ها ی سردستی خود را راضی می‌کنند. البته در این میان تئوری پردازان خشونت هم هستند که به خشونت رنگ و لعاب دینی می‌زنند. عده‌ای هم پیدا می‌شوند که یا از روی عرق مذهبی یا از روی مطامع سیاسی

می‌خواهند برای حفاظت از دین خدا به اصطلاح مشکلات را حل کنند چون امکان حل مشکلات خود را از راه‌های سیاسی ندارند؛ به ابزار غیر سیاسی متوسل می‌شوند. مثلاً به ترور دست می‌زنند. من از ضاربین ماجرا خیلی توقع ندارم چون یک عده بچه کم سن و سال هستند؛ آدم‌های معمولی، بدون پشتوانه فکری.

هیچ تصور می‌کردید که روزی توسط چنین افرادی ترور شوید؟

نه، انتظار نداشتم، از جریان‌های داخلی انتظار نداشتم. گاهی درباره گروه‌های برانداز خارجی فکر می‌کردم. اما درباره اینها نه. زیرا کسی که ادعای دینداری می‌کند برای این کارها باید حجت شرعی داشته باشد. فکر نمی‌کردم عالمی در سطح بالا اجازه ترور بدهد چون در اسلام ترور حرام است. اسلام اجازه ترور نمی‌دهد.

آیا ضاربین شما حکم داشتند؟ شما در جریان قرار گرفتید؟

خیر. من دنبال نکردم ببینم حکم داشتند یا نه. اما آدم متدین برای حرکات خود، مخصوصاً قتل نفس باید جواز داشته باشد و گر نه دینداری اش بی معنا می‌شود. مگر اینکه فکر کنیم اینها ضارب نبودند، یا در دینداری شان شک کنیم والا آنهایی که قبل از انقلاب هم دست به ترور زدند مثل فدائیان اسلام و مؤتلفه بالاخره از جایی جواز گرفتند. امام جواز ترور نمی‌داد حتی در زمان شاه. من فکر می‌کنم کسی که ادعای دینداری می‌کند، از امام تبعیت می‌کند، بنابراین چنین کاری را انجام نمی‌دهد. قبلاً یک بار از ناحیهٔ منافقین ترور شده بودم و جان سالم به در برده بودم. این اواخر هم همین سازمان برای من خط و نشان می‌کشید. به آثار و نشریات آنها مراجعه کنید. به همین جهت به نظر می‌رسید بیشتر محتمل است که از طرف آنها مورد حمله واقع شوم.

به هر حال باید انتخاب شما از طرف این افراد علتی داشته باشد.

لابد، ولی هنوز برای من هم در پرده است، چون در مورد ماهیت گروه و آمرین آنها اطلاعی ندارم. به نظر من یک عده از مباشرین گروه را گرفتند و محاکمه کردند. به قاضی

پرونده هم گفتم. چون این کار مراتب دارد، مباشرین و معاونین ترور را گرفتند. اگر یادتان باشد آقای خاتمی به شورای امنیت کشور نوشتند که شما موظفید دنبال ریشه بگردید. یعنی آمرین و زمینه پیدایش ترور را پیدا کنید اما دستگاه قضایی خود را موظف به پیگیری ریشه‌ها نمی‌دانست. رئیس دادگستری تهران هم گفت که ما به دنبال فصل خصومت هستیم نه کشف حقیقت. لذا من از دستگاه قضایی انتظار کشف حقیقت نداشتم.

شما پرونده متهمان را مطالعه کرده‌اید؟

خیر! جز آنچه تلویزیون نشان داد من چیزی ندیدم.

چرا شکایت نکردید؟

از چه کسی شکایت کنم؟از یک مشت ضارب بچه سال که من آنها را مسبب اصلی نمی‌دانم؟به هر بچه سالی می‌توان یک اسلحه داد و گفت شلیک کن. من به اصطلاح حقوقی سبب را اقوی از مباشر می‌دانم. اینهاسبب حداکثر مباشر بودند. من طرف حساب اینها نبودم، طرف حساب سبب بودم. سبب بر من مخفی است، پس دلیلی نداشت که از اینها شکایت کنم. فوقش چند سال بیشتر به اینها کیفر می‌دادند. من قصد انتقام جویی از کسی ندارم. چون انتقام مساله را حل نمی‌کند. باید با این پدیده برخورد ریشه‌ای و پیشگیرانه کرد چون امکان آن هست که از این باندهای مافیایی در کشور ما خیلی به وجود آید.

به نظر شما چرا دادگاه این گروه را مخالف جمهوری اسلامی نشناخت؟

نمی‌دانم. برای دو نفر از آنها حکم نفی بلد و تبعید صادر شد. احتمالاً حکم محاربه داده‌اند. چون محاربه چهار کیفر دارد، بالاترین کیفر و قتل و کمترین آن نفی بلد است. حدس می‌زنم حکم محاربه داده باشند اما محاربه با چه کسی، نمی‌دانم، با جمهوری اسلامی، با اشخاص؟

قبلاً چه فعالیت‌هایی داشتید، حالا چه فعالیت‌هایی دارید؟

پیش از ترور فعالیت زیادی داشتم. در دفتر سیاسی جبهه مشارکت، در شورای شهر، در

ریاست جمهوری. در دانشگاه درس سیاسی می‌دادم، فعالیت پژوهشی داشتم و از این قبیل. بعد از ترور تقریباً همه فعالیت‌ها متوقف است. اول سلامتی‌ام باید برگردد. در حال حاضر برخی فیزیوتراپی‌ها را باید انجام داد. بعد از این واقعه کار اصلی ام روی فیزیوتراپی متمرکز شد. در حال حاضر صبح و بعد از ظهر فیزیوتراپی می‌کنم. اگر وسط روز فرصتی پیدا شد روزنامه‌ای را ورق می‌زنم یا اگر مقاله‌ای جدی داشت می‌خوانم. گاهی هم با دوستان به گفتگو می‌نشینم ولی وقت و نیروی کار جدی ندارم.

می‌گویند برای معالجه شما خیلی هزینه می‌شود. از ارقام بزرگ و بیمارستان خصوصی حرف به میان آمده است.

بله. گفته‌اند فلانی در قصری مثل شاهان زندگی می‌کند. شما از این قصر عکس بگیرید و وضعیت شاهانهٔ مرا گزارش کنید. وسایل فیزیوتراپی را قرض کرده‌ایم. خیلی هم پیشرفته نیست. دو پارالل، فریم فیزیوتراپ‌ها و دو سه فنر. عکس بگیرید و بیمارستان خصوصی را گزارش کنید. گفته‌اند از خارج برایش طیاره آورده‌اند، که چنین چیزی نیست. البته من در حال اغما بودم و در آن حالت بر کسی حرجی نیست. اما این خبرها نبود. در بیمارستان دولتی. اما چون طیف وسیعی از پزشکان در حلقه دوستان من قرار دارند به من سر می‌زدند حتی پزشکان مقیم خارج که برای دیدار اقوامشان به میهن می‌آیند به من سر می‌زنند. از روی محبت مرا معاینه می‌کنند. البته برای گذران امور جاری بیشتر از آن هزینه می‌شود که مثلاً برای یک آدم فقیر و بیچاره که دچار ضربهٔ مغزی شده است اما این هزینه خیلی کمتر از مبالغی است که آقایان سالی دو سه بار برای «چک آپ» معمولی در لندن هزینه می‌کنند.

اگر قضاوت پرونده با شما بود برای ضارب چه رأیی صادر می‌کردید؟

چون در چارچوب قانون باید جواب داد خیلی دست انسان باز نیست. این یک بحث اخلاقی نیست، یک بحث حقوقی است. هر دادگاهی برای ضارب و مباشر فعل کیفری صادر می‌کند. بی کیفر نمی‌شود، اما به لحاظ اخلاقی من اینها را به دارالتادیب می‌فرستادم، نه به

معنای توتالیتری آن. دار التادیب‌هایی که در آنجا تادیب فکری وذهنی شوند. باید زمینهٔ خشونت را درکشور از بین برد. هر روز بر فراز منابر و در روزنامه‌ها، حتی در خطبه‌های نماز جمعه چه حرف‌ها زده می‌شود و چه خشونت‌طلبی‌هایی که بر پیکر جامعه تزریق می‌شود اینها همه پیامد دارد. به چهار تا بچه حرجی نیست. کسی که در این فضا تنفس می‌کند بالاخره یک بار هم اسلحه به دست می‌گیرد. مثل بچه هایی که به آقای نوری و مهاجرانی به قصد کشت حمله کردند. یکی از وظایف قوه قضائیه پیشگیری از وقوع جرم است. پیشگیری از وقوع جرم، یک معنایش تلطیف فضای خشونت بار است. همه کسانی که به تئوریزه کردن خشونت پرداخته‌اند به نوعی در اینگونه جرایم معاونت دارند. حالا به دادگاه کشیده شوند یا نه؟ فرقی نمی‌کند، در افکار عمومی محکومند.

تاج زاده

دو روز پس از پایان سفر رئیس جمهوری به فارس، محسن آرمین نماینده تهران در مجلس در مصاحبه‌ای با خبرنگاران پارلمانی گفت چون تیر مخالفان که به انصراف آقای خاتمی دلبسته بودند به سنگ خورد به حرکات پر مفهومی مانند احضار تاج زاده به دادگاه روی آورده‌اند. وی با اشاره به گفته‌ها و نوشته‌های محافظه کاران که از چندی قبل انتقاد از تاج زاده را در دستور قرار داده بودند اظهار عقیده کرد «ما بارها شاهد چنین امری بوده‌ایم که ابتدا مخالفان دولت فرد یا موضوعی را مورد تهاجم قرار می‌دهند بلافاصله پرونده سازی صورت می‌گیرد.»

در سومین روز بهمن ۱۳۷۹، مصطفی تاج زاده به عنوان متهم در پرونده حوادث خرم آباد به دادگاه ویژه کارکنان دولت رفت. در آن جا قاضی نظری دو اتهام را به وی تفهیم کرد - یکی شکایت عده‌ای که معتقدند در ماجرای خرم آباد به آنها توهین شده و دیگری اتهام تحریک مردم به اخلال در نظم عمومی. معاون سیاسی وزرات کشور از قاضی که به گفته وی رفتاری محترمانه داشت خواست اسامی شاکیان را در اختیار وی قرار دهد که با این تقاضا موافقت نشد. در پایان این جلسه قاضی نظری او را به قید التزام آزاد کرد و تاج زاده نزد خبرنگارانی که در خیابان میر عماد مقابل مجتمع گرد آمده بودند گلایه کرد که موارد اتهام او نه به وزیر کشور و نه رئیس جمهور اعلام نشده و «به من اطلاع داده شد که اتهامات ظاهراً به

رئیس قوه قضائیه هم اعلام نشده است». دو روز بعد بار دیگر تاج زاده راهی مجتمع قضایی کارکنان دولت شد، این بار قاضی محمد رضا دقیقی او را به عنوان مطلع احضار کرده بود.

آیت‌الله آزرمی فرماندار تهران نیز احضار شده بود چراکه به شکایت سازمان بازرسی کل کشور از ستاد انتخابات کشور و فرمانداری تهران مربوط می‌شد و موضوع آن مخدوش کردن آرای مردم تهران در انتخابات دوره ششم مجلس. در پایان این جلسه در بسته آشکار شد که وی «متهم» خوانده شد و آن جلسه نیز نه بازجوئی بلکه محاکمه بوده است و قاضی هر دو را با ۱۰۰ میلیون ریال قرار کفالت آزاد کرده و بنا به تقاضایشان به آنها ۱۰ روز مهلت داده تا آخرین دفاع خود را تقدیم دادگاه کنند. تاج زاده که هنگام خروج از مجتمع قضائی می‌کوشید تا خود را آرام و خونسرد نشان دهد به خبرنگاران گفت معلوم نیست شکایت ما از آقای جنتی دبیر شورای نگهبان به کجا رفته است و چرا مسکوت مانده.

بعد از این جلسه بود که ۱۵۰ نماینده مجلس در نامه‌ای خواستار آن شدند که مسئولان سازمان بازرسی کل کشور و ستاد انتخابات به مجلس گزارش دهند.

مجلس که مشغول بررسی بودجه کشور بود به جهت اهمیت موضوع در یک جلسه غیر رسمی و غیر علنی کار بودجه را موقتاً کنار گذاشت اما آشکار شد که رئیسی، رئیس سازمان بازرسی، از حضور در این جلسه خودداری کرده و خبره معاون خود را به مجلس فرستاده است. نمایندگان چهار ساعت نشستند و به توضیحات تاج زاده و خبره گوش دادند و در پایان سئوالاتی را پیش کشیدند.

در پایان جلسه، نمایندگان اقلیت منتقد دولت سکوت کردند و چند تن از نمایندگان فراکسیون دوم خرداد به خبرنگاران گفتند که بر اساس آنچه شنیده‌اند تاج زاده را مقصر ندیده‌اند. و اعتماد عمومی به وی افزایش یافته است. موسی قربانی نماینده قائنات از جناح اقلیت نیز که سابقه سالها قضاوت و حضور در کمیسیون حقوقی مجلس را دارد گفت اگر من قاضی باشم اگر مدارک این باشد که در جلسه ارائه شد او را مجرم نمی‌دانم. موسوی لاری در

دفاع از معاون سیاسی خود، در پایان جلسه مجلس به خبرنگاران گفت نه تنها در گزارش سازمان بازرسی کل کشور، اتهامی متوجه آقای تاج زاده نیست، در هفته گذشته در دیدار با رئیس قوه قضایی ایشان هم تاکید داشتند و به نقل از رئیس سازمان بازرسی گفتند هیچ جرم و خلافی از آقای تاج زاده مشاهده نشده است. تاج زاده با گفتن این جمله که «روز شنبه دادگاه دارم» از بند خبرنگاران گریخت و به اتاق هیأت رئیسه رفت. مزروعی نماینده اصفهان گفت نظام باید از افرادی مانند تاج زاده محافظت کند و جایزه بدهد. به نظر او «جناحی که در سه انتخابات اخیر پناکام شده فکر می‌کند تاج زاده مسئول ناکامی آنهاست، در حالی که مردم آنها را با رأی خود کنار گذاشته‌اند.»

اظهار نظر دکتر طه هاشمی مدیر روزنامه انتخاب نیز با توجه به نزدیکی او به جناح محافظه کار با اهمیت بود. وی با استناد با آشنایی خود با تاج زاده وی را مدیری خواند که در هر حوزه‌ای کار کرده موفق بوده است. اما عسگر اولادی دبیر کل جمعیت موتلفه اسلامی در کنفرانس خبری خود با تاکید بر آن که با تاج زاده دشمنی و درگیری ندارد به ابطال ۸۰۰ صندوق رأی تهران در انتخابات مجلس اشاره کرد و گفت کسی که چنین سابقه‌ای دارد نمی‌تواند امین مردم باشد و انتخابات ۸۰ را به حماسه‌ای مثل دوم خرداد تبدیل کند. ترقی عضو شورای مرکزی هیأت موتلفه هم تغییر تاج زاده را از سمت رئیس ستاد انتخابات بسیار مهم خواند.

درست در همین زمان یا الثارات الحسین منتشر شد و در نماز جمعه تهران، مانند همیشه دست به دست گشت. در این شماره نشریه انصار حزب‌الله خبری بود درباره تاج زاده که در آن آمده بود «... رئیس ستاد انتخابات کشور به ۵ تا ۸ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم گردید. در این زمینه گفته می‌شود بسیاری از اتهامات تاج زاده که مربوط به انتخابات گذشته می‌شود مورد تایید قرار گرفته و حکم مناسب صادر شده است.»

تاج زاده که شنبه به دادگاه رفت در همان ابتدا با اشاره به خبر یا الثارات گفت پیداست که

من قبلاً محکوم شده‌ام. قاضی دقیقی در پاسخ گفت خدا را شاهد می‌گیرم که حکمی از قبل صادر نشده، چنین ذهنیتی را برای خودتان درست نکنید. معاون سیاسی وزرات کشور پرسید پس چرا جواب این روزنامه‌ها را نمی‌دهید. قاضی گفت چرا باید در در برابر مطالب روزنامه‌ها موضع‌گیری کنیم. روز بعد مدیر هفته نامه یالثارات در گفتگویی با روزنامه رسالت ادعا کرد که خبر محکومیت تاج زاده را از روی خبر چند روزنامه همبستگی نوشته و حالا روزنامه‌های دوم خردادی در اقدامی هماهنگ یالثارات را وجه المصالحه برای تبلیغ و ترویج «یک خبر کذب» قرار داده‌اند.

محتشم مدیر مسئول یا لثارات اعلام داشت که علیه روزنامه دوران امروز شکایتی هم به دادگستری تقدیم کرده است. دوران امروز صبح شنبه در صفحه اول خود خبر داده بود که «نشریه انصار حزب‌الله از محکومیت تاج زاده خبر داد». خبری که مدیر یالثارات به آن استناد کرد و چند روز پیش از آن استناد کرد و چند روز پیش از آن در روزنامه همبستگی چاپ شده بود چنین بود «در حالی که مصطفی تاج زاده را به انفصال از خدمات دولتی محکوم دولتی محکوم کنند. گفته می‌شود تاج زاده به ۵ یا ۸ سال انفصال محکوم خواهد شد...» همبستگی در دنباله این خبر نوشته بود «این که می‌گویند اگر تاج زاده به ریاست ستاد انتخابات کشور منصوب نمی‌شد به دادگاه نمی‌رفت قابل قبول نیست چون مخالفان اصلاحات قصد دارند تاج زاده را به عنوان بازوی دیگر اصلاحات زمین بزنند و سناریوی حذف چهره‌های شاخص اصلاحات در برهه فعلی به تاج زاده رسیده است.» این سخنی بود که شکوری راد عضو هیأت رئیسه مجلس به گونه‌ای دیگر مطرح کرد. به عقیده او «بعد از حجاریان و مهاجرانی حالا تاج زاده محور تهاجم قرار گرفته است.» نمایندگان دیگری از مجلس نیز به اظهار نظر پرداختند. از جمله تاجرنیا نماینده مشهد گفت «محافظه کاران به محاکمه تاج زاده قصد دارند جامعه را قسمت کنند. اگر موفق شوند برنامه‌های بعدی خود را نیز بر همین اساس برنامه ریزی خواهند کرد.»

در آن روز وقتی تاج زاده وارد جلسه دادگاه شد خطاب به خبرنگار روزنامه رسالت که وی را می‌شناخت با صدای بلند گفت «چرا شما به دادگاه آمدید، بگذارید خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی و چند روزنامه دیگر بیایند که دنبال عدالت می‌گردند». خبرنگار رسالت پاسخ داد ما هم آمده‌ایم تا جریان دادگاه را منعکس کنیم، معاون وزرات کشور گفت نه شما دنبال عدالت نیستید و خبرنگار جوان رسالت فریاد زد «پس شما دنبال عدالتید که در آرای مردم دست بردید و آنها را مخدوش کردید.»

به دنبال این مشاجره مأموران انتظامی خبرنگار رسالت را از دادگاه اخراج کردند. این جلسه به پرسش و پاسخ قاضی از آیت‌الله آزرمی فرماندار تهران گذشت که در آن میان با دفاع فرماندار و وکلیش قاضی اعلام داشت که موارد شکایت سازمان بازرسی کل کشور که در گزارش ۱۸۷ صندوق بدون مهر تقلیل یافته است.

اما گفتگو بر سر حضور خبرنگاران روزنامه‌ها، جلسه چهارم دادگاه را در وضعیت فوق‌العاده‌ای قرار داد. از همان ابتدای جلسه معلوم بود که این جلسه به آرامی نمی‌گذرد چرا که تاج زاده با اشاره به این که خبرنگاران روزنامه‌ها حضور ندارند گفت اگر همه آنها نیایند دفاع خود را شروع نمی‌کند.

قاضی دقیقی سپس در مقابل حامد توسلی وکیل آیت‌الله آزرمی قرار گرفت که می‌خواست وکالت نامه خود از استاندار تهران را به او بدهد و او نمی‌پذیرفت، تاج زاده وارد بحث شد، قاضی گفت «پذیرش وکالتنامه به شما ارتباطی ندارد» تاج زاده در پاسخ گفت «به شما ارتباطی ندارد مگر فکر می‌کنید هر کاری می‌توانید بکنید» و این گفتگو به تندی ادامه یافت و در پایان آن تاج زاده حاضر نشد دفاعیات خود را آغاز کند و گفت اگر صندلی نگذارید و خبرنگاران نیایند، دفاعیه ندارم و هر حکمی دارید صادر کنید.

قاضی دقیقی معتقد بود که چون خبرنگاران خبرگزاری و واحد مرکزی صدا و سیما حضور دارند دادگاه علنی است اما تاج زاده معتقد بود افرادی که هستند گزینش شده‌اند و

صندلی‌ها نسبت به دادگاه قبلی کاهش یافته و اگر خبرنگاران نیایند دادگاه علنی نیست. وی جلسه دادگاه را ترک گفت.

انعکاس خبر خروج اعتراض‌آمیز تاج زاده از دادگاه بار دیگر چهره‌های سیاسی را به میدان کشاند، محمد رضا خاتمی نایب رئیس مجلس گفت ما تا به حال بنا نداشتیم درباره این دادگاه اظهار نظر علنی کنیم اما سکوت ما سبب خواهد شد که قضایا پی‌گیری نشود. وی تاکید کرد که این کارها روش‌های شبه قانونی و استفاده ابزاری از قانون است به نظر می‌رسد عده‌ای می‌خواهند دادگاه علنی را با پر کردن صندلی‌ها توسط افرادی خاص، عملاً غیر قانونی کنند. دکتر خاتمی در همین مصاحبه که با خبرگزاری دانشجویان ـ ایسنا ـ صورت گرفت گفت به نظر می‌رسد اصل قضیه این باشد که آقای تاج زاده مصدر انتخابات نباشد و شایعاتی هم وجود دارد که حکم بر این مبنا صادر خواهد شد، اما حتی اگر حکم هم داده شود تاثیری در انتخابات نخواهد داشت... بلکه نتیجه عکس می‌دهد... مثل برنامه‌های قبلی که سودی برای آنها نداشت زیانهایی هم متقبل خواهند شد.»

اما آنچه در پایان جلسه رخ داد نیز فضا را متشنج کرد. در آن جا حجت الاسلام غفوری دومین ناظری که شورای نگهبان در جریان انتخابات تهران برای نظارت برگزید و همین جابجائی در زمان خود با اعتراض وزارت کشور روبه رو شد ـ قصد داشت با آیت‌الله آزرمی خداحافظی کند که فرماندار تهران حاضر نشد با وی دست بدهد و گفت عامل اصلی ارسال گزارش‌های غلط تو هستی که باعث ابطال آرای مردم تهران شد. غفوری که قرار بود در جلسه به عنوان مطلع سخن بگوید، عصبانی از این برخورد فریاد زد تو و آن رئیس ستاد انتخابات برخورد طاغوتی دارید و هیچ کدامتان لیاقت ندارید امیدوارم همدیگر را در جهنم ملاقات کنیم.

آزرمی جواب داد من در بهشت به تو جهنمی اشراف خواهم داشت. در این جا غفوری تهدید کرد که در نمایشگاهی تخلفات تاج زاده و آزرمی را فاش کند و فرماندار تهران هم در

جواب گفت انشاءالله بر سر قولت باشی و در آن صورت ناگفته‌های انتخابات تهران را برای مردم خواهیم گفت. آزرمی بعد از آن به سوی فرمانداری تهران رفت که در همسایگی مجتمع قضائی است اما غفوری در جمع خبرنگاران ماند و در آن جا تاج زاده را دیکتاتوری خواند که در کار دیگران دخالت می‌کند.

چهارمین جلسه دادگاهی که به گفته جمیله کدیور هزینه زیادی برای مخالفان اصلاحات خواهد داشت به روز ۲۴ بهمن موکول شد در حالی که رئیس دادگاه همچنان اصرار داشت که دادگاه موظف به راه دادن همه افراد نیست و حضور همان خبرنگاران حکایت از علنی بودن دادگاه دارد و تاج زاده همچنان معتقد بود که در چنان دادگاهی حضور نمی‌یابد و نمایندگان فراکسیون اکثریت مجلس مشغول گفتگو بودند تا معاون سیاسی وزارت کشور را در جلسه‌ای علنی دعوت کنند تا دفاعیات وی به اطلاع مردم برسد.

فصل چهارم

روزشمار بحرانها

روز شمار برخی بحران‌های دولت خاتمی

هنگامی که اراده مردم در دوم خرداد با ریاست جمهوری خاتمی از صندوقهای رای بیرون آمد، بسیاری را دچار شگفتی نمود، عده‌ای از آن واقعه درس گرفتند، ولی عده‌ای دیگر همچنان در مقابل اراده مردم ایستادگی کردند و هزار روز تشنج از دوم خرداد ۷۶ تا ۲۹ بهمن ۷۸ را برای تاریخ این کشور رقم زدند، ولی کیست که نداند انفعال امروز این جماعت تشنج طلب نتیجه پایداری مردم و دولت و جامعه مدنی در دفاع از آرمانهای خود است.

متن حاضر خلاصه‌ای است از آنچه که طی این هزار روز از جانب مخالفان اراده ملت بر این کشور رفته است و به علت اهمیت و مورد استفاده بودن آن همزمان در اختیار چند روزنامه قرار داده شده تا اقدام به چاپ نمایند. باشد که مردم ما با تأکید بر راه روش خود دوم خرداد را در ۲۹ بهمن ماه و در ابعاد وسیعتری با رای دادن به نامزدهای معتقد به آرمانها و اهداف دوم خرداد تکرار ونهادینه کنند.

۱ـ برخی از چالش‌های پیش از تشکیل دولت خاتمی:

● عملکرد جانبدارانه صداوسیما در تبلیغ و حمایت یکی از نامزدهای ریاست جمهوری قبل از دوم خرداد و رویکرد بی تفاوت آن در معرفی رئیس جمهور منتخب ملت پس از دوم خرداد (گفتنی‌است که عملکرد صداوسیما به گونه‌ای بود که مورد اعتراض صریح آقای ری

شهری نیز قرار گرفت.)

● عدم رعایت بیطرفی وزارت کشور در اعلام اسامی نامزدهای ریاست جمهوری بر حسب ترتیب حروف الفبا به حوزه‌های رأی بر خلاف دوره‌های قبل

● سوء استفاده از احساسات دینی و باورهای مذهبی در راستای مواضع و منافع صنفی و جناحی با بهره برداری از علما، مراجع و...

مذاکره محمد جواد لاریجانی با نیک براوان در لندن و پیامدهای سیاسی آن در داخل و خارج از کشور

● حملات گروه‌های فشار به جلسات آقای خاتمی در ایام انتخابات دوم خرداد از جمله حمله انصار حزب‌الله مشهد به جلسه سخنرانی آقای خاتمی در جمع مدرسین و فضلای حوزه علمیه مشهد و حمله گروه انصار ولایت در مدرسه صدر بازار اصفهان

● تخریب چهره آقای خاتمی با اقداماتی مانند راه‌اندازی کارناوال عاشورا در شهرک غرب و سپس تهیه بازار ویدیویی از این ماجرا و تکثیر توزیع گسترده آن در سطح وسیع (در حدود چهل هزار نسخه) و از سوی دیگر چاپ ویژه نامه‌های یالثارات و شلمچه و پخش گسترده و سازمان یافته آن در سراسر کشور. آقای خاتمی نهایتاً از شکایت خود از این دو جریده صرف نظر کرد)

● طرح سؤال برانگیز حمایت علی فراستی (عضو سابق سازمان تروریستی منافقین) از آقای خاتمی در روزنامه‌های رسالت و کیهان که در این وقت مورد اعتراض شدید ستاد انتخاباتی آقای خاتمی قرار گرفت وی با دعوت وزارت اطلاعات وقت به ایران آمده بود.

● ماجرای فرج سرکوهی نویسنده و سردبیر ماهنامه آدینه که اظهارات ضد و نقیض مقامات رسمی در این ماجرا انعکاس بسیار بدی در خارج از کشور داشت. وی در آبان و آذر سال ۷۵ و همچنین از ۸ بهمن ۷۵ تا ۸ بهمن ۷۶ در بازداشت به سر می‌برد.)

● ماجرای دادگاه میکونوس که منجر به فراخوانی سفیران کشورهای عضو اتحادیه اروپا

از ایران شد.

● تخلفات وسیع انتخاباتی در شمارش آرای استان لرستان (نشریه عصر ما ۷۶/۶/۱۹) و بعضی شهرستانها مانند پل دختر (روزنامه سلام ۷۶/۹/۱۵) و...

(سید هادی خامنه‌ای: اگر قوه قضائیه روزی به پرونده تخلف‌هاهای انتخابات ریاست جمهوری رسیدگی کند بسیاری از مسئولان آن روز از بالا تا پائین به پای میز محاکمه کشیده خواهند شد).

۲ـ ماجرای ثروتهای باد آورده:

● دستگیریهای گسترده در سطح مدیران و شهرداران مناطق مختلف تهران تحت عنوان ثروتهای بادآورده

● استعفای شهرداران مناطق ۱۷ گانه تهران

● اظهارات تکان دهنده شهرداران آزاد شده (روزنامه توس شماره ۳۰) مبنی بر آزار و شکنجه در دوران بازداشت:

● ابوالفضل شکوری شهردار منطقه ده (۸۵ روز بازداشت) محمد خسروی، معاون شهردار منطقه ۱۶ (۵۰ روز)

● سلیمان ملکان، معاون شهردار منطقه ۲۰ (۱۵ روز) حبیب‌الله اسماعیلی، شهردار منطقه ۸ (حدود ۶۰ روز)

● سید کمال عظیمی نیا، رئیس دبیر خانه کمیسیون ماده ۵ شهرداری تهران (۱۹۰ روز) محمد هاشمی مهیمنی، شهردار منطقه ۱۶ (۹۳ روز) غلامرضا قبه، معاون شهرداری تهران ۱۹۱ روز)

گفتنی است که اکثر شهرداران تهران در دادگاه‌های بدوی به مجازاتهای شدیدی (شلاق و زندان و جزای نقدی) محکوم شدند اما برخی از آنها مانند مهیمنی شهردار منطقه ۱۶ و

تاجران شهردار منطقه ۲۰ در مرحله تجدید نظر کاملاً تبرئه شدند.

● آیت‌الله یزدی ریاست وقت قوه قضائیه پیش از این درد دل شهرداران بازداشت شده در میان اعضای مجمع روحانیون را اشک تمساح خوانده بود (۷۶/۱۲/۸)

● بررسی پرونده بازجویی شهرداران توسط آقایان مروی و شوشتری به دستور رئیس جمهور و ارجاع گزارش آن به قوه قضائیه برای پی‌گیری و رسیدگی.

● شروع محاکمه غیر علنی سردار نقدی، سرتیم بازجوئی شهرداران تهران.

● تبرئه ناباورانه سردار نقدی از مهمترین اتهامهای خود در دادگاه بدوی و صرفاً محکوم شدن به چهارماه حبس تعزیری به موجب لغو یک دستور و یک میلیون ریال جریمه نقدی در خصوص توهین به شاکی و چهارماه حبس تعزیری به لحاظ افترا

کرباسچی: «در اثر برخورد غیر عادلانه با نظام اجرائی شهرداری، بخش ساخت و ساز شهرداری تهران در اقتصاد ملی دچار خسارتی به میزان ۷۰۰ میلیارد تومان شد (۷۸/۳/۱۸)

۳ـ حمله گروه فشار به دفتر مجله ایران فردا (۷۶/۵/۲۵)

۴ـ تشنجات نماز جمعه اصفهان

● حملات مکرر گروه انصار ولایت (مرسوم به کاوه) به صفوف نمازگزاران در تاریخهای ۷۶/۶/۲۱، ۷۶/۲/۴، ۷۷/۳/۱۶ (برای نخستین بار پس از انقلاب مراسم نماز جمعه در اصفهان برگزار نشد)، ۷۷/۱۰/۲۵ (انصار ولایت اصفهان مانع برگزاری نماز جمعه روز قدس شدند و عوامل آنها با میله آهنی، سنگ و چوب به امام جمعه اصفهان حمله کردند)

۵ـ حمله انصار حزب‌الله به مراسم دفتر تحکیم وحدت و ضرب و شتم گروهی از دانشجویان (۷۶/۸/۱۳)

۶ـ ماجرای ۱۳ رجب

● توزیع سازمان یافته نوار و متن سخنرانی آیت‌الله منتظری به مناسبت ۱۳ رجب در

سطح وسیع در سراسر ایران در ظرف مدتی کوتاه

● تهاجم به بیت آیت‌الله منتظری و تخریب آن پس از پایان مراسم مسجد اعظم (اقدامات اسف‌انگیزی که مورد نکوهش آیت‌الله مشکینی نیز قرارگرفت)

● حصر بیت آیت‌الله منتظری و بازداشتهای گسترده شاگردان و بستگان ایشان

● برخی از افرادی که خبر بازداشت، محاکمه و یا محکومیت آنها در ارتباط با آیت‌الله منتظری در مطبوعات منعکس شده است عبارتند از: سید ابوالفضل موسویان (سردبیر نشریه نامه مفید) غلامحسین نادی، احمد قابل، حسن موحدی ساوجی (پسر علی موحدی ساوجی نماینده مردم تهران)، اسماعیل زمانی (معاون سابق وزارت پست و تلگراف)، اصغر صباغیان (معاون سابق وزارت نفت)، محمد نصراللهی (مسئول ستاد انتخاباتی خاتمی در نجف آباد)، ابراهیم منتظری ایزدی (مدیر مسئول آوا)، فضل‌الله صلواتی (مدیر مسئول نوید اصفهان)، محمود خیراللهی، علی نژاد الحسینی، غلامحسین یاسری، مصطفی مختاری، جلالی، مصطفایی، ملکی و خانم فتحی (رئیس مدرسه فاطمیه نجف آباد)

● بازداشت عده‌ای از حاضرین در مراسم عاشورا در منزل احمد منتظری

● ممانعت از برگزاری مراسم بزرگداشت شهید محمد منتظری در قم (۷۷/۴/۷)

۷ـ صلواتی مدیر مسئول هفته نامه نوید اصفهان از جانب گروه انصار ولایت (۷۶/۸/۱۷)

۸ـ روزنامه سلام، سینما قدس، منزل و حوزه درس امام جمعه موقت اصفهان

۹ـ یزدی (وزیر خارجه دولت مرحوم بازرگان) از تاریخ ۷۶/۹/۲۳ به مدت دو هفته

● آیت‌الله یزدی ریاست وقت قوه قضائیه در پاسخ به سئوال خبرنگار جمهوری اسلامی در مورد علت بازداشت ابراهیم یزدی: «به شما چه که جریان چیست؟مگر باید به شما بگوییم که چیست؟»

۱۰ـ بازداشت اکبر گنجی از تاریخ ۷۶/۹/۱۵ به مدت سه ماه بـه دلیـل ارائـه مـقاله تحقیقی شریعتی و فاشیسم در دانشگاه شیراز در شش ماه قبل

● وی به دلیل اینکه جرم خود را سیاسی می‌دانست، حاضر به قرائت دفاعیه خـود در دادگاه غیر علنی و بدون حضور هیأت منصفه نشد و تنها دفاعیه خود را در اختیار مطبوعات گذارد.

۱۱ـ حملات گروه فشار به مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان در تهران و در تبریز نو مضروب ساختن دکتر یدالله سحابی و دکتر سروش در تهران و دکتر فراستخواه در تبریز

۱۲ـ حمله گروه انصار ولایت به مدرسه علمیه صدر بازار اصـفهان و ضـرب و شـتم نگهبان و چند تن از طلاب (۷۶/۱۱/۲۱)

۱۳ـ رد صلاحیت گسترده نامزدهای انتخاباتی میان دوره‌ای مجلس پنجم در تهران و اصفهان از جمله آقایان ابراهیم اصغرزاده، بهزاد نبوی، ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان و خانم اعظم طالقانی

● گفتنی است بررسی صلاحیت آقای بهزاد نبوی در ده سال گذشته از سـوی شـورای نگهبان بسیار سؤال برانگیز بوده است:

صلاحیت وی در انتخابات میان دوره‌ای مجلس سوم ابتدا رد و سپس تأیـید شـد. در مجلس چهارم رد و در مجلس پنجم نیز رد شد ولی در مجلس ششم تأیید شد.)

۱۴ـ تهدید خبرنگار روزنامه سلام از جانب آیت‌الله یزدی ریاست وقت قوه قضائیه به دنبال طرح پرسش وی در باب شکنجه شهرداران در دوران بازداشت (۷۶/۱۱/۲۷)

۱۵ـ حمله گروه انصار حزب‌الله به تجمع قانونی دفتر تحکیم وحدت و ضرب و شتم دانشجویان (۷۶/۱۲/۱۱)

۱۶ـ ماجرای هلموت هوفر

● دستگیری و بازداشت هلموت هوفر تاجر تبعه آلمان و شروع یک چالش جدید در روابط ایران و آلمان

● صدور حکم اعدام برای هلموت هوفر (تاجر تبعه آلمان) به اتهام رابطه نامشروع جنسی

● ارجاع مجدد پرونده هوفر به دادگاه بدوی از طرف دیوان عالی کشور (۷۷/۷/۲۰)

● حکم اعدام هوفر لغو شد (۷۷/۱۲/۱)

● هلموت هوفر با اخذ وثیقه ۵۰۰ میلیون ریالی پس از ۱۸ ماه حبس آزاد شد (۷۸/۱/۲۱)

● هوفر مجدداً روانه زندان شد (۷۸/۵/۱۱)

● محاکمه غیر علنی هوفر (۷۸/۵/۲۰)

● هوفر با قرار بازداشت موقت به زندان رفت. (۷۸/۷/۲۳) اتهام هوفر ارتباط با بیگانگان و توهین به مأموران بود.

● وی با تبرئه شدن ارتباط با بیگانگان به پرداختن دو میلیون تومان جزای نقدی محکوم شد. (۷۸/۱۰/۳۰)

۱۷ـ اختلال در مراسم سخنرانی دکتر مهاجرانی وزیر ارشاد در مسجد محمدیه قم (۷۶/۱۲/۲۰)

۱۸ـ به آتش کشیدن خودرو پیکان متعلق به دفتر تحکیم وحدت (۷۶/۱۲/۲۸)

۱۹ـ مضروب شدن نظری نیا نماینده کنگاور توسط جمشیدی ـ نماینده بهشهر (۷۶/۱۲/۲۸)

۲۰ـ ماجرای کرباسچی

● بازداشت غیر مترقبه غلامحسین کرباسچی (شهردار سابق تهران و دبیر کل حزب کارگزاران) پس از تعطیلات نوروزی (۷۷/۱/۱۶)

● آزادی کرباسچی و خاتمه بحران یازده روزه با مداخله سید محمد خاتمی رئیس شورای امنیت ملی

● محکومیت کرباسچی در دادگاه بدوی به پنج سال زندان، شصت ضربه شلاق، بیست سال انفصال از خدمات دولتی، یک میلیارد ریال جزای نقدی و استرداد وجه نقد به مبلغ ۱۷ میلیارد و ششصد میلیون ریال

● کرباسچی در دادگاه تجدید نظر از ۱۷ اتهام تبرئه و تنها در سه مورد (اعطای وام خرید مسکن به مدیران، گرفتن وام از وزرات کشور و سرمایه‌گذاری در طرح مسجد کبود تبریز به منظور کسب درآمد برای شهرداری) به دو سال حبس، ده سال انفصال از خدمات دولتی، صد میلیون تومان جریمه و بازپرداخت ۸۰ میلیون تومان به شهرداری محکوم شد (۷۷/۱۰/۵)

● اجرای حکم دادگاه کرباسچی از طرف دادستانی کل کشور متوقف شد (۷۷/۱۰/۸)

● پرونده کرباسچی به دیوان عالی کشور ارجاع شد. اما آیت‌الله یزدی پیش بینی کرد رأی نهایی پرونده کرباسچی با همان حکم قبلی است یا کمی شدیدتر (لازم به ذکر است تشدید محکومیت در این مرحله خلاف قانون است). (۷۷/۱۲/۱۵)

● کرباسچی با تایید حکم قبلی از جانب دیوان عالی کشور روانه زندان شد.

● کرباسچی: «به زندان میروم به خاطر مردم تحمل می‌کنم... محکومیت خود را قبول ندارم که تقاضای عفو کنم». (۱۳و ۷۷/۲/۱۶)

● مقتدائی دادستان کل کشور: «اگر تخفیف و ارفاق نبود آقای کرباسچی نباید کمتر از ده سال زندانی می‌شد». (۷۸/۲/۲۳)

به دعوت هاشمی رفسنجانی، کرباسچی که در مرخصی از زندان به سر می‌برد به ملاقات وی رفت. (۷۸/۹/۲۱)

● در پی موافقت رهبری با عفو کرباسچی که در مرخصی از زندان به سر می‌برد به ملاقات وی رفت. (۷۸/۹/۲۱)

● در پی موافقت رهبری با عفو کرباسچی، وی از زندان آزاد شد (کرباسچی در مورد مجازات زندان و حزای نقدی عفو شد اما ده سال انفصال وی از خدمات دولتی به قوت خود باقی ماند). (۷۸/۱۱/۵)

۲۱ـ طرح پیشنهادی در ممنوعیت استفاده ابزاری از زن در مطبوعات از سوی نمایندگان جناح اکثریت

● اعتراض گسترده اهالی مطبوعات به سکوت پیشنهاد دهندگان طرح نسبت به موارد مشابه در تلویزیون، رادیو و...

۲۲ـ اختلال عده‌ای از گروه‌های فشار در سخنرانی هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران در اعتراض به دفاع ضمنی و تلویحی وی از کرباسچی

اخلالگران شعار «غارتگر بیت المال اعدام باید گردد» سر میدادند

۲۳ـ دخالت غیر قانونی نیروی انتظامی در کار چاپ روزنامه‌های جامعه، ایران و همشهری در چاپخانه افست

۲۴ـ احضار احمد بورقانی معاون مطبوعاتی وقت وزیر ارشاد به دادگاه مطبوعات پس از صدور بیانیه‌ای در اعتراض به عمل غیر قانونی نیروی انتظامی.

۲۵ ـ سخنان سردار رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران در تهدید روزنامه‌نگاران و مطبوعات: «بعضی‌ها را باید گردن بزنیم، بعضی را زبانشان را قطع می‌کنیم».

● موج گسترده اعتراض اهالی مطبوعات نسبت به سخنان رحیم صفوی در تهدید

روزنامه‌نگاران و همچنین نگرانی از دخالت نظامیان در سیاست در تعارش آشکار با قوانین رسمی و توصیه‌های امام راحل

۲۶ـ طرح پیشنهادی انطباق امور پزشکی با موازین شرعی از سوی نمایندگان جناح اکثریت

● اعتراض گسترده جامعه پزشکی و مطبوعات بدلیل فقدان کارشناسی و توهین‌آمیز بودن طرح مذکور

۲۷ـ سخنان سردار نقدی رئیس حفاظت و اطلاعات ناجا و سرتیم بازجویی شهرداران تهران در جلسه غیر علنی جمعی از نمایندگان مجلس

توزیع گسترده و سازمان یافته نوار سخنان سردار نقدی در نماز جمعه تهران و شهرستانها

۲۸ـ دوبار حمله گروه فشار به دفتر جامعه در رشت. (۷۷/۲/۱۹)

۲۹ـ حمله انصار حزب‌الله به گردهمائی سالانه جراحان ایران و شکستن دوربین ضبط برنامه و فیلم آن. (۷۷/۲/۲۰)

۳۰ـ حمله انصار حزب‌الله به تجمع قانونی دانشجویان در پارک لاله با زنجیر و چماق (۷۷/۳/۴)

۳۱ـ راهپیمائی کفن پوش جمعی از طلاب و روحانیون قم و مشهد در اعتراض به سوت وکف زدن دانشجویان در مراسم

۳۲ـ سخنرانی آقای خاتمی در سالگرد دوم خرداد

● سخنان آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی (عضو سابق شورای نگهبان) در اعتراض به خاتمی:

«... در مراسم دوم خرداد سیلی به صورت اسلام خورد... جریان بنی صدر شروع شده

است... انقلاب یک آبله مرغان گرفته است که می‌گذرد. من از رئیس جمهوری می‌خواهم این اشتباه را سریعاً اعلام کند... بنی صدری تکرار می‌شود اما مردم روشن شده‌اند... رئیس جمهور باید صاف بگوید من اشتباه کردم».

۳۳ـ تعطیلی روزنامه جامعه

● شکایت ستاد مشترک سپاه پاسداران، وکیل رحیم صفوی، رفیق دوست، سازمان زندانها مدعی العموم وقت (رازینی) از روزنامه جامعه

● لغو پروانه و امتیاز روزنامه جامعه در دادگاه مطبوعات در حالی که هیئت منصفه آن را مستحق تخفیف دانسته بود (۷۷/۳/۲۰)

● تایید حکم لغو امتیاز جامعه پس از ۱۲۰ شماره از سوی دادگاه تجدید نظر (۷۷/۵/۱۱)

۳۴ـ اقدامات تروریستی:

● انفجار در دادگاه انقلاب (۷۷/۳/۱۳)

● ترور اسدالله لاجوردی رئیس سابق زندان‌های کشور توسط منافقین (۷۷/۶/۱)

● ترور نافرجام علی رازینی رئیس وقت دادگستری تهران توسط گروه موسوم به مهدویت (۷۷/۱۰/۱۶) (وزرات اطلاعات اعضای این گروه را به همراه حجت الاسلام میلانی که احکام شرعی را صادر می‌کرد دستگیر کرد)

● سوءقصد به محسن رفیق‌دوست ریاست وقت بنیاد مستضعفان (۷۷/۶/۲۶) (وزرات اطلاعات سوءقصد به وی راکار گروه منافقین ندانست. خبرگزاری ایرنا نیز پیش از این گروه انصار جانبازان را مسئول دانسته بود. اما سعید مرتضوی قاضی دادگاه مطبوعات در پی شکایت قاضی دادگاه مطبوعات در پی شکایت محسن رفیق‌دوست دستور بازداشت محمد

رضا صادق معاون خبرگزاری جمهوری اسلامی و همچنین سردبیر گروه اجتماعی ایرنا را صادر کرد.)

● انفجار در اطراف وزارت اطلاعات (۷۸/۱۱/۱۲) (گفتنی است که پس است از شهادت مرحوم صیاد شیرازی محافظه‌کاران حمله تازه‌ای را به مطبوعات اصلاح‌طلب آغاز کردند و شعار «مطبوعات بی بنیاد. شریک قتل صیاد» سر دادند.

● بمب‌گذاری در اطراف حرم امام رضا (ع)

۸. وقوع پیوستن یک انفجار در اهواز توسط منافقین که منجر به شهادت و مجروح شدن ۱۰ نفر گردید.

۹. شلیک پنج خمپاره در اطراف نهاد ریاست جمهوری و مجمع تشخیص مصلحت نظام که یک کشته و پنج مجروح بر جای گذاشت (۷۸/۱۱/۱۶)

۳۵ـ استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور

استیضاح و رأی عدم اعتماد مجلس شورای اسلامی به وزیر وقت کشور حجت الاسلام عبدالله نوری (۷۷/۴/۱)

(گفتنی است نمایندگان جناح اقلیت به نحوه رأی‌گیری اشکال داشتند زیرا مجموع نمایندگان حاضر در مجلس ۲۶۰ نفر اعلان شد ولی مجموع آراء اخذ شده ۲۶۵ رأی بود!)

انتصاب عبدالله نوری به معاونت توسعه سیاسی از سوی رئیس جمهور

۳۶ـ بازداشت حجت الاسلام سید محسن سعید زاده از سوی دادگاه ویژه روحانیت به مدت پنج ماه پس از ارائه مقاله تحقیقی «اگر شما به جای من بودید» در باب نقد برداشت سطحی از منابع فقهی تشیع در روزنامه جامعه (۷۷/۴/۹)

۳۷ـ لغو امتیاز هفته نامه خانه به دلیل اهانت به امام خمینی (پیش از توقیف، راهپیمایی

اعتراض‌آمیزی در نماز جمعه قم صورت گرفته بود و دفتر روزنامه نیز با یک بمب دست‌ساز تهدید شده بود)

۳۸ـ حمله به روزنامه توس

● حمله شدید آیت‌الله یزدی به وزیر ارشاد و مطبوعات در نماز جمعه، «برخی مطبوعات تصور می‌کنند هر کسی هر غلطی بخواهد میتوانند بکند... من سربسته می‌گویم، مسئولان حواسشان را جمع کنند... جوانان ما تحمل تجاوز به اسلام را ندارند» ۷۷/۵/۹)

● تهاجم گروه‌های فشار به دفتر روزنامه توس، مضروب ساختن شمس الواعظین سردبیر آن و ضرب و شتم یک خبرنگار خارجی (شنبه ۷۷/۵/۱۰)

۳۹ـ توقیف یک روزه روزنامه توس از سوی دادگاه مطبوعات (۷۷/۹/۱۱)

۴۰ـ انتقال بیست میلیارد ریال از حساب دولتی دادگستری به حساب شخصی رئیس دادگستری وقت حجت الاسلام رازینی به همراه پانزده میلیارد ریال سود سالانه

دستور رئیس جمهور برای رسیدگی به ماجرای جابجایی ۳۵ میلیارد ریال در دادگستری

۴۱ـ دستور رئیس جمهور برای رسیدگی به ماجرای جابجایی ۳۵ میلیارد ریال در دادگستری.

۴۲ـ پیشنهاد طرح افزایش سن رأی دهندگان از ۱۵ سال به ۱۶ سال در کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس به تصویب رسید.

۴۳ـ تهاجم گروه‌های فشار به جلسه سخنرانی عبدالله نوری (معاون جمهوری) در مشهد (۷۷/۶/۵)

۴۴ـ حمله به دو تن از اعضای هیأت دولت

● حمله گروه فشار به آقایان مهاجرانی و عبدالله نوری دو تن از اعضای هیأت دولت در

مراسم تشییع شهدا پس از نماز جمعه تهران (۷۷/۶/۱۱)

● واکنش شدید هیأت دولت و رئیس جمهور محاکمه و محکومیت سه نفر از مهاجمان:

۱ـ امیر فرشاد ابراهیمی (متهم ردیف اول) به یکسال و نیم زندان و تحمل چهل ضربه شلاق محکوم شد (جالب اینکه وی پیش از این محکومیت دوبار به عنوان شاکی از روزنامه ایران فردا در دادگاه حاضر شده بود. یک بار به عنوان نماینده مدعی العموم (حجت الاسلام رازینی) و بار دیگر تحت عنوان مؤسسه جبهه فرهنگی موعود)

۲ و ۳. کیانوش مظفری و بابک شهرستانی هر یک به شش ماه زندان و تحمل بیست ضربه شلاق محکوم شدند.

۴۵ـ ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای:

● ناپدید شدن پیروز دوانی دبیر سازمان اتحاد برای دموکراسی از روز (۷۷/۶/۳)

● پیروز دوانی پیش از این دوبار دستگیر شده بود. در سال ۶۱ به هفت ماه حبس و در سال ۶۹ به سه سال حبس و هفتاد ضربه شلاق محکوم شده بود.

● مرگ مشکوک مجید شریف از فعالان ملی و مذهبی و از گرد آورندگان آثار دکتر شریعتی (۷۷/۸/۲۸)

● قتل نفرت‌انگیز داریوش فروهر (وزیر کار هیأت دولت موقت و رهبر حزب ملت ایران) با ۲۶ ضربه چاقو و پروانه اسکندری (فروهر) با ۲۵ ضربه چاقو در منزل مسکونی (۷۷/۹/۱۲)

● قتل محمد مختاری؛ شاعر، نویسنده و از اعضای فعال کانون نویسندگان ایران (وی در سالهای ۶۳. ۶۱ نیز در زندان بود) (۷۷/۹/۱۲)

● قتل محمد جعفر پوینده مترجم و پژوهشگر در باب اعلامیه جهانی حقوق بشر و از

اعضای فعال کانون نویسندگان ایران (۷۷/۹/۱۸)

تشکیل کمیته پی‌گیری به دست رئیس جمهور

● جدیت و پیگیری مستمر مطبوعات مستقل در شناسائی آمران، عاملان و نیز انگیزه قتلها اطلاعیه مهم وزارت اطلاعات مبنی بر دست داشتن عده‌ای از نیروهای خودسر اطلاعاتی در جریان قتلها (۷۷/۱۰/۱۶)

اعلان خبر خودکشی سعید امامی (اسلامی) عامل اصلی قتلهای زنجیره‌ای توسط دادستان نظامی نیروهای مسلح (وی علت خودکشی امامی را مسمومیت به وسیله آرسنیک موجود در داروی نظافت دانست و همچنین مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی و خسرو براتی را از دیگر عاملان اصلی قتلها دانست). (۷۸/۳/۳۱)

● افشای نقش سعید امامی (متصدی ۸ سال معاونت وزارت اطلاعات در دوره آقای فلاحیان) توسط مطبوعات مستقل:

الف. امنیتی کردن حوزه فرهنگ در داخل کشور تحت عنوان مقابله با تهاجم فرهنگی با اقداماتی مانند تهیه برنامه هویت سناریوی کارناوال عاشورا (جهت تخریب چهره آقای خاتمی در انتخابات)، ماجرای فرج سرکوهی، ماجرای سعیدی سیرجانی، توطئه به دره انداختن اتوبوس حامل ۲۱ نفر از نویسندگان در راه ارمنستان، تشکیل یک محفل رسانه‌ای و تحت نفوذ داشتن یک روزنامه عصر و همچنین قتل‌های مشابه روشنفکران و نویسندگان و مخالفان در سال‌های قبل، (موارد متعدد) قتلهای مشکوک چند روحانی در مناطق سنی نشین و چند کشیش مسیحی و...

ب. به انزوا کشیدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خارج کشور با اقداماتی مانند حمل موشک در کشتی حامل خیار شور به بلژیک، دادگاه همیکونوس و طراحی حمله به اتوبوس هیأت آمریکایی، و قتلهای مشابه به مخالفان در خارج از کشور البته روزنامه دولتی کیهان نیز اولین فلسطین اشغالی خبر داد. (گفتنی است وزیر اسبق اطلاعات تا کنون هیچ

پاسخ روشنی در ارتباط با سعید امامی و دیگر دوستان او و چگونگی نفوذ و اقتدار وی در بالاترین سطوح وزارت اطلاعات را نداده‌اند)

برگزاری مجلس سوم سعید امامی در مسجد حجت ابن الحسن (عج) با حضور حدود ۴۰۰ نفر، مراسم شب هفت وی در مسجد جامع ضرابخانه با حضور روح‌الله حسینیان رئیس سازمان اسناد انقلاب اسلامی و عضو هیأت منصفه دادگاه مطبوعات برگزار شد.

(پس از این مراسم حسینیان طی نامه‌ای ابراز کرد که: «به اعتقاد بنده سعید امامی در مسأله قتلها دست نداشته است» و همچنین اتهام جاسوسی سعید امامی، با دست داشتن سرویسهای خارجی را فاقد دلیل دانست).

● محسن اژه‌ای رئیس دادگاه ویژه روحانیت: «در اینکه حسینیان دوست سعید امامی است هیچ حرف نداریم» (۷۸/۹/۲۴)

● نیازی رئیس سازمان فضائی نیروهای مسلح: قتلهای زنجیره‌ای کشور را به کودتا می‌کشید (۷۸/۱۱/۳)

۴۶ـ توقیف و تعطیلی روزنامه توس:

● دادگاه انقلاب روزنامه توس را تعطیل و حکم بازداشت پنج نفر ازگردانندگان آن را به اتهام تهدید امنیت ملی صادرکرد:

● محمد صادق جوادی حصار، مدیر مسئول (۳۴ روز بازداشت ۲۷ روز انفرادی)

● دکتر حمید رضا جلائی پور، رئیس هیأت مدیره شرکت جامعه روز، برادر ۳ شهید (۲۷ روز انفرادی)

● سید ابراهیم نبوی، نویسنده ستون طنز (۳۴ روز بازداشت ۲۷ روز انفرادی)

● محسن سازگارا، مدیر عامل شرکت جامعه روز (به علت بستری بودن بازداشت نشد)

(لازم به ذکر است که قانون فعلی مطبوعات تنها مدیر مسؤول را در برابر جرایم

مطبوعاتی پاسخگو می‌داند و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی تنها در صلاحیت دادگاه مطبوعات و به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه می‌باشد)

● در پی توقف انتشار روزنامه توس نشریات راه نو و توانا نیز به طور غیر رسمی تعطیل شدند

● حمله شدید آیت‌الله یزدی به مطبوعات در خطبه‌های نماز جمعه و تهدید نویسندگان و خبرنگاران به احضار و بازداشت آنها (۷۷/۷/۳)

تمامی افراد بدون محاکمه آزاد شدند.

● امتیاز روزنامه توس توسط هیأت نظارت بر مطبوعات لغو شد.

● پلمپ کردن ساختمان شرکت چاپ و انتشار شرکت جامعه روز توسط دادگاه انقلاب به مدت چهار ماه.

۴۷ـ حمله گروه فشار به دفتر مرکزی انجمن اسلامی، دانشگاه شهید چمران دانشگاه اهواز (۷۷/۶/۱۱)

۴۸ـ ماجرای امیر انتظام

● عباس امیر انتظام سخنگوی دولت موقت (بازرگان) در طی یک مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه جامعه اظهار داشت که وی پس از ۱۷ سال بازداشت از زندان اخراج شده است و اتهام جاسوسی، خیانت و... را از خود رد کرد و خواستار یک دادگاه علنی با حضور هیأت منصفه در مورد اتهامات خود شد.

● احضار امیر انتظام و آزادی وی با سپردن وثیقه یک میلیون تومانی به دنبال شکایت فرزند اسدالله لاجوردی در اعتراض به اظهارات امیر انتظام در مصاحبه با رادیو آمریکا و ذکر مسائلی در مورد عملکرد لاجوردی در زندان اوین (۷۷/۶/۱۸)

● زندانی شدن مجدد امیر انتظام (دادگاه انقلاب توقف حکم حبس ابد را لغو کرد)

(۷۸/۶/۱۹)

● دادگاه امیر انتظام بدون حضور وی و وکلای متهم برگزار شد.

● عباس امیر انتظام که مدتی بود از زندان مرخص شده بود، به دلیل مصاحبه با روزنامه پیام آزادی بار دیگر زندانی شد.

۴۹ـ انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان:

● موج اعتراضات نسبت به برگزار امتحان تشخیص اجتهاد برای گروه از داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان

● رد صلاحیت گسترده داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان: نهایتاً صلاحیت ۱۴۵ نامزد نمایندگی انتخابات خبرگان از مجموع ۳۹۶ نفر داوطلب به تأیید شورای نگهبان رسید (در استان قم که مهد پرورش مجتهدان بزرگ است تنها صلاحیت یک نفر تأیید شده بود و نهایتاً به دو نفر افزایش یافت)

۵۰ـ تعطیلی ماهنامه جامعه سالم به حکم دادگاه مطبوعات و محکومیت مدیر مسؤول ماهنامه جامعه سالم به حبس تعلیقی، جزای نقدی و لغو امتیاز و پروانه انتشار

۵۱ـ تعطیلی موقت هفته نامه نوید اصفهان به حکم دادگاه روحانیت ویژه اصفهان (گفتنی است آقای فضل‌الله صلواتی، مدیر مسؤول این ماهنامه هیچ گاه روحانی نبوده است)

۵۲ـ درگیری در دانشگاه علم و صنعت از جانب گروه‌های فشار در اعتراض به سخنان آقای سعید حبیبی در نشست سیاسی دانشجویان (۷۷/۷/۵)

● احضار سعید حبیبی به دادگاه انقلاب (۷۷/۱۰/۹)

۵۳ـ بازرسی چهار ساعته مأموران امنیتی از روزنامه آریا

۵۴ـ حمله گروه‌های فشار به مراسم سخنرانی عبدالله نوری در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و ضرب و شتم عده‌ای از حاضران (۷۷/۷/۲۱)

۵۵ـ ضرب و شتم سه تن از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران در داخل مسجد دانشگاه (۷۷/۸/۲۱)

۵۶ـ ممانعت از سخنرانی حجت الاسلام علی اکبر محتشمی، مشاور رئیس جمهور در هتل فردوسی مشهد در روز مبعث پیامبر اکرم (ص)

۵۷ـ به خشونت کشیده شدن تجمع انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت توسط انصار حزب‌الله (۷۷/۹/۷)

۵۸ـ بازداشت آیت‌الله اسدالله بیات توسط دادگاه ویژه روحانیت پس از گذشت پنج ماه از محکومیت و اعلان سؤال برانگیز و بی سابقه آن در بخش‌های مختلف خبری صداو سیما (۷۷/۹/۲۶)

۵۹ـ مشروعیت بخشی به اعمال خشونت و طرح مسأله شهروند درجه یک و دو در سخنان پیش از خطبه توسط آیت‌الله مصباح یزدی

۶۰ـ ترور نافرجام اکبرگنجی مدیر مسئول هفته نامه راه نو

۶۱ـ دستگیری آیت‌الله غروی مرجع تقلید و فرزندش دکتر سید علی اصغر غروی در اصفهان (۷۷/۱۰/۸)

۶۲ـ لغو پروانه نشریه شلمچه به دلیل توهین به یکی از مراجع از سوی هیأت نظارت (۷۷/۱۰/۱۵)

۶۳ـ دو هفته مجروحیت موقت روزنامه زن در پی شکایت سردار نقدی به اتهام توهین به حفاظت اطلاعات ناجا، پیش از این سردار نقدی و علیزاده طباطبائی (شاهد مدیر مسؤول روزنامه زن که به حضور سردار نقدی در روز حمله به دو تن از اعضای هیأت دولت

شهادت داده بود) از یکدیگر شکایت کرده بودند. (۷۷/۱۰/۲۱)

۶۴ـ برنامه چراغ

● اظهارات رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی مبنی بر دست داشتن هواداران خاتمی در ماجرای قتلهای طی مصاحبه تلویزیونی در برنامه چراغ در شبکه یک سیما (۷۷/۱۰/۲۱) و مصاحبه با روزنامه کیهان پیش از آن

● حسینیان، مقتولان را ناصبی و مرتد و محفل قاتلان را اهل فکر و همچنین اقدامات آنها را از روی اعتقادات مذهبی و احساسات دینی معرفی کرد.

● هیأت وزیران در واکنشی به برنامه چراغ علی لاریجانی (رئیس صداو سیما) را از حضور در هیأت دولت محروم کردند. و دو تن از وزرا مسؤول ریشه یابی این ماجرا شدند. لاریجانی چند روز بعد عذرخواهی نمود و وعده داد مسؤولان خاطی را تنبیه نماید.

● اظهارات حسینیان منجر به تظاهرات اعتراض‌آمیز دانشجویی و مردمی شد.

۶۵ـ بازداشت دکتر علیرضا فرزانه خو و منصور یار محمدی توسط دادگاه ویژه روحانیت اصفهان پس از مراسم ایام قدر در مسجد اعظم حسین آباد اصفهان توسط دادگاه ویژه روحانیت (۷۷/۱۰/۲۷)

۶۶ـ عده‌ای ناشناس انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم سبزوار را به آتش کشیدند و همچنین یک دانشجو را ربودند.

۶۷ـ خشونت و درگیری در مراسم چهلم مختاری و پوینده از سوی افراد ناشناس. (۷۷/۱۱/۳)

۶۸ـ تیراندازی در دانشگاه تهران برای ارعاب دانشجویان از جانب سپاه انصارالمهدی نیروهای حفاظت نماز جمعه (۷۷/۱۱/۴)

۶۹ـ تهدید روزنامه خرداد با بمب صوتی و عدم هرگونه انعکاس آن در بخشهای خبری

صداو سیما (۷۷/۱۱/۵)

۷۰ـ انتخاب شوراها:

● رد صلاحیت گسترده (۱۳۲ نفر) از جمله ۵۰ چهره شاخص تهرانی در انتخابات شوراها از سوی هیأت نظارت

● با تشکیل کمیته پنج نفره حل اختلاف تنها صلاحیت عده‌ای با تعهد کتبی مبنی بر اعتقاد و التزام به اسلام و ولایت فقیه تأیید شد (بند د)

در مشهد نیز التزام عملی ۱۶۰۲ نفر از نامزدهای انتخابات شوراها تأیید نشد (۷۷/۱۱/۷)

● صلاحیت آقایان عبدالله نوری، سعید حجاریان، محمد عطریانفر، ابراهیم اصغرزاده و سید محمود علیزاده طباطبائی در چهار روز قبل از انتخابات در طی یک اقدام غیر متعارف از سوی هیأت مرکزی نظارت به ریاست علی موحدی ساوجی رد شد (لازم به ذکر است صلاحیت این افراد پیش از این با مداخله کمیته حل اختلاف تأیید شده بود) (۷۷/۱۲/۳)

● اقدام مجدد و غیر قانونی موحدی ساوجی در رد صلاحیت افراد فوق الذکر (دو روز پیش از انتخابات) تأکید مجدد آقایان یحیوی و ساوجی بر غیر قانونی بودن رأی افراد رد صلاحیت شده (۱۰و۷۷/۱۲/۱۲)

● هیأت نظارت استان تهران آرای مردم تهران به عبدالله نوری، سعید حجاریان، احمد حکیمی پور، محمد عطریانفر و ابراهیم اصغرزاده باطل دانست.

● هیأت نظارت تأیید صحت انتخابات شوراها در تهران را مشروط به خروج پنج نفر از منتخبین شوراها کرد (۷۸/۱/۲۳)

(لازم به ذکر است تمامی افرادی که هیأت نظارت اصرار بر عدم صلاحیت آنها داشت بیشترین اعتماد عمومی را از طریق کسب آرای مردم در انتخابات شوراها به دست آوردند)

● ۱۵۰ نفر از کاندیداهای انتخابات شورای شهر قم و ۱۵۱ نفر در شهرستانها ایلام به

نحوه شمارش آرا و اعلان نتایج اعتراض کردند.

۷۱ـ امتیاز مجله آدینه با شکایت مدعی العموم از سوی دادگاه مطبوعات لغو گردید. (۷۷/۱۱/۱۴)

۷۲ـ بازداشت رضا سنگدل عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد پس از ارائه یک مقاله دانشجوئی در جشن دانشجویان جدید الورود (۷۷/۱۱/۱۵)

۷۳ـ حمله گروه فشار به جلسه بزرگداشت مهندس بازرگان در یک منزل شخصی در اهواز (۷۷/۱۱/۱۸)

۷۴ـ تشنج در جلسه سخنرانی عباس عبدی در مسجد محمدیه قم تبرئه شد (گفتنی است مهندس عباس عبدی در سال ۷۲ پس از نوشتن یادداشت‌هایی انتقادی نسبت به عملکرد اقتصادی سیاسی دولت هاشمی مدت هشت ماه در زندان انفرادی به سر برد اما پرونده وی در تاریخ ۷۶/۵/۴ پس از چهار سال با تبرئه کامل مختومه شد.) (۷۸/۵/۳۱)

۷۵ـ ضرب و شتم حجت الاسلام سیدهادی خامنه‌ای مشاور رئیس جمهوری در مسجد محمدیه قم توسط گروه‌های فشار و آشوبگران که منجر به مصدومیت وی گردید (۷۷/۱۱/۲۱)

دستور سید محمد خاتمی، رئیس جمهور برای پیگیری جریان فوق.

۷۶ـ ضرب و شتم گروهی از دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان توسط گروه‌های فشار (۷۷/۱۱/۱۴)

۷۷ـ حمله به اتوبوس هیأت آمریکایی:

- حمله به اتوبوس هیأت جهانگردان آمریکائی در تهران توسط افراد مسلح گروه‌های فشار و ارعاب سرنشینان با شکستن شیشه‌های اتوبوس

۷۸ـ متهم شدن موسوی اجاق نماینده کرمانشاه و عضو اصلاح‌طلب هیأت مرکزی ارت به کشیدن اسلحه از سوی موحدی ساوجی و تکرار آن از سوی محافظه‌کاران ۷۷/۱۱/۳۰) اما موسوی اجاق نهایتاً در دادگاه تجدید نظر از این اتهام تبرئه شد. وی ند ماه بعد از یک سوء قصد جان سالم به در برد (در آن زمان ۵ تن از مهاجمان دستگیر و زداشت شدند.)

۷۹ـ ستاد تبلیغاتی جبهه مشارکت اسلامی در انتخابات شوراها مورد حمله مسلحانه ار گرفت (۷۷/۱۲/۲۰)

۸۰ـ همایش گروه ائتلاف جبهه دوم خرداد در کرج به خشونت کشیده شد و آقای الح‌آبادی سخنران مراسم مورد ضرب و شتم قرار گرفت. (۷۷/۱۲/۸)

۸۱ـ حکم نامتعارف سعید مرتضوی قاضی دادگاه مطبوعات در محکومیت پنج نفر از ضای هیأت منصفه به مدت ۲ سال محرومیت از عضویت در این هیأت. (۷۷/۱۲/۴)

● شکایت پنج تن از اعضای هیأت منصفه مطبوعات از سعید مرتضوی به دادسرای ظامی قضات (۷۸/۵/۲۶)

● اعتراض برخی نمایندگان مجلس به تأخیر سه ماهه ابلاغ تصمیم دادسرای انتظامی ات در خصوص شکایت پنج عضو سابق هیأت منصفه (۷۸/۵/۲۷)

۸۲ـ حمله گروهی موسوم به جمعیت انصار ثارالله به ستاد کارگزاران سازندگی در خابات شوراها (۷۷/۱۲/۵)

۸۳ـ حمله گروه فشار به جلسه سخنرانی اعظم طالقانی در مورد انتخابات شوراها در رج (۷۷/۱۲/۵)

۸۴ـ بازداشت و محکومیت دکتر محسن کدیور

● بازداشت حجت‌الاسلام دکتر محسن کدیور توسط دادگاه ویژه روحانیت به اتهام تبلیغ

علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، نشر اکاذیب و تشویق اذهان عمومی (۷۷/۱۲/۹) البته روزنامه‌های محافظه کار توهین به امام، تبلیغ آیت‌الله منتظری و فعالیت علیه نظام را نیز مطرح کردند.

● بازداشت کدیور پس از هشدار وی نسبت به باز تولید مناسبات نظام سلطنتی در مصاحبه با روزنامه خرداد و طرح مسأله فتاوای شرعی در ماجرای قتلها با استناد به اطلاعیه‌های گروه فدائیان اسلام ناب محمدی در سخنرانی مسجد اعظم حسین آباد اصفهان رخ داد.

● گفتنی است در آن زمان دادگاه روحانیت منکر وجود خارجی چنین گروهی بود. اما در حدود ۹ ماه بعد سازمان قضائی نیروهای مسلح طی اطلاعیه‌ای اظهار داشت که بمب‌گذاری در اطراف حرم امام رضا (ع) توسط باند سعید امامی صورت گرفته است و این گروه با نام گمراه کننده فدائیان اسلام ناب محمدی به پخش اعلامیه‌های موهن و ایجاد جو وحشت برای جلوگیری از ادامه پرونده سعید امامی می‌پرداختند. ۷۷/۸/۲۶ البته ظاهراً این گروه کماکان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. چنانچه اخیراً در جریان کاریکاتور روزنامه آزاد اعلام داشته‌اند: «قسم یاد کرده‌ایم به این نابسامانی فرهنگی پایان دهیم» ۷۸/۱۱/۱۶

● موج اعتراضات نسبت به غیر قانونی بودن دادگاه ویژه روحانیت و انتقادات به اقدامات آن.

● اظهار تأسف حضرات آیات موسوی اردبیلی و صانعی از بازداشت آقای کدیور.

● وکلای انتخابی دکتر کدیور به علت روحانی نبودن مورد تأیید دادگاه روحانیت قرار نگرفتند (۷۷/۱۲/۱۷)

● کدیور دادگاه ویژه روحانیت را غیر قانونی خواند و اتهامات خود را رد کرد

● دادگاه ویژه روحانیت کدیور را به یکسال و نیم حبس تعزیری محکوم کرد و وی بلافاصله روانه زندان شد

کدیور: «حسرت یک آه را بر دلشان می‌گذارم.»

۸۵ـ عدم انعکاس مناسب سفر پر اهمیت رئیس جمهور به ایتالیا در صداوسیما

۸۶ـ توقیف روزنامه زن

● توقیف انتشار روزنامه از سوی حجت الاسلام رهبر پور رئیس دادگاه انقلاب به دلیل نشار پیام فرح دیبا (۷۸/۱/۸)

لازم بذکر است پیش از این ماهنامه یالثارات الحسین و هفته نامه آزادی نیز به درج امهای مشابهی از فرح دیبا اقدام کرده بودند.

● موج اعتراضات جامعه مطبوعات و حقوقدانان نسبت به تکرار مداخله غیر قانونی دگاه انقلاب در جرایم مطبوعات

۸۷ـ به تصویب رسیدن واگذاری روزنامه همشهری به سازمان فرهنگی هنری شهرداری میسیون داخلی، مجلس (گفتنی است تصمیم‌گیری در مورد اموال عمومی شهرداری تهران ارج از اختیارات نمایندگان مجلس است)

این طرح با مخالفت دولت و مطبوعات در صحن مجلس به تصویب نرسید.

۸۸ـ حمله شدید برخی از نمایندگان جناح اکثریت به رئیس جمهور در سخنان پیش از ستور:

● حسن شاخصی نماینده آستانه اشرفیه ایشان را متهم به طرح شعارهای بی محتوا کرد افزود: «... آیا بهتر نبود وقت خود را برای ادامه راه آقای هاشمی صرف می‌کردید؟...».

● احمد پیشین، نماینده بافت نیز خطاب به ایشان گفت: «جناب آقای خاتمی، با حلوا لوا گفتن دهن شیرین نمی‌شود منظور شما از آزادی چیست؟ مروج چه نوع آزادی هستید؟ ند خدای ناکرده حرمت شکنی‌هایی که عده‌ای بسیار اندک در مقابل شما انجام می‌دهند و

مـرتب سـخنرانـی‌های شـما را قـطع مـی‌کنند و سـوت مـی‌کشند و کـف مـی‌زنند آزادی می‌دانید؟...» ۷۸/۲/۲

۸۹ـ شکست استیضاح مهاجرانی:

پیشنهاد طرح استیضاح دکتر مهاجرانی از سوی جناح اکثریت مجلس

(گفتنی است بر اساس نظر سنجی مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی، مـردم تـهران مهاجرانی را موفق‌ترین وزیر کابینه اعلام کرده بودند)

- زمینه سازی لازم توسط برخی از سخنرانان در ایام سوگواری محرم
- شکست طرح استیضاح مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (۷۸/۲/۱۱)

۹۰ـ جلسه تفسیر قرآن حسین انصاری راد، نماینده نیشابور با هجوم حدود ۵۰ نفر و ضرب و شتم حاضران برهم خورد.

۹۱ـ سحر خیز مدیر کل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد به دلیل اجازه انتشار به ویژه نامه روزنامه زن و... به دادگاه انقلاب احضار و پس از آن استعفا داد. (۷۸/۲/۲۱)

(گفتنی است پیش از این نیز احمد بورقانی، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد نیز استعفا داده بود. (۷۸/۱۱/۱۱)

۹۲ـ گروه‌های خشونت‌طلب چندین بار به تحصن دانشجوئی مردمی حمله ور شدند. (این تجمع در دفاع از دکتر کدیور و بازنگری در دادگاه ویژه روحانیت بـرپا شـده بـود. (۷۸/۲/۱۹).

(پیش از این یک بار تجمع دفتر تحکیم وحدت در دفاع از کدیور بـه عـلت ارعـاب و تهدیدهای مکرر گروه‌های فشار و به درخواست خانواده وی برگزار نشده بود)

۹۳ـ جلسه سخنرانی مهندس سحابی در دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان با حمله گروه انصار ولایت به خشونت کشیده شد. (۷۸/۲/۱۵)

۹۴ـ به خشونت کشیده شدن مراسم تریبون آزاد دانشجوئی با حمله عده‌ای غیر دانشجو و ناشناس (۷۸/۲/۲۰)

۹۵ـ حمله گروه فشار به شرکت کنندگان در مراسم گرامیداشت سالگرد تولد دکتر محمد مصدق در احمد آباد (۷۸/۳/۲۸)

۹۶ـ مورد ضرب و شتم واقع شدن چند تن از دانشجویان دانشگاه اهواز به دنبال پیگیری آنها بر انتخابات آزاد دانشجوئی (۷۸/۲/۳۰)

۹۷ـ حمله خشونت‌طلبان به تجمع قانونی دانشجویان در پارک لاله تهران به مناسبت دوم خرداد (۷۸/۳/۲)

۹۸ـ ناتمام ماندن سخنرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در تبریز دخالت و حضور گروه‌های فشار (۷۸/۳/۲)

۹۹ـ تشنج و درگیری در مراسم گرامیداشت دوم خرداد در ارومیه با تهاجم گروه‌های فشار (۷۸/۳/۲)

۱۰۰ـ به خشونت کشیده شدن تجمع دانشجوئی دفاع از زندانیان سیاسی (۷۸/۳/۴)

۱۰۱ـ بازداشت و مصدومیت عده‌ای از دانشجویان دانشگاه آزاد درباره مسائل و مشکلات صنفی از جانب افرادی که لباس شخصی بر تن داشتند.

۱۰۲ـ احضار و بازداشت مدیران مسئول مطبوعات:

● احضار و بازداشت فریدون وردی نژاد مدیر مسئول روزنامه ایران و مدیر عامل خبرگزاری ایرنا و محمد رضا زهدی مدیر مسئول روزنامه آریا از سوی قاضی مرتضوی رئیس دادگاه مطبوعات (۷۸/۳/۹)

● آزادی وردی نژاد با سپردن وثیقه ۱۸ میلیون تومانی پس از شش ساعت و زهدی با

وثیقه ۲۱ میلیون تومانی پس از دو روز

● احضار لطیف صفری وزیر مسئول روزنامه نشاط و اخذ وثیقه ملکی از وی (۷۸/۳/۱۱)

۱۰۳ـ *طرح اصلاح قانون مطبوعات:*

● طرح پیشنهادی نمایندگان جناح اکثریت مجلس برای قانونی کردن محدودیت مطبوعات مستقل (۷۹/۳/۱۳)

● موج اعتراضات دولت، روزنامه‌نگاران و صاحبنظران نسبت به طرح مذکور.

● آغاز رسیدگی طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس شورای اسلامی (۷۸/۴/۶)

● افشای نقش سعید اسلامی در پیشنهاد طرح اصلاح قانون مطبوعات توسط روزنامه سلام (۷۸/۴/۱۵)

(گفتنی است در متن مذکور نام محمد مختاری، یکی از قربانیان قتلهای زنجیره‌ای در کنار چند تن از نویسندگان دیگر دیده می‌شد و همچنین پیشنهادات مندرج در نامه با طرح پیشنهادی در دستورکار مجلس مشابهت فراوانی داشت.)

● جناح اکثریت مجلس وادار شد به علت فشار افکار عمومی و مطبوعات طرح اصلاح قانون مطبوعات را به مدت سه ماه مسکوت بگذارد (۷۸/۱۰/۱۴)

۱۰۴ـ *گروگانگیری و حمله به جهانگردان خارجی:*

● ربوده شدن چند تبعه ایتالیائی در ارگ بم (۷۸/۳/۲۶)

● حمله به جهانگردان در اصفهان و چند شهر دیگر (۷۸/۵/۲۴)

● ربوده شدن چهار اروپائی (سه اسپانیائی، یک ایتالیائی) در کرمان (۷۸/۵/۲۳)

● ربوده شدن سه خبرنگار پرتغالی در مرز ایران و پاکستان (۷۸/۷/۵)

۱۰۵ـ پرده برداری انصار حزب‌الله از تصویر خالد اسلامبولی عامل ترور انور سادات. ئیس جمهور پیشین مصر. در آستانه مذاکرات دوکشور مصر و ایران برای بهبود روابط (۷۸/۳/۲۹

۱۰۶ـ حسین کاشانی مدیر مسئول دو هفته نامه نشریه هویت خویش و حشمت‌الله لبرزدی سر دبیر آن به دنبال چاپ نامه سرگشاده منسوب به حجت الاسلام پروازی ازداشت شدند (۷۸/۳/۲۹)

(گفتنی است این نامه به شکل‌گیری و پشت صحنه اقدامات گروه انصار حزب‌الله اشاره اشت)

۱۰۷ـ دستگیری ۱۳ متهم به جاسوسی:

● دستگیری ۱۳ یهودی و ۸ مسلمانان به اتهام جاسوسی برای رژیم صهیونیستی و یامدهای آن برای سیاستهای خارجی ایران

● آیت‌الله احمد جنتی: «معامله بر سر جاسوسان امکان‌پذیر نیست، حکم جاسوس عدام است» ۷۸/۳/۲۹.

● سه تن از متهمان به جاسوسی با قرار کفالت از زندان شیراز آزاد شدند (۷۸/۱۱/۱۴)

۱۰۸ـ توقیف و تعطیلی روزنامه سلام:

● توقیف روزنامه سلام به دلیل چاپ نامه محرمانه وزارت اطلاعات به حکم دادگاه یژه روحانیت (۷۸/۴/۱۶)

● هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت موسوی خوئینی‌ها مدیر مسئول روزنامه سلام را جرم شناخت (پور محمدی از معاونین سابق وزارت اطلاعات و حسینیان اولین جانشین ادستان انقلاب اسلامی در وزارت اطلاعات از اعضای هیأت منصفه بودند)

● روزنامه سلام به مدت پنج سال از سوی دادگاه ویژه روحانیت تعطیل شد.
موسوی خوئینی‌ها مدیر مسئول این روزنامه نیز به ۳ سال حبس تعلیقی محکوم شد.

۱۰۹ـ سه تن از خبرنگاران به هنگام تهیه خبر از تحصن دانشجوئی در مقابل دفتر سازمان ملل بازداشت و پس از ۲۴ ساعت آزاد شدند ۷۸/۴/۱۷.

۱۱۰ـ ماجرای کوی دانشگاه

● تجمع و راهپیمائی آرام جمعی از دانشجویان ساکن «کوی دانشگاه تهران» در اعتراض به تصویب کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات و صدور حکم توقیف انتشار روزنامه سلام از سوی دادگاه ویژه روحانیت (۷۸/۴/۱۸)

● بازگشت دانشجویان به کوی دانشگاه پس از مذاکره بامسئولان انتظامی (محلی) حاضر در صحنه.

● تهاجم گسترده توسط نیروهای انتظامی (تحت فرمان سردار نظری)، شبه نظامی و گروه‌های فشار به دانشجویان

● ورود غیر قانونی به کوی دانشگاه و ضرب و شتم شدید دانشجویان به وسیله ضربات باتوم، چاقو، سنگ و گازهای اشک آور و تخریب گسترده وسایل و اموال دانشجویان

(در این ماجرا مهاجمین با سردادن شعارهای مقدس مانند یا حسین و یا زهرا به دانشجویان در حال خواب و یا نماز نیز حمله ور شدند).

● دکتر کوهی مسئول کوی دانشگاه: در جریان حمله به خوابگاه ۸۰۰ اتاق و ۲۴۰۰ تخت خواب تخریب شده است. (۷۸/۳/۳۰)

(رئیس کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی در نامه به رئیس جمهور از اختصاص مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان به دانشگاه تهران برای ترمیم خرابی‌های کوی خبر داد) (۷۸/۵/۱۲)

● به شهادت رسیدن افسر وظیفه عزت ابراهیم نژاد و مورد هدف قرار گرفتن دو

دانشجوی دیگر با سلاح کمری (گزارش ویژه وزیر کشور ۷۸/۶/۲۰)
(شیرین عبادی وکیل خانواده ابراهیم نژاد اعلام کرد که عزت ابراهیم نژاد را پس از ضرب و جرح وحشیانه به شهادت رسانیده‌اند.) (۷۸/۹/۱۳)

● بازداشت و به اسارات بردن بیش از سیصد نفر از دانشجویان

● صدور بیانیه شورای امنیت ملی و تضمین جبران کلیه خسارات مادی و معنوی دانشجویان (۷۸/۴/۲۰)

● استعفای دکتر معین وزیر آموزش عالی و روسای دانشگاه‌های تهران به منظور محکومیت و اعتراض به هتک حرمت بی سابقه دانشگاهیان (۷۸/۴/۲۰)

● اظهار تاسف صدور اعلامیه شدید الحن حضرات آیات صانعی، موسوی اردبیلی، منتظری و طاهری در محکومیت وقایع خونین کوی دانشگاه (۷۸/۴/۲۰)

● تهاجم شدید نیروهای ضد شورش و گروه‌های فشار به تجمع دانشجویان دانشگاه تبریز در حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران (در این ماجرا طی یک تیراندازی طلبه جوانی به شهادت رسید.) (۷۸/۴/۲۱)

● بازداشت چند تن از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران و همچنین دانشگاه تبریز (۷۸/۴/۲۶)

● دو تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر به نامهای محسن ظریفیان و ابوالفضل الفت بازداشت شدند (۷۸/۵/۴)

● علی توکلی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت بازداشت و پس از دو روز آزاد شد (۷۸/۵/۱۱)

● ابوالفضل پاسبانی از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشکده اقتصاد به دادگاه انقلاب احضار و به زندان اوین انتقال یافت (همچنین خبر بازداشت دو تن دیگر از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران به نامهای هادی ایزدی و اسدزاده در تاریخ دوم مرداد اعلام شد)

۷۸/۵/۱۷

● دکتر معین، وزیر آموزش عالی: طبق اطلاعات رسیده دانشجویان فعال در انجمنهای اسلامی در سطح گسترده‌ای در دانشگاه‌های مختلف بازداشت شدند (۷۸/۵/۱۲)

● شورای منتخب متحصنین: از سرنوشت هفت تن از مفقودین واقعه کوی دانشگاه اطلاعی در دست نیست.

● از سوی رئیس و معاونان دانشگاه تهران فاش شد که لطیفان و نظری پیش از حمله به کوی دانشگاه مذاکره کرده‌اند (۷۸/۶/۲۹)

● شکایت رسمی دانشگاه تهران از سردار نظری، سردار میر علائی، ده نمکی و گروه‌های فشار (۷۸/۹/۲۴)

● دادستانی نظامی تهران، سرتیپ نظری و ۱۹ مأمور نیروی انتظامی به اتهام ورود غیر قانونی به کوی دانشگاه، تخریب و ضرب و شتم دانشجویان، ۱۰ اسفند محاکمه علنی می‌شوند (۷۸/۱۱/۱۳)

(در حالی که محاکمه متخلفان نیروی انتظامی تاکنون شروع نشده است و از پرونده شبه نظامیان و گروه‌های فشار نیز هیچ خبری نیست. رهبر پور رئیس دادگاه انقلاب ۵ ماه پیش ظهار داشت که حکم اعدام ۳ تن از متهمان حادثه کوی دانشگاه که در بین آنها دانشجو هم وجود دارد در مرحله تجدید نظر هم تأیید شده است) (۷۸/۶/۲۱)

۱۱۱ـ *ناآرامی و آشوبگری در تهران:*

● ورود گروه‌های سیاسی (دانشجوئی و غیر دانشجوئی) و ایجاد شکاف میان معترضان ـ آغاز اختلاف نظرها از حد انتخاب شعارها تا در دست گرفتن رهبری معترضان (۷۸/۴/۲۱)

● جدا شدن نیروهای تندرو از حرکت دانشجوئی (۷۸/۴/۲۱)

● درگیری و بروز تشنج در اطراف دانشگاه تهران (۷۸/۴/۲۱)

● سخنرانی و اظهار تأسف مقام رهبری از فاجعه کوی دانشگاه (۷۸/۴/۲۱)

● درگیری در اطراف بازار تهران و پیوستن عناصر مشکوک و آشوبگران به صفوف معترضان تندرو (۷۸/۴/۲۲)

● مقابله نیروهای انتظامی و بسیجی با معترضان و آشوبگران (۷۸/۴/۲۲)

گفتگوی تلویزیونی رئیس جمهور با مردم ایران و درخواست برگزیدن آرامش برای تداوم اصلاحات و فراخوان همگان به مقابله آشوب‌طلبی، تخریب اموال عمومی و شعارهای تحریک کننده (۷۸/۴/۲۲)

● اعلام راهپیمائی گسترده مردمی در حمایت از دانشجویان و محکومیت عاملان ناآرامیهای اخیر تهران

● استقبال جریانات دانشجوئی، از جمله دفتر تحکیم وحدت (گفتنی است صداوسیما مصاحبه افشاری، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم را که به منظور دعوت از مردم در راهپیمائی روز چهارشنبه بود، تحریف نمود).

● راهپیمائی و حضور گسترده مردمی و بازگشت آرامش (۷۸/۴/۲۳)

پس از این ماجرا وزارت اطلاعات در اطلاعیه‌ای خود گروه منوچهر محمدی، گروه طبرزدی و افرادی از حزب ملت ایران را از عاملان آشوبهای تهران معرف کرد.

۱۱۲ـ احضار رجبعلی مزروعی عضو سر دبیری روزنامه سلام به اتهام اهانت به مقام ولایت و شورای نگهبان به دادگاه انقلاب رفت (۷۸/۴/۲۲)

۱۱۳ـ فرصت‌طلبی مخالفان دولت:

● طرح فرصت‌طلبانه مخالفان دولت در القای عدم کفایت دولت خاتمی در جریان کوی دانشگاه و ناآرامی‌ها

● هفته نامه «شما» ارگان هیأت مؤتلفه اسلامی نوشت: «مسلم شده است که مجموعه دولت کاملاً ناتوان است و شعار تبدیل معاند به مخالف قانونی و مخالف به متحد، کاملاً به

انتها رسیده است... به راستی اگر اینها کفایت ندارند چرا حاضر به اعتراف نیستند و اگر کفایت دارند چرا به این ماجراجویی‌ها و شیطنت‌ها در کشور پایان نمی‌دهند؟» (۷۸/۴/۲۶)

● مرتضی نبوی با نسبت دادن ضمنی طراحی وقایع کوی دانشگاه به اصلاح‌طلبان گفت: «اصلاح‌طلبان طرح اغتشاش شماره ۲ را تدارک می‌بینند» (۷۸/۵/۱۴)

۱۱۴ـ چاپ نامه خیلی محرمانه فرماندهان

● انتشار تحریک‌آمیز نامه خیلی محرمانه ۲۴ فرمانده سپاه به خاتمی توسط روزنامه‌های کیهان و جوان (۷۸/۴/۳۰)

(گفتنی است فرماندهان در این نامه به صراحت اظهار کرده بودند که کاسه صبرمان لبریز شده است).

● واکنش شدید مطبوعات مستقل و محافل و صاحبنظران سیاسی در اعتراض به انتشار نامه (فرمانده سابق سپاه، آقای محسن رضایی انتشار این نامه رامشکوک دانست و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انتشار آن را در جهت تحریک به کودتا دانست)

● شکایت مدعی العموم از روزنامه کیهان و جوان (بیش از این دفتر ریاست جمهوری طبقه بندی نامه را خیلی محرمانه اعلام کرده بود) (۷۸/۵/۲)

● دکتر مهاجرانی وزیر ارشاد و سخنگوی دولت با اعتراض به عملکرد دوگانه قوه قضائیه اظهار داشت: «چاپ نامه فرماندهان سپاه در برخی از روزنامه‌ها (کیهان و جوان) به مراتب بدتر از اقدام سلام بود.

۱۱۵ـ بازداشت کاظم شکری عضو شورای سردبیری صبح امروز به اتهام مشارکت در چاپ مقاله حاوی اخلال در مبانی دین از سوی دادگاه مطبوعات (به رغم آنکه هیچ مسئولیت قانونی متوجه او نبود و مدیر مسئول روزنامه نیز کاملاً مسئولیت چاپ مطالب روزنامه را بر عهده گرفته بود (۷۸/۴/۳۰)

● بازداشت کاظم شکری عضو شورای سردبیری صبح امروز به اتهام مشارکت در چاپ

ناله حاوی اخلال در مبانی دین از سوی دادگاه مطبوعات (به رغم آنکه هیچ مسئولیت نونی متوجه او نبود و مدیر مسئول روزنامه نیز کاملاً مسئولیت چاپ مطالب روزنامه را بر بهده گرفته بود (۷۸/۴/۳۰)

● بازجویی کاظم شکری طی سه جلسه غیر علنی (۷۸/۵/۱۰)

● کاظم شکری با وثیقه ۱۵ میلیون تومانی پس از ۲۰ روز آزاد شد. (۷۸/۵/۲۰)

۱۱۶ـ نماینده نشریه امید زنجان در تبریز پس از تهدیدهای متوالی توسط افراد اشناس مورد ضرب و شتم قرار گرفته و از ناحیه دست مصدوم شد (۷۸/۴/۳۱)

۱۱۷ـ موج مشروعیت بخشی و ترویج خشونت:

● مصباح یزدی: هر کسی در مقابل حکومت مخالفت کند باید سرکوب شود، اول صیحت وارشاد اگر نپذیرفت شمشیر. (۷۸/۵/۱)

● نشریات یالثارات الحسین ارگان انصار حزب‌الله خواستار مسلح شدن گروه‌های حزب‌الله شد (۷۸/۵/۲)

● سردار نقدی: اگر مؤمن سنگر کفار شد حکم این است که او را بکشیم تا به سنگر کفار دست پیدا کنیم. (۷۸/۵/۴)

● مصباح یزدی: هیچ گونه رحم و مروتی برای غیر خودی‌ها نباید داشته باشیم (۷۸/۹/۱۳)

۱۱۸ـ حمله انصار حزب‌الله مشهد به دکتر عبدالکریم سروش پس از خروج از جلسه سخنرانی (۷۸/۷/۵)

۱۱۹ـ بازداشت امین علیپور، علی کلباسی و کیانوش جهانپور از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان با حکم دادگاه انقلاب (۷۸/۵/۶)

● فرهاد غلامی و کاظم اسماعیلی نیز از دیگر دستگیر شدگان دانشگاه اصفهان می‌باشد (۷۸/۹/۹)

۱۲۰ـ حجت الاسلام قاضی عسکر امام جمعه وقت اصفهان در محراب نماز جمعه مورد حمله و ضرب و شتم یک فرد ناشناس قرار گرفت و همچنین با تهاجم به مدرسه غلمیه صدر اصفهان قسمتی از ساختمان جدید آن آتش گرفت (۷۸/۵/۶)

۱۲۱ـ تذکر کتبی هیأت نظارت به روزنامه قدس به دلیل اهانت به حضرات آیات صانعی و موسوی اردبیلی (۷۸/۵/۹)

۱۲۲ـ بازداشت مرتضی امینی به دنبال مراسم شبهای قدر در اصفهان (درج خبر در ۷۸/۵/۱۱)

۱۲۳ـ طرح اصلاح قانون

● مسکوت ماندن لایحه پیشنهادی دولت در مورد اصلاح قانون در انتخابات و در دستور کار قرار گرفتن طرح اصلاح قانون انتخابات از سوی نمایندگان از سوی نمایندگان جناح اکثریت (۷۸/۵/۱۳)

● تصویب مجدد نظارت استصوابی با ۱۱۶ رأی موافق نمایندگان مجلس، به رغم مخالفت لایحه پیشنهادی دولت و مطبوعات و تشکل‌های اصلاح‌طلب (گفتنی است ۸۰ نماینده مجلس در این بحث مهم غایب بودند. ۷۸/۵/۲۱

(صاحبنظران، حقوقدانان، مطبوعات مستقل و حتی برخی از محافظه‌کاران این اقدام را نامتعارف و متعارض با روح قانونگذاری و نوعی اعمال تبعیض رسمی در جریان انتخابات دانستند.)

● افزایش سن رأی دهندگان از ۱۵ سال به ۱۶ سال و افزایش سن کاندیداتوری از ۲۵ سال به ۳۰ سال

پیشنهاد یک مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس ششم از سوی محمد رضا باهنر نماینده جناح اکثریت مجلس که کاملاً با ملاحظات خاص جناحی تنظیم شده بود.

(این پیشنهاد در جلسه نخست به علت خروج اعتراض‌آمیز نمایندگان جناح اقلیت به پیشنهاد آقای مجید انصاری و در جلسه بعد به علت فشار افکار عمومی به تصویب نرسید)

● پیشنهاد دیگر جناح اکثریت مجلس درج شماره مسلسل بر پشت قسمت‌های ویژه نظارت و رأی در تعرفه‌های انتخابات بودکه موجب علنی شدن آرای مردم و کاهش مشارکت بود.

(این پیشنهاد هم با واکنش جدی احزاب، تشکل‌های و مطبوعات اصلاح‌طلب با رأی‌گیری مجدد پس گرفته شد.)

● طرح دو فوریتی برای تعیین قطع تراکت‌های تبلیغاتی (در اندازه حداکثر ۵۰×۲۰)

۱۲۴ـ جواد دهقانی سرپرست و خبرنگار روزنامه سلام در یزد: از بازداشت غیر قانونی و سوءرفتار مأموران با وی خبر داد. (۷۸/۵/۱۳)

۱۲۵ـ لغو تعطیلی ۲۹ اسفند

● لغو تعطیلی ۲۹ اسفند روز «ملی شدن صنعت نفت». نماد مبارزه با استعمار انگلیس در ایران. از سوی جناح اکثریت مجلس (۷۸/۵/۲۶)

● دولت خواهان ابقای تعطیلی سالروز ملی شدن نفت شد (۷۸/۵/۲۷)

● شورای نگهبان نیز لغو تعطیلی ۲۹ اسفند را تأیید کرد (۷۸/۵/۲۹)

● شورای نگهبان نیز لغو تعطیلی ۲۹ اسفند را تأیید کرد (۷۸/۵/۲۹)

● این طرح سؤال‌انگیز با رأی‌گیری مجدد به علت مخالفت دولت و فشار مطبوعات و افکار عمومی بازگردانده شد.

۱۲۶ـ احضار محمد حسین علیپور مدیر مسؤول هفته نامه آبان به دادگاه ویژه روحانیت (گفتنی است که وی روحانی نمی‌باشد) (۷۸/۶/۳)

● در بازجویی اتهام علیپور «ترویج سیاسی آیت‌الله منتظری» عنوان شده بود (۷۸/۶/۱۳)

۱۲۷ـ توقیف و تعطیلی روزنامه نشاط:

● روزنامه نشاط با حکم سعید مرتضوی قاضی دادگاه مطبوعات (اتهام نشاط توهین به مقام رهبری در نامه منتشره یدالله سحابی و توهین به مبانی اسلام در مقالاتی در باب قصاص به قلم حسین باقرزاده و عمادالدین باقی بود. (۷۸/۶/۱۳)

● قاضی مرتضوی رئیس دادگاه مطبوعات، لطیف صفری مدیر مسؤول روزنامه نشاط رابه دو سال و نیم حبس تعزیری، پنج سال محرومیت از مشاغل مطبوعاتی و لغو امتیاز و پروانه روزنامه محکوم کرد. (۷۸/۷/۳)

● احضار شمس الواعظین سر دبیر روزنامه به عنوان مطلع و سپس چندین جلسه بازجویی که شمس آن را تفتیش عقاید می‌دانست.

(احضار شمس الواعظین در ابتدا جهت ارائه اصل مقالات باقرزاده و باقی عنوان شد ولی در جریان بازجویی او به جعل مقاله باقرزاده متهم شد)

● شمس الواعظین به حکم قاضی مرتضوی زندانی شد (۶ روز. ۷۸/۸/۱۷)

● قاضی مرتضوی، سید محمد سیف زاده وکیل شمس را نیز به جرم اخلال در نظم دادگاه روانه زندان کرد (این امر بی سابقه مورد اعتراض شدید کانون وکلای دادگستری قرار گرفت)

● ماشاءالله شمس الواعظین به سه سال حبس و پرداخت ۱۲ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد (۷۸/۹/۶)

۱۲۸ـ سخنان تند و توهین‌آمیز عباس عباسی نماینده بندر عباس در سخنان پیش از دستور خطاب به آقای خاتمی و طرفداران وی، او طرفداران خاتمی را حشره خواند و اظهار داشت (آقای خاتمی! حامیان تو اسلام و انقلاب، را قبول ندارند)

۱۲۹ـ غلامحسین رهبر پور رئیس دادگاه انقلاب طی مصاحبه‌ای با روزنامه جمهوری اسلامی اعلام کرد برای چهار تن از متهمان حوادث دانشگاه حکم اعدام صادر شده است از سوی دیگر وی علیه دفتر تحکیم وحدت و دو عضو شورای مرکزی آن نیز موضع‌گیری کرد و اظهار داشت در میان متهمان دانشجو نیز وجود دارد (این سخنان حساسیت زیادی در بین دانشجویان و جو عمومی در آستانه سفر آقای خاتمی به فرانسه ایجاد کرد) (۷۸/۶/۲۱)

- ابطحی رئیس دفتر رئیس جمهور: خاتمی از صدور حکم اعدام چهار متهم حوادث تهران بی اطلاع بود (۷۸/۶/۲۷)
- رهبر پور مجدداً از تایید حکم سه تن از متهمان در دادگاه تجدیدنظر خبر داد

۱۳۰ـ افشای مواضع حسینیان در ماجرای قتلهای زنجیره‌ای

- برخی از اظهارات تناقض‌آمیز و شگفت آور و روح‌الله (خسرو) حسینیان اولین دادستان انقلاب در وزرات اطلاعات و رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در جمع طلاب مدرسه حقانی، در مورد قتلهای زنجیره‌ای (۷۸/۶/۲۶)
- تشکیل در سلامت مسؤولان و بازجویان پرونده و طرح مسأله مرگ وی به علت شکنجه
- بیان این نکته که اعتقاد سعید امامی این بود که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانیده شوند و تجربه داشتن امامی در این امر با عملیات متعدد موفق برون مرزی
- واکنش جدی مطبوعات و تشکلهای سیاسی نسبت به حسینیان و اعتراض به دادگاه

ویژه روحانیت به جهت قائل شدن نوعی قضایی برای وی، (او در سخنان خود نیازی رئیس سازمان نیروهای مسلح را شیخ ساده و سه تن از وزیران آقایان یونسی، شمعخانی و مظفر) را نیز هالو خوانده بود.

پس از انتشار سخنان حسینیان و بازتاب آن در افکار عمومی، وی صرفاً بـه دادسـرای نظامی احضار شد و در همین رابطه اعلام کرد: «من فرد مبارزی هستم و با این تهاجمات از رده خارج نخواهم شد» ۷۸/۶/۲۹

(گفتنی است وی پس از این ماجرا نیز همچنان در جایگاه هیأت منصفه دادگاه ویـژه روحانیت، از جمله دادگاه آقای عبدالله نوری حضور داشت).

۱۳۱ـ *انتخابات مجلس ششم:*

● شورای نگهبان توضیح دادن به افراد رد صلاحیت شده و ارائه ادله و مستندات به آنها را خلاف شرع و قانون اساسی اعلام کرد (۷۸/۶/۲۹)

(آقای خزعلی عضو سابق شورای نگهبان پیش از این گفته بود: (ما در شورای نگهبان مواظب این هستیم که جوانانمان طعمه جهنم نشوند).

● بر پایه تصویب نامه مجمع تشخیص مصلحت نظام شورای نگهبان مکلف به اعلام دلایل رد صلاحیت کاندیداهای مجلس شد. گفتنی است به رغم مصوبه مجمع تشـخیص نامزدهای رد صلاحیت شده ششمین دوره انتخابات مجلس کماکان نسبت به عدم اطلاع از دلایل رد صلاحیتشان معترض می‌باشند.

● شورای نگهبان برای احراز صلاحیت داوطلبان فـرمهایی تـدارک دیـد کـه دو تـن از متشرعین محلی در آن شهادت می‌دادند که داوطـلبان در سـالهای گـذشته در راهـپیماییها، انتخابات و نماز جمعه شرکت می‌کرده‌اند (۷۸/۱۰/۱۵)

● ناطق نوری: «دشمن انتخابات را تعقیب می‌کند تا اصلاح‌طلبان روی کار بیایند» «ملت

افرادی را انتخاب کنند که مورد نظر آمریکا نباشد» (۱۲ و ۷۸/۱۱/۱۵)

۱۳۲ـ *ماجرای نشریه موج*:

● تکثیر و پخش سازمان یافته وگسترده از یک نمایشنامه مندرج در نشریه موج در سراسر کشور

● موج آفرینی در شهرهای مذهبی و حوزه‌های علمیه با تلقی توهین به حضرت مهدی (عج) (۷۸/۶/۳۰)

(گفتنی است موج یک نشریه دانشجویی است و تنها در ۱۵۰ نسخه چاپ شده بود) ولی موج آفرینان آن را در چندین هزار نسخه تکثیر کردند و آن را تا چند روز خبر اول رسانه‌های ایرانی قرار دادند)

● دستگیری نویسنده و دو تن را تهیه کنندگان نشریه

● سردار نقدی: این افرادی که اهانت کردند اگر ۲۰ سال در زندان نگه شان دارند و زنده باشم بعد از ۲۰ سال هم دستم برسد، حکم خدا را اجرا خواهم کرد. (۷۸/۷/۷)

● مقام رهبری آحاد مردم را از مجازات متهمان برحذر داشتند.

● سه متهم نشریه موج به زندان محکوم شدند: عباس نعمتی به ۳ سال، علیرضا آقایی به ۶ ماه و محمد رضا نم نبات به ۳ سال محکوم شدند. (در جریان محاکمه مشخص شد مدارس مذهبی ایران بوده است. این مقاله را در چند سال قبل و صرفاً برای ارائه به یک کلاس نمایشنامه نویسی نوشته بود و قصد هیچ اهانتی نداشته است، تنها بد سلیقگی نویسنده در بیان مراد خویش بهانه خوبی برای سرکوب گران اصلاحات شده بود)

۱۳۳ـ *صدور بیانیه شدید اللحن جامعه روحانیت مبارز علیه آقای خاتمی*:

● جامعه روحانیت مبارز با صدور بیانیه‌ای توهین به مقدسات در برخی مطبوعات

(ماجرای موج) را منتسب به رئیس جمهوری دانست و آقای خاتمی را به شدت مورد انتقاد قرار داد.

(گفتنی است چند قطعه از بیانیه فوق مشابهت فراوانی با عبارات یک پیام تلفنی داشت که پیش از آن در روزنامه کیهان چاپ شده بود)

● مهدوی کنی در پاسخ به انتقادات اظهار داشت: «خاتمی گفت انتقاد کنیم ما هم انتقاد کردیم».

۱۳۴ـ ضرب و شتم عزت‌الله سحابی در شهر لاریجان توسط گروه‌های فشار (۷۸/۷/۷)

۱۳۵ـ محاکمه حجت الاسلام عبدالله نوری و تعطیلی روزنامه خرداد:

● صدور کیفر خواست ۴۴ صفحه‌ای توسط نکونام دادستان ویژه روحانیت علیه عبدالله نوری مدیر مسؤول روزنامه خرداد به اتهام توهین و مقابله با دیدگاه‌های امام خمینی، ترویج سیاسی آیت‌الله منتظری، طرفداری از نهضت آزادی و طرفداری از جبهه ملی، ترویج رابطه با آمریکا، به رسمیت شناختن اسرائیل، توهین و افترا به مسؤولان و دستگاه‌های وابسته به نام نشر اکاذیب به قصد تشویق اذهان عمومی و اضرار به غیر، فعالیت تبلیغی علیه نظام، نشر مطالب خلاف دین و اهانت به مقدسات دینی، توهین و افترا به مسؤولان و دستگاه‌های وابسته به نظام و... (۷۸/۷/۱۹)

(گفتنی است عبدالله نوری در دهه اول انقلاب با احکام متعدد از جانب امام خمینی نمایندگی ایشان در سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و نیز عضویت در شورای بازنگری در قانون اساسی را داشت، در دهه دوم تصدی وزارت کشور و عضویت در شورای امنیت ملی را داشت و پیش از دوم خرداد نیز نماینده مردم تهران در مجلس بود که پس از دوم خرداد با درخواست آقای خاتمی مجدداً به وزارت کشور بازگشت تا اینکه پس از نزدیک به یک سال

با استیضاح و رأی عدم اعتماد محافظه‌کاران در مجلس مواجه گشت. پس از این آقای خاتمی وی را به معاونت در امور توسعه و امور اجتماعی منصوب کرد. او پس از چندی روزنامه خرداد را راه‌اندازی کرد و سپس با کسب بالاترین میزان رأی در انتخابات شوراها به عضویت شورای شهر استعفا داده بود، در حالی با کیفر خواست ۴۴ صفحه‌ای دادستان ویژه روحانیت رو به رو شد که کماکان عضویت در مجمع تشخیص مصلح نظام را از جانب مقام رهبری داشت.

● دادگاه ویژه روحانیت سه تن از وکلای عبدالله نوری را نیذیرفت. (۷۸/۷/۲۵)

● عبدالله نوری با غیر قانونی دانستن دادگاه ویژه روحانیت، از اتهامات خود دفاع کرد.

● هیأت منصفه دادگاه روحانیت عبدالله نوری را در ۱۵ مورد از اتهامات وارده مجرم شناخت و با اکثریت آراء وی را مستحق تخفیف ندانست. (۷۸/۸/۲۲)

● عبدالله نوری به پنج سال زندان و محرومیت از مشاغل و فعالیت‌های مطبوعاتی محکوم شد و همچنین امتیاز و پروانه روزنامه خرداد لغو شد. (۷۸/۹/۶)

● سید محمد خاتمی، در نخستین واکنش خود نسبت به محکومیت عبدالله نوری ناخشنودی خود را ابراز کرد. (۷۸/۹/۷)

● محسنی اژه‌ای در واکنش به اعتراضها نسبت به عملکرد دادگاه ویژه روحانیت گفت: رضایت مردم ملاک و معیار مناسبی برای عملکرد صحیح یک نهاد نیست. (۷۸/۹/۱۵)

● محسنی اژه‌ای در واکنش دیگری گفت: نظر سنجی‌ها درباره عبدالله نوری دروغ است (۷۸/۹/۲۳)

هزاران دانشجو با تجمع در محوطه داخلی دانشگاه تهران نسبت به حکم دادگاه ویژه برای عبدالله نوری، برخورد با نویسندگان و مطبوعات اصلاح‌طلب و تأخیر در رسیدگی به پرونده عاملان قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه تهران اعتراض کردند (۷۸/۹/۲۲)

● اظهار تأسف حضرات آیات صانعی و اردبیلی (۱۰ و ۷۸/۹/۹)

● عبدالله نوری: حسرت یک آخ را بر دلشان می‌گذارم (۷۸/۹/۱۲)

۱۳۶ـ تعطیلی جلسه در «فلسفه تاریخ» دکتر سروش در دانشکده الهیات تهران به علت تهدید گروه‌های فشار (۷۸/۷/۲۴) از سوی مسؤولان دانشگاه

۱۳۷ـ حمله به حاضران در جلسه سخنرانی عبدالله نوری توسط گروه‌های فشار (۷۸/۸/۱)

۱۳۸ـ مجمع عمومی سازمان ملل در جلسه خود با ۶۰ رأی مثبت و ۴۱ رأی منفی وضعیت حقوق بشر در ایران را نگران کننده دانست (۷۸/۸/۲۸)

● این در حالی است که آیت‌الله یزدی عضو فعلی شورای نگهبان و رئیس سابق قوه قضائیه، اینگونه گزارشها را مغرضانه می‌داند:

● «رعایت حقوق بشر در جمهوری ایران با هیچ کشوری قابل مقایسه نیست» ۷۷/۱۲/۱۵

«در ایران حتی یک زندانی سیاسی وجود ندارد و کسی بخاطر داشتن یک تفکر سیاسی بازداشت نمی‌شود» ۷۶/۴/۴

● «تا به حال دادگاه سیاسی نداشته‌ایم» ۷۶/۱۰/۲۸

● «از آغاز پیروز انقلاب شکوهمند اسلامی تاکنون در تمامی محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، احدی به جرم عقیده بازداشت، محاکمه یا مجازات نشده است».

۱۳۹ـ واعظی مدیر عامل سازمان فرهنگی، هنری شهرداری در حالی که مجمع عمومی این سازمان مهدی ارگانی را به عنوان مدیریت جدید انتخاب کرد، اعلان داشت که پست خود را تحویل نخواهد داد (۷۸/۸/۲۹)

● واعظی وزیر ارشاد و شهردار تهران را که برای مراسم معارفه مهدی ارگانی به

فرهنگسرای اشراق آمده بودند را در پشت درهای بسته نگه داشت (۷۸/۸/۳۰)

● مقاومت و تمرد واعظی از حکم مجمع موجب چالش‌های فراوانی شد که نهایتاً به تشکیل کمیته‌ای توسط وزیر کشور و دستور رئیس جمهور به هیأت نظارت بر قانون اساسی برای پی‌گیری در این مورد شد.

۱۴۰ـ ورود رفسنجانی طی عرصه انتخابات:

● مستثنی شدن ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام (آقای هاشمی رفسنجانی) در مورد استعفا از سمت خود پیش از انتخابات مجلس ششم با تصویب سؤال برانگیز نمایندگان مجلس (۷۸/۵/۲۶)

● هاشمی رفسنجانی رسماً نامزد انتخابات مجلس ششم شد (۷۸/۹/۲۴)

● هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی دلائل خود در انتخابات را بیان کرد و صدا و سیما نیز با انعکاس آن یک فرصت استثنایی دیگر در اختیار وی گذارد.

● محافظه‌کاران از قرار دادن نام هاشمی در لیست خود به شدت حمایت کردند ولی هیچیک از گروه‌های برجسته دوم خرداد به جز کارگزاری چنین استقبالی نکردند لذا نام وی در لیست تشکلهای جبهه مشارکت، دفتر تحکیم، مجمع روحانیون و... (۱۵ گروه) و نیروهای ملی ـ مذهبی به چشم نمی‌خورد.

● اظهارات محمد هاشمی در واکنش به قرار نگرفتن نام هاشمی در لیست‌های جبهه مشارکت و مجمع روحانیون:

اگر می‌خواهید آقای هاشمی فقط در فهرست شما باشد راه منطقی و اصولیش این است که بزرگان قومتان جمع شوند، بروند خدمت آقای هاشمی و بگویند جناب آقای هاشمی! ما این فضایل را برای شما قائلیم. بنابراین شما این افتخار را به مابدهید و بیایید در لیست ما باشید.

۱۴۱ـ توقیف موقت روزنامه آریا:

● محکومیت روزنامه آریا به دو هفته ممنوعیت انتشار و پرداخت شش میلیون ریال جزای نقدی از سوی قاضی مرتضوی رئیس دادگاه مطبوعات (۷۸/۹/۲۴)

۱۴۲ـ رد صلاحیت نامزدهای اصلاح‌طلب مجلس ششم

● شورای نگهبان و هیأت‌های نظارت جمع زیادی از نامزدهای اصلاح‌طلب مجلس ششم را رد صلاحیت کردند.

● در این دوره رد صلاحیت‌ها در شهرستانها به شکل کمی و در تهران به شکل کیفی گستردگی داشت.

● اکثر چهره‌های شاخص ملی ـ مذهبی (مانند آقایان عزت‌الله سحابی، حبیب‌الله پیمان، ابراهیم یزدی و...) رد صلاحیت شدند.

۱۴۳ـ حمله گروه‌های فشار به نشست نیروهای ملی ـ مذهبی با پرتاب سنگ و آجر و شکستن شیشه‌ها در یک منزل شخصی در قزوین و نیز حمله به دکتر یزدی و همراهانش (۷۸/۱۰/۳)

۱۴۴ـ علی مهری دانشجوی رشته اقتصاد دانشگاه تبریز که خود را دبیر کل سازمان سروش بیداری ایران می‌دانست به دو سال زندان محکوم شد (۷۸/۱۰/۶)

۱۴۵ـ حمله به دکتر پیمان در دانشگاه سمنان و مجروحیت وی (۷۸/۱۰/۱۰)

۱۴۶ـ تشنج در مراسم سخنرانی دکتر سروش توسط انصار حزب‌الله و حمله به جمعیت شرکت کننده در پایان مراسم

۱۴۷ـ تهاجم گروه‌های فشار به دفتر انجمن دوستی ایران و مصر که منجر به اظهار تأسف وزارت امور خارجه ایران شد (۷۸/۱۰/۲۸)

۱۴۸ـ لغو جلسه سخنرانی هوشنگ گلشیری تحت عنوان چشم اندازهای نوین ادبیات داستانی در دانشگاه علم و صنعت به علت تماسها و تهدیدهای مکرر افراد ناشناس (۷۸/۱۰/۳۰)

۱۴۹ـ حمله مصباح یزدی به مطبوعات

● مصباح یزدی در حمله به روزنامه‌های دوم خرداد: رئیس سابق سیا با چمدانی پر از دلار برای برخی از روزنامه‌ها و مراکز فرهنگی وارد ایران شده است... این فرد با عنوان توریست وارد کشورمان شده و با چند مسؤول نشریات روزنامه‌ها تماس گرفته و دلارها را خیر پدرش به آنان داده است... علاوه بر آن ۲۰ میلیون دلار بودجه رسمی سیا، صدها میلیون دلار به عوامل فرهنگی و روزنامه‌نگارها داده شده است (۷۸/۱۱/۱۶)

● ۵۲ تن از مدیران ارشد بیست روزنامه کشور خواستار احضار مصباح یزدی به دادگاه شدند (۷۸/۱۱/۱۷)

● رحیم صفوی فرمانده سپاه نیز ۱۵ ماه قبل ادعا کرده بود: مقاله‌های حاصل از دلار آمریکایی را شناسایی کرده‌ایم.

۱۵۰ـ تشنج در مراسم سخنرانی آقایان محمد رضا خاتمی، میثم سعیدی و نعیمی پور از اعضای جبهه مشارکت توسط انصار حزب‌الله در یکی از مساجد تهران (۷۸/۱۱/۱۳)

۱۵۱ـ ماجرای کاریکاتور روزنامه آزاد:

● تجمع و راهپیمائی جمعی از طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم در اعتراض به درج یک کاریکاتور در روزنامه آزاد (۷۸/۱۱/۱۴)

(این کاریکاتور تصویرگر تمساحی بود که از یک سو، روزنامه‌نگاری را با دم خود گره زده بود و از سوی دیگر با مظلوم نمایی اظهار می‌داشت: «یکی نیست مرا از دست این قلم به مزد دگر اندیش نجات دهد» و البته زیر کاریکاتور نیز نوشته شده بود «استاد تمساح» از آنجا

که این عنوان تلویحاً اسم یکی از اساتید حوزه را تداعی می‌کرد موجب خشم شاگردان و طرفداران وی شده بود)

● نیک آهنگ کوثر طراحی مذکور به حکم قاضی مرتضوی بازداشت شد.

● حقوقدانان و روزنامه‌نگاران با اعتراض نسبت به غیر قانونی بودن بازداشت کوثر نگرانی خود را نسبت به از بین رفتن مصونیت پدید آورندگان در مطبوعات اعلان داشتند.

● (گفتنی است مرتضوی پیش از این نیز با اقدام مشابهی شکری و شمس الواعظین را بازداشت و بازجویی کرده بود)

● جمعی از طلاب با شدت بخشیدن به اعتراض خود در مسجد اعظم قم تحصن کردند و فراتر از مجازات مدیر مسؤول روزنامه و کاریکاتوریست خواستار عزل مهاجرانی وزیر ارشاد شدند.

(آیت‌الله یزدی با هشدار به مطبوعات و وزیر ارشاد در جمع متحصنین: «امروز سراسر کشور در قبضه روحانیت است»

● در حالی که اعتراضات متحصنین به اوج خود رسیده بود و برخی از سیاستمداران محافظه کار نیز به آنها پیوسته بودند، دو خبر ناخوشایند برای آنها رسید: نخست چاپ تصویر آیت‌الله مکارم شیرازی در زمینه یک آگهی تبلیغاتی در روزنامه محافظه کار قدس و دیگری چاپ کاریکاتوری از آیت‌الله منتظری در هفته نامه پرتو وابسته به مؤسسه‌ای که در رأس آن اسناد خود آنها قرار داشت.

● انتقاد شدید مجمع مدرسین حوزه علمیه قم نسبت به برخورد دوگانه با مراجع و روحانیون (۷۸/۱۱/۱۶)

● نیک آهنگ کوثر پس از ۵ روز با قرار کفالت ده میلیون تومان آزاد شد (گفتنی است در همین مدت کوتاه حدود چهل مورد شکایت برای او تدارک دیده شد که وی باید در مورد آنها از خود دفاع کند.)

۱۴۹ـ حمله گروه‌های فشار به سخنرانی دکتر محمد رضا خاتمی با پرتاب سنگ و... به مناسبت مراسم افتتاحیه دفتر جبهه مشارکت در اندیمشک (۷۸/۱۱/۲۱)

۱۵۰ـ تعداد از عناصر شناخته شده گروه انصار حزب‌الله پس از پایان مراسم نماز جمعه تهران با سر دادن شعارهایی علیه مهاجرانی وزیر ارشاد، از میدان انقلاب به سوی خیابان ولیعصر دست به راهپیمایی زدند. این گروه در مسیر خود پلاکاردهای تبلیغاتی مجمع روحانیون، جبهه مشارکت و دفتر تحکیم وحدت را پاره کردند (۷۸/۱۱/۲۲

کتاب نامه

۱. پس از دوم خرداد	حمید رضا جلایی پور
۲. محاکمه و دفاع	متن دفاعیه کرباسچی در دادگاه
۳. نقدی برای تمام فصل	اکبر گنجی
۴. تاریک خانه اشباح	اکبر گنجی
۵. تلقی فاشیستی از دین و حکومت	اکبر گنجی
۶. عالیجناب سرخ پوش و عالیجنابان خاکستری	اکبر گنجی
۷. شوکران اصلاح	عبدالله نوری
۸. دولت پنهان	حمید رضا جلایی پور
۹. برای تاریخ	عمادالدین باقی
۱۰. قدرت ـ قانون ـ فرهنگ	عباس عبدی
۱۱. همه هم تیرماه به روایت جناحهای سیاسی	محمد علی زکریایی
۱۲. واقعه ۱۸ تیر به روایت مجلس پنجم	محمد علی زکریایی
۱۳. کوی دانشگاه به روایت رسانه‌ها ۱۱	محمد علی زکریایی
۱۴. عکس‌های یادگاری با جامعه مدنی	صادق زیبا کلام
۱۵. گفتمان تئوریزه کردن خشونت	محمد علی زکریایی
۱۶. لیبرالیسم ایرانی	مجید محمدی
۱۷. امنیت در اغماء	مرتضی مردیها

۱۸. جمهوریت ناتمام	محمد حسن علیپور
۱۹. تراژئی دموکراسی در ایران	عمادالدین باقی
۲۰. جامعه مدنی، دوم خرداد و خاتمی	مسعود رضوی
۲۱. هاشمی رفسنجانی در بوته نقد	رحمت‌الله صادقی
۲۲. مجلس ششم	امیر رضا پرحلم
۲۳. جمهوریت	سعید حجاریان
۲۴. دیروز، امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران	مسعود سفیدی
۲۵. شلیک به اصلاحات	شهرام رفیع زاده
۲۶. گفتمان فرهنگی ـ سیاسی خاتمی	علی اصغر حقدار
۲۷. آخرین سلام	بابک داد
۲۸. صد روز با خاتمی	بابک داد
۲۹. استیضاح	عطاالله مهاجرانی
۳۰. خاتمی از چه می‌گوید؟	مسعود لعلی
۳۱. بهای آزادی (دفاعیات محسن کدیور)	زهرا رودی
۳۲. انتخاب نو	عبدالعلی رضایی
۳۳. دادگاه ملی (پرونده کرباسچی)	یونس مروارید
۳۴. کنفرانس برلین، خدمت یا خیانت	محمد علی زکریایی
۳۵. زنان برلین	لیلا فرهاد پور

«اگربحران‌های مهم را در دوران این دولت درنظر بگیریم، به طورمتوسط هر ۹روز دولت با یک بحران روبرو بوده است. این درحالی‌است که با عوامل برهم‌زننده امنیت نه‌تنها برخورد نمی‌شود، بلکه‌مورد تشویق هم قرارمی‌گیرند. مگرمی‌شود کسانی مصونیت‌آهنین داشته باشند و هر اجتماع قانونی را با هر روش و شیوه غلط وتوهین‌آمیز برهم‌زنند.»

این کتاب کوششی‌است برای آشنایی بیشتر با بحران‌ها جهت دست یافتن و شناخت موانع دولت به‌دور از هرگونه تعصب، تا چراغ روشنی باشد برای رهایی‌از تاریکی، زیرا با شناخت وآگاهی درست بهتر می‌توانیم اندیشه مثبت را بشناسیم.



